



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

سلسلہ حیرتوں کی ازلیں

شہسوار کی شخصیت از ہمیں اللہ تعالیٰ نے بنایا ہے اور ہمیں اس کی تعریف کرنی ہے۔

ان کا وہ اشعار مرثیوں اور بیتمیں شہسوار کی شہسوار کی

بہت اہم ہے۔

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جرعه ای از سلسبیل ولایت : یکصد فضیلت از فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام

نویسنده:

علیرضا مهرپرور

ناشر چاپی:

شراره صبح

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۱	جرعه ای از سلسبیل ولایت : یکصد فضیلت از فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام
۲۱	مشخصات کتاب
۲۲	اشاره
۲۶	فهرست
۵۲	پیشگفتار
۵۴	مقدمه
۶۲	۱- آفرینش نوری و ازلی
۸۳	۲- ولادت
۱۲۳	۳- علی علیه السلام در قرآن
۱۲۳	اشاره
۱۲۴	قرآن
۱۴۳	مقام و منزلت اهل بیت علیهم السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن
۱۴۶	سوره حمد
۱۴۷	نقطه زیر باء بسم الله حضرت علی علیه السلام است
۱۵۱	اهدنا الصراط المستقیم
۱۵۳	الَّذین انعمت علیهم
۱۵۴	غیر المغضوب علیهم ولا الضالین
۱۵۹	لیلۃ المبیت
۱۵۹	تفسیر آیه ی «لیلۃ المبیت» در مدارک معتبر شیعه و سنی
۱۶۰	واقعہ «لیلۃ المبیت» قابل انکار نیست
۱۶۰	ظهور فضایل امیرمؤمنان علی علیه السلام در شب هجرت
۱۶۱	دلالت آیه «لیلۃ المبیت» بر امامت امیرمؤمنان علی علیه السلام
۱۷۶	عروه الوثقی

۱۷۹	مباهله ، نَفْسِ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
۱۷۹	مباهله
۱۹۳	حیل الله
۱۹۵	خاتم بخشی
۲۰۹	نور
۲۱۰	ابلاغ برائت
۲۱۲	فرستادن امیر المؤمنین علیه السلام و بازگشت ابوبکر
۲۱۲	تبلیغ سوره برائت توسط امیر المؤمنین علیه السلام
۲۱۳	بازگشت امیر المؤمنین علیه السلام از تبلیغ برائت
۲۱۳	هادی
۲۱۵	علم کتاب نزد امیرالمؤمنین علیه السلام
۲۱۵	مثل الاعلی
۲۱۷	ان من شیءٍ اَلَّا يُسْتَحَ بحمده
۲۱۷	لقد کرمننا
۲۱۸	قل کفی بالله شهیداً بینی و بینکم انه کان بعباده خبیراً بصیراً
۲۲۱	الزَّحْمَنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوَى
۲۲۱	آیه تطهیر
۲۲۵	سوره ی یاسین
۲۲۷	کن فیکون
۲۲۸	یوم هم بارزون لا یخفی علی الله منهم شیء لِمَنِ الْمُلْکُ وَاجِدُ الْقَهَّارِ
۲۲۹	مزد رسالت
۲۳۰	فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی
۲۳۲	اصحاب الیمین
۲۳۸	آیه نجوا
۲۴۱	نُصِرْ مِنَ اللَّهِ وَ فَتَحَ قَرِيبَ
۲۴۳	هل اتي

- ٢٥٦ ----- نباء عظيم
- ٢٥٨ ----- الم نشرح لك صدرك
- ٢٦١ ----- سورة تين
- ٢٦٣ ----- سورة توحيد
- ٢٦٦ ----- ٤- كنت كنزاً مخفياً
- ٢٦٦ ----- اشاره
- ٢٦٧ ----- گنج مخفی
- ٢٦٨ ----- ٥- احاديث شريف نبوى دربارہ حضرت على عليه السلام
- ٢٦٨ ----- اشاره
- ٢٦٩ ----- أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا
- ٢٨٩ ----- ٦- خير البشر
- ٢٨٩ ----- اشاره
- ٢٩٤ ----- ٧- حديث منزلت
- ٢٩٤ ----- اشاره
- ٢٩٩ ----- ٧- على مع الحق و الحق مع على
- ٢٩٩ ----- اشاره
- ٣٠٠ ----- حق با على است
- ٣٠٠ ----- على عليه السلام با حق است
- ٣٠٥ ----- ٩- هو ممسوس فى ذات الله
- ٣٠٥ ----- اشاره
- ٣٠٩ ----- ١٠- مثل اهل بيتى كسفينة نوح
- ٣٠٩ ----- اشاره
- ٣١٠ ----- مثل اهل بيت عليهم السلام
- ٣١٤ ----- ١١- ذكر على عبادة
- ٣١٤ ----- اشاره
- ٣١٨ ----- ١٢- حديث ثقلين

- ۳۱۸ اشاره
- ۳۲۰ ۱۳- زینوا مجالسکم
- ۳۲۰ اشاره
- ۳۲۳ ۱۴- لو اجتمع الناس علی حبّ علی بن ابی طالب
- ۳۲۳ اشاره
- ۳۲۸ ۱۵- ذکر حلقه در بهشت
- ۳۲۸ اشاره
- ۳۲۹ «یا علی»، صدای کوبه در بهشت
- ۳۳۳ ۱۶- بغضک کفر و حبّک ایمان
- ۳۳۳ اشاره
- ۳۳۴ نشانه ی کفر و ایمان
- ۳۳۸ ایمان و نفاق
- ۳۳۹ ۱۷- لسان الله عین الله باب الله نور الله ...
- ۳۳۹ اشاره
- ۳۴۰ حجّه الله، باب الله، لسان الله، وجه الله
- ۳۴۰ اسدالله
- ۳۴۱ لسان در قرآن یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۳۷۲ ۱۸- بمنزله الکعبه
- ۳۷۲ اشاره
- ۳۷۴ ۱۹- احادیث شریف نبوی
- ۳۷۴ اشاره
- ۳۷۵ طیر مشوی
- ۳۷۷ سد الابواب
- ۳۷۸ معراج
- ۳۸۰ روایت یک شب چهل منزل
- ۳۸۲ رد شمس

- ۳۸۶ ۲۰-ولایت حضرت علی علیه السلام
- ۳۸۶ اشاره
- ۴۲۳ ۲۱-نهج البلاغه کلام امیر المؤمنین علیه السلام
- ۴۲۳ اشاره
- ۴۴۴ خطبۃ البیان
- ۴۴۷ ۲۲-احادیث شریف علوی
- ۴۴۷ اشاره
- ۴۴۸ لا یقاس بکم احد
- ۴۴۸ الناس نیام
- ۴۵۲ ۲۳-تغییر هویت
- ۴۵۲ اشاره
- ۴۵۴ ۲۴-سلوئی قبل ان تفقدونی
- ۴۵۴ اشاره
- ۴۶۳ ۲۵-لو كشف الغطا
- ۴۶۳ اشاره
- ۴۶۸ ۲۶-انا عبدٌ من عبید محمد
- ۴۶۸ اشاره
- ۴۷۰ ۲۷-عبادت نه از ترس جهنّم و نه به شوق بهشت
- ۴۷۰ اشاره
- ۴۷۱ عبادت به خاطر پرستش
- ۴۷۳ ۲۸-من علمنی حرفاً فقد صیرنی عبداً
- ۴۷۳ اشاره
- ۴۷۵ ۲۹-فمن یمت یرنی
- ۴۷۵ اشاره
- ۴۷۶ ملاقات حارث همدانی با امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۴۷۶ ماجرای اول:

- ۴۷۷ ----- ماجرای دوم: -----
- ۴۷۷ ----- ماجرای سوم: -----
- ۴۸۴ ----- ۳۰-قسیم نار و جنت -----
- ۴۸۴ ----- اشاره -----
- ۴۹۳ ----- ۳۱-ناد علیاً مظهر العجائب -----
- ۴۹۳ ----- اشاره -----
- ۴۹۸ ----- ۳۲-شجاعت -----
- ۴۹۸ ----- اشاره -----
- ۵۳۴ ----- فاتح بدر، خیبر، خندق، احزاب -----
- ۵۴۲ ----- لوای علی علیه السلام در جنگها -----
- ۵۴۳ ----- نیزه و اسب مولا -----
- ۵۴۷ ----- جنگ خندق -----
- ۵۵۲ ----- لا فتی ذوالفقار -----
- ۵۵۵ ----- آیه نازل شده درباره شمشیر ذوالفقار -----
- ۵۵۶ ----- لا فتی الا علی -----
- ۵۵۷ ----- یا علی هبنی سيفک -----
- ۵۷۶ ----- فاتح خیبر -----
- ۵۷۷ ----- انتخاب علی علیه السلام برای فتح خیبر -----
- ۵۷۸ ----- میدان جنگ خیبر -----
- ۵۷۸ ----- فضائل حضرت در جنگ خیبر -----
- ۵۹۵ ----- ۳۳-پرورش یافته پیامبر صلی الله علیه و آله -----
- ۵۹۵ ----- اشاره -----
- ۶۰۰ ----- ۳۴-اول مسلمان -----
- ۶۰۰ ----- اشاره -----
- ۶۰۵ ----- ۳۵-غدیر -----
- ۶۰۵ ----- اشاره -----

- ۶۴۷ ----- ۳۶- رأفت مولا
- ۶۴۷ ----- اشاره
- ۶۵۷ ----- ۳۷- دین و مولا علی علیه السلام
- ۶۵۷ ----- اشاره
- ۶۶۰ ----- ۳۸- امیدواری به مولا علی علیه السلام
- ۶۶۰ ----- اشاره
- ۶۶۳ ----- ۳۹- ازدواج حضرت علی علیه السلام با حضرت زهرا سلام الله علیها
- ۶۶۳ ----- اشاره
- ۶۶۴ ----- ازدواج نور با نور
- ۶۶۶ ----- ۴۰- داماد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله
- ۶۶۶ ----- اشاره
- ۶۷۲ ----- ۴۱- توسل
- ۶۷۲ ----- اشاره
- ۷۰۸ ----- ۴۲- دوستان مولا
- ۷۰۸ ----- اشاره
- ۷۱۱ ----- ۴۳- تیمنازی مسکینوازی
- ۷۱۱ ----- اشاره
- ۷۱۲ ----- أبو الیتامی
- ۷۱۲ ----- أبو المساکین
- ۷۳۶ ----- ۴۴- هدایت
- ۷۳۶ ----- اشاره
- ۷۳۷ ----- إمام الهدی
- ۷۴۰ ----- ۴۵- معرفت
- ۷۴۰ ----- اشاره
- ۷۴۲ ----- شناخت خدا و پیامبر
- ۷۴۶ ----- ۴۶- عجز شعرا

- ۷۴۶ - اشاره
- ۷۴۷ - بیان نورانی حضرت امام رضا علیه السلام درباره صفت و فضائل امام معصوم علیه السلام در مرو
- ۷۵۹ - ۴۷-بتشکنی
- ۷۵۹ - اشاره
- ۷۶۹ - ۴۸-محبت مولا
- ۷۶۹ - اشاره
- ۷۷۳ - وجوب محبت مولا علیه السلام
- ۷۸۳ - ۴۹-بِنَا مُحَمَّدًا اللَّهُ، بِنَا عَرَفَ اللَّهُ
- ۷۸۳ - اشاره
- ۷۸۴ - شناخت و عبادت خدا به واسطه ی اهل بیت علیهم السلام
- ۷۸۵ - ۵۰-امیرالمؤمنین علی علیه السلام اصل دین
- ۷۸۵ - اشاره
- ۷۸۶ - انت امیرالمؤمنین
- ۷۹۴ - ۵۱-شهادت ثالثه
- ۷۹۴ - اشاره
- ۷۹۵ - شهادت ثالثه یا شهادت بر ولایت
- ۷۹۵ - روایات عام
- ۷۹۸ - دلیل خاص
- ۸۰۶ - نظرات فقها و علما
- ۸۱۰ - «شهد انّ علیاً ولیّ الله»، روح اذان
- ۸۱۱ - مقابله به مثل با مخالفان ولایت
- ۸۲۶ - ۵۲-نجف اشرف
- ۸۲۶ - اشاره
- ۸۵۳ - ۵۳-پیامبر(ص) نام علی(ع) را با وضو می بردند
- ۸۵۳ - اشاره
- ۸۵۷ - ۵۴-عبادت حضرت مولی علیه السلام

- ۸۵۷ اشاره
- ۸۶۴ ۵۵-عدالت
- ۸۶۴ اشاره
- ۸۷۰ ۵۶-شافع محشر
- ۸۷۰ اشاره
- ۸۸۰ ۵۷-ساقی کوثر
- ۸۸۰ اشاره
- ۸۸۹ ۵۸-غربت و مظلومیت
- ۸۸۹ اشاره
- ۸۹۳ و اقا حزنی فسرمد...
- ۸۹۳ (خطبهی وداع حضرت علی علیه السلام با حضرت زهرا سلام الله علیها)
- ۸۹۴ غربت جاودانه
- ۹۰۷ ۵۹-شهادت
- ۹۰۷ اشاره
- ۹۰۹ جلوگیری مرغابیان از رفتن امیرمؤمنان علیه السلام به مسجد
- ۹۰۹ سلیمان زمان
- ۹۱۳ اصل نماز
- ۹۱۴ ساجد خون
- ۹۱۷ سوز سوگواران
- ۹۱۸ شریعت بیجان
- ۹۱۹ دیده خوناب
- ۹۲۱ سحرگاه خونین
- ۹۲۱ عدل ناب
- ۹۲۳ عطر نیلوفر
- ۹۴۷ ۶۰-چهاردهمین قرن شهادت حضرت علی علیه السلام (۱۴۴۰قمری - ۱۳۹۸ شمسی)
- ۹۴۷ اشاره

- مظلومیت و مهجوریت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ۹۴۸
- چهارده قرن بیتفاوتی ۹۵۱
- ۶۱-ابجد ۹۶۵
- ۶۲-مدائح متفرقه ۹۷۰
- ۶۳-حضرت ابوطالب، حضرت فاطمه بنت اسد، حضرت خدیجه کبری سلام الله علیهم ۱۰۵۱
- اشاره ۱۰۵۱
- سیری در زندگانی سید بطحاء حضرت ابوطالب علیها السلام ۱۰۵۲
- ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام ۱۰۵۲
- پیامبر صلی الله علیه و آله در وفات ابوطالب علیه السلام ۱۰۵۳
- آئینه سرمد ۱۰۵۴
- حامی پیک و پیام ۱۰۵۸
- هواداری حضرت عبدالمطلب و فرزند گرامیش ۱۰۶۰
- رازهای بزرگ ۱۰۶۴
- کفر و ایمان ۱۰۶۶
- کافر کفر ۱۰۶۸
- سیری در زندگانی حضرت فاطمه بنت اسد سلام الله علیها ۱۰۷۷
- اشاره ۱۰۷۷
- جایگاه حضرت فاطمه بنت اسد ۱۰۷۷
- بیعت و وفاداری و یاری ۱۰۷۹
- حضرت فاطمه بنت اسد، راوی احادیث نبوی ۱۰۸۰
- دوران بارداری حضرت فاطمه بنت اسد ۱۰۸۰
- ارتحال حضرت فاطمه بنت اسد علیها السلام ۱۰۸۲
- حضرت فاطمه بنت اسد ۱۰۸۴
- مادر گل‌های پرپر ۱۰۸۵
- سیری در زندگانی حضرت خدیجه سلام الله علیها ۱۰۸۹
- سرچشمه کوثر ۱۰۸۹

- سن حضرت خدیجه سلام الله علیها ۱۰۹۰
- تاریخ ازدواج ۱۰۹۱
- همسر و هم سیز ۱۰۹۲
- دختران هاله ۱۰۹۳
- اولیات حضرت خدیجه علیها السلام ۱۰۹۵
- غروب غمبار ۱۰۹۵
- قصیده غراء ۱۰۹۶
- پرتو جاوید ۱۰۹۷
- بانوی فرزانهی عرب ۱۱۰۱
- جهان معرفت ۱۱۰۳
- بشارت کوثر ۱۱۰۵
- محبوبه رسول خدا صلی الله علیه و آله ۱۱۰۷
- اسوهی تقوا ۱۱۰۹
- ۶۴-تعدادی از اصحاب خاص حضرت علی علیه السلام ۱۱۱۴
- اشاره ۱۱۱۴
- زندگینامه سلمان فارسی ۱۱۱۵
- سلمان کیست؟ ۱۱۱۵
- آزادی و نامگذاری سلمان ۱۱۱۵
- وجه تسمیه سلمان فارسی به سلمان محمدی ۱۱۱۶
- دفاع از حریم ولایت ۱۱۱۷
- نقش سلمان در تشیع ایرانیان ۱۱۱۸
- وفات ۱۱۱۸
- سلمان منّا ۱۱۱۹
- شوق حقیقت ۱۱۲۰
- زندگینامه ابوذر غفاری ۱۱۲۶
- اشاره ۱۱۲۶

- ۱۱۲۷ ----- بازگشت ابوذر به مدینه و تبعید به ربه
- ۱۱۲۸ ----- ابوذر غفاری
- ۱۱۳۷ ----- زندگینامه عمار بن یاسر
- ۱۱۳۷ ----- اشاره
- ۱۱۳۸ ----- عمار و خلفا
- ۱۱۴۰ ----- در جنگ جمل
- ۱۱۴۰ ----- شهادت
- ۱۱۴۱ ----- آرامگاه
- ۱۱۴۱ ----- تخریب
- ۱۱۴۲ ----- عمار یاسر
- ۱۱۴۳ ----- حجت گرفتن حضرت مولی علی علیه السلام از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله درباره حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راجع به عقار
- ۱۱۵۴ ----- زندگینامه مالک اشتر
- ۱۱۵۴ ----- اشاره
- ۱۱۵۴ ----- نمونه هایی از ایمان و اعتقاد مالک به امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۱۵۶ ----- مالک اشتر
- ۱۱۵۹ ----- زندگی نامه محمّد بن ابیبکر (۳۸۱۰ق)
- ۱۱۵۹ ----- اشاره
- ۱۱۶۱ ----- چالش در ساماندهی اوضاع مصر
- ۱۱۶۲ ----- شهادت و آرامگاه
- ۱۱۶۳ ----- شهید ولایت مولا علی علیه السلام
- ۱۱۶۵ ----- زندگینامه کمیل بن زیاد
- ۱۱۶۷ ----- زندگینامه میثم تمار
- ۱۱۶۷ ----- اشاره
- ۱۱۶۹ ----- پیشگویی میثم تمار
- ۱۱۷۲ ----- بوسه بر چوبه دار
- ۱۱۷۴ ----- سه روز بالای دار

- زندگینامه ابوالاسود دوتلی ۱۱۸۵
- اشاره ۱۱۸۵
- محبت مولى ۱۱۸۶
- زندگینامه جابر بن عبدالله انصاری رازدار خاندان رسالت و امامت ۱۱۹۴
- بیان شخصیت جابر ۱۱۹۴
- نظریات جابر در مورد حضرت علی علیه السلام ۱۱۹۵
- جابر بن عبدالله انصاری از بزرگان در علوم ۱۱۹۶
- مرگ پرافتخار یا زندگی شیرین ابدی جابر ۱۱۹۷
- شور معاصر ۱۱۹۹
- جابر بن عبدالله انصاری ۱۱۹۹
- روضهخوان کربلا ۱۲۰۱
- زندگینامه عطیه عوفی ۱۲۰۳
- ولادت ۱۲۰۳
- مقام علمی عطیه ۱۲۰۳
- آثار علمی ۱۲۰۴
- ابعاد شخصیت سیاسی عطیه ۱۲۰۴
- زندگینامه حجر بن عدی کندی ۱۲۰۷
- اشاره ۱۲۰۷
- در جنگهای جمل، صفین و نهروان ۱۲۰۷
- تن ندادن حجر به سب علی علیه السلام ۱۲۰۹
- تخریب مزار حجر ۱۲۱۱
- ۶۵-منکران و دشمنان مولا ۱۲۱۴
- اشاره ۱۲۱۴
- منکران و دشمنان ۱۲۱۵
- زندگینامه معاویه ۱۲۴۳
- نسب معاویه ۱۲۴۳

- ۱۲۴۴ حکومت معاویه در شام
- ۱۲۴۴ دشمنی معاویه با امیر المؤمنین علیه السلام
- ۱۲۴۵ ماجرای مرگ معاویه
- ۱۲۴۵ لعنت برمعاویه
- ۱۲۴۶ دوبیتی
- ۱۲۴۶ دوبیتی
- ۱۲۴۸ ۱۲ رجب روز به درک واصل شدن معاویه ملعون
- ۱۲۵۰ بنی امیه
- ۱۲۵۳ زندگینامه عمرو بن عاص
- ۱۲۵۳ اشاره
- ۱۲۵۳ نَسَب و مشخصات
- ۱۲۵۴ دشمنی با امیرالمؤمنین
- ۱۲۵۷ ۶۶-تعدادی از مدافعین حریم مقدس علوی
- ۱۲۵۷ اشاره
- ۱۲۵۸ زندگینامه علامه مجلسی
- ۱۲۵۸ اشاره
- ۱۲۵۸ خدمات گرانبهای علامه مجلسی به جامعه تشیع
- ۱۲۶۰ رحلت علامه
- ۱۲۶۹ زندگینامه میر حامد حسین بن السید محمد قلی
- ۱۲۶۹ اشاره
- ۱۲۶۹ کتاب عظیم عبقات الانوار
- ۱۲۷۱ کتابخانه ناصریه
- ۱۲۷۳ انوار ولایت
- ۱۲۷۴ سید هند
- ۱۲۷۹ زندگینامه قاضی نورالله شوشتری
- ۱۲۷۹ اشاره

- ۱۲۸۲ قاضی نورالله شوشتری
- ۱۲۸۳ زندگینامه علامه سید شرفالدین
- ۱۲۸۳ دفاع از حریم سنت رسولالله و ولایت
- ۱۲۸۳ آثار علامه شرفالدین
- ۱۲۸۴ خدمات اجتماعی و مسافرتها
- ۱۲۸۴ جرعه ای از زلال غدیر
- ۱۲۸۵ درگذشت
- ۱۲۸۶ زندگینامه آیت الله شیخ علیاکبر نهبانندی
- ۱۲۸۶ اشاره
- ۱۲۸۶ بازگشت به ایران
- ۱۲۸۷ مشایخ روایی آیت الله نهبانندی
- ۱۲۸۷ روایان حدیث از حاج شیخ علی اکبر نهبانندی
- ۱۲۸۷ آثار
- ۱۲۸۸ وفات
- ۱۲۸۸ دفاع از حقوق اهل کتاب
- ۱۲۸۹ راز نامگذاری شبستان نهبانندی
- ۱۲۹۳ زندگینامه سلطان الواعظین شیرازی
- ۱۲۹۳ اشاره
- ۱۲۹۳ کتب چاپ نشده سلطان الواعظین
- ۱۲۹۴ وفات
- ۱۲۹۴ در سیره سید محمداشرفی شیرازی مشهور به سلطان الواعظین
- ۱۲۹۶ زندگینامه علامه امینی
- ۱۲۹۶ اشاره
- ۱۲۹۷ آخرین آرزوی علامه امینی قدس سره
- ۱۲۹۷ عنایت امیرمؤمنان علیه السلام به کتاب الغدیر
- ۱۲۹۸ علامه امینی

- اشکهای غدیری ----- ۱۳۰۳
- سؤال بیجواب.(از علامه امینی در رابطه با اثبات حقانیت حضرت علی علیه السلام) ----- ۱۳۰۳
- زندگینامه حضرت آیت الله حاج سید احمد فقیه امامی ----- ۱۳۱۰
- اشاره ----- ۱۳۱۰
- امام مسجد ما ----- ۱۳۱۵
- زندگینامه حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی ----- ۱۳۲۱
- تالیفات ----- ۱۳۲۲
- خدمات اجتماعی و فرهنگی ----- ۱۳۲۳
- منابع و مأخذ ----- ۱۳۲۸
- درباره مرکز ----- ۱۳۳۲

جرعه ای از سلسبیل ولایت : یکصد فضیلت از فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : مهرپرور، علی رضا، 1345، گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور : جرعه ای از سلسبیل ولایت : یکصد فضیلت از فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام/علی رضا مهرپرور.

مشخصات نشر : قم: شراره صبح، 1400.

مشخصات ظاهری : 836 ص.

شابک : : 9786229854051

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت 40ق اثبات خلافت احادیث

موضوع : Ali ibn Abitalib, Imam I, 600661 *Proof of caliphate Hadiths

موضوع : شعر مذهبی فارسی مجموعه ها

Religious poetry, Persian Collections

شعر فارسی مجموعه ها

Persian poetry Collections

رده بندی کنگره : PIR4193

رده بندی دیویی : 1/620831فا8

شماره کتابشناسی ملی : 8417044

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

خیراندیش دیجیتال: جناب آقای سید علی بحرینی به نیابت از مرحومه حاجیه خانم کسایی _گروه هم پیمانان موعود غدیر.

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

نام کتاب: جرعه ای از سلسبیل ولایت

مؤلف: علیرضا مهرپرور

نشر: عطر عترة

شابک:

چاپ: اول /

ربیع الثانی 1443 قمری

قیمت: 110 000 تومان

ص: 4

پیشگفتار. 19

مقدمه. 21

(1) آفرینش نوری و ازلی.. 29

(2) ولادت.. 41

(3) علی علیه السلام در قرآن.. 63

قرآن. 64

مقام و منزلت اهل بیت علیهم السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن. 73

سوره حمد. 76

نقطه زیر باء بسم الله حضرت علیّ علیه السلام است.. 77

اهدنا الصّراط المستقیم. 79

الَّذین انعمت علیهم. 80

غیر المغضوب علیهم ولا الضّالین.. 81

لیلة المبیّت.. 84

تفسیر آیه ی «لیلة المبیّت» در مدارک معتبر شیعه و سنی.. 84

واقعه «لیلة المبیّت» قابل انکار نیست.. 85

ظهور فضایل امیر مؤمنان علیّ علیه السلام در شب هجرت.. 85

دلالت آیه «لیلة المبیّت» بر امامت امیر مؤمنان علیّ علیه السلام. 86

عروة الوثقی.. 94

مباهله ، نفس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. 96

حبل الله. 103

خاتم بخشى .. 105

نور. 113

ابلاغ برائت .. 114

فرستادن امير المؤمنين عليه السلام و بازگشت ابوبكر. 115

تبليغ سوره برائت توسط امير المؤمنين عليه السلام. 115

بازگشت امير المؤمنين عليه السلام از تبليغ برائت .. 116

هادى .. 116

علم كتاب نزد امير المؤمنين عليه السلام. 118

مثل الاعلى .. 118

ان من شىء الا يُسبَّح بحمده. 119

لقد كرنا 119

قل كفى بالله شهيداً بينى و بينكم انه كان بعباده خبيراً بصيراً 119

الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى .. 121

آيه تطهير. 121

سوره ي ياسين .. 123

كن فيكون. 124

يوم هم بارزون لا يخفى على الله منهم شىء لِمَنِ الْمُلْكُ وَاجِدُ الْقَهَّارِ. 124

مزد رسالت .. 125

فتدلى فكان قاب قوسين او ادنى .. 126

اصحاب اليمين .. 127

آيه نجوا 130

نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ.. 133

هل اتي.. 134

نباء عظيم. 141

الم نشرح لك صدرك.. 142

ص: 6

سوره تین.. 144

سوره توحید. 146

(4) كنت كنزاً مخفياً 149

(5) احادیث شریف نبوی درباره حضرت علی علیه السلام. 151

أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأَبْهَائِهَا 152

(6) خیرالبشر. 163

(7) حدیث منزلت... 167

(8) عَلِيُّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ .. 172

حق با علی است.. 173

علی علیه السلام با حق است.. 173

(9) هو ممسوس فی ذات الله. 176

(10) مثل اهل بیته کسفینه نوح.. 180

مثل اهل بیت علیهم السلام. 181

(11) ذکر علی عبادت. 184

(12) حدیث ثقلین.. 188

(13) زیئوا مجالسکم. 190

(14) لو اجتمع الناس علی حبّ علی بن ابی طالب... 192

(15) ذکر حلقه در بهشت... 196

«یا علی»، صدای کوبه در بهشت.. 197

(16) بغضک کفر و حبّک ایمان.. 200

نشانهی کفر و ایمان. 201

ايمان و نفاق.. 203

17) لسان الله عين الله باب الله نور الله ... 204

حجّة الله، باب الله، لسان الله، وجه الله. 205

اسدالله. 205

لسان در قرآن يعنى اميرالمؤمنين عليه السلام. 206

18) بمنزلة الكعبه. 222

ص: 7

19) احادیث شریف نبوی.. 224

طیر مشوی.. 225

سد الابواب.. 227

معراج. 228

روایت یک شب چهل منزل. 229

رد شمس... 230

20) ولایت حضرت علی علیه السلام. 233

21) نهج البلاغه کلام امیر المؤمنین علیه السلام. 253

خطبة البيان. 264

22) احادیث شریف علوی.. 267

لا یقاس بکم احد. 268

الناس نیام. 268

23) تغییر هویت... 271

24) سلونی قبل ان تفقدونی.. 273

25) لو كشف الغطا 279

26) انا عبدٌ من عبید محمّد. 283

27) عبادت نه از ترس جهنّم و نه به شوق بهشت... 285

عبادت به خاطر پرستش... 286

28) من علّمني حرفاً فقد صیرنی عبداً 287

29) فمن یؤت یرنی.. 289

ملاقات حارث همدانی با امیرالمؤمنین علیه السلام. 290

ماجرای اوّل: 290

ماجرای دوم: 291

ماجرای سوم: 291

(30) قسیم نار و جنّت ... 297

(31) ناد علیاً مظهر العجائب ... 303

(32) شجاعت ... 307

ص: 8

فاتح بدر، خیبر، خندق، احزاب.. 326

لوای علی علیه السلام در جنگها 330

نیزه و اسب مولا. 330

جنگ خندق.. 332

لافتی ذوالفقار. 335

آیه نازل شده درباره شمشیر ذوالفقار 337

لافتی الاعلی.. 338

یا علی هبنی سیفک... 339

فاتح خیبر. 348

انتخاب علی علیه السلام برای فتح خیبر. 349

میدان جنگ خیبر. 350

فضائل حضرت در جنگ خیبر. 351

(33) پرورش یافتۀ پیامبر صلی الله علیه و آله. 361

(34) اوّل مسلمان.. 365

(35) غدیر. 369

(36) رأفت مولا.. 391

(37) دین و مولا علی علیه السلام. 397

(38) امیدواری به مولا علی علیه السلام. 399

(39) ازدواج حضرت علی علیه السلام با حضرت زهرا سلام الله علیها 401

ازدواج نور با نور. 402

(40) داماد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله. 403

41 توَسَّل .. 407

42 دوستان مولا .. 425

43 یتیم‌نوازی مسکین‌نوازی .. 427

أبو الْيَتَامَى .. 428

أبو الْمَسَاكِينِ .. 428

44 هدايت ... 441

ص: 9

إمام الهدى.. 442

445) معرفت... 445

شناخت خدا و پیامبر. 447

446) عجز شعرا 449

بیان نورانی حضرت امام رضا علیه السلام درباره صفت و فضائل امام معصوم علیه السلام در مرو 450

447) بتشکنی.. 457

448) محبت مولا.. 463

وجوب محبت مولا علیه السلام. 467

449) بنا عبد الله، بنا عرف الله. 473

شناخت و عبادت خدا به واسطه ی اهل بیت علیهم السلام. 474

50) امیرالمؤمنین علی علیه السلام اصل دین.. 475

476) انت امیرالمؤمنین.. 476

51) شهادت ثالثه. 481

شهادت ثالثه یا شهادت بر ولایت.. 482

روایات عام. 482

دلیل خاص... 485

نظرات فقها و علما 493

«اشهد انّ علیاً ولیّ الله»، روح اذان. 497

مقابله به مثل با مخالفان ولایت.. 498

52) نجف اشرف.. 508

فضائل شهر نجف در روایات.. 509

حرم مطهر اميرالمؤمنين عليه السلام. 510

53) پیامبر(ص) نام علی(ع) را با وضو می بردند. 524

54) عبادت حضرت مولی علیه السلام. 528

55) عدالت... 534

56) شافع محشر. 538

ص: 10

57) ساقی کوثر. 544

58) غربت و مظلومیت... 550

و اما حُزنی فسردم... 554

(خطبہی وداع حضرت علی علیہ السلام با حضرت زہرا سلام اللہ علیہا). 554

غربت جاودانہ. 555

59) شہادت.. 562

جلوگیری مرغایان از رفتن امیر مؤمنان علیہ السلام به مسجد. 564

سلیمان زمان. 564

اصل نماز. 566

ساجدِ خون. 566

سوز سوگواران. 568

شریعت بیجان. 568

دیدہ خوناب.. 569

سحرگاہ خونین.. 570

عدل ناب.. 570

عطر نیلوفر. 571

60) چہار دہمین قرن شہادت حضرت علی علیہ السلام. 584

(1440 قمری - 1398 شمسی). 584

مظلومیت و مہجوریت امیر المؤمنین علی علیہ السلام 585

چہار دہ قرن بیتفاوتی.. 588

61) ابجد. 596

63) حضرت ابوطالب، حضرت فاطمه بنت اسد، حضرت خديجه كبرى سلام الله عليهم 642

سیری در زندگانی سید بطحاء حضرت ابوطالب علیها السلام. 643

ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام. 643

پیامبر صلی الله علیه و آله در وفات ابوطالب علیه السلام. 644

آئینه سرمد. 645

حامی پیک و پیام. 647

هواداری حضرت عبدالمطلب و فرزند گرامیش... 648

رازهای بزرگ.. 650

کفر و ایمان. 651

کافر کفر. 652

سیری در زندگانی حضرت فاطمه بنت اسد سلام الله علیها 657

جایگاه حضرت فاطمه بنت اسد. 657

بیعت و وفاداری و یاری.. 659

حضرت فاطمه بنت اسد، راوی احادیث نبوی.. 660

دوران بارداری حضرت فاطمه بنت اسد. 660

ارتحال حضرت فاطمه بنت اسد علیها السلام. 662

حضرت فاطمه بنت اسد. 664

مادر گلهای پرپر. 665

سیری در زندگانی حضرت خدیجه سلام الله علیها 667

سرچشمه کوثر. 667

سنّ حضرت خدیجه سلام الله علیها 668

تاریخ ازدواج. 669

همسر و هم سِرّ. 670

دختران هاله. 671

اولیات حضرت خدیجه علیها السلام. 673

غروب غمبار. 673

قصیده غراء. 674

ص: 12

پرتو جاوید. 675

بانوی فرزانهی عرب.. 677

جهان معرفت.. 678

بشارت کوثر. 679

محبوبه رسول خدا صلی الله علیه و آله. 680

اسوهی تقوا 681

64) تعدادی از اصحاب خاص حضرت علی علیه السلام. 684

زندگینامه سلمان فارسی.. 685

سلمان کیست؟. 685

آزادی و نامگذاری سلمان. 685

وجه تسمیه سلمان فارسی به سلمان محمدی.. 686

دفاع از حریم ولایت.. 687

نقش سلمان در تشیع ایرانیان. 688

وفات.. 688

سلمان مّا 689

شوق حقیقت.. 690

زندگینامه ابوذر غفاری.. 693

بازگشت ابوذر به مدینه و تبعید به ریزه. 694

ابوذر غفاری.. 695

زندگینامه عمار بن یاسر. 700

عمار و خلفا 701

در جنگ جمل.. 703

شهادت.. 703

آرامگاه. 704

تخریب.. 704

عمار یاسر. 705

ص: 13

حجت گرفتن حضرت مولی علی علیه السلام از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله درباره حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راجع به
عَمَّار. 706

زندگینامه مالک اشتر. 712

نمونه هایی از ایمان و اعتقاد مالک به امیرالمؤمنین علیه السلام. 712

مالک اشتر. 714

زندگی نامه محمد بن ایبکر (3810ق). 716

چالش در ساماندهی اوضاع مصر. 718

شهادت و آرامگاه. 719

شهید ولایت مولا علی علیه السلام. 720

زندگینامه کمیل بن زیاد. 722

زندگینامه میثم تمار. 725

پیشگویی میثم تمار. 727

بوسه بر چوبه دار. 730

سه روز بالای دار. 732

زندگینامه ابوالاسود دؤنلی.. 737

محبت مولی.. 738

زندگینامه جابر بن عبدالله انصاری رازدار خاندان رسالت و امامت... 745

بیان شخصیت جابر. 745

نظریات جابر در مورد حضرت علی علیه السلام. 746

جابر بن عبدالله انصاری از بزرگان در علوم. 747

مرگ پرافتخار یا زندگی شیرین ابدی جابر. 748

شور معاصر. 749

جابر بن عبدالله انصاری.. 749

روضهخوان کربلا.. 750

زندگینامه عطیه عوفی.. 751

ولادت.. 751

ص: 14

مقام علمی عطیه. 751

آثار علمی.. 752

ابعاد شخصیت سیاسی عطیه. 752

زندگینامه حجر بن عدی کندی.. 755

در جنگهای جمل، صفین و نهروان. 755

حجر و امام حسن علیه السلام. 756

تن ندادن حجر به سب علی علیه السلام. 757

تخریب مزار حجر. 759

65) منکران و دشمنان مولا.. 762

منکران و دشمنان. 763

زندگینامه معاویه. 778

نسب معاویه. 778

حکومت معاویه در شام. 779

دشمنی معاویه با امیر المؤمنین علیه السلام. 779

ماجرای مرگ معاویه. 780

لعنت بر معاویه. 780

دوییتی.. 781

دوییتی.. 781

12 رجب روز به درک واصل شدن معاویه ملعون. 782

بنی امیه. 783

زندگینامه عمرو بن عاص... 785

نَسَب و مشخصات.. 785

دشمنی با امیرالمؤمنین.. 786

66) تعدادی از مدافعین حریم مقدّس علوی.. 788

زندگینامه علامه مجلسی.. 789

خدمات گرانبهای علامه مجلسی به جامعه تشیّع. 789

ص: 15

رحلت علامه. 791

زندگینامه میر حامد حسین بن السید محمد قلی.. 796

کتاب عظیم عبقات الانوار. 796

کتاب تحفه و مؤلف آن. 797

کتابخانه ناصریه. 799

انوار ولایت.. 799

سید هند. 800

زندگینامه قاضی نورالله شوشتری.. 802

قاضی نورالله شوشتری.. 805

زندگینامه علامه سید شرفالدین.. 806

دفاع از حریم سنت رسولالله و ولایت.. 806

آثار علامه شرفالدین.. 806

خدمات اجتماعی و مسافرتها 807

جرعه ای از زلال غدیر. 807

درگذشت.. 808

زندگینامه آیت الله شیخ علیاکبر نهاوندی.. 809

بازگشت به ایران. 809

اساتید. 810

مشایخ روایی آیت الله نهاوندی.. 810

راویان حدیث از حاج شیخ علی اکبر نهاوندی.. 810

آثار. 810

وفات.. 811

دفاع از حقوق اهل کتاب.. 811

راز نامگذاری شبستان نهاوندی.. 812

زندگینامه سلطان الواعظین شیرازی.. 815

کتاب چاپ نشده سلطان الواعظین.. 815

ص: 16

در سیره سیّد محمد اشرفی شیرازی مشهور به سلطان الواعظین.. 816

زندگینامه علامه امینی.. 817

آخرین آرزوی علامه امینی قدس سرّه. 818

عنایت امیر مؤمنان علیه السلام به کتاب الغدير. 818

علامه امینی.. 819

اشکهای الغديری.. 822

سؤال بیجواب. (از علامه امینی در رابطه با اثبات حقانیت حضرت علیّ علیه السلام) 822

زندگینامه حضرت آیت الله حاج سیّد احمد فقیه امامی.. 825

امام مسجد ما 829

زندگینامه حضرت آیت الله حاج سیّد حسن فقیه امامی.. 832

تألیفات.. 833

خدمات اجتماعی و فرهنگی.. 834

منابع و مأخذ. 838

بسم الله الرحمن الرحيم

اینک با گذشت بیش از چهارده قرن از شهادت مظلومانۀ امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام، شاعران و مدّاحان فراوان از سر عشق و اخلاص با زبانها و گویش های مختلف به ذکر مناقب و مصائب آن بزرگوار توفیق یافته اند.

«جرعه ای از سلسبیل ولایت»، ابیات برگزیده‌ی علوی با موضوع بندی مختلف از آفرینش نوری، ولادت، شجاعت، سخاوت، ... تا غربت و شهادت آن مظلوم روزگاران در ادوار و اعصار مختلف را در بر دارد ولی با این حال معترفیم که شاید هنوز قطره‌های از اقیانوس بیکران فضائل آن حضرت بیان نشده باشد.

طبیعتاً این ابیات، برای مشاعرهی موضوعی یا خوشنویسی یا پیامک و انتشار در فضای مجازی کاربرد دارد که امیدوارم مورد بهره برداری نویسندگان، خطبا، وعاظ، شاعران و مدّاحان عزیز قرار بگیرد.

«جرعه ای از سلسبیل ولایت»

به ساحت مقدّس پیامبر رحمت، حضرت ختمی مرتبت محمّد بن عبدالله صلی الله علیه و آله

و مولانا و مقتدانا امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام

و حضرت صدیقۀ کبری فاطمۀ زهرا علیها السلام

و فرزندان طیبین و طاهرینشان خاصّه بقیّة الله الاعظم حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف تقدیم می گردد.

در خاتمه بر خود فرض میدانم که از حضرت حجّة الاسلام آقای شیخ مهدی

آقابابایی که آیات، احادیث و روایات شریف را به مناسبت جمع آوری نمودند و از شاعر آیینی و پژوهشگر ادبیات دینی، جناب آقای جواد هاشمی «تربت» که زحمت مقدّمه را قبول کردند و نیز از خطاط روی جلد جناب استاد مهدی برهانیان و طراح بانو سیّده رضازاده، همچنین بانی محترم جناب آقای حاج عبدالرسول ترابی اردکانی که برای شادی ارواح والدین بزرگوارشان، مرحوم حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ مهدی ترابی اردکانی و همسرشان مرحومه حاجیه خانم اقبال و داماد عزیزشان مرحوم حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ علیّ الهیفرّد این مجموعه را اهداء نمودند، تقدیر و تشکر و سپاسگزاری نمایم، توفیقات همگان را در عرض ادب و ارادت بیشتر به آن امام همام و آیت عظمای الهی خواهانم.

لازم به ذکر است بمنظور رعایت اختصار با عرض پوزش در پیشوند نام شاعران گرامی از عناوین آیتالله، دکتر، مهندس، استاد و... استفاده نشده است.

ربیع الثانی 1443 قمری

پاییز 1400 شمسی

اصفهان، علیرضا مهرپرور

ص: 20

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم احيني على ما احيت عليه علي بن ابي طالب و امتي على ما مات عليه علي بن ابي طالب عليهما السلام (1)

مدایح و مناقب و فضایل و جود نازنین مولی الموحدین، امام المتقین، امیرالمؤمنین، حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام چنان بوده و هست که هر صاحب سخنی را به تمجید و تکریم و تحسین واداشته و وامی دارد؛ الحق شاعران هم خوش در این میان، قلم و قدم زده و نسبت به ساحت قدسی حضرتش عرض ادب کرده اند و شگفتا که این امر، مختص دوستان نبوده و دشمنان هم خود را به این عرصه کشانده و رسانده اند.

می توان ادعا کرد که اشعار در مدح و منقبت هیچ یک از حضرات معصومین علیهم السلام به اندازه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نبوده و نیست (2). از این رو کتب منتشر شده در باب شعر علوی هم زیادند که فهرست نسبتاً مطلوبی در مقدمه کتاب «چهل چشمه» (3) ارائه داده ایم. توجه داشته باشید که چون دو کتاب

ص: 21

1- . مفاتیح الجنان، تعقیبات نماز صبح.

2- . البته این قضاوت آماری را نمی توان به راحتی به دو دهه اخیر نسبت داد؛ چرا که تحوّل شعر آیینی در زمان ما ایجاب می کند که بررسی موشکافانه تر و ریزبینانهتری داشته باشیم.

3- . چهل چشمه، شامل چهل مثنوی در مدح و منقبت و فضائل حضرت امام علی علیه السلام است؛ تألیف دوست ذاکر و شاعر جناب آقای محسن غلامحسینی که نشر محمل آن را در قطع رقعی و در سال 1393 به 1000 نسخه منتشر کرده است.

«جرعه ای از سلسبیل ولایت» و «چهل چشمه» جمع آوری شعر هستند لذا برخی از کتب در بخش نخست فهرست لحاظ نشده اند و در بخش دوم به فهرست جمع آوریها پرداخته شده است. خالی از لطف نیست که در این فرصت، همان دستهبندیها را از نظر بگذرانیم:

* کتابهایی که شامل اشعار فقط یک شاعر با موضوع شعر علوی است؛ کتابهایی مانند: از کعبه تا محراب «محمدجواد غفورزاده «شفق»، قطره‌های از دریا «عماد خراسانی»، راز دل «علی صافی گلپایگانی»، طوبای عشق «محمدحسین کسرابی»، عطر ولایت «نسترن قدرتی»، محراب شکسته «یوسف رحیمی»، مظلومی که با چاه سخن می گفت «محمد آخوندی «منتظر»»، برگزیده اشعار حسن کاشی «علی اصغر شاطری» و ...

* کتابهایی که در نظم و نثر تدوین شده و بخشی از آن نه تمامش مختص به اشعار علوی است؛ کتابهایی مانند: نمک سفرهی ایجاد علیّ علیه السلام «سیدحسین هاشمینژاد»، علیّ علیه السلام راز ناشناخته «محمود اکبرزاده»، نیماز دریا (2 ج) «مهدی امیری» و ...

* کتابهای مختص شعر کودک و نوجوان؛ مانند: باغبان غنچه‌ها «عزیزالله زیادی»، حضرت امام علیّ علیه السلام «مهدی وحیدی صدر»، مثل مهتاب و ستاره «سید احمد میرزاده» و ...

* کتابهایی که سخنان، احادیث، گزیده‌هایی از کلمات قصار و یا خطبه‌های حضرت را به رشته نظم کشیده‌اند؛ کتابهایی مانند: شکوفه‌های خرد «ابوالقاسم حالت»، 300 کلام شیوا «محمود حسینی نسب»، کیمیای حکمت «مسیح شاهچراغی»، یک سبد گل از گلستان علیّ علیه السلام «حسن گلبو»، انوار حکمت «محمدهادی گلستانی» و ...

* کتابهایی که مختص غدیریه‌ها هستند؛ مانند: خطابه غدیر در آینه شعر «سید حسین حسینی»، در ساحل غدیر «احمد احمدی بیرجندی»، غدیریه‌های فارسی «محمد صحتی سردرودی»، گلبانگ غدیر «محمد مهدی

* کتابهایی که به جنگها و غزوات حضرت پرداخته و آن وقایع را به رشته نظم کشیده‌اند؛ مانند: علی نامه علیه السلام «ربیع»، حمله حیدری علیه السلام «بازل مشهدی»، حمله حیدری علیه السلام «راجی کرمانی»، غزوات «ابوطالب میرفندرسکی»، دلیل الجنان و رکن الایمان فی وقایع الجمل و الصّیفین و التّهروان «عبّاس ناسخ ترک» و

حال به بخش اصلی مقدمه میپردازیم و آن، نگاهی نه چندان اجمالی به کتب شعر پیرامون ابوالأنمّة الطّاهرة، سیّدالمظلومین، حضرت امیرالمؤمنین علیه افضل صلوات المصلّین است با عنوان «کتابنامه شعر علوی»:

1. آمیزهای از شعر و شعور: ح بیجندی (خادم الفصّه)، مشهد، رستاخیز اندیشه، 1388.
 2. آواز کبوتران چاهی: امیرمسعود طاهریان، مشهد، کاتبان، 1379.
 3. آینه حق نما: محسن مصطفی‌زاه، مشهد، یادمان، 1389.
 4. آینه آفتاب: مشفق کاشانی و محمود شاهرخی «جذبه»، تهران، اسوه، 1369.
 5. آینه مهر: اکبر بهداروند، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، 1369.
 6. از غنچه تا شکفتن: سکینه آورزمانی «ثریا»، مشهد، استوار، 1386.
 7. اشعاری در مدح مولا علیّ علیه السلام: صمد رحیمیان، تهران، لیوسا، 1376.
 8. امام علیّ علیه السلام در آینه شعر امروز ایران: محمّدعلی صفری «زرافشان»، مشهد، امامت، 1382.
 9. امام علیّ علیه السلام در شعر فارسی (2 ج): محمّد صحتی سرورودی، قم، پرتو خورشید، 1387.
- امیرالمؤمنین علیه السلام در شعر فقها، حکما و عرفای نامی از فردوسی تا امام

1. خمینی: علی دوانی، تهران، رهنمون، 1382.
2. امیرمؤمنان علی علیه السلام در منظر ادیبان: احمد روحانی، قم، وثوق، 1379.
3. ای قوم علی گویان علی علیه السلام را بشناسید: ستاد غدیر استان تهران، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، 1382.
4. به هوای نجف: خلیل سیدزاده، تهران، نشر جلی (مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی جلیلی)، 1375.
5. پردیس علی علیه السلام: فریدون علینسب «روشن»، خط محمدطاهر رفیعی، کرمانشاه، ناشر: مؤلف، 1390.
6. تفسیر عشق ناب: به اهتمام معاونت فرهنگی دانشکده افسری سپاه (علوم پایه نظامی)، اصفهان، پیام صادق، 1382.
7. جلوه جانان (5 ج) [عکس رخ یار، با زبان حیرت، در حوالی آفتاب، سفری شبیه سکوت، مثل هیچ کس]: عزیزالله زیادی، تهران، نیستان، 1381.
8. جلوه علی علیه السلام در ادب فارسی: نظامالدین نوری، ساری، نشر بارقه، 1379.
9. خورشید کعبه: جواد هاشمی⁽¹⁾ و مسعود رئیس میرزایی، قم، حقیبن، 1391.
10. در آستان علی علیه السلام: جعفر علیزاده
گلستانی، مشهد، هاتف، 1379.
11. در آستانه حیرت: مهدی تقینژاد، تهران، نشر روزگار، 1380.
12. در خلوت علی علیه السلام: رضا معصومی، تهران، حافظ نوین، 1375.
13. دریای بخشش: سهراب حبیبینژاد، کرج، دقایق، 1392.

ص: 24

1- لازم است به دلیل تشابه اسمی، متذکر شوم که ایشان غیر از نگارنده این سطور هستند.

1. دسته گلی از شعرا در مدح علیّ علیه السلام : حسین حماسیان «صابر کرمانی»، تهران، رجبی، 1381.
2. ستایش امیرالمؤمنین علیه السلام در سروده های سخنوران قزوین: محمدعلی حضرتی، قزوین، بحرالعلوم، 1379.
3. ستایشگران خورشید: محمدجواد غفورزاده «شفق»، با مقدمه ذبیحالله صاحبکار «سهی»، مشهد، شرکت به نشر، 1379.
4. سروده هایی برای مولا علیّ علیه السلام : بدون نام مؤلف، تهران، کتابسرا، 1363.
5. سیمای علیّ علیه السلام در آینه شعر فارسی: فرید پورمصطفی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ انتشارات، 1379.
6. سیمای علیّ علیه السلام در شعر فارسی: آیت شوکتی، خوی، قراقوش، 1383.
7. شاهکار خلقت: محسن حافظی، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حضور، 1379.
8. شعر علوی: علیّ عارفپور، کرج، نجم کبری، 1391.
9. شعر علوی: علیّ علوی، کرج، نجم کبری، 1392.
10. شکوه آفتاب: مصطفی ارشادنیا «فریاد نیشابوری»، مشهد، محقق، 1380.
11. شکوه آفرینش: محسن حافظی، قم، جمال، 1386.
12. شکوه علوی در تغزل صفوی: جستار: خسرو احتشامی هونهبانی، ویراستار: بهجت قریشینژاد، اصفهان، نقش مانا، 1386.
13. شیفتگان علیّ علیه السلام : عبدالله شکری، تهران، حافظ نوین، 1376.
14. صورت پیوند جهان: به اهتمام دبیرخانه جشنواره شعر علوی، ساری، شلفین، 1381.
15. علی علیه السلام اسوه عدالت: محسن حافظی، آوای رها، 1388.

1. علی علیه السلام در آینهٔ رباعی: شهربانو جشنی، با مقدمهٔ اکبر بهداروند، تهران، مولی، 1389.
 2. علی علیه السلام شکوه آفرینش: محمد مداحی «میرافضل»، تهران، ناشر: مؤلف، 1366.
 3. علی علیه السلام نگین آفرینش: محسن حافظی، قم، سلسله، 1386.
 4. قبله گاه عشق: سید غلامرضا حیدری، تهران، میرشیدا، 1390.
 5. گنجینهٔ عرفان: حسین قربانی اردبیلی، تهران، مهر آیین، 1374 (انتشارات غزالی: 1370).
 6. محراب آفتاب: به اهتمام انجمن شاعران ایران، تهران، انجمن شاعران ایران، 1379.
 7. مدح امام علی علیه السلام: بتول زرکنده، تهران، مدرسه، 1389.
 8. مرثیه های آسمانی: محمدعلی صفری «زرافشان»، مشهد، امامت، 1382.
 9. مظلوم تاریخ: جعفر شعبانی «نسیم همدانی»، تهران، لاهوت، 1388.
 10. مناقب علوی در آینهٔ شعر پارسی گویان شبه قاره: ابوالقاسم رادفر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1381.
 11. مناقب علوی در شعر فارسی: احمد احمدی بیرجندی، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، 1366.
 12. نابغهٔ جهان علی علیه السلام: نیرالدین دادگستر «شهر»، بیجا، بینا، 1338.
 13. هفتبند هفتادبند: سعید هندی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، 1388.
 14. همای رحمت: محمدباقر اشکپوریان، کرمانشاه، چشمهٔ هنر و دانش، 1381.
- همای رحمت: محمدرضا دادخواه، حسینقلی صادقی، تهران،

1. شهر آشوب، 1380.

2. یک قطره از دریا: محمدعلی

مجاهدی «پروانه»، قم، هجرت، 1370.

3. یک کوفه غربت: محمدکاظم علیپور و عبدالرضا شهبازی، خرّآباد، سینا، 1386.

4. پیمانۀ ای از غدیر: علی رضا مهرپرور، قم، حرّ، 1380.

سخن در این است که گاهی برخی از آثار، وجه تمایزی شاخص با هم‌ردیفان خود پیدا می‌کند و این نیست مگر به خصیصه‌های مختلف خود اثر یا صاحب اثر. «جرعه ای از سلسبیل ولایت» از جمله آثاری است که ویژگی خاصی دارد و آن هم بنا گذاشتن جز اندک موارد به تکبیت (1) بوده و نیز دست‌پهنی موضوعی آن. اشعار نیز متعلق به شاعران گوناگونی است که سند هر شعر نیز به همراه آن ذکر شده است. ضمناً مطالب معارفی و روایات و احادیث نیز زینتبخش هر فصل است.

اجرای این طرح به همت ذاکر خوشنوی شهر اصفهان جناب آقای حاج علیرضا مهرپرور انجام یافته است.

در خاتمه، خود را زیر سایه‌ی ایوان طلای نجف اشرف که عجب صفایی دارد! ببینیم و دست به دعا برآوریم و حاجت هزار ساله شیعه را از خدا بخواهیم و بخوانیم:

اللّهم انّی اسئلك بحقّ ولیک علی بن ابی طالب علیه السلام

الذی ما اشرك بک طرفه عین ابداً

ان تعجل فرج ولیک القائم المهدیّ عجل الله تعالی فرجه الشریف.

عید سعید غدیر 1442 ه.ق. جواد هاشمی «ترت»

ص: 27

1- . از قلم نیفتد که کتاب «جمع مفرد»، شامل ابیات گزیده علوی از رودکی تا شهریار (169 بیت) است که به همت دوست شاعرم جناب آقا مجتبی خرسندی جمع آمده و توسط نشر عصر صادق در قطع رقعی و در سال 1397 در قم به 1000 نسخه منتشر شده است.

ابوذر غفاری از سلمان فارسی سؤال کرد: معرفت امیرالمؤمنین به نورانیت چیست؟ سلمان گفت: ای جنذب (ابوذر)! بیا برویم تا از خود حضرت پرسیم. وقتی محضرشان شرفیاب شدیم فرمود: چه باعث شده که این جا بیایید؟

گفتند: آمدیم تا از معرفت شما به نورانیت سؤال کنیم. فرمود: خوش آمدید ای دوستان من که در دین خود متعهد و پایبند هستید و کوتاهی نمیکنید! هر آینه دانستن این مطلب بر هر مرد و زن مؤمن واجب است. سپس فرمود: ای سلمان و ای جنذب! ایمان کسی کامل نمی‌گردد تا به حقیقت و نورانیت من معرفت پیدا کند و وقتی چنین شناختی از من پیدا کرد، از کسانی می‌شود که خدا قلب او را برای ایمان امتحان کرده و سینه‌اش را برای اسلام گشاده ساخته و عارفی آگاه شده است و کسی که در این گونه معرفت و شناخت کوتاهی کند در شک و تردید باقی میماند.

ای سلمان و ای جنذب!

مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ

شناخت من به نورانیت در حقیقت، شناختن خداست و معرفت خداوند در حقیقت، معرفت من به نورانیت است و این همان دین خالص است که خدای تبارک و تعالی فرموده است:

وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ (1)

ص: 30

1- . سوره ی بینه، آیه ی 5.

و بندگان امر نشدند مگر به این که خدا را خالصانه و در حالی که دین خود را خالص کرده اند عبادت کنند و نماز را به پا دارند و زکات پردازند و این است دینی است که از افراط و تفریط به دور و در حدّ اعتدال است.

خداوند فرمود: امر نشدید مگر به پیامبری محمّد و این دین سهل و آسان محمّدی است.

بعد در تفسیر و یقیموا الصّٰلوة فرمود: هر کس ولایت مرا به پا داشت، نماز را به پا داشته است و بر پا داشتن ولایت من سخت و دشوار است که آن را تحمّل نمی کند و طاقت پذیرش آن را ندارد مگر فرشته‌ی مقرب یا پیغمبر مرسل و یا بنده‌ی مؤمن که خدا قلب او را برای ایمان امتحان کرده است. پس فرشته وقتی که مقرب نباشد و پیغمبر هنگامی که مرسل نباشد و مؤمن وقتی که امتحان شده نباشد، تحمّل آن را نخواهد داشت. (1)

در ادامه فرمود: من و حضرت محمّد صلی الله علیه و آله یک نور از خدا بودیم، آنگاه خداوند، این نور را امر فرمود که دو نیم گردد. به نیمی از آن فرمود: محمّد صلی الله علیه و آله باش و به نیمی دیگر فرمود: علیّ باش پس از همین جاست که پیغمبر فرمود: علیّ از من است و من از علیّ هستم و کسی جز علیّ از جانب من مأموریت انجام نمی دهد.

از کُن غرض تو بودی و پیش از خطاب حق

بودی نهفته در تُتق نور، کردگار

نابوده را خطاب به بودن نکرد حق

وین نغز نکته، گوش خرد راست گوشوار

معنی هر درخت که کاری به خاک چیست؟

جز این که باش و میوه‌ی پنهان کن آشکار

ص: 31

1- . رجوع شود به حدیث نورانیت؛ القطره، ج 1، ص 200 204.

در ذات خود چو نور تو را کردگار دید

با تو خطاب کرد به الطاف پیشمار

کی دانه ی مشیّت و وی ریشه ی وجود

باش این زمان که از تو پدید آورم شمار

از حزم تو زمین کنم، از عزمّت آسمان

از رحمت تو جنّت و از هیبت تو نار

عُنفت کنم مجسّم و نامش نهم خزان

لطفت کنم مصوّر و نامش نهم بهار

از طلعت تو لاله برویانم از زمین

وز سطوت تو موج برانگیزم از بحار

نقش دو کون را که نهان در وجود توست

بیرون کشم چو گوهر از آن بحر بیکنار

قآنی شیرازی

در خلوت علیّ علیه السلام ، ص 129

به نام نامی ات تا شاهراه عرش آذین شد

نگاهت روشنی بخش خیابان های تکوین شد

مسیحای دمت آورد ما را از عدم بیرون

به اشراق نگاهت سکه ی خورشید زرین شد

اگر خال لبّت شد نقطه ی آغازها یعنی

قوانین جهان در باء بسم الله تدوین شد

هوایی منتشر شد از نفس های تو در هستی

یکی ابر و یکی باد و یکی ماء و یکی طین شد

ص: 32

عدم بود و گل لبخند تو گل کرد در صحرا
یکی نرگس یکی سوسن یکی شببو و نسرين شد
به هر روزی به رنگی جلوهای کردی و بعد از آن
یکی رنگی یکی زنگی یکی روم و یکی چین شد
به هر صورت تو بودی در جهان منظور و باورها
یکی مذهب یکی مسلک یکی آیین یکی دین شد
صبح الخیر! ای صبحی که ما را منتشر کردی
مساء النور! ای شام سر زلفی که مشکین شد
عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی

دست نوشته شاعر

نه که در سال سی عام الفیل
نه که در کعبه بارگاه جلیل
نه که بعد از پیمبری خلیل
نور او قبل خلق جبرائیل
عدد سی هزار ضرب خودش،
یک نه و هشت صفر در جلویش
تازه این سن جبرئیل امین
که خودش گفته با پیمبر دین
و علیّ بوده پیشتر از این
شاعری میزند چنین تخمین

آخرین حد فکری اعداد،

سن حیدر حدود یک میلیارد

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

چه کرد ارادهٔ خلفت خدای عزوجل

محمد و علیّ اش بود خلقت اول

نه روز بود و نه شب در میان، نه و ماه و نه سال

که آفرید خدا نور احمد مرسل

ص: 33

ز اصل بود یکی نور و پنج قسمت شد

هر آنکه غیر یکی داند او بود احوال

اگر چه بر سر دست تو هست پنج انگشت

تو جمله را همه یک دست خوانیش به مثل

لطیفه ایست که حق را در او بود مقصود

در این حدیث مفصل که گویمت مجمل

میرزا محمد حسن ساکت اصفهانی

دیوان ساکت، ص 14

سیزده ماه رجب در ظاهر، اما

خلقت آن ماه در یک دهر و حین شد

که نبوده شیء مذکوری به عالم

خلق پیش از اولین و آخرین شد

آخرون السابقون آمد همین شه

آل و اولادش هم از حق اینچنین شد

مفتون همدانی

دیوان اشعار، ص 74

روزی که به عالم، نه زمین و نه سما بود

نه گنبد گردنده ی گردون، سر پا بود

آن روز علی بود، نگوید چرا بود

چون ذات علی، اینهی ذات خدا بود

آن آینه چرخید و جهان گشت مصوّر

تابید به خورشید و فلک گشت منوّر

داراب افسر بختیاری

در خلوت علیّ علیه السلام، ص 211

ص: 34

نه ز آدم اثری بُد نه ز حوّا نه بهشت

که علیّ بود نبی را همه جا محرم راز

مقتضی حکمت حق شد که حقیقت آید

خلق گمراه جهان را برهاند ز مجاز

ورنه از اوّل خلقت چه زمانی بوده است؟

که نبوده است به خلاقّ جهان او دمساز

رجا اصفهانی

دیوان رجا اصفهانی، ص 34

نقطه ی امّ الکتاب، فاتحه ی فیض جود

نکته ی حُسن المآب، خاتمه ی هر وجود

حاکم یوم الحساب، ناظم یوم الورود

معنی فصل الخطاب، مقصد غیب و شهود

اوّل قوس نزول، آخر قوس صعود

سرّ همه انبیا، ظهور پروردگار

شیخ الرّئیس حیرت

در خلوت علیّ علیه السلام، ص 57

شده خلقت دو جهان اگر، به دو حرف نیر کاف و نون

تویی آن که خلقت کاف و نون شده از کلام تو یا علی!

نه همین قیام وجود را تو شدی سبب ز قیام خود

به خدا! دوام وجود هم بُود از دوام تو یا علی!

محمد حسین صغیر اصفهانی

در خلوت علیّ علیه السلام ، ص 325

ص: 35

هرگز جهان نبود که در وی علی نبود

بی ابتدا علی بُد و بیانتها علی است

بوده است و هست و باشد و تصدیق واجب است

زیرا که نور ساطع ذات خدا علی است

ابن یمین فریومدی

در خلوت علی علیه السلام، ص 70

مرآت صفات لایزال است علی

آئینه ی ذات ذوالجلال است علی

هر چیز که در جهان، پذیراست زوال

جز ذات علی که بیزوال است علی

میرزا یحیی مدّرس اصفهانی

دیوان مدرس، ص 577

آفتاب آسمان جان علی است

نور حق، آئینه یزدان علی است

موجب خلق زمین و آسمان

سرّ خلق عالم امکان علی است

محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)

دست نوشته شاعر

تا خدا بر خلقت انوار هستی رو نهاد

پنج نوری آفرید و خود کناری ایستاد

خواست تا زیبا ببیند، دست و کار خویش را

خلقت ما را به دست حیدر کرار داد

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

ص: 36

رسول گفت زیک نور، حی داور من

بیافرید مرا، با علی برادر من

نهاد مهر ولایت زفضل، در کف او

گذارد تاج نبوت ز لطف بر سر من

میرزا بابا نشاطی هزار جریبی

دیوان چاووش اصفهانی، ص 81

اولین موجی که زد دریای هستی، حیدر است

گوهرش را مام اگر چه در صدف آخر گرفت

شیخالملک اورنگ

در خلوت علی علیه السلام، ص 421

حدوث گوهر ذاتش بُود قرین قدم

مرا ستوده صفاتش بُود دلیل کلام

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 141

خدا نَبُود ولی گر نیک بینی سر به سر اشیا

شده اول از او صادر، شود آخر در او فانی

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 232

تورا حقیقت عرفان حق همین باشد

که ره بری به شناسایی نبی و ولی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۶۶؟

اولین نور تجلیّی خدای ازلی

علت غایبی عالم ز خفیّ وز جلی

موزون اصفهانی

دیوان موزون اصفهانی، ص 66

ص: 37

راز خلقت، شده پنهان همه در عین علی است

آسمانها نخی از وصلهی نعلین علی است

سیّد حمیدرضا برقی

تحریر، ص 10

خدا مشغول خلقت بود دنیا را همان موقع

علی در مسجد حنّانه کفشش را رفو می کرد

سیّد حمیدرضا برقی

یحیی، ص 10

نور نبی و علی خلق نمود از ازل

طفیلشان خلقت جمله ی اشیاء بود

رجا اصفهانی

دیوان رجا اصفهانی، ص 11

رخ از خواب عدم ناشسته بود آدم که فرق تو

مکّلل شد به تاج لا فتی و افسر لولا

هاتف اصفهانی

دیوان هاتف اصفهانی، ص 60

شاهی که جلوه ی رخ او تافت از ازل

آفاق را نمود منور، علیّ علی

آیتی بیرجندی

در خلوت علیّ علیه السلام، ص 299

ذرات را خیال وجود از عدم نبود

الّا به استماع صلاّی تو، یا علی!

شباب شوشتری

در خلوت علیّ علیه السلام، ص 497

ص: 38

علی آن صادر اول، علی آن مصدر ایمان

که جز در آینه، احمد ندید از بهر خود ثانی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 86

روزی که داشت رتبه ی روح اللّهی علی

اخبار عیسی و اثر این و آن نبود

نظیری نیشابوری

دیوان نظیری نیشابوری، ص 494

کی ز عدم خاست به لطف جلی

ذکر حدوث ار نشدی یا علی؟

تأثیر تبریزی

دیوان محسن تأثیر تبریزی، ص 122

روز ایجاد که حق، خلقت دنیا می کرد

در پس پرده، علی بود، تماشا می کرد

صامت بروجردی

دیوان صامت بروجردی، ص 50

بلی؛ ندای ازل همنوای نای علی بود

علی شنود الست و علیّ سرود بلی را

کاظم رجوی «ایزد»

در خلوت علیّ علیه السلام ، ص 273

از روز ازل نور علیّ بود عیان

هر چند که رویش از بشر بود نهان

سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

علی یگانه وجودی که نیست ماندش

از آنکه هست به نور وجود پیوندش

محسن اسلامی (پویا)

دست نوشته شاعر

ص: 39

علی اولین خلقت عالم است

علی یاور و همدم آدم است

سیّد عباس حسینی اصفهانی

گلدشت حسینی، ص 267

علی است نقطه پرگار عالم امکان

نبوده است و نباشد کسی مثال علی

مصطفی هادوی، شهیر اصفهانی،

گوهر اندیشه، ص 183 .

زمین نبود آسمان هم،

کواکب و کهکشان هم

جهان و باغ جنان هم، که بود او با پیمبر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

نور او قبل خلقت آدم

تو بگو قبل خلق این عالم

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

خدا برای خودش خلق کرده مولا را

سپس تمام جهان خلق شد برای علی

محسن درویش

دست نوشته شاعر

ص: 40

ولادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز جمعه سیزدهم ماه رجب، سال سی پس از عام الفیل در کعبه زاده شد؛ در حالی که نه پیش و نه پس از او کسی در کعبه زاده نشده است. (1)

صاحب کتاب «بشارة المصطفى» از یزید بن قعنب روایت کرده است: با عباس بن عبدالمطلب و گروهی از بنی عبدالعزی روبروی بیت الله الحرام نشستیم بودم که فاطمه بنت اسد، مادر امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که نه ماه از وضع حمل طفلش گذشته بود، با درد بدن سوی آمد. پس گفت: بار خدایا! من به تو و کتابهایی که فرو فرستاده‌ای و پیامبرانی که برانگیخته‌ای ایمان دارم و سخن جدّم ابراهیم خلیل علیه السلام را تصدیق می‌کنم؛ همو که خانه‌ی کهن تو را برپا داشت. به حقّ آن که این خانه را برپا داشت و به حقّ طفلی که در شکم دارم! این زایمان را بر من آسان گردان. دیدم که خانه‌ی خدا از میان شکافته شد و فاطمه بدن داخل و از دیدگان ما پنهان شد و دوباره خانه به وضع نخست خود بازگشت. ما آهنگ آن کردیم تا قفل در را بگشاییم ولی گشوده نشد. دانستیم که این، خواست خداست.

فاطمه در روز چهارم، در حالی که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلام را در دست داشت، از خانه‌ی خدا بیرون آمد.

فاطمه عرضه داشت: من بر زنان پیش از خود فضیلت داده شدم زیرا آسیه دختر مزاحم، خدا را پنهانی در جایی پرستش می‌کرد که خدا دوست نداشت در آن جا پرستش شود، مگر به هنگام ناچاری و مریم دختر عمران، با دستش نخل خشکیده را تکان داد تا که توانست از آن خرما‌ی تازه بخورد، در حالی که من به

ص: 42

1- . تلخیص ترجمه‌ی کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص 25.

خانه ی خدا وارد شدم و از میوه ها و روزی های بهشتی خوردم و چون خواستم از آن بیرون آیم، سروشی غیبی در گوشم نجوا کرد که: «ای فاطمه! او را علیّ نام کن که او علیّ [= برتر] است و مقامی والا دارد و خداوند علیّ اعلی می گوید: من نام او را از نام خود گرفتم و به ادب خود تأدیش کردم و بر دانش پیچیده‌ی خود آگاهی گردانیدم. اوست که بتها را در خانه ی من میشکند و بر پشت بام خانه ی من اذان می گوید و مرا تقدیس می کند و بزرگم می دارد. خوشا به حال کسی که او را دوست دارد و فرمانش بردا و وای بر کسی که او را دشمن دارد و از او سربچد!»

فاطمه می گوید: علیّ علیه السلام را زاییدم در حالی که از عمر پیامبر صلی الله علیه و آله سی سال می گذشت.

پیامبر صلی الله علیه و آله او را دوست میداشت و به من میفرمود:

گهواره‌ی او را نزدیک بستر من قرار ده. بیشتر، پیامبر صلی الله علیه و آله تربیت علیّ علیه السلام را عهده دار بود... و میفرمود: این برادر، ولی، یار، برگزیده، اندوخته، پناهگاه خویش، وارث، همسر دختر من، امین من در وصیّت و جانشین من است. (1)

علاّ مهی امینی درباره‌ی محل تولّد امام و این فضیلت بیدیل می گوید: این حقیقتی آشکار است که فریقین در اثبات آن، متفقند و احادیث آن، متواتر و کتابها از آن، لبریز است. از این رو، به پراکنده‌گوییهای یاهوسرایان، اهمیتی نمی دهیم، پس از آن که گروهی از بزرگان و سرشناسان هر دو فرقه (شیعه و اهل سنت) به متواتر بودن روایات این یادگار تاریخی تصریح کرده اند. (2)

ابن ابی‌الحدید معتزلی مینویسد:

...پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، آن سال را به خاطر ولادت علیّ علیه السلام در آن، خجسته می دانست و آن را سال خیر و برکت مینامید و وقتی در شب ولادت علیّ علیه السلام، نشانه‌هایی از کرامت‌ها و قدرت الهی را که پیش از آن هرگز ندیده بود، مشاهده کرد به خانواده اش

ص: 43

1- . تلخیص ترجمه‌ی کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص 2527.

2- . الغدير، ج6، ص 22.

چنین فرمود: «بی گمان، امشب فرزندی برای ما به دنیا می‌آید که خداوند به خاطر او درهای فراوانی از نعمت و رحمت بر ما می‌گشاید» و همانگونه بود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود. بیگمان، او (علی علیه السلام) یاور و پشتیبان و زاینده‌ی اندوه از چهره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله بود و با شمشیر او دین اسلام، ثابت یافت و ستون‌هایش استوار و زمین‌هایش هموار شد. (1)

«عید مولود امیرالمؤمنین شد»

نور یزدان محفل آرای زمین شد

ساحت ام القری باغ جنان شد

جان به جسم ما سوا از این جنین شد

دور باش شاه آمد، شاه آمد

از زمین تا ساحت عرش برین شد

اولین نوری که تابان شد ز مطلع

نور پاک آن جمال نازنین شد

سیزده ماه رجب، نور ولایت

منبسط از حضرت جان‌آفرین شد

چون به کعبه در وجود آمد یدالله

کعبه زانرو قبله اهل یقین شد

آنچه ممکن بود کز واجب بیاید

آمد و نامش امیرالمؤمنین شد

مفتون همدانی

دیوان اشعار، ص 73

از دورن کعبه مقصود خدا آمد پدید

سرّ ما اوحی، ولی کبریا آمد پدید

بهر اثبات خداوند جلیل و نفی شرک

قادری با ذوالفقاری شکل لا آمد پدید

گر چه یار انبیا می بود در باطن ولی

آشکارا مرتضی بر مصطفی آمد پدید

ص: 44

1- . دانش نامه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام، ج 1، ص 83 به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 4، ص 114.

بَاء بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَ اَصْلِحْ حَمْد

بَاب شَهْرِ عِلْمِ خْتَمِ الْاَنْبِیَا آمَدِ پَدِید

گَر چِه اِبْرَاهِیْمِ مَعْمَارِ بِنَایِ کَعْبَهِ بُوَد

شَد عَلِیٌّ ظَاهِرٌ دَرِ اَنْ صَاحِبِ بِنَا آمَدِ پَدِید

بَا یَدِ قَدْرَتِ زَطَاقِ کَعْبَهِ بَتَهَا رَا شِکَسْت

اَنْکَه نَازِلٌ هَمُّ بَه شَأْنِشْ هَلِ اَتِی آمَدِ پَدِید

بِهَرِ اَرْشَادِ بَشَرِ اَزِ عَرْشِ آمَدِ سُوِی فَرْشِ

سَرِّ الرَّحْمٰنِ عَلِیٌّ الْعَرْشِ اسْتَوَا آمَدِ پَدِید

اَنْکَه بَرِ سَاثِلِ دَهْدِ خَاتَمِ بَه هَنْگَامِ رِکْوَعِ

صَاحِبِ اَوْصَافِ نَصِّ اِنَّمَا آمَدِ پَدِید

قَاسِمِ اَرْزَاقِ رِزْقِ وَ قَاسِمِ جَنَاتِ وَ نَارِ

شِیْعِیَانِ رَا شَافِعِ رَوْزِ جِزَا آمَدِ پَدِید

صِیْقَلِیِ گَرْدِ بَذْکَرِ یَا عَلِیٌّ مَرَاتِ دَلِ

اَنْکَه نَا مَشِ مِی دَهْدِ دَلِ رَا جِلَا آمَدِ پَدِید

اَنْکَه فِیضِشْ مِی دَهْدِ اَمْدَادِ بَرِ طَبَعِ «یَمِیْنِ»

دَرِ حَقِیْقَتِ فِیضِ بَخْشِ مَا سِوَا آمَدِ پَدِید

اِحْمَدِ هَاشِمِ زَاَدَه، یَمِیْنِ اَصْفَهَانِی

مَجْمُوعَه اشْعَارِ، ص 26

بِنَاسْتِ مَكَّه حَرِیْمِ فَرَشْتَه هَا بَشُود

بِنَاسْتِ مَعْجِزَهیِ کَعْبَهِ بَرِ مَلَا بَشُود

حدود رکن یمانی شکاف بردارد

وزادگاه علی، خانه ی خدا بشود

ص: 45

بناست اسم خودش را خدا به او بدهد

که نام او به همه دردها دوا بشود

حرم بدون علیّ کعبه نیست، بتخانه است

بناست کعبه به یُمّش ز نو بنا بشود

بناست حیدر بنت الاسد برای همه

ملاک «رَبِّک یهدی لمن یشا» بشود

بناست بین زنان جهان به پاس علی

حساب فاطمه از دیگران جدا بشود

برای هیچ کسی تا کنون به غیر علی

کسی ندیده که دیوار کعبه وا بشود

خدا فقط به علیّ داده این شرافت را

که خار چشم حسودان مرتضی بشود

که تا قیام قیامت نمازها همه جا

به سمت مولد مسعود او به پا بشود

بناست هر که سر سرکشی به سر دارد

به ذوالفقار علیّ پشت او دوتا بشود

«به آسمان رود و کار آفتاب کند»

دل از ولای علیّ عرش کبریا بشود

اگر تمام جهان هم فدای او بشوند

نمی شود همه ی حقّ او ادا بشود

خدا مرا به غم عشق او دچار کند

خوشا کسی که به این درد مبتلا بشود!

ص: 46

خدا کند که نظر کرده ی علی باشیم

اگر علی به کسی رو کند، چها بشود

عباس شاهزیدی «خروش اصفهانی»

این شعر مرا گشت، ص 30

اعیاد لبخند تواند ای شادی ایام

هر غصه ای با خنده هایت می شود ناکام

آرامش ما هستی ای دریای نا آرام

وقتی دلیل محکم عشقی تمام وتام

دیگر چه حاجت هست در شرحت به استدلال

گرچه بدی ها هم به خوبی تو خوش بینند

از دیدنت «لهو و لعب ها» باز غمگینند

جای تونه، ای کاش جای خویش بنشینند

وقتی تو را در دست های کعبه می بینند

وقتی برای کعبه هستی کعبه ی آمال

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

شد منور کعبه از نور خداوند مبین

گشت ظاهر چون در آن سرّ خدا مولای دین

زد قدم در خانه حق چون علی مرتضی

شد فضای عالم امکان چو ماه فرودین

ص: 47

شد از این مولود اطهر روی گیتی سر به سر

روح افزا و معطر همچو فردوس برین

جمله ذرات جهان هستند در وجد و نشاط

از قدوم حضرت مولا امیرالمؤمنین

اصغر برادران - روشن اصفهانی

برگ سبز، ص 27

جهان امروز چون خلد برین است

که میلاد امیرالمؤمنین است

تعالی الله از این روز مبارک

که روز شوکت اسلام و دین است

زمین کعبه از یمن قدومش

مزین همچو روضات برین است

طوافش گشت بر اسلامیان فرض

که آن شه قبله اهل یقین است

سیّد محمد حسین مدرس صادقی

دیوان مدرس صادقی، ص 19

علی کسی که چو خورشید

به بام کعبه درخشید

به عالمی نور بخشید، از آن جمال منور

علی حَجَر، رُکن، زمزم،

نخست مُسَلِّم، مُسَلِّم

میان بیت المعظّم، ولادتش شد مقدر

علی که نامِ وِرا حق، ز

نامِ خود کرده مُشتق

حرم شد از شوق منشق، گشود بر مادرش در

حرم صدف بود، علی دُر،

جهان شد از نامِ او پُر

همه قلیلند و او کُر، مُطَهَّر است و مُطَهَّر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

ص: 48

خدا بدون علیّ مسجدالحرام نداشت
بقای کعبه بدون علیّ دوام نداشت
علی نبود که بتخانه احترام نداشت
طواف سنگ و گل این قدر ازدحام نداشت
به پاس مقدم حیدر حرم مطهر گشت
علی که شد متولد در آن، ورق برگشت
عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی
دست نوشته شاعر

چون حرم پاک کعبه مولد او شد
گشت پناه ملوک و قبله عالم
سنگ و گل را نبود این همه مقدار
کسب شرف کرده زان مبارک مقدم
تا شرف کعبه را فزایم گویم
درگه او کعبه است و خاکش زمزم
میرزا محمد محیط قمی

دیوان شمس الفصحاح، ص 114

ای آن که حریم کعبه کاشانه ی توست
بطحا صدف گوهر یکدانه ی توست
گر مولد توبه کعبه آمد چه عجب؟

ای نجل خلیل! خانه خود خانه ی توست

نیر تبریزی

آشکدهی نیر، ص 139

در کعبه آمدی و به مسجد شدی شهید

کی از خدای خویش جدا بودی؟ ای علی!

چون موقع ولادت و وقت شهادت

در خانه ای از آن خدا بودی، ای علی!

ابوالحسن ورزی

علی در شعر و ستایش فارسی، ص 249

ص: 49

گفتم ز چه کعبه را به عالم، شرف است
وآن خانه مطاف اهل دل، صف به صف است
گفتا که گهر، مایه ی ارج صدف است
این عاصمه، زادگاه میر نجف است
حمید سبزواری

سرود درد، ص 377

میلاذ با سعادت شیر خدا علیّ است
ماه رجب بُود؛ منشین خسته و نزار
در روز سیزده ز رجب، ماه چارده
اندر درون کعبه ز مادر شد آشکار
سیّد محمّد حسن میرجهانی «حیران»
دیوان حیران، ص 79

در مخزن لایموت، دردانه علیّ است
در کون و مکان، امیر فرزانه علیّ است
در کعبه ظهور کرد تا بر همه کس
معلوم شود که صاحب خانه علیّ است
محمد حسین صغیر اصفهانی
دیوان صغیر اصفهانی، ص 437

دانی ز چه کعبه غرق انوار آمد؟

روشن ز تجلی، در و دیوار آمد؟

در سیزده رجب ز رخسار علی

ماه شب چارده پدیدار آمد

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 454

کعبه را گفتم که دادت این مقام و این صفا را

گفت: این رتبت من از میلاد آن سرور گرفتم

چرخ را گفتم چه باشد اخترانت؟ گفت: روزی

وام از ارض نجف، مشتی دُر و گوهر گرفتم

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 69

ص: 50

از کعبه که هست خانه ی حق

تابید فروغ جاودانی

حیدر به شهود آمد از غیب

شد کشف، حقیقت نهانی

محمّد رضا صغیر «سعید»

گلبن امید، ص 12

در سیزده ماه رجب، نور هدی

تابید ز مطلع علیّ اعلی

یعنی که علیّ به کعبه ظاهر گردید

زاییده شد از بنت اسد، شیر خدا

سیّد رضا بهشتینژاد «دریا»

طوفان دریا، ص 37

در عشق علی، درس ز استاد بگیر

قدری ز شکاف کعبه امداد بگیر

اوّل باید خانه خرابش بشوی

این را ز خدای خویشان یاد بگیر

محمّد علی کردی

دست نوشته ی شاعر

هر ملک گفت علی

چرخ و فلک گفت علی

مستجار آه زد و

خورد ترک گفت علی

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

مولود کعبه ای

و خداوند کعبه را

محض ولادت تو نموده بنا، علی

تو خانه زاد حقی و حق را تویی ولی

بنت اسد بزاد به کعبه تو را، علی

محمد علی فریور

کاروان عشق، ص 31

رخ را به کعبه چونکه علی آشکار کرد

بیتُ الله از حضور علی افتخار کرد

یزدان به پاس حرمت اقدام او تمام

بیت الحرام را به علی واگذار کرد

سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

ص: 51

روزی که علیّ خواست بیاید به جهان

بر خلق زمان کند عیان روی نهان

دیوار حرم به امر الله شکافت

تا بنت اسد به کعبه گردد مهمان

سیّد محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

در ارض و سما پیا سرور است امشب

مه جلوه کنان به رقص نور است امشب

در یمن قدوم شاه ابرار علی

در عرش خدا نشاط و شور است امشب

سیّد محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

ز جوف کعبه خورشید ولایت

تجلی کرد از بهر هدایت

پیمبر چهره اش را دید و فرمود

خدا را بهتر از این نیست آیت

سیّد محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

در کعبه علیّ چون متولد گردید
بیت الله از این واقعه بر خود بالید
گفتا که شب سیزده ماه رجب
در سینه من گشت نمایان خورشید
سیّد محمود مرتضوی نائینی (ناظر)
دست نوشته شاعر

شد به فرمان کردگار کریم
کعبه بنیان به دست ابراهیم
تا شود زادگاه شاه ولا
حیدر صفدر آن امام عظیم
سیّد محمود مرتضوی نائینی (ناظر)
دست نوشته شاعر

تا بنت اسد نهاد پا در کعبه
شد از رخ مرتضی منور کعبه
والله که این سخن نباشد اغراق
خود یافته منزلت ز حیدر کعبه
سیّد علیّ اصغر هاشمی - بقا اصفهانی
دست نوشته شاعر

زمیلاد علیّ مولای عالم

دل اهل ولا گردیده خرّم

خدایا مهر مولا را افزون کن

به دلهای محبانش دمام

اصغر برادران - روشن اصفهانی

برگ سبز، ص 29

شاهی که شد پدید چو در خانه ی خدا

چشم خدای جو به در آمد ز انتظار

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 40

زهی! خدیو مجلّل که می شود بنیاد

برای مولد او خانه ی خدای جلیل

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 58

امروز که میلاد شهنشاه جهان است

شادی همه جا ظاهر و اندوه، نهان است

ناظرزاده کرمانی

علی در شعر و ستایش فارسی، ص 64

برای آن که زند بوسه خاک پاک نجف را

معلق است بدین گونه آسمان معلق

خوشدل تهرانی

بهترین اشعار خوشدل تهرانی، ص 101

در خانه ی حق، علیّ به دنیا آمد

«از کوزه همان برون تراود که در اوست»

ریاضی یزدی

دیوان ریاضی یزدی، ص 149

ص: 53

شد از قدوم علی کعبه قبلهگاه نماز

وگر نه خانه ی بت بود سالیان دراز

سیّد مهدی طباطبایی «مهدی»

دست نویس شاعر

شد کعبه گر مطاف خلاق، عجیب نیست

این موهبت ز حرمت مولای ما علی است

سیّد محمّد خسرو نژاد

لالهی عشق، ص 24

کعبه از راز جهان، راز خدا آگاه است

راز ایجاز خدا نقطه ی بسم الله است

سیّد حمیدرضا برقی

تحریر، ص 10

میلاذ فخر عالم و سردار اتقیاست

روز ظهور راستی و مردی و سخاست

عماد خراسانی

علی در شعر و ستایش فارسی، ص 52

در کعبه چو زادی، ای مکرم!

شد کعبه، مطاف اهل عالم

و ثوقالدوله

دیوان و ثوقالدوله، ص 215

خرّمی بخشید و بهجت، روشنی افزود و تاب

روی دین را فرّ مولود شه دین، بوتراب

حسین سمیعی «عطا»

علی در شعر و ستایش فارسی 42

ز بندگان دگر خانه زاد، ممتاز است

کسی به نسبت او نیست در حریم اله

سلیم تهرانی

دیوان سلیم تهرانی، ص 345

ص: 54

امشب، شب ولادت مولای ما علی است

طفلی که زاده در حرم کبریا علی است

ابوالحسن ورزی

علی در شعر و ستایش فارسی 59

شد خیره چشم دهر، بدین زای و میر کاو

در کعبه زاد و گشت به محراب حق، شهید

نعمت آرم

لیلة القدر، ص 86

گر نیست نور روی تو در کعبه جلوه گر

از بهر چیست این همه تعظیم خانه ای؟

محمدتقی شوشتری

در خلوت علی علیه السلام، ص 525

علی که یافت شرف، کعبه از ولادت او

چنان که یابد از خاتم، اعتبار، انگشت

متین اصفهانی

دیوان متین، ص 259

بنای کعبه اگر از خلیل بشکن است

شرافت حرمش از امیر بزشکنی

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص 34

شرافت، کعبه را از میهمانی است

که دارد میزبانی چون خداوند

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص 63

ص: 55

محترم شد حرم کعبه تو را از مقدم

می کند کعبه بسی فخر به عرش اعظم

موزون اصفهانی

دیوان موزون اصفهانی، ص 68

چه مولودی؟ که اندر مدرسهش ادريس با لقمان

يکي شاگرد ابجدخوان، يکي طفل دبستان شد

سيّد عباس جوهری «ذاکر»

خزائن الاشعار، ص 37

تا حرم شد جای مولود تو هر صبح آسمان

کيسهی دینار شب را می کند بر وی نثار

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 192

علی که کفّهی بطحاز وزن مولد او

به ممکنات بچريد بس که سنگين شد

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 117

تویی کز بهر میلاد تو و اولاد امجادات

هم ارکان حرم بر پا و هم تعمیق زمزم شد

شباب شوشتی

کلیات شباب شوشتی، ص 133

شد به فرش از بهر میلادش بنا امّالقری

شد ز عرش از بهر اوصافش فرود امّ الکتاب

شباب شوشتی

کلیات شباب شوشتی، ص 67

ص: 56

بر عرشیان دهند ندا، عرشیان به شوق

میلاذ خانه زاد خدا مرتضی علی است

حسین لاهوتی

علی علیه السلام در آینه ی رباعی، ص 35

کعبه الحق حالتی دیگر به خود بگرفته است

تا در آن بیت معظّم شد تولّد بوتراب

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص 50

به روز سیزده ماه پُر ز فیض رجب

نهاد گام، علی، شیر حق به خانه ی رب

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص 43

میان بستند خیل عرشیان بر تهنیت گویی

که مولا حیدر خیبرگشا در کعبه پیدا شد

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص 31

کعبه آغوش گشوده است به پای قدمت

که بنازم! چقدر داشته حق، محترمت!

محمد حسنزاده «راضی اصفهانی»

دست نویس شاعر، ص 31

آفتاب صبح اول آن که چون از کعبه تافت

ساخت عالم را منور تا به روز واپسین

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 70

ص: 57

کتاب خواند از آن پیشتر برای رسول

که از خدا به رسول خدا کتاب رسد

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 96

کعبه آغوش برای تو فقط باز نمود

به صفای قدمت عشق خود ابراز نمود

محمد حسنزاده «راضی اصفهانی»

دست نویس شاعر

چو در حریم حرم جلوه کرد طلعت او

فتاد دیده ی روشندان به وجه الله

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 226

چو کعبه گشت مقام تولد آن شاه

برند سجده بر آن خلق از خواص و عوام

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 140

به یمن مولد مسعود ساقی کوثر

صفای کعبه فزون شد ز جنت موعود

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 73

صفا و کعبه و زمزم، حطیم و رکن و مقام

به یمن مولد مولای دین، مصفا شد

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 45

مرحبا فرخنده مولودی که در عین کمال

مادر ایام شد از شبه و ماندش عقیم

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 145

ص: 58

شب قدر این که پنهان است اندر پرده ی شب ها

ز قدر روز مولود شه دین شرمسار آمد

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 59

میان کعبه و بت خانه امتیاز نبود

مقام امن خدا شد ز احترام علی

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 240

بر آمد از افق کعبه تیری امروز

که زد به خاک درش بوسه تیر اعظم

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 161

عین حق تا عین حق را بیند از عین یقین

باز شد چشم علی بر چهره ی خیرالانام

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 148

به لحظه ای که به مسجد شدی شهید قسم!

حرم، حرم شده از لحظه ی ولادت تو

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 3، ص 94

به خانه زادی او کعبه می کند اقرار

دل شکسته علی را چرا صدا نکند؟

محمدعلی مجاهدی «پروانه»

یک آسمان پرواز، صفحه ی 384

بادهی کهنه بیاور که جهان از سر نو

خرّم و تازه ز میلاد علی شیر خداست

عبرت نایینی

دیوان عبرت نایینی، ص 499

ص: 59

عشق او بر دل سنگی حرم غالب شد

قبله مایل به علی بن ابی طالب شد

سیّد حمیدرضا برقی

تحریر، ص 10

بنای خانه ی کعبه خلیل الله نهاد اّمّا

علی در کعبه ظاهر گشت و صاحبخانه پیدا شد

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 34

دیوار کعبه یافت شکاف از قدوم تو

دیوار کعبه چیست؟ تو خود کعبه پروری

خبّاز کاشانی

دیوان خبّاز کاشانی، ص 37

کعبه از مولد تو با اجلال

مگّه از مورد تا با اکرام

ابن حسام خوسفی

دیوان محمّد بن حسام خوسفی، ص 80

حاجی به مگّه گرم طواف است کعبه را

کعبه سرش به کار تو گرم است یا علی

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

تبارک الله از آن آفتاب و از آن ماه

به کعبه شد متولد علی ولی الله

محسن اسلامی (پویا)

دست نوشته شاعر

پنجره پنجره رو سوی حرم وا می شد

عشق بود آن چه که تکثیر و تماشا می شد

محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)

دست نوشته شاعر

ص: 60

ناگهان پرده برانداخت خداوند جلی

در گلستان ازل، از گل رخسار علی

محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)

دست نوشته شاعر

جبرئیل آمد و در وصف علی غوغا کرد

خانه ی کعبه ترک خورد، لب از لب وا کرد

محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)

دست نوشته شاعر

دیوار مستجار شکافش بیانگر است

تنها علی به خانه ی معبود محرم است

محسن درویش

دست نوشته شاعر

علی در کعبه دنیا آمد و تا آخر دنیا

خم محراب ابرویش مصلا ی مصلین شد

عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی

دست نوشته شاعر

به کعبه او را ولادت، به مسجد او را شهادت

نداشت کس این سعادت، مگر همین دادگستر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

آغوش کعبه نیز چو دروازه‌ی علوم

و اشد به رویت ای یل خیبرگشا، علی

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

ص: 61

نمانده از خلافت ها نشانی در زمین، تنها

شکاف خانه ی کعبه لب دیوار آن مانده

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

تو دنیا آمدی در خانه ی حق

خدا جان است تو جانانه ی حق

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

ص: 62

ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ (1)

امیر مؤمنان علیه السلام در بیانی در تفسیر این آیه شریفه فرمود:

أَنَا قِ وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ.

من ق و قرآن مجید هستم. (2) و مراد این است که من قرآن مجسم هستم.

آیات خدا را همه در شور تو دیدم

هر آیه که خواندم به لبم نیشکر آمد

با اشک وضو کردم و قرآن که گشودم

بدخواه تو در آیه فقط کور و کر آمد

محسن ناصحی

دست نوشته شاعر

صورت میزان الهی تویی

معنی قرآن الهی تویی

مصحف هستی ز تو تفسیر یافت

اسم تو «من عنده تحریر» یافت

میرداماد

دیوان میرداماد، ص 119

آن که به قرآن خدا کرده سراسر بیان

ز اول حرف الف در صفتش تا به یا

گاه نبی آورد در وصفش یا وسین

گاه فرستد خدا در شأنش هل اتا

میرزا محمدحسن ساکت اصفهانی

دیوان ساکت، ص 6

ص: 64

1- ق 1.

2- الفضايل، ص 1.

هر آیه مدح در کتاب یزدان

نازل شده درباره شاه مردان

در شأن مخالفین او میباشد

هر آیه ذم که آمده در قرآن

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 321

مدح او را گفته در قرآن، خداوند عظیم

در جلالت، در فضائل، در شرف، تنها علی

اتما و هل اتی، نور و نبأ، دیگر سُور

باشدش مصداق روشن، آیت عظمی علی

سید حشمت الله علوی خادم

آتش هجر، ص 87

قسم پشت قسم از بس به اوصافش خدا خورده

نمیدانم علی والفجر یا واللیل یا والعصر یا تین شد

بین قرآن چه می گوید امیری را که افطارش

سه شب رزق یتیمان و اسیران و مساکین شد

عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی

دست نوشته شاعر

سرشار کلام ازلی قرآن است

لبریز زانوار جلی قرآن است

این نکته عیانست چه حاجت به بیان

مدّاح و ثناگوی علیّ قرآن است

سیّد محمد حسن صفوی پور، قیصر اصفهانی،

دیوان قیصر، ص 263.

خداوند دل و جان جز علیّ نیست

که ظَهر و بطن قرآن جز علیّ نیست

حبیب خراسانی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 328

ص: 65

به تابش نور وحی، شریک قرآن علیّ است

به محکّمات نبی، صراط و میزان علیّ است

شیخالرئیس حیرت

منتخب التّفیس، ص 31

نفس طاها، عین یاسین معنی امّ الکتاب

سوی او باشد ایاب خلق و هم با او حساب

سیّد محمّدحسن میرجهانی «حیران»

دیوان حیران، ص 87

شها! جز حق که بتواند تورا مدح و ثنا گوید

همان بهتر که در قرآن، ثنایت را خدا گوید

رجا اصفهانی

دیوان رجا، ص 8

کسی که قرآن ورا مدح، الف تا به یاست

چه حاجت او را دگر به مدحت ما بُود؟

رجا اصفهانی

دیوان رجا، ص 12

فلک، طرفی ز ایوانش؛ جهان، ظرفی ز احساسش

همه حرفی ز عنوانش صحایف از الف تا یا

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 10

هر کتاب از حق رسیده جمله مدح وی بُود

جمله مدح وی بُود از حق رسیده هر کتاب

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 23

ص: 66

علی که مقصد معبود، عزّ و رفعت اوست

ز هر چه آیه اشارت نموده بر سوگند

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 62

از الف تا یا بُود قرآن، ثنای او ولی

کوردل کی از بیان، درک معانی می کند؟

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 63

از کلام الله ناطق بنما کسب کمال

تا تورا مشکل هر مسأله آسان گردد

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 64

از الف تا یا بُود مدح امیرالمؤمنین

گر حکیمی از درایت، غور در قرآن کند

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 69

ولی ایزد دانا که حق از عالم بالا

صحایف را الف تا یا فرود آورده در شأنش

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 110

امیر «هل اتی تنزیل» و شاه «اتما محضر»

که فرقان است، حرفی از نخستین فرد دیوانش

غافل مازندرانی

دیوان غافل مازندرانی، ص 98

ص: 67

علی تفسیر آیات الهی

ز تورات و ز انجیل و ز قرآن

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 202

چه مدح گویمت؟ ای شیر کردگار مجید!

که حق به مدح تو شیرازه بست قرآن را

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 31

شد به فرش از بهر میلادش بنا امّ القری

شد ز عرش از بهر اوصافش فرود امّ الکتاب

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 67

هل اتی تنها نه، قرآن بلکه باشد مدح تو

از الف، مقصود تا یایی، ندانم کیستی

طایی شمیرانی

دیوان طایی شمیرانی، ص 418

وصیّ ختم رسل، فخر اولیا حیدر

علی که منقبتش آیه قرآن است

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص 30

بین سراسر قرآن که جلوه‌ی شأش

در آیه‌ی ای که نگردیده است نازل، نیست

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص 52

ص: 68

علی، محمد و فرقان و نور و کوثر و قدر

علی، مزمل و یاسین و یوسف و طاهاست

غلام رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 1، ص 68

علی آیه ی تطهیر و علیّ پایه ی تکبیر

علی سبع مثانی و علیّ نقطه ی با بود

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 83

علی کوثر و یاسین، علیّ یوسف و طاها

علی قدر و علیّ بدر و علیّ شمس ضحی بود

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 83

مدح او میخوان به تورات و به انجیل و زبور

تا نگویی وصف او آیات قرآن و است و بس

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 48

کهُفُ الوری، امام هدی، دستگیر

خلق قرآن ناطقی تو و قرآن به شأن تو

جهانگیر خان ضیایی

کلیات ضیایی، ص 210

علی حق را ولی باشد، علی نور جلی باشد

همه مدح علی باشد، به قرآن از الف تا یا

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 9

ص: 69

زآن کتاب الله می بالد که از بدو نزول

هل اتی و کوثر و تطهیر و فرقانش علیّ است

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 4، ص 115

کلام الله مدیح توسست و جبریل امین، رافع

پیمبر، راوی و مدّاح ذات خالق یکتا

هاتف اصفهانی

در خلوت علیّ علیه السلام، ص 436

ای کلام الله ناطق! به تمام قرآن

نیست یک آیت تعظیم که در شأن تو نیست

محیط قمی

دیوان محیط قمی، ص 14

من چون کنم مدیح تو؟ آن جا که کردگار

گوید به نصّ وحی، ثنای تو یا علی!

محمود شاهرخی «جذبه»

در غبار کاروان، ص 44

آن را که در مجاهده و طاعت و سخا

ایزد ستوده است به قرآن، مکرّرش

حمید سبزواری

دیوان حمید سبزواری، ص 392

یک هاتفی از عالم بالا می گفت

فهرست کمالات علی، قرآن است

علی اصغر یونسیان «ملتجی»

دریای بیکران، ص 183

ص: 70

بعد از صدق الله، علی میگوییم

مصدق صداقت خداوند، علی است

محمد صالح سلطانی سروسنانی

تشنگی در آب، ص 58

گفتم این آیات رحمانی است میخوانی ولی

یا رسول الله! قرآن است یا مدح علی؟

قاسم صرافان

حیدرانه، ص 52

نظر به مصحف حق کن که در سراسر آن

بود خدای علی منقبت سرای علی

محمد علی صاعد اصفهانی

سرود روح القدس، ص 46

جانشین و ابن عم مصطفی، زوج البتول

عالی اعلی، علی، من عنده ام الكتاب

تأثیر تبریزی

دیوان محسن تأثیر تبریزی، ص 39

سرتاسر قرآن همه در وصف امام است

دنبال چه هستید سند بهتر از این نیست

محسن درویش

دست نوشته شاعر

کتاب ناطق پروردگار هست و کسی

نکرده مثل خدای علیّ ثنای علی

محسن درویش

دست نوشته شاعر

ص: 71

گو که آیات برائت را به امر مصطفی

خواند بین بت پرستان در منا الا علی

علی وحیدی دستگردی - برزگر

سروها و لاله ها، ص 13

مقصد از انا فتحنا، حا و میم و طا و ها

سر الرحمن علی العرش استوایی یا علی

رمضان صابر

دیوان صابر اصفهانی، ص 35

هست قرآن محمد، جامع وصف علی

بوذر و سلمان شوید و درک این معنا کنید

محمد جندقیان - شفیق اصفهانی،

دیوان شفیق، ص 24.

عمده آیات قرآن است در توصیف او

نیست ای دل متقین را مقتدایی جز علی

محمد جندقیان - شفیق اصفهانی،

دیوان شفیق، ص 26.

اولین آیه ی قرآن علی فاطمه بود

پس کجا آیه ی پایانی قرآن علیّ است

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

هست ام الكتاب، خلقت نور

صاحب این ردا، علیست علی

محمد قدسی،

کلیات عترت خورشید، ص 53-55.

ص: 72

نور و العصر و مؤمن و الشمس

کوثر و الضحی، علیست علی

محمد قدسی

کلیات عترت خورشید، ص 53-55.

سر به سر آیات قرآن در حقیقت وصف اوست

این سخن بی شبهه بر اهل تولا روشن است

حسنعلی صغیرا - صفیر اصفهانی

فرزند استاد صغیر اصفهانی

دیوان صفیر، ص 2

او بود قرآن ناطق در بلاغت در کمال

از بیان در بحر عرفان او گهربار است و بس

احمد هاشم زاده، یمین اصفهانی

مجموعه اشعار، ص 30

گفت یزدان کل شیء هالک الا وجهه

کیست وجه الله، عین الله جز آن شاه فرد

میرزا محمد محیط قمی

دیوان شمسالفصحا، ص 40

مقام و منزلت اهل بيت عليهم السلام و اميرالمؤمنين عليه السلام در قرآن

عن أبي بصير يعنى المرادى قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جل: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ (1) فقال نزلت فى علىّ بن أبى طالب و الحسن و الحسين عليهم السلام فقلت: إن الناس يقولون: فما باله لم يسم

ص: 73

عليا و أهل بيته في كتاب؟ فقال: قولوا لهم إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم نزلت عليه الصلاة و لم يسم الله لهم ثلاثا و لا أربعا، حتى كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم هو الذي فسر ذلك لهم و ذكر في الزكاة و الحج نحو ذلك إلى أن قال:

و نزلت أطيعوا اللهَ و أطيعوا الرسولَ و أُولى الأَمْرِ مِنْكُمْ في عليّ و الحسن و الحسين فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في علي: من كنت مولاة فعلى مولاة.

و قال عليه السلام: أوصيكم بكتاب الله و أهل بيته فإني سألت الله أن لا يفرق بينهما حتى يردا عليّ الحوض؛ فأعطاني ذلك و قال: لا تعلموهم فإنهم أعلم منكم؛ و قال:

إنهم لن يخرجوكم من باب هدى، و لن يدخلوكم في باب ضلالة، فلو سكت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و لم يبين من أهل بيته لادعاهما آل فلان و آل فلان، و لكن الله عز و جل أنزل في كتابه تصديقا لنبية صلى الله عليه وآله وسلم إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيرا(1) فكان عليّ و الحسن و الحسين و فاطمة عليهم السلام، فأدخلهم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم تحت الكساء، في بيت أم سلمة، ثم قال: اللهم إن لكل نبي أهلا و ثقلا، و هؤلاء أهل بيتي و ثقلی، فقالت أم سلمة: أ لست من أهلك؟ فقال: إنك إلى خير و لكن هؤلاء أهل بيتي و ثقلی الحديث.(2)

از ابوبصير روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم درباره قول خداوند متعال که میفرماید: «از خدا و رسولش و صاحبان امر اطاعت کنید».

حضرت فرمود: درباره علی بن ابی طالب و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است.

عرض کردم: مردم میگویند: چرا خداوند در کتاب از علی و اهل بیت او نام نبرده است؟

ص: 74

1- . احزاب/33.

2- الکافی، ج 1، ص 286 ح 1، و المسائل السروية، ص 79، ح 59؛ إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج 2، ص 12.

حضرت فرمود: به آنها بگوئید به رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز نازل شده است، ولی خداوند از سه رکعت و چهار رکعت آن نامی نبرده است. بلکه رسول خدا آن را تفسیر کرده و بیان نموده است. همین طور زکات و حج که رسول خدا مقدار آن را بیان کرد تا این درباره گفتار خداوند متعال (خدا را اطاعت کنید و پیامبر و کارداران خودتان را فرمان ببرید) فرمود: درباره علی و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام فرمود: هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست.

آن حضرت فرمود: شما را به کتاب خدا و اهل بیت خود سفارش می کنم. چون من از خداوند مسئلت نمودم که بین آن دو جدایی نیفکند تا در کنار حوض یر من وارد شوند، و خداوند، این خواسته را به من مرحمت فرمود.

آن حضرت فرمود: به آنها چیزی نیاموزید؛ زیرا آنها از شما داناتر هستند. فرمود: هرگز آنها شما را از باب هدایت بیرون نکرده و هیچ گاه درباب گمراهی وارد نمیکنند. اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله سکوت کرده و بیان نمیفرمود که اهل بیت او چه کسانی هستند؟ آل فلان و آل فلان ادعای امامت و اهل بیته می کردند و لکن خداوند عزوجل در کتاب خود برای تصدیق پیامبر خود صلی الله علیه و آله نازل فرمود: «جز این نیست که خدا میخواهد تا از شما اهل بیت، پلیدی را برطرف کند و شما را پاکیزه گرداند»⁽¹⁾.

علی، حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام بودند که رسول خدا در خانه ام سلمه آنها را در زیر کساء وارد کرد.

سپس عرض کرد: پروردگارا! هر پیامبری را اهل بیته و ثقلی است. (امری سنگین که اطاعتش دشوار است یا متاعی نفیس و گرانبها است). و اینها اهل بیت من و امر نفیس و گرانبهای من هستند.

ام سلمه عرض کرد: آیا من از اهل تو نیستم؟

حضرت فرمود: تو عاقبت به خیر هستی. ولی اینها اهل بیت من و امر گرانبهای

ص: 75

سوره حمد

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سبع المثانی (سوره ی مبارکه ی حمد) به من تعلیم داده شده است و امت من در عالم طین، برای من نمایان شد تا این که به کوچک و بزرگشان چشم انداختم و در همه آسمانها نظر انداختم و چون خوب نگریستم، ای علی! تو را دیدم. پس برای تو و تمامی شیعیانت که تا روز قیامت میآیند آموزش طلبیدم. (2)

صفوان بن یحیی از امام صادق علیه السلام در خصوص تفسیر «بسم الله الرحمن الرحيم» سؤال کرد. حضرت فرمود: باء «بسم الله» به معنی «بهاء» یعنی شکوه و جلال پروردگار، سین به معنی «سناء» یعنی عظمت پروردگار، میم به معنی «ملک» و سلطنت پروردگار بر جهان، الف الله به معنی «آلاء» یعنی نعمت ولایت اهل بیت عصمت و طهارت که خداوند به مردم ارزانی نموده و لام به معنی «لزام» یعنی لزوم پیروی از ولایت اهل بیت علیهم السلام، هاء به معنی «هوان» یعنی ذلت و خواری دشمنان و منکران ولایت آن بزرگواران است.

حضرت امام صادق علیه السلام سپس در مورد «الرحمن الرحيم» فرمود: «الرحمن» یعنی رحمانیت خدا نسبت به عموم مردم جهان و «الرحيم» رحمانیت خداوند فقط نسبت به شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام میباشد. چون خداوند روز قیامت تنها به شیعیان اجازه می دهد که برای بستگان و دوستان و همسایگان خود شفاعت کنند و آنان را با خود وارد بهشت نمایند. (3)

ص: 76

- 1- . تاج الفضائل، ص 54 و 55.
- 2- . 1001 نکته از ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ص 135، به نقل از امالی مفید، ص 102.
- 3- . تفسیر ولایی قرآن کریم در اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام از قرآن و سنت، ج 1، ص 41 به نقل از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، ص 37 و بحار الانوار، ج 89، ص 250.

نقطه زیر باء بسم الله حضرت علی علیه السلام است

ابن عباس نقل نموده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از اول شب تا صبح، برای من تفسیر فاتحة الكتاب نقل نمود و هنوز از تفسیر «باء» نگذشته بود. بعد از آن فرمود: «انا نقطه تحت الباء؛ من نقطه ی زیر باء میباشم.»⁽¹⁾ یعنی (من علی علیه السلام) نقطه و مرکز علوم اولین و آخرین هستم.

نقطه ی بسم اللهی دیوان موجودات را

در سواد توست علم اولین و آخرین

صائب تبریزی

مجموعه اشعار ولایی و آیینی صائب تبریزی، ص 171

نقطه ی بسمله را چون به تو تعبیر کنند

شد بر او اول هر دفتر و دیوان، محتاج

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص 106

جمله قرآن شنیدهای در باست

نقطه ی تحت با علی است، علی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 81

باب شهر علم یعنی باء بسم الله علی

باء بسم الله علی یعنی به شهر علم، باب

1- . تفسیر ولایی قرآن کریم در اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام از قرآن و سنت، ج 1، ص 42 به نقل از ینابیع المودّة قندوزی، ج 3، ص 212 و مشارق انوار الیقین، ص 29.

نقطه ی فاء فتحنا، باء بسم الله علی

صورت اسماء حسنی معنی امّ الکتاب

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 31

باء بسم الله یعنی معنی ام الکتاب

آن که قرآن در مدیحه از الف تا یاستی

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 242

صورت دین مبین، معنی قرآن عظیم

حصن یاسین، باء بسم الله الرحمن الرحیم

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 249

تمام قرآن در حمد و حمد بسم الله

تمام بسمله در باء، علیّیّ چون نقطه ی باست

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 1، ص 70

ای وجود تو معنی قرآن

نقطه ی تحت باء بسم الله

محمد حسنزاده «راضی اصفهانی»

دست نویس شاعر

اصل فرقان و مبدأ آیات

نقطه ی ابتدای باء علی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 79

ص: 78

خواند خود را نقطه ی باء و گه انشا حروف

از الف تا یا یکایک مُنبسط از باستی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 92

تویی آن نقطه ی بالای فاء فوق ایدیهم

که در وقت تنزل، تحت بسم الله را بایی

صامت بروجردی

دیوان صامت بروجردی، ص 25

اهدنا الصراط المستقیم

شراجیل بن مره روایت نموده گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به حضرت علیّ علیه السلام میفرمود:

بشارت باد تو را که زندگی و مرگ تو با من است و تو صراط مستقیم هستی. (1)

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود: هر که بخواهد مانند تندباد از پل صراط بگذرد و بدون حساب وارد بهشت گردد، پیرو ولّیّام و وصیّام و صاحبم و خلیفهم بر اهل و اّمتّم، علیّ بن ابی طالب علیه السلام گردد و هر که بخواهد وارد دوزخ شود ولایت او را ترک کند. به عزّت و جلال پروردگارم قسم! که او ببالله و صراط مستقیم میباید و خداوند روز قیامت در خصوص ولایت او سؤال می کند. (2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به علیّ علیه السلام فرمود:

أَنْتَ الطَّرِيقُ الْوَاضِحُ وَأَنْتَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ. (3)

ای علی! تو طریق واضح هستی و تو صراط مستقیم می باشی.

ص: 79

1- . تفسیر ولایّی قرآن کریم در اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام از قرآن و سنّت، ج 1، ص 59.

2- . تفسیر ولایّی قرآن کریم در اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام از قرآن و سنّت، ج 1، ص 61.

3- . بحار الانوار، ج 38، ص 100؛ امالی صدوق، ص 306.

جابر انصاری گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اصحابش را حاضر کرده و با اشاره به علیّ علیه السلام فرمود:

هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ. (1)

علی صراط مستقیم است، پس اطاعتش کنید.

وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ. (2)

و آن در امّ الکتاب (لوح محفوظ) نزد ما بلندپایه و استوار است.

امام صادق علیه السلام در مورد این آیه فرمود:

وَ هُوَ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي أُمِّ الْكِتَابِ فِي قَوْلِهِ «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ». (3)

مراد آیه، حضرت علیّ علیه السلام است که خداوند در سوره حمد فرموده: «ما را به راه راست هدایت کن.»

و در فرازی از زیارت آن حضرت آمده:

السَّلَامُ عَلَيَّ صِرَاطِ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ. (4)

سلام بر آن که صراط مستقیم خداوند است.

الَّذِينَ أَنْعَمَ عَلَيْهِم

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که مراد از «الَّذِينَ أَنْعَمَ عَلَيْهِم» شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام هستند که نعمت ولایت به آنها ارزانی شده،

ص: 80

-
- 1- . بحار الانوار، ج 35، ص 365.
 - 2- . زخرف، آیه 4.
 - 3- . بحار الانوار، ج 35، ص 373.
 - 4- . بحار الانوار، ج 98، ص 301؛ مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه امیرالمؤمنین علیه السلام .

غیر المغضوب عليهم ولا الضالین

از ابن ابی عمیر از ابن اذینه از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان درباره‌ی کلام خداوند متعال، «غیر المغضوب عليهم ولا الضالین» فرمود: کسانی که بر آنان خشم گرفته شده، ناصبیها هستند و گمراهان، شک کنندگانی هستند که امام علی علیه السلام را نمی‌شناسند. (2)

مبدأ ایجاد او باشد از آتش خوانده اند

باء بسم الله الرحمن الرحيم، اهل یقین

با صلوات ار هست مهرش آن زمان افتد قبول

گفتن «الحمد لله» نزد «رب العالمین»

از صفات او یک «الرحمن» بود، یک «الرحیم»

ذات او بر ملک حق، مالک بود در «یوم دین»

معنی «ایاک نعبد» مهر او پروردن است

زان که بی مهرش عبادت نیست با صحت، قرین

تا که در دلهای خود ما بندگان ناتوان

مهر او کامل کنیم «ایاک رب نستعین»

ای که جوئی ز «اهدنا» از حق، «صراط مستقیم»!

این صراط امر او باشد، نه راه روم و چین

آن رهی باشد که طی کردند و حق را یافتند

سالکانی کآمد ایشان را حق از رحمت، معین

ص: 81

1- . تفسیر ولایی قرآن کریم در اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام از قرآن و سنت، ج 1، ص 64.

2- . ترجمه تفسیر روایی البرهان، ج 2، ص 9.

همّتی یا رب! کرم فرما که ما واماندگان

ره سپاریم از قفای رهسپارانی چنین

«الذین ربّ انعمت علیهم» آن کسان

کآب و گلشان کردهایی با نعمت مهرش عجین

نعمت مهرش به آنان داده ای تا زین چراغ

راه دین پویند و نسپارند راه کفر و کین

راه آنان را به ما بنما که اندر دستشان

دادی از حب ولیّ خویشان، حبل متین

غیر مغضوبان که «مغضوب علیهم» را شدند

در خور از بغض وی، آن حقناشناسان لعین

هم نه گمراهان بیرون از طریق وی که تو

ضالّینشان یاد فرمودی به فرقان مبین

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 70 - 71

گفت احمد با علیّ انت الصراط المستقیم

پیرو راه علیّ در ره سبک بار است و بس

پرسش روز جزا از حب و بغض مرتضاست

جنت و دوزخ بر این اقرار و انکار است و بس

احمد هاشم زاده، یمین اصفهانی

مجموعه اشعار، ص 30

قربان علی که جز خداوند و رسول

شناخت مقام و رتبه و جاهش را

هر روز تو در نماز یومیه ی خویش

ده بار زحق طلب کنی راهش را

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 180

ص: 82

چون خالق خویشتن، رحیم است علی

خُلُقش چو رسول حق، عظیم است علی

نائل نشوی به حق، جز از راه علی

زیرا که صراط مستقیم است علی

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 327

علی به دلها سکینه، وجود، یم، او سفینه

نبی به دانش، مدینه، علی بر این شهر، چون در

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

علی رو مستقیم است، چو خُلُق، علمش عظیم است

امید طفل یتیم است، ضعیف را یار و یاور

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

راه او راه مستقیم خداست

مقصد از اهدنا علیست علی

محمد قدسی

کلیات عترت خورشید، ص 53-55

در آبه راه صراط الذین انعمت

که راه خیر و سعادت در امتثال علیّ است

محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)

دست نوشته شاعر

گر صراط مستقیمی بایدت در راه دین

چاره نبود مر تو را جز مهر حیدر داشتن

محمد شمس الادبیا

در خلوت علیّ علیه السلام ، ص 303

ص: 83

به سرّ امّ الكتاب اوست علیّ حکیم

که جز صراط علیّ نیست رهی مستقیم

شیخالرّیس حیرت

منتخب النّقیس، ص 32

لیلة المبیّت

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ.

بعضی از مردم، جان خود را به خاطر خشنودی خدا میفروشند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است. (1)

تفسیر آیه ی «لیلة المبیّت» در مدارک معتبر شیعه و سنّی

بسیاری از دانشمندان شیعه و سنّی نقل کرده اند که این آیه در مورد امیرمؤمنان علیّ علیه السلام نازل شده و اشاره دارد به جانفشانی و فداکاری آن حضرت در زمانی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از مدینه هجرت فرمود و علیّ علیه السلام را در بستر خود خوابانید.

حاکم نیشابوری می گوید:

اولین کسی که جان خود را برای طلب رضای خدا فروخت، حضرت علیّ بن ابی طالب علیه السلام بود.

ابن ابی الحدید از دانشمندان اهل تسنّن می گوید:

تمام مفسّران روایت کرده اند که آیه «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» در شأن حضرت علیّ علیه السلام در شب خوابیدن او در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است.

علامه سیّد هاشم بحرانی در غایة المرام در تفسیر این آیه در مورد امیرمؤمنان علیّ علیه السلام یازده حدیث از طریق اهل تسنّن و یازده حدیث از طریق شیعه

ص: 84

واقعه «لیلة المبيت» قابل انکار نیست

ابوجعفر اسکافی، استاد ابن ابی الحدید می گوید:

حدیث خوابیدن علی علیه السلام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله به تواتر ثابت شده و قابل انکار نیست. بنابراین جز انسان دیوانه یا کسی که با مسلمانان معاشرتی ندارد، چنین روایتی را انکار نمی کند؛ زیرا تمام مفسران اتفاق نظر دارند که آیه ی شریفه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ» در لیلة المبيت در شأن علی علیه السلام نازل شده است. (2)

ظهور فضایل امیر مؤمنان علی علیه السلام در شب هجرت

تعلبی، یکی از مفسران بزرگ اهل تسنن در تفسیر خود، روایت بسیار زیبایی را درباره واقعه لیلة المبيت نقل می کند که مضمون آن چنین است:

هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله میخواست به مدینه هجرت کند، علی بن ابی طالب علیهما السلام را در بستر خود خوابانید و به او فرمود: بُردِ حَضْرَمِی سبز را بر روی خود بینداز و بدان که اگر خداوند بخواهد، هیچ بلایی به تو نخواهد رسید.

خداوند متعال خطاب به جبرئیل و میکائیل فرمود: «شما دو نفر برادر یکدیگر هستید و من بین شما عقد اخوت بستم و عمر یکی از شما را از دیگری طولانیتر کردم، کدام یک از شما حاضرید که در عمر خود فداکاری و ایثار کنید؟» هیچ کدام سخنی نگفتند. خداوند متعال به آنها فرمود: «به خانه ی پیامبر ما در روی زمین نگاه کنید؛ من بین او و بین محمد عقد اخوت بستم، ببینید که چگونه علی علیه السلام برای حفظ جان پیامبر، زندگی خویش را فدا کرده است.

ص: 85

1- . مستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 5، ح 4264.

2- . شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج 13، ص 262.

به سوی او بروید و او را از شر دشمنان حفظ کنید». این دو ملک به زمین آمدند و در خانه ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حاضر شدند، جبرئیل بر بالای سر علی علیه السلام و میکائیل، پایین پای حضرت قرار گرفتند. سپس خطاب به علی علیه السلام گفتند:

بَخَّ يَخُّ لَكَ يَا بْنَ أَبِيطَالِبٍ، مَنْ مِثْلُكَ؟ وَقَدْ بَاهَى اللَّهُ بِكَ مَلَائِكَةَ السَّمَاوَاتِ وَفَاخَرَ بِكَ.

مبارک باد! مبارک باد! چه کسی مثل توست ای فرزند ابی طالب؟ در حالی که خداوند بر تو به ملائکه آسمان مباحثات و افتخار می کند.

خداوند متعال در حالی که رسولش متوجه به سوی مدینه بود در شأن علی علیه السلام این آیه را نازل کرد: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي نَفْسَهُ اِثْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ.» (1)

دلالت آیه «ليلة المبيت» بر امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام

علامه محمد حسن مظفر می گوید:

«و اما دلالت آیه بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام به جهت این است که نزول آیه، کاشف از افضلیت حضرت و امتیاز او در معرفت و اخلاص است؛ زیرا چه بسیار از مسلمانان که جان خود را در جهادها بذل کردند و رسول خدا را حفظ کرده، نشر دعوت او نمودند ولی به مقامی که امیرالمؤمنین علیه السلام به آن نایل شد، نرسیدند که آن شهادت و گواهی خداوند بر عمل با اخلاص و با تبت پاک او بود. او تنها کسی بود که در نهایت اخلاص و تنها به جهت جلب رضایت خداوند، جان خود را در طبق اخلاص نهاد تا جایی که خداوند به عمل او بر بزرگان از ملائکه مباحثات کرد و عقد اخوت بین او و پیامبر نسبت به جملهی «مَنْ مِثْلُكَ؟» که جبرئیل به حضرت علی علیه السلام گفت، دلالت دارد بر این که عمل او هیچ

ص: 86

1- . شرح نهج البلاغة (ابن ابی الحدید)، ج 13، ص 261، خطبة 238.

نظیری در بین مردم نداشته و نخواهد داشت و میدانیم که افضل افراد، لیاقت امامت را دارد.»

گفت پیغمبر به شیر حق، امیرالمؤمنین

کای نبی را جان شیرین! ای ولی کردگار!

کافران بر قتل من با یکدگر بستند عهد

باید امشب جای من در بسترم گیری قرار

گفت حیدر: ای دو صد جان علی قربان تو!

این تو، این جان علی، این تیغ خصم نابکار

جان پاک تو سلامت! جان من با ادا فدات!

گو بیارد تیغ و تیرم از یمین و از یسار

خفت آن شب مرتضی در بستر ختم رسل

گشت پیغمبر دل شب در بیابان رهسپار

هر نفس در بستر ختم رسل بهر علی

بود بیش از طاعت کونین اجرش در شمار

خفته بهر بذل جان در بستر ختم رسل

گشت محو این همه ایثار، چشم روزگار

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 3، ص 108_110

ندا آمد از کردگار جلیل

در آندم به میکال و بر جبرئیل

که من هر دو تن را به عرش سپهر

برادر نمودم شما را زمهر
شما راست مانند اهل زمین
بناچار روزی اجل در کمین
هر آنکس بود عمر او بیشتر
دهد نیمی از عمر بر آن دگر
نگشتند حاضر ملائک به کار
که سازند از بهر هم جان نثار

ص: 87

بسی کرد حق فخر بر قدسیان
زجانبازی خسروانس و جان
که هان بنگرید این دورا در زمین
برادر به دوران بیاید چنین
که اندازد او خویشتن را به بند
که آن یک برادر نبیند گزند
نمائید رو بر زمین با شتاب
برای نگهبانی بوتراب
ملائک فرود آمدند آن زمان
شدند از برای علیّ پاسبان
در آن شب نبی شاه دنیا و دین
سلامت برون شد از آن سرزمین
غلامحسین وفایی
گلچین باغ سخن، ص 34

دوش از پیر عقل پرسیدم
کای تو دانا به رازهای نهفت!
رفت بسیار از علیّ و عمر
در میان صحابه گفت و شنفت
که سزد جانشین پیغمبر؟
هین! بگو فاش؛ در جوابم گفت

که به جایش نشیند از پس مرگ

آن که در زندگی به جایش خفت

ادیب بیضایی

در خلوت علیّ علیه السلام ، ص 456

گشود یک تنه راه نجات را حیدر

سپرد دست پیمبر برات را حیدر

شی که برد دل کائنات را حیدر

شکست پشت هبل های لات را حیدر

بخواب رفت و بر آشفت خواب گیتی را

بنازم آن جگر لیلۃ المبیتی را

عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی

دست نوشته شاعر

ص: 88

اعمال ما به عشق علیّ پر بها شود

تنها ولای او، سبب ارتقا شود

خوایید در فراش نبی لیلۃ المبیّت

تا آن که حفظ جان رسول خدا شود

علیّ اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 316

گر نمیخوایید امیر مؤمنان

در فراش خاتم پیغمبران

در همان دوران اول رفته بود

دین و قرآن و شریعت، از میان

علیّ اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 322

از جملهّ اُحیی و اُمیت تو علی

پیچیده به عرش و فرش صیت تو علی

کافی است برای عفو جرم شیعه

یک نفخه لیلۃ المبیّت تو علی

علیّ اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 221

آن شب که زد به دور نبی، حلقه صد بلا

تنها تو پای خویش به چنبر گذاشتی

محمد حسین بهجتی «شفق»

در خلوت علیّ علیه السلام، ص 111

خفت در جای نبی تا جان فدای او کند

کرد پیمان اخوت با پیمبر، برقرار

حبیب چایچیان «حسان»

در خلوت علیّ علیه السلام، ص 116

آن که بر جای نبی، بستر آفت بگزید

لاجرم بعد نبی صدر خلافت او راست

ملکالشعراى بهار

در خلوت علیّ علیه السلام، ص 183

ص: 89

عشق بازی که هم آغوش خطر

خفت در خوابگه پیغمبر

شهریار تبریزی

در خلوت علیّ علیه السلام ، ص 243

در بستر رسول خدا گاه بذل نفس

آن کس که خفت تا که کند جان فدا یکی است

محمد حسین صغیر اصفهانی

در خلوت علیّ علیه السلام ، ص 264

آن که اندر نیمه شب بر جای پیغمبر بخفت

تا تن خود را به تیر کید خصم اسپر کند

ملک الشعراى بهار

در خلوت علیّ علیه السلام ، ص 298

علی بود مردم که او خفت آن شب

به جای نبی بر فراش و دثارش

ناصر خسرو قبادیانی

دیوان ناصر خسرو، ص 337

در شب جان باختن بر جای احمد تکیه کرد

زآن که جای مصطفی هم مرتضی را در خور است

اهلی شیرازی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 54

آنکه بهر حفظ جان مصطفی در نیمه شب

از قبایل لوح نقش حيله در بستر شکست

محفوظ اصفهانی

دیوان محفوظ اصفهانی، ص 27

ص: 90

جز علی کیست؟ کہ از جان گذرد تا ز نبی

نقش دشمن همه بر آب، گہ خواب افتد

محفوظ اصفہانی

دیوان محفوظ اصفہانی، ص 30

کردند قصد قتل پیمبر چو مشرکین

خفتی بہ بسترش چو یکی جاننثار کن

محفوظ اصفہانی

دیوان محفوظ اصفہانی، ص 41

کیست علی؟ آن کہ بہ جای نبی

خفت بہ بستر کہ کند جان فدا

محفوظ اصفہانی

دیوان محفوظ اصفہانی، ص 194

کیست حیدر؟ آن کہ جان را ترک گفت

در خطر، جای رسول اللہ خفت

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 121

علی در یاری حق ترک جان گفت

علی در بستر ختم رسل خفت

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 3، ص 98

جز او که به خوابگاه احمد

خوابد به امید جانفشانی؟

محمدرضا صغیر «سعید»

گلبن امید، ص 13

ص: 91

شد مسلّم در شب هجرت که در جان باختن

بود دائم در کف ایثارها جان علی

محمّدرضا صغیر «سعید»

گلبن امید، ص 16

خفت در بستر، برای حفظ جان مصطفی

آفرین بر این وفا! صد جان به قربان علی!

احمد غفورزاده «طلایی اصفهانی»

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 223

دیگری جز او فدایی وار خود را کی فکند

در شب هجرت به جای خواب خیرالمرسلین؟

جو یا تبریزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 203

گفت: در بستر به جای او شبانگاهان که خفت؟

گفتم آن کاو گاه بیم از جمله پابرجاتر است

سهیلی خوانساری

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 61

کسی که جای نبی خفت، جانشین نبی است

نه آن که راحتی جان خویش را میخواست

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 1، ص 69

در لیلۃ المیت به جای نبی که خفت

تا جان کند نثار؟ علیّ بود و بس علی

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 104

ص: 92

جای احمد خفته ایی گاه خطر

بر محمّد جان فدایی یا علی

نوروز علیّ عبداللهی - عبدی اصفهانی

خلوت دل، ص 234

آنکه در بستر به جای احمد محمود خفت

تا مصون ماند محمّد کس نبود الا علی

رمضان کیوانیان - هشیار اصفهانی

اندیشه های هشیار، ص 34

آنکه انگشتر به سائل داد هنگام رکوع

نیست کس غیر از ولی ایزد دانا علی

رمضان کیوانیان - هشیار اصفهانی

اندیشه های هشیار، ص 35

آن که در بستر پیمبر خفت

تا کند جان فدا، علیست علی

محمد قدسی،

کلیات عترت خورشید، ص 53-55.

جز علیّ کیست که در آن شب پر خوف و خطر

می کند هستی خود را سپر پیغمبر

محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)

دست نوشته شاعر

خفت آن شب جای پیغمبر که تا دانند خلق

مصطفی را نیست یار با وفایی جز علی

محمد جندقیان - شفیق اصفهانی،

دیوان شفیق، ص 26.

ص: 93

علی دُرِ معرفت سُنفت، به هر بلایی، بلی گُفت

به جای ختمِ رسل خفت، زمانِ هجرت به بستر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

آن هجرت و شب 207 بقره

تاریخ به روز شد، زمان نام گرفت

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

حیدر همان کسی است که در لילה المبیّت

در بستر رسول خدا آرمی ده است

ابوالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

عروة الوثقی

العُرْوَةُ الْوُثْقَى

دستگیره و حلقه‌ی محکم.

لا- إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ سَفَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. (1)

در قبول دین، اکراهی نیست؛ هر آینه راه درست از راه انحرافی، روشن شده. بنابراین هر کس به طاغوت (بت و شیطان و هر موجود

طغیانگر) کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیری محکمی چنگ زده است که گسستن برای آن نیست و خداوند، شنوا و داناست.

وَمَنْ يَسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَ

ص: 94

1- . بقره 256.

إِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ. (1)

هر کس با تمام وجود، خود را تسلیم خدا کند در حالی که نیکوکار باشد، به دستگیری محکمی چنگ زده و عاقبت همه کارها به سوی خداست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

أَنْتَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى الَّتِي لَا تَنْقُصَامَ لَهَا.

تو همان دستگیری محکم الهی هستی که هیچ گسستی ندارد. (2)

چنان که خود آن حضرت فرمود:

أَنَا الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَكَلِمَةُ التَّقْوَى؛

من دستگیره محکم و کلمه تقوای الهی هستم. (3)

و در زیارت آن حضرت گفته می شود:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلَى عَبْدِكَ وَآمِينِكَ الْأَوْفَى وَعُرْوَتِكَ الْوُثْقَى.

خدایا! درود فرست بر محمد و آل محمد و بر بندها که امین باوفا و دستگیری محکم توست. (4)

ولایش عروة الوثقى جهان را

بدو نازش زمین و آسمان را

وحشی بافقی

دیوان وحشی بافقی، ص 364

ص: 95

1- : لقمان 22.

2- . كشف اليقين، ص 466؛ طرائف، ج 2، ص 521.

3- . امالی صدوق، ص 38؛ بحار الانوار، ج 39، ص 335.

4- . بحار الانوار، ج 97، ص 307؛ مفاتيح الجنان، زیارت مخصوصه امیرالمؤمنین علیه السلام.

ای شهنشاہ سریر ہل اتی!

ای ولایت عروۃ الوثقیٰ من!

مریم اشرفی

در خلوت علیّ علیہ السلام، ص 286

گفت بر خاتمة المرسلین

فخرکنان حضرت روحالامین

انّ علیّ بن ابی طالب

عروۃ وثقیٰ و حبیل المتین

یحییٰ مدرّس اصفہانی

دیوان یحییٰ، ص 603

عروۃ الوثقیٰ، ملاذ ماسوی، حبیل المتین

صورت دین، معنی ایمان، پناہ شیخ و شاب

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفہانی)

دیوان شکیب اصفہانی، ص 27

مباہلہ ، نفس پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ

مباہلہ

در میان شعرای شیعی، دو برادر، غمگین _ اصفہانی و ذوقی _ اصفہانی در حوزہ شعر ولایی صاحب اشعاری فاخرند. دیوان هر دو چاپ شده البتہ امروزہ کمتر پیدا می شود.

غمگین در سال 1280 قمری به دنیا آمد و در سال 1355 قمری درگذشت و در تخت فولاد به خاک سپرده شد.

در حوزه ادبیات شیعی، شعر با موضوع مباحثه کم است ولی این توفیق، رفیق شاعر مورد بحث ما شده است.

قصیده زیر از «غمگین» است که در صفحات 103 و 104 چاپ شده است.

دقت دارید که قوافی به تناسب واژه «مباحثه»، چقدر مشکل انتخاب شده که به گفته خودش ارتجالی نیز سروده و الحق خوب از عهده برآمده است:

جواد هاشمی «تربت»

دست نویس

ص: 96

ختم رسل ز فرط عنایات کامله
بر پاپهای نجران بنوشت مرسله
کای قوم دور مانده ز شرع و صراط دین!
تا کی ز حق بیایدتان بُعد و فاصله؟
آمد دمی که جهل ز سرها کنید دور
شد وقت آن که کید ز دلتان شود یله
مأمورم از خدای احد تا که با شما
یک کار از سه کار نمایم معامله
یا دین حق قبول و یا جزیه ام دهید
یا آن که با شما بنمایم مقابله
چون شد وصول نامه بر آن قوم ناصواب
از آن رسیله سخت افتاد ولوله
آراستند مجلس شوری که اندر او
بثوان مگر کنند همی حلّ مسأله
کردند یک دو روزی با هم مکابره
افتاد در میانه ی آنها مجادله
در آن گروه ده دله یک نفس پاک بود
کاو بود با رسول و خداوند یکدله
گفت: ای گروه! چند نمایید قیل و قال؟
تا چند و کی بیایدتان این مماطله؟
در امر هو کنید چرا این مسامحه؟

در دین حق کنید چرا این مسأله؟

بالله! که این محمد باشد همان کز او

معدوم می شود همه ادیان باطله

ص: 97

هان! بنگرید جمله بر اخبار انبیا

هان! بنگرید جمله بر آیات منزله

این است آن که موسی گفته است در حقش

باشد شبان و هر چه بُود در جهان، گله

این است آن یگانه پیمبر که بر مسیح

مریم شد از دمش به یکی نفخه حامله

گفتند پس بباید مان سوی او کنیم

ز آنسان که خضر سوی بقا طیّ مرحله

هشتاد تن که سیّد و عاقب بر آن گروه

بودند شیخ و راهبر و میر قافله

ز آن پس سوی مدینه چو حاجی سوی حرم

کردند طیّ مرحله با زاد و راحله

کوته کنیم قصّه ز بعد سه روز چون

کردند با رسول گرامی مقابله

بس نکته ها شنیده و گفتند و عاقبت

کردند ابلهانه قبول مباحله

آن گه رسول و دختر و داماد و دو پسر

گشتند حلقهوار به یک جای سلسله

قرآن تمام از الف، آن گاه تا به یا

گردید جمع یکجا چون بای بسمله

باری؛ نکرده نفرین، دیدند آن گروه

افتاده در زمین و فلک، شور و غلغله

آماده از سحاب در آفاق، رعد و برق

افتاده در جبال ز تب، لرزه زلزله

ص: 98

نزدیک شد نجوم درافتد از آسمان
نزدیک شد که چرخ بماند ز هروله
از ترس گشت رُخشان مانند زعفران
وز بیم گشت دلشان پر خون چو آبله
سوی سحاب رحمت یزدان روان شدند
افراخت بیم در دلشان چون که مشعله
در نزد بوتراب نهادند رخ به خاک
ز آنسان که او به نزد خدا گاه نافله
شاهنشهی که خصم خود اندر گه جدال
پا در کمند بنهد و گردن به سلسله
آن کس که کم ز مزرعه ی قدرتش بُود
از دانه، خرمن مه و از خوشه، سنبله
هشتند بار جزیه ز ذلّت به دوش خویش
مشرك هماره بار مدلّت کشد؛ بله
از بعد این چکامه، «غمگین»! کجا رواست
کز طبع خویشتن بنمایی دگر گله؟
در مدح آل احمد و احباب او مدام
می کوش بهر کسب شرف نز پی صله
غمگین اصفهانی

دیوان غمگین، ص 103-104

تعالی اللّٰه! زهی ذات مطهّر!

که آمد نفس او، نفس پیمبر

دو نهر فیض از یک قلزم جود

دو شاخ رحمت از یک اصل موجود

به عینه همچو یک نور دو دیده

که آن را چشم کوتهبین ندیده

بس این شاهد که بودند از دویی دور

که احمد خواند با خویشش ز یک نور

ص: 99

دویی در اسم اما یک مسما

دوین آری ز فکر یک معما

گر این یک نور بر رخ پرده بستی

جهان جاوید در ظلمت نشستی

نخستین نخل باغ لایزالی

بدو خرم، ریاض ذوالجلالی

ز اصل و فرع او عالم، پدیدار

یکی گل شد، یکی برگ و یکی بار

وحشی بافقی

در خلوت علیّ علیه السلام، ص 411

قرار شد دو طرف تن به احتجاج دهند

که دین مردم خود را مگر رواج دهند

قرار شد همگی با کسان خود باشند

مگر علاج به یک زخم لاعلاج دهند

نبرد شک و یقین بود و باز، اهل یقین

بنا نبود به اهل لجاج باج دهند

به حکم امر «تعالوا...» قرار بود آن روز

مسیحیان همه پایان به یک لجاج دهند

و در قبال تمام مخالفت هاشان

به رسم روز، به اهل یقین خراج دهند

شعاع نور حقیقت به هر طرف میرفت

که از حجاز به نجرانیان سراج دهند

جهان به نور تو وابسته است، ای خورشید

خوشا که با «تو» به اهل تو تخت و تاج دهند

مطهره عباسیان

دست نوشته شاعر

ص: 100

مرآت تمام انبیا بود علی

بل آینه خدانما بود علی

از خاتم انبیا جدایش منگر

چون نفس نفیس مصطفی بود علی

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 327

شاهی که وجود ماسوا را سبب است

نفس نبی و اعظم آیات رب است

از سوی خدای قادر بیهمتا

او همچو پیمبر خدا منتخب است

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 299

یار پیمبران سلف در نهان علی است

با اشرف رُسل همه جا توأمان علی است

طبق بیان مُتقن حق در «مباهله»

نفس نفیس خاتم پیغمبران علی است

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 305

فرمود نبی: ز من جدا نیست علی

در هر نفسی به عشق من زیست علی

در نص صریح «قل تعالوا ندعو»

مقصود حق از «انفسنا» کیست؟ علی

محمدجواد غفورزاده شفق

از کعبه تا محراب، ص 31

خدیده نور نبی دیده در جبین علی

به شادمانی داماد، دختر آورده

نظیری نیشابوری

دیوان نظیری نیشابوری، ص 442

ص: 101

قل تعالوا ندع برخوان و رندانی گوش دار

لعنت یزدان ببین از نبتهل تا کاذبین

کسای م روزی

زندگی، اندیشه و شعر او، ص 90

احمد و محمود و محمد، علی است

هست علی، احمد و احمد، علی است

جلالالدین همایی «سنا»

دیوان سنا، ص 56

ای گزیده مر خدایت! یا امیرالمؤمنین!

خوانده نفس مصطفایت یا امیرالمؤمنین!

حسن کاشی

در خلوت علی علیه السلام، ص 256

علی است نفس محمد، به احولی دو مبین

خدا یک است و تجلای او مکرر نیست

علی عنقا

در خلوت علی علیه السلام، ص 258

به نصّ قرآن سرمد، علی است نفس محمد

ز منزلت بهر احمد، بُود چنان سر به پیکر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

نفس طه به گفته قرآن

به یقین مرتضی، علیست علی

محمد قدسی،

کلیات عترت خورشید، ص 53-55.

ص: 102

و خدا گفت علی، نفس محمّد باشد

بر همه، در همه ابعاد سر آمد باشد

محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)

دست نوشته شاعر

"قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ" میخوانیم و میفهمیم که

جان پیغمبر یکی میخواند او را با خودش

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

حبل الله

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...

(و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید...) (1)

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در خصوص آیه فوق فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مرض وفاتش، عمویش عباس و امیرالمؤمنین علیه السلام را بخواند و به آنها تکیه نموده و به مسجد تشریف برد، نماز را با مردم نشسته به جا آورد سپس به منبر تشریف برده و تمام اهل مدینه از مهاجر و انصار حاضر بودند. بعضی گریه می کردند و عدهای ساکت بودند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ساعتی خطبه میخواند و ساعتی استراحت مینمود و از جمله فرمایشاتش این بود: ای کسانی که در این روز و این ساعت از جن و انس و مهاجر و انصار در اینجا حاضرید، حاضرین به غائبین برسانید من پس از خود در میان شما دو ثقل بزرگ به جای میگذارم: اول، قرآن خدا که کتاب هدایت و بیان احکام واجب الهی که حجت بالغه خدا و من بر شما است، دوم، نشانه بزرگ و علم اکبر و مطهر و مظهر دین و نور راهنمایی و چراغ هدایت و حبل الله اعظم علی بن ابی طالب علیه السلام که رشته محکم خداست «واعتصموا بحبل الله جميعا» تمام شما باید به دامن علی علیه السلام که رشته اتصال میان شما و خداست چنگ زده

ص: 103

و از اطرافش متفرق نشوید که علیّ علیه السلام از پرتگاه آتش جهنم شما را نجات می دهد و آیات خدا را برای شما بیان می کند تا هدایت یافته و رستگار شوید.

ای مردم! هر کس امروز و بعد از این روز علیّ علیه السلام را دوست بدارد به عهد خداوند وفا نموده و هر کس امروز یا پس از این او را دشمن بدارد روز قیامت کور و کر به محشر بیاید و حجتی نزد پروردگار ندارد. (1)

ابن یزید می گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام معنای آیه «واعتصموا بحبل الله جميعا» را سؤال کردم فرمود: علیّ بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام حبل و رشته محکم خدا است. (2)

علی، حبل الله است

عن ابن عباس، قال: «كنا عند النبي صلى الله عليه وآله وسلم إذ جاء أعرابي فقال: يا رسول الله! سمعتك تقول: وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ، فما حبل الله الذي نعتصم به؟»

فضرب النبي صلى الله عليه وآله وسلم يده في يد عليّ عليه السلام وقال: تمسكوا بهذا، هو حبل الله المتين»

ابن عباس می گوید: در نزد رسول خدا نشسته بودیم. مرد عربی آمد و عرض کرد: یا رسول الله! شنیدم که شما فرمودید: به ریسمان خداوند چنگ بزنید. پس این ریسمان خداوند چیست؟ مطلب را روشن کنید.

رسول خدا دست مبارک خود را به دست حضرت علیّ علیه السلام زد و فرمود: به این آقا تمسک کنید، که : او ریسمان محکم خداوند است. (3)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَ يَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ مُظْلِمَةٌ، النَّاجِي فِيهَا مَنْ تَمَسَكَ بِعُرْوَةِ اللَّهِ الْوُثْقَى فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى؟ قَالَ: وَلَايَةُ

ص: 104

1- . خصائص الاثمه سيد رضی: ص74؛ بحار الانوار: ج22 ص486.

2- . تفسير عیاشی: ج1 ص194.

3- . ينابيع المودة، ج1، ص356 357، ح11؛ شواهد التنزيل، ج1، ص131 ح180؛ دلائل الصدق لنهج الحق، ج5، ص390.

سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ؟ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ؟ قَالَ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ. قِيلَ: وَمَنْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: مَوْلَى الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامُهُمْ بَعْدِي.
قِيلَ: وَمَنْ مَوْلَى الْمُسْلِمِينَ؟ قَالَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ؛

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بعد از من به همین زودی فتنهای تاریک واقع خواهد شد. راه نجات از این تاریکی، چنگ زدن و تمسک به عروۀ الله، یعنی: ریسمان خداوند است.

عرض شد: ای رسول خدا! ریسمان خدا چیست؟

حضرت فرمود: ولایت آقای وصیین میباشد.

گفته شد: آقای وصیین چه کسی است؟

فرمود: امیر مؤمنان است.

عرض شد: امیر مؤمنان کیست؟

فرمود: سرپرست مسلمین و امام آنها است.

عرض شد: امام و سرپرست مسلمین کیست؟

فرمود: برادرم، علی بن ابی طالب. (1)

باید که به دامان

ولایت بزnm چنگ

زیرا که به جز آل نبی جبل متین نیست

محسن درویش

دست نوشته شاعر

خاتم بخشی

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ. (2)

ص: 105

1- . بحار الانوار، ج 37، ص 308.

2- . مانده: 55.

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همانها که نماز را بر پا میدارند و در حال رکوع، زکات می دهند.

این آیه ی شریفه دربارهی امام علیّ علیه السلام نازل شده؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را تأیید کرده است:

عَلِيٌّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَهُوَ رَاكِعٌ يَرِيدُ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي كُلِّ حَالٍ.

علی بن ابی طالب علیه السلام نماز اقامه نمود و زکات پرداخت کرد؛ در حالی که در رکوع بود و خواهان قرب الهی در هر حالی است. (1)

وقتی این آیه نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به طرف مسجد آمد، سائلی را دید که از مسجد بیرون می‌آمد، فرمود: آیا کسی به تو چیزی داد؟ گفت: آری؛ آن آقای که مشغول نماز است و او امیرمؤمنان علیه السلام بود که در حال رکوع به سائل فقیر کمک نمود. (2)

ثعلبی، در تفسیرش از عبایة بن ربیع روایت نموده که گفت: روزی عبدالله ابن عباس در حالی که نزدیک چاه زمزم نشسته بود از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کرد، در آن هنگام شخصی که عمامه بر سر داشت و صورت خود را پوشیده بود وارد شد. ابن عباس نمی گفت که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود، آن شخص فرمود: بگو رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ابن عباس گفت: ای مرد تو را به خدا سوگند! تو کیستی؟ ابوذر روپوش از رخسار خود برداشته گفت: ای مردم! هر که مرا میشناسد، که میشناسد، و هر که مرا نمیشناسد، من جناب بن

ص: 106

1- . وسائل الشیعة، ج 9، ص 478.

2- . بحار الانوار، ج 35، ص 183؛ امالی صدوق، ص 124؛ ارشاد القلوب، ج 2، ص 260؛ اقبال الاعمال، ص 304؛ الافصاح، ص 132. تفسیر الرّازی، ج 6، ص 87؛ تفسیر البیضاوی، ج 2، ص 88؛ تفسیر ابن کثیر، ج 3، ص 138؛ تفسیر البغوی، ج 3، ص 73.

جناده بدری ابوذر غفاری هستم. شنیدم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله با دو گوش خود و دیدم او را با چشمهایم که میفرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام پیشوای نیکان و قاتل کافران است، هر که او را کمک و یاری کند ظفر یابد و هر که از او روی بگرداند زبون و خوار گردد. روزی با رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر میخواندیم، فقیری وارد شده و تقاضای کمک کرد، کسی به وی چیزی نداد فقیر دست خود را به سوی آسمان بلند کرده عرض کرد: بارالها! شاهد باش که من در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله اظهار حاجت نمودم، کسی چیزی به من نداد. در آن هنگام علی بن ابی طالب علیه السلام در رکوع بود، با اشاره فقیر را خواسته و انگشتر خود را به او صدقه داد.

چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله از اداء فریضه فراغت یافت رو به سوی آسمان نمود.

عرض کرد: بارالها! موسی کلیم از تو سؤال نموده عرض کرد: (رب اشرح لی صدری ویسر لی امری واجعل لی وزیراً من اهلی) من محمّد صلی الله علیه و آله پیامبر و برگزیده تو هستم (اشرح لی صدری ویسر لی امری واجعل لی وزیراً من اهلی علیاً اشدد به ظهری).

ابوذر غفاری سپس گفت: دعاء رسول اکرم صلی الله علیه و آله پایان یافت. آنگاه جبرئیل از جانب پروردگار نازل شد و گفت بخوان این آیه را: (انّما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون). (1)

آن عاشق صادق که شهادت دارد

از جانب کبریا امامت دارد

آن جلوهرگر تجلی مهر ازل

در وقت نماز هم کرامت دارد

ابراهیم شریفی پور شیرازی

علی علیه السلام در آئینه ی رباعی، ص 115

ص: 107

طبق قرآن علیّ ولی خداست

مائده 3، سند برای شماست

و عمر زنده از دم مولا است

گفته لولا علیّ (لهلک العمر) که خود پیدا است

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

قرار است بازیگر قصه باشی

به شرطی که تا آخر قصه، باشی...

دوباره کسی در رکوع است ای دل

کجایی که انگشتر قصه باشی

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

شاهی که به سر نهاد دیهیم

از افسر انما علیّ بود

حیب خراسانی

در خلوت علیّ علیه السلام، ص 284

گوهر تاج سلونی، ماه برج لو کشف

تاجبخش شهریاران، تاجدار انما

همای شیرازی

در خلوت علی علیه السلام، ص 424

من چه گویم مدحت؟ ای شاهنشاه هفت آسمان!

آیت «هم راکعون» وصف تو بس، ای شهریار!

حبیب چایچیان «حسان»

در خلوت علی علیه السلام، ص 117

به گه نماز خواندن، چو به کف درم نباشد

که دهد نگین و خاتم به گدای بینوایی

ابوالحسن ورزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 229

ص: 108

بداد خاتم خود در نماز بر سائل

بین کرامت و احسان، نگر سخای علی

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص 40

مظهر بخشش، یداللّهی که سائل در نماز

از کف فیاضش انگشتر به دست آورده است

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص 49

آن شاه جهان، وصیّ خاتم

المعطيّ في الصلوة خاتم

وثوقالدوله

در خلوت علیّ علیه السلام، ص 244

بهر رضا حضرت معبود در رکوع

شاهی که داد خاتم خود بر گدا یکی است

محمد حسین صغیر اصفهانی

در خلوت علیّ علیه السلام، ص 264

من چون مدیح گویم؟ آن را که در نماز

بخشود بر فقیر، نگین بهاورش

حمید سبزواری

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 146

که قران می کند وصف خضوعش

ز خاتمبخشی و حال رکوعش

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 3، ص 98

ص: 109

من علیّ را مقتدا دانم که در حال رکوع

انّما در شأن خاتم بخشی اش از داور است

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 106

آنکه انگشتر به سائل داد هنگام رکوع

در نماز از پا برون آرند پیکانش علیّ است

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 4، ص 117

شاه اورنگ انّماست علی

حقّ و حق بین و حق نماست

علی محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 79

آن که پوشید بر قد رعنا

خلعت انّما علیّ است، علی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 81

دارای کنز کبریا، دانای اسرار خدا

کز آفتاب انما کیهان و کیوان پرورد

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 47

مسندنشین مُلک دین یعنی امیرالمؤمنین

شاهی که حق از انما بهر وی افسر ساخته

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 222

مرتضی را دان ولیّ اهل ایمان تا ابد

چون ز دیوان ابد دارد مثال انما

ابن یمین فریومدی

جلوه های ولایت در شعر فارسی، ص 38

ص: 110

آیه ی مدح تو بُود در کتاب

نصّ صریح انّما یا علی!

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 103

علی است جان جهان، علیّ است سرّ نهران

امامت او عیان به آیه ی انّماست

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 3، ص 92

انّما در شأن من نازل شده، ای اهل عالم!

در رکوع خویشتن دادم به سائل چون نگینم

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 76

گو بهر خود کنند معین دو صد ولی

منصوص نصّ وافیهی «انّما» یکی است

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 35

علی آن مرد حق که در قرآن

در خور قول انما باشد

در مدیح علی کلام الله

از الف تا به حرف یا باشد

سالک اصفهانی

دیوان سالک اصفهانی، ص 38

شکوه آیت، والشمس و الضحی است علی

نفس نفس همه تفسیر هل اتی است علی

محسن اسلامی (پویا)

دست نوشته شاعر

ص: 111

رسیده تا به علی بانک انمای خدا

رسیده تا به خدا بانک ربنای علی

محسن درویش

دست نوشته شاعر

آن که بودش چو حلقه در انگشت

خاتم ائما، علیست علی

محمد قدسی

کلیات عترت خورشید، ص 553.

در یقیمون الصلوة و ذکر یوتون الزکاة

نیست منظور خدا در ائما الا علی

علی وحیدی دستگردی - برزگر

سروها و لاله ها، ص 13

زبانزد آمد خضوعش، نماز او با خشوعش

که همزمان با رکوعش، زکات داد آن فلک فر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

عقل حیران ماند در رمز زکات در رکوعت

چشم عاجز ماند در راز قیام در قعودت

محسن اسلامی (پویا)

دست نوشته شاعر

آنکه وقت رکوع بر سائل

کرد خاتم عطا علیست علی

محمد قدسی،

کلیات عترت خورشید، ص 553.

کاش آن پیراهنی بودم که بخشیدی و رفتی

کاش آن انگشتری بودم که در دست گدایت

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

ص: 112

خواب دیدم در رکوع خویش داد انگشترم

شد سلیمان خیره بر خوی علی مرتضی

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

ما سائل رکوع علی نیستیم اگر

او ائما ولیکم الله ما که هست

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

پدر انگشترش را هدیه داد و آیه نازل شد

پسر انگشتر و انگشت داد و کرد تفسیرش

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

جز علی کیست که انگشتریش را به نماز

می دهد از سر اخلاص به ارباب نیاز

محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)

دست نوشته شاعر

تا که انگشتری خویش به سائل بخشید

حسد از جانب شاهان به گدا شکل گرفت

محسن درویش

دست نوشته شاعر

نور

از اسامی قرآنی امیرمؤمنان علیه السلام ، نور است.

فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ

ص: 113

پس کسانی که به او ایمان آوردند و حمایت و یاریاش کردند و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند.

ابوبصیر می گوید: امام باقر علیه السلام در مورد آیه ی شریفه فرمود:

النُّورُ هُوَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ؛ مراد از نور، علیّ علیه السلام است. (2)

گفتا که پی نور فقط باید رفت

در سوره ی اعراف، خدای ناظر

تا گفت که نور چیست گفتا بر او

النور هو علی، امام باقر

یونس وصالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

ز پیشانیش نور وادی طور

جبین و روی او نور علی نور

وحشی بافقی

در خلوت علی علیه السلام، ص 409

ابلاغ براءت

آیات اول سوره توبه

داستان از این قرار است مکه وقتی آیات اول سوره مبارکه توبه نازل شد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، ابوبکر را مأمور کرد تا به مکه برود و آنها را برای مشرکان قریش تلاوت کند. جبرئیل از طرف خداوند متعال نازل شد و عرض کرد: یا رسول الله! حقت سلام می رساند و میفرماید: یا محمد إِنَّهُ لَا يُؤدِّي عَنْكَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْكَ. کسی غیر از خودت یا مردی که از تو باشد نباید عهده دار این امر شود. این بود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله مولا علی علیه السلام را دنبال ابوبکر فرستاد تا آیات

1- . اعراف / 157.

2- . بحار الانوار، ج 35، ص 404.

را از او بگیرد و در وقت خود برای مردم مکه بخواند. (1)

در سال 9 هجری پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر را به مکه فرستاد تا آیات اوائل سوره براءت را بر کفار بخواند. پس از رفتن او جبرئیل نازل شد: «یا رسول الله، ادای این امر باید به دست شما یا به دست مردی که از شماست انجام شود». به روایت دیگر: «باید علی علیه السلام از جانب تو تبلیغ کند».

پیامبر صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین علیه السلام را که به منزله جانش بود معین کردند و فرمودند: شتاب کن و آیات را از ابوبکر بگیر و در موسم حج بر مردمان قرائت کن.

فرستادن امیر المؤمنین علیه السلام و بازگشت ابوبکر

آن حضرت ناقه غضباء را به امیر المؤمنین علیه السلام داد و آن حضرت همراه جابر بن عبدالله حرکت فرمود، و در روز دوم به ابی بکر رسید و آیات براءت را از وی گرفت و اختیار آمدن یا برگشتن را به خود او واگذار کرد.

ابوبکر به مدینه بازگشت و به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: «مرا برای کاری لایق دانستی که دیگران مشتاق آن بودند، ولی مقداری که رفتم مرا معزول نمودی؟ حضرت فرمود: «من تو را معزول نساختم بلکه خدا تو را معزول ساخت».

تبلیغ سوره براءت توسط امیر المؤمنین علیه السلام

امیر المؤمنین علیه السلام آیات را در سه روز در ایام تشریق منی که مجمع کفار و مشرکین بود و از بغض و عداوت علی علیه السلام آکنده بودند، هر صبح و شام همراه با فرمایشات پیامبر صلی الله علیه و آله بر مردم قرائت مینمود و سپس به مدینه مراجعت فرمود.

از هنگامی که علی علیه السلام به مکه رفته بود، از فراق او آثار حزن بر صورت مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله ظاهر گشته بود. صحابه با خود می گفتند: شاید خبر فوت آن حضرت از آسمان رسیده، یا از ما دلتنگ شده باشد. ابوذر نزد پیامبر

ص: 115

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَارَى مَقَامٍ وَمَنْزِلَتِي بُوَدُ وَ لَذَا أُوْرَا نَزْدَ أَنْ حَضْرَتِ فَرَسْتَا دَنْد. اَبُو ذَرِّ كَلِمَاتِ اَصْحَابِ رَا عَرْضَه دَا شْت، وَ اَنْ حَضْرَتِ فَرْمُوْد: «حَزْنٌ وَ اَنْدُوَهٌ مِنْ بَرَاىِ مَفَارَقَتِ عَلِيٍّ اَسْت.».

بازگشت امير المؤمنين عليه السلام از تبليغ براءت

اَبُو ذَرِّ بَرَاىِ اَطْلَاعِ اَزْ حَالِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَزْ مَدِيْنَهٗ بَهٗ اَسْتَقْبَالَ اَنْ حَضْرَتِ حَرْكَتِ كَرْد، وَ دَرِ اَثْنَاىِ رَا هٗ اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ رَسِيْدٌ وَ بَا اَنْ حَضْرَتِ دِيْدِنِ كَرْدُ وَ عَرْضِ كَرْد: پَدْرُ وَ مَادَرْمُ فِدَاىِ شَمَا بَاد، اَهْسْتَهٗ تَشْرِيفِ بِيَاوَرِيْدِ تَا مِنْ پِيَشْتَرِ بَرُوْمِ وَ بَشَارَتِ اَمْدَنِ شَمَا رَا بَهٗ پِيَا مَبْرُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلهٖ بَدَهْم.

اَبُو ذَرِّ بَهٗ سَرْعَتِ خُوْدِ رَا بَهٗ پِيَا مَبْرُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلهٖ رَسَانِيْدُ وَ اَمْدَنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَا بَهٗ پِيَا مَبْرُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلهٖ بَشَارَتِ دَا د. اَنْ حَضْرَتِ بَا اَصْحَابِ بَهٗ اَسْتَقْبَالَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَمْدَنْدُ وَ چُوْنِ بَهٗ اَنْ جَنَابِ رَسِيْدِنْدُ، پِيَا دَهٗ شَدَهٗ اَنْ حَضْرَتِ رَا دَرِ اَغُوْشِ گَرَفْتَنْدُ وَ صُوْرَتِ مَبَارَكِ خُوْدِ رَا بَرِ شَا نَهٗ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ گُذَا شْتَنْدُ وَ اَزْ شُوْقِ دِيْدَارِ گَرِيْسْتَنْدُ وَ اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نِيْزِ گَرِيْسْتَنْدُ. پَسِ پِيَا مَبْرُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلهٖ بَهٗ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرْمُوْد: «پَدْرُ وَ مَادَرْمُ بَهٗ قَرَبَانَتِ، دَرِ مَكَّهٖ چَهٗ كَرْدِيْ؟ اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَزْ اَنْچَهٗ اَنْجَامِ دَا دَهٗ بُوَدُ بَهٗ اَنْ حَضْرَتِ خَبْرِ دَا د.» (1)

هَرْگَزِ نَمِيْ بَرْدِ اَحْدِيْ رَا هٗ سُوِيْ خَيْرِ

گَرِ دَرِ رَهٗ عَلِيٍّ نَنْمَايِدِ سَلُوْكَ وَ سِيْرِ

اَبْلَاغِ اَيَهٗ هَاىِ بَرَا تِ بَهٗ اَمْرِ حَقِّ

دَرِ مَكَّهٖ كَارِ حَيْدَرِ صَفْدَرِ بُوَدُ نَهٗ غَيْرِ

عَلِيٍّ اَصْغَرِ يُوْنَسِيَا نِ مَلْتَجِي

مَنْاَقِبِ الْاَبْرَارِ، ج 1، ص 318

هادی

...إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ؛

ص: 116

«...ای پیامبر، [تو فقط هشدار دهنده‌های، و برای هر قومی رهبری]»(1)

از ابی حمزه روایت شده گفت: شنیدم که حضرت باقر علیه السلام میفرمود: روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آب خواسته وضو گرفتند و پس از فراغت از وضو دست امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفته فرمودند: «انما انت منذر» سپس دست مبارک را به سینه علی علیه السلام گذاشت و فرمود: «ولکل قوم هاد» آنگاه فرمود: ای علی! تو اصل دین و منار و نشانه ایمان و کمال هدایت و پیشرو و سفیدانی. برای تو وجود تمام این فضائل را گواهی می‌دهم.(2)

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده فرمود: مراد از «منذر» پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است و «هادی» امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام یکی بعد از دیگری هستند و در هر زمان هادی امامی است که حافظ دین میباشد.(3)

این آیه رد بر کسانی است که وجود امام را در هر زمانی منکرند و البته هیچوقت زمین خالی از حجت نیست چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هرگز زمین از حجت قائم خالی نباشد یا به امر خدا او ظاهر است و مردم او را میبینند و یا آنکه غایب است چرا که بدون امام حجت پروردگار بر خلق باطل و راه هدایت مسدود می‌شود.(4)

حیدر که ولیّ حیّ سرمد باشد

همتا و معین و نفس احمد باشد

در آیه هفت سوره رعد بود:

او هادی امت محمّد باشد

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 196

ص: 117

1- . رعد/7.

2- . بصائر الدرجات: ص 50.

3- . الکافی: ج 1 ص 191.

4- . بصائر الدرجات: ص 506؛ علل الشرایع: ج 1 ص 195.

علم کتاب نزد امیرالمؤمنین علیه السلام

کسی که تمام علم و دانش قرآن نزد اوست.

قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ.

بگو کافی است خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست، میان من و شما گواه باشند. (1)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد این آیه ی شریفه پرسیدند، فرمود:

ذَاكَ أَخِي عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.

مراد از آن، برادرم علی بن ابی طالب است. (2)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ.

سلام بر تو! ای آن که دانش تمام کتاب آسمانی و علوم الهی نزد اوست. (3)

مثل الاعلی

نحل/60

چون هستی ما سواست قائم به خدا

هر چیز که هست، از خدا نیست جدا

میخواست مثل اگر که بیمثلی حق

اعلا مثلش بود علی اعلا

مفتون همدانی

دیوان اشعار، ص 752

ص: 118

1- . رعد 43.

2- . وسائل الشیعة، ج 27، ص 188. تفسیر الکشف و البیان، ج 5، ص 303.

3- . بحار الأنوار، ج 97، ص 373؛ مفاتيح الجنان، زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز میلاد پیامبر صلی الله علیه وآله.

ان من شیء الا یسبح بحمده

اسراء / 44

در «وان من شیء»، تحقیق از رود هر ذره را

بر امیرالمؤمنین بینی ثناخوان است و بس

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 48

لقد کرمننا

اسراء / 70

لوای حمد فردای قیامت

بود در دست سلطان امامت

گذارد بر سر هر پیرو او

خدا، بادست خود تاج کرامت

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 308

آفتاب سپهر کرمننا

مهر برج هدا علیست علی

محمد قدسی،

کلیات عترت خورشید، ص 553.

شیعه تا عشق علی را در دل و جان پروراند

از خدا روز نخستین تاج کرمنا گرفت

محسن درویش

دست نوشته شاعر

قل كفى بالله شهيداً بينى و بينكم انه كان بعباده خبيراً بصيراً

اسراء/ 96

ص: 119

هرگز بدو کفایت شعرم کجا رسد

کافیتترین سخن، سخن قل کفای اوست

ابن حسام خوسفی

دیوان محمّد بن حسام خوسفی، ص 179

مقصد از «قل کفی» بدون سخن

در کلام خدا علی است، علی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 81

شه سریر ائّما، مه منیر «قل کفی»

به راه دین ز «اهدنا»، دلیل رستگارها

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 12

شه مُلک اعظم ائّما، مه برج افخم «قل کفی»

که به امر او به صف جزا، بد و نیک ما به جزا رسد

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 65

شاه اورنگ «فتحنا»، ماه برج «قل کفی»

خسروی کز «ائّما» دیهیم و افسر یافته

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 219

گر پی بری بر «قل کفی»، دانی که از عزّ و علا

اورا خدا در هر قصنا با خود برابر ساخته

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 222

ص: 120

شه «قل كفى» كفايت، مه «انما» حمايت

كه به كشور ولايت، زده كوس پادشايي

محمد رضا شمشيري (شكيب اصفهاني)

ديوان شكيب اصفهاني، ص 229

الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى

طه / 5.

خدا را حجّت و برهان، نبي را سرّ «الرّحمن»

نبي را همدم و همشان ز نسل آدم و حوا

محمد رضا شمشيري (شكيب اصفهاني)

ديوان شكيب اصفهاني، ص 15

آية تطهير

كسي كه خدای تعالی او را پاک و پاکیزه و دور از گناه قرار داد. قاطبهی علمای شیعه و اکثر مفسّرين اهل سنّت موافق هستند كه آیه ی «إِنَّمَا

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (1)

در شأن حضرت علی و حضرت فاطمه و فرزندان ایشان عليهم السلام نازل شده است. (2)

به علم و عصمت و مردی سؤالها كردیم

علی جواب همی آمد از در و دیوار

فرزند آن کسی كه ز ایزد برای اوست

در باغ وحی، جلوه ی طاووس هل اتی

ص: 121

1- . احزاب 33.

2- . الصّواعق المحرقة، ص 143؛ تفسير الكشف و البيان، ج 8، ص 38؛ ينابيع المودّة، ج 1، ص 294.

در خانه ی نبوت و عصمت برای تو

سادات را جمال شد، اسلام را بها

قوامی رازی

دیوان قوامی رازی، ص 127

بگیر دامن حیدر که آیه ی تطهیر

گواه پاکی دامان اوست بیگفتار

ملا محمد طاهر قمی

در خلوت علی علیه السلام، ص 96

عقل تو مفطوم ز هر شک و ریب

ذات تو معصوم ز هر شین و عیب

میرداماد

در خلوت علی علیه السلام، ص 407

وجودش اولین دم تا به آخر

میرا از صغائر، از کبائر

وحشی بافقی

در خلوت علی علیه السلام، ص 411

آن ظلّ ذوالجلال که از جمله نقص و عیب

چون ذات ذوالجلال بُود ذات او بری

فتح علی شاه قاجار

در خلوت علی علیه السلام ، ص 414

ای رهبر مهربانِ معصوم!

وی دشمن ظلم و یار مظلوم!

ذیحالله صاحبکار «سهی»

در خلوت علی علیه السلام ، ص 398

ترک افضل بهر مفضول از فضول نفس دان

در طریق حق مکن جز نور عصمت، پیشوا

ابن یمین فریومدی

دیوان ابن یمین فریومدی، ص 11

ص: 122

طهارتش (يُذْهِبْ، عَنكُمْ)، مناقبش بیش از انجم

خَرَد در این ژرف قَلْزَم، چو تگه چوبی شناور

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

سوره ی یاسین

قدر علی گر شناسی بین

گفته خلاق سما و زمین

آن چه که سرمایهی هستی در اوست

أَحْصِيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ

یحیی مدّرس اصفهانی

دیوان یحیی، ص 578

قصد یزدان قسم بر اوست که او

قلب قرآن و تین و سینین است

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 88

گرفت مرتبه چندان که قلب قرآن گشت

بدین وسیله که مدح تو قلب یاسین شد

شباب شوشتری

شيء در علم است و اندر اوست علم کلّ شيئي

اندر اين معنى دليلم نصّ احصيناستي

محمد حسين صغير اصفهاني

ديوان صغير اصفهاني، ص 92

سزد به شأن تو شاهها! نزول احصينه

که نيست در نظرت هر چه هست نامعدد

محمد رضا شمشيري (شکيب اصفهاني)

ديوان شکيب اصفهاني، ص 40

ص: 123

حقایقی است که حق گفته در مناقب او

دقایقی که ز آیات یا و سین خیزد

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 44

به گاه قوس نزول است چون امام مبین

از این قیاس توان بُرد پی به قوس صعود

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 73

علی مصداق «کَرَمنا»، ولیّ ایزد دانا

سزای افسر طاها، طراز مسند یاسین

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 176

کن فیکون

کن فیکون(1)

علی مفسّر و آیات کن فکان، تفسیر

علی مبین و آیات کاف و نون، گفتار

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 85

یوم هم بارزون لا یخفی علی الله منهم شیء لِمَنِ الْمُلْكُ وَاحِدُ الْقَهَّارِ

غافر/16

به گوش اهل درایت بُود کلام علی

ترانهی «لِمَنِ الْمُلْكُ وَاحِدُ الْقَهَّارِ»

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 85

ص: 124

1- . در قرآن، هشت آیه با این عبارت آمده است.

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛

«بگو: به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی درباره خویشاوندان»⁽¹⁾

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آیه «قل لا اسئلكم» درباره ما آل محمد علیهم السلام نازل شده، و محافظت بر دوستی ما اهل بیت ندارند مگر مؤمنین.⁽²⁾

حضرت رضا علیه السلام فرمود: سبب نزول آیه آن بود که چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه منوره مال و ثروتی نداشت و اتفاقاتی پیش آمد می کرد که احتیاج به مال داشت انصار و اصحاب با خود گفتند خدای تعالی ما را به دست پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله هدایت و رهبری فرموده و مخارجی برای حضرتش پیش میآید که قادر نیست به آن قیام کند اگر ما برای او مالی جمع کنیم روا باشد. (لذا) حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رفتند و عرضه داشتند: ای رسول خدا! تن و جان و مال ما فدای تو است میخواهیم قسمتی از اموال خود را حضورتان تقدیم بداریم و تو را بینایز کنیم.

پروردگار آیه فوق را نازل نمود و فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله به این مردم بگو: من از شما مزد رسالت طلب نمی کنم مگر آنکه دوستی و محبت مرا در حق اهل بیت و ذریه‌ام منظور داشته و دوستدار و علاقه مند به آل عصمت و طهارت علیهم السلام باشید که این نیز به نفع خود شما و به عنوان وسیله هدایت یافتن شما میباشد.⁽³⁾

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: بهشت بر کسانی حرام است که نسبت به اهل بیت من ظلم و ستم کنند و عترت مرا برنجاند

ص: 125

1- . شوری 23.

2- . تفسیر مجمع البیان: ج 9 ص 49.

3- . الامالی صدوق، ص 621؛ بشاره المصطفی، ص 355.

و هر کس احسانی به یکی از فرزندان عبدالمطلب بنماید و او نتواند پاداش دهد، من روز قیامت پاداش او را می دهم. (1)

بر خلق خدا علی ولی میباشد

آثار وجود او جلی میباشد

چون مزد رسالت محمد خواهی

مهر علی و آل علی میباشد

علی اصغر یونسین ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 312

فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی

نجم/9

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن جائی رسید که خداوند درباره حضرتش میفرماید: «فکان قاب قوسین او ادنی» شخصی از آن حضرت سؤال کرد معنای آن چیست؟ فرمود: به مقدار دو طرف قوس و فرمود: بین پروردگار و پیغمبرش حجابی بود متلالیء و متحرک، نظر کرد به مقدار سوراخ سوزنی مشاهده نمود نور عظمت پروردگار را آنچه خدا خواست، پروردگار به او خطاب کرد: ای محمد صلی الله علیه و آله خلیفه بعد از تو کیست؟ فرمود: خدایا! تو داناتری. فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام امیرالمؤمنین و سید مسلمین و پیشرو مؤمنین است.

پس از آن حضرت صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم! ولایت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام در آسمان به طور شفاهی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله امر شد نه در زمین. (2)

شهسوار براق او ادنی

عرش را متکا، علیست علی

محمد قدسی

کلیات عترت خورشید، ص 553.

ص: 126

1- . بحار الانوار: ج23 ص235.

2- . الكافي: ج1 ص442؛ تفسير ولأئى قرآن، ج4، ص2215.

وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ (1)

«و اصحاب راست (اهل سعادت)، اصحاب راست (اهل سعادت) کدامند؟»

علی بن ابراهیم قمی درباره آیه «و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین» میفرماید که مراد علی بن ابی طالب علیه السلام است و اصحاب او شیعیان او هستند. (2)

«یمین» تفسیر به امامت شده و پیروان امام، مراد شیعیان او هستند و منصب یمین و امامت مانند منصب نبوت و رسالت از جمله مناصب الهی است یعنی دعوت ظاهری جامعه بشر به مکتب توحید توأم با پیروی تأثیر باطنی و هدایت معنوی است و نیز پیروان خود را به مقصد و قرب کبریائی می رسانند. و قید دیگر که از لفظ امامت و پیروی به طور صریح استفاده می شود آن است که پیشوایی امام اختصاص به زمان حیات امام و تصدی امور دین و دنیای مردم دارد به خلاف منصب نبوت و رسالت یعنی هم چنانکه امام فقط در زمان حیات قیام به دعوت مردم به پیروی از برنامه مکتب قرآن مینماید و نیز قیام به تصدی امور دین و دنیای مردم مینماید تأثیر معنوی و هدایت باطنی او نیز درباره پیروان خود اختصاص به زمان حیات و زمان خود دارد. بدین مناسبت مراد از اصحاب یمین پیروان و شیعیان علی علیه السلام هستند و یمین به معنای قدرت و منصب امامت و مقام دعوت به حق است و شرط آن پیروی تابعین مکتب قرآن از امام و پیشوا است از این رو اختصاص به زمان امام دارد. (3)

گرت اُنسی به قرآن مبین است

تورا توفیق ربّانی، قرین است

خدا فرموده در قرآن به تصریح

که جنّت، خاص اصحاب یمین است

خود اصحاب یمین دانی کیانند؟

در این جا نکته‌های بس دلنشین است

شوی آگه توزین سرّ الهی

دلت گر روشن از نور یقین است

ص: 127

1- . واقعه / 27.

2- . تفسیر قمی، ج 2، ص 348.

ز اصحاب یمین، حق را اشارت
به اصحاب امیرالمؤمنین است
سخن بیحجت و برهان نگویم
که با حق آن چه میگویم، قرین است
علی اندر عدد باشد صد و ده
یمین را هم که بشماری، همین است
کنون خود لطف این تعبیر دریاب
گرت فکر سلیم و تیزبین است
به قرآن گر علی را حق، یمین خواند
به حقّ حق، کلامی راستین است
یمین الله علی باشد به تحقیق
که دست حق ورا در آستین است
سخن، کوتاه؛ غرض زین نکته کز لطف
در این آیت ز قرآن مبین است،
به معنی غیر اصحاب علی نیست
به صورت گر چه اصحاب یمین است
احمد شهنّا

مجموعه اشعار احمد شهنّا، ص 29

یمین اصفهانی این چند بیت را به پیروی از احمد شهنّا سروده است:

بمعنی غیر اصحاب یمین نیست

بصورت گر چه اصحاب یمین است

بتأیید سخن آرم حدیثی

که منقول از امام هشتمین است

سخن باشد ز قول حق تعالی

پیام آور ز حق روح الامین است

که حق فرموده این را بعد توحید

ولای مرتضی حصن حصین است

شد ایمن از عذاب من کسی کاو

در این حصن حصین من مکین است

تخلص گر یمین شد نیک دریاب

از این خرمن یمین هم خوشه چین است

احمد میرزا هاشم زاده - یمین اصفهانی

مجموعه اشعار، ص 43

ص: 128

هرکس ز محبان شهنشاہ ولی است
ز اصحاب یمین بہ حکم برہان جلی است
باشد علی و یمین مطابق بہ عدد
اصحاب یمین، محقق، اصحاب علی است
محمد حسین صغیر اصفہانی
دیوان صغیر اصفہانی، ص 437

چون نام علی، نام خدای احد است
«باسم اللہ» و «یا علی مدد» ہم عدد است
و آن گاہ «بحق» چو با «علی» هست یکی
ہر جا کہ علی مدد بُود، حق مدد است (1)
جلال الدین ہمایی «سنا»

دیوان سنا، ص 220

شاہا! تو مع اللہی و اللہ معک
حبّ تو بہ ایمان و بہ کفر است محک
چون نام تو و نمک یکی شد بہ عدد
حق را نشناخت، ہر کہ نشناخت نمک
میرزا آقا اراکی
در خلوت علی علیہ السلام، ص 538

در عدد چون یکی است با نامش

سبب بر نمک، قسم این است

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص 88

ص: 129

1- . به حساب ابجد، دو عبارت «باسم الله» و «یا علی مدد»، هر کدام «169» و نیز «بحق» و نام مبارک «علی» «110» می شود.

خوشا بر من که در اعداد اصحاب الیمین هستم

صد و ده با یمین و یا علی نعم المضامین شد

عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی

دست نوشته شاعر

آیه نجوا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه با پیامبر [خدا] گفتگوی محرمانه می‌کنید، پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه‌های تقدیم بدارید. این [کار] برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است، و اگر چیزی نیافتید بدانید که خدا آمرزنده مهربان است».

سبب نزول این آیه آن بود که چون مردم بسیار حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله می رسیدند و سؤالات بیشمار می کردند و خاطر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را افسرده و رنجور مینمودند و ثروتمندان و توانگران حضورش بسیار توقف می کردند و سؤالات بسیار مینمودند و مانع از ورود فقراء در محضرش بودند. آن حضرت هم شرم و کراهت داشت از آنکه چیزی به آنها بگوید و آنها را برگرداند. خدای تعالی آیه مزبور را فرستاد و به آنها ادب آموخت و فرمود: چون خواهید با رسول من سخن گوید و مسئله پرسید و سر گوئید، پیش از آن، صدقه بدهید.

تمام مردم به جز امیرالمؤمنین علیه السلام از سؤال و گفتگو کردن با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باز ایستادند. توانگران از صدقه دادن بخل کردند و فقراء چیزی نداشتند که صدقه بدهند و به ادعای عامه و خاصه (سنی و شیعه) امیرالمؤمنین علیه السلام دیناری داشت فروخت به ده در هم و ده مرتبه صدقه داد و با رسول خدا صلی الله علیه و آله نجوی کرد و بر اسرار علوم واقف شد و دیگران پیغمبر صلی الله علیه و آله را رها کرده و رفتند و آن زحمت به خلوت مبدل شد و به سبب وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام خدای تعالی این حکم را از امت برداشت و به آیه

ذیل منسوخ فرمود. «اشفقتم ان تقدموا بين يدي نجويكم صدقات فاذلم تفعلوا و تاب الله عليكم فاقيموا الصلوة و اتوا الزكوة و اطيعوا الله و رسوله و الله خير بما تعملون» (1) آیا ترسیدید از آنکه پیش از راز گفتن با رسول صدقه دهید فقیر شوید؟ حال که صدقه ندادید خدا هم شما را بخشید اینک نماز به پا دارید و زکات بدهید و خدا و رسولش را اطاعت کنید، پروردگار به هر چه عمل کنید آگاه است. (2)

عمر گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام دارای سه چیز بود که کسی دیگر آنها را دارا نبود و اگر من یکی از آنها را داشتم برایم بهتر بود از داشتن شتران سرخ موی.

اول: ازدواج با حضرت فاطمه سلام الله علیها تمام اصحاب حضرت فاطمه سلام الله علیها را از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خواستگاری کردند آن حضرت همه را رد کرد جز امیرالمؤمنین علیه السلام.

دوم: در روز (جنگ) خبیر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسولش او را دوست دارند و او نیز خدا و رسول را دوست می دارد بر دشمنان حمله می کند و هرگز فرار نخواهد کرد، لذا پرچم را به دست امیرالمؤمنین علیه السلام داد.

سوم: آیه نجوی است که آمد و منسوخ شد و کسی به جز امیرالمؤمنین علیه السلام به آن عمل ننمود. (3)

خود آن حضرت در مقام احتجاج بر مهاجر و انصار نسبت به غصب خلافت و فدک آیه فوق را یکی از مناقب خود به شمار آورده است. (4)

عبدالله هارون خراسانی گفت: از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام سؤال

ص: 131

1- . سوره مجادله: آیه 13.

2- . مناقب ابن شهر آشوب: ج 1 ص 346؛ المستدرک حاکم: ج 2 ص 482؛ خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام نسائی: ص 128 و...

3- . مناقب ابن شهر آشوب: ص 346؛ تفسیر ابن عربی: ج 2 ص 307.

4- . الاحتجاج طبرسی: ج 1 ص 305.

کردم: چرا صدقه بر آل محمد علیهم السلام حرام است فرمود: از مطلب بزرگی پرسش نمودی بدان که چون ما خویشان را به دادن صدقه پاکیزه کرده‌ایم خدای تعالی نخواست که به گرفتن صدقه ما را آلوده کند، آنگاه فرمود: میدانی این موضوع در کجای قرآن است؟ عرض کردم: در آیه «و یطعمون الطعام (1)» میباشد فرمود: این آیه نیست (بلکه) آیه نجوی است که یک روز پیش نبود روز بعد آیه مجاز بودن نازل شد چرا که خداوند در آن آیه میفرماید «ذلک خیر لکم و اطهر»، صدقه دادن برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است زیرا مصلحتی به آن تعلق دارد آنگاه عذر خواست برای کسانی که ندارند تا بدانند خدا تکلیف ما را یطاق نکند. (2)

علی بن علقمه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که چون آیه فوق نازل شد، همه مردم پراکنده شدند، و آن ازدحام، به خلوت مبدل شد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله مرا طلبید فرمود: چه مصلحت میبینی که تعیین نمایم هر یک، یک دینار صدقه دهند؟ گفتم: طاقت این را ندارند. فرمود: پس چه بدهند؟ گفتم: جبهای یا شعیرهای از دینار.

فرمود: حظ تو از دنیا اندک است.

پس این حال بر ایشان دشوار آمد. فقیر به جهت عسر و حرج، غنی به جهت بخل، ترک ملازمت پیغمبر صلی الله علیه و آله نمودند. من از مال دنیا یک دینار داشتم، آن را ده درهم نمودم، و هر روز درهمی صدقه میدادم و با رسول اکرم صلی الله علیه و آله راز می گفتم و در خلوت یکه و تنها به اسرار واقف می شدم. (3)

حضرت امیر علیه السلام فرمود: اصحاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله میدانند که مردی بین اصحاب نبود که فضیلت و شرافتی دارا باشد مگر آنکه من با وی در آن فضیلت شریک میباشم و به اضافه برای من هفتاد فضیلت است که احدی در آنها با من شرکت ندارد. بعد از آن راوی سؤال می کند که آن فضائل چیست؟

ص: 132

1- .سوره الانسان: آیه 8.

2- . تفسیر منهج الصادقین: ج 9 ص 209.

3- . بحار الانوار: ج 35 ص 378؛ تفسیر ثعلبی: ج 9 ص 262.

حضرت یک یک آن فضائل را بیان نمود تا آنکه فرمود:

فضیلت بیست و چهارم آن که چون آیه «یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجویکم صدقة» نازل شد، قسم به خدا احدی از اصحاب به آن آیه عمل ننموده نه پیش از من و نه بعد از من، لکن من دیناری داشتم آنرا به ده درهم فروختم و پیش از آنکه میخواستم با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سرگوشی حرف بزدم درهمی صدقه میدادم پس از آن در باره من این آیه نازل گردید. (1) اکثر قریب به اتفاق علماء عامه شأن نزول آیه نجوی را به امیرالمؤمنین علی علیه السلام اختصاص داده‌اند که ما به جهت رعایت اختصار از ذکر و نام کتب آنها صرف نظر میکنیم و طالبین را به کتب تألیف شده در این زمینه مانند فضائل الخمسه علیهم السلام غایة المرام سید هاشم بحرانی، شرح احقاق الحق و... ارجاع می دهیم. (2)

علی است مُطَهِّرِ امر خدا و مُظَهِّرِ هُو

علی است وجه خدا و عیان بود هر سو

میان آن همه اصحاب حضرت خاتم

عمل به آیه نجوا (3) نکرد کس، جز او

علی اصغر یونس‌یان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 323

نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ

از «نصر من الله» به کفش تیغ «فتحننا»

جبریل امین گفت که مردی چو علی لا

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 253

ص: 133

1- . الخصال صدوق: ص 574.

2- . تفسیر ولائی قرآن، ج 4، ص 23202315.

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا.

آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود؟(1)

علمای سنی و شیعه متفقاً اعلام کرده اند که این سوره در شأن اهل البیت: به ویژه در خصوص حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است.

ابن شهر آشوب روایت نموده که مراد از «انسان» در آیه ی فوق، حضرت علی علیه السلام است(2)

و دلیل بر اثبات این امر، آن که فرمود: «أَنَا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نَظْفَةٍ»(3) و معلوم است بر این که آدم علیه السلام از نطفه خلق نشده بود. استفهام (هل) در این جا به معنای نفی است؛ یعنی هیچ زمانی بر انسان نگذشت که او در آن زمان مذکور نبود، بلکه همیشه مذکور و معروف بود و چگونه چنین نباشد آن کس (علی علیه السلام) که نامش با نام نامی خدا و رسول بر ساق عرش و بر درهای بهشت و سرادقات عرش نوشته بودند، پیش از خلق عالم میباید.

جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده:

مکتوب علی باب الجنة: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی بن ابی طالب اخو رسول الله قبل ان یخلق السموات و الارض بالفی عام.

دو هزار سال قبل از خلقت آسمانها و زمین این عبارات بر در بهشت نوشته شده است: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی بن ابی طالب برادر رسول الله است.(4)

در کتابهای سنی و شیعه مذکور است:

ص: 134

1- . انسان 1.

2- . مناقب ابن شهر آشوب، ج 2، ص 298.

3- . انسان 2.

4- . مناقب خوارزمی، ص 144.

مکتوب علی ساق العرش: لا اله الا الله، محمد رسول الله، ایدته بعلی و نصرته به.

بر ساق عرش نوشته شده: لا اله الا الله، محمد رسول الله، او را به وسیله علی تأیید و پیروزش کردم. (1)

هر روز اگر یک درِ خیبر نگشایی

با مدعیان معنی حیدر نگشایی

جز خود به روی ما در دیگر نگشایی

نشنیده کسی روی کسی در نگشایی

ماییم فقیراً و یتیماً و اسیرا

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

استاد ازل نوشت بر عرش علا

الله و محمد و علی و زهرا

آراست ز نام حسنینش که تورا

امروز شوند یار و شافع فردا

شوقی اصفهانی

دیوان شوقی اصفهانی، ص 332

مدح مرا چه قدر؟ که توقع هل اتی

گوید حدیث جود و سخای تو یا علی!

کردی عطا فقیر و اسیر و یتیم را

نان جوی که بود غذای تو یا علی!

محمود شاهرخي «جذبه»

علي عليه السلام در شعر و ستايش فارسي، ص 268 و 269

معنى هل اتى على الانسان

سر ياسين و طا و هاست على

بلکه تفسير جمله قرآن را

از الف تا به حرف ياست على

محمد حسين صغير اصفهاني

ديوان صغير اصفهاني، ص 79

ص: 135

1- . مناقب ابن مغزلي، ص 168؛ الرياض التّصرة، ص 131؛ نظم درر السّمطين، ص 120؛ كفاية الاثر، ص 138.

بخشید خدای قادر سبحانت

تا خلعت هل اتی علی الانسانت

خواهم که به لحظه لحظه های عمرم

هر لحظه هزار جان کنم قربانت

محمد علی مردانی

علی علیه السلام در آینه ی رباعی، ص 46

خورشید سپهر بینقاب است علی

روشنگر شهر آفتابست علی

در سوره هل اتی بقرآن خواندم

تفسیر بلند شعر ناب است علی

محمد آتشی اصفهانی

دست نوشته شاعر

آن را که زیب قامت او هل اتی بود

آن را که هست افسر لولاک بر سرش

حمید سبزواری

در خلوت علی علیه السلام، ص 145

ما را چه جای آن که دم از مدح توزنیم

حق گفته است در حق تو هل اتی، علی!

غلامحسین جواهری «وجدی»

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 205

ما را وظیفهای است نه دعوی به جاه خویش

بر ما ببخش ورنه مدیح تو هل اتی است

عماد خراسانی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 262

فرمانروای مُلک سلونی، امیر نحل

دارای دادگستر اقلیم هل اتی

خواجو کرمانی

از دیوان خواجو کرمانی، ص 571

ص: 136

امام، آن که به روزه بُدی سه روز و سه شب

طعام داد به سائل به وقت خوردن شام

سوزنی سمرقندی

دیوان سوزنی سمرقندی، ص 175

کس را چه زور و زهره که وصف علی کند؟

جَبّار در مناقب او گفته هل اتی

سعدی شیرازی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 20

انعام عام او که خواص است بر عوام

در هل اتی بجوی که وصف سخای اوست

ابن حسام خوسفی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 358

هل اتی تنها نه وصف اوست کاوصاف وی است

هر چه بهر انبیا از حق صحایف بشمری

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 90

کیست حیدر؟ جود از او کامل شده

هل اتی در شأن او نازل شده

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 121

هل اتی خواند نبی منقبتش

شد غدیر آیتی از منزلتش

باقی شهرضایی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 345

ص: 137

پرتو تابان حرم کبریا

سرزده از کنگرهی هل اتی

مشفق کاشانی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 355

من کجا و مدح او؟ مدّاح حق، حقّ است و زآن

در حق او کرد نازل، هل اتی پروردگار

علی عنقا

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 417

تاج کَرَمنا سزد او را که در وصفش ز عرش

هل اتی در دامن امّ الکتاب افتاده است

قاسم رسا

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 444

رفعت قدر تو را شاهد به قرآن، هل اتی

هست این تشریف حق، شایستهی بالای تو

مصطفی قاضی نظام

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 462

شه سریر هل اتی، خبیر سرّ و هم علن

که وصف ذات پاک او برون بُود ز هر سخن

ابوالفضل عنقا

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 506

کاشف سرّ خلافت، رازدار لو کُشف

قاضی دین نبی، مسندنشین هل اتی

خواجو کرمانی

دیوان خواجو کرمانی، ص 134

ص: 138

ما را چه جای آن که دم از مدح تو زنیم

حق گفته است در حق تو هل اتی، علی!

غلامحسین جواهری «وجدی»

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، پشت جلد

یا حَبْدًا! علیّ ولّیتی که هل اتی

در شأن او رسید ز دادار کردگار

سیّد محمّد حسن میرجهانی «حیران»

دیوان حیران، ص 80

هل اتی یا سیّدی! فی حقّ غیرک هل اتی؟

یا که زد جبریل بر غیرت صلاّی لا فتی؟

سیّد محمّد حسن میرجهانی «حیران»

دیوان حیران، ص 88

گفت: در شأن که آمد هل اتی از قول حق؟

گفتم آن کاو دستگیر هر که بیسیم

وزر است سهیلی خوانساری

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 62

حکایتی است والضحی ز روی بیمثال او

کلید رمز هل اتی، نهفته در خصال او

شیدا

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 27

تاج کرمنا سزد او را که در وصفش ز عرش

هل اتی در دامن امّ الکتاب افتاده است

قاسم رسا

در خلوت علی علیه السلام، ص 444

ص: 139

به شأنم هل اتی گردید نازل

که پرچمدار قرآن مبینم

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص 35

شاهی که از بلندی قدرش خبر دهد

ایزد به هل اتی و به تأکید انما

اسیری لاهیجی

در خلوت علی علیه السلام، ص 88

نمود مدح علی را به هل اتی رحمان

چو کرد از سر اخلاص، نان خود ایثار

محمد طاهر قمی

در خلوت علی علیه السلام، ص 96

به مسکین و یتیم از بس محبت کردی و احسان

تورا در سوره ی انسان و متن هل اتی دیدم

محمد جواد غفورزاده «شفق»

خورشید کعبه، ص 44

اولین مداح آن شمس ولایت

هل اتی ناطق به قرآن مبین شد

مفتون همدانی

دیوان اشعار، ص 74

روزه با جرعهٔ آبی سه شب افطار نمود

داد قوتش به اسیر و به فقیر و ایتم

احمد خلیلیان

بستان خلیل اصفهانی، ص 62

با دلیل هل اتی از قول حق انسان علیست

قبلهٔ ما روی آن سلطان ابرار است و بس

احمد هاشم زاده، یمین اصفهانی

مجموعه اشعار، ص 30

ص: 140

ای که حق گفته به شأنت هل اتی

ای زافضلها همه اکبر علی

مصطفی هادوی، شهیر اصفهانی،

گوهر اندیشه، ص 34.

افطار در خانه مولا بنشیند

هر خسته که مسکین و یتیم است و اسیر است

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

خلق، مسکین و یتیمند و اسیرند هنوز

چارهشان جرعه ای از سوره ی انسان علی است

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

قسم به آیه ی هشتم ز سوره ی انسان

به غیر دست علی بر کسم تمنا نیست

یونس وصالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

از نامهای قرآنی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علیه السلام خطاب کرد: «أَنْتَ النَّبِيُّ الْعَظِيمُ» (1).

مراد همان نبأ عظیم است، که در آیه شریفه آمده است:

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ. عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ. الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ. (2)

ص: 141

1- . بحار الأنوار ج 36، ص 4؛ عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج 2، ص 6.

2- . نبأ 13.

آنها از چه چیز از یکدیگر سؤال میکنند؟! از خبر بزرگ و پراهمیت (رستاخیز). همان خبری که پیوسته در آن اختلاف دارند.

حضرت نیز فرمود:

وَاللَّهِ أَنَا النَّبِيُّ الْعَظِيمُ. (1)

به خدا قسم! من همان خبر مهم و بزرگ هستم.

امام صادق علیه السلام در زیارت آن حضرت فرمود:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ الْعَظِيمُ.

سلام بر تو! ای نبأ عظیم! (2)

در وصف علی که هر که رایی دارد

کفر است خدایی که خدایی دارد

لیک از نبأ عظیم باید دانست

کاین طرفه خبر چه مبتدایی دارد

تبریزی

دیوان اشعار محمدتقی حجة الاسلام تبریزی، ص 146

نایب حقی تو و سلطان دین

نبأ عظیمی و امام مبین

میرداماد

در خلوت علی علیه السلام، ص 408

الم نشرح لك صدرک

شرح صدر

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وَزُرَكَ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ وَرَفَعْنَا

-
- 1- . الصّراط المستقيم، ج 1، ص 279؛ الفضائل، ص 1؛ تأويل الآيات، ص 735؛ مناقب آل ابى طالب ج 3، ص 80.
 - 2- . بحار الانوار، ج 97، ص 279؛ البلد الامين، ص 291؛ المزار، ص 78؛ مفاتيح الجنان، زيارت اميرالمؤمنين.

آیا برای تو سینهات را ننگشادهایم؟ و بار گرانت را از [دوش] تو برنداشتیم؟ [باری] که [گویی] پشت تو را شکست و نامت را برای تو بلند گردانیدیم. (1)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام دل مبارک پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را روشن نمود؛ سینهی حضرتش را باز و به او توانایی داد.

آیا بار گرانت را فرو نهادیم یعنی آیا تکلیف بر تو آسان نکردیم آیا بار گران از دل تو برداشتیم به سبب آمرزیدن گناه امت؛ چون گناه امت بار گرانی بر دل پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. خداوند آنرا برداشت و بعضی گفتهاند وضع در آیه ی «وَوَصَّ عَنَّا عَتِكَ وَزُرَكَ» به معنای عصمت است و وزر به معنای گناه؛ یعنی تو را معصوم قرار دادیم و گناه از تو سر نخواهد زد و بار سنگین جنگها را که پشت را میشکست بهواسطه ی یاری علی علیه السلام برداشتیم و نام نیکوی تو را در عالم بلند کردیم.

ابی سعید خدری روایت کرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

جبرئیل از پروردگار سؤال نمود:

چگونه نام محمد صلی الله علیه و آله را بلند نمودی؟ پروردگار فرمود: نام محمد صلی الله علیه و آله را به نام خود پیوستم و هر که گوید: اشهد ان لا اله الا الله نپذیرم و از او قبول نکنم تا آن که بگوید «و اشهد ان محمدا رسول الله». (2)

امام صادق علیه السلام فرمود: صدق انشراح صدر پیغمبر صلی الله علیه و آله دو چیز است: یکی انشراح صدر آن حضرت است به وجود علی بن ابی طالب علیهم السلام و وصی گردانیدن آن حضرت و دوم فتح مکه و دخول قریش در اسلام است. (3)

ص: 143

1- . انشراح 14.

2- . تفسیر مجمع البیان، ج 10، ص 389.

3- . تفسیر قمی، ج 2، ص 428؛ بحار الانوار، ج 36، ص 133؛ البرهان، ج 5، ص 690.

سوره تین

« بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ وَطُورِ سِينِينَ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ »

« بنام خداوند بخشنده مهربان سوگند به [کوه] تین و زیتون، و طور سینا، و این شهر امن [و امان مکه]، [که] براستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم. سپس او را به پستترین [مراتب] پستی باز گردانیدیم، مگر کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، که پاداشی بیمنت خواهند داشت. پس چه چیز، تو را بعد [از این] همه (دلایل روشن) روز جزا را انکار کنی؟ آیا خدا نیکوترین داوران نیست؟ »

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «تین و زیتون» حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام هستند و «طور سینین» علی بن ابی طالب علیه السلام و ولایت آن حضرت میباشد که منافقین آنرا تکذیب کرده اند و «بلد امین» پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است. (1)

محمد بن فضیل روایت کرده گفت: تفسیر سوره التین را از حضرت رضا علیه السلام سؤال نمودم فرمود: «تین و زیتون» حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام و «طور سینا» امیرالمؤمنین علیه السلام و «البلد الامین» رسول اکرم صلی الله علیه و آله است هر کس از آن حضرت اطاعت و فرمان برداری نماید از

عذاب جهنم و اسفل سافلین ایمن میباشد و (آنها) کسانی هستند که عهد و پیمانی که پیغمبر صلیالله علیه و آله از آنها درباره ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام گرفت را نقض کردند «الَّذِينَ آمَنُوا» امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیان آن حضرت هستند و دین در آیه «فما يكذبك بعد بالدين» ولایت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام میباشد. (1)

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام ذیل آیه «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» فرمود: آیه شریفه درباره قبایل تمیم و عدی (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) نازل شده چرا که آنها در اثر بغض و عداوتی که با امیرالمؤمنین علیه السلام داشتند خداوند ایشان را در پست ترین مکان دوزخ جای می دهد. (2)

و در احادیث اهل بیت علیهم السلام وارد شده که مراد از انسان در آیه «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» غاصب اولی است که او را در بهترین صورت ایجاد کردیم سپس او را به سبب بغضی که به امیرالمؤمنین علیه السلام داشت در پایینترین درکات جهنم در آوردیم. (3)

در روایت است که منظور از آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» علی بن ابی طالب علیه السلام است. (4)

در تفسیر علی بن ابراهیم است که آیه «فما يكذبك بعد بالدين» خطاب به منکرین ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است و مراد از «دین» ولایت آن حضرت میباشد. (5)

یعنی چه چیزی تو را دروغگو گردانید که بعد از ظهور (اعلام) ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، ولایت او را انکار مینمایی.

ص: 145

1- . تاویل الآيات: ج 2 ص 814.

2- . بحار الانوار: ج 31 ص 587.

3- . تاویل الآيات: ج 2 ص 814؛ بحار الانوار: ج 24 ص 106 با اندک تفاوت.

4- . مناقب ابن شهر آشوب: ج 3 ص 163.

5- . تفسیر قمی: ج 2 ص 429.

ای شیر خدا که شمس روی تو بود

واللیل قسم به تار موی تو بود

والتین تن تو طور سنین سینۀ تو

وانگه بلدالامین چو کوی تو بود

مفتون همدانی

دیوان اشعار، ص 764

سورة توحيد

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»

«بگو: اوست خدای یگانه، خدای صمد [ثابت متعالی] یا خداوندی است که همه نیازمندان قصد او میکنند، [کسی را] نزاده، و زاده نشده است، و هیچ کس او را همتا نیست».

عبدالله بن عباس روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! مثل شما در میان مردم مانند مثل «قل هو الله احد» در قرآن است. هرکس یکبار این سوره را بخواند گویی یک سوم قرآن را خوانده و هرکس دو بار بخواند گویی دو سوم قرآن را خوانده و هرکس سه بار بخواند گویی که تمام قرآن را خوانده است.

یا علی! شما نیز همین طور هستی، هر کس شما را قلباً دوست داشته باشد یک سوم ایمان را دوست دارد و هرکس با قلب و زبان شما را دوست داشته باشد، دو سوم ایمان را دوست دارد و هرکس با دست و قلب و زبان شما را دوست داشته باشد تمام ایمان را دارد. قسم به آن خدائی که مرا به عنوان پیغمبر مبعوث نمود! اگر اهل زمین شما را مانند اهل آسمانها دوست میداشتند، خداوند احدی از آنها را در آتش دوزخ عذاب نمی کرد. (1)

سوره ی توحید نی تنها بُود وصف علی

بلکه قرآن جمله وصف اوست از با تا به سین

ص: 146

1- . غایة المرام، ج 6، ص 142؛ شرح احقاق الحق، ج 5، ص 619؛ کشف الیقین، ص 297؛ تفسیر ولایی قرآن کریم، ج 4، ص 2674.

طاعت اندر لیلۃ القدر ار به است از الف شهر

یاد او یکدم به است از طاعت الف سنین

در حقیقت، دین، ولای آن ولیّ مطلق است

آیه ی «اکملت» در قرآن بُود شاهد بر این

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 71

ص: 147

4- كنت كنزاً مخفياً

أشاره

ص: 149

«كنت كنزاً مخفياً فأحببتُ أن اعرف فخلقت الخلق لكي اعرف»⁽¹⁾

بودم من پیش از ایجاد عالم، گنج پنهانی و دوست داشتم که شناخته شوم، پس خلق کردم خلائق را تا مرا بشناسند و راه به صفات من ببرند.

نه ز حق به خلق ولی تویی؛ ز نبی همین نه وصی تویی

به خدا! که کنز خفی تویی؛ به ظهور آمدی از خفا

فائز مازندرانی

در خلوت علی علیه السلام، ص 314

«نزلونی» گفت اگر احمد، از آن شه بُد غرض

«كنتُ کنزاً» خواند اگر ایزد، بر آن شه بُد خطاب

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص 67

ص: 150

1- . روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 710.

5- احادیث شریف نبوی در باره حضرت علی علیه السلام

اشاره

ص: 151

یکی از بزرگترین افتخارات علی علیه السلام این است که درب ورودی علم پیامبر صلی الله علیه و آله است.

پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله بارها فرموده است: **أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا**. من شهر علم هستم و علی هم دروازه‌ی آن. یعنی هر چه علم و دانشی وجود داشته باشد در سینه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله است و علی علیه السلام نیز راه ورودی آن می‌باشد. هر کس بخواهد داخل شهر شود، باید از درب آن وارد شود؛ پس باید برای رسیدن به علم و دانش پیامبر، از دروازه‌ی علی علیه السلام گذشت و به او مراجعه نمود. (1)

و نیز فرموده: **أَنَا بَابُ مَدِينَةِ الْعِلْمِ وَ خَازِنُ عِلْمِ رَسُولِ اللَّهِ**؛ من باب شهر علم و گنجینه‌ی علم رسول خدایم. (2)

به شهر علم مصطفی، شه ولایت است در

ز در به شهر چون شوی، مصون بمانی از خطر

از این در است گر شوی، ز شهر علم باخبر

به راه راست نه قدم ز رهروان میبچ سر

سر ار نهی به درگهش شوی به خلق، سرورا

اباالفضل عنقا

در خلوت علی علیه السلام، ص 506

ص: 152

-
- 1- . بحار الانوار، ج 10، ص 119؛ وسائل الشیعة، ج 27، ص 34؛ الاحتجاج، ج 1، ص 78؛ الارشاد، ج 1، ص 33؛ امالی صدوق، ص 343؛ امالی شیخ طوسی، ص 558؛ اقبال الاعمال، ص 296. المستدرک علی الصحیحین، ج 2، ص 137؛ المعجم الکبیر، ج 11، ص 65؛ جامع الاحادیث، ج 7، ص 36؛ کنز العمال، ج 11، ص 614.
- 2- . بحار الانوار، ج 35، ص 45؛ بشارة المصطفی، ص 12؛ معانی الاخبار، ص 58.

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی

خداوند امر و خداوند نهی

که من شهر علمم علیّام در است

درست این سخن گفت پیغمبر است

فردوسی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 260

شو مدینه‌ی علم را در جوی و پس در وی خرام

تا کی آخر خویشتن چون حلقه بر در داشتن؟

چون همی دانی که شهر علم را حیدر، در است

خوب نبود جز که حیدر میر و مهتر داشتن

سنایی غزنوی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 198

غیر پیغمبر که او ناخوانده درس استاد بود

طفل ابجد خوان به مکتب انبیایت یا علی

ای به مکتب خانه ات جز خاتم پیغمبران

انبیا و اولیا طفل دبستان یا علی

رمضان صابر

دیوان صابر اصفهانی، ص 45

پیمبر شهر علم است و علی در

خوش آن سر کاو بدین در آستان است

دری بگشوده بر دل‌های روشن

ولی جبریل بر در پاسبان است

حزین لاهیجی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 330

ص: 153

راه حرمین اگر ز من پرسی راست

آن راه ز مرقد شه هر دو سراسر است

ز آن رو که در مدینه علم، علی است

از در به درون خانه رفتن اولاست

خلیل بیگ لاهیجانی

علی علیه السلام در آینه ی رباعی، ص 74

قلم به لوح نوشت این سخن به خط جلی

نبی مدینه علم و در مدینه، علی

در این مدینه از این در در آ که در دو جهان

رسی به حصن امان خدای لمیزلی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 169

عَیْبَه ی (1) اسرار نبی بُد علی

روی سوی عَیْبَه ی اسرار کن

ناصر خسرو قبادیانی

دیوان ناصر خسرو، ص 214

در بود مر مدینه علم رسول را

زیرا جز او نبود سزای امانش

ناصر خسرو قبادیانی

دیوان ناصر خسرو، ص 180

شهر بند شهر ایمان، باب شهرستان علم

داور دوران، امام حق، امیر المؤمنین

محمد بن حسام خوسفی

دیوان محمد بن حسام، ص 118

ص: 154

1- . صندوقچه

ای که شهرستان علم مصطفی را در تویی!

برنتابد روی مهر از خاک این در، آفتاب

ابن حسام خوشفی

در خلوت علی علیه السلام، ص 402

هم کوه حلمش را کمر، هم چرخ خلقش را قمر

هم شاخ شرعش را ثمر، هم شهر علمش را دری

اوحدی مراغهای

در خلوت علی علیه السلام، ص 514

خوانده در مدینهی علمش همی رسول

دولت در آن سری که هواخواه این در است

بابافغانی شیرازی

در خلوت علی علیه السلام، ص 404

چنان در شهر دانش باب آمد

که جنّت را بهحق، بواب آمد

عطار نیشابوری

در خلوت علی علیه السلام، ص 241

معنی قول «علیُّ بابها» آسان مدان

کاین سخن را صد جهان معنی بهر بایی در است

اهلی شیرازی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 54

نصّ نُبی، باب مدینه‌ی علوم

در کف او آهن مریخ، موم

میرداماد

در خلوت علی علیه السلام، ص 406

ص: 155

آن که فرموده است پیغمبر مرا در شهر علم

اوست ثانی، اوست تالی، اوست حاجب، اوست باب

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص 67

گر همی خواهی که اندر شهر علم دین شوی

مر تو را رهبر به غیر از حیدر کزار نیست

عبرت نایینی

دیوان عبرت نایینی، ص 506

یا امیر المؤمنین! یا ذالکرم! یا ذالمعالی!

شهر علم مصطفی را بایی اما باب عالی

فرصت شیرازی

در خلوت علی علیه السلام، ص 471

آن کاوست در مدینهی علم

مفتاح در خزینهی علم

و ثوقالدوله

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 265

علیست آنکه به جبریل معرفت آموخت

امین وحی شد آنکه که کرد کسب کمال

میرزا محمد حسن ساکت اصفهانی

دیوان ساکت، ص 17

چون پیمبر باب خواندش مر مدینهی علم را

دست بیعت بایدت در حلقهی آن در کنی

جلالالدین همایی

در خلوت علی علیه السلام، ص 290

ص: 156

راست گویم این که شهر علم احمد را دری

کج رود خامی که بگزیند کسی بر جای تو

مصطفی قاضی نظام

در خلوت علی علیه السلام، ص 462

گفت برگو کیست آن کاو شهر دانش را در است

گفتم آن دانا که علم دیگران را مصدر است

سهیلی خوانساری

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 62

شهر علم مصطفی را در، علی باشد بلی

من گدایی هر چه میخواهم از این در می کنم

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 70

الا! ای باب شهر علم احمد! ای که جبریلت

کند بر در به عنوان گدایی حلقهجنبانی!

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 88

بر شهر علم احمد مختار، در، علی است

بل شهر علم احمد مختار در علی است

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 106

نبی مدینهی علم و علی بُود در او

فکنده عقل کل این طرح و کرده پُرکاری

امید رازی

در خلوت علی علیه السلام، ص 300

ص: 157

علی است مظهر اسرار غیب و جلوه ی حق

به شهر علم پیمبر، به جز علی در نیست

علی عنقا

در خلوت علی علیه السلام، ص 259

بعد پیغمبر کلید باب اقلیم علوم

در کف آن خسرو مالکرقاب افتاده است

قاسم رسا

در خلوت علی علیه السلام، ص 446

«علیُّ بابها» فرمود محمود

که باب علم ختم المرسلینم

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص 35

من همان شهرم که باشد چون علی آن را دری

ره به شهر علم یابد، هر که بر این در زند

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص 54

جز راه او به سوی خداوند راه نیست

یعنی که شهر علم نبی را علی در است

ریاضی یزدی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 56

من شهر علم و اوست در؛ من بحر حکمت، او گهر

من ابر رحمت، او مطر تا بر دمد از خاک، حَب

موزون اصفهانی

دیوان موزون اصفهانی، ص 17

ص: 158

روی کن در شهر علم مصطفی یعنی علی

باز باشد بر تو از حق تا که باب زندگی

موزون اصفهانی

دیوان موزون اصفهانی، ص 85

در مدینه‌ی علم محمد است علی

کدام حلقه‌ی چشمی که طوق این در نیست؟

غلامحسین جواهری «وجدی»

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 308

علم نبوی شهر و تو دروازه‌ی آنی

ماییم پناهنده و حُبّ تو مجیر است

حبیب چایچیان «حسان»

ای اشکها بریزید، ص 55

شهر دانش، گنج علم سینه‌ی پیغمبر است

باب علمش خسرو دین، حیدر والاتبّار

حبیب چایچیان «حسان»

در خلوت علی علیه السلام، ص 116

هر که خواهد بهره‌ور گردد ز فیض علم حق

شهر علم حق بُود احمد، علی بر اوست باب

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص 50

علی بر شهر علم مصطفی در

علی آن زوج زهرای مطهر

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص 67

ص: 159

هست نبی شهر و علی باب او

علم نبی راز علی باز جو

سیّد محمد حسن میرجهانی «حیران»

دیوان حیران، ص 3

باب شهر علم و حکمت، روح بخش ممکنات

با تو دوار است حق، ساری بُود از تو حیات

سیّد محمد حسن میرجهانی «حیران»

دیوان حیران، ص 88

امامت را بود افسر ولایت را بود اکمل

به علم اولین و آخرین اعلم ز عالمها

سیّد محمد حسین مدرس صادقی

دیوان مدرس صادقی، ص 51

علی به قول محمد در مدینهی علم

ز در درآی که راه خطا همیشه خطاست

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 1، ص 68

باب شهر علم سرمد، کفوزهرا، جان احمد

شیر و شمشیر محمّد، مظهر جانآفرینم

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 76

تو اسرار دادار را مخزنی

تو بر شهر علم محمّد، دری

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 86

ص: 160

گفت پیغمبر که من خود شهر علمم در علی است

ای برادر! تو حرامی نیستی، راه از در است

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 106

او در شهر علوم احمدی است

این تیمم را نمیدانست چیست

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 121

کبریا غیب و تو او را مظهری

مصطفی شهر علوم و تودری

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 3، ص 80

محمد، شهر علم است و علی در

ز در در شهر وارد شو، برادر!

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 3، ص 100

باب شهر علم، استادی که می باید شود

صد هزاران بوعلی طفل دبستانش علی است

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 4، ص 116

علی ای علی در شهر علم

بر و بام و کوی و محل ز تو

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

علی شکافندهی نیل، علی مُدرّس به جبریل

بُود ز تنزیل و تأویل، تمام آگاه یکسر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

ص: 161

6- خير البشر

اشاره

ص: 163

بیشتر منابع اهل سنت از عایشه و... و نیز تمام شیعه آن را از اصحاب حضرت نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها فرمود:

عَلِيٌّ خَيْرُ الْبَشَرِ مَنْ أَبِي فَقَدْ كَفَرَ.

علی علیه السلام بهترین

انسان و بشر است، هر که قبول نکند، کافر است. (1)

در شأن علی مرتضی، پیغمبر

فرمود که یا علی! تویی خیر بشر

در حق تو شک نمینماید هرگز

در عرصهی روزگار، غیر از کافر

اختر طوسی

گلزار حسینی، ص 292

چون واسطه غیب و شهود است علی

دیباچه دفتر وجود است علی

دریای کمال و هنر و علم و عمل

بحر کرم و سخا و جود است علی

مفتون همدانی

دیوان اشعار، ص 805

گفتا نبی خطاب به اصحاب خویشان

هرگز کسی به خوبی حیدر نمی شود

هرکس قبول کرد که او بهترین بود

در دو جهان به صورت کافر نمی شود

یونس و صالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

ص: 164

1- . جامع الاحادیث، ج 14، ص 238؛ کنز العمال، ج 11، ص 625.

علی که «خَيْرُ الْبَشَرِ» بود، وَ شُكِّ دَرِ اَوْ «قَدْ كَفَرَ» بود

دلیل فتح و ظفر بود، به غزوه ها بین لشکر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

علی که خواند رسول خدایش خیر بشر

در او کسی که شک آورد، گشت از کفار

ملا محمد طاهر قمی

در خلوت علی علیه السلام ، ص 95

ص: 165

7- حدیث منزلت

اشارہ

ص: 167

این حدیث از احادیث متواتر و معروف است که اکثر راویان شیعه و سنی آن را نقل کرده اند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بارها فرمود:

عَلِيٌّ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.

علی برای من مثل هارون برای موسی است جز این که بعد از من پیامبری نخواهد بود. (1)

نیز از جانب خدای تعالی و توسط جبرئیل به رسول خدا صلی الله علیه و آله ابلاغ شده که خداوند متعال تو را سلام می رساند و میفرماید:

عَلِيٌّ مِنْكَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَلَا نَبِيَّ بَعْدَكَ. (2)

در حدیثی امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَبَةِ اللَّهِ مِنْ آدَمَ وَبِمَنْزِلَةِ سَامٍ مِنْ نُوحٍ وَبِمَنْزِلَةِ إِسْحَاقَ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَبِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَبِمَنْزِلَةِ شَمْعُونَ مِنْ عِيسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.

ای علی! تو برای من مثل هبة الله هستی برای آدم و مثل سام هستی برای نوح و مانند اسحاق هستی برای ابراهیم و شبیه هارون هستی برای موسی و به منزلهی شمعون برای عیسی می باشی؛ جز این که بعد از من دیگر پیامبری نخواهد بود. (3)

ص: 168

1- . بحار الانوار، ج 5، ص 69؛ اصول کافی، ج 8، ص 106؛ مفاتیح الجنان، دعای ندبه. المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 143؛ صحیح ترمذی، ج 3، ص 214؛ مسند احمد، ج 29، ص 160؛ السنن الکبری، ج 5، ص 125؛ المعجم الکبیر ج 5، ص 203؛ کنز العمال ج 11، ص 599.

2- . بحار الانوار، ج 43، ص 238؛ امالی صدوق، ص 134.

3- . بحار الانوار، ج 37، ص 254؛ امالی صدوق، ص 46؛ روضة الواعظین، ج 1، ص 101.

او چو موسی، علی ورا هارون

هر دو یکرنگ از درون و برون

سنایی غزنوی

حديقة الحقیقه و شریعة الطریقه

دارد خدا میان تو و ابن عمّ تو سزّی

که در میان کلیم و برادر است

بابافغانی شیرازی

در خلوت علی علیه السلام، ص 404

ای گنج صد قارون تو را! گفته نبی هارون تو را

ز آن دشمن وارون تو را، منکر شود چون سامری

اوحدی مراغهای

در خلوت علی علیه السلام، ص 516

جانشین مصطفی تنها بود مولا علی

او بود همواره با حق، حق مداوم با علی

بارها فرمود پیغمبر به ابن عم خویش:

تو به من مانند هارونی به موسی یا علی

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 326

باید به منکرهای حیدر گفت این را
موسای بیهارون محال اندر محال است
تنها علی هارون احمد می شود پس...
لعنت به آنکه در سرش خواب و خیال است
یونس وصالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

گفت احمد نبی علی هارون
پس شبیر است نام این گلگون
غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

ص: 169

حق با علی است

یکی از بزرگترین افتخارات امیرمؤمنان علیه السلام این است که نه تنها او با حق است، بلکه حق نیز با اوست. رسول خدا صلی الله علیه و آله از خداوند خواسته است که حق را به دور علی علیه السلام بگرداند یعنی علی علیه السلام را محور حق قرار دهد.

از روایات متواتر رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام این است که فرمود:

عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ. اللَّهُمَّ أَدِرِ الْحَقَّ مَعَ عَلِيٍّ حَيْثُمَا دَارَ.

علی با حق است و حق با علی، خدایا! حق را با علی بگردان هر کجا علی می‌رود. (1)

و در جای دیگر فرمود:

عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ. يَدُورُ مَعَهُ حَيْثُمَا دَارَ عَلِيٌّ؛

علی با حق است و حق هم با علی است، و هر کجا علی برود حق هم با او می‌رود. (2)

علی علیه السلام با حق است

رسول خدا صلی الله علیه و آله به طور مکرر و به دفعات، درباره امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

«عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ؛ عَلِيٌّ بَا حَقِّ وَ

ص: 172

1- الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ، ج 2، ص 18. تاریخ بغداد، ج 14، ص 320؛ الجمل، ص 81.

2- بحار الانوار، ج 28، ص 368؛ نهج الحق، ص 225؛ مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 62؛ کشف الیقین، ص 234.

حقّ نیز با علی است و از هم جدا نمیشوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.»(1)

پیوسته علی ملازم حق باشد

حق هم به علی مدام ملحق باشد

هر کس که مخالف علی میباشد

بی شبهه و شک، کافر مطلق باشد

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 310

آن دل که به دنبال خدا می گردد

با یاد علی چه با صفا می گردد

ای طالب حق پی علی رو، زیرا

حق گرد علی مرتضی می گردد

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 309

فرمود پیمبر مُصَدِّق:

حق با علی و علی است با حق

در امت من هدایت خلق

تنها به علی شود محقق

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 320

از بعد نبی است میر و سالار علی

معیار قبول و ردّ کردار، علی

حق با علی و علی است با حق توأم

والحق یدور، حیثما دار، علی

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 220

چه خوش گفت الحق رسول مصدّق

که حق با علیّ و علی هست با حق

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 50

ص: 173

1- . مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 62؛ امالی صدوق، ص 89؛ الخصال، ج 2، ص 496؛ کشف الیقین، ص 234.

علی است با حق و حق با علی، نه من گویم

که این کلام متین از نبیّ ذیشان است

موزون اصفهانی

دیوان موزون اصفهانی، ص 25

حق جز علی نبود و علی نیست غیر حق

آری نبود، یک نفس از حق جدا علی

غلامحسین مولوی «تنها»

در خلوت علی علیه السلام، ص 480

حق بود با علی، علی با حق

همه حق الیقین علی است علی

مصطفی هادوی، شهیر اصفهانی،

گوهر اندیشه، ص 27.

ای به عمری در طلب بنشسته بهر کشف حق

چشم حق بین را گشا تا بنگری حق در علیست

رمضان صابر

دیوان صابر اصفهانی، ص 45

علی حقّ است و حق جز با علی نیست

که جز او در همه عالم ولی نیست

محمد رضا کاکایی «شفای اصفهانی»

دست نویس شاعر

همیشه حق با علی بود، حق از علی، منجلی بود

به هر که حیدر ولی بود، به سر نهاده است افسر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

ص: 174

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ عَلِيًّا مَمْسُوسٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ.

همانا علی مبهوت و واله ذات خدا است. (1)

این نشانهی اوج معرفت حضرت علی علیه السلام است؛ چون معرفت، مقدّمهی واله و شیدا شدن است.

توضیح حدیث شریف: «علیّ ممسوسٌ فی ذات الله»

کلمه «ممسوس» از ریشه «مسّ» و اسم مفعول آن ممسوس است، و در لغت به چند معنی آمده، ولی آنچه سازگار با مبانی اعتقادی و عرفانی شیعه است معنای متحیر میباشد. یعنی کسی که در شدت تحیر قرار گرفته است. ولذا حدیث چنین معنی می شود که امیرالمؤمنین علیه السلام متحیرترین مخلوق در ذات خداوند تبارک و تعالی هستند و این بالاترین فضیلت برای آن بزرگوار است.

برای تقریب به ذهن، به این دو مثال توجه فرمائید، وقتی ما یک تابلوی نقاشی هنری قدیمی و زیبا را ببینیم فقط میگوییم چقدر زیباست ولی اگر این تابلو را متخصصی مانند استاد فرشچیان مشاهده کند از زیبایی آن انگشت تعجب به دهان میگیرد و متحیر می شود.

مثال دوم: وقتی ما وارد مسجد شیخ لطفالله اصفهان میشویم. چند دقیقه به کاشیکاریهای آن نگاه کرده و میگوییم خیلی زیباست و از مسجد خارج میشویم، اما کسی که اهل شناخت بناهای تاریخی و متخصص این فن هست ساعتها

ص: 176

1- . بحار الانوار، ج 107، ص 31 و ج 39، ص 313؛ مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 221. کنز العمال، ج 11، ص 621؛ الجامع الاوسط ج 9، ص 142؛ حلیة الاولیاء ج 1، ص 68؛ جامع الاحادیث، ج 16، ص 160.

مشاهده می کند و هرچه بیشتر دقت می کند تحیرش نسبت به این اثر تاریخی بیشتر می شود. «تحیر» در این موارد نشانه معرفت، علم و شناخت بیشتر است.

اسم اصلی و جامع خداوند تبارک و تعالی، «الله» است. «الله» یعنی موجودی که همه نسبت به او متحیرند. حال چه کسی نسبت به الله متحیرتر است؟ هر کسی که معرفت و شناختش بیشتر است. یعنی هرچه تحیر بیشتر باشد، نشانه معرفت بیشتر است. لذا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: امیرالمؤمنین علیه السلام ممسوس فی ذات الله هستند؛ یعنی متحیرترین مخلوق نسبتبه ذات خداوند میباشند چون با معرفتترین افراد نسبت به خداوند متعال هستند. چنانچه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچکس خدا را بهجز منوعلی شناخت.

لذا به نظر می رسد این بهترین معنا برای این حدیث است، که هیچ ایراد و اشکال اعتقادی به آن وارد نمی شود. و نیز با اسم الله سازگار می باشد.

گوش جان را بگشا تا شودت راه صواب

روشن از این مثل و راه خطا نسپاری

چون در آینه رخ خویش ببینی شاید

عکس را ز آینه فرقی به میان نگذاری

عکس و آینه بدان گونه به هم آمیزند

کآن دو را در نظر خویش یکی پنداری

همچنین شخص علی، آینه ی ذات خداست

نتوانی ز خدایش تو جدا بشماری

گفت احمد: «هو ممسوسٌ فی ذات الله»

ای خداجوی! تو باید سوی او رو آری

گر خدا را شناسی به علی در دو جهان

از تو جوید به علی ذات خدا بیزاری

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 91

دریای فضیلت و کمال است علی

در عالم گون، بیمثال است علی

در اوج مقام او محمد فرمود:

ممسوس به ذات ذوالجلال است علی

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 327

علی سیرش فقط در عرش بالا است

علی مبهوت آن معبود زیباست

چنانکه حضرت احمد بفرمود

علی ممسوس ذات حق تعالی است

یونس وصالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

گفت پیغمبر: علی ممسوس فی ذات الله است

تا شناسی قائم بالذات و ذات کردگار

علی عنقا

در خلوت علی علیه السلام، ص 418

ص: 178

10- مثل اهل بيتى كسفينة نوح

اشاره

ص: 179

مثل اهل بیت علیهم السلام مثل کشتی نوح

«مثل اهل بیته کسفینه نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها غرق» (1)

خود امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمود:

أَنَا بَابُ الْمَقَامِ... وَ سَفِينَةُ النَّجَاهِ؛ مَنْ رَكِبَهَا نَجَى وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ.

من باب المقام و کشتی نجات هستم که هر که بر آن سوار شود نجات میابد و هر که از آن تخلف کند، غرق می شود. (2)

کلمه‌ی المقام، ظاهراً الف و لام آن عهد ذهنی است و اشاره به مقام محمود یعنی مقام شفاعت است که قرآن میفرماید

مخصوص پیامبر است و حضرت امیرالمؤمنین صلواتالله علیه میفرماید: من باب و راه رسیدن به شفاعت پیامبر میباشم یعنی هر کس بخواهد از شفاعت پیامبر بهره ببرد، باید از طریق حضرت مولا صلواتالله علیه طلب شفاعت کند و این مطلب مانند «أنا مدينة العلم و علی بابها» میباشد که کسی به حقیقت علم پیامبر نمی تواند دسترسی پیدا کند، مگر از طریق مولانا امیرالمؤمنین صلواتالله علیه.

و در زیارت آن حضرت میخوانیم:

أَشْهَدُ أَنَّكَ وَالْأُيَمَّةَ مِنْ وُلْدِكَ سَفِينَةُ النَّجَاهِ وَ دَعَائِمُ الْأَوْتَادِ.

گواهی می دهم که تو و امامان از فرزندان تو کشتی نجات و پایه های محکم

ص: 180

1- . کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج 2، ص 30؛ أمالی الطوسی، ج 1، ص 349؛ مستدرک الصحیحین، ج 2، ص 343؛ کنز العمال، ج

6، ص 216.

2- . مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 118.

دین هستید. (1)

گفت پیغمبر حدیثی با وضوح

اهل بیت من بُود کشتی نوح

هر که در این فُلک بگزیند مکان

از هلاکت ماند خواهد در امان

زین حدیث مصطفی روحی فداک

«من تخلف» می شود بیشک هلاک

محمد حیاتبخش قمی

دست نویسنده شاعر

گر نجات خویش خواهی، در سفینهی نوح شو

چند باشی چون رهی تو بینوای دل، رهین؟

دامن اولاد حیدر گیر و از توفان مترس

گرد کشتی گیر و بنشان این فرع اندر پسین

کسایبی مروزی

زندگی، اندیشه و شعر او، ص 90 91

علی به قول نبی هست چون سفینه ی نوح

به دامنش چوزنی دست، خوف غرق مدار

ملاطاهر قمی

در خلوت علی علیه السلام، ص 96

ذکر حضرت علی علیه السلام عبادت است. یادآوری نام و یاد او، عبادت خدا به حساب میآید.

ابن عباس نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عِبَادَةٌ وَذِكْرِي عِبَادَةٌ وَذِكْرُ عَلِيٍّ عِبَادَةٌ وَذِكْرُ الْأَيْمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ عِبَادَةٌ.

ذکر خدای متعال عبادت است. ذکر من عبادت است. ذکر علی علیه السلام عبادت است و ذکر امامان از فرزندان وی نیز عبادت است. (1)

از عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز این حدیث نقل شده است. (2)

در مشرب ما حقیقت ذکر، علی است

آن نقطه ی فرد و نکته ی بکر، علی است

فکری که به از عبادت صد سنه است

آن جوهر فکر و حاصل فکر، علی است

فؤاد کرمانی

علی علیه السلام در آئینه ی رباعی، ص 70

ص: 184

1- . بحار الانوار، ج 36، ص 370؛ الاختصاص، ص 223.

2- . مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 202؛ العمدة، ص 365؛ كشف اليقين، ص 449. كنز العمال، ج 11، ص 601.

عمری است که ذکر یا علی بر لب ما است

اوصاف علی کلام روز و شب ما است

بی گفتن یا علی مدد جا ندهیم

چون شیعه اثنی عشری مذهب ما است

سید علی اصغر هاشمی - بقا اصفهانی

دست نوشته شاعر

گفتن یک یا علی به صدق و ارادت

به بُود از صد هزار سال عبادت(1)

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 220

گو به آن عابد که دائم در نماز و روزه است

من عبادت می کنم با گفتن یک یا علی

یونس و صالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

ص: 185

1- . این بیت را شاعر در خواب سروده است. منظور، عبادت مستحبی است بعد از انجام واجبات مانند نماز و روزه... نه این که جای واجبات را بگیرد.

در احادیث متعددی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي.

من از بین شما میروم ولی دو گوهر گرانبها نزد شما باقی میگذارم؛ یکی کتاب خدا و دیگری عترت و اهل بیت من است. (1)

مراد از «عترتی»، اهل بیت پیامبر: میباشند که فرد اکمل و اتم عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله امام علی علیه السلام است. او هم داماد و هم پسر عموی پیامبر و هم جانشین و خلیفه ی ایشان میباشند.

گفت پیغمبر نهادم عترت و قرآن پس از خود

من به قرآن! دامن بن عم پیغمبر گرفتم

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 69

در کنار مصحفش، عترت به جا بگذاشت او

این بدین معناست مصحف بی علی بیفایده است

یونس وصالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

ص: 188

1- . بحار الانوار، ج 2، ص 225؛ احتجاج، ج 1، ص 149؛ ارشاد القلوب، ج 2، ص 378؛ امالی صدوق، ص 415؛ وسائل الشیعة، ج 27، ص 33.

از عایشه نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

زَيْنُوا مَجَالِسَكُمْ بِذِكْرِ عَلِيٍّ.

مجالس خود را به ذکر علی علیه السلام زینت بخشید. (1)

حضرت مصطفی رسول الله

گفت با خلق در گه و بیگاه

زینوا زینوا مجالسکم

به مدیح علی ولی الله

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص 84

نبی اکرم فرمود: زیب هر مجلس

بود به مدح و ثنای علی و آل علی

موزون اصفهانی

جلوه های نور، ص 69

می شود فهمید این را از حدیث زینوا

مجلسی زیباست که یاد علی در آن بود

یونس وصالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

1- . بحار الانوار، ج 38، ص 200؛ كشف اليقين، ص 450؛ بشارة المصطفى، ص 60.

خلق نکردن آتش جهنم به خاطر دوستی علی بن ابی طالب علیهم السلام

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: لَوْ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَى حُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لَمَا خَلَقَ اللَّهُ النَّارَ. (1)

ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که خداوند تبارک و تعالی فرموده است: اگر مردمان همگی بر ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام اتفاق داشتند من هرگز دوزخ را نمیآفریدم.

مرحوم علامه مستنبط میفرماید: از این حدیث شریف فهمی ده می شود که عذاب و آتش فقط برای مخالفین یعنی دشمنان امیرالمؤمنین و ائمه‌ی طاهرین: آفریده شده است و ما خدا را بر نعمت ولایتی که به ما ارزانی داشته سپاس میگوییم و از او افزایش این نعمت و ثابت بودن در مسیر ولایت را درخواست میکنیم.

بی مهر علی عمر تباه است تباه

هر کار بدون حبّ او هست گناه

گر خلق جهان محبّ او میبودند

کی خلق جحیم و نار می کرد

الاه(2)؟

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 324

ص: 192

1- . بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، ص 75؛ كشف الغمّة في معرفة الأئمّة، ج 1، ص 99؛ القطره، ج 1، ص 347؛ امالی صدوق، ص 523، مجلس 94، ح 7.

2- . حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرماید: لَوْ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَى حُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لَمَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ النَّارَ. اگر مردم بر محبت علی علیه السلام اجتماع می کردند (و همه محب او میبودند) خداوند تعالی آتش جهنم را نمیآفرید. (مناقب خوارزمی، ص 28).

ای ذات خدای را تو مرآت جلی!

وی نور مبین، کاشف سرّ ازلی!

در مدح تو این بس که نبودی دوزخ

لو اجتمع الناس علی حبّ علی

ناشناس

دست نوشته

خدای خلق نمی کرد نار نیران را

اگر به مهر علی بود اجتماع ملل

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 54

گر خلائق مجتمع بودند در حُبّ علی

نار دوزخ را نکردی خلق حق بهر عقاب

شاکر اصفهانی،

دیوان شاکر، ص 50

دوزخ نتیجهی عدم حبّ مرتضی است

تنها بهشت در گرو حبّ حیدر است

یونس وصالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

ص: 193

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ حَلْقَةَ بَابِ الْجَنَّةِ مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ عَلَى صَفَائِحِ الذَّهَبِ فَإِذَا دُقَّتِ الْحَلْقَةُ عَلَى الصَّفْحَةِ طَنَّتْ وَقَالَتْ يَا عَلِيَّ.

حلقه‌ی درب بهشت از یاقوت سرخ است بر صفحه‌هایی از طلا؛ وقتی آن حلقه بر صفحه کوبیده می‌شود، صدای «یا علی» طنین می‌افکند.» (1)

«یا علی»، صدای کوبه‌ی درب بهشت

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ حَلْقَةَ بَابِ الْجَنَّةِ مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ عَلَى صَفَائِحِ الذَّهَبِ فَإِذَا دُقَّتِ الْحَلْقَةُ عَلَى الصَّفْحَةِ طَنَّتْ وَقَالَتْ يَا عَلِيَّ.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: حلقه‌ی درب بهشت، از یاقوت قرمز است، که بر روی صفحه‌ای از طلا قرار دارد. زمانی که این حلقه به صفحه می‌خورد، طنین و صدایی ایجاد می‌شود، که ذکر: یا علی می‌گوید، یعنی: صدای آن، یا علی است. (2)

مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله علیه، در شرح این حدیث در جلسه‌ی درس می‌فرمود: چرا صدای کوبه‌ی درب بهشت، یا علی است؟ برای این که مهمان، وقتی به خانه‌ی او می‌رود، صاحب خانه را صدا می‌زند و او را می‌خواند. و اگر صاحب خانه، نام معینی داشته باشد، مهمان همان نام معین را می‌برد. ایشان می‌فرمودند: صاحب بهشت، مهماندار بهشت، صاحب خانه، علی بن ابی طالب علیهما السلام است. لذا صدای کوبه‌ی درب بهشت یا علی است.

ادامه‌ی سخن علامه: چون هر کسی به بهشت می‌رود، در سایه‌ی هدایت و رهبری این

ص: 196

1- . امالی شیخ صدوق، ص 589 ؛ علل الشرایع، ج 1، ص 164.

2- . امالی صدوق، مجلس 86، ح 13.

خاندان است. مهمان این خاندان است. اگر این انوار طیبه نبودند، کسی راه بهشت را طی نمی کرد. (1)

یا علی باشد چو ذکر حلقه ی باب بهشت

یا علی گو تا به رویت باب جنت و اشود

طاهر انجدانی شیرازی

در خلوت علی علیه السلام، ص 306

دل ما از زمانی با علی بود

که دق الباب جنت یا علی بود

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

باب الحسینه ای جنان راست گفتهاند

پژواک بانک حق علی حق هر دریم

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

صدای یا علی از حلقهی بهشت آید...

به گوش آنکه به دنیا علی علی گفته

یونس وصالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

1- . تاج الفضائل و المناقب الامام اميرالمؤمنين على عليه السلام ، ص 619.

نشانه ی کفر و ایمان

جابر می گوید که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود:

«حُبُّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِيمَانٌ وَ بُغْضُهُ كُفْرٌ. دوستی حضرت علی علیه السلام ایمان و کینهی او کفر است.» (1)

حُبُّ او کوثر است و خلد و نعیم

بغض او دوزخ است و نار و عذاب

حُبُّ او یا کُلُّ الذُّنُوبِ بود

بهتر است این سخن ز دُرِّ خوشاب

قائل لا نبی بعدی کرد

این سخن را بیان بوجه ثواب

مَنْ احب علی ابی طالب

دخل الجنة بغير حساب

چاووش اصفهانی

دیوان چاووش، ص 42

ای کین تو کفر و مهتر ایمان!

پیدا به تو کافر از مسلمان

بر دامن مهر تو زدم دست

تا کفر نگیردم گریبان

سنایی غزنوی

دیوان سنایی غزنوی، ص 453

آن که به حب تو بنمود عبادت همه عمر

بایدش کرد از این طاعت بیهوده توب

دین به جز حب تو و کفر بجز بغض تو نیست

گو همه خلق بدانند مراست این مذهب

فایض اصفهانی

دیوان فایض، ص 111

ص: 200

1- . القطره، ج2، ص 307.

حُب و بغضش را اگر تفسیر خواهی بیسخن

این بود اصل گناه و آن بود عین ثواب

روز محشر جز محبش کس نبینی در نعیم

در قیامت جز عدویش کس نبینی در عذاب

شاکر اصفهانی،

دیوان شاکر، ص 54.

آبادی دل به طاعت یزدان است

ویرانی و خواری وی از عصیان است

بغض علی و آل محمد کفر است

حب علی و آل نبی ایمان است

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 188

مهر علی است جنت، قهر علی است دوزخ

حب علی است میزان در عرصه قیامت

میرزا محمد محیط قمی

دیوان شمس الفصحا، ص 15

ثروت شیعیگیم حب علی است

پس مگیرید این محبت را

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

بغضِ نسبت به تو ای شاه بود کفر و نفاق

دوستداریِ تو از مرتبھی ایمان است

یونس و صالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

ص: 201

ایمان و نفاق

یاد تو علی راحت جسم و جان است

مهر تو بهشت و قهر تو نیران است

سر حلقه انبیا محمد فرمود

بغض تو نفاق و حبّ تو ایمان است

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 301

ص: 202

17- لسان الله عين الله باب الله نور الله ...

اشاره

ص: 203

حضرت صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه های خود فرموده‌اند: منم هادی، منم مهدی، منم پدر یتیمان و شوهر بیوه‌زان و تکیه‌گاه هر ناتوانی و پناهگاه هر پارسایی. منم رهبر و پیشوای مؤمنین به سوی بهشت و ریسمان محکم خدا و عروة الوثقی و کلمة التقوی. منم عین الله و یدالله و لسان الله و جنب الله و منم دست رحمت و مغفرت گشوده خداوند بر بندگانش. منم باب حظه. هر کس که مرا و حق مرا شناخت، خدا را شناخته است؛ زیرا من وصی پیغمبر صلی الله علیه و آله و حجّت خدا در روی زمین هستم. هر که مراد کند، خدا و رسولش را رد و تکذیب نموده است. (1)

حجّة الله، باب الله، لسان الله، وجه الله

اسود بن سعید می گوید:

خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم، حضرت انشاء نمود بدون آن که کسی از او سؤال نماید و فرمود:

نحن حجّة الله و نحن باب الله و نحن لسان الله و نحن وجه الله [و نحن] عین الله فی خلقه و نحن ولاة امر الله فی عباده.

ماییم حجّت خدا و ماییم باب رحمت خدا و ماییم لسان فرمان خدا و ماییم وجه صفات خدا و ماییم چشم بصیرت خدا در خلقش. ما متولیان امر خدا در بندگان او می باشیم. (2)

اسدالله

شیر خدا. کنایه از کسی است که بسیار شجاع و ترس و دارای نیرویی الهی است. هنگامی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردند: چه کسی از همه

ص: 204

1- . التّوحید صدوق، ص 164.

2- . بصائر الدّرجات، ص 81؛ الکافی، ج 1، ص 145.

زاهدتر و فقیرتر است؟

حضرت در پاسخ فرمود:

عَلِيٌّ وَصِيٌّ وَأَبْنُ عَمِّي وَأَخِي وَحَيْدَرِي وَكَرَّارِي وَصَمَّصَامِي وَأَسَدِي وَأَسَدُ اللَّهِ.

علی جانشین و پسرعموی من و برادر و حیدر و کرّار و صمصام من و شیر من و شیر خداست. (1)

در قسمتی از زیارت آن حضرت آمده است:

السَّلَامُ عَلَيَّ أَسَدِ اللَّهِ فِي الْوَعْيِ.

سلام بر او که شیر خدا بود در جنگ و جهاد! (2)

لسان در قرآن یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام

وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ. (3)

امام باقر علیه السلام فرمود: «لسان، امیرمؤمنان علیه السلام است و شفّتین یعنی حسن و حسین (4)

اللِّسَانُ الصِّدْقُ: زبان راستگو.

پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد آیه: «وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» (5)، به علی علیه السلام فرمود: تو لسان صدقی که به ولایت تو

هدایت شوند. (6)

ص: 205

1- . بحار الانوار، ج 39، ص 73.

2- . بحار الانوار، ج 97، ص 301؛ مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه امیرالمؤمنین علیه السلام.

3- . بلد 9.

4- . بحار الانوار، ج 24، ص 283؛ تأویل الآیات، ص 772.

5- . مریم 50.

6- . تنبيه الغافلين، ص 107.

شد یدالله فوق ایدیهم به شانش

نازل و دست خدا در آستین شد

آری آری، اینچنین باید خلیفه

کی توان هر کس امامالمتقین شد

تا توانی دست بر دامان او زن

چون ولایش عروة الوثقی دین شد

تا برآید، بنده فرمان او باش

بیعتش چون رشته حبل المتین شد

تا توانی در ولای مرتضی کوش

چون ولای شاه دین حصن حصین شد

جز علی و یازده نسلش به عالم

کی کسی خود آفتاب برج دین شد

مفتون همدانی

دیوان اشعار، ص 75

بود به نص یدالله فوق ایدیهم

که هست دست علی دست قدرت داور

مدار ارض و سما در کف کفایت اوست

که پایدار بود تا به عرصه محشر

قوام شش جهت و پنج حس و چار ارکان

نظام نه فلک و هشت خلد و هفت اختر

بود به دست یداللهی علی که بود

شه زمین و زمان آمر قضا و قدر

رمضان صابر

دیوان صابر اصفهانی، ص 14

مصطفی در غدیر خم که رسید

گشت مُلهم ز جانب مُلهم

چون علی را گرفت بر سر دست

از پی امثال امر مهم

ناگه از آسمان ندا برخاست

که یدالله فوق ایدیهم

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص 62

ص: 206

این دست اندازد ز پاگردان خونآشام را

این دست باید بشکند در یک دگر اصنام را

این دست یاری می کند توحید را اسلام را

این دست دارد از خدا خود اختیار تام را

این دست گرداند همی گردون نیلی فام را

این دست باشد لوح را با عزم ربّانی قلم

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 1، ص 59

اسدالله، سرور غالب

شاهمردان علی، ابوطالب

هر که با شیر حق زند پنجه

پنجه ی خویشتن کند رنجه

هلالی جغتایی

دیوان هلالی جغتایی، ص 302

در روز حشر چون بنماید علی، جمال

گویند اهل حشر که این است ذوالجلال

آری؛ علی است جلّ جلاله خدای را

هم مظهر جلال و هم آئینه ی جمال

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 57

بُود این دست، مصداق یدالله فوق ایدیهم

که در رزم شجاعان، این سخن گردیده برهانی

بنای چرخ گردون باشد از این دست و تا محشر

بُود این دست را هم اختیار چرخگردانی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 87

ص: 207

پیوسته مُعین انبیا بود علی

بر مشکشان گره گشا بود علی

از دست علی، کار خدا سر میزد

چون دست توانانی خدا بود علی

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 328

لسان الله ناطق آن که شد کون و مکان، ظاهر

به لفظ کن چو کرد از لعل لب، او گوهرافشانی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 86

علی دان آن لسان الله ناطق

کز او شد کشف اسرار و حقایق

حزین لاهیجی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 330

اگر عین اللهش خوانی، جهان چون نقطه در چشمش

وگر وجه اللهش خوانی، خدا بینی به سیمایش

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 4، ص 100

بارگاه فُدس حق را در حقیقت او در است

فرخ آن فرخنده‌های کاو حلقه‌ی آن در گرفت

شیخالملک اورنگ

در خلوت علی علیه السلام ، ص 422

وجه الله اوست دل مبر از وی به هیچ وجه

بابالله اوست پا مکش از وی به هیچ باب

قآنی شیرازی

دیوان حکیم قآنی شیرازی، ص 82

ص: 208

راه حق و هادی هر گمراهی

ما ظلماتیم، تو نوراللهی

میرداماد

دیوان میرداماد، ص 119

اسدالله و یدالله و غضنفر، حیدر

قهرمان، فاتح پیکار، علی بود علی

حبيب چایچیان «حسان»

ای اشکها بریزید، ص 40

ای لجهی نایابن! حق را ید و عین و اذن

حکم تو کرد از بدو «کن»، فُلك فَلَک را لنگری

جیحون یزدی

دیوان جیحون یزدی، ص 257

لسان و عین و سمع و دست و سیف و قدرت یزدان

اب شیبیر و شبر، بن عم و داماد پیغمبر

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 80

ره سر یزدان که داند؟ پیمبر

پیمبر سپرده است این سرّ به حیدر

ناصر خسرو قبادیانی

دیوان ناصر خسرو، ص 308

رازدار خدای، پیغمبر

رازدار پیمبرش حیدر

سنایی غزنوی

حديقة الحقیقه، ص 249

ولی حق اسدالله که با حمایت او

به شیر شرزه توانیم زور ورزیدن

میرزا محمد محیط قمی

دیوان شمس الفصحی، ص 124

ص: 209

منشأ آثار حیّ لایموت از جز و کل

مخزن الاسرار ذات لایزال از بیش و کم

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 150

نور هدی در جبین او همه پیدا

سرّ خدا در ضمیر او همه پنهان

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 148

یگانه فخر دو عالم که سرّ سبحانی

شد از تجلّی ذاتش به هر زمان، روشن

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 180

دلش که مرکز اسرار حیّ سبحان است

بود ز سرّ سویدای کائنات، آگاه

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 226

شیر گیران به مصاف تو کم از رویاهند

ای که داری ز پیمبر اسدالله لقب

فایض اصفهانی

دیوان اشعار فایض اصفهانی، ص 110

علی است محرم اسرار ربّ بیهمتا

کلیددار و عطابخش هر خزانهی اوست

حیب چایچیان «حسان»

ای اشکها بریزید، ص 35

وجه خداوند تعالی تویی

غیر نبی از همه اولی تویی

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 103

ص: 210

وجه الله ی که در دل شب، رخ به خاک سود

با چشم اشکبار، علی بود و بس علی

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 105

چشم حقین چو به روی تو نظر اندازد

جلوهگر در نظرش قادر سبحان گردد

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 65

جمال قادر سبحان، از آن آینه ی رخشان

نماید جلوه جاویدان ولی در چشم بینایی

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 239

چو در حریم حرم جلوه کرد طلعت او

فتاد دیده ی روشندان به وجه الله

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 226

ز روی آن شه والا، جمال حق بُود پیدا

به چشم مردم دانا، چو خورشید جهانآرا

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 16

مردمان گویند در محشر، خدا بنمود روی

چون تو باقرّ خدایی، روی زی محشر کنی

سروش اصفهانی

دیوان سروش اصفهانی، ج 1، ص 663

ص: 211

اگر مشاهده خواهی شهود لمیزلی را

بیا مطالعه کن طلعت جمال علی را

کاظم رجوی «ایزد»

بادهی کهن، ص 211

رویش بنگر تا نگری روی خدا را

چون روی خدا را به جز این روی دگر نیست

نوایی «طوطی»

در خلوت علی علیه السلام، ص 512

هر چه بینی فناپذیر بود

جاودانی و پایدار، علی است

موزون اصفهانی

دیوان موزون اصفهانی، ص 27

وجهی چنان جمیل که از شدت جمال

وجه خدا و جلوه ی الله اکبر است

ریاضی یزدی

دیوان ریاضی یزدی، ص 68

دست خدا و چشم خدا، صورت خدا

تو بر خدای، قائم و ما بر قوام تو

ریاضی یزدی

دیوان ریاضی یزدی، ص 69

شنیده‌های که قیامت، لقای حق بینند

مسلم است که هست آن لقا، لقای علی

صاعد اصفهانی

تجلی در منی، ص 154

به لقاء الله ار که معتقدی

معنی آن لقا علی است علی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 81

ص: 212

تابان ز آستان تو، انوار ایزدی

بیرون ز آستین تو، دست خدا علی

ابوالحسن ورزی

بارقه‌ی عشق، ص 20

کن فکان امر و قضا حکم و یدالله خطاب

آسمان رفعت و دریا دل و خورشید کف است

بابافغانی شیرازی

دیوان بابافغانی شیرازی، ص 12

آفرین باد بر آن دست یداللهی او!

که به یک حمله در از قلعه‌ی خیبر گیرد

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص 52

دست او دست علی، دست علی دست خداست

چنگ باید زد ز جان و دل بر این جبل متین

موزون اصفهانی

دیوان موزون اصفهانی، ص 78

ای خوش آن کاو که زند دست به دامان کسی

که ولیّ حق و دست حق و میر عرب است

رجا اصفهانی

دیوان رجا، ص 102

وسیلهی کرم ذات حق، یدالله است

خدای هر چه ببخشد علی بهانهی اوست

حیب چایچیان «حسان»

ای اشکها بریزید، ص 35

ص: 213

ترحم کرد آن سرور، سراسر زيردستان را
که دانی برتر از هر دست، دست کردگار آمد
محمد رضا شمشیری (شکيب اصفهانی)

ديوان شکيب اصفهانی، ص 59

يدالله است و عينالله و وجه الله و سمع الله
بگو غير از علی ديگر چه کس اين قدر و شأن دارد؟
خروش اصفهانی

پرسه های بيپايان، ص 31

شیر خدای و صفدر میدان و بحر جود
جانبخش در نماز و جهانسوز در دعا
سعدی شیرازی

کلیات سعدی، ص 786

رزم را يکتا سواری، فتح را تنها امیدی
هان تویی شیر خدا، سر حلقهی شمشيرزنها
مهدی سهیلی

در خلوت علی عليه السلام، ص 293

شیر خدا، امام هدی، شاه مقتدا

داماد و هم وصی پیمبر علی علی

آیتی بیرجندی

دیوان آیتی بیرجندی، ص 9

شیر یزدان، رکن ایمان، شاه مردانی علی!

نیست عرش کبریا جز خاطر دانای تو

مصطفی قاضی نظام

در خلوت علی علیه السلام، ص 462

ص: 214

مُنزل آیات حکمت، منبع سرّ وجود

شاه مردان، شیر یزدان، بحر احسان، کان جود

میرمختوم نیشابوری

در خلوت علی علیه السلام، ص 490

از یدالله فوق ایدیهم به قرآن یافتم

مشکل اهل دو عالم را علی آسان کند

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 68

دست خدا کاندرازل بر لوح قدرت از قلم

طرح زمین و آسمان اینگونه زیبا ریخته

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 218

با یدالله فوق ایدیهم چه میجویی سبب؟

گر چه بر پایستون دنیا و ما فیهاستی

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 243

ما فوق عالمی که علی و یداللهی

بالای دستهاست چو دست اله تو

حیب چایچیان «حسان»

ای اشکها بریزید، ص 31

ز قدرت یداللّهی، کسی ندارد آگهی

وسیلهاش بُود علی، خدا هر آن چه را کند

حیب چایچیان «حسان»

ای اشکها بریزید، ص 32

ص: 215

اذن الله ویدالله ولسان الله است

جز خدایی، به خدا! مصدر هر کار علی

حیب چایچیان «حسان»

ای اشکها بریزید، ص 42

پامال کند عدل تو بنیاد ستم را

دست تو یدالله و به مظلوم، ظهیر است

حیب چایچیان «حسان»

ای اشکها بریزید، ص 55

جای دارد که بریزد همه عالم بر هم

که یدالله و دل عالم امکانی تو

حیب چایچیان «حسان»

ای اشکها بریزید، ص 63

خواند ایزد، دست خود او را و باید ناگزیر

نسبت روزی به دست ایزد داور کنی

سروش اصفهانی

دیوان سروش اصفهانی، ج 1، ص 662

ای علی! ای دست تو دست توانای الهی!

ای علی! ای حکم عالمگیر تو حکم خدایی!

مهدی سهیلی

در خلوت علی علیه السلام ، ص 292

دست یداللّٰهی چو برآرد از آستین

هرجا قبای معجزه در بر کند علی

طغرا مشهدی

در خلوت علی علیه السلام ، ص 309

ص: 216

تویی آن یدالله باسطه که شده است از تو به ضابطه

همه قبض و بسط جهانیان، چه ز ابتدا چه ز انتها

فائز مازندرانی

در خلوت علی علیه السلام، ص 314

باب شهر علم و نفس علم و برتر از عقول

دست و روی و چشم حق، جز او اگر داری بیار

علی عنقا

در خلوت علی علیه السلام، ص 417

مرسل حق کرد نامش بوتراب

حق یدالله خواند در امّ الکتاب

اقبال لاهوری

کلیات اقبال لاهوری، ص 29

سزد به حضرت او منصب یداللهی

که غیر او گره از کار خلق وا نکند

محمد علی مجاهدی «پروانه»

یک آسمان پرواز، صفحه ی 384

از خود آگاهی، یداللهی کند

از یداللهی، شهنشاهی کند

اقبال لاهوری

در خلوت علی علیه السلام، ص 420

هویدا ساخت اسرار یدالله فوق ایدیهم

هنرهایی که از آن بازوی مردانه پیدا شد

محمد حسین صغیر اصفهانی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 108

ص: 217

خود، او دست حقّ است و از اوست بر پا

مر این طاق وارون و کاخ معلق

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 50

دست یزدان، دستیار مصطفی، بازوی دین

نیست جز مشک‌لگشا دست امیرالمؤمنین

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 70

یدالله است و یدالله فوق ایدیهم

کلید هشت بهشتش بُود چهار انگشت

متین اصفهانی

دیوان متین اصفهانی، ص 259

علی دست خدا چشم خدا بود

خدا داند که کی بود و کجا بود

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 77

خلقت به دست خدا شد لکن تو دست خدایی

ای چشم و گوش الهی! ای دست داور! علی جان!

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 89

من کیام؟ دست توانای خدا در آستینم

من علیّ عالی اعلا امیرالمؤمنینم

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 100

ص: 218

علی دین را امام راستین است

علی دست خدا در آستین است

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 98

دست خدای هستی و از رأفت

بگذاشتی به دوش نبی پا را

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 1، ص 65

دست حق از پرده گردید آشکارا

تا علی دستش برون از آستین شد

فروغی بسطامی

دیوان فروغی بسطامی، ص 77

دست خدا که فوق همه دستها بود

دست علی، ولی خدا مرتضی علی است

علیاکبر پیروی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 46

در کون و مکان نیست به جز دست تو دست

بگشای گره ز کارم، ای دست خدا!

نبر تبریزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 367

تو دست خدا و دست من رفته ز دست

ای دست خدای لایزالی! دستی

نبر تبریزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 367

آن یدالله دست خیرگیر او

پشت امت محکم از شمشیر او

حمید سبزواری

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 344

ص: 219

بر یدالله فوق ایدیهیم که آمد در نُبی

مینباشد جز تو معنایی، ندانم کیستی

طایی شمیرانی

دیوان طایی شمیرانی، ص 417

دست خدا تویی؛ بُود با تو زمام کار من

ور تورها کنی ز کف، وای به روزگار من!

محمود تندی «شیوا»

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 228

ای یدالله فوق ایدیهیم! به دست ردّ شمس

گر نمی شد تا قیامت ناخلف بود آفتاب

مفتون همدانی

دیوان مفتون همدانی، ص 45

شد یدالله فوق ایدیهیم به شانش

نازل و دست خدا را آستین شد

مفتون همدانی

دیوان مفتون همدانی، ص 75

قدرت الله و یدالله و غیاث و دادرس

او بهر در مانده در هرجا مددکار است و بس

احمد هاشم زاده، یمین اصفهانی

مجموعه اشعار، ص 30

به حق، فقط نه یدالله فوق ایدیهم

که جلوه گاه خدا در زمین، جمال علی است

محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)

دست نوشته شاعر

ص: 220

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: انما انت بمنزلة الكعبة، تؤتى ولا تأتى، همانا تو به منزلة كعبة هستی. مردم به سراغ كعبه میروند و كعبه به سراغ کسی نمیورد. (1)

فرمود نبی: علی است چون كعبه و خلق

باید که به سوی حضرتش روی آرند

کی كعبه رود به سوی مردم، باید

رو جانب كعبه مردمان بگذارند

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 199

ص: 222

1- . سیمای علی علیه السلام به روایت اهل سنت، ص 54.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: التَّارِكُونَ وَلَايَةَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمُتَكِرُونَ لِفَضْلِهِ الْمُظَاهِرُونَ أَعْدَاءَهُ خَارِجُونَ عَنِ الْإِسْلَامِ مَنْ مَاتَ مِنْهُمْ عَلَى ذَلِكَ. (1)

طیر مشوی

داستان مرغ بریان از این قرار است که انس بن مالک (دربان خانه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله) می گوید:

روزی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله پرنده یا مرغ بریانی آوردند، آن حضرت پرنده را پیش روی خود گذاشت و فرمود: خداوندا محبوبترین خلق خود را نزد من بفرست تا با من از این غذا تناول کند. بعد از لحظهای حضرت علی علیه السلام سر رسید و در را کوبید. گفتم: کیست؟ پاسخ داد: من علی هستم. گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله مشغول کاری است. سه بار در را کوبید و در مرتبه چهارم با پایش به در زد داخل شد. پیغمبر صلی الله علیه و آله از او پرسید: چرا دیر آمدی؟ عرض کرد: سه بار آمدم و انس بن مالک مانع شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله از من پرسید: چرا از ورود علی علیه السلام ممانعت کردی؟ گفتم: میل داشتم بهترین خلق خدا فردی از خویشاوندان و قوم من باشد. (2)

در بعضی از روایات (از عایشه هم این جریان نقل شده). در صفحه 222 کتاب مناقب خوارزمی به نقل از عامر بن وائله مناشدات (سوگندهایی که برای شناساندگی است) حضرت علی علیه السلام در روز شورای عمر، ذکر شده که از آن جمله علی علیه السلام خطاب به مردم، به حدیث «طیر مشوی» اشاره کرد و فرمود: ... أَسْتَدْكُمُ اللَّهُ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ

ص: 224

1- بحار الانوار، ط بیروت، ج 27، ص 238، و ج 39، ص 303، و ج 69، ص 134.

2- . سفینه البحار، ج 2، ص 101.

قال لهُ رسول الله صلى الله عليه وآله اللَّهُمَّ اُنْتَبِي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ . أَلَيْ، وَاَشَدَّهُمْ لَكَ حُبًّا وُلِي حُبًّا، يَاكُلُ فِي هَذَا الطَّيْرِ، فَاتَاهُ وَ أَكَلَلَ مَعَهُ غَيْرِي؟ ... شما را به خدا کسی در میان شما هست که پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرموده باشد: خدایا محبوبترین فرد در نزد خودت و در نزد من، آنکه پیش از همه تو و مرا دوست دارد حاضر کند، تا با من این پرنده را بخورد. پس من به سوی ایشان رفتم و آن طعام را با من میل فرمود، آیا کسی جز من اینگونه است؟ گفتند: نه به خدا قسم. ... بنا به نقل صاحب کتاب «الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام از دیدگاه خلفا(مرحوم آیه الله آقای حاج شیخ مهدی فقیه‌ایمانی)، ص 232، حداقل 131 نفر از علمای اهل سنت این حدیث را با ذکر اسناد آن ذکر کردند. این حدیث یکی از احادیث مورد استناد مأمون در اثبات حق تقدم امام علی علیه السلام بر امر خلافت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که با ذکر آن، اسحاق بن ابراهیم که از علمای بزرگ اهل سنت بود و بیشترین سهم بحث و گفتگو با مأمون را در یکی از مجال او داشت - را مجاب به پذیرش حقانیت امیرالمؤمنین علیه السلام نمود و راه را از هر طرف بر او بست. (1)

ندید امت به نحوی، از او خطایی و سهوی

روایت «طیر مَشْوِی»، مقام او را بیانگر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

در نزد خدا و در بر پیغمبر

محبوبترین خلق باشد حیدر

خواهی که تو را عیان شود این معنا

در نص صریح «طیر مشوی» بنگر

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 317

ص: 225

پیامبر صلی الله علیه و آله در نخستین روزهای ورود به شهر یثرب، مسجدی ساخت که بعدها مسجد النبی نامی ده شد. پس از آن اتاقهایی متصل به مسجد برای سکونت پیامبر صلی الله علیه و آله و برخی از همسران آن حضرت ساخته شد. به مرور برخی از صحابه برای خود اتاقی در کنار مسجد ساختند. این اتاقها علاوه بر دری که به سمت بیرون داشتند، دری هم به سمت مسجد داشتند و در وقت نماز، صاحبان آنها از این در وارد مسجد می شدند و دوباره از همان در برمیگشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله به فرمان خدا مأمور شد همه آن درها را غیر از در خانه علی بن ابی طالب علیهما السلام ببندد.

برخی پس از شنیدن این دستور ناراحت شدند و اعتراض کردند. حضرت فرمود: «من مأمور بستن این درها غیر از در خانه علی شده‌ام. شما در این باره سخنانی گفتید. به خدا سوگند، من از پیش خودم به بستن یا گشودن دری دستور ندادم. من به وظیفهای مأمور شدم و از آن تبعیت کردم» (1).

قاضی نعمان مغربی در شرح الاخبار بیان می کند: عباس، عموی پیامبر، به سراغ پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و گفت: من که عمویت هستم، ابوبکر و عمر را منع کرده و تنها به علی اجازه داده‌ای تا در خانهاش به مسجد باز باشد. پیامبر فرمود این دستور خدا بوده است (2).

ص: 226

1- ابنکثیر، البدایه و النهایه، 1407ق، ج 7، ص 342؛ فتال نیشابوری، روضه الواعظین، منشورات الرضی، ص 118؛ ابنحنبل، فضائل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، 1433ق، ص 177.

2- صدوق، عیون أخبار الرضا (ع)، 1387ق، ج 1، ص 232؛ ابن بطریق، عمدة عیون صحاح الأخبار، 1407ق، ص 176؛ قاضی نعمان، شرح الاخبار، جامعه مدرسین، ج 2، ص 204؛ کرکی، تسلیة المجالس، 1418ق، ج 1، ص 278.

رسولِ فرزانه فرمود: به مسجد از امرِ معبود

شوند ابواب، مسدود، به جز در بیتِ حیدر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

معراج

امام صادق علیه السلام فرمودند: حقتعالی حضرت رسول صلی الله علیه و آله را صد و بیست و چهار مرتبه به آسمان برد، و در هر مرتبه به آن حضرت در باره، ولایت و امامت امیر المؤمنین علیه السلام و دیگر ائمه طاهرین علیهم السلام زیاده از سایر فرائض تأکید و توصیه نمود(1).

از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: شبمعراج خداوند با چه زبانی با تو سخن گفت؟ آن حضرت فرمودند: خَاطَبَنِي بِلُغَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ؛ خداوند با صدای علی علیه السلام با من سخن گفت. عرض کردم: خدایا این تویی یا صدای علی است؟ خداوند فرمود: يَا مُحَمَّدُ أَنَا شَيْءٌ لَا كَالْأَشْيَاءِ لَا أُقَاسُ بِالنَّاسِ وَلَا أَوْصَفُ بِالشُّبُهَاتِ خَلَقْتَنِي مِنْ نُورٍ وَخَلَقْتَ عَلِيًّا مِنْ نُورِكَ فَاطَّلَعْتُ عَلَى سَرَائِرِ قَلْبِكَ فَلَمْ أَحِجْ إِلَى قَلْبِكَ أَحَبَّ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَخَاطَبْتُكَ بِلسَانِهِ كَمَا يَطْمَئِنُّ قَلْبُكَ؛

ای محمد! من شیئی هستم نه همچون اشیا و با مردم سنجیده نمیشوم و توصیف به مانند ها نمیشوم، تو را از نور خودم و علی را از نور تو آفریدم، و بر اعماق دل تو آگاهی یافتم و دیدم کسی را بیشتر از علی دوست نداری و به این خاطر با زبان علی با تو سخن گفتم، تا قلبت آرامش و اطمینان یابد. (سیمای علی علیه السلام به روایت اهل سنت، ص 65 با ذکر اسناد خود).

آنچه خلاق ذوالمنن می گفت

در خصوص ابوالحسن می گفت

با زبان علی شب معراج

با پیامبر خدا سخن می گفت

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 308

ص: 227

1- . بحار الانوار، ج 18، ص 302 319. حق اليقين، ص 30.

پیمبر چو به معراج روان گشت

در آیات الهی نگران گشت

هر آن سرّ که خفی بود جلی دید

به هر سو که نظر کرد علی دید

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر، ص 102

روایت یک شب چهل منزل

حدیث شریف: چهل خانه / یک شب چهل منزل

شبی، امیرالمومنین علیه السلام در آن واحد در چهل مهمانی حضور یافت. آن چهل نفر نزد پیامبر آمدند و پیامبر هم فرمود: علی دیشب نزد من بود و جبرئیل از جانب خدا پیام آورد که علی دیشب با حورالعین افطار کرد و در بالای عرش با خدا بود و...!!!

سیّد نعمتالله جزائری این حکایت را در الانوار النعمانیة و ریاضالابرار آورده است:

«... و کذلک ما روی من أنّ اربعین صحابیّا طلبوه الی الضیافة فی لیلة واحدة فی وقت واحد و لما أصبحوا قال کلّ واحد منهم إنّ علیّ کان ضیفی البارحة...»⁽¹⁾

آن که یک شب شد برای بزم انس و صرف شام

در چهل منزل به یاران عزیزش میهمان

وان چهل فردا بهم اظهارشان از شوق بود

من علی را دوش در کاشانه بدم میزبان

گفت پیغمبر علی دیشب برای صرف شام

خانه من را نمود از مقدمش رشگ جنان

در چنین اوقات شد جبرئیل نازل گفت دوش

1- . الأنوار النعمانية ؛ ج 4 ؛ ص38؛ رياض الابرار، ج1، ص26؛ نور البراهين، ج1، ص316، موسسه النشر الاسلامی؛ كاشف الأسرار، ج2، ص465 و 512 و 553 و 634.

زان میان زهرای اطهر با پدر گفتا که دوش

پا برون از خانه اش نهاد امیر مؤمنان

یا علی ای آنکه از درک مقامت عاجزند

ما سوی الله تا کنند اوصاف قدرت را بیان

رمضان صابر

دیوان صابر اصفهانی، ص 52

در شب معراج چون احمد به او آذنی رسید

دید هم در زیر و هم بالا یکی آن هم علیست

میهمان یک شب چهل جا از ره لطف و وداد

میزبان در لیلۃ الاسری یکی آن هم علیست

شاکر اصفهانی،

دیوان شاکر، ص 55.

رد شمس

لازم به یادآوری است که رد الشمس برای امیر المؤمنین علیه السلام دو بار اتفاق افتاده است: یکی در زمان پیامبر پیامبر صلی الله علیه و آله در نزدیکی مسجد قبا، و دیگری پس از رحلت آن حضرت در سرزمین بابل در نزدیکی حله. (1)

روزی علی علیه السلام در منزل پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حضور داشتند که ناگهان جبرئیل برای ابلاغ وحی الهی فرود آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله سر مبارك خود را روی پای علی علیه السلام گذارد و سر برنداشت تا هنگامیکه آفتاب غروب کرد. علی علیه السلام که نماز عصر را نگذارده بود، بیاندازه پریشان شد؛ زیرا نمی توانست سر پیامبر را از روی زانوی خود بردارد و نه می توانست نماز را به طور معمول به جا آورد. حضرت علی علیه السلام چاره‌های نداشت جز این که هم

چنان که نشسته است، نماز بخواند. رکوع و سجود را با اشاره به جا آورد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از آن که از آن حالت روحانی خارج شد، به علی علیه السلام فرمود: نماز عصرت قضا شد؟ عرض کردند: چاره‌ای جز این نداشتیم؛ زیرا حالت وحی که برای شما پیش آمده بود، مرا از انجام وظیفه بازداشت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اینک از خدا بخواه تا خورشید را به جای اول برگرداند تا نمازت را در اول وقتش به جای آوری. خداوند دعای تو را مستجاب میکند؛ چرا که از خدا و رسول او اطاعت کرده‌ای. علی علیه السلام دعا فرمود و دعای او مستجاب شد و خورشید به محلی بازگشت که امکان خواندن نماز عصر به وجود آمد و آنگاه غروب کرد.

عَلَّامَه امینی رحمه الله به تفصیل احادیث رد الشمس را به طرق مختلف و همچنین کسانی را که درباره رد الشمس کتاب تألیف کرده اند در الغدیر بیان فرموده است. (1)

ای یدالله فوق ایدیهم! به دست رد شمس

گر نمی شد، تا قیامت ناخلف بود آفتاب

آری آری، دست حق یار است رد شمس کرد

چون که بین الاصبعینش چون خرف بود آفتاب

عمر و عنتر کیست؟ مرحب کیست؟ دست و تیغ تو

بر سر خورشید می‌آمد، تلف بود آفتاب

مفتون همدانی

دیوان اشعار، ص 45

رُسل، گل و او گلاب است، زبان «أُمُّ الْكِتَابِ» است

به حکم او آفتاب است، به رد شمسش تو بنگر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

رسول خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و لوح و قلم و از خداوند نقل فرموده:

وَلَايَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي؛

ولایت علی علیه السلام دژ و قلعه‌ی محکم من است، هر که در دژ من وارد شود، از عذاب من ایمن می‌گردد. (1)

1. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَجْمَعَ اللَّهُ لَهُ الْخَيْرَ كُلَّهُ فَلْيُؤَالَ عَلِيًّا بَعْدِي وَ لِيُؤَالَ أَوْلِيَاءَهُ وَ لِيَعَادِ أَعْدَاءَهُ.

کسی که دوست دارد خدا تمام خیر و خوبی را برای او جمع کند باید ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را بعد از من بپذیرد و دوستان آن حضرت را دوست داشته باشد و با دشمنان او دشمنی کند. (2)

2. امام باقر علیه السلام از پدرانش نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَجُوزَ عَلَى الصِّرَاطِ كَالرَّيْحِ الْعَاصِفِ وَيَلِجَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ فَلْيَتَوَلَّ وَلِيَّيَ وَ وَصِيَّيَ وَ صَاحِبِيَّ وَ خَلِيفَتِي عَلَى أَهْلِي وَ أُمَّتِي عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ؟ عَهْمُ؟ وَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلِجَ النَّارَ فَلْيَتْرِكْ وَلَايَتَهُ فَوْعِزَّةَ رَبِّي وَ جَلَالِهِ إِنَّهُ لَبَابُ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ وَ إِنَّهُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَ إِنَّهُ الَّذِي يَسْأَلُ اللَّهُ عَنْ وَلَايَتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

ص: 232

1- . امالی طوسی، مجلس 12، حدیث 69؛ مشارق انوار الیقین، ص 51. شواهد التنزیل، ج 1، ص 170؛ امالی شیخ صدوق، ص

306؛ بحار الانوار، ج 39، ص 246.

2- . القطره، ج 1، ص 216.

کسی که خشنود می شود از روی صراط مثل باد شدیدی عبور کند و بدون حساب وارد بهشت گردد باید ولایت ولی و یاور و جانشین من بر همهی خانواده و ائمت یعنی علیّ ابن ابی طالب علیهما السلام را بپذیرد و هر که دوست دارد به جهنّم وارد شود، ولایت او را ترک کند و ارتباطش را با او قطع کند.

به عزّت و جلالم سوگند! او در رحمت الهی است که باید از آن وارد شد (و غیر آن آدمی را به مقصد نمی رساند) و او راه راست هدایت است و او کسی است که خداوند فردای قیامت از ولایتش پرسش می کند. (1)

3. ابن شاذان رحمة الله علیه در کتاب «مأنة منقبة» از ابن عباس نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود:

ای علی! جبرئیل دربارهی تو خبری برایم آورده که چشمم را روشن و قلب مرا شادمان نموده است. او برایم نقل کرد که خداوند تبارک و تعالی فرموده است: از طرف من به محمد سلام برسان و او را خبر بده که:

أَنَّ عَلِيًّا إِمَامُ الْهَدَىٰ وَ مِصْبَاحُ الدُّجَىٰ وَ الْحُجَّةُ عَلَىٰ أَهْلِ الدُّنْيَا فَإِنَّهُ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَ الْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ وَ إِنِّي أَلَيْتُ بِعِزَّتِي أَنْ لَا أُدْخِلَ النَّارَ أَحَدًا يُوَالِيهِ وَ سَلَّمَ لَهُ وَ لِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ وَ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ وَ أَطْبَاقَهَا مِنْ أَعْدَائِهِ وَ لَأَمْلَأَنَّ الْجَنَّةَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَ شِيعَتِهِ.

همانا علی علیه السلام پیشوای هدایت و چراغ فروزنده در تاریکیها و حجت الهی بر اهل دنیا است. او راستگویی برتر و بزرگترین جدا کننده حق از باطل است و من به عزّت خودم قسم یاد کرده‌ام که هر کس ولایت او را بپذیرد و تسلیم فرمان او و جانشینان بعد از او باشد، او را در آتش دوزخ وارد نکنم و این قول حتمی و ثابت من است که جهنّم و همهی طبقه های آن را از دشمنان او و نیز بهشت و درجات رفیع آن را از دوستان و

ص: 233

شیعیان او پر می کنم. (1)

در پرده بر افراد رسل کرد حمایت

تا آن که رسید امر نبوت به نهایت

آن گاه خود افروخت رخ از بهر هدایت

او بود به تحقیق و ز حق داشت ولایت

آن وقت که نامی بُد از آدم و حوّا

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 107

تا سایهی ولای تو افتاد بر سرم

افکند سایه بر سر خورشید شهپرّم

روشن چو شد دلم ز فروغ ولای تو

تا بندهتر ز پرتو خورشید خاورم

ابوالحسن ورزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 179

با زبان و دل شد ار کس با تو دوست

او دو ثلث دین و ایمانش نکوست

وآن که باشد با زبان و فعل و دل

شد به دریای ولایت متصل

محفوظ اصفهانی

من که نام تو بر زبان دارم

نام پاک تو حرز جان دارم

با تو لای تو به ذات خدا

شرف و عزّ جاودان دارم

ثابت خراسانی

گلزار ثابت، ص 32

ص: 234

هر آن کاو دعوی دین می کند این پنج را باید

نماز و روزه و حج و زکات است و تولایش

ولایت گر نبود آن چار مردود است نزد حق

که این یک فیالمثل روح است و آن چارند اعضایش

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 4، ص 98

ولایت گوهر دریای نور است

ولایت همدم موسی به طور است

ولایت هدیهی ربّ جلیل است

ولایت رهنمای جبرئیل است

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 3، ص 100

دل را به ولایت علی باید بست

خود را به حمایت علی باید بست

در هر دو جهان چشم امید خود را

تنها به عنایت علی باید بست

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 192

هر کس که زجان عاشق شیدای علی است

با دیده دل محو تماشای علی است

مقصود خدا ز «أَعْرِضْ عَنْ ذِكْرِی»

اعراض نمودن از تولای علی است

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 191

عالم همه تحت رایت توست

چشم همه بر عنایت توست

والله اگر سعادتت هست

در داشتن ولایت توست

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 306

ص: 235

با نام تو یا علی صفا خواهم کرد

با یاد تو روسوی خدا خواهم کرد

تا در تن من، روح و روانم باقی است

تبلیغ ولایت تو را خواهم کرد

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 310

روحی که بود به پیکر صوم و صلاة

هم در تن حجّ و عمره و خمس و زکات

والله ولایت علی باشد و بس

بفرست به خاک زیر پایش صلوات

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 180

عشق علی که مایهی ذات تشیع است

روز جزا دلیل نجات تشیع است

تنهای ولای حیدر کزّار و اهل بیت

اصل الاصول معتقدات تشیع است

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 186

هر کس ز ولایت علی آگاه است

او را به حریم قرب یزدان راه است

انکار امامت علی در واقع

انکار نبوت رسول الله است

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 189

حیدر که همیشه هرکجا، یار نبی است

از بهر برادری سزاوار نبی است

از بدو نبوت و رسالت دائم

تبلیغ ولایت علی کار نبی است

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 189

بر ما که ولایت علی را دادند

والله که خوش تر از دو دنیا دادند

معلوم نمی شود مگر روز جزا

چیزی که به دوستان مولا دادند

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 198

هر که از جام تولای تو سر مست تر است

نیست باشد ز همه جان و جهان هست تر است

هر که را نیست به دل مهر تو سر مایه، علی

از کویر طبس و لوت تهیدست تر است

محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)

دست نوشته شاعر

خورشید آسمان ولایت، ولی حق

خیر الوری و نور هدی، مرتضی علی است

اسیری لاهیجی

دیوان اشعار و رسائل اسیری لاهیجی، ص 362

گر ولای او نباشد دستگیر عاجزان

زیر این سقف نگون نتوان نمودن راست، قد

عبدالقادر بیدل

دیوان بیدل دهلوی، ج 2، ص 72

علی ولی خدا، صاحب ولایت بود

که بهر نصرت حق، ناصر و نصیر آمد

صادق سرمد

دیوان صادق سرمد، ص 50

ایمان ثمر ندهد، طاعت اثر ندهد

جان از بلا نرهد، جز با ولای علی

ابوالقاسم حالت

دیوان ابوالقاسم حالت، ص 142

روزی اگر ولای تو گردد بلای جان

من میخرم به قیمت جان، آن بلا علی!

ابوالحسن ورزی

بارقهی عشق، ص 22

ص: 237

فردا که با ولایت، کوهی به کاه بخشند

ما سرفکنده در پیش از شرم بیگناهی

غلامحسین جواهری «وجدی»

سایبان عمر، ص 559

ز ولای او بزن دم که رها شوی ز هر غم

سر کوی او مکان کن، بنگر که در کجایی

عبّاس شهری

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 241

آن را که هستی اش به ولای تو بسته بود

همچون سپر به دفع بلا بودی ای علی!

ابوالحسن ورزی

بارقهی عشق، ص 32

ولیّ عهد خدا بود و عهدهدار دو عالم

ولایت دو جهانی مسلّم است ولی را

کاظم رجوی «ایزد»

بادهی کهن، ص 212

مدار بیم ز نا رجھیم و «خوشدل» باش

اگر ولای علی شاه انس و جان داری

خوشدل تهرانی

دیوان خوشدل تهرانی، ص 247

پی بازار فردای قیامت جز ولای تو

متاعی نیست در دستم، منم آن روز و آن کالا

هاتف اصفهانی

دیوان هاتف اصفهانی، ص 52

ص: 238

جز ولای تو ز کس چشم امیدم نبُود

به جز این حبلِ متین نیست مرا مُستَمسک

جویا تبریزی

دیوان جویا تبریزی، ص 348

ولای اوست در رحمتِ خدای رحیم

امید کاین در باشد گشاده تا به ابد

سروش اصفهانی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 71

روح ایمان، مظهر حق، کارساز هر دو کون

بی ولایت کی توان جان، ایمن از شر داشتن؟

میراز محمّد «شمس الادبا»

در خلوت علی علیه السلام، 303

در قبر و برزخ و صف محشر، ولای تو

باشد جواب وافی و کافی به هر سؤال

صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 57

گر به جنان مایلی، دل ز ولایت مگیر

جزره عشقش مپوی، جز پی قربش مکوش

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 135

در وقت نزع و گاه سؤال و صف شمار

تنها ولای اوست که آید تو را به کار

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 114

ص: 239

او ولیّ مطلق حقّ است یعنی در امور

نفس او فعّال، هم امروز و هم فرداستی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 92

به جز ولای علی هیچ نیست راه نجات

چنین شده است مقدر ز قادر ازلی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 169

بی ولای او خداوند زمین و آسمان

کی پذیرد طاعت اهل سما خلق زمین؟

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 70

کسی که جملهی ذّرات بر ولایت او

ز جان دهند گواهی، علی است، جلّ جلال

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 55

تا توانی در ولای مرتضی کوش

چونولای شاه دین، حصنحصین شد

مفتون همدانی

دیوان مفتون، ص 75

با ولای او معاصی، موجب غفران فتاد

بی رضای او عبادت، صورت عصیان گرفت

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص 97

ص: 240

با ولای تو بلا سهل بُود زآن که خطاست

حاجی از کعبه گر از بیم مگیلان گذرد

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 120

هر که بیلیلی ولای توزیست

به ولای تو! کز مجانین است

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 88

با تو لای تو شیطان را دو جنت لازم است

گر رسد از مصدر لطف تو در محشر، خطاب

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 62

هرکس به ولایت علی قائل شد

تاریکی کفر از دلش زایل شد

حیب چایچیان «حسان»

ای اشکها بریزید، ص 56

تاج عصمت از تو و کس لایق این تاج نیست

بی ولای تو نماز هیچ کس معراج نیست

حییب چایچیان «حسان»

ای اشکها بریزید، ص 39

نماز بیولای او، عبادتی است بیوضو

به منکر علی بگو، نماز خود رها کند

حییب چایچیان «حسان»

ای اشکها بریزید، ص 33

هر آن دعا که بُود با ولای او توأم

دعا نکرده، خداوند مستجاب کند

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 72

ص: 241

ولای شاه ولایت که عین ایمان است

به رغم بیخبران، دولتی بُود دلخواه

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 226

به سرم بُود چو ولای او، سپرم طریق رضای او

که به کیمیای ولای او، مس قلب ما به طلا رسد

ز سواد مو شب قدر ما، ز بیاض رو مه و بدر ما

ز ولای او چو به صدر ما، همه لحظه نور و ضیا رسد

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 66

ولای شاه ولایت اگر نبود، نبود

یکی به هر دو جهان از عذاب نار، مصون

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 197

محبّتش بُود از بهر زخم دل، مرهم

ولایتش بُود از بهر درد جان، دارو

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 212

ره دین، امور داور، همه شد ولای حیدر

به هدایت پیمبر، به عنایت خدایی

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب 228

با ولای تورود هر که در آتش چو خلیل

گل شاداب بر او شعلهی آذر گردد

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 56

ص: 242

کلید گنج سعادت بُود به دست کسی

که دست خود زده بر دامن ولای علی

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 244

به جز ولایت حیدر که عروۃ الوثقی است

تفاوتی نبُود بین سبحة و زَنّار

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 82

علیّ عالی اعلا که از ولایت او

به روی اهل صفا گشته باب رحمت، باز

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 105

علی که حصن ولایش مقام امن خداست

در آن درآ که نیایی ز سیّئات، گزند

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 62

به دلی که از درایت، بُود آیت ولایت

برسیده از هدایت، به سعادت نهایی

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 229

به کشتزار جهان، ای امام دین مبین!

مرا به غیر ولای تو هیچ حاصل نیست

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص 52

ص: 243

اولیا را همگی دیده ی حقیین به تو باز

بی ولای تو پسندیده ی حق نیست نماز

موزون اصفهانی

دیوان موزون اصفهانی، ص 67

خلیل اگر که ولای علی نداشت به دل

خدش آتش نمرود کی گلستان کرد؟

موزون اصفهانی

دیوان موزون اصفهانی، ص 37

سرمایه ی عمر تا نگر دیده تلف

دامان ولایت علی گیر به کف

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص 191

مه و خورشید و زمین و فلک و لیل و نهار

به ولای علی و آل علی منتسب است

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص 41

ولای من بُود حصن حصینی

بیا در سایهی حصن حصینم

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص 36

نیست جز حصن ولایش مأمن اهل صفا

در امان است آن که داخل شد در این حصن حصین

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص 45

ص: 244

هر که با خطّ ولای تو رود در دل خاک

فارغ از محنت و آسوده ز رنج و تعب است

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص 43

بهشت و دوزخ، آثار مهر و قهر علی است

ولا و بغضش معنی کفر و ایمان است

موزون اصفهانی

دیوان موزون اصفهانی، ص 26

کیست شایسته‌ی تشریف ولایت جز او

کز ازل دوخته بر قامت او این سلب است

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص 41

نیست ایمان جز تولّای علی

سر بنه جای قدمهای علی

محفوظ اصفهانی

دیوان محفوظ اصفهانی، ص 199

اکسیر اعظم است ولای علی بیا

تا خود مس وجود به اکسیر، زر کنی

محیط قمی

دیوان محیط قمی، ص 165

روز محشر که دل کوه بلرزد زنهیب

با تولای توام دل متزلزل نبود

میرزا محمد محیط قمی

دیوان شمس الفصحا، ص 44

بعد احمد که بود راهبر راه نجات

از علی آید و اولاد علی راهبری

میرزا محمد محیط قمی

دیوان شمس الفصحا، ص 164

ص: 245

گر به عمر خود هزاران حجّ اکبر کرده‌ای

بی ولای او مخواه از خالق اکبر، بهشت

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 21

در گیر و دار روز قیامت، ولای تو

برگ ورود ماست به باغ جنان، علی!

ژولیده نیشابوری

خسوف شمس، ص 53

بگرفت ریشه گر شجر هستی از نبی

اما شد از ولایت تو بارور، علی!

ثابت خراسانی

گلزار ثابت، ص 27

بی ولای مرتضی چون باد اندر چنبر است

روز و شب گر در عبادت، پشت را چنبر کنی

جلال‌الدین همایی «سنا»

دیوان سنا، ص 56

رسالت با ولایت یک کتاب است

یکی ماه است و دیگر آفتاب است

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 3، ص 97

ولایت چیست؟ مهر مرتضی و حبّ اولادش

ندارد بهره از دین هر که نبود مهر مولایش

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 4، ص 98

ص: 246

علی بود و قدّم بود، علی بود و عدم بود

علی بود و ولایت، علی بود و ولا بود

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 83

ثواب نیست ثوابی که بیولای علی است

نماز نیست نمازی که بیعلی برپاست

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 1، ص 69

علی کسی است که یک ذره از ولایت او

نجاتبخش تمامی خلق، روز جزاست

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 1، ص 70

عبادت همه پیغمبران، اطاعت خلق

قبول حضرت حق نیست بیولایت تو

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 3، ص 94

آیین حیاتبخش دین اسلام

منهای ولایت علی، بیمعناست

علیاصغر یونسیان «ملتجی»

دریای بیکران، ص 183

شه سریر ولایت، علی ولیّ الله

که می کند به کَفَش کار ذوالفقار، انگشت

سلیم تهرانی

دیوان سلیم تهرانی، ص 336

ص: 247

«صابر»! غمین مباش که ما در طریق عشق

پا با ولای صاحب دلدل گذاشتیم

صابر همدانی

دیوان صابر همدانی، ص 183

ایمن استی از عذاب، ای دوستدار مرتضی!

زان که حق را هست مهر مرتضی، حصن حصین

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 71

ملکالعرش گواه است که بعد از احمد

جز علی نیست مرا راهبر و مولائی

میرزا محمد محیط قمی

دیوان شمس الفصحا، ص 174

علی حصن حصین، نور هدایت

علی ساقی صهبای ولایت

علی نریمانی، قائمی زمان آبادی

حاصل عمر، ص 26

حصن حصین حیدر بود بلی

هستند دوستان علی ایمن از عذاب

خلیل صابری امین آبادی

گلزار خلیل، ص 29

ره ندارد کسی به باغ بهشت

که ندارد به دل ولای علی

علی غفراللهی - ماهر اصفهانی

دیوان اندیشه های ماهر، ص 82

بی ولای مرتضی عمری اگر طاعت کند کس

کی شود مقبول حق چون او بحق ایمان ندارد

مسعود بصیری اصفهانی

قصه دل، ص 50

ص: 248

درآ به قلعه مهرش که از عذاب رهی

که بهر خلق ولای علیست حصن حصین

رمضان صابر

دیوان صابر اصفهانی، ص 19

با ولایت از عذاب ایمن بمانی بیسخن

دوستانش را ولای او بود حصن حصین

رمضان صابر

دیوان صابر اصفهانی، ص 24

دارنده ولای تو هست ایمن از عذاب

ای درگه تو حصن حصین یا علی مدد

رمضان صابر

دیوان صابر اصفهانی، ص 34

با ولایت میوه شیرین، بیولایت میوه تلخ

در قبول اصل دین، اصلا بدان اکراه نیست

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

هرکس نماز را ز ولایت جدا کند

باید نماز خویش قضا نه، رها کند

ابوالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

طعم شیرین ولایت تا ابد در کام ماست

این محبت از ازل جا در سرشت ما گرفت

محسن درویش

دست نوشته شاعر

ص: 249

دانی که رستگار به فردای محشر است

آنکس که زنده دل به تولای حیدر است

رمضان صابر

دیوان صابر اصفهانی، ص 51

خدا «اولی الامر» خواندش، به اوج عزّت رساندش

به جای احمد نشاندهش، به مومنین گشت سرور

علی است چون کشتی نوح، نجات را بابِ مفتوح

ولایتِ وی بُود روح، به پیکرِ شرعِ آنور

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

ص: 250

دارد از جایی بشارت های پنهان می دهد
بیشتر نهج البلاغه بوی قرآن می دهد
عروة الوثقی ست «بسم الله الرحمن الرحيم»
هرچه کم داری بخواه از او، به قرآن می دهد
این اگر «جناتُ تجری تحتها الانهار» نیست
پس چرا یک جرعه از آن مرده را جان می دهد
چشم می بندم میان بارش رحمانی اش
سطر سطر آیه هایش بوی باران می دهد
بعد قرآنش خدا با «هذه عذب فرات»
جامی از این می چشانند جامی از آن می دهد
این همان ذکر است یعنی «نحن نزلنا علی»
تا کتاب الله ناطق را به انسان می دهد
گوش کن فریاد «أوصیکم بتقوی الله» را
دردها را با همین یک نسخه درمان می دهد
آخرت جای خودش مردم، ولی هر حکمش
کار دنیای شما را نیز سامان می دهد
مالک اشتر علی را خوب می فهمد نه ما
او که با سر پای فرمان علی جان می دهد
مکتب عشق است و شاگردی یک درس علی
منصب «سَلْمَانُ مِثًّا» را به سلمان می دهد

جرج جرداق مسیحی هم حواریّ علی است

این مسیحی با علی بوی مسلمان می دهد

با امیران کلامم هر که این جا هر چه گفت:

مثل شمعی رو به روی طور جولان می دهد

عبّاس شاهزیدی «خروش اصفهانی»

دست نوشته ی شاعر

من به گنجی رسیدهام که می‌رس

گوهری ناب دیدهام که می‌رس

در پی جستوجوی آب حیات

خضر راهی گزیدهام که می‌رس

هست چون قطره، حکمت لقمان

من به بحری رسیدهام که می‌رس

نی ز سقراط و نی ز افلاطون

پندهایی شنیدهام که می‌رس

فاش گویم ز گلشن علوی

دامنی لاله چیدهام که می‌رس

بهر رفتن به قلّهی مقصود

پای کوهی رسیدهام که می‌رس

هست نهج البلاغه، آب حیات

سخت بر این عقیدهام که می‌رس

از خم عشق، از شراب غدیر

جرعه ای برکشیدهام که مپرس

سیّد مهدی طباطبایی «مهدی»

دست نوشته شاعر

شاید برداشتی از خطبه هایی که امیر المؤمنین در آن به شکوه از مردم روزگار خویش میپردازد.

گرچه اشعار بدیع است دمامم به زبان

از معانی تو یک نکته نکردیم بیان

چهارده قرن شده پشت سرت گم نشدیم

پای حرف تو نشانده است مرا عشق قدیم

ص: 253

خطبه میخوانی و اندوه تو را می خوانم
پای این منبر دلخون شده ات میمانم
خطبه در خطبه سکوت تو به حرف آمده است
چه سکوتی دهن تفرقه را راحت بست
صبر سرباز تو شد صبر تو را یاری داد
اشک در چشم تو آمد به تو دلداری داد
پشت کردند جماعت به تو در حال قیام
نرسیدند به تکبیرة الاحرام امام
چه کسی از دل پر آه خبر می گیرد
چاه از عمق دل ماه خبر میگیرد
فرم لبخندش اگر رحم علی الانصار است
شکل شمشیرش اشداء علی الکفار است
چه به آن شیعه بگویم که ولی را شناخت
گل بگیرد دهانی که علی را شناخت!!!
خطبه میخوانی و اندوه تو را می خوانم
پای این منبر دلخون شده ات میمانم
دردش هر کلمه عالمی از معنا داشت
خطبه هایی که دلم را به تامل واداشت
آه از چهره هر خطبه هویدا است غمش
نفس خطبه چه گرم است چه گیراست دمش
می نشینم که دمش با دلم اعجاز کند

درد دل‌های علی لب به سخن باز کند

ص: 254

آن قدر خطبه‌ی دل سوخته دیدم که نگو

حرف‌ها از لب مولام شنیدم که نگو

تا به این خطبه رسیدم که جدل برپا شد

جنگ شرمنده‌ی تدبیر ابوموسی شد

امتحان خودشان را به بدی پس دادند

خوبها یک به یک از چشم علی افتادند

حکمت به خدا خواسته مولان نیست

نیست امید به تدبیر ابوموسی نیست

جادهی تفرقه میرفت به وحدت برسد

فتنه نگذاشت که باطل به حقیقت برسد

چشم واکن سخن حق به دهن خواهد داشت

فتنه پیراهنی از دوست به تن خواهد داشت

فتنه در خیمه صفین که چنین وارد شد

از در جنگ نشد از در دین وارد شد

بردن نام خدا بر سرنی نیرنگ است

تا بگوید به همه بر سر قرآن جنگ است

درد این بود اسیر حکمت کردند

و علی را وسط جنگ نصیحت کردند

چه قدر منبر نفرین شده دارد اسلام

چه قدر مومن بیدین شده دارد اسلام

خط به خط چهره ی تاریخ سیاه است فقط

آن که برخاسته همراه تو آه است فقط

ص: 255

بعد از آنی که علی از غم صفین برگشت

رفت مولای دعا حاکم نفرین برگشت

خطبه میخوانی و اندوه تو را میخوانم

پای این منبر دلخون شده ات میمانم

تا به این خطبه رسیدم که علی تنها بود

تیغ آماده فقط پشت سر مولا بود

هرکسی رفت به سوی من و دنبالهی شعر

مالک و گریهی شمشیر، من و نالهی شعر.....

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

تاریخ مردی هست لبریز مثال از تو

هر لحظه میپرسند گمراهان سوال از تو

حلال غم! اما نمیپرسند حال از تو

دردا چه میخوانند اشباه الرجال از تو

ای گل چگونه ساختی با خار، چندین سال؟! !!!

خالی ترینی از نفاق و غرق انفاقی

جمعاند در تنهایی شامت چه عشاقی!

چشم بیتیمان وا شده رو به چه آفاقی

ممدوح من وقتی علی باشد چه اغراقی

در وصف او خروار آرایه است یک مثنوی

ص: 256

معروفتر شد «فی السما مجهول فی الارض» است

مردی که مردی پیش او بیحد و بیمرز است

وقتی که خاک شهر میدان علف هرزه است

دست بلاگردان مولایم کشاورز است

دستی که زیر سنگ غفلتها شده پامال

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

نهج البلاغه رفت به بازار زرگران

سنگ محک زدند به سر زرشناس ها

تا نقطه های خطبه او رفت آسمان

شد پرستاره دیده اخترشناس ها

هوهوی ذوالفقار علی را شنیده اند

از شششقیه اش همه منبر شناس ها

ساقی برای متقیان خطبه خوانده است

یعنی رسیده دور به ساغرشناس ها

نهج البلاغه خواندم و قرآن بلد شدم

پی برده ام به حرف برادرشناس ها

محمد صادق میرصالحیان

دست نوشته شاعر

یک خطبه اش بی نقطه و یک خطبه اش درد دل است

عقل ادیبان رو بروی جمله هایش زائل است

دریای احسان علی بر دشمنان هم شامل است

هر کس که شناسد ورا، هنگام مردن جاهل است

ص: 257

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، يُسْرَىٰ بِىٰ عَلَىٰ هَمٍّ مَّشْكُلٍ أَسْت

با خواندن نهج البلاغه عقل حیران می شود

یونس وصالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

منزل به بام خرگه هفت آسمان کند

نُه اطلس فلک به سرش سایبان کند

خیل ملک به درگه خود پاسبان کند

ترویج دین خاتم پیغمبران کند

آن دم که جا به عرشهی منبر کند علی

طغرا مشهدی

در خلوت علی علیه السلام، ص 310

گر ممکن است معجزهای از پس نبی

الفاظ جانفزای دلارای حیدر است

دانی که عرش چیست بر اهل معرفت؟

اول قدم ز منبر والای حیدر است

ابن یمین فریومدی

دیوان ابن یمین، ص 32

به سیدرضی ای خطبه های خطی نهج

بگو محمد دشتیست کاتب دل ما

به شششقیه رسیدیم و نا تمام، تمام

شکسته مانده تمام مطالب دل ما

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

مولاست میان حق و باطل فاروق

در پیروی از دین محمد مسبوق

فرمایش او دون کلام خالق

از سوی دگر فوق کلام مخلوق

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 208

ص: 258

با خط نهج البلاغه از صراط مستقیم
هر کسی آگاه شد در عرش اعلا جا گرفت
عطر قرآن می تراود از کلامش، جان و دل
حکمتی تا خواند از آن بوی قرآن را گرفت

محسن درویش

دست نوشته شاعر

نقطه های خطبه او تا به روی خاک ریخت
کشف شد در نجف چندی پس از جاروزدن
گاه منبر، مرکب او گاه مرکب، منبرش
ذوالفقار او نیفتد یک دم از هوهوزدن

محمدصادق میرصالحیان

دست نوشته شاعر

دون کلام خالق و فوق کلام خلق
نهج البلاغه، آن ملکوتی کلام تو

ریاضی یزدی

در خلوت علی علیه السلام، 197

هم هوشمند شوی، هم سربلند شوی

گر بهره‌مند شوی، از گفته های علی

ابوالقاسم حالت

در خلوت علی علیه السلام، ص 207

به اوج فصاحت، چو وحی خدا

نه همدوش دارد نه همتا علی

ریاضی یزدی

دیوان ریاضی یزدی، ص 188

ص: 259

افسوس میخورم که چرا خاک میخورند

نهج البلاغه ها که مکرر به من رسید

جواد هاشمی «تربت»

دست نوشته ی شاعر

بیان روشن او می کند ز اهل خرد

ضمیمه، روشن و دل، روشن و روان، روشن

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 73

به مکتب شه مردان، مبین قرآن

به یک دو حرف شود گوهر روان، روشن

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 180

نهج البلاغهای که سواد ز کلک اوست

بحری بُود که معدن هر گونه گوهر است

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 38

کلام حق که به امّ الکتاب گشته عَلم

تفاوتی نکند هیچ با کلام علی

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 240

جان می دهم بهای کلامی ز بوتراب

جانم بگیر و یک سخن از مرتضی بگو

سید مهدی طباطبایی «مهدی»

دست نویس شاعر

ص: 260

من از بحر او جرعه نوشیده‌ام

وز آن جرعه چون چشمه جوشیده‌ام

سیّد مهدی طباطبایی «مهدی»

دست نویس شاعر

ای کلامت به حُسن و سجع و رسا

یک قدم مانده تا کلام خدا!

سیّد مهدی طباطبایی «مهدی»

دست نویس شاعر

کلام او کلام حق، مرام او مرام حق

پیام او پیام حق، به گوش هوشیارها

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 12

پس از کلام خدا برترین کلام بُود

کلام دلکش جانبخش و جانفزای علی

صاعد اصفهانی

سرود روح القدس، ص 45

نهج البلاغه نیز چو قرآن غریب ماند

پاس کتاب عدل علی را نداشتیم

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

نهج البلاغه مرهم افسرده بال هاست

الفاظ ماندگار تو گرم است یا علی

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

آن کلامی که دلشین باشد

بعد قرآن بود کلام علی

علی غفراللهی - ماهر اصفهانی

دیوان اندیشه های ماهر، ص 68

ص: 261

نهج البلاغه داروی درمان دردهاست

در نسخه طیب دعا موج میزند

سید مهدی طباطبائی (مهدی)

دست نوشته شاعر

هر خط نهج البلاغه دارد این دعوی به لب

نیست در ملک سخن فرمانروایی جز علی

محمد جندقیان - شفیق اصفهانی،

دیوان شفیق، ص 26 .

چو بر سخن، لب گشاید، ز اهلِ دل، دل رُباید

به علمِ مردم فزاید، خطابهی آن سخنور

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

چگونه؟ تا کی تقیه؟! ز هر شقی و شقیّه

بیا که با «ششقیّه»، دهم کمی شکوه را سر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

به علی دل علاقه‌های دارد

به چه نهج البلاغهای دارد

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

خطبة البيان

زمین که نقطه کوری در آسمان علی است

فلک چراغ شبستان آستان علی است

ملک سه نوبته نهج البلاغه خوان علی است

قلم گرسنه یک خطبة البيان علی است

ص: 262

و عنده کلماتی که ما نمیدانیم

علی پر از برکاتی که ما نمیدانیم

عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی

دست نوشته شاعر

برهان فضل او چو بُود «خطبة البیان»

در آن کلام، رمز و اشارات دیگر است

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 38

ص: 263

لا يقاس بكم احد

قال على عليه السلام: لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ ص مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ (1):

از این اُمت هیچ کس با آل محمد صلی الله علیه و آله سنجیده نمیشود.

ای علی ای که صفات ایزد

جمع در ذات تو شد چون احمد

جز محمد که تو نفسش هستی

لا يُقَاسُ بِكَ وَاللَّهِ أَحَدٌ

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 313

الناس نيام

قال على عليه السلام: الناس نيام اذا ماتوا انتبهوا (2)

مردم خوابند، وقتی از دنیا رفتند بیدار میشوند.

دوش از پیر عقل پرسیدم:

مرگ را، خواب چرا گفت استاد؟

بلکه الناس نیاموا فرمود

مرگ را انتبهوا نام نهاد

گفت این هر دو یکی میباشد

با کمی فاصله، بیکم و زیاد

خواب مرگیست قلیل المدت

مرگ، خوابیست کثیرالابعد

حضرت فرموده‌اند: هر چه را برای خود نمیپسندی برای دیگران هم نپسند.

ص: 266

1- . نهج البلاغه، صبحی صالح، ص 47.

2- . مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج 8، ص 293.

هر چه بر خود نپسندی دگران را مپسند

این حقیقت ز علی در همه جا یاد بگیر

علی غفراللهی - ماهر اصفهانی

دیوان اندیشه های ماهر، ص 112

رو پرس آنچه را نمیدانی

گر تو را چشم دل بود بینا

نشیندی مگر علی فرمود:

هر که پرسش کند شود دانا

اسدالله امینی

دست نوشته شاعر

این حدیث از علی آن جان جهان میباشد

شهرت هر که بر او، آفت جان میباشد

بهتر آن است که گمنام به گیتی ماند

زین سبب راحتی روح و روان میباشد

حسین خسرویان - خسروی اصفهانی

اشک سحر، ص 257

ص: 267

در صفحه 317 کتاب مصابیح القلوب آورده‌اند: مرد و زنی به خصومت نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند. مرد خارجی بود آواز بلندتر گردانید. امیرالمؤمنین علیه السلام بانگ بر وی زد در حال سگی شد. یکی گفت: یک بانگ بر این مرد زدی سگی شد، پس چه چیز تورا مانع شد از معاویه و دفع وی؟ گفت: ویحک! اگر من خواستی که معاویه را بر تخت با جنازه پیش من آوردندی. هیچ توقف نرفتی و لیکن ما خازنان خداییم نه به زر و سیم. بلکه به اسرار وی. بر آنچه در آن سرّی بود اعتراض نکنیم. چنان که حق تعالی فرمود: «عِبَادُ مُكْرَمُونَ لَا يَسْتَبْقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» (انبیاء/26 و 27). توضیح: این جریان داستان مفصلی دارد که مرحوم سید رضی آن را در صفحه 47 کتاب خصائص الائمه آورده است. (1)

شخصی که بد تو گفت از راه ستم

با گفتن «اُخْساً» تو شد سگ، در دم

ای شیر خدا، پی دگرگونی روح

یک بار مرا خطاب کن: ای آدم

علی‌اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 212

ص: 270

1- . دو دریای بیکران، ص 212.

حضرت علی علیه السلام در قسمتی از خطبه‌ی خود فرمود:

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْدُونِي، أَنَا يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَغَايَةُ السَّابِقِينَ وَ لِسَانُ الْمُتَّقِينَ وَ خَاتِمُ الْوَصِيِّينَ وَ خَلِيفَةُ رَبِّ الْعَالَمِينَ، أَنَا قَسِيمُ النَّارِ، أَنَا صَاحِبُ الْجَنَانِ، أَنَا صَاحِبُ الْأَعْرَافِ، أَنَا صَاحِبُ الْحَوْضِ. (1)

پرسید از من قبل از آن که مرا از دست بدهید، من یعسوب مؤمنان و غایت سابقان هستم، من زبان تقوایبندگان و خاتم جانشینان و جانشین پروردگار جهانیان هستم. من تقسیم کننده آتش جهنم و صاحب بهشت هستم. من صاحب اعراف و صاحب حوض کوثر میباشم.

عَالِمٌ كُلِّ عِلْمٍ

به تمام دانشها و علوم آگاهی دارد.

این لقب تنها برازنده امیرالمؤمنین علیه السلام است که بارها فرمود:

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْدُونِي. (2)

جو گیر میشویم سلونی مگو، نگو

از راه های آسمان همه آگاه بودنت

نیست احتیاج جمجمه ها راه ما کجاست

ثابت شده است همدم ارواح بودنت

(اشاره به متن زیارت هفتم در نجف اشرف)

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

ص: 272

-
- 1- بحار الانوار، ج 26، ص 154؛ غرر الحکم، ص 118؛ تفسیر عیاشی، ج 2، ص 17.
 - 2- ارشاد القلوب، ج 2، ص 376؛ وسائل الشیعة، ج 15، ص 128؛ مستدرک، ج 11، ص 101؛ الاختصاص 248؛ بصائر الدرجات، 26، الاحتجاج، ج 1، ص 88.

او آفتاب او آفتاب او آفتاب است

از آسمانهایش بپرسید او جواب است (1)

علم تمام انبیا در سینهی اوست

یا للعجب، من عنده علم الكتاب است (2)

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

کی رسیدش از نبودی افضلیت وصف او؟

از سلونی دم زدن در بارگاه مصطفی

ابن یمین فریومدی علی علیه السلام

در شعر و ستایش فارسی، ص 34

قول سلونی ورد او، روحالامین شاگرد او

پروانه وش بر گرد او میکال، طیار آمده

صحبت لاری

علی در شعر ستایش فارسی، ص 216

مشکل گشا به قول سلونی و لو کشف

معجز نما به روز دغا مرتضی علی است

اسیری لاهیجی

در خلوت علی علیه السلام، ص 429

سلونی گفتش فضلی نبود ار گفت در منبر

غرض میخواست آموزد سلونی را به سلمانش

غافل مازندرانی

دیوان غافل مازندرانی، ص 99

ص: 273

1- . أیها الناس، سلونی قبل أن تفقدونی، فلأنا بطرق السماء أعلم متی بطرق الأرض. (خطبه 189)

2- . رعد / 43 .

به استناد سلونی، به چشم دانش او

تفاوتی نکند، نقش لوح سرّ و علن

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 182

علیم و عالم هر علم از خفیّ و جلی

که بود بر سر منبر، سلونیش گفتار

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 81

خیر از سرّ سبحانی، بصیر از علم ربّانی

که هنگام سخنرانی، سلونی بود گفتارش

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 115

به اسرار خدا محرم، به راز کبریا همدم

زند تا از سلونی دم، دلی کان حکم باید

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 71

چو او زد از سلونی دم، عیان شد بر همه عالم

که علم اول و آخر بود در سینه پنهانش

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 116

بر سلونی به عرشهی منبر آن

که کرد ادعا علی است، علی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 82

آن لبانی که دم گرم سلونی دارد

باز بگشای که راز دو جهان دانی تو

حیب چایچیان «حسان»

ای اشکها بریزید، ص 62

ص: 274

جز علی کیست که با خلق، سلونی گوید

معدن علم بُود بیشک و انکار، علی

حیب چایچیان «حسان»

ای اشکها بریزید، ص 42

کسی که گفت سلونی سزد امامت را

نه آن کسی که به لولا(1) به جهل خود گویاست

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 1، ص 68

هرگز کسی نگفته سلونی به جز علی

در روزگار صاحب این ادعا یکی است

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 34

پاسخ به سلونیهات، موهای سرم چنتاست

اینها همگی ماندند در معنی مطلبهات

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

سلونی گفته ای هر پرسشی را

تو بر هم میزنی هر سازشی را

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

علی مُهذَّب، مقدّس، ولای او شیعه را بس

که قبل و بعدش نَزَد کس، دم از «سَلونی» به منبر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

ص: 275

1- . اشاره دارد به اعتراف عمر بن خطاب که در منابع اهل سنت آمده است: لولا علیّ لَهْلَکَ عمر؛ اگر علی علیه‌السلام نبود، عمر هلاک شده بود. این جمله را بیش از 70 بار گفته است.

گفت بر منبر سلونی، یعنی ای ارباب فضل

علم را کو ابتدا و انتهای جز علی

محمد جندقیان - شفیق اصفهانی،

دیوان شفیق، ص 26 .

موبه مواز ما خبر دارد، دریغ از جهل ما

در نظرگاه سلونی، حرفِ تار موزدن

محمدصادق میرصالحیان

دست نوشته شاعر

ص: 276

اشاره به بیان حضرت است که فرمودند:

لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا أزدَدْتُ يَقِينًا.

اگر همه پرده ها و حجابها هم کنار برود، چیزی بر علم و یقین من افزوده نمی شود. (1)

گر پرده ها کنار و حقیقت عیان شود

بر علم و بر یقین علی ناشود مضاف

شمشیر را به خاطر شمشیریاش شناس

گر در غلاف باشد و گر خارج از غلاف

یونس و صالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

آن کس که در یقینش ننگجد زیادتی

صد بار اگر ز پیش برافتد غطا علی است

ابن یمین فریومدی

در خلوت علی علیه السلام ، ص 70

خجسته شاه لو کشف، یگانه در نه صدف

طراز تاج «من عرف»، سزای افتخارها

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 12

ص: 278

ندیده بود آر خدا را، به چشمِ دل آشکارا

اطاعتِ کبریا را، نمینهادی چنین سر

ز چشمِ آن نیک اندیش، اگر فُتد پرده از پیش

نمی شود ذرّهای بیش، یقینِ آقایِ قنبر

در او بین هر شرف را، حقیقتِ «لو کشف» را

زلال، دُرّ نجف را، بدان از آن نیکگوهر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

ص: 279

یکی از احبار یهود خدمت حضرت آمد، سؤالات گوناگونی پرسید و ایشان جواب دادند، در پایان پرسید: آیا تو پیامبر هستی؟ حضرت فرمود:

«وَيْلَكَ! إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ مُحَمَّدٍ.»

وای بر تو! من بندهای از بنده های محمد هستم.

شیخ صدوق در ادامه گفته: مراد این است که من بندهی اطاعت او هستم. (1)

گفتی ز بندگان محمد، یکی منم

قربان خواهی که چنین بندهای وراست

عماد خراسانی

در خلوت علی علیه السلام، ص 262

بندهای از بندگان مصطفی حیدر بود

جان به قربان چنین بنده چنین بنده نواز

یونس وصالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

ص: 282

1- . توحید صدوق، ص 175.

عبادت به خاطر پرستش

حضرت علی علیه السلام میفرماید:

مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا شَوْقًا إِلَى جَنَّتِكَ وَ لَكِنْ رَأَيْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ.

عبادت نکردم تو را از راه خوف از آتش تو و نه از برای طمع در بهشت تو ولیکن تو را سزاوار پرستش و اطاعت یافتم؛ پس عبادت کردم تو را. (1)

بندگی علی عالی پاکیزه سرشت

بهر ما درس خداگونه‌ی توحید نوشت

بندگی کرد نه از ترس شرار دوزخ

بود مشتاق خداوند، نه مشتاق بهشت

ژولیده نیشابوری

دست نویس شاعر

نی ز ترس دوزخ و نی بهر شوق جنتش

او تماماً حق تعالی را عبادت کرد و بس

این چنین اخلاص را باید که سرمشتش کنیم

او فقط بهر خدا سر بر سجود آورد و بس

یونس و صالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

ص: 284

مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا، فَقَدْ صَيَّرَنِي عَبْدًا(1)

هر کس مرا نکته‌های آموزد، مرا بنده‌ی خویش ساخته است.

کس چو علی این دُر معنی نسفت

آن چه علی در حق استاد گفت

بنده‌ی خود ساخت مرا اوستاد

ز آن که یکی حرف به من یاد داد

ریاضی یزدی

دیوان ریاضی یزدی، ص 361

به تَأْسَى ز علی هر که به من علم دهد

بنده خویش مرا ساخته او در همه عمر

یونس وصالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

ص: 286

1- . مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی، ج 1، ص 321. این کلام به امام علی علیه السلام منسوب است. ن. ک: کشف الخفاء للعجلونی، ج 2، ص 265؛ جامع السعادات، ج 3، ص 112.

حارث از شماتت‌های مخالفین به حضرت شکایت می‌کند و گویا بین تشخیص حق و باطل در تردید است.

از کتابهای رجال و شرح حالها و احادیث برمیآید که حارث اعور همدانی از دوستان خالص علی علیه السلام بوده که در راه ولایت، محنتها و مصیبت‌ها دیده و در راه مولای خود از مردم رذل و کینه‌توز آزارها کشیده است تا آن جا که با حال رنجوری عصا‌زنان و افتان و خیزان خدمت مولایش رسیده و از دردها و گرفتاری‌هایش شکایت نموده است. وقتی مولا دوست خود را اندوهگین و غم‌زده دید، او را تسلاً بخشید و او را به دیدار و معرفت خود در چهار موقف خطرناک و هولناک قیامت یعنی هنگام مرگ، نزد صراط، حوض کوثر و هنگام مقاسمه بشارت داد. جواب امیر علیه السلام شنیدنی است.

ماجرای اول:

حارث همدانی گوید: بر امیر مؤمنان علیه السلام وارد شدم، فرمود: چه چیز تو را به این جا آورده است؟

گفتم: دوستی تو ای امیر مؤمنان!

حضرت فرمودند: ای حارث! آیا مرا دوست میداری؟

گفتم: آری؛ به خدا سوگند! ای امیر مؤمنان!

فرمود: هُش دار؛ هنگامی که نفست به حلقوم رسد مرا آنگونه که دوست داری خواهی دید و اگر مرا ببینی، آنگاه که عدّه‌های را مانند شتر ناشناسی که از آب‌شخوار دور میکنند از حوض کوثر دور می‌سازم، حتماً همان گونه که دوست داری مرا خواهی دید و اگر مرا ببینی در حالی که با لوی حمد پیشاپیش رسول

خدا صلی الله علیه و آله بر صراط میگذرم، حتماً مرا همان گونه که دوست داری خواهی دید. (1)

ماجرای دوم:

حارث گوید: شبی خدمت امیر مؤمنان علیه السلام رسیدم. حضرت فرمودند: ای عور! چه چیز تو را به این جا آورده است؟

گفتم: ای امیر مؤمنان! به خدا سوگند! دوستی تو مرا به این جا کشانده است.

فرمود: اینک تو را خبری دهم که شکرگزار آن باشی. آگاه باش که هیچ بندهای که مرا دوست میدارد، نمیرد و جانش به در نرود تا آن که مرا آن گونه که دوست میدارد ببیند و هیچ بندهای که مرا دشمن میدارد نمیرد و جانش به در نرود تا آن که مرا آن گونه که ناخوش میدارد

ببیند. (2)

ماجرای سوم:

اصبغ بن نباته (از خواص امیر مؤمنان علیه السلام که در جنگ صفین حضور داشته و از مأموران انتظامی آن حضرت بود) گوید: حارث همدانی در میان تنی چند از شیعیان که من هم در میان آنان بودم بر امیر مؤمنان علیه السلام وارد شد. حارث افتان و خیزان راه میرفت و عصا را محکم به زمین میکوبید و بیمار بود. امیر مؤمنان علیه السلام با توجه به منزلتی که حارث نزد آن حضرت داشت رو به وی کرده فرمود: حارث! حالت چطور است؟

گفت: ای امیر مؤمنان! روزگار مرا آسیب رسانیده و جنگ و دعوای یاران شما در باب تو نیز بر سوز دل و غم و اندوهم افزوده است.

حضرت فرمودند: جنگ و دعوای آنها در چیست؟

ص: 289

1- . بحار الانوار، ج 6، ص 181.

2- . رجال کشی، ص 89 با کمی تلخیص.

گفت: دربارهی شما و آن سه تن [خلیفه] پیش از شما. برخی دوستان افراطیاند، برخی معتدل و میانه‌رو و همراهند و برخی اهل شک و تردید که نمیدانند قدم پیش گذارند یا پس نهند.

حضرت فرمودند: بس است ای برادر همدانی! هس دار که بهترین شیعیان من همان گروه معتدل و میانه‌اند که افراطیان باید به آنان باز گردند و عقب ماندگان به آنان رسند.

حارث گفت: پدرم و مادرم فدایت! کاش این زنگار [شک و تردید] را از دل ما بر میداشتی و ما را در کارمان روشن و بینا میساختی؟

حضرت فرمودند: بس کن که تو مردی هستی که امر بر تو مشتبه شده است (از این رو امر بر او مشتبه شده بود که میخواست حق و باطل را از شخصیتها بشناسد، در صورتی که قدر و منزلت و شخصیت افراد نمیتواند در همهی موارد معیار شناخت درست دین باشد و موجب راستی و درستی گفتار و کردار آنها قرار گیرد). دین خدا را با شخصیتها نتوان شناخت بلکه با نشانهی حق باید شناخت. پس حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی. ای حارث! حق، بهترین سخن است و فریادگر به آن مجاهد است و من تو را به حق خبر میدهم، گوشت را به من بسپار و آنگاه آن را به یاران خردمندت بگو. هس دار که من بندهی خدا و برادر رسول خدا و نخستین تصدیق کننده اویم. او را هنگامی تصدیق کردم که آدم میان روح و جسد بود (و هنوز خلقت او کامل نشده بود) و نیز در میان امت شما نیز نخستین تصدیق کنندهی او هستم. پس ما اولین هستیم و ما آخرین هستیم و ما ای حارث! خواص و برگزیدگان اویم و من، برادر و وصی و ولی و صاحب راز و سرّ او هستم. مرا فهم کتاب و فصل خطاب (سخن آخر و قطعی در داوری) و علم قرنهاى گذشته و اسباب [اطلاع و دستیابی به همه چیز] داده‌اند و مرا هزار کلید سپرده‌اند که هر کلیدی هزار در را میگشاید که هر دری به هزار هزار عهد و سفارش راه میبرد و مرا علاوه بر همهی اینها به شب قدر مؤید داشته و یاری رسانیده‌اند و این مقام برای من و فرزندانم که امانتدار دینند، پیوسته جاری است تا شب و روز جاری است تا

آن که زمین و آن چه روی آن است به دست [بندگان حقیقی] خدا افتد و تو را ای حارث! مژده دهم که حتماً مرا هنگام مرگ و نزد صراط و کنار حوض (کوثر) و در وقت مقاسمه خواهی شناخت.

حارث گفت: مولایم! مقاسمه چیست؟

حضرت فرمودند: تقسیم آتش دوزخ که آن را درست قسمت کنم. به آن گویم: این دوست من است رهایش کن و این دشمن من است او را بگیر.

آنگاه امیر مؤمنان علیه السلام دست حارث را گرفت و فرمود: ای حارث! همین گونه که من دست تو را گرفتم، رسول خدا صلی الله علیه و آله دست مرا گرفت - و این زمانی بود که از حسد قریش و منافقان به حضرتش شکایت کرده بودم - و فرمود: چون روز قیامت شود من ریسمان و دامن الهی یعنی عصمت خدا را میگیرم و تو - ای علی! دامن مرا میگیری و فرزندان دامن تو را و شیعیان دامن شما را میگیرند. پس خدا با پیامبرش و پیامبرش با وصی خود چه خواهد کرد؟ ای حارث! این را بگیر که مستی است از خروار، آری؛ تو با آن کسی هستی که دوستش میداری و تو راست آن چه عمل کنی و به دست آوری (این را سه بار فرمود).

حارث عباکشان برخاست و میگفت: دیگر از این پس باکی ندارم که من به دیدار مرگ روم یا مرگ به سراغ من آید.

جمیل بن درّاج (یکی از راویان حدیث) گوید: ابوهاشم سید حمیری مضمون این خبر را برای من به نظم کشید:

يَا حَارِ هَمْدَانَ مَنْ يَمُتْ يَرِنِي

مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ قُبُلًا

يَعْرِفُنِي طَرْفُهُ وَأَعْرِفُهُ

بِنَعْتِهِ وَاسْمِهِ وَمَا فَعَلَا

وَ أَنْتَ عِنْدَ الصَّرَاطِ مُعْتَرِضِي

فَلَا تَخَفْ عَثْرَةً وَلَا زَلَلًا

أَقُولُ لِلنَّارِ حِينَ تُوقَفُ

لِلْعَرَضِ ذَرِيهَ لَا تُقَرِّبِي الرَّجُلَا

ذَرِيهَ لَا تُقَرِّبِيهِ إِنَّ لَهُ

حَبْلًا بِحَبْلِ الْوَصِيِّ مُتَّصِلًا

أَسْقِيكَ مِنْ بَارِدٍ عَلَيَّ ظَمًا

تَخَالُهُ فِي الْحَلَاوَةِ الْعَسَلَا

قَوْلٌ عَلَيَّ لِحَارِثٍ عَجَبٌ

كَمْ تَمَّ أَعْجُوبَةٌ لَهُ جَمَلًا

ای حارث همدانی! هر که بمیرد از مؤمن و منافق مرا رویاروی میبیند.

دیدگان او مرا میشناسد و من نیز او را به وصف و نام و عمل میشناسم.

و تو در نزد صراط مرا میشناسی، پس از هیچ لغزشی بیم مدار.

من به آتش دوزخ هنگامی که آن را برای عرضه بر دوزخیان باز میدارند، گویم: این مرد را رها کن و به او نزدیک مشو.

رهاش کن و به او نزدیک مشو که ریسمان او به ریسمان وصی پیامبر صلی الله علیه و آله متصل است.

تو را در حال تشنگی، شربت سردی بنوشانم که آن را در شیرینی عسل پنداری.

این گفتار علی علیه السلام به حارث عجیب است و چه عجایبی را حارث از حضرتش تحمل کرد. (1)

نه حمیری، نه گمیتیم نه دعبلم، اینم

فقط پر است ز عشق علی مضامینم

به غیر ساقی کوثر نپرس از دینم

خلاصه کورم و غیر از علی نمیبینم

که سر عاشقیام پیش مرتضی علنی است

بگو که کور تو مشتاق «من یمت یرنی» است

ص: 292

1- . بحار الأنوار (ط بیروت)، ج 34، ص 432؛ امالی، شیخ مفید 1، ص 3؛ امالی شیخ طوسی 1، ج 2، ص 238؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 178 و ج 39، ص 239.

قیامتی است علی، در میان اوراقم
حواری علی ام مثل جُرج جرداقم
گدای در بدری، مستحق انفاقم
برای دیدن رویش به مرگ مشتاقم
خلاصه این که ندیدیم در قفای علی
نه ابتدای علی را نه انتهای علی
عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی
دست نوشته شاعر

فرخنده دمی که خانه تن
از سیل اجل خراب بینم
شادم دم مرگ چون در آن دم
خرم رخ بوتراب بینم
با حب علی «محیط» در حشر
باور منما عذاب بینم
میرزا محمد محیط قمی

دیوان شمس الفصحی، ص 112

ای که گفتم «فمن یمت یرنی»!
جان فدای کلام دلجویت
کاش روزی هزار مرتبه من

مُردمی تا بدیدمی رویت!

ناشناس

در خلوت علی علیه السلام ، 534

گفتی که به وقت مرگ آیم به سرت

ای من به فدای این حدیث و خبرت!

ای کاش! هزار بار در هر نفسی

میرم که بینم من از این رهگذرت

وفایی شوشتری

علی علیه السلام در آینه ی رباعی، ص 93

با عشق علی قدم بزن در راهش

حاجت بطلب ز سائل درگاهش

هر مؤمن و کافری عیان خواهد دید

در موقع احتضار، روی ماهش

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 207

ص: 293

چون دم مرگ جمال شه مردان بینم

کاشکی زودترم مرگ میسر می شد

میرزا محمد محیط قمی

دیوان شمسالفصحا، ص 42

آغوش باز می کنم ای عشق وقت مرگ

قول تو و قرار تو گرم است یا علی

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

زمانِ مرگِ موالی، که نیست دیگر مجالِ

بیاید آن پاک والی، شود به عشاق، یاور

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

مردن به یمن دیدن تو زنده گشتن است

پس زنده باد زندگی پشت اسم مرگ!

امیر اکبرزاده

به نام خدا، ص 77

امام صادق علیه السلام از امیر مؤمنان علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود:

أَنَا قَسِيمُ اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَأَنَا الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ وَأَنَا صَاحِبُ الْعَصَا وَالْمَيْسِمِ.

منم تقسیم کننده بهشت و جهنم، از جانب خدا، منم فاروق اکبر و نیز من هستم صاحب عصا و علامت گذارنده. (1)

بهشت و جهنم را تقسیم می کند؛ یعنی این که بهشت برای دوستان و شیعیان او و جهنم برای دشمنان و معاندان آن حضرت میباشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود:

«أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ تَدْخُلُ مَحَبَّتِكَ الْجَنَّةَ وَمُبْغِضِيكَ النَّارَ؛

تو تقسیم کننده بهشت و جهنم هستی، دوستانت را به بهشت و دشمنانت را به جهنم داخل میکنی. (2)

در زیارت آن حضرت نیز چنین آمده است:

السَّلَامُ عَلَى قَسِيمِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ.

سلام بر آن آقایی که تقسیم کننده بهشت و دوزخ است. (3)

ص: 296

1- . اصول کافی، ج 1، ص 280؛ تأویل الآیات، ص 307؛ علل الشرایع، ج 1، ص 164.

2- . بحار الانوار، ج 36، ص 335؛ کفایة الاثر، ص 151.

3- . بحار الانوار، ج 97، ص 305؛ مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه ششم امیرالمؤمنین علیه السلام.

کس شناسی به جز او را پدر نسل رسول؟

کس شناسی به جز او قاسم جنّات و سعیر؟

ناصر خسرو قبادیانی

دیوان ناصر خسرو، ص 219

علی سلیم و علی سالم و علی مسلم

علی قسیم قصور و علی است قاسم نار

حافظ شیرازی

دیوان حافظ شیرازی، ص 12

داور محشر که تا ذاتش نگردد مُلتطف

بر خلائق، جنّت و دوزخ نیابد انقسام

محتشم کاشانی

دیوان محتشم کاشانی، ج 1، ص 300

قسیم دوزخ و جنّت تو و در عرصهی محشر

غلامان تو را اندیشه از دوزخ بُود؟ حاشا

هاتف اصفهانی

دیوان هاتف اصفهانی، ص 63

قسیم دوزخ و جنّت علی که با حُبش

زیان نمی رسد گرچه غرقه گنهی

میرزا محمد محیط قمی

دیوان شمس الفصحا، ص 170

حبّ او آمد ثواب و بغض او باشد عقاب

صاحب حوض و قسیم جنت و نار مذاب

سیّد محمّد حسن میرجهانی «حیران»

دیوان حیران، ص 87

ص: 297

توصراطی و تو میزان، توقسیم خلد و نیران

به کف تو داده یزدان همه اختیارها را

موزون اصفهانی

دیوان موزون اصفهانی، ص 6

دوستان را چه غم ز روز حساب؟

ز آن که قاسم به خلد و نار، علی است

موزون اصفهانی

دیوان موزون اصفهانی، ص 28

داور دنیا و عقبی، یاور شاه و گدا

حاکم امروز و فردا، قاسم خلد و سعیر

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 101

عالی اعلا، علی مرتضی، شمع هدی

قاسم جنات و نیران، قاضی یومالحساب

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 27

شمیم رحمت رحمان، نعیم هر دو جهان

نسیم روضه‌هی رضوان، قسیم جنت و نار

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 84

قاسم خلد و سقر، حیدر که در روز ازل

خلق شد بهر محبان وی از داور، بهشت

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 20

ص: 298

قسیم نار و جنتش ترازوی محبتش

که مؤمنان خویش را ز کافران جدا کند

حبیب چایچیان «حسان»

ای اشکها بریزید، ص 33

گفت: در محشر که باشد قاسم نار و نعیم؟

گفتم آن کز رأی روشن، آفتاب خاور است

سهیلی خوانساری

افسانهی عمر، ص 166

تو قسیم جنت و ناری که حق با مهر و قهرت

باغ جنت خلق کرده؛ نار سوزان آفریده

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 1، ص 60

قسیم جنت و ناری، ولی رب ستاری

برای مؤمنین یاری، ز تو دین خدا بر پا

سید محمد حسین مدرس صادقی

دیوان مدرس صادقی، ص 52

دوستداران تو آزادند از هول جحیم

چون قسیم جنت و دوزخ تویی روز حساب

فایض اصفهانی

دیوان اشعار فایض اصفهانی، ص 53

دوستان مرتضی را نیست غم روز جزا

در جزا حیدر قسیم جنت و نار است و بس

احمدهاشم زاده، یمین اصفهانی

مجموعه اشعار، ص 31

ص: 299

قفل در جحیم و کلید در بهشت

روز جزا، ولایت مولای ما علی است

سید محمد خسرو نژاد

لالهی عشق، ص 24

علی مظهر قهر و مهر خداست

قسیم جحیم و جنان در جزاست

غلامحسین وفایی

گلچین باغ سخن، ص 33

در جان شیعیان علی اضطراب نیست

وقتی که او قسیم بهشت و جهنم است

محسن درویش

دست نوشته شاعر

ص: 300

«نَادِ عَلِيًّا مَظْهَرَ الْعَجَائِبِ» در روز جنگ احد از عالم غیب به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است.

در آن گفته شده است که هر غم و اندوهی به برکت نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و ولایت امام علی علیه السلام برطرف می شود. علامه مجلسی، این دعا را در کتاب بحار الانوار (1) و میرزا محمدتقی سپهر در ناسخ التواریخ (2) از قول میبیدی یزدی، یکی از شارحان اهل سنت دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است.

کتابهایی در شرح این دعا نوشته شده است.

بنابر آنچه در کتاب شرح دیوان شعر منسوب به امام علی علیه السلام، نوشته میبیدی یزدی، عالم شافعی قرن دهم هجری آمده، پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ احد از عالم غیب چنین شنید: «نَادِ عَلِيًّا مَظْهَرَ الْعَجَائِبِ، تَجِدُهُ عَوْنًا لَكَ فِي النَّوَائِبِ، كُلُّ هَمٍّ وَ غَمٍّ سَيَنْجَلِي، بِوَلَايَتِكَ يَا عَلِيُّ» (3).

«نَادِ عَلِيًّا مَظْهَرَ الْعَجَائِبِ، تَجِدُهُ عَوْنًا لَكَ فِي النَّوَائِبِ، كُلُّ هَمٍّ وَ غَمٍّ سَيَنْجَلِي، بِوَلَايَتِكَ يَا عَلِيُّ» که ترجمه آن چنین است: علی را که مظهر عجایب است صدا بزن، او را در گرفتاریها یاور خود خواهی یافت؛ هر غم و اندوهی برطرف می شود، به برکت نبوت ای محمد! و ولایت ای علی (4).

تقیالدین ابراهیم کفعمی، عالم شیعه قرن نهم هجری، در کتاب مصباح آورده است، فراز مذکور را به خط شهید اول دیده و افزوده که برای پیدا شدن گمشده و

ص: 302

1- . بحار الانوار، ج 20، ص 73.

2- . ناسخ التواریخ، ج 2، ص 902.

3- . شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، میبیدی یزدی، به کوشش اکرم شفایی؛ ص 434.

4- . فرهنگ غدیر، محدثی، ص 563.

برده فراری خواننده و تکرار می شده است. (1)

نور سپهر برج ولا کیست جز علی

آن کس که حق در آینه اش گشت منجلی

هست از ازل به یمن وجودش وجود یافت

ادعوكَ كَلَّ هَمٌّ و غَمٌّ سینجلی

محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)

دست نوشته شاعر

دائم دل من ناد علی می گوید

جان در بدنم سینجلی می گوید

بابا فضل کاشانی

علی علیه السلام در آینه ی رباعی، ص 142

تا جبرئیل، ناد علی بر نبی نخواند

ظاهر نشد به خلق خدا کاو چه مظهر است

بابا فغانی شیرازی

دیوان بابا فغانی شیرازی، ص 21

چون سرّ ولایت از علی ظاهر شد

کردیم همیشه ورد خود، ناد علی

همایونشاه کورگانی

در خلوت علی علیه السلام، ص 531

در مذهب ما کلام حق، ناد علی است

طاعت که قبول حق بُود، یاد علی است

دخیل مراغهای

علی علیه السلام در آینه ی رباعی، ص 69

ص: 303

1- . مصباح، کفعمی، ص 183.

همین بس رتبه مولا را که با نادِ علی، ایزد

رها کرد از تبوک درد و غم، پیغمبر خود را

محمد علی مجاهدی «پروانه»

سیری در ملکوت، ص 102

مدد چو خواهی از آن مظهرالعجائب خواه

که از حق است به احمد، خطاب ناد علی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 169

هنوز از پی امداد دین به گوش رسد

ندای ناد علی از محمد محمود

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 73

بخوان تو ناد علی را که حل شود مشکل

چنان که حضرت احمد به مشککش میخواند

یونس و صالح خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

عَلَّامِهِ حَلِي مِينويسد: اَمّت در این اختلافی ندارند که حضرت علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله شجاعترین مردم و بلاکشرین آنها در جنگها بوده است و فرشتگان آسمان از یورشهای آن حضرت علیه السلام در شگفت بوده‌اند.

این دلوریها تا آن جا بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حقّ حضرت فرمودند: «ضربت علی علیه السلام در روز خندق برتر از عبادت جنّ و انس است.»

جبرئیل در روز اُحد فرود آمد در حالی که می گفت و همهٔ مسلمانان آن را میشنیدند که «شمشیری نیست مگر ذوالفقار و جوانمردی نیست مگر علی علیه السلام» (1).

یکی از القاب و اوصاف حضرت، «اشجعُ الأمة» است یعنی شجاعترین و نترستین افراد اَمّت. کسی که قلبی محکم و نترس دارد. در زیارت آن حضرت آمده:

«... اشهد انک كنت... اشجعهم قلباً؛ گواهی می دهم که تو... دلت از همه قویتر و شجاعتر بود.» (2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

«علی اشجع الناس قلباً و احلم الناس حِلماً. علی علیه السلام، شجاعترین و بردبارترین مردم است.» (3)

ص: 306

1- . تلخیص ترجمهی کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص 45.

2- . اوصاف امیرالمؤمنین علیه السلام، ص 47.

3- . بشارة المصطفی، ص 174؛ امالی، صدوق، ص 439.

شد از دستت قوی دین خدا آیین پیغمبر

شکست از بازویت مقدار لات و عزّت عَزّا

در آن روز سلامت سوز کز خون یلان گردد

چو روی لیلی و دامان مجنون، لالهگون صحرا

کنی چون عزم رزم خصم، جبریل امین در دم

کشد پیش رهنم رخشی زمینپوی و فلکپیما

سرافیلت روان از راست، میکالت دوان از چپ

ملایک لافتی خوانان، برندت تا صف هیجا

اگر حلم خداوندی نیاویزد به بازویت

چویازی دست، سوی تیغ و تازی بر صف اعدا

ز برق ذوالفقارت خرمن هستی چنان سوزد

که جاننداری نگردد تا قیامت در جهان، پیدا

هاتف اصفهانی

در خلوت علی علیه السلام، ص 435

من همانم که لافتی باشد

معنی اصل ائما باشد

نیت من فقط خدا باشد

ترس در کار من کجا باشد

لقبم را بدان تو ای کافر

گفته مادر به من علی، حیدر

ناگهان رنگ عبود شد زرد

هول شد دست و پای خود گم کرد

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

ص: 307

مبهوت شد زمین و زمان از شجاعتش
روزی که درب قلعه به جای سپر گرفت
چون هیبتش قیامت کبری به پا نمود
پس دشمنش سراغ ز این المفر گرفت
مولای ما شجاعترین مرد عالم است
اسلام با جهاد علی بال و پر گرفت
رستم به جای خود بنشین پهلوان علی است
شیر خدا و سرور جنگاوران علی است
ابوالفضل نجیبی
دست نوشته شاعر

هر کجا در جنگ عدوان راند مرکب
فتح و نصرت از یسار و از یمین شد
کرد دلِ دل لشکر دشمن ز سهمش
دُلْدُل او هر کجا در زیر زین شد
چون سوار قدرت حق بود ز اول
شیر یزدان گشت، نی شیر عرین شد
مفتون همدانی

دیوان اشعار، ص 76

علی ای که در شجاعت به قَدَر تو قَدَر دادی

که قَدَر به دست گیرد سر رشته قضا را
نبود بجز تو حیدر، نبود بجز تو صفدر
که نداد حی داور به کس این همه قوارا
ز شکوه لایزالی تویی آن سوار قدرت
که کشید دست و تیغ تو کمان لافتی را

مفتون همدانی

دیوان اشعار، ص 21

ص: 308

غیر از علی که بود در آن غزوه احد
یار و معین شخص شریف پیمبرا
مرحب به سان اختر جوزا دو نیم شد
آن دم که شد به غزوه خبیر مظفرا
اسلام با شکوه شد آندم که شیر حق
با دست خود گرفت در از حصن خیبرا
محمود وزنه - ضامن

دیوان ضامن اصفهانی، ص 4

شد از تیغ او قد مرحب دو نیم
دو نیمه فرستادش اندر جحیم
در قلعه را کند و پل ساخت شاه
ز خندق گذشتند تا آن سپاه
علی بود فاتح به هر کارزار
شد از تیغ او دین حق استوار
غلامحسین وفایی

گلچین باغ سخن، ص 33

علی کسی که به انگشت، خسی چنان «مُره» را کشت
ز ره به تن داشت بیشت، میان دریای لشگر
به کافران چون ستیزد، ز رزمگه، گرد خیزد

به خاک، سرها بریزد، ز گردش تیغِ صفدر
ز ترسِ مرحب، به خواری، شدند آن دو فراری
ولی علی کرد کاری، که ثبت باشد به دفتر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

جهان آفرین تا جهان آفرید
چو حیدر سواری دگر ناورید
اگر چند بُد رستم او مردِ مرد
چو گردی بُدی با علی در نبرد

ربیع قرن پنجم هجری

علی نامه، ص 217

ص: 309

ای مرحبافکنی که فضای نُه آسمان
بر دست از خدای پر از مرحبا شود!
چون دست ذوالفقار بر آری به عزم رزم
دست بقا ز مرفق هستی جدا شود
شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص 252

نیست ای دست خدا کاری شگفت
در ز خیر کردن از نیروی تو
می تواند کوه را کنند ز جای
قوت سر پنجه و بازوی تو
میرزا محمد محیط قمی

دیوان شمس الفصحاح، ص 145

علیست آنکه به جنگش ندید دشمن پشت
به روز معرکه در بدر و نهروان و جمل
علیست آنکه ز تیغش چو بید میلرزید
به روز هیجا چون بید فارس یل یل
میرزا محمد حسن ساکت اصفهانی

دیوان ساکت، ص 17

رزم را یکتا سواری، فتح را تنها امیدی

هان! تویی شیر خدا سر حلقهی شمشیرزنها

عدل را نیکو پناهی، رحم را تنها نشانی

هان! تویی یار یتیمان، یاور بیت الحزنها

مهدی سهیلی

در خلوت علی علیه السلام، ص 292

ص: 310

به روز رزم در چنگش زبون، شیر سجستانی

به وقت بزم از کفش خجل، صد حاتم طایی

هژبرانی چو عمرو و عنتر، آن کاو سرنگون سازد

روا باشد که در مردی بکوبد کوس یکتایی

مهدی حمیدی شیرازی

در خلوت علی علیه السلام، ص 452

از تیغهی ذوالفقار، سر میریزد

تنهای بریده از کمر میریزد

رستم! پر سیمرخ بر آتش چه نهی؟

سیمرخ، این جا ز ترس پر میریزد

بیژن ارژن

علی علیه السلام در آئینه ی رباعی، ص 119

روباہ چه سنجد که برد دست به شمشیر

مرحب چه شناسد جگر شیرخدا را؟

والله! که در معرکه ها حیدر کژار

اندازهی یک پلک ندیده است قفا را

عبّاس شاهزیدی «خروش اصفهانی»

این شعر مرا کشت، ص 22

احمد مرسل به آوای جلی

گفت ای لشکر به میدان یلی

نیست پیروزی برای خصم ما

تا بود یاور به دین حق علی

سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

آن روز، دل و جان پیمبر، حیدر

برداشت در از قلعه خیبر حیدر

لبخند و نگاه احمد و.... جبرائیل

فریاد زد آسمان، که حیدر.... حیدر

جعفر رسول زاده

دست نوشته شاعر

ص: 311

نیرنگ یهود فتنه‌ی دیگر داشت

کفری که به هفت قلعه‌ی خیر داشت

بر خاک نشست مرحب و کفر شکست

آنروز، پیمبر خدا، حیدر داشت

جعفر رسول زاده

دست نوشته شاعر

پیغمبر از آسمان، ندا میشوند

گلوآزهی سبز. لافتی. میشوند

خیر، ز شکوه و هیمنه، می‌لرزد،

آنگاه، که نام مرتضی، میشوند

جعفر رسول زاده

دست نوشته شاعر

دستی که بر شمسیر رعد آسا نمی‌لرزد

پایی که پای عهد پا برجا نمی‌لرزد

پشتی که پیش پشته‌ی غمها نمی‌لرزد

جانی که در میدان واویلا نمی‌لرزد

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

سر سلسله و سید ابرار علی است

لشکر شکن عرصه پیکار علی است

از جان رسول و دین حق کرد دفاع

مصدّق یقین و عشق و ایثار علی است

سید علی اصغر هاشمی - بقا اصفهانی

دست نوشته شاعر

هرکس که در مقابل او قد علم کند

طوری زمین خورد که دگر پا نمی شود

هر پادشه که روی زمین سروری کند

باید برای قنبر او نوکری کند

ابوالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

ص: 312

از پی آن که در از خیبر برکند علی

شیر ایزد شد و بگذاشت سر از علیین

فرّخی سیستانی

دیوان فرّخی سیستانی، ص 151

آن که از اعمال خندق، اجر یک شمشیر او

وقت گنجایش ز صد محشر فزون خواهد حساب

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 61

شیری که چو سرپنجهی مرحبکشی افراخت

بگسیخت ز هم زلزله، ارکان زمان را

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 18

شاهی که سرافیل سنایش به صف رزم

تا حشر دهد روزی انسان، حیوان را

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 18

به روز رزم تو از بس عدو هراسان است

به نذرها طلبد مرگ ناگهانی را

شباب شوشتري

کلیات شباب شوشتري، ص 23

به رزمگاه تو از هیبت تو قابض روح

رساند بر فلک افغان «ارحم ارحم» را

شباب شوشتري

کلیات شباب شوشتري، ص 25

بر محیط کفر از آن سدّی که بازوی تو بست

تا قیامت شد گلستان شریعت، فاریاب

شباب شوشتري

کلیات شباب شوشتري، ص 62

ص: 313

روح قتیل تو در سراچھی برزخ

تا به قیامت ز بیم رو به فرار است

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 95

بر چهره ی یلان ز تقاضای بیم تو

آب وضو متابعت زعفران کند

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 122

بازوی شوکت تو کلاه ستاره را

از تارک سپهر به نوک سنان برد

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 123

هر کس به عزم رزم تو از خانه شد سوار

اسبش پیام تعزیه بر خانمان برد

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 124

به رزمگاه تو از هیبت تو قابض روح

گاهی فرار کند، گاهی الحذر گیرد

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص 124

چيست جز بازوی خيبرکن مرحبفکنت

که سر از عمرو بیندازد و پای از عنتر

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص 178

ز روز ريختن خون عمرو تا صف محشر

به گرد شرع حصاری فکند از شمشير

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص 194

ص: 314

به چشم هیبت اگر بر فلک نظاره کند

ستارگان متزلزل شوند و بیتأثیر

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 194

ز میدان او بود دشمن، فراری

بدانسان کز آتش فراری است زیق(1)

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 50

تو به شهر علم نبی دری، تو ز انبیا همه برتری

تو غضنفری و تو صفدری، چو میان معرکه جا کنی

وفایی شوشتری

دیوان وفایی شوشتری، ص 32

ز برگ بید چکد قطره قطره شبنم سرخ

چو خون خصم ز شمشیر حیدر کژار

اشرف مازندارنی

دیوان اشرف مازندارنی، ص 49

گوش جان بگشا و بشنو از امین کردگار

لا فتى الاعلى لا سيف الا ذوالفقار

شيخ محمد حسين غروي اصفهاني معروف به کمپاني

ديوان، ص 17

عليست آنکه همی گفت جبرئيل امين

ز ضرب تيغ علي خسته گشت شهپر من

چاووش اصفهاني

ديوان چاووش، ص 82

ص: 315

1- . جيوه.

روز هیجا صدای تکبیرش

زهره خصم را نمودی آب

چاووش اصفهانی

دیوان چاووش، ص 82

به روز رزم گریزند از دم تیغش

مبارزان قوی چنگ از صفوف قتال

میرزا محمد حسن ساکت اصفهانی

دیوان ساکت، ص 17

زمین معرکه و روی خصم آن که نمود

به رنگ لعلی و کاهی، علی است جلّ جلال

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 55

شهبسوار عرصهی صولت که گویی در مصاف

در کفش تیر و کمانی باید از کیوان و تیر

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 101

حیدر صفدر که پیکانش به هنگام نبرد

بگذرد از جوشن گردون چو سوزن از حریر

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 101

به روز رزم مشرکین، به آب رنگ آتشین

به خرمن عدوی دین، چو برق زد شرارها

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 13

ص: 316

شهبسوار عرصه‌ی صولت که هنگام مصاف

تیر و کیوانش به کف، تیر و کمانی می کند

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 63

بازوی دین، دست خدا، دارای نیروی قضا

شاهی که شیران در غزا خوانند غران ضیغمش

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 108

علی عالی اعلا که اندر عرصه‌ی صولت

نیارد گنبد نه تو، چو گویی تاب چو گانش

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 116

فتاد زلزله بر جسم آسمان و زمین

ز بیم نعره‌ی تکبیر او به روز جلال

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 133

مدار دایره‌ی دین که پایه‌ی اسلام

به دست قدرت او شد در این سرا محکم

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 162

هژیر سالب غالب که با صلابت او

ز نقش برّهی آهو حذر کند ضیغم

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 162

ص: 317

دلاوری که به کف داشت از فتحنا تیغ

مظفّری که به تن داشت ز ائما جوشن

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 182

پدید گشت قیامت به غزوه‌ی خندق

به یاری شه لولاک از قیام علی

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 241

آن یگّهتاز عرصه‌ی هیجا که روز رزم

جوید عدوی او ز برای فرار، اسب

متین اصفهانی

دیوان متین اصفهانی، ص 255

شیر خدا علی ولی آن که روز جنگ

از صولتش شدی جگر شیر غاب، آب

متین اصفهانی

دیوان متین اصفهانی، ص 253

جوزا صفت نمود تن خصم را دونیم

در رزمگاه تاخت چو با ذوالفقار، اسب

متین اصفهانی

دیوان متین اصفهانی، ص 255

وصف رزمت چکنم گوش فلک کر کرده است

قصه عمرو در خیبر و قتل مرحب

فایض اصفهانی

دیوان فایض، ص 110

جبرئیل امین به گاه مصاف

متحیر به زور بازویت

احمد هاشمزاده، یمین اصفهانی

مجموعه اشعار، ص 39

ص: 318

علی آنکس که با امر نبی در غزوه خندق

زجا بر کند با نیروی ایمان درب خیبر را

رمضان کیوانیان - هشیار اصفهانی

اندیشه های هشیار، ص 27

علی آن شیر بيمثل و قرین بیشه صولت

که بهر دین جدا بنمود سر از پیکر اعدا

مرتضی آنکس که با نیروی خلاق جهان

فاتح دژهای معروف و بزرگ خیبر است

رمضان کیوانیان - هشیار اصفهانی

اندیشه های هشیار، ص 386

در موقع شجاعت و هنگامه نبرد

الحق که وجه حق، اسدالله، حیدری

رضا اکبری، وفا اصفهانی

سرود وفا، ص 3

ز تو باب ظلم بسته شد، ز تو خیل کفر گسسته شد

سپه ظلال شکسته شد به صف و غای تو، یا علی!

محمدعلی ساعی

در خلوت علی علیه السلام ، ص 466

توفنده همچو رعد به پیکار دشمنان

لرزنده همچو بید به نزدیک داورش

حمید سبزواری

در خلوت علی علیه السلام ، ص 144

ص: 319

اندر مصاف کفر چو شمشیر برکشد

بنیان کفر برکند و عمرو و عنترش

حمید سبزواری

در خلوت علی علیه السلام، ص 141

قدرت و قهر یداللهی نگر کز یک تکان

درب خیبر را بکند از جاشه ذوالاقتدار

حیب چایچیان «حسان»

در خلوت علی علیه السلام، ص 116

تیغ تو گر نبود، شجاعت یتیم بود

داد تو گر نبود، عدالت پدر نداشت

محمد حسین بهجتی «شفق»

در خلوت علی علیه السلام، ص 109

آن شهسوار قلعهگشا میر صفشکن

دلدار سوار و خواجهی قنبر، علی علی

آیتی بیرجندی

در خلوت علی علیه السلام، ص 300

بگذاشتهای به روز هیجا

بر تارك لا، تو تاج الآ (1)

و ثوقالدوله

در خلوت على عليه السلام، ص 245

در صف رزم به روبهصفتان

همچو شیری به سوی خصم، روان

عبدالعلى باقى شهرضاى

در خلوت على عليه السلام، ص 343

ص: 320

1- . اشاره به خطبهى امام زینالعابدین علیه السلام در مسجد اموی شام است که در مدح جدّ بزرگوار خود امام على بن ابی طالب علیه السلام اینچنین فرمودند: انا بن من ضرب خراطیم الخلق حتّى قالوا لا اله الا الله.

لشکرشکن صف نبردی

مانند خدای خویش فردی

ذیححاله صاحبکار «سهی»

در خلوت علی علیه السلام ، ص 397

مرد میدان شجاعت آن که هنگام نبرد

در دل لشکر ز بیمش اضطراب افتاده است

قاسم رسا

در خلوت علی علیه السلام ، ص 444

آن که بهر پاسداری از حریم کبریا

کس ندیده در شجاعت مثل او در روزگار

سعید اصفهانی

دیوان سعید، ص 25

علی که در صف میدان به وقت رزم عدو

به عزم بوسه به پایش ملک رکاب گرفت

سعید اصفهانی

دیوان سعید، ص 29

شیر میدان شجاعت آن که در میدان رزم

دشمنان بودند چون روبه ز بیمش در فرار

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص 34

روز هیجا بهر دفع دشمنان داد و دین

وام، سرخی راز رخسارش گل احمر گرفت

شیخالملک اورنگ

در خلوت علی علیه السلام، ص 422

ص: 321

کی شنیدی شهسواری جز علی؟ کاندرا نبرد

جبهه ی دشمن شکافد از یسار و از یمین

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص 46

به گاه زهد، سر بندگی نهاده به خاک

به گاه رزم، جوانمرد پهلوانشکنی

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص 34

چو افضل از عبادت خلاق است ضربتش

علی تواند این عمل شفیع ماسوی کند

حیب چایچیان «حسان»

ای اشکها بریزید، ص 32

تب لرزه از هیبت ذوالفقارش

بر اندام هفت آسمان اوفتاده

طالب آملی

دیوان طالب آملی، ص 93

دهن ز خنده به هم نایدش ز شوق مصاف

که دیده است به جز ذوالفقار خندان، تیغ

شاپور تهرانی

دیوان شاپور تهرانی، ص 538

اساس خرمن هستی رود به باد مخالف

چو در سحاب کفت تیغ ذوالفقار بخندد

شأنی تکلّو

دیوان شأنی تکلّو، ص 131

ص: 322

تو کیستی یل تنها؟ که در مسیر نبرد
به پیشواز تو از ترس، لشکر آمده است
سجاد رشید یپور

حتی به روزگاران، ص 29 و 30

پیغمبر قیام! علی، ذوالفقار توست
گر دیگران غلاف کنند، او مدد کند
هادی منوری

کوچه های بیتقویم، ص 323

دست حق در احد و خندق و بدر و خیبر
کیست جز شیر خدا، ساقی کوثر، حیدر
محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)
دست نوشته شاعر

یک روز ریخت قطره ای از هیبت علی
در قالبی حماسی و شیر آفریده شد
محمدصادق میرصالحیان
دست نوشته شاعر

ثانی تیغ دو پیکر در جهان شمشیر نیست

چون علی در بیشه‌ی ایجاد عالم شیر نیست

سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

حصار امن دشمن بود خیبر

مسخر شد به دست حیدر آن دژ

سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

ص: 323

آنکه پیروز به میدان یلی است

قامع لشکر کفار علی است

سیّد محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

شهریار مُلک ایمانی علی

مقتدرتر از سلیمانی علی

سیّد محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

در جهان هرگز به میدان یلی

شهبواری نیست مانند علی

سیّد محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

فاتح بدر، خیر، خندق، احزاب

در بدر چو خورشید جهانتاب عیان شد

از هیبت شمشیر تو ترسید و نهان شد

مرگ از پی شمشیر تو هر جای دوان شد

خون از سر شمشیر تو هر جای روان شد

از امر خدا بود و به فرمان پیامبر

کز عتبه دریدی دل و از شیبه زدی سر

در جنگ احد گشت چو اسلام پریشان

کفر آمد و یکباره در آویخت به ایمان

تیغ تو در آنروز چنان کرد سر افشان

کان جنگ به یثرب بد و خون ریخت به عمان

جبرئیل امین پیک خدا عالی اعلا

می داد بشارت که علی گشت معلا

ص: 324

در غزوه احزاب چو از عمر وزدی سر

خشنود شداز کرده تو خالق اکبر

با زور بکندی چو در از قلعه خیبر

زد بوسه به بازوی تو آنروز پیامبر

گفتند ملانک همه یکباره زدرگاه

لا حول و لا قوه الا بالله

داراب افسر بختیاری

در خلوت علی علیه السلام ، ص 214

زان ضربتی که بر سر مرحب زدی هنوز

آواز مرحباست که خیزد ز هر کنار

دادی رواج، شرع نبی را ز قتل عمرو

کاو را ز پا فکندی و دین گشت پایدار

قآنی شیرازی

دیوان حکیم قآنی شیرازی، ص 359

در حرب مرحب، آن که شنید از فرشتگان

بر دست و تیغ خود ز سما مرحبا یکی است

آن فارس یلی که به چوگان تیغ تیز

بربود سر چو گوی ز عمرو دغا یکی است

محمد حسین صغیر اصفهانی

در خلوت علی علیه السلام ، ص 264

ص: 325

به جنگ بدر و نهروان، علی است یگه قهرمان

نگر که دست حق، عیان، قتال اشقیا کند

به رزم خندق و احد، به قتل عمرو و عبود

خدا به دست دست خود، لوای حق به پا کند

حبيب چایچیان «حسان»

ای اشکها بریزید، ص 32

قاتل عنتر که بر یکران چو می گردد سوار

میفرستد خصم را سوی عدم در نیم گام

محتشم کاشانی

در خلوت علی علیه السلام، ص 165

بنای خانه ی دین، آن زمان بلندی یافت

که ذوالفقار تو بر فرق عمرو و پایین شد

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص 118

ز عمرو و زید به جز عمرو و عاص از رزمش

نبرد جان به در، آن هم ز فرط بوالحیلی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 169

آن که از پا فکند در میدان

صد چو عمرو دغا علی است علی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 82

چو شد برابر بن عبدود، پیمبر گفت:

ز کفر و دین شده با هم برابر آتش و آب

متین اصفهانی

دیوان متین اصفهانی، ص 249

ص: 326

ز طاعت تقلین افضل است در نظر حق

جهاد حیدر صفدر به یوم غزوهی خندق

خوشدل تهرانی

بهترین اشعار خوشدل تهرانی، ص 101

در حنین و احد و خیبر و بدر و احزاب

میشکست از همه سولشکر کفار، علی

حبیب چایچیان «حسان»

ای اشکها بریزید، ص 41

علی جوشن به تن پوشید بی پشت

علی در جنگ، عمرو عبود کشت

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 3، ص 98

همین علی است که افکند در صف میدان

گهی به تیغ سر از عمرو و گاه از عنتر

محمدرضا صغیر «سعید»

گلبن امید، ص 22

ای ز تو دین نبی یافته زیب و زیور!

ای شده طعمهی شمشیر تو عمرو و عنتر!

حمید سبزواری

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 67

جولانگه دشت أحد، خونریز عمرو و عبدود

بس جان کشید از کالبد تا غیر فرّار آمده

صحبت لاری

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 215

ص: 327

لوای علی علیه السلام در جنگها

بود اهل دین را او سالک مالک

خیل مسلمین را، ناجی از مهالک

رایت ورا بود در همه معارک

نصر در حواشی، فتح در حوالی

یحیی مدرس اصفهانی

غدیر در شعر فارسی، ص 78

احمد، لوای خویش علی را سپرده بود

من زیر این بزرگ و مبارک لوا شدم

ناصر خسرو قبادیانی

دیوان ناصر خسرو، ص 140

پی نظام دو عالم، تو را رسول خدا

به روز رزم لوا داد؛ روز بزم، سریر

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص 195

هر کجا شد لوای حق بر پا

صاحب آن لوا علی است، علی

محمد حسین صغیر اصفهانی

نیزه و اسب مولا

جز اسب او که مشک نشاندی ز یال و دم

هرگز نبوده و نبود مشکبار، اسب

غیر از سمند آن شه مالکرقاب کی

گردیده است حامل کوه وقار، اسب؟

متین اصفهانی

دیوان متین، ص 255

ص: 328

گر به رزم اندر دیدیش همانا گفתי

خصم او کاه و سر نیزهی او کاهرباست

ملک الشعرا بهار

در خلوت علی علیه السلام، ص 183

طبع دریابار او در بزم باشد آفتاب

رُوح خصم اویار او در رزم باشد ازدها

همای شیرازی

دیوان همای شیرازی، ص 425

سر نیزه را گر گذارد بر افلاک

ز برفش دل ماه و اختر بلرزد

ابنحسام خوسفی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 312

شاه زمان، ماه زمین، دین را امان، حق را امین

رمحش ز چرخ پنجمین غلطان کند بهرام را

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص 16

دوزخ در آن زمین که سنان تو را درنگ

محشر در آن زمان که سمند تو را شتاب

شباب شوشتري

کلیات شباب شوشتري، ص 63

ز سنان تو خون چو دجله هنوز

جاری از نهروان و صفین است

شباب شوشتري

کلیات شباب شوشتري، ص 88

از نهیب رُمح تو دشمن به هنگام فرار

جامه را عمامه پیچد، چکمه را تنبان کند

شباب شوشتري

کلیات شباب شوشتري، ص 112

ص: 329

بهتر از رُمح تو صحّاف شریعت را نیست

سوزنی کز پی شیرازهی قرآن گذرد

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 120

به رسم عاریه از دلّش گرفته براق

ز بهر لیلة الاسری، سبک عنانی را

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 22

گهی که دلّ عزمّت به جست و خیز آید

هزار هستی از اینسان کم است میدان را

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 31

دلّش را به عرصه، گاه نبرد

برق در نعل و عرش در زین است

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 88

در صف هیجا به زیر سمّ سمندش

تودهی غبرا کم از دو مشت غبار است

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص 94

جنگ خندق

ضربت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روز خندق، برتر و بالاتر از تمام عبادات جنّ و انس است. چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله در ماجرای جنگ خندق، هنگام ضربت شمشیر علی علیه السلام به فرق عمرو بن عبدود، در شأن عمل آن حضرت فرمود:

لَضْرِبُهُ عَلِيٌّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ.

ص: 330

هر آینه ضربت علی علیه السلام در جنگ خندق، بهتر و برتر از تمام عبادات جنّ و انس است. (1)

از یدالله فوق ایدیهیم عجب نبود اگر

فاتح خندق شه خیر گشایی یا علی

جز تو پیغمبر به جنگ خندق از بهر که گفت

گشت در میدان مقابل کفر و ایمان یا علی

رمضان صابر

دیوان صابر اصفهانی، ص 46

مولاست که بازوی پیمبر باشد

او را همه جا معین و یاور باشد

یک ضربت او نزد خدا در خندق

از طاعت جنّ و انس، برتر باشد

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 310

نبی گفت یک ضرب دست علی

که بر عمر وارد شد از پردلی

ز طاعات اهل جهان برتر است

که بر دین حق ضربهاش یاور است

غلامحسین وفایی

گلچین باغ سخن، ص 34

دست حق، ضارب خندق که به یک ضربت او

طاعت جن و بشر جمله مقابل نبود

میرزا محمد محیط قمی

دیوان شمسالفصحا، ص 44

ص: 331

1- . بحار الانوار، ج 39، ص 2.

داشت یک ضرب دستش افزونتر

از عبادات جن و انس ثواب

چاووش اصفهانی

دیوان چاووش، ص 41

بین تا چه فرموده ختم رسولان

به توصیف یک ضربتش یوم خندق

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 50

برتر بود ز طاعت مقبول انس و جان

بر فرق عمرو، ضربت تیغ دو پیکرم

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 137

از عبادت‌های جن و انس نزد حق فزود

حرمت یک ضربت تیغت به میدان یا علی

رمضان صابر

دیوان صابر اصفهانی، ص 46

آنکه یک ضربت به روز خندقش افضل بود

از عبادت‌های جن و انس نزد کبریا

رمضان صابر

دیوان صابر اصفهانی، ص 45

آن سروری که ضریح تیغش به فرق عمر

بودی ز طاعت تقلینش فزونترا

محمود وزنه - ضامن

دیوان ضامن اصفهانی، ص 4

تیغی که زد علی به سر عمر عبدود

افزون ز طاعت تقلین است در حساب

خلیل صابری امین آبادی

گلزار خلیل، ص 29

ص: 332

به حقّ حق، حق، علی بود، ولیّ مطلق، علی بود

به جنگ خندق، علی بود، یگانه شیرِ دلاور

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

چو «عمرو» و حیدر به میدان، شدند حاضر، رجزخوان

تمامی کفر و ایمان، به رزمگه شد برابر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

به ضربتی طرفه العین، ولیّ حق بُردش از بین

که از عباداتِ ثقلین، بُود همین ضربه برتر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

لا فتی ذوالفقار

الْفَتَى یعنی جوان و جوانمرد. مراد همان جوانمردی است که بر اثر شدت و سختی جهاد و مبارزه، شمشیرش شکست و جبرئیل برایش ذوالفقار آورد و ندا داده شد:

لا فَتَى إِلَّا عَلَيَّ، لا سَيْفٌ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ.

هیچ جوانمردی همانند علی علیه السلام نیست و هیچ شمشیری چون ذوالفقار نیست. (1)

امام علی علیه السلام در یکی از مناظراتی که با ابوبکر داشت فرمود: تو را به

1- . بحار الانوار، ج 19، ص 317؛ الكافي، ج 8، ص 110؛ الاحتجاج، ج 1، ص 115؛ امالي صدوق، ص 405؛ الارشاد، ج 1، ص 87.

خدا! آیا آن جوانی که برایش از آسمان ندا داده شد: «لَا سَيْفٌ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ» من هستم یا تو؟

ابوبکر گفت: تو هستی. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من فتی و فرزند فتی (ابراهیم علیه السلام) و برادر فتی (علی علیه السلام) هستم. (2)

در نامگذاری ذوالفقار دو وجه ذکر شده است:

1: برگرفته از فقره و فقرات: بر این اساس «ذوالفقار» به معنای صاحب فقرات است. (3) فقره به معنای مهرهی کمر است. چون بر پشت این شمشیر، خراشهای پست و هموار بوده، آن را بدین نام خوانده‌اند (4) یعنی یک طرف آن صاف مثل چاقو و یک طرف آن مثل اژه بوده است.

2: برگرفته از فقر و بینصیبی: روایت است که از امام باقر علیه السلام درباره علت نامگذاری این شمشیر سؤال شد. ایشان فرمود: حضرت علی علیه السلام با شمشیر ذوالفقار به هیچ کس ضربتی نزد، مگر این که او را در دنیا بینصیب از خانواده و فرزندانش کرد و در آخرت بینصیب از بهشت نمود. (5)

این شمشیر در ابتدا برای پیامبر صلی الله علیه و آله بود. (6)

طبق روایتی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خدای تبارک و تعالی ذوالفقار را به من عطا کرد و فرمود: ای محمد! بگیر آن را و آن را به بهترین اهل زمین عطا کن. عرض کردم: خدایا او کیست؟

ص: 334

1- . بحار الانوار، ج 29، ص 5؛ الاحتجاج، ج 1، ص 115؛ الخصال صدوق، ج 2، ص 550.

2- . بحار الانوار، ج 20، ص 105؛ مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 88؛ الغدير، ج 10، ص 17؛ مدينة المعاجز، ج 1، ص 109.

3- . ابن منظور، لسان العرب، ج 10، ص 301.

4- . علل الشرايع، ج 1، ص 160؛ لغتنامه دهخدا و فرهنگ معین ذیل همین کلمه.

5- . بحار الانوار، ج 37، ص 294.

6- . من لا يحضر الفقيه، ج 4، ص 419؛ خصال صدوق، ج 2، ص 528.

حق سبحانه و تعالی فرمود: او خلیفه من در زمین علی بن ابی طالب علیهما السلام است. (1)

آیه نازل شده درباره شمشیر ذوالفقار

علامه مجلسی از تفسیر السّدی الکبیر و مناقب ابن شهر آشوب نقل می کند که آیه شریفه «و انزلنا الحدید فیه بأس شدید و منافع للنّاس...؛ و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است، پدید آوردیم...» (2)

اشاره به ذوالفقار دارد که از آسمان برای پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد. (3)

و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به حضرت علی علیه السلام داد.

از امام رضا علیه السلام پرسیده شد او (ذوالفقار) از کجاست؟ فرمودند: جبرئیل علیه السلام آن را از آسمان آورد. (4)

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده: «شمشیر امام زمان علیه السلام هنگام ظهور، همان شمشیر پیامبر (ذوالفقار) است. (5)

رسول خدا صلی الله علیه و آله شمشیر ذوالفقار را در جنگ احد به علی بن ابی طالب علیهما السلام داد.

در زیارت آن حضرت آمده:

السَّلَامُ عَلَی الْمَخْضُوصِ بِذِی الْفَقَارِ.

سلام بر آن کسی که فقط او دارای شمشیر ذوالفقار بود. (6)

ص: 335

1- . حرّ عاملی، ج 2، ص 283.

2- . حدید 25.

3- . بحار الانوار، ج 42، ص 58؛ مستدرک الوسائل، ج 3، ص 309؛ الکافی، ج 1، ص 235.

4- . مستدرک الوسائل، ج 3، ص 309.

5- . الغیبة، ص 307، ح 2.

6- . بحار الانوار، ج 97، ص 301.

محمد بن موسی بن المتوکل به سند مذکور در متن از احمد بن عبدالله روایت کرده که گفت: از امام ابوالحسن الرضا علیه السلام پرسیدم: «ذوالفقار» شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله از کجا بود؟ فرمود: آن را جبرئیل از آسمان برای آن حضرت آورد و دارای زیوری از نقرهی خام بود و اکنون نزد من است. (1)

لافتی الا علی

از محمد بن عبیدالله بن ابی رافع، از پدرش، او هم از جدش، نقل کرده است: در روز جنگ اُحد، پرچم رسول خدا با علی علیه السلام بود و پرچم مشرکین با طلحة بن ابی طلحة بود. در یک خبر طولانی دارد: هفت نفر، پرچم مشرکین را حمل می کردند و علی علیه السلام تمام آنها را کشت.

آنگاه جبرئیل امین فرمود: ای محمد! این چه ایثارگری و همکاری است که از علی علیه السلام صادر شده است؟!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون که من از او هستم و او هم از من است.

اینجا بود که ابو رافع می گوید: در روز اُحد شنیدیم که فریاد کننده ای در آسمان فریاد می زد و می گفت: شمشیری نیست مگر ذوالفقار و جوانمردی نیست به جز علی علیه السلام. (2)

از ابوجعفر محمد بن علی روایت شده است که فرمود:

ملکی از آسمان که او را رضوان میگویند، در روز بدر ندا داد در حالی که کسی او را نمیدیدی فقط صدای او شنیده می شد:

شمشیری نیست مگر ذوالفقار و جوانمردی نیست به جز علی علیه السلام. (3)

ص: 336

1- . حدّثنا محمد بن موسی بن المتوکل قال حدّثنی محمد بن یحیی العطّار قال حدّثنی محمد بن عیسی بن عبید عن أحمد بن عبدالله قال سألت أبا الحسن الرضا علیه السلام عن ذوالفقار سیف رسول الله صلی الله علیه و آله من أين هو فقال هبط به جبرئیل علیه السلام من السماء و كان علیه حلیة من فضة و هو عندی. " (عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 51).

2- . زین الفتی، ج 2، ص 413؛ تاج الفضائل، ص 235.

3- . تاج الفضائل، ص 235 به نقل از: جامع کبیر سیوطی، ج 16، ص 274.

در وسط یکی از جنگها که حضرت داشت با مشرکین میجنگید، یکی از مشرکین گفت: «... یا ابنِ اَبی طَالِبِ هَبْنِی سَیْفَکْ؛ یا علی شمشیرت را به من ببخش!» در همان وقت، حضرت شمشیرش را به او تعارف کرد. او هم شمشیر را گرفت و حضرت بيشمشیر ماند. آن مرد تعجب کرد و گفت: برای چه در بحبوحهٔ جنگ شمشیرت را به من دادی؟

فرمود: محال است ما درخواست کسی را رد کنیم.

آن مرد از این رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام حیرتزده شد. از اسب پایین آمد و رکاب مرکب حضرت را گرفت و گفت: عجب دین خوب و اخلاق نیکی داری! مرا مسلمان کن! اسلام آورد. یک مرتبه جبرئیل ندا داد: لَا سَیْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَ لَا فَتَى إِلَّا عَلِی (1).

به عزم حمله اگر ذوالفقار برخیزد

سر است و دست، که در کارزار میریزد

که زهره دارد با مرتضی در آویزد؟

بین که تیغ به دست علی است یا ایزد؟

چنان به روز احد ذوالفقار هو هوزد

که در مقابل او مرگ نیز زانو زد

عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی

دست نوشته شاعر

چو لای نفی نوک ذوالفقارش

به گیتی نفی شرک و کفر، کارش

سر شمشیر او در صفدر داد

صلای لا فتی الا علی داد

وحشی بافقی

1- . مناقب آل ابی طالب (ابن شهر آشوب)، ج2، ص 87؛ بحار الانوار، ج 4.1، ص 69.

احیای دین حق کند آبی که بر عدو

از ذوالفقار حیدر صفدر فرو چکد

چون شیر از انامل اعجاز مصطفی

خون عدوز پنجهی حیدر فرو چکد

جویا تبریزی

دیوان جویا تبریزی، ص 330

ذوالفقار کج چنین گوید به عالم

راست از دست خدا شرع مبین شد

دست حق از پرده گردید آشکارا

تا علی دستش برون از آستین شد

فروغی بسطامی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 99

روشنی بزم شرع، شعلهی شمشیر کیست؟

شیر فلک در شکار، بستهی زنجیر کیست؟

دین مبین را قوام، رُمح جهانگیر کیست؟

آن که به یک طنطنه یکتنه اعدا شکست

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص 103

جبرئیل آمد به امر حضرت پروردگار

ذوالفقار آورد بهر حیدر دلدل سوار

گفت بهر تهنیت بین زمین و آسمان

لافتی الآ علی لا سیف الآ ذوالفقار

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 428

نامی از دین مبین هرگز نبودی گر نبود

ذوالفقار ظلمسوزِ عدلبنیان علی

لافتی الآ علی لا سیف الآ ذوالفقار

این سخن را جبرئیل آورد در شأن علی

احمد غفورزاده «طلایی اصفهانی»

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 223

ص: 338

مهرا اواز آسمان «لا فتى الآ على»

تياغ اواز گوهر «لا سيف الآ ذوالفقار»

خواجه کرمانى

ديوان خواجه کرمانى، ص 133

از ذوالفقار مرتضى افتاده صد دشمن ز جا

لب، بيزبان؛ كف، بيعنان؛ تن، بيروان؛ سر، بيدن

اهلى شيرازى

ديوان اشعار اهلى شيرازى، ص 495

تا كسى را با شه مردان برابر نشمرى

كرده قطع اين سخن، مقراض لاي لا فتى

كليم همدانى

ديوان كليم همدانى، ص 10

گر نه برق ذوالفقار حيدر صفدر بود

چون كند يك دم جهانى را مسخر، آفتاب؟

همای شيرازى

ديوان همای شيرازى، ج 2، ص 1087

لا فتى الا على لا سيف الا ذوالفقار

حق به وصفش گفت و مردی را به ذاتش ختم کرد

میرزا محمد محیط قمی

دیوان شمس الفصحا، ص 40

میان لشکر اسلام و لشکر کفار

کشیده بود ز برنده ذوالفقارش سدّ

سروش اصفهانی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 72

ص: 339

پیچند رخ به مقنعه، مردان روزگار

در صورتی که ترجمهی لافتی شود

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 108

معجز شمشیرش این که پیکر دشمن

از دم او گه دو است و گاه چهار است

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 94

به صفحهای که نگارند نام شمشیرت

ز هم کند متفوّق، حروف مدغم را

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 25

در نیم نفس تیغ تو تا روز قیامت

فارغ نکند تخته کش و فاتحه خوان را

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 18

تیغ تو در حفظ دین و نصرت اسلام

به ز دو صد سدّ و صد هزار حصار است

شباب شوشتري

کلیات شباب شوشتري، ص 95

تا روز حشر، نالهی مرحب رسد به گوش

از بیم ذوالفقار که «یا حَبْذا! سعیر»

شباب شوشتري

کلیات شباب شوشتري، ص 176

به ذوالفقار تو گو بنگرد به روز مصاف

به دست موسی هر کاو ندیده ثعبان را

شباب شوشتري

کلیات شباب شوشتري، ص 31

ص: 340

ز ذوالفقار تو محشر نمونه‌ای میخواست

خدای عزوجل آفرید نیران را

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 31

داماد پیمبر که چو شمشیر برافراخت

از جنّ و بشر غلغله‌ی الحذر آمد

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 131

به شمشیر شرارافروز مر حبسوز عمر و افکن

خلل در کاخ کفر افکند، آتش بر کلیسا زد

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 141

گوش جان بگشا و بشنو از امین کردگار

لافتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار

مفتقر اصفهانی

دیوان کمپانی، ص 17

غیر تیغت سیف نی؛ الا وجودت لافتی

وین سخن جبریل گفت و او نمی گوید خلاف

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 138

علی است آن که همی آخت ذوالفقار دودم

که تا خدای پرستیده شد به یکتایی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 84

ص: 341

لا فتى إلا على لا سيف إلا ذو الفقار

ثابت «إلا الله» از این لا و از این الأستی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 93

بریخت خون معاند به ذوالفقار دوسر

نمود فتح معارک به بازوان یلی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 169

از آن چراغ که از برق تیغ خود فروخت

نمود تا به ابد، راه انس و جان، روشن

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 73

تاب شمشیر تو در معرکه ی شیردلان

همچو برقی است که از راه نیستان گذرد

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 52

یکتهازی که چو بر تیغ دوسر دست برد

لرزه بر پیکر نه گنبد دوار افتد

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 49

لباس مرگ بپوشاند بر تن اعدا

به روز معرکه چون گشت تیغ او عریان

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 189

ص: 342

مظفّری که ز تیغش امان نداد به عمرو

که چون قلم ز دلش نالهی حزین خیزد

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 44

دلاوری که برآورد با دم شمشیر

دماز از تن شیران چورشته از سوزن

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 207

در حنین و خندق و خیبر به عون کبریا

سرفراز از تیغ او شد رایت دین مبین

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 201

به هر مصاف که شمشیر او فرود آمد

رسید از دل ماهی به گوش مه شیون

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 182

کی خصم جان به در برد از پیش تیغ او؟

تازد اگر چورستم و اسفندیار، اسب

متین اصفهانی

دیوان متین، ص 255

گشود دست پرتوان به ذوالفقار حیدری

فکند سر ز اشقیا چو برگ ریز آذری

بیریای گیلانی «شیدا»

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 28

ص: 343

کی تواند جز تو کس یک ضربت شمشیر او

از عبادتهای جنّ و انس برتر داشتن

صفای اصفهانی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 201

شهبواری که به برق شمشیر

در دل شب بشکافد دل شیر

شهریار تبریزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 264

خورشید جهانتاب ز آفاق چوزد سر

اسلام به شمشیر تو گردید مقدر

داراب افسر بختیاری

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 234

رایت شرع مبین چونین نمیگشتی بلند

گر نبودی در قفایش ذوالفقار حیدری

رهی معیّری

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 252

مردی که جبریل ز سوی خدا بر او

آورد ذوالفقار، علی بود و بس، علی

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 104

خصمت میان معرکه جنگ برملا

شرمنده شد ز جود و سخای تو یا علی

حسین خسرویان - خسروی اصفهانی

اشک سحر، ص 243

امیرالمؤمنین، کز ذوالفقار کفر سوز او

ستم کیشان، بدیدند از عقوبت، کیفر خود را

حسین سرور اصفهانی،

گلبانگ سرور، ص 51.

ص: 344

شمهای از دست و تیغش کرد انشا جبرئیل

لافتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار

محمود وزنه - ضامن

دیوان ضامن اصفهانی، ص 41

اسلام بعد احمد اگر زنده مانده است

از ذوالفقار و رحمت زایندهی علی است

محسن درویش

دست نوشته شاعر

تحسین جبرئیل امین ذکر (لافتی) است

ذکری که انحصاری و زیندهی علی است

محسن درویش

دست نوشته شاعر

به یاری کردگارش، ز ضربت ذوالفقارش

دو نیمه شد خصم خوارش، چو بسمل افتاد و زد پر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

کجاست بازوی خیر گشای حیدریات

و ذوالفقار برون از غلاف حیدریات؟

محسن اسلامی (پویا)

دست نوشته شاعر

عشق دیگر چیست جایی که تو هستی و تو باشی

لا فتی إلا تو لا معشوق إلا چشمهایت

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

ص: 345

آخرین مرد از تبار لافتی الّا علی

پشت گرم از زور بازوی علی مرتضی

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

محبت او سعادت، نشان طیب ولادت

به «لافتی» در رشادت، مدال دارد ز داور

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

بهرام، خنجر افکند و اسپر، آفتاب

هر گه زنی به قائمهی ذوالفقار، دست

دست ستم، قوی شد و بازوی دین، ضعیف

ای دست کردگار! خدا را! برآر دست

عبرت نایینی

دیوان عبرت نایینی، ص 504

به دو انگشت، یک اشارت تو

ذوالفقاری کند ز بُرایی

حزین لاهیجی

دیوان حزین لاهیجی، ص 109

فاتح خیبر

در 22 رجب سال هفتم هجری در ایام جنگ خیبر، علم جنگ به دست ابوبکر داده شد و او با دیدن دشمن گریخت و گروه خود را نیز به فرار تشویق کرد. (1)

در 23 رجب، پرچم را به دست عمر دادند و او با دیدن دشمن گریخت و گروه

ص: 346

1- . تقویم شیعه، ص 121 ؛ وقایع الایام، ج 1، ص 211.

خود را نیز به فرار تشویق کرد. (1)

در 24 رجب در سال هفتم هجری فتح خیبر به دست امیرالمؤمنین علیه السلام انجام شد.

مرحب یهودی به دست امیرالمؤمنین علیه السلام کشته شد و قلعه‌ی خیبر به دست آن حضرت فتح گردید. (2)

چون پیامبر صلی الله علیه و آله به جنگ خیبریان رفت و قلعه‌ی قموص را محاصره کرد، ابتدا پرچم را برای مبارزه با آنان به ابوبکر دادند. ابوبکر با لشکری رفت ولی چون نظر به پهلوانان آنان نمود فرار کرد و لشکریان هم در پی او باز گشتند. روز بعد پیامبر صلی الله علیه و آله پرچم را به عمر داد و او هم از ترس کشته شدن به میدان جنگ نرسیده باز گشت.

انتخاب علی علیه السلام برای فتح خیبر

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «فردا پرچم را به مردی می‌دهم که حمله‌هایش را تکرار کند، نه این که فرار کند. کسی که خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و پیامبرش هم او را دوست دارند و خداوند خیبر را به دست او فتح می‌کند». همهی اصحاب آرزو کردند که این مقام و منزلت به آنان واگذار شود.

فردای آن روز، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی بن ابی طالب علیهما السلام کجاست؟ گفتند: چشم‌دردی دارد که حرکت برای آن حضرت مشکل است. خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمود: او را حاضر کنید. سلمه بن اکوع رفت و آن حضرت را آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله سر آن حضرت را در بر گرفت و از آب دهان مبارک به چشمان نورانی حضرت علی مرتضی علیه السلام مالید و فرمود: «بار الها! زحمت گرما و سرما را از او بردار». پس از آن روز بر امیرالمؤمنین علیه

ص: 347

1- . وقایع الایام، ج 1، ص 211؛ مصباح‌المتجهّد، ص 749.

2- . زاد المعاد، ص 35؛ فیض‌العلام، ص 317؛ در بحار الانوار 27 رجب روز فتح خیبر ذکر شده است. (بحار الانوار: ج 97، ص 168-384).

السلام درد چشم عارض نشد و از گرما و سرما آزرده نگشت.

پیامبر صلی الله علیه و آله زره خود را بر او پوشانید و ذوالفقار را بر کمر او بست و پرچم به آن حضرت سپرد و سوار بر مرکبش نموده فرمود: «جبرئیل از سمت راست، میکائیل از سمت چپ، عزرائیل از پیش رو و اسرافیل از پشت سر و نصرت خدا بالای سر و دعای من از پشت سر توست». فرمود: یا علی! مسلمانی را بر ایشان عرضه کن.

میدان جنگ خیبر

آن حضرت رفت و پس از موعظه و نصیحت، عده‌های برای جنگ با او آمدند. آنان دو نفر از مسلمانان را شهید کردند. امیرالمؤمنین علیه السلام بر آنها تاخته و آنها را کشتند. آن گاه برادر مرحب با عده‌های آمدند. حضرت آنها را هم به درک فرستاد.

مرحب که شجاع بود به خونخواهی آمد. امیرالمؤمنین علیه السلام چنان با ذوالفقار بر سرش فرود آورد که شمشیر از حلقش گذشت و او را دو نیم ساخت و به خاک انداخت. صدای تکبیر مسلمانان بلند شد. عده‌های از یهود به دفاع آمدند و با مسلمانان به جنگ پرداختند. امیرالمؤمنین علیه السلام به مبارزه ادامه داد تا عده‌های کشته شدند و عده‌های به قلعه گریختند.

آن حضرت با دست قدرتمند حیدری، در قلعه را کند و برای مسلمانان معبر قرار داد تا از خندق عبور کنند. حضرت چندین بار مسلمانان را از روی خندق به وسیلهی آن در عبور داد. با این که از سه روز قبل، آن حضرت گرسنه بود. (1)

فضائل حضرت در جنگ خیبر

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: در جنگ خیبر آن گاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای درد چشم حضرت علی علیه السلام دعا فرمود و پرچم اسلام را به

ص: 348

1- . المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 37؛ کنز العمال، ج 5، ص 283؛ فیض العلام، ص 317 - 321.

حضرتش واگذار کرد، حضرت علی علیه السلام با سرعت، همهی نیروهای تحت فرماندهی خود را به سوی دژهای مستحکم خیبر حرکت داد. یاران آن حضرت گفتند: کمی آهستهتر حرکت کنید تا ما هم به قلعه برسیم. وقتی رسیدند، حضرت علی علیه السلام درب قلعه را گند و بر زمین انداخت. آنگاه هفتاد نفر جمع شدند و با تمام سعی میخواستند که درب را بر سرجایش باز گردانند. (1)

ابوعبدالله جدلی نیز گوید که از امیرمؤمنان علی علیه السلام شنیدم که میفرمود: در جنگ خیبر، درب دژ مستحکم خیبر را کنده و برای خودم سپر قرار داده و با آنان به مبارزه و نبرد پرداختم، آنگاه که (پیروزی نصیب ما شد و) خداوند آنان را رسوا کرد و درب را پلی بر آن قلعه قرار دادم، سپس داخل خندقشان انداختم.

شخصی گفت: چه قدر سنگینی احساس کردی؟

حضرت فرمود: «مَا كَانَ إِلَّا مِثْلَ جُنَّتِي الَّتِي فِي يَدِي فِي غَيْرِ ذَلِكَ الْمَقَامِ». سنگینی آن همانند سپری است که در دستم است و در موارد دیگر از آن استفاده می کنم». (2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز خیبر فرمود:

لَوْ لَمْ أَخْفِ أَنْ تَقُولَ أُمَّتِي فِيكَ مَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي الْمَسِيحِ بْنِ مَرْيَمَ لَقُلْتُ الْيَوْمَ فِيكَ حَدِيثًا؛ اگر نمیترسیدم امتم دربارهی تو بگویند آن چه نصاری دربارهی عیسی بن مریم گفتند، هر آینه دربارهت حدیثی می گفتم». (3)

مرحوم علامه مستنبط در کتاب شریف «القطره» مینویسد: اگر فرموده بود او را خدای خود اختیار می کردند ولی با آن که فرمود او را خدا نامیدند و این به

ص: 349

1- . القطره، ج2، ص 329.

2- . القطره، ج 2، ص 329.

3- . روضة الواعظین، ص 112؛ القطره، ج1، ص 234.

و در همان روز یعنی روز خیبر وقتی صفیه دختر حبیب بن اخطب یهودی که از نیکویی چهره و جمال سرآمد زنان عصرش بود، خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شد، حضرت در چهره ی او جراحی را مشاهده نمود، به او فرمود: تو که دختر پادشاهان هستی، این جراحی چرا بر صورت تو وارد شده است؟

عرض کرد: هنگامی که حضرت علی علیه السلام وارد قلعه شد در را تکانی داد که تمام قلعه تکان خورد و آنچه روی آن بود از دوربین و دیدهبان فرو ریخت و تختی که من روی آن بودم لرزید و با صورت به زمین افتادم، در آن حال صورتم با گوشه‌ی تخت اصابت کرد و مجروح شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَا صَفِيَّةُ إِنَّ عَلِيًّا عَظِيمٌ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّهُ لَمَّا هَزَّ الْبَابَ اهْتَزَّتْ الْحِصْنُ وَ اهْتَزَّتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَ اهْتَزَّتْ عَرْشُ الرَّحْمَنِ غَضَبًا لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ . اى صفیه! علی علیه السلام نزد خدا بلند مرتبه است و شأن و مقامش بالاست و وقتی در قلعه را تکان داد، نه تنها قلعه تکان خورد بلکه همه‌ی آسمانها و زمینهای هفتگانه و عرش الهی به خاطر علی علیه السلام از روی غضب لرزید.

بعد از آن قضیه، عمر از آن حضرت سؤال کرد و گفت: آن دری که گندن آن ممکن نبود، از جای در آوردی، در حالی که سه روز گرسنه بودی، آیا به نیروی بشری چنین کاری کردی؟

حضرت فرمودند: «مَا قَلَعْتُهَا بِقُوَّةِ بَشَرِيَّةٍ وَ لَكِنْ قَلَعْتُهَا بِقُوَّةِ إلهِيَّةٍ وَ نَفْسٍ بِلِقَاءِ رَبِّهَا مُطْمَئِنَّةٍ رَضِيَّةٍ. آن را به نیروی بشری از زمین نکندم، بلکه به نیروی الهی بود و به قوت نفس مطمئنهای بود که به لقا و دیدار پروردگارش اطمینان دارد و از او خشنود است. (2)

و این علامت این است که مردمان طاقت دیدن و شنیدن اسرار امیرالمؤمنین علیه السلام را ندارند.

ص: 350

1- . القطره، ج 1، ص 234.

2- . القطره، ج 1، ص 236 به نقل از مشارق الانوار، ص 110؛ بحار الانوار، ج 21، ص 40، ح 37.

غزوهی خیبر به پیغمبر نشد ممکن، ظفر

شد به اردوی مسلمانان، یهودان، حملهور

غرق غم شد مصطفی، نالید پیش دادگر

جبرئیلش عاقبت بر این سخن شد راهبر

لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار

نسیم شمال

در خلوت علی علیه السلام، ص 74

آمد ز حق ندا به نبی در مضیف حرب

کآن کس که برکند در خیبر ز جا علی است

ابن یمین فریومدی

در خلوت علی علیه السلام، ص 70

جز به قوت‌های روحانی، کجا ممکن شدی؟

در ز خیبر کندن و بر هم دریدن ازدها

ابن یمین فریومدی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 34

زور آزمای قلعهی خیبر که بند او

در یک دگر شکست به بازوی لا فتی

سعدی شیرازی

در خلوت علی علیه السلام ، ص 270

ای صفدری که شعلهی برق حسام تو

فتّاح رزم خندق و مفتاح خیر است!

بابافغانی شیرازی

در خلوت علی علیه السلام ، ص 404

در کف انگشت او کلیدی بود

در خیر به آن کلید گشود

هلالی جغتایی

در خلوت علی علیه السلام ، ص 302

ص: 351

دو انگشش در خیبر چنان کند

که پشت دست حیرت، آسمان کند

وحشی بافقی

در خلوت علی علیه السلام، ص 409

روزی که یاران دگر، از دور کردند نظر

از خیبر و باروش در کندی؛ زهی زورآوری!

اوحدی مراغهای

در خلوت علی علیه السلام، ص 515

فاتح خیبر که گر بودی زمین را حلقهای

در زمان کندی و افکندی در این فیروزه‌بام

محتشم کاشانی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 174

هر که را باشد حصاری، جز پناه مرتضی

بشکند دست ولایت گر حصار خیبر است

اهلی شیرازی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 54

دیگری با قوت مردانگی از جا نکند

غیر او در غزوه‌ی خیبر در حصن حصین

جو یا تبریزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 203

زیر پاش این جا، شکوه خیبر است

دست او آن جا، قسیم کوثر است

اقبال لاهوری

در خلوت علی علیه السلام، ص 420

ص: 352

آن دست توانا که گشاید در خیبر

بازوی علی باشد و بازوی دگر نیست

نوایی «طوطی»

در خلوت علی علیه السلام، ص 513

لرزد به خود هنوز، بر این قلعهی بلند

ز آن دم که کند شاه، در از خیبر، آفتاب

عاشق اصفهانی

در خلوت علی علیه السلام، ص 432

رایت چنان نشانده به خیبر که بس نبود

پشت زمین ز صدمهی آن بار بشکند

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص 109

هفت حصن فلک از صدمه تزلزل بگرفت

ز آن تکانی که لوا کوفتی اندر خیبر

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص 177

دست خیبرکن و عمروافکن و مرحبشکنش

قائم شرع مبین، قائمہی عرش عیلاست

شباب شوشتري

کلیات شباب شوشتري، ص 85

آن که بعد از کشتن مرحب هنوز از بیم او

میفرزد چون تنور از خاک خیبر، التهاب

شباب شوشتري

کلیات شباب شوشتري، ص 61

ص: 353

به چنگال اجل مرحب فتاد آن دم که در خیبر

سرانگشت یدالله، رایت اندر سنگ خارا زد

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 141

هنوز می رسد آواز مرحبا از عرش

به مرحبافکن خیبر ز کردگار خیبر

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 194

فاتح بدر و حنین و خندقم

قالع در، قامع خیبر منم

مفتون همدانی

دیوان مفتون همدانی، ص 112

آن یگّهتاز روز احد، آفتاب بدر

کشورگشای و فاتح خیبر، علی علی

آیتی بیرجندی

در خلوت علی علیه السلام، ص 300

به تن، زور خدایی داشت ورنه کندن خیبر

قوی چنگال داند، نیست کار مرد دنیایی

حمیدی شیرازی

در خلوت علی علیه السلام، ص 451

سرور اهل صفا، مالک رقاب ماسوی

خسرو خیبرگشا، شاهنشاه نصرت علم

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 150

ص: 354

بنموده تا از آستین، سرپنجهی قدرتنما
سرکوبی اعدای دین از فتح خیبر ساخته

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 222

برکند به سرپنجه در از قلعهی خیبر
از دست خدا سرزند این قوت بازو

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 214

چه جای خیبر نه چرخ را به یک قوت

توان ز جا کند آن خالق توانایی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 85

خسرو خیبرگشا آن کاو به فرمان خدای

خانمان برکند از خیل بهود خیبری

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 89

میر مرحبشکاف عنترکش

شاه خیرگشا علی است علی

محمد حسین صغیر اصفهانی

کلیات شباب شوستری، ص 82

نازم به دست او! که یکی ناز شست او

از جای کندن در سنگین خیر است

ریاضی یزدی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 56

ص: 355

شاه مردان، قهرمان خیبر و بدر و احد

بی سبب ساکت به پیش مردکی مشوم نیست

حبيب چایچیان «حسان»

ای اشکها بریزید، ص 85

کنندهی درخیبر بود وصی رسول

نه آن که کرد فرار از جهاد؛ عقل کجاست؟

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 1، ص 68

مردی که در ز قلعهی خیبر گرفت و کند

با دست اقتدار، علی بود و بس، علی

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 105

کیست احمد را وصی آن کاو گریزد از نبرد؟

یا کسی کاو بازویش مفتاح فتح خیبر است؟

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 106

کیست وصی نبی؟ آن که به میدان جنگ

تیغش مرجفکن، دستش خیبرگشاست

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 3، ص 92

کننده‌ی در خیبر، کشنده‌ی مرحب

که از مقام الهیش زنده ایمان است

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص 30

ص: 356

گشت فتحالباب، دین از بازوی مردانه‌اش
تا که در از قلعه‌ی خیبر به دست آورده است
اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص 49

همین علی است که با پنجه‌ی یداللهی
ز جای کند به نیروی حق در از خیبر
محمدرضا صغیر «سعید»

گلبن امید، ص 22

آن که در از قلعه‌ی خیبر به یک بازو شکست
قرص نان خشک خود را بر سر زانو شکست
سیّد مهدی طباطبائی «مهدی»
دست نویس شاعر

علی در قلعه را کند، به سوی دیگر بیفکند
سپاه دشمن پراکند، که اوست فتّاح خیبر
امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

امیرالمؤمنین، علی علیه السلام خود را پرورش یافتهٔ مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته و شکلگیری شخصیت و کمالات وجودی خود را مرهون تربیت پیامبر صلی الله علیه و آله میداند.

آن حضرت در خصوص دوران طفولیت و چگونگی رشد شخصیت و شکلگیری فضیلت‌های اخلاقی و انسانی خود در دامن پُر مهر پیامبر صلی الله علیه و آله میفرماید:

«شما موقعیت مرا نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله در خویشاوندی نزدیک و در مقام و منزلت ویژه میدانید. پیامبر صلی الله علیه و آله مرا در دامن خویش مینشانند؛ در حالی که کودک بودم؛ در آغوش پر مهر خود میگرفت و در بستر مخصوص خود میخوابانید. بوی پاکیزه و دل انگیز خود را به من میبویانید و گاهی غذا را لقمه لقمه در دهانم میگذاشت.

هرگز دروغی در گفتار من و اشتباهی در کردارم نیافت. از همان لحظهای که پیامبر صلی الله علیه و آله را از شیر گرفتند، خداوند بزرگ ترین فرشتهٔ (جبرئیل) خود را مأمور تربیت پیامبر صلی الله علیه و آله کرد تا شب و روز او را در پیمودن راه های کرامت و زیباترین اخلاق عالم انسانی راهنمایی کند و من همواره با پیامبر صلی الله علیه و آله بودم؛ چونان فرزند که همواره با مادر است. آن بزرگوار هر روز نشانهٔ تازهای از اخلاق نیکو و زیبا برایم آشکار میفرمود و به من فرمان میداد که به او اقتدا نمایم».

بدین سان امیرالمؤمنین علیه السلام تربیت یافتهٔ مکتب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

آن حضرت میفرماید: «در آغاز رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله، من نور وحی و رسالت را میدیدم و بوی نبوت را میبویدم. هنگامی که وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله

علیه و آله فرود می‌آمد، ناله شیطان را شنیدم. گفتم: ای رسول خدا! این ناله کیست؟ فرمود: «ناله شیطان است که از پرستش خویش ناامید گشت».

در خلوت گزینی پُر راز و رمز پیامبر صلی الله علیه و آله در «حرا» و عبادت‌های آن حضرت قبل از بعثت می‌فرماید:

«در هر سال چند ماه را در حرا می‌گذراندم. تنها من او را مشاهده می‌کردم و کسی جز من او را نمی‌دید».

در پایان عمر پربرکت رحمة للعالمین و در لحظه عروج ملکوتیاش نیز، در حالی روح مطهرش به ملکوت اعلی پیوست که سر مطهرش روی سینه حضرت علی علیه السلام بود.

امام اهل معارف کسی تواند بود

که کرد تربیتش مصطفی به دوش و کنار

ملا محمد طاهر قمی

در خلوت علی علیه السلام، ص 96

سر آن کز همه عالم سر بود

تربیت کرده‌ی پیغمبر بود

باقی شهرضایی

در خلوت علی علیه السلام، ص 343

پرورش یافته‌ی دست محمد، علی است

جان به قربان مرئی و چنین شاگردی

یونس و صالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: السَّبَقُ ثَلَاثَةٌ، فَالسَّبَقُ إِلَى مُوسَى يَوْشَعُ بْنُ نُونٍ، وَالسَّبَقُ إِلَى عِيسَى صَاحِبُ يَاسِينَ، وَ السَّبَقُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيٌّ.

از ابن عباس روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سبقت گیرندگان سه نفر بودند: اولین کسی که در ایمان آوردن به سوی موسی علیه السلام سبقت گرفت، جناب یوشع بن نون بود. اولین سبقت گیرنده در ایمان به سوی حضرت عیسی علیه السلام، صاحب یاسین بود. اولین کسی که در ایمان آوردن به سوی حضرت محمد صلی الله علیه و آله سبقت گرفت، حضرت علی علیه السلام بود. (1)

مسلم اول، شه مردان، علی

عشق را سرمایه‌ی ایمان، علی

اقبال لاهوری

در خلوت علی علیه السلام، ص 418

چه علی «اَوَّلُ مَنْ آمَنَ» بود

همه چون دانه و او خرمن بود

باقی شهرضایی

در خلوت علی علیه السلام، ص 344

اول کسی که دین نبی را قبول کرد

وآن دوّمین ز خمسهی آلبا علی است

علیاکبر پیروی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 6

1- . تاجالفضائل، ص 157 به نقل از: احقاقالحق، ج 3، ص 387 و ج 22، ص 224 و ج 23، ص 249.

در تمام عرصه های خیر، اول مرتضی است

اولین لبیک را بر دین احمد گفت او

یونس وصالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

ص: 365

35-غدير

اشاره

ص: 367

روز غدیر، روزی است که حضرت ابراهیم علیه السلام از آتش (نمرود) نجات پیدا کرد و برای شکرگزاری، آن روز را روزه گرفت. روز غدیر، روزی است که خداوند دین را کامل گردانید و حضرت رسول صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام را به خلافت و حکومت برای مردم برگزید.

سپس فرمود: روز غدیر، روزی است که جبرئیل علیه السلام کرسی مخصوصی را که خداوند کرامت کرده، در مقابل بیت المعمور(1)

قرار داده و بالای آن رفته و بر محمد درود و تهنیت میفرستد و برای شیعیان علی و اولاد او استغفار میکنند.

غدیر، روزی است که خداوند، کاتبان اعمال مردم را فرمان می دهد که از نوشتن اعمال (منهی) دوستان اهل بیت و شیعیان آنها خودداری کنند.

روز غدیر، روزی است که خداوند آن را برای محمد و آل علیهم السلام او مخصوص گردانید و کسانی که در آن عبادت کنند و یا بر اهل و عیال خود انفاق نمایند، مورد لطف و احسان پروردگار قرار میگیرند. خداوند در آن روز سعی و کوشش شیعیان را تقدیر می کند.

غدیر، روزی است که در آن، علم و فضیلت نشر می گردد و روز مژده و بشارت و عید اکبر است و در آن دعا مستجاب می باشد.

غدیر، روزی است که در آن باید جامه نیکو پوشید و آن روزی است که غمها در آن زدوده می شود.

ص: 368

1- . بیت المعمور: محل طواف ملائکه الهی است که بالای کعبه در آسمان چهارم می باشد.

غدیر، روزی است که خداوند در آن روز، دین اسلام را کامل کرده و روز عید آل محمد صلی الله علیه و آله میباشد.

غدیر، روز دوستی و رسیدن به رحمت خداوند است. روزی که باید خداوند را عبادت کرد و روزهداران را افطار داد.

غدیر، روز تبریک و تهنیت است. هر کس در این روز با برادران ایمانی خود با چهره ی خندان رویهرو شود، خداوند نیز روز قیامت با نظر رحمت به وی نگاه خواهد کرد و هزار حاجتش را روا خواهد نمود.

غدیر، روز زینت است. هر کس در این روز خود را زینت کند، خداوند گناهان او را میآمرزد و فرشتگان را مبعوث می کند تا برای او حسنات بنویسند. (1)

برای آگاهی بیشتر از واقعهی سرنوشتساز غدیر و حَقَانِیَّتِ حضرت امیر علیه السلام به کتابهایی که در این زمینه به رشتهی تحریر درآمده مراجعه کنید؛ از جمله کتاب الغدیر (علامهی امینی)، نگرشی نو به غدیر و غدیرشناسی و پاسخ به شبهات (علیاصغر رضوانی)، گزارش حجّة الوداع (محمدباقر انصاری)، آینه غدیر (محمدعلی صاعد اصفهانی).

بیم از منافقان چه کنی؟ ای رسول حق!

هستی تو در صیانت الله در امان

تبلیغ کن رسالت و دربارهی علی

بر خلق، امر خالق خلقآفرین رسان

امروز حکم حضرت حق، ای رسول حق!

با مسلمین اگر نگذاری تو در میان،

ص: 369

فردا چو شد، تلاطم امیال می برد
کشتی دین به ورطه ی گرداب بی گمان
خیرالانام از پی اجرای امر حق
بنهاد هفت کرسی ایجاد زیر ران
از بعد یک خطابه ی غرّاً به حمد حق
فرمود: ای مهاجر و انصار این زمان
آورده است امر الهی، امین وحی
اینک منم که حکم خدا می کنم بیان
ماینگ وظیفه است سپید و سیاه را
هر یک شود پذیره این حکم و ترجمان
آیا نه من ولی شمایم به امر حق
بانک بلی، بلند شد و شد ز فرقدان
فرمود هر که را منم اولی به نفس او
حکم علی بر اوست چنان حکم من روان
از مسلمین به رُتبه کسی همچنان علی
در زیر آسمان نبود در علّوشان
آن گه نمود عزم که در پیش چشم خلق
حجّت مگر تمام کند بر منافقان
بازوی حق به دست یدالّهی اش گرفت
او را گرفت بر سر و گفت این علی است هان
گردید چون علی سر دست نبی بلند

گردید مهر و ماه چو با یکدیگر قران

ص: 370

شوق و شغف دوید در اعضاء کاینات

از حیرت ایستاد به جا لحظه ای زمان

در حیطه ی خرد به تصوّر نمی رسید

بر دست مهر ماه بر آید به کهکشانشان

دیدند کائنات که در منظر غدیر

می بود ماه، بر سر خورشید زرفشان

می سوخت احمد از حرارت تبلیغ زان جهت

آن ماه را گرفت به سر بهر سایبان

خورشید عشق سر چو زد از مشرق رسول

افشانند بوسه بر قدمش مهر خاوران

برخاست از سراسر هستی غریو شوق

پیچید این ترانه ی دلکش در آسمان

امروز شد به رتبه ی اَکْمَلْتُ دین قرین

دین یافت با کریمه ی اَتَمَّمْتُ اقتران

محمدعلی صاعد اصفهانی

سرود روح القدس، ص 42 44

رسولِ رفته به معراج، غدیرِ خُم، بینِ حجّاج

نهاد بر تارکش تاج، عروجِ دادش به منبر

«اَلَسْتُ اَوَّلٰی بِکُمْ؟» گفت، بلی ز حجّاج، بشنفت

سپس دُر از دُرِجِ لب، سُنفت : علی شما راست رهبر

علی چو در وادی حُم، ولی شد از حق به مردم

خطابِ «اتَمَّت، عَلَیْكُمْ»، رسید بهر پیمبر

«عَمَر» چو این حُکم بشنفت، دل سیاهش بر آشفست

اگر چه «بَخُّ لَكَ» گفت، ولیک بودی مُکَدَّر

پیمبر خیر و رحمت، برای صاحب ولایت

گرفت بیعت ز اُمّت، به متن تاریخ بنگر

بگفت: حاضر به غائب، به خاندان و مصاحب

به هر که حق راست طالب، رساند این حُکم داور

به امرِ ختمِ رسولان، قصیده‌های خواند «حَسَّان»

که بود شیرینی آن، فزونتر از شهد و شکر

در آن میان کس غرض داشت، شرارتش بد عوض داشت

درون قلبش مرض داشت، مریضیاش شد فزونتر

نخست زد، حکم رب کرد، «عذابِ واقع» طلب کرد

خدای، بر وی غضب کرد، فتاد سنگیش بر سر

به سر فتاد و ز مقعد، چو جان نحسش در آمد

بمُرد و ز آن کردهی بد، جهنمش خواند در بر

غدیرِ حُم، عید شیععه، ظهورِ حق را طلیعه

ولایت آمد ودیعه، به قلبهای مُنور

نکوترین عیدِ اَمّت، به شیععه و اهلِ سنت

بُود همین روزِ رحمت، ز «فطر» و «أضحی» است برتر

غدیر، دین را بقا داد، «اَتَمَّ نِعْمَت» به ما داد

خدا به دینی رضا داد، که از علی یافت زیور

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

ناگهان جمله هستی همه جان و تن شد

چشم عالم به گل روی علی روشن شد

خشت برداشت خدا از سر خم ازلی

تا شود جان و جهان مست تولای علی

روی دستان محمد گل خورشید شکفت

سوره ی نور در آئینهی توحید شکفت

آیه ی سبزو ولایت به همه حجت شد

نص فرمان خدا حی علی البیعت شد

ص: 372

عده ای گرچه خدا گفت، ولی شک کردند

دلشان را ز دل آینه منفک کردند

گرچه در پیش نبی دست به بیعت دادند

در سقیفه همگی بوی خیانت دادند

منکر آیه ی اکمال و امامت گشتند

منکر دیدن خورشید ولایت گشتند

در غدیر آینهی نفرت و تکفیر شدند

نهروان آمدو یکسر همه شمشیر شدند

کور آنست که ارباب وفا نشناسد

روی دستان نبی دست خدا نشناسد

کور آنست که سائل شود و وقت عذاب

نکند توبه و بیدار نگردد از خواب

باید اقرار کنم شیعهی مولا بودن

تشنهی قطره‌های از وسعت دریا بودن

گرچه سخت است ولی ارزش والا دارد

نظر مرحمت از حضرت زهرا دارد

محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)

دست نوشته شاعر

چون علی را در غدیر خم به امر ذوالمنن

جانشین خویش خواندی حضرت ختمی مآب

زآن گروه آمد یکی بیرون و با احمد بگفت

کاین تو گویی یا که از امر حق است این انتصاب

ص: 373

آن زمان شد احمد مرسل زمرجان دُر فشان

وز لب یاقوتگون افشانند این دُر خوشاب

مرتضی بگزیده داور بود بی شک و ریب

کرده یزدان از همه خلق جهانش انتخاب

و آنچه میگویم من، از قول خدای اکبر است

نیست از روی هوا یکسر بود وحی و خطاب

آن لعین خبث نهانی آشکارا کرد و گفت

من نخواهم پیروی کرد از علی در هیچ باب

گفت یا رب آتشی آید بسوزاند مرا

بهر خود کرد از زبان خود تمنای عذاب

آتش قهر خدا خاکسترش بر باد داد

چون نبود اندر دلش یک ذره مهر بوتراب

هر که را در دل نباشد نوری از مهر علی

نار دوزخ جان او را افکند در التهاب

شاکر اصفهانی

دیوان شاکر، ص 54.

الحمد لله الذی... یعنی، حیدر امیرالمؤمنین باشد

یعنی ولای چهارده معصوم، بر حلقه خاتم نگین باشد

الحمد لله الذی... یعنی، نوری که تابید از غدیر خم

تا صبح محشر در رگ هستی، پیوسته هستی آفرین باشد

الحمد لله الذى... يعنى، جنات تجرى... تحتها الانهار

تنها انار ساقى كوثر در باغ جنّت دلشدين باشد

الحمد لله الذى... يعنى، اهل سقيفه خوار خواهد شد

روزی که روز وعده حق و پیروزی مستضعفین باشد

ص: 374

الحمدلله الذی... یعنی، پیدا کنی راه سعادت را

گر همچو ذره رشته جانت در پرتو حبل المتین باشد

الحمدلله الذی... یعنی، دارالولایه می شود قلبت

وقتی به بحر معرفت جانت، سر تا به پا دارالیقین باشد

الحمدلله الذی... یعنی، حب علی بن ابی طالب

شرط خدای لا شریک له در حوزه اکمال دین باشد

محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)

دست نوشته شاعر

آئینه ها بیاور، امشب به نام غدیر است!

امشب که آئینه حتی، محو سلام غدیر است

هر چند کعبه ندارد، تن پوش سبز صنوبر

اما نگاهش بهاری، از احترام غدیر است

شاید برای غزلها، آئینه کافی نباشد

حیرانی آسمانها، مست مرام غدیر است

روییده حسی مرتب، در حلقه های گل، امشب

آکنده شاید در اینجا، عطر پیام غدیر است

خُم، با تمام شگفتی ذوق فلاطون ندارد

ساغر بیاور، که مستی امشب به نام غدیر است!

ما تشنه هستیم دریا، دلتنگ یک جرعه عشق

گویی، که رنگ بلور هستی ز جام غدیر است!

هر شب که چینه ستاره، چشم تماشا بگوید:

این کهشکان شناور، سبز از دوام غدیر است...

سیدعلی اصغر موسوی - سعا

آرایه های عقل و عشق، ص 4645

ص: 375

به گوش ما چه پیامی گذاشت روز غدیر

نبی چه حسن ختامی گذاشت روز غدیر

عجب شراب مدامی گذاشت روز غدیر

خدا چه سنگ تمامی گذاشت روز غدیر

کنار دست پیمبر عجب وزیری بود

غدیر و خم، چه مراعات بینظیری بود

بیا که دست خداوند در زمین این جاست

اساس مذهب و اصل اصول دین این جاست

تمام هستی طاها و یا و سین این جاست

بیا که قائدِ غُرِّ الْمُحَجَّلین این جاست

عمود خیمهٔ «اکملت دینکم» علی است

بنوش، ساقی روز غدیر خم علی است

عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی

دست نوشته شاعر

علی بجنگ، حسن صلح کن، حسین فدا شو

غدیر معنیاش این است عبد محض خدا شو

هدف خداست، امیر و شهید هر دو بهانه است

اگر به کوفه میسر نبود، کرب و بلا شو!

غدیر صحن غریبی است ای مسافر مشهد

از این مسیر بیا زائر امام رضا شو

پر از سؤال بیا تا غدیر را بشناسی

ولی به او که رسیدی بدون چون و چرا شو

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

ص: 376

ساقی بده امروز می جانپرور

لبریز ز باده ساز بهرم ساغر

از خمّ غدیر ده مرا باده که شد

مولای همه کهتر و مهتر، حیدر(1)

در عید غدیر حضرت پیغمبر

بر روی جحاز اشتران کرد مقرر

آنگاه به آواز جلی گفت به خلق

باشد به شما علی پس از من رهبر

رمضان کیوانیان - هشیار اصفهانی

اندیشه های هشیار، ص 287

غدیر، مرز وسیعی میان ظلمت و نور

غدیر، خاطره‌ی عمر خواجه‌ی دو سراسر است

غدیر، عید بزرگی که چارده قرن است

چو آفتاب درخشیده است و ناپیداست

غدیر، عید خداوند و عید خلق خداست

غدیر، عید علیّ و محمّد و زهراست

غدیر، عید کتاب است و عترت و سنّت

غدیر، عید حسن، عید سیدالشّهداست

غلامرضا سازگار «میثم»

مصطفی در غدیر خم که رسید

گشت ملهم ز جانب ملهم

چون علی را گرفت بر سر دست

از پی امثال امر مهم

ناگه از آسمان ندا برخاست

که یدالله فوق ایدیهم

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص 62

ص: 377

روز غدیر گشت علی میر مؤمنین

روز سقیفه خانه‌شین گشت مرتضی

هرگز غدیر را به سقیفه نمی دهم

کان جنت ولا بود، این دوزخ بلا

بیگانه با خداست، به پیغمبرش قسم!

هرکس که با غدیر و علی نیست آشنا

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 1، ص 405

اکملت لکم دینکم آمد؛ فهدینا

نأللہ لقد آثرک اللہ علینا

گفتند اطعنا و نوشتند عصینا

گوساله چراندند در آن وادی سینا

انگار نه انگار که هارون وزیرا

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

بنگر که خلق را به که داد و چگونه گفت

روزی که خطبه کرد نبی بر سر غدیر

دست علی گرفت و بدو داد جای خویش

گر دست او گرفت، تو جز دست او مگیر

ناصر خسرو قبادیانی

دیوان ناصر خسرو، ص 105

امام؛ آن که خدای بزرگ روز غدیر

به فضل داد به نزدیک مصطفی پیغام

نگر که دست که بگرفت مصطفی به غدیر

که را امام هدی خواند و فخر وزین همام

سوزنی سمرقندی

دیوان سوزنی، ص 175

ص: 378

چون به جای نبی علی بنشست

اهل اسلام را قوی شد دست

اسد الله خلیفه فاضل

مرشد خلق عالم عامل

همام تبریزی

دیوان همام، ص 237

ختم رسل احمد نکونام امروز

در خم غدیر و ملاء عام امروز

فرمود وصی من از این بعد، علی است

ز آن بود کمال یافت اسلام امروز

صابر همدانی

دیوان صابر همدانی، ص 289

دانی ز چه عید باستان میخندد؟

بر روی جهانیان، جهان میخندد

بنشست علی جای نبی در نوروز

زین مژده زمین و آسمان میخندد

محمد حسین صغیر اصفهانی

علی علیه السلام در آینه ی رباعی، ص 143

در خَمّ غدیر کز خدای ازلی

رفت آن همه تأکید به تعیین ولی

دانی چه نتیجه کشف شد از اسلام؟

مقصود علی بود و تولای علی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 452

اسلام چو از نصب علی کامل شد

اکملت ز حق به مصطفی نازل شد

واضح ز «رضیت» گشت این کز اسلام

در نصب علی، رضای حق حاصل شد

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 441

با دیده ی دل بین که در خَمّ غدیر

احمد به لسان حق بشیر است و نذیر

گوید که دهید دست بر دست علی

کاین جاست سرِ دو راه جنّات و سعیر

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 494

در خمّ غدیر، احمد نیک‌خصال

از نصب علی رساند دین را به کمال

تا آیه ی «اکملت لکم دین»، جبریل

آورد ز خلاق جهان، جلّ جلال

موزون اصفهانی

دیوان موزون اصفهانی، ص 192

آن را که خرد، دلیل و حرز راه است

بی شک که از این واقعه نیک آگاه است

کز بعد نبی، خلافت و مولایی

با نصّ نبی، علی ولی الله است

صاعد اصفهانی

سرود روح القدس، ص 45

به روز خمّ غدیر از مقام لم یزلی

به کائنات ندا شد، ندا به صوت جلی

که بعد احمد مرسل ز کهنتر و مهتر

امام و سرور و مولایتان علی است، علی

صاعد اصفهانی

سرود روح القدس، ص 45

در روز غدیر خم به امر الله

در جلوه شد از روی علی، وجه الله

بر دست نبی نور خدا شد ظاهر

لا حول ولا قوّة الا بالله

محمد علی مردانی

گلوآژه 3، ص 410

ص: 380

ساقی! دگر این چه تقوی و پرهیز است؟

با حبّ علی چه بیم رستاخیز است؟

پر کن اگرت به شیشه ایمانی هست

آن می که خم غدیر از آن لبریز است

نجیب کاشانی

علی علیه السلام در آینه ی رباعی، ص 77

در عید غدیر خم که امر حق شد

تقویض امامت به علی مطلق شد

آنروز به امر حضرت حق بر خلق

صدق زهق الباطل و جاء الحق شد

مفتون همدانی

دیوان اشعار، ص 764

از امر خدای ازلی روز غدیر

فرمود نبی: علی است بر خلق امیر

یعنی نه فقط ملائک و جنّ و بشر

هر ذرّه به دام عشق مولا است اسیر

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 205

امروز که شد نعمت سرمد کامل

هم دین حیاتبخش احمد کامل

با نصب علی بن ابی طالب شد

ابلاغ رسالت محمد کامل

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 210

گر چه دشمن می دهد پیوسته آزار رسول

دعوت مردم به سوی حق بود کار رسول

ای غدیریه! الی یوم القیامة بر شما

واجب عینی بود تبلیغ گفتار رسول

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 210

ص: 381

به فرمان خداوند تعالی

که او باشد به فرمان دادن، اولی

پس از پیغمبر فرخنده او

علی شد بر تمام خلق، مولی

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 328

روز غدیر ای مه نیکو خصال

شد به سر دوش نبی جای تو

ملک ولایت به توزینده شد

عرش بود فرش کف پای تو

مصطفی هادوی، شهیر اصفهانی،

گوهر اندیشه، ص 160 .

آنان که عنایتی به هستم کردند

از باده عشق مست مستم کردند

جانم به فدایشان که در خم غدیر

با عشق علی خدا پرستم کردند

سیّد محمّد حسن صفوی پور،

قیصر اصفهانی، دیوان قیصر، ص 259.

در همان روز که با امر خدای اکبر
علی از بعد نبی گشت به امت سرور
جبرئیل آیه اکملت لکم را آورد
مُهر تأیید خدا خورد به حکم حیدر
سیّد محمود مرتضوی نائینی (ناظر)
دست نوشته شاعر

مقصود چو از غدیر خم حاصل شد
اکملت لکم برای دین نازل شد
اسلام سپرده شد به دست مولا
یعنی که شریعت نبی کامل شد
سیّد محمود مرتضوی نائینی (ناظر)
دست نوشته شاعر

پیغمبر اسلام به آوای جلی
گفتا که به امر کردگار ازلی
باشد به جمیع مسلمین بعد از من
مولا و امیر و هادی راه علی
سیّد محمود مرتضوی نائینی (ناظر)
دست نوشته شاعر

اگر لطف علی علیه السلام شامل نمی شد

جهانی تا ابد حاصل نمی شد

اگر چه مصطفی (ص) آورد دین را

بدون مرتضی (ع) کامل نمی شد

محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)

دست نوشته شاعر

دستی به هم زدند و غدیر آفریده شد

اصلاً علی از اول امیر آفریده شد

جبریل از زبان خدا گفت: مصطفی

از ابتدا برای غدیر آفریده شد

محمد صادق میر صالحیان

دست نوشته شاعر

ای تو معنای تمام نامهای با شکوه

جنگل و صحرا و باران ساحل و دریا و کوه

روزهای خوب یعنی روز اُکملتُ لکم

یَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وُيُوسَدُّ وُجُوهٌ

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

تا قافیۀ شعر امیر است و غدیر است

برخیز که هنگام مراعاتُ نظیر است

الیوم که اُکملتُ لکم دینکم آمد

تا عرش فراخوان تماشای امیر است

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

از عرش صدای یا علی میآید

با لحن خوش و صوت جلی میآید

با حکم خدا به دست جبریل امین

ابلاغ ولایت ولی میآید

سید علی اصغر هاشمی - بقا اصفهانی

دست نوشته شاعر

ص: 383

بهر او گفته مصطفی به اله

کای خداوند! وال من والاه

سنایی غزنوی

حديقة الحقیقه، ص 249

اوست مولانا به فرمانی که از حق ناطق است

چون توان منکر شدن در شأن او «مَنْ کُنْتُ» را

ابن یمین فریومدی

دیوان ابن یمین، ص 10

وارث شاهی که از تشریف خاص مصطفی

کسوت «مَنْ کُنْتُ مولاة» به قد اوست راست

ابن یمین فریومدی

دیوان ابن یمین، ص 37

علی ز مهر محمد همی چنان نازد

که از دعای محمد، علی به روز غدیر

امیر معزی نیشابوری

دیوان معزی، ص 792

قلب قرآن، قلب بر قرآن اوست

وال من والاه اندر شأن اوست

عطار نیشابوری

مصیبتنامه‌ی عطار، ص 35

این که در یوم غدیر، امر تو شد فاش به خلق

شرطِ تبلیغ به کامل شدن ایمان است

غافل مازندرانی

دیوان غافل مازندرانی، ص 83

غرض، افشای رازت بود در یوم الغدیر از حق

که تا هر زنده‌دل داند، بُودِ حَبِّ تو ایمانش

غافل مازندرانی

دیوان غافل مازندرانی، ص 100

ص: 384

پی نظام دو عالم، تو را رسول خدا

به روز رزم لوا داد؛ روز بزم، سریر

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 195

بُود امام به حکم حدیث روز غدیر

بدین حدیث نمایند خاص و عام، اقرار

ملا محمد طاهر قمی

در خلوت علی علیه السلام، ص 96

ای غدیر خم! تو را مانند در اعیاد نیست

عاشقان را چون تو در اعیاد، عیدی یاد نیست

سیّد محمد حسن میرجهانی «حیران»

دیوان حیران، ص 86

به حکم آیه ی «اکملت دین» به خم غدیر

بُود رسول خدا، منقبتسرای علی

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 243

نزول آیه ی «اکملت دین» به خم غدیر

دلیل کافی وافی است بر مقام علی

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 240

ز نصب شاه ولایت به روز خم غدیر

خدای عالمیان از رسول شد خشنود

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 43

با ولای خواجهی قنبر، امیرالمؤمنین

نعمت عظمای حق بر اهل عالم شد تمام

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 164

ص: 385

نشکند بادهی گلرنگ خماری که مراست

ساقیا! جرعه ده از میکدهی خم غدیر

حزین لاهیجی

دیوان حزین لاهیجی، ص 94

گفت: در روز غدیر خم، ولی حق که شد؟

گفتم آن کس کاو بزرگان را به گیتی سرور است

سهیلی خوانساری

علی علیه السلام در ستایش شعر فارسی، ص 61

ما روز غدیر عهد بستیم

تا شام نشور با تو هستیم

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 3، ص 83

لب به آبشخور کفتار نخواهد زد شیر

آب خوردم فقط از چشمهی جوشان غدیر

شایان مصلح

پرواز 69، ص 13

از خم خمر خلافت در غدیر خم بلی

ساقی کوثر ز دست مصطفی ساغر گرفت

خوشدل تهرانی

دیوان خوشدل تهرانی، ص 584

چنان عید غدیرش دلربا افتاده در عالم

که یک هفته جلوتر میروم از خود به قربانش

محمد سهرابی

فانوس خیال، ص 47

ص: 386

گفت در خم غدیر احمد به امت این سخن

هست بعد از من شما را سید و مولا علی

رمضان کیوانیان - هشیار اصفهانی

اندیشه های هشیار، ص 34

روز غدیر خم به جماعت، رسول گفت

از بعد من بود به شما مقتدا، علی

محمد علی فریور

کاروان عشق، ص 31

از نزول آیه الیوم اکملت لکم

در حقیقت نیست منظور خدا الا علی

علی وحیدی دستگردی - برزگر

سروها و لاله ها، ص 13

فستلوا سر فصل اهل ذکر را خواندی اگر

کیست اهل ذکر بعد از مصطفی الا علی

علی وحیدی دستگردی - برزگر

سروها و لاله ها، ص 13

مست ولایت است نه سرگرم باده است

هر کس که دل به خم غدیر تو داده است

محسن درویش

دست نوشته شاعر

برکه ماه غدیرم شاهدیم در پای من

دست حقی، دست او را برد بالا با خودش

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

ص: 387

نوروز روز عید غدیر است و هر بهار،

با گرمی بهار تو گرم است یا علی

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

هزار فوج ملک در طواف آمده‌اند

و کعبه باز بنا گشت در میان غدیر

محسن اسلامی (پویا)

دست نوشته شاعر

گرفت دست تو را و به

آسمان آویخت

نبی به مدح تو گردید خطبه‌خوان غدیر

محسن اسلامی (پویا)

دست نوشته شاعر

ص: 388

شیر یزدان، شاه مردان با پسر
گفت: جان بردم اگر از زخم سر،
از خطای دشمن خود بگذرم
وز جوانمردی به جرمش ننگرم
ور نبردم جان و میجویی قصاص
کن به یک ضربت ز غم جانش خلاص
این بُود درس جوانمردی، بلی
خواست آموزد به ما آن را علی
او بُود استاد جبریل امین
عالمی قربان استادی چنین
عفو و بخشش را از آن شه یاد گیر
این هنر را یاد از آن استاد گیر
جان من! شاگرد آن استاد باش
در دو کون از قید غم آزاد باش
محمد حسین صغیر اصفهانی
دیوان صغیر اصفهانی، ص 433

دائم خدای حق تعالی را عبادت می کند
بر سائلین کویش از رافت عنایت می کند
از عدل و دادش سنی و شیعه روایت می کند
مولای ما از دشمن خود هم عیادت می کند

در روز محشر همسرش زهرا، قیامت می کند

از بس محبین علی را او شفاعت می کند

گر لب به خنده وا کند، یاقوت ارزان می شود

یونس و صالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

ص: 390

ای پسر! اِرْفَق اسیر خویش را

رحم کن زندانی دلریش را

گر چه باشد این ستمگر قاتلم

لیک بر احوال او سوزد دلم

بر به نزد قاتل من شیر را

نزد روبه بر غذای شیر را

ز آن که او گر دشمن جان من است

هر چه باشد باز مهمان من است

مهربانی کن به زندانی خویش

گر چه هستی از جفایش دلپریش

خوشدل تهرانی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 354

رنگت از بیم پریده است چرا میلرزی؟

تا منم زنده، تو هستی به پناهم ایمن

میفرستم به برت سهم غذای خود را

می کنم بر تو سفارش به حسین و به حسن

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 124 125

میزند پس لب او کاسهی شیر

می کند چشم، اشارت به اسیر

چه اسیری؟ که همان قاتل اوست

تو خدایی مگر؟ ای دشمن دوست!

شهریار تبریزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 265

به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من

چو اسیر توست اکنون به اسیر کن مدارا

شهریار تبریزی

در خلوت علی علیه السلام، ص 288

داری نظر ز روی کرامت به دشمنان

یا حبّذا! نگاه تو بر دوستان تو

جهانگیر خان ضیایی

در خلوت علی علیه السلام، ص 322

ص: 391

خود ننوشد شیر و نوشاند به قاتل، شیر را

شیر حق کز ضربتی در پیچ و تاب افتاده است

قاسم رسا

در خلوت علی علیه السلام، ص 445

اگر چه قاتل من سخت کرده بیمه‌ری

به چشم خشم به مهمان من نظر نکنید

علی انسانی

دل سنگ آب شد، ص 73

کریمی که در جنگ، شمشیر خود را

ببخشد به خصم ستمگر منم من

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 93

که داده غیر تو شمشیر خود به دشمن خود؟

درود بر تو و بر این همه فتوت تو!

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 3، ص 94

که هستی؟ که دشمن امیدش به توست

که هستی؟ که کردی به قاتل عطا

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 85

که غیر از او به قاتل شیر بخشید

که جز او خصم را شمشیر بخشید

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 77

ص: 392

قهرمانی که به دشمن می دهد شمشیر خویش

می شود دشمن سراپا محو و حیرانش علی است

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 4، ص 116

شیر را بهر قاتلم ببرید

گر چه این آخرین غذای من است

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 130

اگر بناست تسلی دهید بر دل من

برای قاتل سنگین دلم غذا ببرید

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 128

آن کاو که قاتلش به عنایات و رحمتش

بودی امیدوار، علی بود و بس علی

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 105

گر دیگران به حَبّهی انگور سرخوشند

مستی ز حُب ساقی کوثر به من رسید

جواد هاشمی «تربت»

دست نوشته ی شاعر

اگر چه هیئات خورشیدیات نمایان بود

همیشه دست کریمت ز چشم پنهان بود

محسن اسلامی (پویا)

دست نوشته شاعر

ص: 393

توشه زمین، تومه سما، تو صنمشکن، تو صمدنما

تویی آن که دین مبین به پا شده ز اهتمام تو یا علی!

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 77

اسلام، یادگار تو و رنجهای توست

کاورا ز خاک بر سر اختر گذاشتی

محمد حسین بهجتی «شفق»

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 64

از علو همّت والای مرد حق علی

مذهب اسلام، زیب و فر به دست آورده است

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص 49

تا ابد ایمان ز بیم کفر بود اندر حصار

گر نه حیدر کاخ دین را از کف کافر گرفت

شیخ الملک اورنگ

در خلوت علی علیه السلام، ص 422

به تاریکی نهران میبود دین احمد مرسل

ز پشتیانی او یافت چون خورشید، رخشایی

حمیدی شیرازی

در خلوت علی علیه السلام ، ص 452

دین خاتم بر سه رکن محکمی شد استوار

خلق احمد، مال ام المؤمنین و ذوالفقار

یونس و صالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

ص: 396

یا علی! خاک رخت بندهی شرمنده، «شکیب»

ترسد از فرط گنه قابل غفران نشود

لیک کی لطف عمیم تو گذارد در حشر

شامل همچو منی رحمت رحمان نشود؟

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 58

نیست خائف ز عرصهی عرصات

هر که را مایهی رجاست علی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 80

کسی که چشم شفاعت ز مرتضی دارد

به گوش او نرسد غیر مژده از غفار

طاهر قمی

در خلوت علی علیه السلام، ص 96

اگر ز راه برد بندگان یزدان را

به عفو عام تو باشد امید اهریمن

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 207

دارم امید نیل عطای تو، یا علی!

هر چند روسیاهم و «حیران» و شرمسار

سید محمدحسن میرجهانی «حیران»

دیوان حیران، ص 81

تنها نمیگذارد حیدر محب خود را

امید ما فقط بر دست کریم مولاست

یونس وصالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

ص: 398

از امام رضا علیه السلام او هم از پدران گرامیاش تا به علی علیه السلام می رسد. او هم گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مَلْکِی به نزد من آمد و گفت:

خداوند متعال سلام می رساند و می گوید: من، فاطمه و علی را به عقد هم در آوردم و به درخت طوبی امر کردم که به دُرّ و یاقوت و مرجان بار بگیرد. همانا اهل آسمان به این ازدواج خوشحال شده‌اند.

به همین زودی برای آنها فرزندانی متولد می شود که آن دو، آقا و سرور جوانان اهل بهشت خواهند بود و به وسیله آنها جنت زینت خواهد شد. پس ای محمد! بر تو بشارت باد. به درستی که تو بهترین افراد از اولین و آخرین هستی. (1)

ازدواج نور با نور

ای عقد تو در عرش و خدای تو خطیبش

شایسته و زیبیش

ای زهره زهرا که تو را آمده مشتر

کرّار مظفّر

در محضر روح القدس و حضرت جبریل

میکال و سرافیل

شد بر ورق اطلس افلاک محرّر

مزبور و مسطرّ

الزوج ولی الله و الزوجة زهرا

انسیّة حورا

المهر فراتی که زد اندر دلش اخگر

تا نفخه محشر

ضیائی دزفولی

زهرائیه، ص 75

بهترین خلق بعد از بهترین انبیا

ابن عمّ مصطفی، داماد خیرالمرسلین

صائب تبریزی

در خلوت علی علیه السلام، ص 267

به رتبت ساقی کوثر، به مردی فاتح خیبر

به نسبت صهر پیغمبر، ولیّ والی والا

هاتف اصفهانی

در خلوت علی علیه السلام، ص 434

شیر خدا، امام هدی، شاه مقتدا

داماد و هم وصیّ پیغمبر، علی علی

آیتی بیرجندی

در خلوت علی علیه السلام، ص 299

شاخ ایمان را به گیتی نه بری بود و نه برگ

گر نه او از احمد پاکیزه خود دختر گرفت

شیخالملک اورنگ

در خلوت علی علیه السلام، ص 423

سلطان دین، علیّ ولی، صهر مصطفی

مصدق فیض، مظهر الطاف کردگار

عبرت نایینی

در خلوت علی علیه السلام، ص 437

سلطان هر دو سراسر، صهر رسول خداست

سرمشق اهل وفاست، مهر و وفای علی

ابوالقاسم حالت

در خلوت علی علیه السلام، ص 207

ص: 402

صهر نبی، ولیّ خدا، علّت وجود

کز هر که هست در شرف و قدر برتر است

محمّدباقر خطّاط

در خلوت علی علیه السلام، ص 413

علم را یکتنه استاد تویی

به نبی بن عم و داماد تویی

رجا اصفهانی

دیوان رجا اصفهانی، ص 44

آسمان بر خاک افتاده است خواهد چون زمین

بوسه بر پای علی، داماد پیغمبر زند

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص 54

اب شبیر و شبر، زوج زهرة الزّهرا

وصی و بن عم و داماد احمد مختار

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 81

باب شبیر و شبر، صهر رسول

همسر صدیقی اظہر علی است

محفوظ اصفہانی

دیوان محفوظ اصفہانی، ص 31

کیست علی؟ صہر رسول ایمن

کیست علی؟ همسر خیرالتسا

محفوظ اصفہانی

دیوان محفوظ اصفہانی، ص 193

ص: 403

41-نوسل

اشاره

ص: 405

به جز از علی نباشد به جهان گشایی
طلب مدد از او کن چو رسد غم و بلایی
چو به کار خویش مانی در رحمت علی زن
به جز او به زخم دلها نهد کسی دوايي
ز ولای او بزن دم که رها شوی ز هر غم
سر کوی او مکان کن بنگر که در کجایی
بشناختم خدا را چو شناختم علی را
به خدا نبرده ای پی اگر از علی جدایی
علی ای حقیقت حق علی ای ولی مطلق
تو جمال کبریایی تو حقیقت خدایی
نظری ز لطف و رحمت به من شکسته دل کن
تو که یار دردمندی تو که یار بینوایی
همه عمر همچو شهری طلب مدد از او کن
که به جز علی نباشد به جهان گشایی
عبّاس شهری

در خلوت علی علیه السلام، ص 224

ای علی مرتضی، ای آیت حُسنُ القضا
ایکه ز اکسیر عنایت، خاک ره را زر کنی
آفتاب اولیایی، سایه لطف خدا
دوستان را سایبانی، در صف محشر کنی

سایه لطف و کرم، از دوستاران وامگیر
ای که از داروی احسان، چاره مضطر کنی

ص: 406

تشنه کامانیم، ای ابر کرامت، خوش بیار
تا گلوی خشک ما، از آب رحمت تر کنی
تو شفیع مُذنبانی و «سنا» غرق گناه
چشم دارد، کش شفاعت در بر داور کنی
جلال‌الدین همایی «سنا»

دیوان سنا، ص 56

ما خود به سوی حضرت مولا کنیم روی
تا رو کند به جانب ما مرتضی علی
ذکرش بیار چون که تورا مشکلی رسد
کآسان شود به همت مشکلگشا علی
ای مبتلای خسته! علی گوی تا تورا
دارد مصون ز هر غم و درد و بلا علی
با دست بوالحسن گسلد رشته های غم
جانها کند ز سلسلهی غم رها علی
از پای اگر فتادهای، از وی مدد بجوی
باشد کز این بلا برهاند تورا علی
غلامحسین مولوی «تنها»

در خلوت علی علیه السلام، ص 479

یا علی! دست من و دامن تو

چشم دارم به رخ روشن تو

خوشهچینم به سر خرمن تو

سرمهام خاک سُم تو سن تو

حرم عشق بُود مدفن تو

آرزوی دل من دیدن تو

نامیدم مکن از درگاہت

نظری کن به فقیر راہت

میرفخرایی جندقی «فخرا»

در خلوت علی علیه السلام ، ص 69

ص: 407

ما تشنگان چشمهی فیض ولایتیم

با اشتیاق جام ولایت نشستهایم

در آستان مهر و ولای تو یا علی!

عمری است مستحقّ کرامت نشستهایم

در دادگاه عدل ز اعمال زشت خویش

شرمندهایم و بهر شفاعت نشستهایم

ما سر سپردهایم به جانان ز جان و دل

در پاش تا قیام قیامت نشستهایم

حریر فروش «فتّاح»

در خلوت علی علیه السلام، ص 277

به روز بینوایی دستگیری از تو میجویم

تو را خواهم که زنگ محنّم از قلب بزدایی

تو را گویم که ذرّات وجودم را در خشان کن

که در هر ذره، پنهانی و در هر ذره، پیدایی

تو دانی اینک اندر ششدر غم، سخت پابندم

شگفت از همتت دارم اگر راهیم نمایی

توسّل از تو جستم، لاجرم امید از آن دارم

که پیش از دیگرانم این گره از کار بگشایی

حمیدی شیرازی

در خلوت علی علیه السلام، ص 454

ص: 408

کن نظر ای اولین مظلوم دنیا و بین
گشته هر سو ظالمی بر مرکب ظلمی سوار
سازمانی گشته بر پا تحت عنوان حقوق
قتل عام خلق مسکین می کند با این شعار
میزند از یک طرف دم از حقوق مردمی
میمکد از راه دیگر خون خلق روزگار
یا علی باشد نیاز مبرم خلق خدا
بیشتر از هر زمان بر تو ولی کردگار
سید عباس حسینی اصفهانی
گلدشت حسینی، ص 88

من بستهی بند توام، خاک دو فرزند توام
در عهد و پیوند توام، با داغ و طوق قنبری
پر شد دل از بوی گلت، ز آن «اوحدی» شد بلبلت
ای خاک نعل دلالت بر فرق چرخ چنبری!
اندر بیابانش مهل، غلتان میان خون و گل
جامی فروریزش به دل زآن باده های کوثری
اوحدی مراغهای

در خلوت علی علیه السلام، ص 38

ای دل! مدد بجوی ز شیر خدا علی

پیوسته گوی از سر خلاص یا علی

غیر از علی کسی نکند درد تو دوا

ای دردمند خسته! بگو درد با علی

ص: 409

هشیار باش و کوش که باشد به هر کجا

در کشور امید تو فرمانروا علی

غلامحسین مولوی «تنها»

در خلوت علی علیه السلام، ص 478

یا علی! یا ایلیا! یا بالحسن! یا باتراب!

یک ره دیگر ز لطفم خوان سوی ارض غری

گر چه در ظاهر من از کوی تو دور افتاده‌ام

لیک رویت چشم جانم را نماید منظری

از تو میخواهد «صغیر» خسته تا بنوازیاش

از طریق مرحمت وز راه مسکینپروری

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 90

ای که جویی عطا! بجو از وی

معدن رحمت و عطاست علی

ای که خواهی سخا! بخواه از او

منبع بخشش و سخاست علی

کافی هم و خاطر مهموم

شافی درد بیدواست علی

محمد حسین صغیر اصفهانی

مدد علی طلب کن که به هر بلا و هر غم

متوسّل جنابش دل آدم است و خاتم

چه سمایی مسبّح، چه زمینی مکرم

به خدای هر دو گیتی ز کسی به هر دو عالم

به جز از علی نیاید هنر گر هگشایی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 139

ای پادشه عالم! ما خیل غلامانت

گر باشدمان دستی داریم به دامانت

ما را بکن از احسان، خود قابل احسانت

هر عیب و گنه داریم، ای ما همه قربانت!

میپوش به ستّاری، میبخش به غفّاری

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 142

علیّ عالیّ الشّان، مقصد کل

به ذیلش جمله را دست توّسل

جبینآرای شاهان، خاک راهش

حریم قدس، دور بارگاهش

وحشی بافقی

در خلوت علی علیه السلام، ص 409

یا علی! عمر شد و دین شد و نیرو شد و نیست

بیم از این هر سه و گر هست ز تشویش جزاست

در جزا چون که رضا بار خدا را شرط است

تو رضا باش که یزدان به رضای تو رضاست

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 86

دلا! ز آتس دوزخ کسی بُود ایمن

که دوستدار علی گشت و دودمان علی

اگر تو نیز چو من بندهی گنهکاری

بجو شفاعت فردا ز خاندان علی

نظمی تبریزی

در خلوت علی علیه السلام ، ص 458

ص: 411

شاهها! زمان فتنهی آخر زمان رسید

ماییم و آستان امان و امان تو

ما را به حال خود مگذار، ای دلیل راه!

گم کرده راه هم ز تو جوید نشان تو

جهانگیر خان ضیایی

در خلوت علی علیه السلام، ص 321

شها! جهان جفایبشه منکدر دارد

دل مرا که ز انوار مهر توست منیر

فکارم از غم دوران، عنایتی فرما

فکنده محنتم از پا، ز لطف دستم گیر

ذکایی بیضایی

در خلوت علی علیه السلام، ص 331

یک ذره التفات تو کافی بود مرا

ای بندگان جاه تو را کمتر، آفتاب!

در هر دو عالمم به نوایی رسان ز لطف

بر نیک و بد چو هست ضیاگستر، آفتاب

عاشق اصفهانی

در خلوت علی علیه السلام، ص 433

یا شاه نجف! ببین من حیران را

محروم مران ز درگهت مهمان را

ای شاه! تو میزبان خوان فلکی

اطعام کن این گدای سرگردان را

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 434

من دیده به احسان علی دارم و بس

سر در خط فرمان علی دارم و بس

هرکس زده دست خود به دامان کسی

من دست به دامان علی دارم و بس

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 444

ص: 412

شاهها! به تو ما دیده ی احسان داریم

مهر تو سرشته در دل و جان داریم

غیر از تو نداریم به کس روی نیاز

موریم و نظر سوی سلیمان داریم

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 447

ای شیر خدا! شاه ولایت! مددی

ای بحر سخا! کان عنایت! مددی

در وادی بیکفایتی حیرانم

ای صاحب رتبهی کفایت! مددی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 452

ای سرّ خفی! نور جلی! ادرکنی

ای دست خدای ازلی! ادرکنی

تو دست خدایی و من افتاده ز پای

یا حضرت مرتضی علی! ادرکنی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 452

بهر هر درد خواه از او درمان

دردها را دوا علی است، علی

بر مریضان ظاهر و باطن

آن که بخشد شفا علی است، علی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 82

ز دامان علی دست مدارید

جز اندر پی او ره مسپارید

بلی جز به وی امید نباید

که از غیر علی کار نیاید

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 102

یا شاه نجف! مخواه مضطر گردم

محروم ز فیض عام این در گردم

با دست تهی نزد کریم آمدهام

مپسند که با دست تهی برگردم

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 447

ای در رحمت! تو بر من باز شو کاین خسته‌دل

ره به دیگر کس نداند تا در دیگر زند

بادهی توفیق جز در ساغر فیض تو نیست

بنده را توفیق ده تا می از این ساغر زند

جلال‌الدین همایی «سنا»

در خلوت علی علیه السلام، ص 296

مائیم دل از مهر علی آکنده

خاطر ز علائق جهان برکنده

بر دامن تو دست تولا زدهام

ای دست خدا بگیر دست بنده

جلال‌الدین همایی

دیوان سنا، ص 224

ای پناه آدم و ایوب و ادریس و شعیب

ای دلیل هود و داوود و سلیمان یا علی

ای ترا بر آستان عیسی بن مریم ملتجی

ای ثناخوانت زجان موسی بن عمران یا علی

رمضان صابر

دیوان صابر اصفهانی، ص 46

جز نام اقدسست نکند شاد در جهان

جان و دلی به غصه قرین یا علی مدد

در مشکلات سخت نه جستند کائنات

ذکری پی نجات جز این، یا علی مدد

رمضان صابر

دیوان صابر اصفهانی، ص 34

تا نفس هست بیاد تو بر آرم نفسی

یا علی غیر توام نیست دگر دادرسی

ص: 414

ای گل سرسبد عالم امکان مپسند

که برم حاجت خود در بر هر خار و خسی

احمدهاشم زاده، یمین اصفهانی

مجموعه اشعار، ص 36

«دریا»! مددی طلب ز امداد علی

با یاد علی باش و بگو ناد علی

خواهی که نگیردت گریبان، غم و درد

دامان علی بگیر و اولاد علی

سید رضا بهشتینژاد «دریا»

طوفان دریا، ص 175

عیسی که مرده را به دمی زنده می کند

بیمار اگر شود ز تو خواهد شفا علی!

لبیک خویش راز دهان خدا شنید

هر بیدلی که از دل و جان گفت: «یا علی!»

ابوالحسن ورزی

در خلوت علی علیه السلام، ص 210 و 211

چشم در راه تو دارم، ای شه آزادمردان!

تا بتابی نوری از مُلک ولایت در ضمیرم

راه حق پویم اگر نور تو گردد راهبانم
فیض حق یابم اگر دست تو باشد دستگیرم

مهدی سهیلی

در خلوت علی علیه السلام، ص 295

گر بود مولای تو تنها در این دنیا علی
حشر و نشر توست در دنیا و عقبی با علی

ص: 415

ای که مینالی ز مشکلهای جانفرسای خویش

مشکلات سخت را حل می کند یک «یا علی»

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 326

آب و گل گفت علی

بحر خجل گفت علی

نوح رد شد ز خطر

بسکه به دل گفت علی

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

فردا که هر کسی به شفیع ززند دست

ماییم و دست و دامن معصوم مرتضی

سعدی شیرازی

در خلوت علی علیه السلام، ص 270

در پناه دولت دارم امید سایه‌های

چون بتابد گرم بر صحرای محشر، آفتاب

ابنحسام خوسفی

در خلوت علی علیه السلام، ص 402

هر گنهکاری که زد بر دامن پاک تو دست

گرد عصیان پاک کردی از رخس با آستین

صائب تبریزی

مجموعه اشعار ولایی و آیینی صائب تبریزی، ص 168

دارند روز حشر به دست تو چشم لطف

وحش و طیور و جنّ و ملک، آدم و پری

فتحعلیشاه قاجار

در خلوت علی علیه السلام، ص 414

ص: 416

یا امیرالمؤمنین! در مانده‌ام در کار خویش

باز کن این عقده را، ای سرور مشکلگشا!

کلیم همدانی

دیوان کلیم همدانی، ص 10

تو مدد از هر که می‌خواهی بخواه، ای مدعی!

من مدد تنها طلب از ذات حیدر می‌کنم

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 70

کم و بسیار از او خواه که پیش کرمش

نکند هیچ تفاوت کمی و بسیاری

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 91

در مشکلات جز به علی التجا مبر

منت مکش ز خلق که مشکلگشا یکی است

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 34

ز خدا طلب دل مقبلی؛ به علی ز جان متوسلی

که اگر رسد به علی دلی به علی قسم! به خدا رسد

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 34

پنهان ز خلق رو غم دل گوی با علی

بیگانهند آن همه و آشنا یکی است

صغیر اصفهانی

در خلوت علی علیه السلام، ص 265

ص: 417

مجوی کام دل خویش را ز غیر علی

که دیده آب به لب تشنه از سراب رسد؟

صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 95

بر در شاه ولایت هر زمان در هر مکان

آرزوی بندگان باشد دعای مستجاب

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 34

ولی خالق یکتا که عیسی مریم

پی نجات خود از او سه بار بردی نام

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 140

خلیل دست تو سَل چو زد به دامن او

بر او شد آذر نمرود، گل ز برد سلام

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 140

ارواح رسل فاش و نهان ز آدم و خاتم

چون نوح بر او برده پناه از غم طوفان

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 173

گرفته دامن او را به دست از سر صدق

به بام چرخ، مسیحا، به قعر یم، ذوالنون

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 187

شهنشاهی که شاهانش به دست آورده دامانش

برون از خط فرمانش ندانم در جهان، جایی

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 239

ص: 418

یا علی! با این و آن نبود سر و کاری مرا

بنده را دست طلب بر دامن مولاستی

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 243

در دو عالم هر که خواهد یابد از غمها

رهایی گو که با دست توّلا دامن حیدر بگیرد

محفوظ اصفهانی

دیوان محفوظ، ص 28

آن که آدم را ز غم آزاد کرد

خواند چون اسماء را از بر، علی است

محفوظ اصفهانی

دیوان محفوظ، ص 31

مدار دست تو سل ز دامنش از جان

که مشکلات شود حل به ذکر نام علی

رمضان صابر

دیوان صابر اصفهانی، ص 32

تا رهی از درد بیدرمان و رنج روزگار

نیست راهی جز توسل بر علی مرتضی

رمضان صابر

دیوان صابر اصفهانی، ص 36

یا امام الموحّدين! نظری

از ولایت مرا گشای دری

شاهداعی شیرازی

دیوان شاهداعی، ص 79

شاهها! به در تو رو نهادم دستی

از بیدستی ز پافتادم دستی

نیر تبریزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 367

ص: 419

هر چه میخواهی بخواه، ای بنده! از مولای خویش

زان که نزد حق، دعایش مستجاب افتاده است

قاسم رسا

در خلوت علی علیه السلام، ص 446

پی بیگانه مرو، دامن حیدر بگیر

آستین پر کن تا دامن محشر از عود

سرای خراسانی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 109

زدیم دست تو سئل چو بر ولای علی

ز کار ما بگشاید گره، خدای علی

ابراهیم صهبا

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 224

بُود محال که محروم گردی از فیضش

بکوبی ار به گدایی در سرای علی

صاعد اصفهانی

تجلی در منا، ص 154

چه ملک، چه جنّ و چه آدمی، پی فیض و دفع بلا همی

همه متکی، همه ملتجی، به در سرای تو یا علی!

محمدعلی ساعی

در خلوت علی علیه السلام، ص 465

تو شه سریر ولایتی، تو مه منیر هدایتی

چه شود گهی به عنایتی نظری به سوی گدا کنی؟

وفایی شوشتری

در خلوت علی علیه السلام، ص 311

ص: 420

برو ای گدای مسکین! در خانه ی علی زن

که نگین پادشاهی دهد از کرم، گدارا

شهریار تبریزی

برگزیده دیوان استاد شهریار، ص 8

در هوایت پایبندم یا علی! دستم بگیر

گر بگیری دست من هرگز نلغزد پای من

مؤید خراسانی

جلوه های رسالت، ص 203

یا امام المتّقین! ما مفلسان طاعتیم

یک قبولت صد چو ما را تا ابد برگ و نواست

سلیمان ساوجی

کلیات سلیمان ساوجی، ص 34

شمع میریزم برایت یا امیرالمؤمنین!

همقد گلدسته هایت یا امیرالمؤمنین!

ناشناس

دیوان عرفی شیرازی، پاورقی، ص 127

روزی که مردمان همه در ترس و وحشتند

چشم من و عطای تو یا مرتضی علی

محمد علی فریور

کاروان عشق، ص 31

حلال مشکلات بغیر از علی مجوی

سیراب کس نگشت در این عالم از سراب

خلیل صابری امین آبادی

گلزار خلیل، ص 29

ص: 421

یا علی! ما میهمان خوان احسان توایم

ای خدای عاطفت، اینک زمهمان رخ متاب

حسین سرور اصفهانی

گلبانگ سرور، ص 53.

کمال کامل انسان و جلوه ی صمدی

فدای نام بلند تو یا علی مددی

محسن اسلامی (پویا)

دست نوشته شاعر

ای نور سر بلندِ دمی ده به بام صبح

بر ما بتاب از دل آئینه ها، علی

محسن اسلامی (پویا)

دست نوشته شاعر

آقا مرا یتیم خودت میکنی حساب؟

امشب نیازمند به نان و رطب شدم

ابوالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

راه را گم نکنند، خواهش مردم نکند

در شب حادثه دستی که به دامان علی است

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

أَمَّنْ يُجِيبِ مَضْطَرُ مَا رَا جَوَابَ بَاش

دلها به اعتبار تو گرم است یا علی

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

ص: 422

فرمان علی به جان و دل گوش کنید

از ساغر عشق حضرتش نوش کنید

هر کینه که در دل از محبش دارید

تا آخر عمر خود فراموش کنید

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 201

ای طالب آسایش روز عرصات

جز راه علی نباشدت راه نجات

فرمود: علی محبّ من محشور است

در زمره انبیا، علیهم صلوات

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 181

لعنت به دشمنان علی کن علی الدوام

بفرست بر غلام غلامان او سلام

نام تو جزو شیعه‌ی او ثبت می شود

گر جای پای او بگذاری همیشه گام

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 211

اگر مهر علی در دل نداری

تواز عمر گران حاصل نداری

بگو با دوستدار دردمندش

علی داری دگر مشکل نداری

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 325

ص: 424

حضرت علی علیه السلام پدر یتیمان بود. حضرت در حقّ چه یتیمان ظاهری که پدر خود را از دست داده بودند و چه یتیمان باطنی پدری میفرمود. کلّ امت اسلام که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله یتیم شده بود. چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود: ما (من و علی) پدر امت هستیم.

أَبُو الْمَسَاكِينِ

حضرت علی علیه السلام در حقّ همه بیچارگان و فقرا و مساکین نهایت رعایت را مینمود و خود نیز در حدّ پایینترین افراد جامعه زندگی می کرد.

امام صادق علیه السلام میفرماید: حضرت امیر علیه السلام در خطباهش فرمود:

أَنَا الْهَادِي وَأَنَا الْمُهْتَدِي وَأَنَا أَبُو الْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ.

منم هدایت کننده، منم هدایت یافته و منم پدر یتیمان و مساکین. (1)

حضرت در خطبهای فرمود:

«أَنَا الْهَادِي وَأَنَا الْمُهْتَدِي، وَأَنَا أَبُو الْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَرَوْحُ الْأَرَامِلِ؛

منم هدایت کننده، منم هدایت شده و منم پدر یتیمان و مساکین و بیسرپرستان.» (2)

ارمله کسی است که همسرش فوت کرده و به مساکین و فقرا نیز ارامل گفته می شود.

وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَيَّ حُبِّهِ مَسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَأَسِيرًا.

و غذای (خود) را با این که به آن علاقه و نیاز دارند به مسکین و یتیم و اسیر

ص: 426

1- . اوصاف امیرالمؤمنین علیه السلام ، ص 163 به نقل از بحار الانوار، ج 24، ص 199.

2- . بحار الانوار، ج 24، ص 198 و ج 4، ص 8. اوصاف امیرالمؤمنین علیه السلام ، ص 173.

می دهند.

این آیه در شأن امیر مؤمنان علیه السلام و خانواده‌ی آن حضرت نازل شده که سه روز روزه گرفتند و هر شب، افطار خود را به مسکین و یتیم و اسیر اطعام دادند. (1)

امام هادی علیه السلام در زیارت آن حضرت به ایشان چنین خطاب می کند:

أَنْتَ مُطْعِمُ الطَّعَامِ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا لَوْجَهِ اللَّهِ، لَا تُرِيدُ مِنْهُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا.

آن مطعم که در قرآن آمده، تو هستی که به مسکین و یتیم و اسیر اطعام دادی؛ آن هم به قصد قرب الهی که از ایشان هیچگونه پاداشی و توقع تشکری نداشتی. (2)

علی آنکه در مسند سروری

نشد غافل از کار دین پروری

علی آن که با آن همه عز و جاه

نمی کرد بر کس به تندی نگاه

به حالی که در رأس جمهور بود

به فکر فقیران مهجور بود

شنیدم شبی آن شهنشاه راد

گذارش به ویرانهای اوفتاد

زنی دید در مانده و مستمند

به پیرامنش کودکانی نژند

نهاده بر آتش یکی ظرف آب

بهم میزد آن را بسی باشتاب

از آن ماجرا کرد حضرت سؤال

سپس گفت آن زن چنین شرح حال

که اینان یتیمند و من بیوه‌سار

نگیرند از بیغذایی قرار

نهادم بر آتش من این آب را

دهم وعده اطفال بیتاب را

مگر اندکاندک برد خوابشان

شود لحظهای راحت اعصابشان

دل مرتضی آنچنان گشت تنگ

که دیگر نکرد اندر آنجا درنگ

ص: 427

-
- 1- . تفسیر اللباب، ج 16، ص 131؛ تفسیر آلوسی، ج 22، ص 12؛ تفسیر البغوی، ج 8، ص 295.
- 2- . بحار الانوار، ج 97، ص 364؛ مفاتیح الجنان، زیارت مخصوصه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام در روز غدیر.

پس از لحظهای بازگشت از وفا

به دوشش یکی کیسهٔ پر غذا

به زن داد آن کیسه از دوش خویش

گرفت آن یتیمان در آغوش خویش

زهی بر چنین اقتدار و جلال

که هرگز بر آن نیست بیم زوال

بلی کو به دلها شود شهریار

بود شوکتش تا ابد پایدار

بنای جهان تا که بر پا بود

شعار علی نقش دلها بود

«نوا» آن کسی را مسلمان بدان

که شد چون علی یار بیچارگان

جعفر نوابخش نوای اصفهانی

دست نوشته شاعر

به تاریکی شب پنهان و گمنام

علی بر سائلان می کرد انعام

به ایتم عرب از روی شفقت

پدر بود آن خداوند محبت

همه احسان مولا بیغرض بود

کجا در بند پاداش و عوض بود

بلی هر کس علی را دوست دارد

بگو پا جای پای او گذارد

احمد خلیلیان

بستان خلیل اصفهانی، ص 57

در دل تاریک شبها کوله بار نان به دوش

رو به سوی کلبه در ماندگان دارد علی

شب به بالین یتیمان گوهر افشانند ز چشم

روز بر کف ذوالفقار خون فشان دارد علی

کی نشیند غافل از حال فقیر دردمند

گر درون سفره شب یک قرص نان دارد علی

فضلالله شیرانی سخا اصفهانی

مجموعه اشعار شعرای استان اصفهان، ص 91

ص: 428

در آشکار و خفا شد یاور ضعفا

دنیا ندیده صفا، همچون صفای علی

غمخوار و یار و نصیر، بهر یتیم و اسیر

پشت و پناه فقیر، جود و سخای علی

ابوالقاسم حالت

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 332

شاهی که به اسرار جهان دانا بود

از رتبه به کلّ ماخَلَقَ مولا بود

شبها به خرابه ها ز روی شفقت

همدم به جزامیان نابینا بود

صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 442

دلجویی از خرابه‌نشینان مستمند

درس محبّتی است که در مکتب علی است

همکاسهی فقیر شدن رسم مرتضی است

دمساز با یتیمشدن مذهب علی است

محمد جواد غفورزاده «شفق»

خورشید کعبه، ص 149

داشت نسبت بر یتیمان لطف و مهر

گرد غم میشت آنان راز چهر

صابر همدانی

دیوان صابر همدانی، ص 367

هم نان به فقیران ده و هم نان جوین خور

از بهر ریاستطلب، این کار خطر داشت

معینی کرمانشاهی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 51

شب تا به بامداد به تسبیح کردگار

یا نان به دوش بهر یتیمان بینواست

عماد خراسانی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 53

ص: 429

ز رحمت فشانند به پای یتیم

سرشکی چو عقد ثریا علی

ریاضی یزدی

دیوان ریاضی یزدی، ص 188

با اشک چشم، ابر کرم بر سر یتیم

با برق تیغ، صاعقه‌های بر ستمگر است

ریاضی یزدی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 56

میکشد بر دوش، بار بینوایان را به شب

آن که روز از پادشاهی سرگرانی می کند

صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 35

خسروی کاو را لقب دادند قتالالعرب

گریه بر حال یتیم از مهربانی می کند

صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 35

شامل، احساس نهتنها بر یتیمان شد که کرد

شفقت و دلجوییاش هر بیوهزن را شوهری

صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 89

آن که بُد شاد از تفقّد او

دل هر بینوا علی است علی

صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 83

روز و شب از خوان نعمت، باب هر طفل یتیم

سال و مه از راه رحمت، شوهر هر بیوهسار

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 93

ص: 430

به هر مقام تویی چاره‌ساز در دو جهان

طریق چاره به بیچارگان چو شد مسدود

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 73

معین و یاور بیچارگان به صبح و مسا

مغیث و مونس درماندگان به شام و سحر

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 100

پناه اهل جهان بالعتی و الابرار

ملاذ پیر و جوان بالغدو و الآصال

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 132

کدامین خسرو ذیشان، فقیران را کند مهمان؟

به آداب شه مردان که بیمت بود نانش

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 107

از کف کافی رساند بینوا را بر نوا

از دم شافی رهند مبتلا را از آلم

شکيب اصفهانی

ديوان شكيب اصفهانی، ص 150

شاهی که بهر راحتی بندگان حق

خواب و خوراک و راحتی از خویشتن گرفت

قاسم رسا

ديوان قاسم رسا، ص 37

ص: 431

کشم بر دوش، بار مستمندان

یتیمان را پرستار و معینم

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص 36

غم مخور ای دل مسکین! که شه بندهنواز

به سراغ دل مسکین و گدا میآید

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص 38

کی شنیدی شهریاری جز علی؟ کارد ز لطف

بهر مسکین، نان گندم؛ بهر خود نان جوین

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص 46

جز علی کیست که در ظلمت شب از ره لطف

خبر از مردم آواره و مضطر گیرد؟

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص 51

بار ذلت گیرد از دوش گدا

گرد محنت شوید از روی فقیر

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص 59

جز علی کو پادشاهی؟ کز ره رحمت کشد

بار مسکینان غمگین را به دوش نازنین

موزون اصفهانی

دیوان موزون، ص 73

ص: 432

چون علی کو دلنوازی؟ تا کہ بیمنت دهد

نان و خرما در دل شب بر یتیمان حزین

موزون اصفهانی

دیوان موزون، ص 73

جز علی کیست ز شفقت چو یتیمی بیند

اشک بر گونهی او همچو در ناب افتد؟

محفوظ اصفهانی

دیوان محفوظ اصفهانی، ص 30

باشد علی شهی که به عهدش غمین نبود

میداد هر یتیم ز کف، امّ و باب را

محفوظ اصفهانی

دیوان محفوظ اصفهانی، ص 39

تا یتیمان را پدر گردد ز راه لطف و مهر

در دل شب، گوشهی ویرانه مأوا می کند

ثابت خراسانی

گلزار ثابت، ص 26

از مهر در حمایت مسکین دردمند

یار شفیق و حامی درد آشنا علی است

ابوالحسن ورزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 60

تویار بیدلانی و غمخوار بیکسان

آخر بگیر دست من مبتلا علی!

ابوالحسن ورزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 232

ص: 433

که به جز تو در خلافت، به خلاف رسم و عادت

شده همنشین مسکینی و یار بینوایی

ابوالحسن ورزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 229

تو که اشک هر یتیمی فکند شرر به جانت

به دل تباهاکاران، چو شرار جانگزایی

ابوالحسن ورزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 299

پادشاهی که به شب، برقعپوش

میکشد بار گدایان بر دوش

ناشناسی که به تاریکی شب

می برد شام یتیمان عرب

شهریار تبریزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 264

علی! ای یاور مسکین و فقیر!

ای تو بیشبه و تو بیمثل و نظیر!

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص 482

به حال مستمندانش نظر بود

یتیمان را ز شفقت چون پدر بود

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص 67

در زمین، بابای اطفال یتیم و در بهدر

در فلک، یار مسیحایی، ندانم کیستی

طایی شمیرانی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 287

آن یتیمان را به دلجویی، پدر

دردمندان را به درمان، چاره‌گر

حمید سبزواری

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 344

ص: 434

گاهی یتیم را بنوازد چنان پدر

گاهی صغیر را به عطوفت چو مادرش

حمید سبزواری

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 145

غرنده در هلاک ستمپیشه همچو رعد

لرزنده پیش ناله‌ی مظلوم همچو بید

نعمت میرزازاده «آزم»

در خلوت علی علیه السلام، ص 85

در مقام جود و بخشش بر یتیم و بینوا

بود احسانهای رنگارنگ از خوان علی

محمد رضا صغیر «سعید»

گلبن امید، ص 16

پدر جمله یتیمان و انیس فقرا

بیکسان را همهجا

یار و مددکار، علی

حبیب چایچیان «حسان»

ای اشکها بریزید، ص 41

امیر کشور عرب، ثناکنان دعا به لب

برد طعام، نیمهشب، عطا به بینوا کند

حیب چایچیان «حسان»

ای اشکها بریزید، ص 33

مهربانتر ز پدر بود به هر طفل یتیم

بیوگان را همه غمخوار، علی بود علی

حیب چایچیان «حسان»

ای اشکها بریزید، ص 40

امامی که ایتم ویرانشین را

بگیرد چو فرزند در بر منم من

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 94

دلم برای یتیمان کوفه تنگ شده

کمک کنید مرا در خرابه ها بپرید

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 128

با فقیر آن گونه بنشیند که شناسد فقیر

این که گردیده چراغ بیت ویرانش علی است

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 4، ص 115

روز، یار خلق و شب، همبازی طفل یتیم

همنشینی با فقیری را به شاهی برگزینم

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 76

گر ببینم اشک غم میریزد از چشم یتیمی

میروود تا عرش اعلا آه از قلب حزینم

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 76

من همان شاهم که هنگام سحر با روی بسته

با فقیران همکلامم، با یتیمان همنشینم

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 76

کوهی که در برابر یک ناله‌ی یتیم

میگشت بیقرار، علی بود و بس، علی

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 105

ص: 436

ندارم بیم خیزد گر همه عالم به جنگ من

ولی از گریهی طفل یتیمی لرزدم اعضا

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 109

چگونه در بر طفل یتیم لرزیدی؟

الا! زمام دو گیتی به دست قدرت تو!

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 3، ص 94

علی چون پدر، مهربان با یتیمان

علی چون برادر نوازد گدا را

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 4، ص 95

بلرزد وجودش ز اشک یتیمی

بلرزاند از خشم، ارض و سما را

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 4، ص 96

هر نیمه شب برای یتیمان بینوا

آب و غذا و جامه مهیا کند علی

حسین خسرویان - خسروی اصفهانی

اشک سحر، ص 237

به خرابه ها ز شفقت بگرفت دست مسکین

ز ره وفا پدر بود یتیم بینوا را

مسعود بصیری اصفهانی

قصه دل، ص 2

اگرچه دستهایت بسته اما روی تو باز است

چنان که سفره سفره دستهایت مهربان مانده

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

ص: 437

نه مگر در بر دل‌های شکسته است خدا؟

حاجی آن است که در فکر یتیمان علی است!

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

و مساکین و یتیمان و اسیران آقا

ریزه خور از قبل سفرهی افطار تواند

یونس و صالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

یتیم گیرد در آغوش، نشانَدش بر سرِ دوش

چنانکه سازد فراموش، تمام غم‌هایش یکسر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

سر میزنی به مردم دلخسته و هنوز

نانهای کوله‌بار تو، گرم است یا علی

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

امام و پیشوای هدایت.

علی علیه السلام مردم را از ضلالت و گمراهی به سعادت هدایت می کند. هر که میخواهد به هدایت برسد، باید پشت سر او حرکت کند. چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: جبرئیل در مورد تو خبری به من داد که چشم مرا روشن و قلب مرا شاد نمود. جبرئیل گفت: خدای تعالی به تو سلام رسانده و میفرماید:

إِنَّ عَلِيًّا إِمَامٌ الْهُدَىٰ وَ مِصْبَاحُ الدُّجَىٰ وَ الْحُجَّةُ عَلَىٰ أَهْلِ الدُّنْيَا.

همانا علی علیه السلام

امامهدایت و چراغ تاریکیها و حجّت بر تمام اهل دنیا است. (1)

در زیارتی مربوط به آن حضرت آمده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْهُدَىٰ.

سلام بر تو! ای امام هدایت! (2)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دربارهی امام علی علیه السلام فرمود:

إِنَّ عَلِيًّا بَابُ الْهُدَىٰ بَعْدِي وَالدَّاعِي إِلَىٰ رَبِّي.

همانا علی باب هدایت بعد از من است و دعوت کننده به سوی پروردگارم میباشد. (3)

ص: 440

1- بحار الانوار، ج 27، ص 113؛ التّمحيص، ص 622.

2- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 592؛ كامل الزيارات، ص 230؛ مفاتيح الجنان، زیارت مطلقه امیرالمؤمنین علیه السلام.

3- بحار الانوار، ج 32، ص 178؛ امالی صدوق، ص 31.

در زیارت مطلقه و در فرازی از آن خطاب به امامعلی علیه السلام عرض می شود:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَشْهَدُ أَنَّكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَبَابُ الْهُدَى وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى.

گواهی می دهم که تو کلمه‌ی تقوی و باب هدایت و ریسمان محکم الهی هستی. (1)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

يا علي ... لَان يَهْدِي اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَي يَدِيكَ رَجُلًا لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَغَرَبَتْ وَ لَكَ وَلاؤُهُ.

یا علی! اگر خدای عزوجل یک نفر را به دست تو هدایت کند، برای تو بهتر است از آن چه خورشید بر آن میتابد و از آن غروب می کند و تو بر چنین کسی حق ولایت و سرپرستی داری.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید:

لَان يَهْدِي اللّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».

اگر خداوند یک نفر را به وسیله‌ی تو هدایت کند، برایت بهتر است از دنیا و آن چه در دنیا است.»

فرمود:

يا عليُّ، لا تُقَاتِلَنَّ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ، وَايْمُ اللّهِ لَان يَهْدِي اللّهُ عَلَي يَدِيكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَغَرَبَتْ، وَ لَكَ وَلاؤُهُ يا عليُّ!

ای علی! هرگز با کسی جنگ مکن مگر این که قبلاً او را [به اسلام] دعوت کرده باشی که به خدا سوگند! اگر خداوند کسی را به دست تو هدایت کند، برایت بهتر است از آن چه آفتاب بر آن طلوع و غروب می کند و تو بر شخص هدایت شده ولایت داری، ای علی!

ص: 441

1- . بحار الأنوار ج 97، ص 294؛ اصول کافی ج 4، ص 492؛ تهذیب طوسی، ج 6، ص 29.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که علی علیه السلام را به یمن فرستاد فرمودند:

قافلہسالار رسل با علی

گفت که ای در تو خدا منجلی!

گر به رهی نور فشانی چو ماه

تا که یکی گمشده آید به راه

بیش بُود پیش خدا در ثواب

ز آن چه که تأیید بر او آفتاب

ریاضی یزدی

دیوان ریاضی یزدی، ص 361

باب الهدی علی و حسینش چراغ باب

این طایفه برای هدایت رسیده است

یونس و صالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

ص: 442

غیر خدا و رسول خدا امیرالمؤمنین علیه السلام را نشناختند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

يَا عَلِيُّ! مَا عَرَفَ اللَّهُ إِلَّا أَنَا وَأَنْتَ، وَمَا عَرَفَنِي إِلَّا اللَّهُ وَأَنْتَ وَمَا عَرَفَكَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَا.

ای علی! غیر از من و تو کسی خدا را نشناخت. من را هم کسی جز خدا و تو نشناخت. تو را هم غیر از خدا و من نشناخت. (1)

مگر از عقل کل نشنیده‌های هیچ

هزاران مکرمت در مدح مولا؟

کسی نشناخت قدر و پایه ی تو

به غیر از من، به جز ایزد تعالی

پیمبر، عقل کل بود و چنین گفت

چه گوید فهم و عقل ناقص ما

ریاضی یزدی

دیوان ریاضی یزدی، ص 420

گفتا به وصی خود نبی مطلق

نشناخت تو را کسی به غیر از من و حق

حق را نشناخت کس به غیر از من و تو

نشناخت مرا کسی به غیر از تو و حق

منسوب به میرزا یحیی مدرّس اصفهانی

کتیبه‌ی کاشیکاری مسجد سیّد اصفهان

ص: 444

1- . اوصاف اميرالمؤمنين عليه السلام، ص 134.

هیچ کس نشناخت از قدر و جاه و منزلت

غیر عقل کل محمد جز خدایت یا علی

رمضان صابر

دیوان صابر اصفهانی، ص 36

علی شناس خدا باشد و نبی تنها

چنان که جز علی و او کسی خدا نشناخت

یونس و صالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

شناخت خدا و پیامبر

بجز خدا و محمد کسی ورا نشناخت

خوش آن که از دل و جان گشت آشنای علی

عوضعلی غلامی مهبیاری غلامی

دیوان غلامی، ص 46

آدم به کنه ذات تو هرگز نبرد پی

غیر از رسول و پاک خدای تو یا علی

حسین خسروی - خسروی اصفهانی

اشک سحر، ص 243

گفتا به علی محمد پاک نسق:

شناخت ترا کسی بغیر از من و حق

شناخت خدای را کسی چون من و تو

شناخت مرا جز تو و حق مطلق

مفتون همدانی

دیوان اشعار، ص 788

ص: 445

بیان نورانی حضرت امام رضا علیه السلام درباره صفت و فضائل امام معصوم علیه السلام در مرو

قال الامام على بن موسى الرضا عليهما السلام: الإمام واحدٌ دهره لا يدانيه أحدٌ ولا يعادله عالمٌ ولا يوجد منه بدلٌ ولا له مثلٌ ولا نظيرٌ مخصوصٌ بالفضل بل كُله من غير طلبٍ منه له ولا اكتسابٍ بل اختصاصٌ من المفضل الوهابِ فمن ذا الذي يبلغ معرفة الإمام أو يمكنه اختياره هيهات هيهات ضلَّت العقولُ وتاهت الحُلومُ وحارت الألبابُ وخسأت العيونُ وتصاغرَت العظماءُ وتحيرت الحُكماءُ وتقاصرت الحُلماءُ وحصرت الخطباءُ وجهلت الألباءُ وكلت الشعراءُ وعجزت الأدباءُ وعيبت البلغاءُ عن وصفِ شأنٍ من شأنه أو فضيلةٍ من فضائله وأقرت بالعجزِ والتقصيرِ وكيف يوصفُ بكُله أو ينعتُ بكُنْهه أو يفهمُ شىءٌ من أمره أو يوجد من يقومُ مقامه ويغني غناه لا كيف وأنى وهو بحيثُ النجمُ من يدِ الممتدِّ أوليينَ ووصفِ الواصفينَ فأين الاختيارُ من هذا وأين العقولُ عن هذا وأين يوجد مثلُ هذا أ تظنونَ أن ذلك يوجد في غير آلِ الرَسُولِ مُحَمَّدِ صلى الله عليه وآله؟ ...؛

امام یگانه روزگار خود است، کسی با او برابر نیست و دانشمندی با او همسر نیست، جایگزین ندارد، مانند و نظیر ندارد، بدون تحصیل مخصوص به فضل و از طرف مفضل بدان اختصاص یافته، کیست که به حق شناسائی امام برسد یا تواند او را انتخاب کند؟ هیئات خردها در باره اش گمراهند و خاطرها در گمگاه، عقلها سرگردان و چشمها بی دید، بزرگان در اینجا کوچکنند و حکیمان در حیرت و بردباران کوتاه نظر و هوشمندان گیج و نادان و شعراء لال و گنگ و ادباء در مانده و

سخندانان بی زبان، شرح يك مقامش نتوانند و وصف یکی از فضائلش ندانند، همه به عجز معترفند، چگونه توان کنهش را وصف کرد و اسرارش فهمید؟ چطور کسی به جای او ایستد و حاجت مربوط به او بر آورد؟ نه، چطور؟ از کجا؟ او در مقام خود اختری است که بر افروزد و از دسترس دست یازان و وصف واصفان فراتر است، انتخاب بشر کجا به این پایه رسد، عقل کجا و مقام امام کجا؟ کجا چنین شخصیتی یافت شود گمان برند که در غیر خاندان رسول صلی الله علیه و آله امامی یافت شود؟... (1)

حالا به لرزه آمده با گریه اطفال

دست سخن هست از بلندا مدح او کوتاه

من بیش از این در آستان او ندارم راه

مثل گذشته با وجود آن همه بدخواه

آینده هم خواهد سرود از او به اذن الله

ماضی و مستقبل مرید اوست در هر حال.....

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

یا رب! چه آورم به مدیحه‌ش؟ که گشته‌ایم

من مات و خامه منفعل و صفحه شرمسار

پرسیدم از خرد که چه گویم به وصف او

گفتا مرا به حیرت دیرینه واگذار

صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 40

ص: 449

باید طلوع کرد به نام تو در ظلام
مثل سپیده تا افق بیکران نوشت
اما اگر تمام درختان قلم شود
آیا حضور سبز تو را می توان نوشت؟
امید نقوی

جان غزل، ص 100

علی هست به کل جهانیان مولا
بود چو ختم رسل بین خلق، بیهمتا
رسول امجد اسلام، بارها فرمود
کتاب فضل علی نیست قابل احصا
علی اصغر یونسیان ملتجی
مناقب الابرار، ج 1، ص 299

چون سیر به کنه ازلی ممکن نیست
اظهار شئونات ولی ممکن نیست
گر جن و بشر، مدد رسانند به هم
احصاء فضائل علی ممکن نیست
علی اصغر یونسیان ملتجی
دو دریای بیکران، ص 193

هر که پیش آورده مدح بوتراب

شمع روشن کرده نزد آفتاب

قطره های بحر اگر احصا شود

کی شمارش فضل آن مولا شود؟

سیّد مهدی طباطبایی «مهدی»

دست نوشته ی شاعر

دفتر فضلش اگر پرداخت خواهی، بایدت

مصحف و تورات را دیباچهی دفتر کنی

سروش اصفهانی

در خلوت علی علیه السلام، ص 271

شاهی که نتوان زد رقم، یک مدحت از آن ذوالکرم

اشجار اگر گردد قلم یا چرخ سازد دفتری

جیحون یزدی

غدیر در شعر فارسی، ص 134

ص: 450

من اگر خدای ندانمت، متحیرم که چه خوانمت

که اگر خدای بدانمت، تو ببری شوئی و ابا کنی

وفایی شوشتری

دیوان وفایی شوشتری، ص 33

زهی سودای باطل! کی توانم مدح آن شاهی

که مداحش خدا، راوی پیمبر، مدح، قرآن شد؟

وفایی شوشتری

دیوان وفایی شوشتری، ص 43

پیک خرد ز معنی نامش نشان نیافت

نابرده پی به نام، چه نام از نشان برد؟

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص 123

آنان که لب الا به فصاحت نگشودند

در مدح تو از شرم بریدند زبان را

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص 19

طومار روزگار سرآمد به مدح و نیست

از صد هزار فصل، یکی مختصر تو را

شباب شوشتی

کلیات شباب شوشتی، ص 9

به دریای ثنایت غرقم، ای دست خدا! دستی

که بیدست تو این بیدست پا نتوان به دریا زد

شباب شوشتی

کلیات شباب شوشتی، ص 142

هزار روز شمارش اگر که وقت بود

فضائلت نتواند کند شمار، انگشت

متین اصفهانی

دیوان متین، ص 260

ص: 451

چو حصر کردن فضل علی میسر نیست

سخن بس است، دگر کن به عجز خود اقرار

طاهر قمی

در خلوت علی علیه السلام، ص 96

کجا «صغیر» و ثنای تو؟ خسروا! پذیر

تو خود ز لطف کثیر، این قلیل را ز اقل

صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 55

شها! تویی که در اوصاف کبریایی تو

زبان اهل فصاحت بُود چو سوسن، لال

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 121

علی عالی اعلی که در فضائل او

زبان اهل معانی است از بیان، الکن

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 182

اگر به مدح تو سازم رقم هزار کتاب

مسلم است که ناگفته‌ام یکی ز هزار

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 82

به اوج مدح و ثنای تو کی رسد؟ هیهات!

همای طبع روان هر قدر گشاید بال

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 133

مقام شاه ولایت خدای داند و بس

در این طریق به جایی نمی رسد تک و تاز

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 105

ص: 452

شاهها! من دلداده چه گویم به ثنایت؟

با آن که خدا گفته ثنای تو به قرآن

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 173

شهی که تا به ابد وصف او ببتوانند

شوند گر ز ازل کائنات، جمله دبیر

ذکایی بیضایی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 362

پس لب خویش فرو بندم از مدح کسی

که ز هر ناطق از عجز بُود ناطقه لال

طایی شمیرانی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 277

به جز این چه آید از من که شوم مدیحه خوانت؟

به زبان ناتوانی و بیان نارسایی

ابوالحسن ورزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 230

کوته کنم سخن که چو حرف از صفات توست

الکن ز گفتن است زبان سخنورم

ابوالحسن ورزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 181

علی که عقل بُود عاجز از کمالاتش

علی که درک مقامات اوست امر محال

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص 59

من و مدح علی گفتن محال است

که نابینا و درّ سفتن محال است

سید مهدی طباطبایی «مهدی»

دست نوشته ی شاعر

ص: 453

شرح این پهنا کجا و واژه های ما کجا؟!

این قلم این هم ورق، توصیف دریا با خودش

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

مداح تو هستند همه عرش نشینان

اوصاف تو در ظرفیت فهم زمین نیست

محسن درویش

دست نوشته شاعر

اهل زمین و اهل فلک هر چه گفته‌اند

در مدح آن امام مبین باز هم کم است

در مورد فضائل مولای من، اگر

تا روز حشر هم بنویسد قلم کم است

محسن درویش

دست نوشته شاعر

میخواستم از مدح تو چیزی بنویسم

یک جمله نگفتم من و عمرم به سر آمد

محسن ناصحی

دست نوشته شاعر

ص: 454

حضرت امیر علیه السلام فرمود:

أَنَا صِنُّ رَسُولِ اللَّهِ وَ السَّابِقُ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ كَاسِرُ الْأَصْنَامِ وَ مُجَاهِدُ الْكُفَّارِ وَ قَامِعُ الْأَضْدَادِ.

من نزدیکترین فرد به رسول خدا و پیشقدم در اسلام هستم. من بتشکن و پیکارگر با کافران و ریشهکن کننده دشمنانم. (1)

بتشکن بنهاد در بتخانه چون پای

هر چه بت در طاق بد، نقش زمین شد

ای که داری غیر را بر او مقدم

کز پس احمد به جای او مکین شد

بتشکن غیر از علی میپرسم از تو

اولی یا دومین، یا سومین شد؟

مفتون همدانی

دیوان اشعار، ص 73

احمد بنهاد چون که در کعبه قدم

لبریز صمد بودی و خالی ز صنم

مولا بنهاد پای بر دوش نبی

بشکست بتان را همه از طاق حرم

مذنب آبادهای

گلوازه 2، ص 77

کیست علی؟ آن که بتان را شکست

در حرم کعبه به راه خدا

کیست علی آن که به دوش نبی

از شرف و مرتبه بنهاد پا

محفوظ اصفهانی

دیوان محفوظ اصفهانی، ص 193

ص: 456

1- . غرر الحکم، حدیث 3754.

شرف شیر حق بین که گذاشت

پای خود را به جای دست خدا

دست حق را سزد که پای نهاد

بر سر دوش خواجھی دو سرا

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 3، ص 120

معراج اوست بازو و دوش محمّدی

بر کتف مصطفای معلاً چو پای اوست

ابن حسام خوسفی

دیوان محمّد بن حسام خوسفی، ص 178

شد از دستت قوی دین خدا آیین پیغمبر

شکست از بازویت مقدار لات و عزّت عزّی

هاتف اصفهانی

در خلوت علی علیه السلام، ص 43

توزنی به دوش نبی قدم، فکنی بتان همه از حرم

حرم از وجود تو محترم، ز صفا صفا تو صفا کنی

وفایی شوشتری

دیوان وفایی شوشتری، ص 32

کسی بر جای پیغمبر تواند پای بنهادن

که بتواند نهادن پای را بر کتف پیغمبر

سروش اصفهانی

دیوان سروش اصفهانی، ص 262

بت شکستن را بر دوش نبی سود قدم

نیک بنگر که جز او این شرف و قدر که راست

ملکالشعراى بهار

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 58

ص: 457

علیست آنکه نهد پا به دوش پیغمبر

برای کندن از طاق کعبه لات و هبل

میرزا محمد حسن ساکت اصفهانی

دیوان ساکت، ص 15

تو بنهادی به دوش مصطفی گام

حرم را پاک بنمودی ز اصنام

صابر همدانی

دیوان صابر همدانی، ص 224

بر مسند کبریا نه جز جای علی

بر دوش نبی سزا نه جز پای علی

نیر تبریزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 365

با دست قدرت از پی بشکستن بتان

بر دوش احمد آن که فرو هشته پا یکی است

صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 19

یداللهی که چو بنهاد پا به دوش نبی

به دستپاری او گشت سرنگون، اصنام

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 141

آن دست بتشکن که چو در کعبه بنگری

پایش هنوز بر سر دوش پیمبر است

شکیب اصفهانی

یوان شکیب، ص 38

به دوشی که مهر نبوت زدند

به امر نبی مینهد پا علی

ریاضی یزدی

دیوان ریاضی یزدی، ص 189

ص: 458

تو شاهباز رفعت و عنقای عزّتی

عرش خدا و دوش نبی بود بام تو

ریاضی یزدی

دیوان ریاضی یزدی، ص 202

سرور مردان علی کز کعبه در راه خدا

لات و عزّی را فراز دوش پیغمبر شکست

محفوظ اصفهانی

دیوان محفوظ اصفهانی، ص 26

شاهها! چو پا به دوش پیمبر گذاشتی

از ممکنات، پای فراتر گذاشتی

محمد حسین بهجتی «شفق»

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 64

به گاه بتشکنی در حریم حضرت حق

به روی دوش نبی جا گرفت پای علی

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص 40

کسی که بت شکنند بر فراز دوش نبی

برای حفظ خلافت ز هر کسی اولی است

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 1، ص 69

علی بازوی دیو نفس بسته

علی در کعبه بتها را شکسته

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 3، ص 98

از شرف، آن که روی دوش نبی

جای دست خدا نهد پا اوست

محمدعلی مجاهدی «پروانه»

سیری در ملکوت، ص 154

ص: 459

به روی دوش مصطفی، نهاد چو پای مرتضی

نگر به بت شکستش که در جهان صدا کند

حیب چایچیان «حسان»

ای اشکها بریزید، ص 32

دست حق بود آنکه در کعبه شکست اصنام را

کیست بر دوش نبی بگذشت پا الا علی

حسین فروتن

شکوفه های بهستی، ص 19

بر دوش نبی علی چو بنهاد قدم

افکند بتان را همه از طاق حرم

سیدفضلالله رضازاده

دست نوشته شاعر

ص: 460

عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَعَضِبَ فَقَالَ مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَذْكُرُونَ مَنْ لَهُ مَنْزِلَةٌ عِنْدَ اللَّهِ كَمَنْزِلَتِي وَمَقَامٌ كَمَقَامِي إِلَّا التُّبُوءَةَ أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَحَبَّنِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَمَنْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَافَأَهُ بِالْجَنَّةِ أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا اسْتَغْفَرْتُ لَهُ الْمَلَائِكَةُ وَفُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّ بَابٍ شَاءَ بِغَيْرِ حِسَابٍ أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَعْطَاهُ اللَّهُ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ وَحَاسَبَهُ بِهُ حِسَابَ الْأَنْبِيَاءِ أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَشْرَبَ مِنَ الْكُوْثِرِ وَيَأْكُلَ مِنْ شَجَرَةِ طُوبَى وَيَرَى مَكَانَهُ مِنَ الْجَنَّةِ أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا يَهْوَنَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَجَعَلَ قَبْرَهُ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَعْطَاهُ اللَّهُ فِي الْجَنَّةِ بِكُلِّ عِرْقٍ فِي بَدَنِهِ حَوْزَاءً وَشَفَعَهُ فِي ثَمَانِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَلَهُ بِكُلِّ شِعْرَةٍ عَلَى بَدَنِهِ حَدِيقَةٌ فِي الْجَنَّةِ أَلَا وَمَنْ عَرَفَ عَلِيًّا وَأَحَبَّهُ بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكَ الْمَوْتِ كَمَا بَعَثَ اللَّهُ إِلَى الْأَنْبِيَاءِ وَدَفَعَ عَنْهُ أَهْوَالَ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ وَنَوَّرَ قَبْرَهُ وَفَسَّحَهُ مَسِيرَةَ سَبْعِينَ عَامًا وَبَيَّضَ وَجْهَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَظَلَّهُ اللَّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ مَعَ الصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَآمَنَهُ مِنَ الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ وَأَهْوَالَ يَوْمِ الصَّاخَةِ أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا تَقَبَّلَ اللَّهُ مِنْهُ حَسَنَاتِهِ وَتَجَاوَزَ عَنْ سَيِّئَاتِهِ وَكَانَ فِي الْجَنَّةِ رَفِيقَ حَمْرَةَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَثَبَّتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَأَجْرَى عَلَى لِسَانِهِ الصَّوَابَ وَفَتَحَ اللَّهُ لَهُ أَبْوَابَ الرَّحْمَةِ أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا سُمِّيَ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ وَبَاهَى اللَّهُ بِهِ مَلَائِكَتَهُ وَحَمَلَةَ عَرْشِهِ أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا نَادَاهُ مَلَكٌ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ أَنْ يَا عَبْدَ اللَّهِ اسْتَئْنِفِ الْعَمَلَ فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ الذُّنُوبَ كُلَّهَا أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَوَجْهُهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا وَضَعَ اللَّهُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجَ الْكِرَامَةِ وَالْبَسَهُ حُلَّةَ الْعِزَّةِ أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا مَرَّ عَلَى الصَّرَاطِ كَالْبُرْقِ الْخَاطِفِ وَلَمْ يَرِ صُعُوبَةَ أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَبَرَاءَةً مِنَ النَّفَاقِ وَجَوَازًا عَلَى الصَّرَاطِ وَأَمَانًا مِنَ الْعَذَابِ أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا لَا يَنْشُرُ لَهُ

دِيَوَانٌ وَلَا يَنْصَبُ لَهُ مِيزَانٌ وَقِيلَ لَهُ ادْخُلِ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَمِنَ مِنَ الْحِسَابِ وَالْمِيزَانِ وَالصِّرَاطِ أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبًّا آلِ مُحَمَّدٍ صَافَحَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَزَارَتْهُ أَزْوَاجُ الْأَنْبِيَاءِ وَقَضَى اللَّهُ لَهُ كُلَّ حَاجَةٍ كَانَتْ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَيَّ بُغْضًا آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِرًا أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبًّا آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَيَّ الْإِيمَانَ وَكُنْتُ أَنَا كَفِيلُهُ بِالْجَنَّةِ. (1)

از ابن عمر که گفت از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم راجع بأمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام سؤال کردیم ناراحت شد و سپس فرمود گروهی که در اطراف علی علیه السلام گفتگو و کنجکاوی میکنند چه حالی و منظوری دارند. منزلت او نزد خدا مانند منزلت من پیش پروردگار است، بدانید کسی که علی علیه السلام را دوست داشته باشد مرا دوست داشته و کسی که مرا دوست داشته باشد خدا از او راضی است و کسی که خدا از او راضی باشد بهشت مزد او است. آگاه باشید کسی که علی علیه السلام را دوست داشته باشد از دنیا خارج نمی شود مگر اینکه از حوض کوثر بنوشد و از درخت طوبی بخورد و جای خود را در بهشت ببیند، بدانید کسی که علی علیه السلام را دوست داشته باشد نماز و روزه او قبول می شود و دعای او مستجاب می گردد، با خبر باشید کسی که او را دوست داشته باشد ملائکه برای وی طلب آمرزش میکنند، و دربهای هشت بهشت برای او گشوده می شود تا از هر دری خواسته باشد وارد شود، هر کس علی علیه السلام را دوست داشته باشد خداوند بزرگ در فردای قیامت صحیفه اعمال او را بدست راست او خواهد داد و حساب او مثل حساب انبیاء است، بدانید کسی که علی علیه السلام را دوست داشته باشد خداوند سكرات مرگ را بر او آسان میکند و گور وی را باغی از باغستانهای بهشت میگرداند، کسی که دوست بدارد علی علیه السلام را خداوند بعدد هر رگی که در بدن او است حوری به او عطا فرماید و شفاعت او در هشتاد نفر از اقوام و نزدیکانش پذیرفته می شود و برای او به عدد هر موئی که در بدن او رسته حوری ای و شهری در بهشت است، کسی که او را دوست داشته

ص: 463

باشد خداوند ملك الموت را هنگام جان دادن پیش او می فرستد به هیئتی که نزد پیمبران می فرستد و از او ترس نکیر و منکر را برمی دارد و چهره او را سفید و نورانی میگرداند و با حمزه سید الشهداء وی را محشور می فرماید، کسی که او را دوست داشته باشد خداوند دانش و حکمت را بدل او جای می دهد و زبانش را به درستی و راستی گویا نموده و از لغزش و خطا حفظ میفرماید، بر او درهای رحمت خود را میگشاید، کسی که محب علی علیه السلام است در آسمان و زمین اسیر (کمند محبت) حق نامی ده می شود، کسی که علی علیه السلام را دوست داشته باشد فرشته ای از زیر عرش الهی صدایش میکند و گوید ای بنده خدا عمل خالصی شروع کردی خداوند گناهان تو را بپامزد، هر کس علی علیه السلام را دوست داشته باشد مانند ماه تابان شب چهارده به صحرای محشر وارد می گردد، کسی که او را دوست داشته باشد تاجی بر سر او گذاشته شده و لباسهای عزت بر او پوشانیده می شود، کسی که علی علیه السلام را دوست داشته باشد از پل صراط مانند برق جهنده میگذرد، هر که او را دوست داشته باشد امان از آتش دوزخ و عذاب الهی و اجازه عبور از صراط بوی عطا می شود و برای او حسابی نیست و دیوان عمل او را باز نمیکنند و اعمال او را نمی سنجند و به او میگویند بدون حساب به بهشت داخل شو، کسی که دوستدار علی علیه السلام، است فرشتگان با وی مصافحه کنند و انبیا زیارتش نمایند و خداوند متعال حاجاتش را بر آورد، کسی که آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را دوست بدارد از پس دادن حساب و سنجش اعمال و لغزش از پل صراط ایمن است، شخصی که بر دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بمیرد من ضامن بودن او با انبیا در بهشت، بر حذر باشید کسی که بر دشمنی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بمیرد بوی بهشت را نخواهد شنید.

ابورجاء گوید حماد بن زید بداشتن محبت آل محمد افتخار میکرد و می گفت اصل قبولی اعمال این است. (1)

ص: 464

بَكَرُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى اللَّهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ وَ يَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ فَلْيَتَوَلَّ آلَ مُحَمَّدٍ وَ لِيَتَبَرَّأَ مِنْ عَدُوِّهِمْ وَ لِيَأْتَمَّ بِإِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ وَ نَظَرَ إِلَيْهِ اللَّهُ بِغَيْرِ حِجَابٍ؛

بکر بن صالح از امام رضا علیه السلام روایت می کند که آن بزرگوار فرمود: هر که دوست دارد و میخواهد بدون پرده به سوی خدا نظر کند و خداوند هم بدون پرده و بدون واسطه به سوی او نظر کند، پس باید که با آل محمد صلی الله علیه و آله دوستی کند و باید از دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله بیزاری بجوید و باید به امام مؤمنین که از آل محمد است، اقتدا کند، چرا که وقتی روز قیامت شود، خداوند به سوی او نظر می کند. او هم بدون حجاب به سوی خداوند نظر می کند. (1)

در اینجا مرحوم علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه توضیحی دارد که ما میآوریم: این که منظور روایت چیست؟ می گوید: شاید منظور از نظر به سوی خداوند، نظر به سوی پیامبر ما و امامان ما باشد، که درود خداوند بر آنها باد. همانطوری که این تأویل از روایت استفاده می شود، و باید منظور، نظر به سوی رحمت و کرامت خداوند باشد. یا شاید مراد، غایت (و انتهای تجلی صفاتی باشد) عرفانی باشد. و شاید مراد، نظر کردن خداوند، با تمام لطف و احسانش، بدون واسطه باشد.

مهر حیدر می برد اهل ولا را در بهشت

هست مشتاق محب حیدر صفدر بهشت

گر دل خود را صفا بخشی به مهر مرتضی

می شود عالم به چشمان تو سرتاسر بهشت

ص: 465

نیست ما را حاجتی بر حوری و خلد و قصور

هست ما را روی آن سلطان بحر و بر بهشت

توشهای گر نیست همراهت به هنگام جزا

بر تو می گردد ثنای ساقی کوثر بهشت

گر ولای او نباشد در دلت ای مدعی

بیجهت داری طمع از خالق اکبر بهشت

در دل و جانت اگر نبود ولای مرتضی

نیست از بهرت نصیبی در صف محشر بهشت

بی بهشت روی حیدر زندگی باشد حرام

نیست هرگز ای «یمین» منزلگه کافر بهشت

احمد هاشم زاده، یمین اصفهانی

مجموعه اشعار، ص 20

مهر حیدر مایه قرب خداست

حبّ آن مولا به هر دردی دواست

حبّ او دین است و ایمان بیگمان

بغض مولا داشتن کفر است، هان

حب او سازد تورا دور از گناه

رو سفیدت می کند نزد اله

اصغر برادران - روشن اصفهانی

برگ سبز، ص 79

یا علی مهر تو هرگز نرود از دل من
با ولای تو مخمر شده آب و گل من
مظهر حقی و باطل ز تو گردد زایل
جلوه یی کن که رود از دل من باطل من
احمد هاشم زاده، یمین اصفهانی

مجموعه اشعار، ص 34

ص: 466

برنامه حشر چون که آغاز شود

عشق علی و آل، سبب ساز شود

با نام علی، تمام درهای بهشت

بر روی محب حضرتش، باز شود

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 316

شیرازة صحیفه ایمان متّین

نبود به جز ولایت مولی الموحّدین

عشق علی است روشنی چهر عاشقان

زیرا که اوست قائد غرّ محجّلین

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 322

دست خدا در عالم امکان بود علی

خود شاهکار قدرت یزدان بود علی

گفتم به عشق: مدح علی را تمام کن

گفتا که: عشق خالق سبحان بود علی

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 328

بی عشق علی سعادت می ممکن نیست

نسبت به خدا ارادت می ممکن نیست

از بهر مخالف علی از سوی حق

امضا شدن عبادت می ممکن نیست

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 193

مستم ز می عشق علی ساقی کوثر

زنهار میندار که مدهوش شرابم

میرزا محمد محیط قمی

دیوان شمس الفصحی، ص 110

چه خلیل و چه کلیم و چه مسیح از مهتر

در خور رتبه ز حق یافته هر یک منصب

فایض اصفهانی

دیوان فایض، ص 111

ص: 467

افضل الاعمال مهر و عشق سلطان ولايت

حج و عمره قبله و کوه منابى يا على

صابر کرمانى

جلوه هاى نور، ص 76

غير عشق مرتضى در دل ندارم چون مرا

يك دل و يك قبله، يك معبود و يك يار است و بس

احمدهاشم زاده، يمىن اصفهانى

مجموعه اشعار، ص 31

ما كه در هر روز و شب در فكر و ذكر حيدر يم

با تولاى على محبوب نزد داو يم

چون نجاتى نىست در محشر به جز حب على

يا على گو يم و از اين دار فانى بگذر يم

احمدهاشم زاده، يمىن اصفهانى

مجموعه اشعار، ص 105

دل مؤمن، چو عرش ربانى است

گر در آن مهر مرتضى باشد

سالک اصفهانى

ديوان سالک اصفهانى، ص 38

کوثر و سایه طوبی و گلستان بهشت

همه آراسته از بهر محبان علیست

شاکر اصفهانی،

دیوان شاکر، ص 58.

آن کیمیا که در طلبش نقد عمر کاست

معلوم شد که حُب علی شاه اولیاست

شاکر اصفهانی،

دیوان شاکر، ص 56.

ص: 468

حب حیدر به دلم رخنه نمود از وقتی

که خدا بر گِلِ من رشته ای از عشق دمید

سعید علامه

دست نوشته شاعر

جایی که دست خالی از آن در کسی نرفت

درگاه خانوادگی بخشندهی علی است

محسن درویش

دست نوشته شاعر

حتی به ابن ملجم ملعون عطا نمود

قربان آن کریم که قاتلنواز بود

ابوالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

عمری که به یاد مرتضی میگذرد

شک نیست که با یاد خدا میگذرد

هر کس که به حبّ مرتضی ثابت گشت

آسان ز صراط در جزا میگذرد

اصغر برادران - روشن اصفهانی

الحق که علی سرشته آب و گل ما
زان روی نهاده عشق خود در دل ما
یا رب سببی ساز که در لحظه مرگ
روشن شود از نور علی منزل ما
سید علی اصغرهاشمی - بقا اصفهانی
دست نوشته شاعر

ص: 469

شناخت و عبادت خدا به واسطه ی اهل بیت علیهم السلام

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الصَّلْتِ عَنِ الْحَكَمِ وَإِسْمَاعِيلَ عَنْ بُرَيْدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ
السَّلَامُ يَقُولُ بِنَا عَبْدِ اللَّهِ وَبِنَا عُرْفِ اللَّهِ وَبِنَا وَحَدِّ اللَّهِ وَ مُحَمَّدٍ حِجَابِ اللَّهِ. (1)

به وسیلهی ما خدا پرستش شد و به وسیلهی ما خدا شناخته شد و به وسیلهی ما خدای تبارک و تعالی را یگانه شناختند و محمد پردهدار
خدای تبارک و تعالی است (تا واسطه ی میان او و مخلوقش باشد).

به لا اله الا الله وحده! گر تو نبودی

نه هو بُد از پی وحده، نه لا بُد از پی الا

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص 33

ص: 472

1- . بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، ج 1، ص 64؛ الکافی، ج 1، ص 145.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

علیّ هو الدّین.

علی، دین است.

امام باقر علیه السلام میفرماید:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را به سینه چسبانیده و فرمود:

یا علی! أَنْتَ أَصْلُ الدِّينِ وَ مَنْ أَرَادَ الْإِيمَانَ وَ غَايَهُ الْهُدَى وَ أَمِيرَ الْعُرَى الْمُحَجَّلِينَ، أَشْهَدُ لَكَ بِذَلِكَ.

ای علی! تو اصل و اساس دین، نشانه‌ی ایمان، انتهای هدایت و امیر نخبگان و سفیدرویان هستی و من این را برای تو گواهی می‌دهم. (1)

قال الباقر علیه السلام: «وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ» يَعْنِي عَلِيًّا وَ عَلِيٌّ هُوَ الدِّينُ. (2)

امام باقر علیه السلام فرمودند: «وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ» یعنی حضرت علی علیه السلام واقعت دارد و حضرت علی علیه السلام همان دین است. (3)

انت امیر المؤمنین

رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمودند:

یا علی! انت امام المسلمین و امیر المؤمنین و خیر الوصیین و سید

ص: 474

1- . بحار الانوار، ج 35، ص 400؛ التّمحيص، ص 560.

2- . تفسير القمي، ج 2، ص 329.

3- . بحار الانوار، ج 35، ص 351؛ تفسير القمي، ج 2، ص 329.

الصّديقيين.

يا علي! تو امام مسلمين، امير مؤمنان و بهترين وصيها و آقا و اشرف راستگويان هستي. (1)

بگو اين حقيقت به اهل مجاز

نماز است از من، نه من از نماز

در اثبات من هست اثبات دين

که روح نمازم من و ذات دين

علي انساني

دل سنگ آب شد، ص 77

«امير المؤمنين» تنهاي تنها

علي باشد به امر حقتعالی

اگر خود را کسی خواند به اين اسم

خلل در نطفه او هست پيدا

علي اصغر يونسيان ملتجي

مناقب الابرار، ج 1، ص 299

آن که او را بر سر حيدر همی خوانی امير

کافر مگر می تواند کفش قنبر داشتن

سنایی غزنوی

علي عليه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 198

عالم اور اگر امیر المؤمنین خواند رواست

آدم اور اگر امام المتّقین داند سزاست

خواجو کرمانی

دیوان خواجو کرمانی، ص 133

ص: 475

1- . عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 6؛ بحار الانوار، ج 38، ص 111.

شہسوار مُلک دین، مولا امیرالمؤمنین

بحر دانش، کان مردی، لطف ربّالعالمین

سلمان ساوجی

کلیّات سلمان ساوجی، ص 505

خود ببین تا کیست بعد از مصطفی الا علی

نایب مطلق، امام حق، امیرالمؤمنین

محمّد بن حسام خوسفی

دیوان محمّد بن حسام خوسفی، ص 442

ز مشرق تا به مغرب گر امام است

امیرالمؤمنین حیدر تمام است

عطار نیشابوری

الہینامہ، ص 2

سروری چون شاه مردان را سزاوار است و بس

کز جناب حق امیرالمؤمنین یابد خطاب

جو یا تبریزی

علی علیہ السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 40

چون لباس کعبہ بر اندام بت زینندہ نیست

جز تو بر شخص دگر، نام امیرالمؤمنین

صائب تبریزی

مجموعه اشعار ولایی و آیینی صائب تبریزی، ص 171

دیگری را جز علی گفتن امیرالمؤمنین

آن چنان باشد که کس گوساله را گوید خدا

کلیم همدانی

دیوان کلیم همدانی، ص 9

ص: 476

تنها علی امیر بُود بهر مؤمنین

آن کس که یافت این شرف و اعتلا یکی است

صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 35

اسیر نفس نشد یک نفس علی ولی

نشد اسیر که بر مؤمنین، امیر آمد

صادق سرمد

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 87

**

تو کجا و ما گدایان، سر ما و خاک پایت

که امیر مؤمنانی و تو شاه اولیایی

ابوالحسن ورزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 230

علی انیس عاشقان، علی پناه بیکسان

علی امیر مؤمنان که مدح او خدا کند

حبیب چایچیان «حسان»

ای اشکها بریزید، ص 33

علی! ای همه اولیا را امیر!

علی! ای همه اتقیا را امام!

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 87

او امیرالمؤمنین است و ولیّ مسلمین

بعد پیغمبر نباشد پیشوایی جز علی

محمد جندقیان - شفیق اصفهانی،

دیوان شفیق، ص 26.

بردن نامش به عنوان امیرالمؤمنین

باعث خشنودی قلب پیمبر می شود

محسن درویش

دست نوشته شاعر

ص: 477

شهادت ثالثه یا شهادت بر ولایت

از جمله ایرادهایی که مخالفان و گاهی اوقات بعضی از شیعیان میگیرند این است که چرا شیعیان در اذان و اقامه شهادت بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام می دهند.

در این بخش پس از تحقیق و بررسی، اثبات می شود که «شهادت بر ولایت» جزئی از اذان و اقامه است و این طور نیست که شیعیان بدون دلیل شرعی «شهادت ثالثه» را ذکر میکنند.

در ابتدای بحث، روایات عامی که دلالت بر لزوم ذکر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از شهادتین (شهادت بر توحید و شهادت بر رسالت) دارد، آورده که از 40 روایتی که در کتاب «ندای ولایت» آمده به چهار روایت بسنده نمودهایم. این روایات عام هستند به این معنا که این روایات عمومیّت دارد و شامل اذان و غیر از اذان نیز میشوند که هر کجا شهادت بر توحید و رسالت داده شد، باید شهادت بر ولایت نیز داده شود. لازم به ذکر است که روایاتی که عمومیّت دارند، بیش از حدّ تواتر است و در کتب روایی و حدیثی ثبت و ضبط شده است. از جمله در کتاب «صراط مستقیم» یکصد و ده عدد از این عمومات را جمع آوری نمودهاند.

روایات عام

1. قاسم بن معاویه در حدیث معراج از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «... پس هر گاه یکی از شماها بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، پس باید بگوید: عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيُّ اللَّهِ».⁽¹⁾

2. از اصبح بن نباته نقل شده که ایشان از مولای متقیان علیه السلام راجع به قول

ص: 480

1- بحار الانوار، ج 27، ص 1.

خداوند عزوجل که در قرآنش به رسول خود صلی الله علیه و آله فرمود: «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» سؤال نمود. پس امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب وی فرمودند: بر پایه ی عرش، دو هزار سال قبل از این که خداوند عزوجل آسمانها و زمین را خلق بکند نوشته شد: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ فَاشْهَدُوا بِهِمَا وَ أَنَّ عَلِيًّا وَصِيٌّ مُحَمَّدٍ؛ نیست معبودی جز خداوند بیهمتا و به درستی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله بنده می اوست. پس شهادت بدهید به این دو (یعنی توحید و نبوت) و (شهادت بدهید به این که حضرت علی علیه السلام وصی حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.» (1)

در این روایت کاملاً روشن است که مطلقاً امر شده که بعد از شهادت بر توحید و نبوت، شهادت بر ولایت بدهد.

3. امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش از جد بزرگوارش روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

خداوند هیچ پیامبری را قبض روح نکرد مگر این که او را امر نمود به این که وصیت بکند به سوی بافضیلتترین

نزدیکانش از مردها (یعنی برترین مرد از نزدیکانش را در امر خود وصی خود قرار دهد) و مرا امر نموده به این که وصیت نمایم. پس عرضه داشتیم به سوی چه کسی؟ ای پروردگار! پس خداوند متعال فرمود: ای محمد! وصیت کن به سوی پسر عم خود حضرت علی بن ابی طالب علیهم السلام. پس همانا من او را در کتابهای آسمانی گذشته ثبت کرده‌ام. در آنها نوشته‌ام که او وصی تو و بر این امر وصایت است و از همهی خلائق، انبیا و رسولان پیمان گرفتم. وَ أَخَذْتُ مِيثَاقَهُمْ لِي بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لَكَ يَا مُحَمَّدُ! بِالتُّبُوءَةِ وَ لِعَلِيٍّ بِالْوَلَايَةِ. پیمان و میثاق گرفتم برای خودم به ربوبیت و برای تو ای محمد! به نبوت و برای علی علیه السلام بر ولایت.» (2)

در این روایت نیز از بشر و اولیا بر هر سه شهادت عهد و میثاق گرفته شده و شهادت بر ولایت را نیز بلافاصله بعد از دو شهادت اولی قرار داده است.

ص: 481

1- . تفسیر قمی، ج 2، ص 417.

2- . ندای ولایت، ص 44 به نقل از: بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، ص 99.

4. از انس بن مالک روایت شده که گفت: روزی ابوذر به مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: شب گذشته در خواب صحنهای را دیدم که تا کنون چنین چیزی را ندیده بودم.

گفتند: در خواب چه دیدی؟ گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را نزدیک خانهاش دیدم که شبانه بیرون آمد، دست علی بن ابیطالب علیهما السلام؟ را گرفت و با هم به قبرستان بقیع رفتند. من هم آن دو را زیر نظر گرفته و از فاصله دورتری به دنبالشان رفتم. به سوی بقیع شدند و رفتند تا به محلّ قبرهای مکه رسیدند. پس آن حضرت روی به آرامگاه پدر نموده و به آن جا رسید. نزدیک آن دو رکعت نماز خواند که ناگاه گور شکافته شد و در همین حال عبدالله را دیدم که نشسته است و میگوید: گواهی میدهم که معبود به حقّی جز «الله» نیست و گواهی میدهم: محمّد بنده و پیامبر او است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به او گفت: پدرم! ولیّ تو کیست؟ عبدالله گفت: پسر من ولیّ چیست؟

فرمود: این علی علیه السلام ولیّ است. عبدالله فوراً گفت: و گواهی می دهم که علی علیه السلام ولیّ من است.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: پس به بوستان خودت بازگرد.

سپس بر سر آرامگاه مادرش آمنه علیها السلام برگشت و همان عملی را که نزد قبر پدرش انجام داده بود، تکرار کرد، ناگاه قبر شکافت، بیدرنگ آمنه علیها السلام گفت: شهادت می دهم، معبود بر حقّی نیست جز «الله» و تو پیامبر و فرستاده خدایی.

پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمودند: مادرم! ولیّ تو کیست؟ پاسخ داد: پسر من ولایت چیست؟

فرمود: آن ولایت (اشاره به حضرت علی علیه السلام)، علی بن ابیطالب علیهما السلام است. آمنه فوراً گفت: و البتّه علی علیه السلام ولیّ من است. پس فرمود: به آرامگاه و گلزار خودت بازگرد.

وقتی سخن ابوذر به این جا رسید به او گفتند: تو دروغ می‌گویی و با وی دست به گریبان شدند و کتکش زدند. خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: یا رسول الله! امروز دروغی بر تو بسته شد.

فرمود: چه بود؟ گفتند: جُنْدَب (ابوذر) درباره‌ی تو چنین و چنان نقل کرد.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: آسمان نیلگون هنوز بر سر کسی سایه نیفکنده و به روی زمین غبار آلود کسی گام برنداشته است که راستگوتر از ابوذر باشد. (1)

در این روایت، پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از شهادت بر توحید و رسالت خودشان از پدر و مادر خود می‌خواهند که شهادت بر ولایت علی علیه السلام نیز بدهند.

این بود قسمتی از عموّماتی که از آنها مطلق لزوم و ممدوحیّت ذکر شهادت ثالثه بعد از شهادتین به دست می‌آید.

دلیل خاص

بعد از ذکر دلیل عام یعنی روایاتی که عموّمیّت داشته و بیش از حدّ تواتر بودند و دلالت می‌کردند بر مطلق لزوم «شهادت بر ولایت»، بعد از ذکر شهادتین، چه در اذان و چه در غیر اذان، حال به ذکر دلیل خاص مشغول می‌شویم یعنی دلیلهایی که دلالت دارند بر جزئیّت و لزوم شهادت ثالثه بعد از شهادتین در خصوص اذان و اقامه.

از شیخ عبدالله مراغی مصری (2)

از علمای محقق اهل سنّت که در قرن هفتم هجری میزیسته در کتابی به نام «السّلافة فی امر الخلافة» دو روایت نقل نموده که ما این دورا از کتاب «صراط مستقیم» ذکر می‌کنیم:

ص: 483

1- معانی الاخبار، ترجمه محمّدی، ج 1، ص 394.

2- از علمای اهل تسنّن در قرن هفتم هجری که سپس شیعه شد؛ چنان که این مطلب از مرحوم آیه الله شیرازی و آیه الله شیخ عبدالنبی اراکی نقل شده است. اهمیّت اذان و اقامه، ص 71، پاورقی ش 3.

1. پس از واقعه‌ی غدیر خم، در حال حیات پیامبر صلی الله علیه و آله، سلمان فارسی در اذان و اقامه بعد از شهادت به توحید و رسالت، به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز شهادت میداد. یکی از اصحاب به محضر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید. عرض کرد: یا رسول الله! امروز موضوعی را شنیدم که قبلاً نشنیده بودم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آن موضوع چیست؟ عرض کرد: دیدم سلمان در اذان پس از شهادتین، به ولایت علی علیه السلام شهادت داد و می گفت: «اشهد انّ علیاً ولیّ الله». پیامبر صلی الله علیه و آله در جوابش فرمودند: خبر خوبی شنیدید.

2. یکی از اصحاب نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله! ابوذر در اذان و اقامه بعد از شهادت به رسالت به و ولایت نیز شهادت می دهد و می گوید: «اشهد انّ علیاً ولیّ الله». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: همین طور است (یعنی کار ابوذر صحیح است). پس با حالت عتاب‌آمیزی فرمودند: «او انسیتم قولی فی غدیر خم من کنت مولاه فعلیّ مولاه. مگر سخن مرا فراموش کرده‌اید که در غدیر خم گفتم: هر کس من رهبر و مولای اویم علی رهبر و مولای او است؟! سپس افزودند: فَمَنْ نَكثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَي نَفْسِهِ. یعنی هر کس پیمان بشکند، قطعاً به خودش آسیب رسانده است» (1).

از این دو روایت استفاده می شود که شهادت بر ولایت در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله رایج بوده و اصحاب خاص که در رأس آنها جناب سلمان و ابوذر بودند، می گفته‌اند و عمل آنها مورد تقدیر و تأیید پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفته است لذا بدیهی است که تقریر معصوم، مثل قول معصوم حجت است و اگر از جهت سند اشکال شود در جواب می‌گوییم: چون مخالف در تأیید ولایت که مورد قبول آنها نیست روایت نقل کرده، بهترین دلیل بر صحت آن است که عبدالله مراغی به آنها دست پیدا کرده و از محدثین شیعه مخفی مانده است.

3. مرحوم شیخ صدوق در «هدایه» از حضرت امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمودند: «الْأَذَانُ وَالْإِقَامَةُ مَثْنَى مَثْنَى وَهُمَا اثْنَانِ وَ أَرْبَعُونَ حَرْفًا الْأَذَانُ عِشْرُونَ

ص: 484

در این روایت تصریح می کند که اذان بیست حرف یعنی بیست جزء دارد و پر واضح است که اجزاء اذان همراه با دو مرتبه «شهادت ثالته» بیست جزء می شود و این که میفرماید: اقامه بیست و دو جزء است بنابر آن دسته از روایاتی است که اقامه را در اجزاء و فصول همانند اذان قرار داده‌اند و هیچ فرقی بین آنها قائل نشده‌اند، فقط دو مرتبه «قد قامت الصَّلوة» به آن افزوده می شود. در این صورت اقامه نیز همانند اذان است و شامل شهادت ثالته نیز هست که دو مرتبه «قد قامت الصَّلوة» به آن افزوده می شود. (2)

4. دلیل دیگر، روایات متواتری است که عین آنها با الفاظ به ما نرسیده ولی مفاد آنها به ما رسیده است. چنان که از گفتار بعضی از محدثین و فقها به دست می‌آید مانند مرحوم صدوق و در بعضی دیگر روایاتشان «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» (3) و در بعضی دیگر از روایاتشان «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا» ذکر شده است. (4)

از کلام مرحوم صدوق که میفرماید: از اخبار و روایات چنین به دست می‌آید که روایات متعددی بوده که شیخ صدوق آنها را دیده است که شهادت بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را ذکر کرده‌اند و جزء اذان و اقامه قرار داده بودند.

5. و همچنین مرحوم شیخ طوسی در کتاب «مبسوط» به این روایت دست پیدا کرده بودند لذا میفرماید: مَا وَرَدَ فِي شَوَازِ الْأَخْبَارِ.

در کلام شیخ طوسی نیز لفظ «اخبار» است یعنی «چند خبر» بوده ولی آن مرحوم دلیل شاذ بودن این خبرها را ذکر نکرده‌اند لذا علامه‌ی مجلسی نیز به

ص: 485

1- . الهدایه، ص 159؛ بحار الانوار، ج 81، ص 111 و مستدرک الوسائل، ج 4، ص 43، به نقل از هدایه‌ی مرحوم صدوق.

2- . ندای ولایت، ص 101.

3- . من لا یحضر الفقیه، ج 1، ص 290.

4- . من لا یحضر الفقیه، ج 1، ص 290.

همین اخباری که از آنها مرحوم صدوق و شیخ طوسی خبر داده‌اند استناد کرده و میفرماید:

لا یبعد کون الشهادة بالولاية من الاجزاء مستحبة للاذان؛ بعید نیست که «شهادت بر ولایت» از اجزاء مستحبّی اذان باشد به دلیل روایاتی که شیخ صدوق و شیخ طوسی از آنها خبر داده‌اند. (1)

6: علی بن حمزه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پدرش از پدران بزرگوارش: در حدیث طویلی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل و از پروردگار روایت نموده‌اند که: «... و کسی که شهادت ندهد که نیست خدایی جز من به تنهایی یا به این شهادت بدهد ولی شهادت ندهد که حضرت محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول من است یا شهادت بدهد ولی شهادت ندهد که علی بن ابی طالب علیهما السلام خلیفه من است یا شهادت بدهد ولی شهادت ندهد به این که ائمه از اولادش: حجّتهای منند، پس به تحقیق انکار کرده نعمت مرا و کوچک شمرده عظمت مرا و کافر شده است به آیات من و کتب من. اگر قصد کند مرا، محجوب میگردانم او را و اگر سؤال بکند از من، محروم میگردانم او را و اگر ندا کند مرا به ندای او گوش نمی‌دهم و اگر بخواند مرا دعای او را مستجاب نمی‌کنم و اگر امیدوار به من شود، ناامید می‌کنم او را و آن جزای اوست از طرف من و من ظلم کننده به بندگان نیستم. (2)

در این حدیث خدای تعالی با تأکید و شدت تمام خواسته است که بعد از شهادت به توحید باید شهادت به رسالت داد و بعد از شهادت به رسالت، شهادت به ولایت داد و الا شهادتش ناقص بوده و مورد پذیرش بارگاه الهی واقع نخواهد شد.

این بود شتمهای از روایاتی که در خصوص اذان و اقامه ذکر شده است و این طور نیست که بعضی خیال کرده اند هیچ روایتی در مورد شهادت ثالثه در خصوص اذان و

ص: 486

1- . بحار الانوار، (ط بیروت)، ج 81، ص 111.

2- . همان، ص 108109.

بعد از ذکر روایات عام و روایات خاص عرض میکنیم: هیچ دلیلی بر بطلان «شهادت ثالثه» یا بر نفی آن ذکر نشده است و «عدم الذکر»، دلیل بطلان یا حرمت نمی شود. علاوه بر این که چنان چه ذکر شد روایات متعددی وجود دارد که «شهادت ثالثه» را در اذان و اقامه ذکر کرده اند و شاید اشکال شود که بعضی از این روایات مُرسل بوده و ضعیف میباشند، در جواب میگوییم:

1. اکثر آنها از جهت سند صحیح بوده و تواتر آنها نیز خود جابر ضعف سند است.

2. اگر بعضی از این روایات ضعیف باشند حدیث «من بلغ» جبران ضعف اینگونه روایات میبشد.

3. لااقل تسامح در ادلهی سنن مشهور عندالمجتهدین است.

4. مضمون و مدلول این روایات متواتره با موازین شرع و عقل و کتاب مخالف نبوده، بلکه مدلول تمام این روایات در زیارات و ادعیّه و ادلهی دیگر از آیات و اخبار موجود است که ما بعضی از آنها را به دو صورت «دلیل عام» و «دلیل خاص» ذکر نمودیم.

5. در کتب حدیثی و علم درایه آمده است گاهی نیز صحیح بر حدیثی که سالم از طعن باشد اطلاق می شود گر چه مرسل یا مقطوع باشد یا بعضی از راویان آن غیر امامی باشند.

6. همچنین در مورد تشخیص حدیث صحیح از سقیم وارد شده است:

الف: از مهمترین شرایط صحّت حدیث این است که مخالف با عقل نباشد؛ زیرا عقل رسول باطن و مهمترین حجّت خداوند است.

ب: دیگر از شرایط صحّت احادیث، مخالفت نداشتن با کتاب خدا است. چنان که این معنی در احادیث به استفاضه رسیده که: «كُلَّمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زَخْرَفٌ».

ج: دیگر این که مخالفت نداشتن با ضرورت مذهب یا سنّت قطعیه است.

د: حدیث از مواردی باشد که دواعی بر اخفاء آن وجود داشته باشد که اگر حدیثی با موارد ذکر شده وجود داشته باشد، محدّثین، آن را جزء احادیث صحیحہ دانسته و به آن عمل میکنند.

و ما احادیث متواترهای که نقل نمودیم، تمامی این «موارد تصحیح» را دارا میباشد یعنی نه مخالف با عقل و نه مخالف با کتاب و نه مخالف ضرورت مذهب یا سنّت قطعیه میباشد و داعی بر اخفا و تقیه نیز در آنها بوده، پس تمامی آنها از احادیث صحیحہ میباشد.

7. به شهادت تاریخ سیره‌ی مستمرّهی شیعه از زمان معصومین علیهم السلام تا این زمان در اذان و اقامه بعد از شهادت به رسالت، شهادت به ولایت را نیز میدادند و می دهند تا جایی که به عنوان شعار و رمز تشیّع قرار گرفته و در روایتی آمده است که امام علیه السلام فرمودند:

خُذْ بِمَا اسْتَهَرَ بَيْنَ صِحَابِكَ. یعنی به آن چه که مشهور بین اصحابتان است اخذ کنید.

8. و از طرفی مسلم است که ترک آن به خصوص در این زمان، اهانت به ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که حرام میباشد.

9. علما جهان تشیّع از صدر اوّل تا به امروز همگی متفقاً فتوای بر جواز ذکر و ادای این شهادت داده‌اند.

10. از قول علمای صدر اوّل که در زمان غیبت کبری میزیست‌هاند و شهادت ثالثه را در کتابهایشان ذکر کرده اند چنین بر می‌آید که شهادت ثالثه مورد تأیید نواب اربعه حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه بوده است و اگر مورد تأییدشان نبود، مطلبی یا روایتی در ترک آن میفرمودند که هیچ روایتی در نهی و ترک آن وجود ندارد.

11. و این را باید دانست که اولیای خدا و فقهای بزرگ مانند علامه‌ی سیّد بحرالعلوم و مقدّس اردبیلی و شیخ انصاری و علامه‌ی مجلسی و امثال این بزرگواران که مکرّر با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ملاقات

داشتند، اگر به حکمی و مسأله‌های یقین پیدا نمی کردند، نه خودشان به آن عمل می کردند و نه به

مؤمنین توصیه می کردند که به آن عمل کنند و در کتب خود هم ننوشتند.

چنان که در روایتی میفرماید: خداوند برای همین امر یعنی حفظ دین، امام علیه السلام را نگه داشته لذا امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید: «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُوا إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ كَيْمًا إِنَّ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئاً رَدَّهُمْ وَإِنْ نَقَصُوا شَيْئاً أْتَمَّهُ لَهُمْ. زمین خالی از امام معصوم علیه السلام نمیباشد تا اگر مؤمنین چیزی در دین افزودند آن را رد کنند و اگر کم کردند، تکمیل نمایند».

به صریح این روایت که اگر مؤمنین چیزی در دین اضافه کنند، امام آن را رد می کند اما در مورد شهادت بر ولایت در اذان و اقامه هیچ روایتی نه قبل از غیبت و نه بعد از غیبت در دست نداریم که امام علیه السلام آن را رد کرده باشند و اگر میبود آن بزرگانی که نام بردیم، یقیناً از آن خبر میدادند.

11. پر واضح است که قبل از روز غدیر خم، منافقان و دشمنان بودند که میخواستند اسلام را از بین ببرند تا این که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن روز با عظمت به امر پروردگار ولایت را به مردم معرفی کردند لذا چون از روز غدیر خم تا شهادت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فاصله

چندانی نشد امکان دارد حضرت یا به جهت نیافتن موقعیت و فرصت، شهادت ثالثه را در اذان و اقامه به همه مسلمانان اعلام نکردند و فقط به خواص اصحاب مثل سلمان و ابوذر رساندند؛ چنان که بر همین مطلب مرحوم آیه الله آقا میرزا اصطهباناتی قدس سره اشاره میکنند که فرمودند: شهادت به ولایت جزء اذان و اقامه است مانند سایر اجزاء و اوضاع مساعد نشد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آن را به امت اسلام اعلام دارند. (1)

این کلام مرحوم میرزای اصطهباناتی کاملاً متین است؛ چون این را باید بدانید که پیامبر صلی الله علیه و آله احکام و شرایع اسلام را به تدریج بیان میفرمودند مثلاً در ابتدای بعثت فقط به «توحید» و گفتن «لا اله الا الله» دعوت کردند و سپس به مرور زمان به حسب استعداد و تحمّل و ظروف زمان به

ص: 489

تدریج، احکام و شرایع را بیان کردند تا این که در حجّة الوداع در غدیر خم که اواخر عمر مبارکشان بود، مسأله‌ی ولایت را به صورت واجب و علنی بر ذمّه‌ی تمام مسلمانان نهادند و دینشان را کامل گردانیدند و آیه هم نازل شد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (1).

13. هیچ دلیلی بر بطلان یا حرمت شهادت ثالثه شرعاً و عقلاً وجود ندارد؛ حتی هیچ روایت معارضی با شهادت ثالثه از کتاب و سنت و عقل نقل نشده است که این امر خود بزرگترین دلیل برای صحّت روایات عام و خاص است که ذکر کردیم.

14. بعضی از فقها بلکه قریب به اتفاق میفرمایند: چون مسلماً روایاتی در مورد شهادت ثالثه بوده که به دست ما نرسیده است و چون نمیدانیم که آیا مقصود این بوده که شهادت ثالثه از فصول و اجزاء اذان است یا از موارد استحباب اذان و اقامه، به احتمال دوم فتوا داده و ذکر شهادت ثالثه را ترک نمیکنند و استحباباً ذکر میکنند که به خوبی معلوم می شود این روایات مرسله را پذیرفته‌اند و سپس فتوا بر استحباب داده‌اند.

15. بعضی از فقها قائل بودند که «شهادت ثالثه» در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در «اذان و اقامه» گفته می شد و دشمنان و مخالفین اهل بیت عصمت و طهارت: آن را از اذان و اقامه انداخته و حذف نمودند. چنان که کتاب «فلک النجاة» از مصابیح الرّشاد، سیّد محمّد طبرسی نقل می کند که فرموده است: «انّه کان فی عهد النّبی صلی الله علیه و آله و ترک فی زمان الخلفاء بنی امیّه. شهادت ثالثه در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رایج بوده و در زمان خلفای بنی امیه ترک گردیده است.» (2)

بعد از احراز و اعتبار و تواتر این اخبار و با توجه به پانزده دلیلی که از روایات و

ص: 490

1- . مائده 3.

2- . فلک النّجاة، ص 259.

«شهادت بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام» جزیی از اجزاء اذان و اقامه است مانند سایر اجزاء که نباید ترک شود. در این صورت اذان بیست جزء و اقامه نوزده جزء و فصل میباشد. (1)

نظرات فقها و علما

لازم به تذکر است که قاطبیهی علما و فقهای شیعه، شهادت ثالثه را ممدوح دانستهاند و ذکر آن را در اذان و اقامه تجویز نمودهاند و به طور کلی فتوای فقها در این مورد به چند دسته تقسیم می شود:

الف: جمعی گویند: شهادت ثالثه در اذان و اقامه جزء اذان و اقامه نیست، نه جزء لازم و نه جزء مستحب، بلکه ذکر آن برای تیمن و تبرک اشکال ندارد و خوب است و بعضی تعبیر کرده اند که اگر به قصد قربت گفته شود، خوب است. توضیح این که مشهور از علما و مراجع معاصر، قول اول را انتخاب کرده اند.

ب: برخی از علما آن را به طور قطع، جز اذان و اقامه دانستهاند.

شیخ صدوق قدس سرّه میفرماید:

«و بدون اعتقاد ذلک لا حرج. و بدون اعتقاد آن که شهادت ثالثه جزء اذان است حرجی نیست و اشکال ندارد».

مرحوم محقق نحریر، آیه الله شیخ عبدالنبی اراکی قدس سرّه که از علمای ربّانی و فقهای صمدانی بود، در بحث فقه استدلالی خود به بیش از 10 دلیل فقهی در مورد اثبات شهادت سوم در اذان و اقامه نموده و آن را به عنوان جزیی از اجزاء اذان و اقامه میداند، این بحث و بررسی و تقریرات توسط یکی از شاگردان او، عالم محقق، شیخ محمدحسن آل طاهر، تحریر و چاپ شده و نام آن «رسالة الهدایة فی کون الشّهادة بالولاية فی الاذان و الاقامة، جزء کسائر الاجزاء» یعنی راهنمایی به بودن گواهی به ولایت علی علیه السلام در اذان و اقامه، جزیی از اذان و اقامه، مانند

ص: 491

سایر اجزای آن است) میباشد.

آیه الله سید اسماعیل مرعشی: شهادت ثالته (یعنی گواهی به ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در اذان و اقامه) همانند جمله «حیّ علی خیرالعمل» جزء اذان و اقامه بوده است که دشمنان آن را حذف کرده اند، بخوانید تا بدانید. (1)

مرحوم آیه الله آقا میرزا اصطهباناتی، شهادت ثالته را جزء اذان و اقامه دانسته و میفرماید:

«اوضاع مساعد نشد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را به امت اعلام کند.» (2)

آیه الله شیخ محمدرضا نجفی قدس سرّه: «الذی یقوی أنّها جزء للاذان لو لا التّقیّة؛ اگر مسأله‌ی تقیه نبود، اقوا این است که شهادت ثالته از اجزاء اذان میباشد.» (3)

آیه الله سید الوحید البهبهانی قدس سرّه: «لا ضیر فی کونها جزءً للاذان و الاقامة. زیان (و اشکالی) نیست بر این که (شهادت ثالته) از اجزاء اذان و اقامه باشد.» (4)

آیه الله سید علی مددقائینی قدس سرّه: «انّ العارف باسالیب الاثمة: لا یفوته الجزم بجزئیّتها. بر شخص عارف به راه و روش اهل بیت، جزم به جزئیّت (شهادت ثالته) مخفی نمیماند.» (5)

ص: 492

- 1- . اهمیت اذان و اقامه، ص 90.
- 2- . شرح رساله‌ی حقوق، ج 2، ص 103. «انّها جزء واقعا لو لا الطّروف الّتی لم تسمع بیان ذلک».
- 3- . ندای ولایت، ص 153 به نقل از سرالایمان، ص 41. سرالایمان الشّهادة الثّالته فی الاذان، مجموعة فتاوی العلماء الاعلام من الماضین و الحاضرین فی استحباب الشّهادة بالولاية لعلی بن ابی طالب علیهم السلام فی الاذان و غیره، تألیف: سید عبدالرزاق موسوی مقرّم. مؤلف کتاب با آوردن فتاوی فقهای بزرگ شیعه از شیخ صدوق و شیخ طوسی تا زمان تألیف کتاب (تاریخ چاپ اول کتاب 1374 ه.ق) اثبات کرده است که پس از شهادت بر توحید و نبوت، شهادت سومی هم بر ولایت حضرت علی علیه السلام به عنوان علامت تشیع لازم است اگر چه از اجزای اذان و اقامه نباشد.
- 4- . رساله الهدایة، ص 41.
- 5- . ندای ولایت، ص 153 به نقل از سرالایمان، ص 41.

آیه الله سید محمد حسینی شیرازی قدس سرّه: الظاهر أنّها جزء من الاذان و الاقامة كسائر الفصول. ظاهراً «شهادت ثلاثه» جزء اذان و اقامه میباشد مانند سایر فصول و اجزاء.»(1)

علامه محمدتقی مجلسی قدس سرّه: ممکن ان يكون جزءاً واقعياً لولا التقيّة. امکان این است که شهادت ثالثه جزء واقعی اذان باشد اگر تقيّه نبود.»(2)

3: بعضی احتمال داده‌اند که شهادت ثالثه، جزء مستحبی اذان و اقامه میباشد.

علامه مجلسی قدس سرّه قول سوم را برگزیده و احتمال داده که: «لا یبعد كون الشهادة بالولاية من الاجزاء المستحبّة للاذان؛ بعيد نیست که شهادت به ولایت از اجزاء مستحبی اذان باشد.»(3)

مرحوم صاحب حدائق، شیخ یوسف بحرانی قدس سرّه، نظری علامه مجلسی قدس سرّه را تأیید نموده است.(4)

مرحوم کاشف الغطاء قدس سرّه (متوفی 1373ق) می گوید: ممکن است از عمومات ادله، استفاده کرد که شهادت ثالثه از اجزاء مستحبی اذان و اقامه است.»(5)

الشیخ محمدحسین کاشف الغطاء قدس سرّه: «انّها جزء مستحبّ للاذان و الاقامة. شهادت ثالثه از اجزاء مستحبی اذان و اقامه است.»(6)

شیخ حرّ عاملی قدس سرّه صاحب کتاب ارزشمند «وسائل الشیعه» میفرماید: «لا یبعد كونها جزءاً مستحبّاً للاذان. استبعادی نیست در این که (شهادت ثالثه) جزء

ص: 493

- 1- . الفقه الشیرازی 1، ج 3، ص 25.
- 2- . روضة المتّقین، ج 2، ص 246.
- 3- . بحار الانوار، ج 84، ص 111 و 112.
- 4- . حدائق، ج 7، ص 403. «لا یبعد كونها جزءاً مستحبّاً للاذان».
- 5- . کلمات الاعلام، ص 32.
- 6- . حاشیة علی العروة الوثقی، ص 63.

آیه الله روح الله الموسوی الخمینی قدس سرّه: «لیس ببعید القول بجزئیّتها الاستحبائیة بخصوص الاذان؛ قول به جزئیت استحبابی «شهادت ثالثه» در خصوص اذان بعید نیست.»(2)

4: بعضی آن را از شعائر ایمان و رمز تشیّع دانسته‌اند؛ از این رو میگویند ذکر آن در اذان و اقامه، رجحان (برتری) دارد و گاهی واجب است و نه به قصد جزئیّت.

آیه الله مرحوم سیّد محسن حکیم قدس سرّه صاحب مستمسک العروة الوثقی: «انّها من شعائر الايمان و رمز التشیّع بل قد تكون واجبه لكن لا بعنوان الجزئیة؛ شهادت بر ولایت حضرت علی علیه السلام از شعارهای ایمان و رمز تشیّع میباشد و بلکه ذکر آن واجب است البتّه نه به عنوان جزئیّت (بلکه به عنوان ثانوی).»(3)

5: و بعضی آن را به قصد امثال روایات عام مبنی بر این که حضرت علی علیه السلام ولیّ خدا و امیر مؤمنان است، مستحب میدانند.

آیه الله مرحوم سیّد محمود شاهرودی قدس سرّه:

«الاولی اتيانها بقصد امثال العمومات الدّالة على استحبابها؛ اولی این است که «شهادت ثالثه» را به قصد امثال عمومات (و روایاتی که وجود دارد) و دلالت به استحباب آن دارد، ذکر گردد.»(4)

و همچنین محقق فقیه حاج آقا رضا همدانی، همین قول را برگزیده است.(5)

6: و بعضی ذکر آن را مستحب میدانند بیان که قصد امثال عمومات و... شود.

ص: 494

1- . ندای ولایت، ص 160 به نقل از رسالة الهدایه، ص 14.

2- . الادب المنعوت للصلاة، ص 265.

3- . منهاج الصّالحین، ج 1، ص 208؛ مستمسک العروة الوثقی، ج 5، ص 545.

4- . حاشیه عروة الوثقی، ج 1، ص 602.

5- . مصباح الفقیه، ج 2، ص 220.

آیه الله سیّد محمد کاظم یزدی، صاحب عروة الوثقی و آیه الله سیّد اسماعیل صدر و آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی و آیه الله محمد حسین شیرازی (میرزای بزرگ) و استاد اعظم شیخ مرتضی انصاری به استحباب شرعی شهادت ثالثه در اذان و اقامه فتوا داده‌اند. (1)

سیّد علی طباطبایی صاحب «ریاض المسائل» میفرماید: «یستفاد من بعض الاخبار استحبابها بعد الشّهادة بالرسالة فی الاذان و الاقامة. از بعضی از اخبار استفاده می شود استحباب (شهادت ثالثه) بعد از شهادت به رسالت در اذان و اقامه.» (2)

«اشهد انّ علیاً ولیّ الله»، روح اذان

مرحوم آیه الله علیاکبر آیه اللّهی در کتاب «الشّعار الاسلامی فی الاذان الاعلامی» مینویسد: از شیخ انصاری قدس سرّه پرسیدند: آیا شهادت بر ولایت جزء اذان است؟ شیخ قدس سرّه فرمود: بلکه آن، روح اذان است. (3)

عدهای از علما از آیه الله سیّد احمد خوانساری (متوفی 1407ق) سؤال کردند: آیا «اشهد انّ علیاً ولیّ الله» جزء اذان و اقامه است؟

معظم له در پاسخ فرمودند: از من پرسید که آیا اذان و اقامه جزء «اشهد انّ علیاً ولیّ الله» میباشد یا خیر. (4)

علامه شیخ محمود بن شیخ غلامرضا قدس سرّه میفرماید: تنها شهادتین کافی نیست، من دلیل قطعی دارم که بعد از آن باید بگویند «اشهد انّ علیاً ولیّ الله» به رغم انف و کوری چشم کسی که نام علی علیه السلام را بعد از توحید و شهادت به رسالت پیامبر ذکر نمی کند... باید در مسجد الحرام در بالای مأذنه

ص: 495

- 1- . نجات العباد مرحوم آیه الله صاحب جواهر، با توجّه به حاشیهی این بزرگان. اقتباس از کتاب جزیره الخضراء، تألیف شیخ علیاکبر مهدیپور، ص 210 213.
- 2- . ریاض المسائل، ج 1، ص 151.
- 3- . الشّعار الاسلامی، ص 11.
- 4- . اذان و اقامه در اسلام، موسی خسروی، ص 67.

«اشهد انّ عليّاً وليّ الله» گفته شود و این در زمان ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا فداه خواهد شد. (1)

شیخ طوسی قدس سرّه در مبسوط به اطلاق فرموده که هر کس «شهادت بر ولایت» در اذان و اقامه بگوید (چه به قصد جزئیت و چه بدون قصد جزئیت) گناه نکرده و اشکال ندارد و مثل شیخ طوسی، مرحوم شهید اول در لمعه فتوا داده است. (2)

مقابله به مثل با مخالفان ولایت

فقیه محقق آیه الله حاج سیداسماعیل مرعشی در کتاب «اجماعیات فقه الشیعة» مینویسد:

یکی از دلایلی که لزوم شهادت ثلثه را در اذان و اقامه تأیید می کند، موضوع دفاع و مسأله‌ی مقابله به مثل در برابر معاندان و دشمنان حضرت علی علیه السلام و آل علی: میباشد؛ چرا که بنی امیه و بنی مروان، گستاخی را به جایی رساندند که العیاذبالله، لعن و سب حضرت امام علی علیه السلام را جزء اذان قرار دادند و آن را در مأذنه‌ها و بر فراز منبرها با صدای بلند، اعلام مینمودند. بلکه منکر اسلام و ایمان حضرت علی علیه السلام شدند، با این که آن حضرت نخستین شخصی بود که اسلام را پذیرفت و ایمانش از ایمان همهی مسلمین قویتر بود و به اندازهی یک چشم بر هم زدن مشرک نشد؛ بلکه او طبق صریح قرآن در آیه ی مباحله (61 آل عمران) نفس پیامبر صلی الله علیه و آله، و طبق روایت معتبر «عقد مؤاخات»، برادر پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز داماد آن حضرت بود.

نیکوترین دفاع و رویارویی با اعمال و افکار معاندان همان مقابله به مثل است که عبارت از شهادت به ولایت و گواهی به امیر مؤمنان بودن علی علیه السلام در اذان بر بالای مأذنه‌ها، بعد از شهادت به یکتایی خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: 496

1- . ندای ولایت، ص 161162.

2- . ندای ولایت، ص 155.

است که ردّ عملی ما بر ضدّ معاندان خواهد بود.

چنان که به تواتر (بسیار) نقل شده که در جنگهای مشرکان با مسلمانان، (مانند جنگ احد) مشرکان فریاد میزدند:

«أَعْلُ هُبَلٍ: بزرگ باد بت هُبَل!»

پیامبر صلی الله علیه و آله به مسلمانان امر کرد که با فریادهای بلند پاسخ آنها را با این جمله بدهند:

«الله اعلى و اجلّ، الله اعلى و اجلّ؛ خداوند بالاتر و بزرگتر است».

مشرکان فریاد میزدند:

«انّ لنا العزى و لا عزى لكم؛ همانا برای ما بت عزّی هست و شما عزّی ندارید.»

پیامبر صلی الله علیه و آله به مسلمانان فرمان داد، در پاسخ آنها یک صدا فریاد بزنند.

«الله مولانا و لا مولا لكم؛ خداوند مولای ماست ولی شما مولا ندارید.»

ابوسفیان گفت: روزگار در گردش است و گاهی به دست ما و گاهی به دست شما و جنگ بازنده و برنده دارد (امروز روزگار در دست ماست و ما برنده شدیم).

پیامبر صلی الله علیه و آله به مسلمانان فرمود: به سخن او جواب بدهید، مسلمانان گفتند:

«قتلانا فى الجنة و قتلاكم فى النار؛ کشته های ما در بهشتند ولی کشته های شما در دوزخند.»⁽¹⁾

من سوگند به خداوند یاد می کنم، سوگندی که گناهی در آن نیست که شهادت ثالثه (گواهی به ولایت علی علیه السلام در اذان و اقامه) در پیشگاه خدا و رسول و مسلمانان مخلص، عمل محبوب خواهد بود؛ چرا چنین نباشد که همه کرامتها و امتیازانی که پیامبر صلی الله علیه و آله دارد - جز مقام نبوت

ص: 497

همه‌ی آنها در وجود حضرت علی علیه السلام جمع است، به علاوه حضرت علی علیه السلام همانند شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است و رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ خیبر در شأن او فرمود: «لَأَعْطِينَ الرَّأْيَةَ عَدَاً رَجُلًا يَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ». فردا حتماً پرچم را به دست مردی می‌دهم که خدا و رسولش او را دوست دارند و او خدا و رسولش را دوست دارد.» سرانجام این افتخار و پیروزی نصیب حضرت علی علیه السلام شد. (1)

با این که در میان مسلمانان در آن هنگام شخصیتهای ممتازی بودند که فضائل و کمالات آنها غیر قابل انکار بود ولی پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام را به عنوان این که خدا و رسولش او را دوست دارند و او خدا و رسولش را دوست دارد معرفی نمود. (2)

هرکه از نام علی وقت اذان سرمست شد

از خم حی علی خیرالعمل نوشیده است

نام علی نبود اگر زینت اذان

هرگز اقامه جمله قدقامتی نداشت

ابالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

و علی ناگهان رسید از راه

و خدا گفت علی ولی الله

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

ص: 498

1- . تاریخ طبری، ج2، ص 94؛ بحار الانوار، ج21، ص 15 و 16.

2- . اهمیت اذان و اقامه، ص 77 80.

این دل شده مؤمن به علیاً ولی الله
طاهر شده باطن به علیاً ولی الله
ممنون پدر مادر خویشم که درونم
مؤمن شده هر زن به علیاً ولی الله
بیچاره و بدبخت و ذلیل است به قرآن
هرکس شده خائن به علیاً ولی الله
اصلاح شد و سمت علی شد متمایل
هر نامتقارن به علیاً ولی الله
خوردند محک اول خلقت شب قالوا
انس و ملک و جن به علیاً ولی الله
ذوق است ولی معتقدم این که فروریخت
ایوان مدائن به علیاً ولی الله
ایرانیم و معتقدم ضامن آهو
ما را شده ضامن به علیاً ولی الله
هنگام نماز است ببینید که برخاست
فریاد مؤذن به علیاً ولی الله

محسن ناصحی

دست نوشته شاعر

چوپا در عالم خاکی نهادم

برون آمد خروشی از نهادم

سراپای وجودم با علی بود
سخن ناگفته، ذکرم یا علی بود
لب خاموشم از مولا علی گفت
مؤذن هم به گوشم یا علی گفت
غلامرضا سازگار

نخل میثم، ج 3، ص 99

ص: 499

وقت اذان رسیده مؤذن چه خوش صداست!

بعد از خدای عالمیان، نام مصطف است

شور و شعف به پا شده، این ذکر، جانفزاست

فریاد میزند که علی، حجّت خداست

حیی علی الصّلاه شتایید سوی دوست

حیی علی الفلاح که اصل فلاح اوست

محسن درویش

دست نوشته شاعر

لوای نصر من الله را کشد بر دوش

ز آبشار نگاهش حرم شود مینوش

شرار فتنهی کفار می کند خاموش

رسد صدای اذانش ز بام کعبه به گوش

نه آن اذان که بگویند فرقه‌های گمراه

اذانِ اشهد انّ علی ولی الله

سید روح الله موید

دست نویس شاعر

اذان بیعلی جز های و هو نیست

علی اصل است و اصلی غیر از او نیست

به جز مهرش که آب زندگانی است

نحو ای خضر! آبی در سبو نیست

محمد رضا کاکایی «شفای اصفهانی»

دست نویس شاعر

از حبّ خداوند و نبی سرشاریم

همواره ز دشمن علی بیزاریم

گلبانگ اذان با سه شهادت یعنی

توحید و نبوّت و ولایت داریم

محسن درویش

دست نویس شاعر

ص: 500

بی علی در گلو فغانی نیست

در گلوی مناره جانی نیست

بی علی هیچ جا اذانی نیست

گو صداها رها شود بر بام

محسن ناصحی

دست نویس شاعر

خدا با مصطفی آورد دین را

سپس فرمود کلّ مسلمین را

که باید در اذان واجب بدانند

شهادت بر امیرالمؤمنین را

محمد حسنزاده - راضی اصفهانی

دست نویس شاعر

شکوه نام تو پیداست در اذان و اقامه

طریق گم نکنند هر کسی کلامشناس است

قرار ما همه نزدیک و دور پشت سر تو

که با تو شیعه شهادت دهد، امامشناس است

جعفر رسولزاده «آشفته»

دست نویس شاعر

فراز مأذنه ها ای جماعت گمراه!

چه میکنید شما بیصدا سخن کوتاه

حرام باد اذان مؤذنی که نگفت

دو بار: اشهد انّ علی ولیّ الله

مسعود یوسفپور

دست نویس شاعر

سکوت سالها صبر تو در گوش زمان مانده

غم سنگینباش بر شانه های آسمان مانده

ص: 501

اگرچه سالها جای تو در محراب خالی بود

شهادت می دهم نام تو در گوش اذان مانده

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

دوش هنگام اذان وقت سحر

پرسشی آمد مرا مد نظر

از شما دارم تقاضای جواب

«ها علی بشر کیف بشر»

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

بعد از ادای نام خدا و رسول باد

نام بزرگوار تو کآن سگه بر زر است!

بابافغانی شیرازی

دیوان بابافغانی شیرازی، ص 23

نامی که با خدا و پیمبر ز فرط قدس

زیب اذان و زینت محراب و منبر است

ریاضی یزدی

دیوان ریاضی یزدی، ص 68

توحید و نبوت و امامت هر سه

در گفتن یک علی ولی الله است

حبیب چایچیان «حسان»

خلوتگاه راز، قبل از فهرست

تا دوستیاش اصل نماز است، مؤذن!

بی نام علی نعره مزین «حیّ علی» را

عبّاس شاهزیدی «خروش اصفهانی»

این شعر مرا کشت، ص 21

نگویی اشهد انّ علی ولی الله

نماز و روزه و حج از کفت رها بشود

خروش اصفهانی

دست نویس شاعر

ص: 502

داشتم در مگه این حسرت بجان

بشوم نام علی را در اذان

نادر بختیاری

هفتاد و سومین سر، ص 357

برو بر منبر و با یک دل آگاه بگو

اشهد انّ علیاً ولی الله بگو

علی رضاخاکساری

دست نوشته ی شاعر

تکیه بر کعبه بزن، وارث شمشیر دو دم!

«اشهد انّ علی» از تو شنیدن دارد

حامد ظفر

دست نوشته ی شاعر

با خط نور خدا بر سر درهای بهشت

اشهد انّ علیاً ولی الله نوشت

احمد علوی

دست نوشته ی شاعر

اشهد انّ علی تا گفت در گوشم پدر

گریه کردم، جای لالایی اذان میخواستم

احمد علوی

دست نوشته ی شاعر

گر نگویی «علی ولی الله»

روزه و حجّ و نماز باطل است

شائق اصفهانی

دست نویس شاعر

وقتی که اشهدش بشود مرز شیعیگی

باور کنید کلّ اذان می شود علی

مهدی رحیمی

دست نوشته ی شاعر

ص: 503

راز مقبولیت بندگی حق را از

اشهد انّ علیّاً ولیّ الله بپرس

علی سلیمیان

دست نویس شاعر

بگو که اشهد انّ علی ولیّ الله

نه شیعه، جان و جهان را کلید توفیق است

محمد رضا کاکایی «شفای اصفهانی»

دست نویس شاعر

هر جا که سخن ز روی مهر و ماه است

دلها به صراط معرفت آگاه است

در دفتر عشق تا ابد نام علی

پیوست محمد رسول الله است

محمد رضا کاکایی (شفای اصفهانی)

دست نوشته شاعر

مدد کار نبی باشد علی در حکم و اجرایش

یدِ قدرت نمای حق بود دست توانایش

از آنجایی که کرد اعلان آیات برائت را

خدا او را «اذان» (1) نامی ده اندر آسمانهایش

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 319

اشهد ان علی، نور علی نوریست که

با تولایش نه آدم بلکه عالم پا گرفت

محسن درویش

دست نوشته شاعر

ص: 504

1- اذان یکی از نامهای امیرالمؤمنین علی علیه السلام در قرآن است. (تفسیر برهان، ج 2، ص 103102).

از شرافت این سرزمین مقدّس آن است که حضرت ابراهیم علیه السلام مدّتی در آن سکونت داشت و آن زمین را از صاحبانش خرید؛ زیرا تمایل داشت حشر ارواح مدفونین در این سرزمین در زمین ملکی او باشد. حضرت علی علیه السلام اراضی ما بین خورنق از حیره تا کوفه را از صاحبان آنها خریداری کرد و برای این معامله هم شاهد گرفت. عدّه‌ای به آن حضرت عرض کردند: این سرزمینها قابل استفاده برای زراعت نخواهد بود. فرمود: از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که از کوفان (مجاورت کوفه و نجف) هفتاد هزار نفر بیحساب وارد بهشت میشوند و من علاقه داشتم اینها از زمین ملکی من محشور شوند. هم چنین آن حضرت به پشت کوفه (نجف) نظر افکند و این گونه به آن سرزمین خطاب کرد: دیدار تو خیلی خوشایند است و از خداوند خواست تا آرامگاهش را در نجف قرار دهد. (1)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده‌اند: اوّل مکانی که در آن خدا را عبادت کرده اند، ظهرالکوفه (نجف) است؛ زیرا در آنجا ملائکه به فرمان خداوند آدم را سجده کردند. (2)

حضرت ابراهیم علیه السلام در این شهر ساکن شد و با اقامت او برکت و حرمت بر این سرزمین نازل گردید. (3)

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نجف را

ص: 506

-
- 1- . بحار الانوار، ج 100، ص 231.
 - 2- . بحار الانوار، ج 100، ص 232.
 - 3- . بحار الانوار، ج 100، ص 226.

مقدس و حرم اعلام کرد، همانگونه که حضرت ابراهیم بتشکن بیت الله الحرام و پیامبر مدینه را حرم قرار داد. (1)

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده: اگر پرده از روی شما بردارند، ارواح مؤمنین را میبینید که در این صحرا (صحرای نجف) دسته دسته هستند و به زیارت یکدیگر رفته و با هم سخن میگویند. روح هر مؤمنی در این جا و روح هر کافری در برهوت است. (2)

در روایت آمده: نجف، قطعهای از کوهی است که در آن، حضرت موسی علیه السلام با خداوند تکلم نمود، حضرت عیسی علیه السلام به مقام قداست رسید، حضرت ابراهیم علیه السلام خلیل خداوند گردید و حضرت محمد صلی الله علیه و آله حبیب خدا شد. این جا مسکن و مأوای پیامبران بوده است. (3)

حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام در رمضان سال 40 هجری پیوسته از شهادت خود خبر میدادند و به اطرافیان خویش میفرمودند: «از قضای الهی نمی توان گریخت».

شقیترین مردم، یعنی ابن ملجم مرادی در مسجد و در حالی که حضرت علی علیه السلام در حال اقامه نماز بودند به هنگام سجده، ضربهای بر آن حضرت وارد نمود. امام علیه السلام در شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان سال 40 هجری با حضور خاندان، وصایای خود را بیان داشت و به وصی خود چنین فرمود: «فرزندم حسن! با تو سخنی چند دارم. امشب آخرین شب عمر من است. چون در گذشتم با دست خود مرا غسل ده و کفن کن و بر جنازهام نماز بخوان. تمام این کارها را خودت شخصاً انجام ده، سپس جنازهام را در تاریکی شب،

ص: 507

1- . آل محبوبه، جعفر بن باقر، ماضی التجف و حاضرها، ج 1، ص 14.

2- . بحار الانوار، ج 100، ص 235.

3- . بحار الانوار، ج 100، ص 232234.

مخفیانه دور از شهر کوفه به خاک سپار تا کسی از آن با خبر نشود».

و در وصیّتی دیگر به امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمود: «هر گاه مرگم فرا رسید مرا در تابوتم گذارید و در حالی که عقب آن را به دوش گرفته‌اید حرکت کنید، جلوی تابوت خود حرکت خواهد کرد. مرا به سمت غربین ببرید. در آن جا صخره‌های سفید خواهید دید که نورانی است. آن جا را حفر کنید و مرا در آن مکان مدفون سازید.»

آن دو بزرگوار همان گونه که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده بودند عمل کردند و پس از حفر مکان مورد نظر، نوشته‌های در آن جا یافتند که بدین مضمون بود: «این مکانی است که آن را حضرت نوح علیه السلام برای علی بن ابی طالب علیهما السلام فراهم کرده است.»

امام حسن و امام حسین علیهما السلام بعد از هموار کردن روی قبر و مخفی بودن مکان آن در حالی که از احترام و عنایت خداوند بر پدر بزرگوارشان آگاه بودند، با همراهان به خانه بازگشتند. فردای آن شب یعنی روز بیست و یکم ماه رمضان، مردم کوفه که مشتاق به تشییع و خواندن نماز بر پیکر مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام بودند به خانه ی آن بزرگوار مراجعه کردند. فرزندان حضرت علی علیه السلام آنان را به آن چه انجام داده بودند، آگاه ساختند و چون مردم خواهان معرفی مرقد او گشتند در پاسخ فرمودند: «بنا به وصیّت امیرالمؤمنین علیه السلام محلّ دفنش را مخفی ساختیم.»

مردم و شیعیان کوفه که چنین دیدند، با قلبی محزون و دل شکسته به خانه های خود بازگشتند.

امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندان خود سفارش کردند که او را مخفیانه به خاک سپارند؛ زیرا میدانست دشمنان از هیچ کاری حتی شکافتن مرقد او خودداری نمیکنند و فرزندان و بستگان او برای جلوگیری از بیحرمتی به آن بزرگوار در برابر دشمنان میایستند و این پیشینی امام صحیح بود؛ زیرا در دوران امارت حجّاج ثقفی بر کوفه حدود سه هزار قبر برای پیدا کردن قبر حضرت علی

علیه السلام نیش گردید ولی موفق به کشف مدفن آن بزرگوار نشدند. (1)

بود امیدم که پابوست بیایم یا علی

در حریمت عقدھی دل را گشایم یا علی

شکر لله قسمتتم گردید از صدق و صفا

تا بیایم در نجف وانگه شوم حاجت روا

گنبد و گلدسته و صحن و سرایت با صفاست

خواندن مدح و زیارت نامه ات اینجا بجاست

یا امیرالمؤمنین خواهم که در روز جزا

جمله عصیانم شود بخشیده از فیض شما

رمضان کیوانیان - هشیار اصفهانی

اندیشه های هشیار، ص 320

ای عاشقان که عازم دربار حیدرید

آن جا که می رسید مرا هم دعا کنید

با نام اهل بیت نبی چارده رواق

اطراف صحن حضرت زهرا بنا کنید

من ماندهام که شیخ بهایی چرا نگفت؟

ایوان کم است کل نجف را طلا کنید!!!...

...از آن زمان که قامت ایوان، طلا شده

در نزد ما طلا فلزی پر بها شده

ابوالفضل نجیبی

1- . مشهدالامام على عليه السلام فى النّجف، ص 121؛ سايت ويكى قفه.

گرفت خاک، زنعلین بوتراب شرف

خدا برای همین ریخت، دُر به پای نجف

کسی که خاک رهش نیست عمر کرده تلف

قیامتی است که «لا یُدْرک و لا یوصف»

جهان و هر چه در آن است نیست قابل او

زبان ناطقه لال است در فضائل او

عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی

دست نوشته شاعر

من آتشم که نگیرد دلم قرار از تو

مسلم است که لا یُمْکِنُ الفرار از تو

به جز نگاه نداریم انتظار از تو

مرا بکش که بمانم به یادگار از تو

شهید گوشه چشمت تلف نخواهد شد

بهشت هم ببرندم نجف نخواهد شد

عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی

دست نوشته شاعر

اصبَحْتُ زائراً لک یا شحنة التَّجف!

بهر نثار مرقد تو نقد جان به کف

جز گوهر ولای تو را پرورش نداد

هر کس که با صفای درون زاد چون صدف

عبدالرحمان جامی

دیوان جامی، ص 55

ص: 510

تمم را خاک صحرای نجف کن تا بیاسایم

در آن وادی که گردش سرمهی چشم سلیمان شد

در او درّ نجف باشد چو کوکب بر فلک، تابان

زمین از پهلوی او می تواند آسمانشان شد

جویا تبریزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 95

ای زمین نجف به جانب تو

روز و شب چشم اولیا باشد

ساکن خاک پاک و اقدس تو

منبع قدرت خدا باشد

سالک اصفهانی

دیوان سالک اصفهانی، ص 39

آیا شود که بر سر خاک مزار تو

سوزد چو شمع این دل بریان ما علی!

نزدیک بارگاه تو چون نیست جای ما

بشنوز دور، ناله و افغان ما علی!

ابوالحسن ورزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 250

ای نجف! ای مزار پاک علی!

ای وجود تو گشته خاک علی!

ای تراب ابوتراب! نجف!

شهر زیبای آفتاب! نجف!

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 4، ص 129

آدم بر درگهت با چشم گریان یا علی!

تو کریم عالمی، من بر تو مهمان یا علی!

بوده عمری آرزوی من که در شهر نجف

آیم و بوسم حریمت از دل و جان یا علی!

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 4، ص 120

ص: 511

ایوان تو برده است دل شاه و گدا را
حیران تو کرده است خدا آینه ها را
ایوان نجف سردر ایوان بهشت است
یعنی به علی داده خدا عرش علا را
عبّاس شاهزیدی «خروش اصفهانی»
این شعر مرا کُشت، ص 18

رفتم چو به خاکبوسی شاه نجف
دیدم به درش خیل ملایک زده صف
گفتم که بهشت جاودان میطلبم
گفتند مده خاک رهش را از کف
سیدرضا بهشتینژاد «دریا»
طوفان دریا، ص 175

یا رب نجف علی به ما روزی کن
وز راه نجف، کربلا روزی کن
در کربلا کنار شش گوشه عشق
دیدار امام عصر را روزی کن
علی اصغر یونسیان ملتجی
دو دریای بیکران، ص 215

گشتیم زائر حرم دلگشای او

آنجا بدون مروه، صفا را شناختیم

بودیم در پی ره جنت که عاقبت

راه نجف به کربلا را شناختیم

ابالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

جَنَّة المأوای رضوان تا ابد بر من حرام!

گر نباشد خاک حیدر، جَنَّة المأوای من

ابن حسام خوسفی

دیوان محمّد بن حسام خوسفی، ص 106

ص: 512

ای که هر صبح از سلام ساکنان هفت چرخ

بارگاہت می شود از شش جهت دارالسلام

محتشم کاشانی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 174

آن شهنشاهی که بحر لافتی را گوهر است

شحنهی دشت نجف، شاه ولایت حیدر است

اهلی شیرازی

دیوان اشعار اهلی شیرازی، ص 427

جمشید اگر به شاه و گدا پادشاه شد

کمتر گدای شاه نجف، پادشاه اوست

اهلی شیرازی

دیوان اشعار اهلی شیرازی، ص 426

در روضهی تو خیل ملایک ز مهابت

گویند به هم مطلب خود را به اشارت

شیخ بهایی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 45

به کاوش مژده از گور میروم به نجف

اگر به هند هلاکم کنی وگر به تبار

عرفی شیرازی

دیوان عرفی شیرازی، ص 127

ز خاک آستان وگرد نعلینت کند رضوان

عبیر سنبل غلمان و کحل نرگس حورا

هاتف اصفهانی

در خلوت علی علیه السلام ، ص 436

ص: 513

هزار بار به کعبه، نجف، شرف دارد

که خاک تربت پاکش مطاف آدم شد

صامت بروجردی

دیوان صامت بروجردی، ص 23

مجروح شد جبین ملک بس که سجده برد

بر آستان عرشبنای تو یا علی!

شباب شوشتری

در خلوت علی علیه السلام، ص 496

غلمان به خاکروبیی صحن رواق تو

صلح هزارسالهی باغ جنان کند

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 122

هر آن که نکستی از وادی السلام ش یافت

سزاست گر نکشد رنج زندگانی را

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 22

افلاک را منازلِ اوّل کند حساب

آن رهروی که بر در شاه نجف شود

قصاب کاشانی

دیوان قصاب کاشانی، ص 205

آبرو «عبرت»! اگر خواهی بجو

از ترابِ آستانِ بوتراب

عبرت نایینی

دیوان عبرت نایینی، ص 64

ص: 514

در الشفاست خاک نجف گر تو راست درد

از ابلهی است روی به جای دگر کنی

محیط قمی

دیوان محیط قمی، ص 165

بعد از این میبندم از کشمیر، احرام نجف

بستهی آب و هوا تا چند باشم چون حباب؟

جویا تبریزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 41

ذره گر وام کند نور ز دژ نجفش

مه شود، مهر شود، زهره و کیوان گردد

صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 34

عرش آستان شهی که پی بوسهی درش

چرخ بلند را شده قامت کمان، علی است

صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 40

کند ز خاک درش کسب فیض و گیرد نور

بهر صبح که می گردد آسمان، روشن

صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 73

جان فدای کوی آن سرور که هست از روضه‌هاش

منفعل با آن صفای بیحد و بیمر، بهشت

صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 21

ص: 515

چشم پوشد از بهشت آن کاو به کویش شد مقیم

پیش کوی او ندارد جلوهای دیگر بهشت

متین اصفهانی

دیوان متین، ص 265

هنوز نام و نشان از کنشت و کعبه نبود

که بود درگه آن شاه قبلهی آمال

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 118

قدر خاک آستانش گر بداند آسمان

دم به دم گوید همی یا لیتنی کنت تراب

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 32

وصف خاک در او گر شنود آب بقا

رو به ظلمات نهد، از همه پنهان گردد

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 65

درش که قبلهی حاجات خاص و عام بُود

به ماسوی همه از هر بلا بُود مأمَن

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 207

ز شمیم نافه شود ختن، خس و خار آن همه یاسمن

چو نسیم روضهی بوالحسن، به چمن ز باد صبا رسد

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 65

ص: 516

در خاک درگاهش بُود فیضی که همچون کیمیا

یک ذره‌اش خورشید را سر تا به پا زر ساخته

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 222

بر خاک آستان تو چون افکنم نظر

باغ بهشت جلوه نماید به منظرم

ابوالحسن ورزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 180

دور از بهشت کوی تو زندان تیره است

این زندگی به دیده ی حیران ما علی!

ابوالحسن ورزی

در خلوت علی علیه السلام، ص 228

گر که با کیوان بسنجی قدر ایوان نجف

قدر ایوان نجف باشد ز کیوان بیشتر

محفوظ اصفهانی

دیوان محفوظ اصفهانی، ص 33

آن چنان باشد که گرد کعبه باشی در طواف

چون طواف مرقد آن شاه دینپرور کنی

جلال‌الدین همایی «سنا»

دیوان سنا، ص 56

گشته تا خاک نجف آرامگاه بوتراب

عرش گوید هر زمان یا لیتی کنت تراب

تأثیر تبریزی

دیوان محسن تأثیر تبریزی، ص 38

ص: 517

کعبه برخاست احترام کند، لب گشوده است تا سلام کند
او هم از سینه‌چاکیش پیداست که به عشق نجف دچار شده

قاسم صرّافان

حیدرانه، ص 18

طالب بغداد، دایم دجله دارد در نظر
تشنه‌ی خاک نجف، شب کربلا بیند به خواب
محمدجان قدسی مشهدی

دیوان حاجی محمدجان قدسی مشهدی، ص 80

در بیابان حجاز از زاتران درگهت
محملی افتاده خالی، کعبه‌اش آمد خطاب
محمدجان قدسی مشهدی

دیوان حاجی محمدجان قدسی مشهدی، ص 81

همیشه مرغ دلم پر زند به سوی نجف
که بهر او به از این آشیانه منزل نیست
اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص 52

نام ما را بنویسید به ایوان نجف

نشد از نام سگ کهف، کتاب، آلوده

محمد سهرابی

آواز لال، ص 8

من در بهشت هم بروم جار میزنم

ایوان طلای شاه نجف باصفاتر است

ابالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

ص: 518

دنیا بگو عجائب من هشتگانه است

ایوان طلای شاه نجف را حساب کن

گر در خیال ساخت انگشتی رفیق

حتما نگین در نجف انتخاب کن

ابالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

کنار برق ایوانت ندارد عرض اندامی

اگر یک عمر خورشید جهان بالا و پایین شد

عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی

دست نوشته شاعر

نجف را دیده‌ام، در دوزخ دنیا برای ما

بهشتی را که دائم وعده میدادند تضمین شد

عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی

دست نوشته شاعر

در سر عاشق در آن محفل که ذکر یا علیست

شوق دیدار نجف چندین برابر می شود

محسن درویش

دست نوشته شاعر

هفت آسمان و عرش و فلک گنبد و زمین

هر یک به حرمت حرم مرتضی خم است

محسن درویش

دست نوشته شاعر

در دعای خود چنین گفتم که یا رب باز هم

سجده بر خاک نجف بر ما میسر می شود

محسن درویش

دست نوشته شاعر

ص: 519

در پای آن ضریح پر از خوشه های تاک

هر لحظهای شراب طهورا فراهم است

محسن درویش

دست نوشته شاعر

تا سلامی برساند به شهنشاه نجف

از شمیم نفس شیعه صبا شکل گرفت

محسن درویش

دست نوشته شاعر

ص: 520

53- پیامبر (ص) نام علی (ع) را با وضو می بردند

اشاره

ص: 521

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وارد خانه ی حضرت فاطمه علیها السلام شد. حال اهل خانه را پرسید ولی از حال علی علیه السلام سؤال فرمود.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: ای پدر! امروز از پسر عمّت علی علیه السلام سؤال نکردی (حال او را نپرسیدی)؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: امروز وضو نداشتم و برای این از او سؤال نکردم که نام او را بدون وضو نمیبرم. (1)

در روایت است که:

هر روز پیامبر به منزل علی علیه السلام تشریف می بردند و یک روز تشریف آوردند و حضرت را به کُنیه صدا فرمودند: یا اباالحسن! حضرت علی علیه السلام علتش را پرسیدند؟

حضرت فرمودند: امروز وضو نداشتم، نخواستم نام تو را بدون وضو ببرم. (2)

یا علی! آن کس که جز عشق تو زین عالم نبرد

توشه بهر وادی قبر و قیامت، کم نبرد

من کجا و نام تو، جایی که در دوران عمر

بی وضو نام تو را پیغمبر اکرم نبرد

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 309

ص: 522

1- . کبریت احمر، ص 351؛ ثمرات الحیات، ج 3، ص 290، مجلس 27.

2- . نشان از بینشانهها، ص 166.

نام پیغمبر نبردش، نایشسته دست و روی

پیروی باید در این معنی به پیغمبر کنی

سروش اصفهانی

در خلوت علی علیه السلام، ص 271

می چیست همان آب وضوی حیدر

بنگر که چه دلپذیرتر میریزد

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

برای بردن نامت وضو بگیرم چون

یقین که واجب شرعیست کار پیغمبر

یونس وصالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

ص: 523

حضرت علی علیه السلام از بزرگترین عباد روزگار بود. هم از جهت کمیت و مقدار عبادت، هم از جهت کیفیت، یعنی اخلاص در عبادت و توجّه و حضور قلب و مشاهده معبود.

امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمود:

گروهی، به امید ثواب و پاداش، خدا را عبادت میکنند و این، عبادت تجار است. گروهی دیگر از ترس عقاب عبادت، میکنند و این، عبادت بردگان است. گروهی نیز برای تشکر خدا او را عبادت میکنند و این، عبادت آزادگان است. (1)

در جای دیگر میفرماید:

خدایا! من، تو را از ترس عقاب و به طمع ثواب، عبادت نمی کنم، بلکه تو را شایسته عبادت میدانم و عبادت می کنم. (2)

شخصی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: «آیا تو، پروردگارت را دیدهای که او را عبادت میکنی؟». فرمود: «وای بر تو! من، خدایی را که ندیده‌ام، عبادت نمی کنم.» عرض کرد: «چه‌گونه او را دیدهای؟». فرمود: «چشم سَر، خدا را نمیبیند، بلکه چشم دل، از روی حقیقت ایمان، او را مشاهده می کند.» (3)

ص: 526

1- بحار الأنوار، ج 41، ص 14 قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «إنّ قوماً عبدوا الله رغبة فتلك عبادة التجار، وإنّ قوماً عبدوا الله رهبة فتلك عبادة العبيد، وإنّ قوماً عبدوا الله شكراً فتلك عبادة الأحرار.»

2- بحار الأنوار، قال علی علیه السلام: «الهی! ما عبدتك خوفاً من عقابك ولا طمعاً فی ثوابك ولكن وجدتك أهلاً للعبادة فعبدتك.»

3- بحار الأنوار، ص 16. جاء حبر إلى امیرالمؤمنین علیه السلام فقال: «یا امیرالمؤمنین! هل رأیت ربّک حین عبدته؟». فقال: ویلک! ما كنت أعبد رباً لم أره.» قال: «وکیف رأیته؟». قال: «ویلک! لا تدرکه العیون فی مشاهدة الأبصار و لكن رأته القلوب بحقائق الإیمان.»

قشیری مینویسد: هنگامی که وقت نماز فرا می رسید، امیرالمؤمنین علیه السلام رنگ صورتش تغییر می کرد و بدنش به لرزه میافتاد. عرض شد: «چرا این چنین میشود؟».

فرمود: «هنگام ادای امانتی است که خدای متعال آن را بر آسمانها و زمین و کوه ها عرضه داشت و آنها، تحمل قبول آن را نداشتند، ولی انسان ضعیف، آن را پذیرفت. ترس من از این است که آیا توانسته ام ادای امانت کنم یا نه.» (1)

امام سجاد علیه السلام در کتابی که عبادتهای حضرت علی علیه السلام را ثبت کرده بود، نگاه کرد. پس آن را بر زمین نهاد و فرمود: «کیست که قدرت داشته باشد مانند علی ابن ابی طالب علیه السلام عبادت کند؟» (2)

ابن عباس می گوید: دو شتر به پیامبر اهدا شد. به اصحاب فرمود: «یکی از این شترها را به کسی می دهم که با حضور کامل قلب، دو رکعت نماز بخواند به گونه ای که در طول نماز اصلاً به فکر امور دنیوی نیفتد.» در این رابطه، جز علی ابن ابی طالب علیه السلام کسی پاسخ مثبت نداد. پس پیامبر هر دو شتر را به او عطا کرد. (3)

حبّه عرنی می گوید: شبی من و نوف در صحن دارالاماره خفته بودیم. امیرالمؤمنین

ص: 527

1- بحار الأنوار، ج 41، ص 17 . نقلاً عن تفسير القشيري كان عليّ عليه السلام إذا حضر وقت الصلاة تلونّ و تزلزل. فقيل له: «مالك؟». فيقول: «جاء وقت أمانة عرضها الله تعالى على السماوات والأرض والجبال فأبين أن يحملنها و حملها الإنسان في ضعف، فلا أدرى أحسن إذا ما عملت أم لا.»

2- بحار الأنوار، ج 41، ص 17، أخذ زين العابدين عليه السلام بعض صحف عبادة علي عليه السلام فقرأ فيها يسيراً ثم تركها من يده تضرجاً وقال: «مَنْ يَقْوَى عَلَى عِبَادَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.»

3- بحار الأنوار، ج 41، ص 18 عن ابن عباس، قال: «أهدى إلي رسول الله صلى الله عليه وآله ناقتان عظيمتان فجعل إحداهما لِمَنْ يَصَلِّي رَكَعَتَيْنِ لِيَهُمَا فِيهِمَا شَيْءٌ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا. وَلَمْ يَجِبْهُ أَحَدٌ سِوَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَعْطَاهُ كِلْتَاهِمَا.»

علیه السلام را دیدیم که همانند انسان واله و پریشان، دستش را بر دیوار گذاشته و می گفت: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...». آیات مذکور را تکرار می کرد. به من فرمود: «ای حبه! خواب هستی یا بیدار؟».

عرض کردم: «بیدارم. شما این گونه رفتار میکنید پس ما چه کنیم؟». شروع به گریستن کرد و فرمود: «ای حبه! خدا، به من و تو، از رگ گردن نزدیک تر است. چیزی ما را از خدا محجوب نمی کند.»

آن گاه به نوف فرمود: «بیداری یا خواب؟». عرض کرد: «یا امیرالمؤمنین! خواب نیستم. شما در این شب، ما را به گریه انداختی .». فرمود: «اگر در این تاریکی شب، از خوف خدا گریه کنی، در قیامت، چشمت روشن می شود.»

ای نوف! هر کس از خوف خدا اشکی بریزد، گناهانش آمرزیده می شود.

ای نوف! هر کس از خوف خدا بگرید و حُب و بغضش برای خدا باشد، کسی به منزلت او نمی رسد.

ای نوف! هر کس محبت او در راه خدا باشد، چیزی را بر آن محبت ترجیح نمی دهد، و هر کس بغضش در راه خدا باشد بغض خود را در راه منافع شخصی صرف نمی کند. بدین صورت حقیقت ایمانان را کامل میگردانید.»

سپس آن دو نفر را موعظه کرد و در آخر فرمود: «از خدا بترسید.» بعد از آن حرکت کرد و فرمود: «خدایا! نمیدانم تواز من اعراض کرده ای یا عنایت داری؟ کاش میدانستم با این خوابهای طولانی و قلت سپاس گزاری، حالم چه گونه است!».

حبه گفت: «به خدا سوگند! تا طلوع فجر در همین حال بود.»⁽¹⁾

معاویه به ضرار بن ضمیره گفت: «علی را برای من توصیف کن.» گفت: علی را در بعض مواقف دیدم که در تاریکی شب، در محراب عبادت ایستاده بود. ریش خود را در دست گرفته و همانند انسان مارگزیده به خود میپیچید و زار زار میگریست و

ص: 528

میفرمود: «ای دنیا! از من دور شو! آیا به سوی من می‌آیی؟ وقت تو نیست! هیهات! غیر مرا فریب بده! من به تو نیاز ندارم! تو را سه طلاقه کردم! زندگی تو، کوتاه و ارزش تو، کم و آرزوی من نسبت به تو، اندک است! آه از کمی توشه و طول سفر و مقصد بزرگ و دشواریهای جایگاه!». (1)

وقتی علی به حال مناجات می نشست
گلبانگ ناله‌اش، به سماوات مینشست
داوود را ترانه حیرت، زبور بود
موسی به کوه طور به هیهات مینشست
صد سوره عشق، از لب پرلا به میسرود
تا مرتضی، به مهبط آیات مینشست
وقتی علی به خلوت احرام می‌غنود
غرق حضور قاضی حاجات مینشست
در پای سوز مرثیه‌اش، سنگ می‌گریست
چون بر مزار جدۀ سادات مینشست
زانوز دست ظلم، به آغوش می‌فشرد
مظلوم روزگار به هیهات مینشست
تن لرزه‌ها به پیکر افلاک، می‌فتاد
روح الامین غمین به سماوات، مینشست
یا رب، به حق لحظه پرشور ارتباط
وقتی که مرتضی، به مناجات مینشست

ص: 529

ما را نصیب ساز ز فیضی که، با خلوص

آن موجب اجابت دعوات، مینشست

الهام او نبود اگر رهگشا «سرور» کی

این ردیف سخت به اثبات مینشست

حسین سرور اصفهانی

گلبانک سرور، ص 127

دعا به نام علی مستجاب بر میگشت

همیشه با نظر بوتراب بر میگشت

علی که ماه زکویش خراب بر میگشت

به یک اشاره او آفتاب بر میگشت

چنان کشیده عبای عبودیت بر دوش

که در نماز علی تیر می‌رود از هوش

عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی

دست نوشته شاعر

آن گونه بندگی خدا کرد تا خداهش

بر بندگان خویش خداوندگار کرد

فایض اصفهانی

دیوان اشعار فایض اصفهانی، ص 129

ما از علی به غیر کرامت ندیده‌ایم
در هیچ سفره این همه برکت ندیده‌ایم
در هر نظام غیر نظام تو یا علی
تزویر دیده‌ایم و عدالت ندیده‌ایم
نعلین وصلهدار به پا می‌کنی چرا؟
ما این چنین رئیس حکومت ندیده‌ایم

ابوالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

به جز علی که بود آنکه در مصاف و نبرد
برای آب رساندن به دشمنان کوشاست
بگفت با پسر این نکته را که بن ملجم
اگر چه قاتل من هست، میهمان شماست

احمد خلیلیان

بستان خلیل اصفهانی، ص 65

مثل تو کو شاهی چنین آزاد و فارغ بال
پابند عدلت می شود روزی دل خلخال
نور علی نوری تو در هر حال و هر احوال
پروانهات خواهد شد آخر شمع بیت المال

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

از عدالت آن ولی ذوالمنن

گفت با خازن که بشنو این سخن

در میان بینوایان زمان

جامهی فاخر نمیزیبد به من

سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

ص: 532

از مال خلق گر به برادر فزون دهد

در پیش حق چه چاره به فردا کند علی

حسین خسرویان - خسروی اصفهانی

اشک سحر، ص 237

به زمان داوریهها بود این به وصف او بس

که تفاوتی نمیدید غریب و آشنا را

مسعود بصیری اصفهانی

قصه دل، ص 2

فرق تو را شکافته میزان عدل تو

فرقی نداشت پیش تو شاه و گدا علی

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

علی نشانِ عدالت، جلیسِ تختِ جلالت

که خلق را از ضلالت، به مُلکِ نور است رهبر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

گفتی دهند سهم غذایت به قاتلت

ای عقل از عطای تو حیران علی علی

گفتی قصاص ضارب من هست ضربتی

ای عدل را تو پایه و بنیان علی علی

علی وحیدی دستگردی - برزگر

سروها و لاله ها، ص 12

ص: 533

بیا به عشق علی، دم زنیم با اخلاص

بدان امید که آن مقتدا قبول کند

شویم وارد محشر علی علی گویان

کز او شفاعت ما را خدا قبول کند

علی نریمانی، قائمی زمان آبادی

حاصل عمر، ص 22

تفسیر بلند عشق ناب است علی

رهبر به تمام شیخ و شاب است علی

ای شیعه مکن وحشتی از روز جزا

شافع چو به میزان حساب است علی

عوضعلی غلامی مهبیاری

دیوان غلامی، ص 514

فردا که هر کسی به شفیعی زنند دست

ماییم و دست و دامن معصوم مرتضی

سعدی شیرازی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 20

باری؛ علی چو شافع دیوان محشر است

«ارجو» شفیع من شود اندر صف حساب

قآنی شیرازی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 38

گر شفیع من نباشد شافع عصیان، علی

بعد رحلت با عذاب آن جهانی چون کنم؟

میرزا محمد محیط قمی

دیوان محیط قمی، ص 107

ص: 536

چون به محشر از شفاعت بهر اّمت دم زند

محو گرداند حق از لوح جزا، حرف عقاب

صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 10

شافعی غیر تو نبود به قیامت، آری

کارفرمای ازل، شافع محشر گردد

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص 56

در روز حشر، شافع اّمت، محمد است

باب التّجاة سلسلهی انبیا علی است

علیاکبر پیروی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 45

باید توام شفیع شوی ورنه روز حشر

جز التماس هیچ نیاید ز ما علی!

غلامحسین جواهری «وجدی»

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 225

منم مولا که یکسر بندگان را

شفاعتخواه روز واپسینم

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص 36

به ولای تو که اقرار به ساعت دارم

بر تو ای خسرو دین! چشم شفاعت دارم

حمید سبزواری

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 352

ص: 537

همین علی است که باشد به پیشگاه خدا

شفیع خیل محبتان به عرصهی محشر

محمدرضا صغیر «سعید»

گلبن امید، ص 22

چو نیست غیر از علی، شافع روز شمار

ز دامن مهر او، دست طلب بردار

محمدرضا صغیر «سعید»

گلبن امید، ص 28

مرتضی شاه ولایت، آن که از روی عنایت

لطف عامش دست ما را در صف محشر بگیرد

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص 33

چون علی یار محبتان بود اندر عرصات

غیر او نیست مرا چشم شفاعت بر کس

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص 35

شافع محشر که روز حشر میباید زنند

انبیا دست تو سئل را به دامانش علی است

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 4، ص 116

زاممدار صف محشری و نیست عجیب

که روز حشر به دشمن رسد شفاعت تو

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 3، ص 95

ص: 538

علی آن قاسم جنات و دوزخ

علی آن شافع فردای محشر

سیّد عباس حسینی اصفهانی

گلدشت حسینی، ص 87

عاصیان میرهند از کیفر

گر اشارت کنی به ابرویت

احمدهاشم زاده، یمین اصفهانی

مجموعه اشعار، ص 39

عمل جن و انس روز جزا

می شود وزن یا ترازویت

احمدهاشم زاده، یمین اصفهانی

مجموعه اشعار، ص 39

تو شافعی به محشر و ساقی کوثری

کوثر به خاطر تو زحق شد عطا، علی

محمد علی فریور

کاروان عشق، ص 31

تنها در این جهان نبود کار ساز ما

باشد شفیع خلق به روز جزا علی

علی غفراللهی - ماهر اصفهانی

دیوان اندیشه های ماهر، ص 53

ترسی مرا ز آتش دوزخ نمانده است

چون مرتضی شفیع به فردای محشر است

ابوالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

دارم یقین اگر به جهنم شوم اسیر

مولا سوی بهشت دهد انتقالیام

ابوالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

ص: 539

علی کُند جُزء را کُل، علی دهد خار را گل

بدونِ مِهرش کس از پُل، نمی شود رد به محشر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

اینجا تو را چنانکه تویی هیچکس ندید

در حشر، کار و بار تو گرم است یا علی

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

ص: 540

کوثر یعنی خیر کثیر؛ حضرت علی علیه السلام صاحب حوض کوثر، ساقی کوثر، همسر کوثر و خودش کوثر است.

در زیارت آن حضرت آمده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَ التَّامُوسُ الْأَنْوَرُ (1)

وَ السِّرَاجُ الْأَزْهَرُ وَ الزُّلْفَةُ وَ الْكَوْثَرُ.

سلام بر تو ای صدیق اکبر و ناموس انور! ای چراغ نورانی و ای زلفه و کوثر! (2)

جامی است که ترصیع شد آن جام به گوهر

هر کس که بنوشد برد از چرخ برین، سر

آن جام، سرانجام بود در کف حیدر

این است که گفتند به او ساقی کوثر

هر کس چو بخواهد که از این جام بنوشد

باید که از این ما و منی چشم بپوشد

داراب افسر بختیاری

اشعار شاعر فرزانه داراب افسر بختیاری، ص 17

ص: 542

1- . ناموس: صاحب راز، عالم بر امور نهانی؛ ناموس انور: نورانیترین صاحب راز.

2- . بحار الانوار، ج 97، ص 347.

ای دل! ز تشنگی قیامت مترس از آنک

ساقی حوض کوثر دارالبقا علی است

دانم که از تو باز ندارد به هیچ حال

یک شربت آب؛ از آن که سر اسخیا علی است

ابن یمین فریومدی

دیوان ابن یمین فریومدی، ص 71

روزی که بنای حشر اکبر باشد

لبتشنه همه مؤمن و کافر باشد

خوفی نبود ز تشنگی، مؤمن را

زیرا که علی، ساقی کوثر باشد

محمد حیاتبخش

شکوفه های حیاتبخش، ص 79

ساقی کوثر که تا ساقی نگردد در بهشت

انبیا را ز آب کوثر، تر نخواهد گشت کام

محتشم کاشانی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 174

جگری تشنهتر از وادی محشر دارم

دم آبی طلب از ساقی کوثر دارم

صائب تبریزی

دیوان صائب تبریزی، ج 5، ص 2726

به رتبت ساقی کوثر، به مردی فاتح خیبر

به نسبت صهر پیغمبر، ولیّ والی والا

هاتف اصفهانی

دیوان هاتف اصفهانی، ص 58

ساقی کوثری تو و من «آذری» تو

برسان به آب کوثر و برهان ز آذرم

آذری طوسی

دیوان آذری طوسی، ص 67

ص: 543

سرخوش از ساغر سرشار ولایت چو شدیم

پیر ما ختم رسل، ساقی ما مولا بود

محیط قمی

دیوان محیط قمی، ص 32

نشوهی حقطلبی از همه کس نتوان یافت

این شرابی است که از ساقی کوثر گیرند

سالک قزوینی

دیوان سالک قزوینی، ص 747

آب حیات را نستانم ز دست غیر

تا جرعه‌نوش ساغر ساقی کوثرم

ابوالحسن ورزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 179

همان کاو به روز جزا مخلصان را

بُود ساقی از چشمهی آب کوثر

محمدعلی نجاتی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 124

گفت: ساقی کیست کوثر را به روز رستخیز؟

گفتم آن کاندنر نبردش زهرهی شیر نر است

سهیلی خوانساری

دیوان سهیلی خوانساری، ص 166

ز دست ساقی کوثر شراب اگر خواهی

کنون ز بادهی ناب، اجتناب باید کرد

رجا اصفهانی

دیوان رجا، ص 130

ص: 544

ساقی کوثر علی بن ابی طالب که اوست

پیشوای اولین و مقتدای آخرین

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص 44

منم ساقی بیا ای دوست! جامی

بنوش از چشمهی ماء معینم

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص 36

مخمور شوق را می وصل است سازگار

ما خسته‌ایم و ساقی کوثر، طیب ما

سلیم تهرانی

دیوان سلیم تهرانی، ص 20

دوست دارم روز محشر تشنه‌تر باشم ز خلق

ز آن که میدانم علی، ساقی حوض کوثر است

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 106

علی آن که گر پرسی از وی که هستی

بگوید که ساقی کوثر منم من

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 93

خوش به حال آن کسی که قسمتش دیدار او

روز محشر در کنار حوض کوثر می شود

محسن درویش

دست نوشته شاعر

ص: 545

عزیزِ حقّ و رسول است، یگانه زوج بتول است

ملاکِ ردّ و قبول است، به رتبه ساقی کوثر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

علی ای که ساقی کوثری

همه جام و شیر و عسل از تو

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

ص: 546

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

« يَا عَلِيُّ، أَنْتَ الْمَظْلُومُ بَعْدِي ؛ يَا عَلِيُّ، أَنْتَ الْمَهْجُورُ بَعْدِي ». (1)

روزی یک نفر اعرابی در بین سخنان حضرت علیها السلام فریاد زد: «وا مظلمتاه»

حضرت علی علیه السلام او را به حضور طلبید، هنگامی که نزدیک شد، به او فرمود: به تو یک بار ستم شده است و به من به تعداد مدر و ویر ظلم شده است. (2)

مدر به معنی کلوخ و ویر به معنی کرک حیوانات است، و این کنایه از کثرت است. و در روایتی این اضافه آمده است: هیچ خانه ای از عرب نیست، جز این که مظلومه و حق من بر گردنشان است و از هنگامی که این جا نشستهم، همواره مظلوم بودهام. (3)

ص: 548

-
- 1- . بحار الانوار، ج 38، ص 112، ح 46.
 - 2- . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 4، ص 106؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ج 2، ص 115.
 - 3- . العاملی، علی بن یونس، الصراط المستقیم، ج 3، ص 41؛ الراوندی، ابن هبة الله، الخرائج والجرائح، ج 1، ص 180، ح 13.

1- . جناب آقای دکتر محمد اسدی گرمارودی (استاد دانشگاه شریف و سخنران مذهبی) در مجلسی که بنده (علیرضا مهرپرور) حضور داشتم، سخن از شعر «گل یاس» شاعر گرامی آقای احمد عزیزی به میان آوردند و فرمودند: این شعر مورد پسند و عنایت بانوی دو عالم صدیقی کبری حضرت فاطمه زهرا علیها السلام واقع شده است و افزودند که یکی از دوستانم که مرد بسیار متدین و ضمناً متمولی است به من تلفن کردند و گفتند: خوابی دیده‌ام که اهمیت زیادی دارد. در عالم خواب دیدم که جلسهای بر پاست و حضرت فاطمه علیها السلام تشریف دارند و فرمودند: «کسانی که برای من شعر سروده‌اند بیایند. عدهای حاضر شدند. آنگاه حضرت فرمودند: آقای احمد عزیزی شعر «گل یاس» سروده‌ی خود را بخواند. آقای عزیزی شعر «گل یاس» را خواند. بانوی کائنات فرمودند: آقای عزیزی را تشویق کنید.» آقای دکتر! آیا در بین شما آقای عزیزی داریم؟ گفتم: بله. گفتند: من می‌خواهم مجلسی برگزار کنم و از آقای عزیزی دعوت کنم که شعر «گل یاس» خود را بخواند و ضمن تقدیم جایزه‌های بشارت قبولی اشعارش را هم به عرض او برسانیم و ضمناً مایلم که آن جایزه و صله توسط حضرتعالی (آقای دکتر گرمارودی) تقدیم شود. آقای دکتر گرمارودی فرمودند: به آن دوست عزیزم گفتم: بنده با کمال میل در این مجلس شرکت می‌کنم اما جایزه را باید بزرگتر از من اهداء کند. جلسه تشکیل شد. عدهای از علما و بزرگان و علاقمندان حضور داشتند. خواب را برای حاضرین و آقای احمد عزیزی نقل کردیم. همه و خاصه آقای عزیزی منقلب شدند. شعر «گل یاس» در آن مجلس توسط آقای عزیزی خوانده شد و بنده، یکی از علمای بزرگوار حاضر که از سادات بودند را دعوت کردم. صله‌ی پُربهایی که بانی جلسه تهیه کرده بود به دست مبارك آن سید گرامی به آقای احمد عزیزی اهدا شد و از ایشان تجلیل به عمل آمد. این قضیه را آقای دکتر اسدی در دهه فاطمیه سال 1420 ق مطابق با شهریور ماه 1378 ش نقل کردند.

باید از فقدان گل، خونجوش بود
در فراق یاس، مشکى پوش بود
یاس ما را رو به پاکی می برد
رو به عشقى اشتراکی می برد
یاس یک شب را گل ایوان ماست
یاس تنها یک سحر مهمان ماست
بعد روی صبح، پرپر می شود
راهی شب های دیگر می شود
یاس مثل عطر پاک نیت است
یاس استنشاق معصومیت است
یاس بوی حوض کوثر می دهد
عطر اخلاق پیمبر می دهد
حضرت زهرا دلش از یاس بود
دانه های اشکش از الماس بود
داغ عطر یاس زهرا زیر ماه
می چکانید اشک حیدر را به چاه
عشق محزون علی یاس است و بس
چشم او یک چشمه الماس است و بس

اشک می ریزد علی مانند رود

بر تن زهرا گل یاس کبود

گریه کن زیرا که دُخت آفتاب

بی خبر باید بخوابد در تراب

این دل یاس است و روح یاسمین

این امانت را امین باش ای زمین!

احمد عزیزی

در خلوت علی علیه السلام ، صص 392-394

و انا حُزنی فسَرمد...

(خطبه‌ی وداع حضرت علی علیه السلام با حضرت زهرا سلام الله علیها)

و اما حزن من بعد از تو پایانی نخواهد داشت

و اما شام من، ماه درخشانی نخواهد داشت

بین این خسته را زهرا که بی لبخند تو حتی

برای بی تو ماندن یک نفس، جانی نخواهد داشت

و اما قلب من از داغ می سوزد شبیه در

و این آتش که من دیدم، گلستانی نخواهد داشت

بیا عمار، قرآن را به سر گیریم پنهانی

که تشییع شب قدم، مسلمانی نخواهد داشت

ص: 551

بگو راحت بخواب ای شهر، شب های سیاهت را
که بعد از او مدینه، بیت الاحزانی نخواهد داشت
به ناحق بسته آید این ریسمان بر دست مظلومی
از این پس نیز بسم الله، رحمانی نخواهد داشت
چه رازی دارد ای مادر، شهیدان تو گمنام اند
و دوران، مثل این مردان، شهیدانی نخواهد داشت
نمی دانی چرا مادر، عزیز ما نمی آید
مگر یوسف در این بازار، خواهانی نخواهد داشت؟
و اما بعد، خورشیدی می آید، خوب می دانم
که گفته این شب تاریک، پایانی نخواهد داشت!؟

زهراسپهکار

دست نوشته شاعر

غربت جاودانه

هر چند که در حضور چشمم محراب تو جاودانه بوده ست
ای غربت جاودانه ی عشق، دل بی تو چه بی بهانه بوده ست
بغضی که هوای گریه جوید، اشکی که برد غبار غم را
از روز نخست زندگانی، با یاد تو عاشقانه بوده ست
مولای همیشه مهربانم ای نقش نگین آفرینش
ایین تو غم نمی پذیرد اندوه من از زمانه بوده ست
از روز ازل به یمن نامت ای ساقی بی نظیر کوثر

آغوش تو مثل گل معطر، دریای تویی کرانه بوده ست
ای تربت پاک تو به چشمم، گل واژه ی توتیای هستی
هر جا که به یاد تو فتادم، دیدم که غمت یگانه بوده ست

سیدعلی اصغر موسوی - سعا

آرایه های عقل و عشق، ص 51

ص: 552

غدیرِ حُم رفت از یاد، عقیده ها رفت بر باد

مدینه با دستِ بیداد، فتاد در شورش و شر

نمود اُمّت به «عترت»، جفا به جای «مَوَدَّت»

به کوچه ها هتکِ حُرمت، پس از پدر شد ز دختر

به بیتِ حیدر، شرر زد، به امرِ «بوبکر»، «عُمَر» زد

لگد، مُکَرّر به در زد، ز بغضِ زهرای اطهر

از آنکه ملکِ فدک بُرد، چو آب، حقّ علی خورد

رسول و آتش بیازرد، خدا کِشد سخت کیفر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

اما هزار حیف که با آن همه مقام

مظلوم شام و کوفه و مصر و حجاز بود

جز چاه تاب درد دلش را کسی نداشت

از بس که دردهای دلش جانگداز بود

در سینهایش مصیبت مسمار و سینه داشت

در کوفه هم که بود هوای مدینه داشت

ابالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

از داغ تو سینهام پر از آه بود

از بعد تو محرمم دگر چاه بود

ایکاش که جان با نفس سوختمام

ای فاطمه جان بعد تو همراه بود

نوروز علی عبداللهی - عبدی اصفهانی

خلوت دل، ص 243

ص: 553

کی طراوت داشتید؟ ای دشتها! ای نخلها!

تن نمیشستید اگر در زیر باران علی

می شود سرخیل انبوه بیابانگردها

عقل اگر لختی بیاویزد به دامان علی

سعید بیابانکی

جامهدران، ص 12

با بودنت، سلام علی یک جواب داشت

آن یک سلام هم پس از این بیجواب شد

با من حساب داشت عدو از غدیر خم

از من تو را گرفت و دگر بیحساب شد

جواد هاشمی «ترت»

دست نوشته ی شاعر

تا حال ندیده چشم دنیا

مظلومتر از علی و زهرا

روزی که پیمبر از جهان رفت

پیمان غدیر از میان رفت

سید علی اصغر هاشمی - بقا اصفهانی

دست نوشته شاعر

اگر چه باز نکردند لب به پاسخ او
علی، مضایقه از گفتن سلام نداشت
محمد جواد غفورزاده «شفق»

خورشید کعبه، ص 130

نان جوین تو تر به خون دلت بود
شهد به کام تو بود زهر هلاهل

سید محمد رستگار

گریهی گل، ص 54

ص: 554

از این که گشته است غریب زمان خویش

با آب چاه راز دل افشا کند علی

حسین خسرویان - خسروی اصفهانی

اشک سحر، ص 237

میروی و چاه هم از درد تو آگاه نیست

این همه زخم نهان هست و مجال آه نیست

قاسم صرافان

حیدرانه، ص 54

دیشب تمام کوچه های کوفه را گشتم

تنها علی، تنها علی، تنها علی مانده است

مهدی جهاندار

عشق سوزان است، ص 9

ما نیز نمیفهمیم اندوهش را

با این همه شیعه، باز تنهاست علی

امید مهدینژاد

از قبیل زندگان، ص 125

غربت بین با او چه کرده، دشمنانش

از دوستان بهتر علی را میشناسند

محمدحسین ملکیان

جمع مکسر، ص 29

آن علی رفت و ز شبهای غریب

نام او ماند و صدای چاه آب

مطهره باغستانی

به تو فکر می کنم، ص 38

ص: 555

تنهایی تمام زمین را که طی کنی

اندازه‌ی غریبی مولا نمی شود

سارا جلوداریان

نی زار گواه است، ص 19

بین حکایت دلگیر غربت امشب

دو حلقه چاه زده در کویر چشمانم

آمنه دولتآبادی

سرخترین سیب بهشت، ص 44

علی همان که پس از مرگ، کافران گفتند:

مگر خیل‌فهی چارم نماز میخوانده؟

شایان مصلح

پرواز 69، ص 18

اگر نماز همان است که شما خواندید

علی نماز نمیخواند، راست میگوید

شایان مصلح

پرواز 69، ص 19

در همه عالم یکی همچون علی مظلوم نیست

ز آن که قدرش تا قیامت بر کسی معلوم نیست

سید مهدی طباطبایی «مهدی»

دست نوشته ی شاعر

ای زمانه مرد را مگذار با درد دلش

مرد در شبهای نخلستان مبادا با خودش.....

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

ص: 556

شیعیان از غربت و تنهایی مولای خود
چارده قرن است که چشمانشان تر می شود

محسن درویش

دست نوشته شاعر

علی غریبترین است و آشناست کماکان

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

اسرار سرخ گل را میریخت در رگ باغ

مولا که در دل شب زهرا مخاطبش بود

محسن اسلامی (پویا)

دست نوشته شاعر

بُرید حادثهی استخوان گلویت را

چه بیصدا نفست در گلوی چاه شکست

محسن اسلامی (پویا)

دست نوشته شاعر

عطش کنار تو بیمعناست، پیاله در نفس دریاست

در استکان قلدح نوشان توئی سخاوت دریائی

محسن اسلامی (پویا)

دست نوشته شاعر

هزار حنجره فریاد بود و کس نشنید

علی همیشهی تاریخ ناشناخته است

محسن اسلامی (پویا)

دست نوشته شاعر

ص: 557

سوگند میخورم به دل ذوالفقاریاش

مظلوم شد به خاطر دین خدا علی

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

دنیا که مست پستی آل امیه بود

پایین کشید قدر تو را تا کجا علی؟! !!

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

شانه هایت خسته اما بوی نان تازه داری

رفتت آهسته اما گریه های بیصدایت...

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

نیفتاد است در چاه غریبی گریه های او

که دانه دانه اشکت سینهریز ماه و پروین شد

عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی

دست نوشته شاعر

ص: 558

امام المتقین امیر المؤمنین علیه السلام در شب بیست و یکم ماه رمضان مقارن طلوع فجر به شهادت رسید، در حالی که از سن مبارک حضرتش 63 سال گذشته بود. (1)

در بیستم ماه رمضان اثرات سم در پاهای مبارک امیر المؤمنین علیه السلام ظاهر شد و پاهای مبارک ورم کرد. (2)

در شب بیست و یکم اثر زهر بر بدن مبارک امیر المؤمنین علیه السلام بسیار شد. حضرت فرزندان و اهل بیت خود را جمع کرد و با آنها وداع نمود و وصیتهای خود را فرمود. در آن شب هر چه خوردنی و آشامیدنی آوردند تناول نفرمود، و لبهای مبارکش به ذکر خدا حرکت می کرد، و مانند مروارید عرق از پیشانی نازنیش میریخت و با دست مبارک خود آن را بر طرف می کرد.

به امام مجتبی علیه السلام فرمود: تو را به برادرت حسین علیه السلام وصیت می کنم. به فرزندان دیگر که از فاطمه زهرا سلام الله علیها نبودند، فرمود: شما را وصیت می کنم به اطاعت از حسن و حسین. سپس فرمودند: «خداوند شما را بر صبر نیکو کرامت فرماید. امشب از میان شما میروم و به حبیب خود محمد مصطفی صلی الله علیه و آله ملحق میشوم چنانچه مرا وعده داده است».

صدای گریه از اهل بیت بلند شد. آنگاه دستوراتی در مورد غسل، کفن، نماز و محل دفن به امام مجتبی علیه السلام فرمودند و با امام حسین علیه السلام و حضرت زینب سلام الله علیها کلماتی از کربلاء فرمودند.

با همگان دست و پای مبارک را به طرف قبله کشیدند و فرمودند: «اشهد ان لا اله

ص: 560

1- . کافی، ج 2، ص 465؛ منتهی الامال، ج 1، ص 183؛ ارشاد، ج 1، ص 19؛ اعلام الوری، ج 1، ص 309.

2- . الوقایع و الحوادث: ج 1، ص 265، 271، 294.

الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله»، و چشمان مبارک را بستند و بهشت را به قدم خویش مبارک فرمودند.

صدای شیون و گریه از خانه آن حضرت بلند شد. اهل کوفه که با خبر شدند، صدای شیون و ناله از تمامی شهر برخواست، مانند روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند. در آن شب آفاق آسمان متغیر گشت و زمین لرزید و صدای تسبیح و تقدیس فرشتگان از هوا شنیده شد. سپس مشغول غسل آن حضرت شدند. بعد از غسل و کفن، امام حسن و امام حسین علیهما السلام پشت سر تابوت را همانطور که حضرت فرموده بودند برداشته، جلو تابوت خودش حرکت می کرد، تا در مکانی فرود آمد.

بعد از نماز بر آن حضرت توسط امام مجتبی علیه السلام، مقداری از زیر تابوت را کردند و قبری آماده یافتند که داخل آن لوحی مسی یا سفالی بود و بر آن نوشته شده بود: «بسم الله الرحمن الرحيم، این قبری است که نوح پیامبر برای بنده صالح خدا علی بن ابی طالب حفر نموده است». بدن مطهر آن حضرت را دفن نمودند و حسب وصیت آن حضرت، قبر مطهرش را مخفی نمودند تا در زمان هارون بر همگان معلوم شد.

وقتی خبر شهادت امیر المؤمنین علیه السلام به عایشه رسید چنان خوشحال شد که بیاختیار شعری خواند و سپس گفت: چه کسی علی را کشت؟ جواب دادند: ابن ملجم. گفت: خاک بر دهانش مباد (کنایه از این که خوب کاری کرد). (1)

جلوگیری مرغابیان از رفتن امیر مؤمنان علیه السلام به مسجد

سلیمان زمان

این شنیدستم که شاه اولیا

داشت مرغابی چندی در سرا

اوفتادند آن زمانش بر قدم

تا که شه بیرون نگردد از حرم

ص: 561

1- . تذکره الخواص، ابن جوزی، ص 165.

بی زبان بودند، لیکن این بیان
بودشان با بی زبانی در زبان
کای علی ما را تویی صاحب مکن
قصد مسجد را بیا امشب مکن
گشتهایم ای شه مقیم کوی تو
تاب کی آریم ما بیروی تو؟
گر چه می باشیم از خیل طیور
گرچه منزلها ز انسانیم دور
لیکن از این خودپرستان لئیم
ما تو را بهتر شناسیم ای کریم
تو یداللهی و حق را مظهری
جانشین و بن عم پیغمبری
بعد احمد، سرور مطلق توئی
ما که میدانیم شاها حق توئی
گر کنی روسوی مسجد این زمان
بر وجودت آید از دشمن زبان
پس نه تنها میروی ما را زدست
عالمی را مینهی بیسرپرست
چونکه احساسات آن مرغابیان
بود سد راه شاه انس و جان
نک بباید تا که سد را بشکنند

تا که بر مقصود خود نائل شود
پس سلیمان زمان، شاه غیور
چونکه واقف بود بر نطق طیور
مدتی شد کاندرا آنجا کرد زیست
با همان لطفی که مخصوص علی است
یک به یک مرغابیان را از وداد
بر گرفت و بوسه داد و بر نهاد
با همان نطقی که دیگر مردمان
در حقیقت قاصرند از فهم آن
داشت جای آنکه گوید: ای طیور
بهر من یکسان بود غیب و حضور
مردن و فانی شدن در روزگار
نیست بهر مظهر پروردگار
آنکه میمیرد، زنسل دیگر است
وانکه مانده زنده دائم حیدر است
چون جهان فانی شود، باقی منم
شیشه ها چون بشکنند، ساقی منم
دور هر کس چند روزی بیش نیست
دورها دوری ز دوران علی است
صابر همدانی،

ص: 562

اصل نماز

ای بتاریخ اولین مظلوم
ای تو از حق خویشتن محروم
مسجد کوفه از تو آرد یاد
از تو محراب را بود فریاد
ای نمازت به هر نمازی راز
سر فرازند از تو اهل نماز
خون تو خون حق بُود الحق
شد ز خون تو سُرخ رنگ شفق
از تو نام شهید والا شد
نردبانی به عرش اعلا شد
یا علی کیستی؟ نداند کس
حق تعالی ترا شناسد و بس
رفتی و بی تو عدل هم افسرد
بی تو این گل به باغ دین پژمرد
حیف نشناختند قدر تو را
علم و حلم و مقام و صبر تو را
اهل حق جمله داغدار شدند
همه غمگین و سوگوار شدند
جانشان جمله سوزد از غم تو
دلشان گشته خون ز ماتم تو

نبرند این گروه هیچ از یاد
هست در گوش جمله این فریاد
وای ما، بو تراب را کشتند
صبحدم آفتاب را کشتند
سرور اهل راز را کشتند
آری اصل نماز را کشتند
وا علیا رسد مدام به گوش
که نگردد چراغ حق خاموش
«آتشی» هست دل به یاد علی
ذکر اهل ولاست ناد علی
محمد آتشی اصفهانی

بزرگداشت یکهزار و چهارصد مین سال شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ص 117

ساجدِ خون

امشب از پایه سیاهست؛ سیاهی که می‌رس...
مانده در برکه خون طلعت ماهی که می‌رس..

ص: 563

آشنای شبِ غم‌کنده دل از وادی درد..
تا شود ره سپرِ دائمِ راهی که می‌پرس...
کفرِ ابلیسِ دغا بر سرِ سجاده‌ی نور.
برشکست اینهی برقِ نگاهی که می‌پرس...
بسته شد دفترِ آن راز که هر شب می‌گفت...
ساجدِ خونِ جگرِ کوفه به چاهی که می‌پرس..
رو به تسلیم و رضا کرد و دل از دنیا شست..
عارفِ عادلِ و عبدِ الاهی که می‌پرس..
آوخ افتاد در این حربِ زپا در محراب...
صفدرِ صفِ شکن و میرِ سپاهی که می‌پرس..
مانده خورشیدِ خجل در فلق و حیران است..
با چه رو سرزند از قابِ پگاهی که می‌پرس..
به یتیمان برسانید خبر رفت از دست...
در شبان غمشان پشت و پناهی که می‌پرس...
عاشقانِ خونِ علی زد به فلقِ رنگِ شفق..
صبحِ امید شده روزِ سیاهی که می‌پرس...
وانچه مانده است بجا اهلِ ولا را در دیست...
در دلِ غم‌زده و آتشِ آهی که می‌پرس.
سالیانی ست که مشتاقِ طوافِ حریمیم..
مثلِ ماه و حرمِ کعبه و گاهی که می‌پرس...
بختی ایکاش به «طوفان» بدهد اذنِ دخول..

در حریم حرم حضرتِ شاهی که می‌رس....

محمدعلی زمانی علویجه (طوفان)

دست نوشته شاعر

ص: 564

سوز سوگواران

ملایک زین مصیبت اشکبارند

خلایق چهره در خون مینگارند

خزان گلشن دین شد که مردم

زسیل اشک چون ابر بهارند

چه جای گریه است و اشکباریست

بجای اشک باید خون بیارند

همانا سوز برق و ناله رعد

زسوز سوگواران یادگارند

عزیزان روی از این غم میخراشند

کنیزان زین مصیبت داغدارند

جوانان پیر در عهد جوانی

که یک عالم بلا را زیر بارند

نوامیس امامت بیملامت

پریشان موی و زارند و نزارند

خواتین حجازی را ز آشوب

سزد ملک عراق از بُن بر آرند

نوا خوان بانوان شورشانگیز

به سوز قُمری و شور هزارند

زخون محراب و مسجد لالهگون است

امیرالمؤمنین غرقاب خون است

شریعت بیجان

«بعد از تو خنده های یتیمان چه می شود

ای ابر سرنوشت بیابان چه می شود

وقتی تو نیستی چه بخوانند قاریان

تفسیر آیه آیه قرآن چه می شود

ای جان روزگار که در حال رفتنی

تکلیف این شریعت بیجان چه می شود

ص: 565

ای علت و نهایت دنیا، بدون تو

مقصد کجاست؟ خلقت انسان چه می شود؟

تیغ و زبان به سهم برابر تو را زدند

پس حکم ناسپاسی یاران چه می شود؟»

این واژه ها گلایه ما بود با علی

گفتیم از حکایت خود آنچه می شود

آغاز شد وصیت مولا به یک نگاه

روبر حسین، گفت که پایان چه می شود...

محمد صادق میرصالحیان

دست نوشته شاعر

دیدۀ خوناب

از من چراغ کعبه و محراب را سلام

آن نور پاک و مهر جهانتاب را سلام

از من بر آنکه پای بدوش نبی نهاد

تا بشکند سکوت دل خواب را سلام

از من بر آنکه نان یتیمان برد به شب

روشن کند ضیافت مهتاب را سلام

بر آنکه در غدیر به معراج نور رفت

روشن نمود دیدۀ احباب را سلام

از ما خدای بندگی و عشق را درود

بر درد کوفه دیده خوناب را سلام

بر آنکه برگشود دو صد باب معرفت

مفتاح آیه آیه هر باب را سلام

تا میدمد به سینۀ گرم نفس «بیان»

گویم شهید مسجد و محراب را سلام

شکرالله فرقدانی - بیان اصفهانی

دست نوشته شاعر

ص: 566

سحرگاه خونین

سحر برای دمیدن، شتاب میگیرد

شتاب، از قدم آفتاب میگیرد

شب است و کوچه و یک رهگذر که از قدمش

تمام کوچه به خود اضطراب میگیرد

در این تراکم غم، آه من نمیدانم

چرا نگاه قلم، پیچ و تاب میگیرد!

چرا سکوت شب این بار مثل هر شب نیست

که نبض آینه ها، در جواب میگیرد

در این سکوت پر از رازهای پنهانی

که مثل خاطره رنگ سراب میگیرد...

چه لحظه های غریبی، نشسته در دل شهر

که دل به آتش غم، التهاب میگیرد

مگر چه حادثه های در کمین خورشید است؟

سحر برای دمیدن، شتاب میگیرد!

سیدعلی اصغر موسوی - سعا

آرایه های عقل و عشق، ص 52-53

عدل ناب

خدای را که زکین بوتراب را کشتند

دلیل و هادی راه صواب را کشتند

قسم به عشق که مصداق عشق گشت شهید

قسم به عدل که آن عدل ناب را کشتند

ص: 567

به غیر عدل چه دیدند از علی که به کید

ستمگران زمان آن جناب را کشتند

سیاه گشت به ما زندگی، که تیره دلان

ز جهل و خیره سری آفتاب را کشتند

به مصطفی که رساند خبر به چشم پر اشک

که ای منادی حق هم‌کاب را کشتند

به خون کشید عدو قائل سلونی را

بریز اشک که أمّ الکتاب را کشتند

دگر جدا که توان کرد حق و باطل را

که آن یگانه فصل الخطاب را کشتند

محمد علی صاعد اصفهانی

سرود روح القدس، ص 63

عطر نیلوفر

بگوشم یا رب امشب نغمهای دیگر نمی آید

زنخلستان نوای دلنشین ساقی کوثر نمی آید

اذان گوید مؤذن بر فراز بام در مسجد

نشسته منتظر جمعی چرا حیدر نمی آید؟

بهار مسجد کوفه چرا ای دل خزان گشته

بهاران رفت و بوی عطر نیلوفر نمی آید

به اشک دیده «مجد» امشب بیا از جان تو بر جانان

توسل کن کزین فرصت دگر بهتر نمی آید

محمد جواد مجد

نغمه های خونین، ص 105

ص: 568

او جمال است و جلال است و جلیل است و جمیل

شعر از جاذبه اوست مجلل شده است او که در پشت در فزت و

رب الکعبه مدت شصت و سه سال است معطل شده است

تا بهشتی که خدا ساخته، آماده شود

تا بهشتی که از آن شرح مفصل شده است

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

در ظلمت شب، نور خدا را کشتند

آن مظهر ذات کبریا را کشتند

در مسلخ عاشقی به جرم عدلش

هنگام دعا، روح دعا را کشتند

فیاض لاهیجی

علی علیه السلام در آینه ی رباعی، ص 149

در ماتم تو مُلک و مُلک شیون کرد

گردون، کفن کبود در گردن کرد

دست غم توز ما مصیبتزدگان

هر جیب که داشت، چاک تا دامن کرد

حزین لاهیجی

علی علیه السلام در آینه ی رباعی، ص 151

صوم و صلوات، رنگ خدایی به خود گرفت

ز آن خون که رنگ کرده صلوات و صیام تو

در کعبه شد پدید و به محراب شد شهید

قربان حُسن مطلع و حُسن ختام تو

ریاضی یزدی

در خلوت علی علیه السلام، ص 198

ص: 569

پیشوایی که ز شوق دیدار

می کند قاتل خود را بیدار

ماه محراب عبودیت حق

سر به محراب، عبادت منشق

شهریار تبریزی

یادنامه‌ی استاد شهریار، ص 83

صدای واعلیّتا تا به گردون میرود امشب

ز چشم زینب و فرق علی خون میرود امشب

دگر بر دیده‌ی محراب و منبر پای مولا نیست

دگر در سفرهی ایتم کوفه، نان و خرما نیست

علی انسانی

دل سنگ آب شد، ص 65

امشب سر مهربان نخلی خم شد

در کیسه‌ی نان به جای خرما غم شد

در خانه‌ی دور، بیوه‌های شیون کرد

همبازی کودک یتیمی، کم شد

قیصر امینپور

علی علیه السلام در آینه‌ی رباعی، ص 124

در کوچه های کوفه صدای عبور کیست؟

گویا دلی به مقصد دلخواه می‌رود

دارد سر شکافتن فرق آفتاب

آن سایه‌های که در دل شب راه می‌رود

قیصر امینپور

ق، ص 346

تا درگه آشنا تو را با خود برد

بر بال فرشته‌ها تو را با خود برد

تنها شب قدر، قدر تو میدانست

آمد آنقدر، تا تو را با خود برد

بیژن ارژن

علی علیه السلام در آینه ی رباعی، ص 132

ص: 570

چشمان علی همیشه پر شبنم بود
با چاه و یتیم و شب، دلش همدم بود
وقتی که دو نیمه شد جبین خورشید
در گوش زمانه شیون و ماتم بود

آیت مهرآیین

علی علیه السلام در آینه ی رباعی، ص 135

وقتی به نماز صبح آخر برخاست
فریاد ز مسجد و ز منبر برخاست
آن دم که سرش به تیغ نامرد شکافت
خورشید، سراسیمه ز بستر برخاست

جواد محقق

علی علیه السلام در آینه ی رباعی، ص 102

بر روح تمام شیعیان تیغ زدند
بر مردترین مرد زمان تیغ زدند
خورشید به سینه، ماه بر سر میزد
انگار به فرق آسمان تیغ زدند

ایرج زبردست

علی علیه السلام در آینه ی رباعی، ص 129

در مسجد کوفه انقلاب افتاده

آتش به روان شیخ و شاب افتاده

ای شیعه کمک کن و علی را دریاب

بر روی تراب ابو تراب افتاده

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 324

آن کس که بود کعبه ولادتگاهش

مسجد فرشتگان عبادتگاهش

سرّیست در این که می شود آخر کار

محراب عبادتش شهادتگاهش

محمد آتشی اصفهانی

بزرگداشت یکهزار و چهارصدمین سال شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ص 117

ص: 571

شور و غوغایی پیا شد در عزایت یا علی

بر سر و سینه زند شیعه برایت یا علی

ای که مظلومی نباشد در جهان مانند تو

اولین مظلوم عالم جان فدایت یا علی

محمد جواد مجلد

نغمه های خونین، ص 15

با حسن فرمود شیر حق علی

کن مدارا ای پسر با خصم خویش

چنین گفت آن ولی حیّ ذوالمن

مدارا کن پسر با قاتل من

سیّد محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

آنکس که برای مسلمین مولا بود

در عدل و سخاوت و مدد یکتا بود

با چاه غریبانه سخنها می گفت

از بسکه میان قوم خود تنها بود

سیّد محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

دانی که چرا افق به رنگ خون است
رخسار شفقها بنظر گلگون است
رنگین شده تا سپیده از خون علی
هر صبح و مساسرخ رخ گردون است
سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)
دست نوشته شاعر

در مسجد کوفه مرتضی را کشتند
روبه صفتان شیر خدا را کشتند
فریاد که آسمانیان ناله زدند
بن عم و وصی مصطفی را کشتند
سید علی اصغر هاشمی - بقا اصفهانی
دست نوشته شاعر

ص: 572

آن شب که به فرق نور ناب آمد تیغ

در کوفه به رأس آفتاب آمد تیغ

فریاد زمین و آسمانها برخواست

بر تارک پاک بوتراب آمد تیغ

سید علی اصغر هاشمی - بقا اصفهانی

دست نوشته شاعر

در سوگ جانگداز تو لرزید پشت عرش

برخاست از زمین و زمان، بانگ یا علی

غلامحسین جواهری «وجدی»

در خلوت علی علیه السلام، ص 205

مسجد کوفه! هنوز از در و دیوار به گوش

بانگ تکبیر علی شیر خدا میآید

قاسم رسا

دیوان رسا، ص 38

کشته شد قائمهی عرش خدا در عجبم

که چرا باز به پا دایرهی گردون است؟

سید محمد خسرو نژاد

لالهی عشق، ص 30

از کعبه آمدی و به مسجد شدی شهید

یعنی به جز خدا نثود قصد راه تو

حبیب چایچیان «حسان»

ای اشکها بریزید، ص 31

دیوار و در کوفه زبان شد که مرو

اما ز میانه، یار می گفت: بیا

علی انسانی

دل سنگ آب شد، ص 114

ص: 573

سفرهای از نان و شیر بود مهیا ولی

با دل زخمی علی با نمک افطار کرد

علی انسانی

گلاب و گل، ص 136

تو ای دنیا! به زیر گِل علی را با چه دل بردی؟

تنی را نی که دنیای فضیلت را به گل بردی

علی انسانی

دل سنگ آب شد، ص 66

نمیگویم یدالله را عدو کشت

خدا داند علی را عدل او کشت

علی انسانی

دل سنگ آب شد، ص 69

علی دست خدا امشب به جنت مینهد پا را

پیمبر آورد با خود به استقبال زهرا را

علی انسانی

دل سنگ آب شد ص 66

ز پای افتاد دست حق به دستی

دوتا شد تارک یکتا پرستی

علی انسانی

دل سنگ آب شد، ص 69

نمیگویم دوتا فرقتش به محراب عبادت شد

علی از استخوان مانده در حلقوم راحت شد

علی انسانی

دل سنگ آب شد، ص 65

ص: 574

شود جان لحظه لحظه از تن مولا جدا امشب

کسی دیگر نیارد شیر بر شیر خدا امشب

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 132

ای همه عمر شده آب! علی!

قتلگاهت شده محراب! علی!

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 4، ص 118

خون جاری شده بر صورت تو

تا قیامت سند غربت تو

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 4، ص 118

گر چه در سجده علی کشته شد از شدت عدل

عدل یک لالهی خندان ز گلستان علی است

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 4، ص 121

خوب شد تیغ تو بشکافت سرم را دشمن!

هم تو بر آرزوی خویش رسیدی، هم من

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 124

به خون شستند نامردان، رخ مرد دو عالم را

به پا کردند در ماه خدا، شور محرم را

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 1، ص 72

ص: 575

محراب لب گشوده و فریاد میکشید

یک امشبى به جانب مسجد ميا، على!

غلامرضا سازگار «میشم»

نخل میثم، ج 1، ص 72

آه! مولا به سوى بيت خدا گام نهاد

پای در قتلگه خویش سرانجام نهاد

غلامرضا سازگار «میشم»

نخل میثم، ج 1، ص 74

رها ز درد و غم و رنج بیشمار شدم

قسم به خالق كعبه! كه رستگار شدم

غلامرضا سازگار «میشم»

نخل میثم، ج 3، ص 104

مسلم است كه آخر، شهيد محراب است

كسى كه خانه ی او گشته ابتدا كعبه

سید محمد جوادی

علمدار و ندارم، ص 10

تیغ بر فرق علی چون كه رسید

گوش جان، نغمهی سوگند شنید

علی صارمی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 294

به خون خویش شگفتا چه کرده‌ای؟ ای مرد!

که قرنهاست دمار از ستم درآمده است

سجاد رشیدیپور

حتی به روزگاران، ص 29 و 30

ص: 576

توانتخاب کن افطار را: نمک یا شیر؟

علی به خاطره زخم دلش نمک برداشت

غلامرضا شکوهی

سرمه در چشم غزل، ص 91

همین که نغمهی «فزت وربّ الکعبه» سر دادی

تن محرابها پیچیده در الله اکبر شد

سارا جلوداریان

نی زار گواه است، ص 19

گر چه گرفتی از سر قرآن ناطق، آه!

ای تیغ! استخارهاست این بار خوب نیست

امیر اکبرزاده

به نام خدا، ص 56

وقت جان دادن علی گفت ای پسر

تا شود از قاتل من درگذر

سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

به فرزندش حسن فرمود مولا

ببر شیر از برای قاتل من

سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

یتیمی گفت امشب آنکه هر شب

غذا میداد بر مسکین نیامد

سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

ص: 577

وقتی که شیر بیشهٔ امکان شهید شد

در خون نشست کشتی اولاد فاطمه

سیّد محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

مرد حق را از شهادت بیم نیست

این سخن فرمایش مولا علیست

سیّد محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

تلاوت کرد ذکر سجدهاش را آیه های خون

به قلب کعبه آن ماهی، که شد ماه رجب پیدا

محسن اسلامی (پویا)

دست نوشته شاعر

علی ز تیغهی شمشیر جز دریغ نریخت

به حرمتت قسم آن خون به میل تیغ نریخت

محسن اسلامی (پویا)

دست نوشته شاعر

بسکه آلودهی کینه است و آغشتهی زهر

رفته در فرق فرو بیشتر از حد شمشیر

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

کیست تا فردا به فریاد آورد

جز خَمِ خونین ابروی علی مرتضی

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

ص: 578

شب دفنش زیارت کرد حیدر را خود حیدر

ندیده عالم عرفان از این تجرید بالاتر

علی رشادتی

دست نوشته ها

از علی درس روزهداری گیر

درس ایمان و استواری گیر

از علی درس بندگی آموز

رسم و آئین زندگی آموز

رمضان با علی عجیب باشد

بیعلی نیست هر چه دین باشد

سید علی اصغر هاشمی - بقا اصفهانی

دست نوشته شاعر

ص: 579

60- چہار دہمین قرن شہادت حضرت علی علیہ السلام (1440 قمری - 1398 شمسی)

اشارہ

ص: 581

مظلومیت و مهجوریت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

مظلومیت و مهجوریت امیرالمؤمنین علی علیه السلام (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

« يَا عَلِيُّ، أَنْتَ الْمَظْلُومُ بَعْدِي؛ يَا عَلِيُّ، أَنْتَ الْمَهْجُورُ بَعْدِي». (2)

یکهزار و چهارصد سال از شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام میگذرد، هنوز قدر و مقام و منزلتشان، مجهول و مهجور مانده و به عنوان اولین مظلوم در تاریخ اسلام شناخته شده‌اند.

منظور از مهجور، جدا شدن مردم از حضرت علی علیه السلام و محروم شدن آنان از وجود ایشان در تمام عرصه های علمی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و هنری و... میباشد.

و منظور از مظلوم یعنی ناقص کردن حق و یا گذاشتن چیزی در غیر موضع خویش است .

راغب اصفهانی و ابن منظور مینویسند : مظلوم یعنی کسی که حق او ادا نگردیده و به او ستم شده است. (3)

بزرگانی مانند علامه امینی، میرحامد حسین موسوی، علامه مجلسی، علامه حلی و شیخ مفید و دیگر علما و محققین بزرگ، گامهای بلندی را در نشان دادن عظمت و مظلومیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام برداشته و کتابهای بسیار ارزشمندی را به رشته تحریر درآورده‌اند، اما هنوز حق اول مظلوم عالم ادا نگردیده و مظلوم تاریخند. همانطور که در زیارتشان میخوانیم :

ص: 582

1- . گزیده و برداشتی از مقاله شیخ مهدی آقابابایی، برگرفته از کتاب: بزرگداشت یکهزار و چهارصدمین سال شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ص 101 94.

2- . بحار الانوار، ج 38، ص 112، ح 46.

3- . لسان العرب، ابن منظور، ج 12، ص 374؛ مفردات راغب اصفهانی، ص 538.

« السلام عَلَيْكَ يَا أَوَّلَ مَظْلُومٍ »، یا در روایت آمده است: « مَا زِلْتُ مَظْلُومًا » .

عواملی که در مهجوریت آن حضرت نقش اساسی داشته، عبارتند از:

1: همراهی نکردن افراد نادان و کم ایمان، که حاضر به فداکاری در راه امامت آن حضرت نبودند.

2: افرادی که دارای جایگاه اجتماعی بودند، و با سکوت و عدم موضع گیری به موقعشان، در مهجوریت آن حضرت، نقش داشته‌اند و به فرمایش حضرت، متعبد نبودند، و به خود اجازه مخالفت با دستورات آن بزرگوار را میدادند .

3: جریان نفاق، نظیر بنی امیه، که همواره با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله مبارزه می کردند .

4: کینه توزی برخی از مسلمانان، چنانکه در دعای ندبه میخوانیم :

«... فَأُودِعَ قُلُوبُهُمْ أَحْقَادًا بَدْرِيَّةَ وَ حَيْبَرِيَّةَ وَ حُنَيْنِيَّةَ وَ غَيْرَهُنَّ فَأَصَدَّبَتْ عَلِيَّ عَدَاوَتَهُ وَ أَكَبَّتْ عَلَيَّ مُنَابَدَتَهُ حَتَّى قَتَلَ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِيَةَ طِينَ وَ الْمَارِقِينَ ؛ ... و دل‌هایشان را پر از حقد و کینه از واقعه جنگ بدر و حنین و خیبر و غیر آنها ساخت و در اثر آن کینه پنهانی، بر دشمنی او قیام کردند و به مبارزه و جنگ با او هجوم آوردند، تا آن که ناگزیر او هم با عهد شکنان امت و با ظالمان و ستم کاران و خوارج مرتد از دین ؛ به قتال برخاست.» (1)

5: حسادت و تعصبات قبیله‌ای، دنیا طلبی و ریاست طلبی برخی از اصحاب، که حضرت علی علیه السلام را مانع رسیدن خود به متاع دنیا میدانستند. این عوامل باعث مهجوریت، و باعث دور شدن آنها از برنامه های حیات بخش امیرالمؤمنین علی علیه السلام گردید .

وظیفه محبین و شیعیان، در عصر حاضر، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به شیعیان و پیروانشان میفرمودند: امر ما را احیاء کنید که اگر کسی چنین کند، بهترین مردم بعد از اهل البیت علیهم السلام خواهد بود و ملائکه برای

ص: 583

آنان طلب آمرزش خواهند نمود. (1)

و احیاء امر امیرالمؤمنین علی علیه السلام هر عمل خیری است که انسان در این راستا انجام می دهد، که در اینجا به چند مورد اشاره میکنیم:

1: وعظ و خطابه در جهت اهداف مقدس امیرالمؤمنین علی علیه السلام؛

2: تالیف و نشر آثار در مورد فضائل، مناقب و مصائب آن حضرت؛

3: سرودن شعر در زمینه مدایح، فضائل، مظلومیتها و ستمهایی که از طرف حُکام جور و سران سلطه، بر آن حضرت وارد شده است.

4: تشکیل جلسات پر محتوا و هدفمند و برگزاری همایشهای شایسته، به نام مبارک آن حضرت، در روزهای منتسب به آن بزرگوار، همانند روز میلاد آن حضرت، و عید غدیر و...، و همچنین تشکیل جلسات سوگواری و بیرون آمدن دستهبجات عزاداری، در روز شهادت آن حضرت.

5: پاسخ گویی به سئوالات و شبهات وارده از طریق فضای مجازی و رسانه های دشمنان اهل بیت علیهم السلام.

6: بهره برداری از انواع وسائل روز، همانند تلویزیون، رادیو، شبکه های ماهواره ای و سایتهای اینترنتی و مجلات و روزنامه ها و هرگونه ابزار تأثیرگذار.

7: برنامه ریزی برای تأثیرگذاری بر روی کودکان و نوجوانان با وسائل متناسب آنها.

8: تشویق و ترغیب جامعه به خواندن کتابهای تشیع به منظور شناخت بیشتر پیشوایان مذهبی.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روایتی فرموده‌اند: خداوند ما را برگزیده، شیعیانی هم برای ما انتخاب کرده، تا ما را یاری کنند و در شادی ما شاد و در اندوه ما اندوهناک باشند. اینان مال و جان خود را در راه ما فدا میکنند. این گونه افراد از ما هستند و به سوی ما بازگشت خواهند نمود. (2)

امیرالمؤمنین علیه السلام همواره از خداوند برای شیعیان و محبینشان طلب

ص: 584

1- . بشارة المصطفی، ص 23.

2- . الخصال، مرحوم شیخ صدوق ج 2، ص 169.

آمزش میکنند. (1)

امیدواریم خداوند توفیق مرحمت فرماید تا دست در دست هم داده، و در این امر خیر سهیم بوده و تا آنجایی که توان داریم در احیاء امر آن حضرت و بزرگداشت عظمتها و مصیبتهای آن بزرگوار میکوشیم و از جان و مال و آبرو و همت خود دریغ نمینماییم و خود را در زمره مدافعان از حق و حقیقت و دوستداران کمال و فضیلت قرار می دهیم .

چهارده قرن بیتفاوتی

چهارده قرن بیتفاوتی (2)

قال رسول الله صلى الله عليه و آله :

« إِنَّ اللَّهَ فَتَحَ هَذَا الدِّينَ بَعْلَى وَإِذَا مَاتَ عَلَى فَسَدِ الدِّينِ وَلَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْمَهْدِيُّ بَعْدَهُ ؛ خداوند این دین را به وسیله علی علیه السلام فتح و پیروزی عطا فرمود و آن گاه که علی از دنیا برود، دین فاسد می شود و کسی پس از او قادر به اصلاح آن نخواهد بود مگر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف». (3)

آری ! از روزی که امیرالمؤمنین علیه السلام به شهادت رسید، کار امت به سامان نرسید و هر سال بر بد عهدی و دوری مردم از عهد « ولایت علی ولی الله » افزوده شد و گناه سنگین روگردانی از امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد طاهرین آن حضرت، بار سنگین تری را بر دوش امت اسلام، بلکه جامعه بشریت نهاد .

1400 سال مصیبت فقر و فلاکت و خونریزی و انواع مفساد جزئی و کلی بر بشریت گذشته است .

معنای این سخن آن است که بار سنگین هزاران نوع فساد، 1400 برابر بیشتر شده است، نه 1400 برابر، بلکه قریب 500 هزار برابر (به عدد روزهای این 1400 سال

ص: 585

1- . روضه کافی، ص 135.

2- . گزیده و برداشتی از مقاله شیخ علی رضا نعمتی، برگرفته از کتاب: بزرگداشت یکهزار و چهارصدمین سال شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ص 62 55.

3- . ینابیع الموده قندوزی حنفی، چاپ اسلامبول، ص 259، به نقل : احقاق الحق، ج 7، ص 362.

قمری که 497000 روز است) فشار انواع مفسد اعم از قتل و جنایت و شکنجه و اسارت و ... برگردهی بشر بیشتر و سنگین تر شده است.

اگر دقتی کنیم، بار سنگین شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از عدد ریگهای بیابان نیز افزون تر است که آن حضرت در روایتی فرمود:

« به عدد ریگهای بیابانها به من ظلم شده است ».

چرا که آمار ظلمهایی که به بشر می شود، هم اکنون با معیار «دقیقه» بلکه «ثانیه» محاسبه می شود که مثلاً در هر ثانیه، این تعداد انسان در اثر هوای آلوده میمیرند و این تعداد در اثر سیگار میمیرند و این تعداد در اثر جنگ و درگیریها میمیرند و ده ها و صدها نوع مرگ و میر دیگر مانند مرگهای مصنوعی که جنایتکاران انواع امراض را ایجاد میکنند تا داروهایی را که خود برای درمان آن امراض ساخته اند به فروش برسانند و جنگ بین کشورها و اقوام به راه میاندازند، تا سلاحهایشان را به فروش برسانند و ده ها نوع مرگ و فساد که همه آنها ناشی از فقدان رهبری معصوم از خطا در رأس جامعه بشری است.

رهبری که مؤید به قدرت آسمانی و آگاه از همه خیانتهای پنهانی است که خداوند از 1440 سال پیش چنین رهبرانی را که 14 تن بودند، برای همه زمانها به بشریت ارزانی فرمود.

لذا تمامی این مفسد بیشمار در جامعه بشری، ناشی از عدم پذیرش رهبری امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ائمه طاهرين عليهم السلام از نسل آن حضرت تا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و لذا هر ثانیهای که از فقدان آن رهبران آسمانی میگذرد، بار سنگین ظلم برگرده بشر، سنگین و سنگینتر می شود.

و این 497 هزار روز ظلم بر کل جامعه بشری آن قدر ادامه مییابد که یا آنان که آن رهبر آسمانی را میشناسند (شیعیان دوازده امامی) از خدا ظهور آن امام معصوم را بگیرند و یا اگر چنین نکردند و مانند این 1400 سال بیتفاوت بودند، این فشار تا آن جا ادامه مییابد که در اثر شدت ظلم، پیمانۀ زمان غیبت به انتهای خود برسد و

خداوند متعال اذن ظهور و فرج به حضرت بقیه الله ارواحنا فداه عنایت فرماید

چارده قرن است با خونین دلی

شیعه در سوگ است از داغ علی

چارده قرن است روز ما شب است

لحظه لحظه جان شیعه بر لب است

چارده قرن است در این خاک و آب

نیست دیگر رد پای آفتاب

چارده قرن است بی مولا شدیم

چارده قرن است ما تنها شدیم

چارده قرن است ز آن محراب پاک

خون حق جاریست بر اقصای خاک

چارده قرن است با حالی نژند

نالۀ زهراست پشت در بلند

چارده قرن است دست کینه ها

زهر ریزد در دل آئینه ها

چارده قرن است با سر نیزه ها

می رود خورشیدها بر نیزه ها

چارده قرن است تا در قصر ظلم

هست زینب خطبه خوان عصر ظلم

چارده قرن است از کرب و بلا

می رسد فریاد (ادرک یا اِخا)

گر چنین مدعی به الهامیم، یا که حکمت شهود محفل ماست

شیعه بودن نه در شعار و غزل، در سرشت شعور کامل ماست

عارفانه به وقت مولائیم، عاشقانه به شور ما بنگر!

مهر زهرا(س) دلیل هستیمان، عشق مولا همیشه در دل ماست!

یک هزار و چهارصد سال است، از شهادت گذشته و حالا

تازه‌تر از تمام دورانها، با علی(ع) زنده یاد محفل ماست

فیض روح القدس به هر روزی، میدمد عطر یاد مولا را

میشکوفد هزار نرگس و باز، گلستانی همیشه حاصل ماست

یا علی گوی گوی عشاقیم، در ارادت یگانه و طاقیم

میوه های طراوات باغیم، عشق حق رنگ و روی قابل ماست

سالگشت شهادتت مولا، در شمار چهارده قرن است
همچو دریا که در خروش آید، اشکها میهمان ساحل ماست
کن مدد یا علی، علی جانم! در نشیب و فراز دورانها
تا به فرجام نیک ره یابیم، در مسیری که خیر مایل ماست
دست ما را بگیر در برزخ، جان ما را رها کن از دوزخ
هر چه باشد اسیر عشق توئیم، این تمام ضمیر عاقل ماست
سیدعلی اصغر موسوی سعا

دست نوشته شاعر

هزار و چارصد سال است دنیا غرق بهت تلخ و بیپایان
میان سینهایش بغض جهانسوزی است از زخم سحرگاهان
هزار و چارصد سال است بعد از آن شب پر ماجرا، عالم
نشسته چشم بر راه عدالت، همره شبهای نخلستان
هزار و چارصد سال است در پس کوچه ها دیگر نمیپنجد
به هنگام عبور مرد برقع پوش، عطر عشق و بوی نان
علی اصغر رجب زاده - زهیر کاشانی

دست نوشته شاعر

علی که بعد شهادت چهارده قرن است
هنوز آینه ها مبتلای او هستند
علی که این همه قرن است هر چه آزاده است

به سرزمین عدالت فدای او هستند

تمام مردم آزاده در تمام جهان

هنوز عاشق او آشنای او هستند

محمد رضا لطیفی

دست نوشته شاعر

ص: 588

با ذکر یا علی دل ما زنده می شود
ای جان فدای آنکه مسیحای عالم است
بعد از چهارده صده از داغ تو هنوز
بر چهره زمین و زمان رنگ ماتم است
بعد از تو چهارده صده در جاده زمان
دنبال رد پای تو چشمان عالم است
سوده صرافچی اصفهان
دست نوشته شاعر

محراب شبیه باغی از لاله شده است
با بغض بهار شیعه همناله شده است
امسال درست در شب نوزدهم
این بغض هزار و چارصد ساله شده است
عباس شاهزیدی - خروش اصفهانی
دست نوشته شاعر

زان روز که شد علی به محراب شهید
اسلام دگر قرار و آرام ندید
از بعد هزار و چار صد سال هنوز
افسوس که دین اسیر قومی است پلید
سیّد علی اصغر هاشمی - بقا اصفهانی

دست نوشته شاعر

مستقبل از گذشته تا حال غریب

تنهای به تفصیل و به اجمال غریب

کی فصل غریبی تو سر میآید

ای مرد هزار و چار صد سال غریب

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

ص: 589

هزار و چارصد سال است در تنهایی محض است

امیری که به عالم دردهایی بینهایت داشت

هزار و چارصد سال است نخل و چاه میدانند

امام مهربانیها، چقدر از داغ صحبت داشت

احمد علوی

دست نوشته شاعر

صدای غربت مولا چهارده قرن است

به گوش مردم دنیا رسیده از ملکوت

اگرچه بعد نبی شیوهی علی صبر است

ولی مقابل دشمن دمی نکرده سکوت

مصطفی فروردین

دست نوشته شاعر

با آنکه امیر عشق بودن کم نیست

در خانه کعبه جای نامحرم نیست

امروز پس از چهارده قرن هنوز

مظلومتر از علی در این عالم نیست

محمد رضا کاکائی - شفای اصفهانی

دست نوشته شاعر

ما را به جگر داغ نهمان، داغ علی است

جانسوزترین داغ جهان، داغ علی است

داغی که پس از چهارده قرن هنوز

مانده است به جان شیعیان، داغ علی است

فضل الله شیرانی - سخای اصفهانی

دست نوشته شاعر

ص: 590

یک هزار و چهار صد سال است

که همه عصرها، نفسگیر است

گریه شیعیان ای مولا!

دجلهوار از مژه سرازیر است

یا علی! ما چهارده قرن است

دیدهایم از مخالفان بیداد

کوچه ها را تمام پرسه زدیم

غربتت را زدیم بس فریاد

محمد قدسی

دست نوشته شاعر

چهارده سده از مرگ بوتراب گذشت

چقدر حال جهان خسته و خراب گذشت

پس از شهادت عالیجناب حضرت عشق

شبانه روز جهان، غرق اضطراب گذشت

محمد رضا لطیفی

دست نوشته شاعر

در دل محراب، در حال عبادت شد شهید

چون نمی شد هیچ دشمن مرد میدان علی

طی شد از آن روز خونین چارده قرن و هنوز

میدرخشد در جهان نام درخشان علی

فضل الله شیرانی سخا اصفهانی

دست نوشته شاعر

و الله مرا علی امیر است

در ارض و سما علی امیر است

تنها نه همین چهارده قرن

تا هست خدا علی امیر است

علی پاکدامن - روضه خوان

دست نوشته شاعر

ص: 591

شیعه با عشق امام خود قیامت می کند

با کلام وحی اثبات امامت می کند

یکهزار و چارصد سال است بر دل‌های ما

کوری چشم عدو حیدر زعامت می کند

علی پاکدامن - روضه خوان

دست نوشته شاعر

چارده قرن تمام است که ما میبینیم

غربت نام علی هست به هر سو جاری

غلامرضا فاتحی - اصفهان

دست نوشته شاعر

ز آن فاجعه گر چه چارده قرن گذشت

والله! علی خانهنشین است هنوز

علی انسانی

دل سنگ آب شد، ص 113

چارده قرن گذشت و غم مولا جاری است

در دلش بغض عمیقی است که از چاه پیرس

علی سلیمیان

دست نویس شاعر

ص: 592

چو بود همیشه با حق علی آن امام امجد

به حق و یمین مطابق شده، با علی در ابجد

علی 110 بحق 110 یمین 110

نجف اشرف که باشد باصفا

شد به ابجد در عدد جنت سرا

نجف اشرف 714

جنت سرا 714

سیّد فضلالله رضازاده

دست نوشته شاعر

چون طاق بود یکصد و ده در ابجد

با نام علی بود مطابق به عدد

یعنی که علی نفس نبی خاتم

طاقست نظیرش نبود در عالم

طاق = 110 علی = 110

سیّد فضلالله رضازاده

دست نوشته شاعر

آن علی بن ابی طالب شه عالی جناب

باشد او نایب مناب حضرت ختمی مآب

عدد علی بن ابی طالب = 218

نایب مناب نبی = 218

سیّد فضلالله رضازاده

دست نوشته شاعر

ص: 594

چون نام علی نام خدای احد است

باسم الله و یا علی مدد هم عدد است

و آنگاه بحق چو با علی هست یکی

هر جا که علی مدد بود حق مدد است(1)

جلال الدین همایی

دیوان سنا، ص 220

ص: 595

1- . جمله بسم الله و یا علی مدد هرکدام به حساب ابجد 169 می شود؛ کلمه بحق نیز که به عدد ابجد 110 می شود با کلمه علی در عدد متحد است.

صاحب اسرار «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى» علی است

مقصد سیر رسول از مسجد الاقصی علی است

طاق جفت ابروایش قاب قوسین رسول

آیت حق در مقام قرب "أَوْ أَدْنَى" علی است

شاهد ما بر علویش آیه های بینه

بین آیات الهی آیت کبری علی است

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» تفسیری از اخلاص اوست

در کمال بندگی یکتای بی همتا علی است

حافظ جان علی «فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا»

حافظ قرآن به «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا» علی است

آیت الكرسی به اسم اعظمش مستمسک است

ای مسلمانان به قرآن "عُرْوَةُ الْوَثْقَى" علی است

شرح آن را از «الْمَنْ نَشْرَحُ لَكَ صَدْرَكَ» بپرس

آنکه شرح صدر می افزود بر طاها علی است

سیر در «مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» کُن

چشم دل وا کن بین پیدا و ناپیدا علی است

با حدیث طیر، تا اوج خدا پرواز کن

آنکه با این بال ما را می برد بالا علی است

«أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ»

در مقام قاف قرآن جنت الاعلی علی است

از «الْمُ أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ» بپرس

تا بدانی در وفای عهدِ حق «أَوْفَى» علی است

آسمان «رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً»

سفره دار «أَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» مولا علی است

نور علمش "علم الانسان ما لم يعلم" است

"علم القرآن" علی و علم الاسما علی است

لوح محفوظ خدا "من عنده علم الكتاب"

در دو عالم "يعلم الجهر و ما يخفى" علی است

در طریقت، رایت «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ»

رهنمای «الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا» علی است

اختر تابنده «انا علينا للهدى»

ماه ظلمت سوز «والليل اذا يغشى» علی است

نوح، ایمن ماند از طوفان به یمن نام او

باء « بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرَ يَهَا وَ مَرَّ سَبِيهَا » علی است

گر چه ما بین رسولان الهی فرق نیست

معجز موسی عصا و معجز طاها علی است

در مقام صدق، سلطان نصیر مصطفی

مالکُ المُلکی که دارد تاج کَرَّمْنَا عَلَی است

روح رحمن، قلب قرآن، جان یس، نفس فجر

صاحب قدر و معارج، شاهد اسری علی است

عمره و حج و طواف و کعبه و رکن و مقام

زمزم وسعی و صفا و مروہ و مسعی علی است

یا علی و یا عظیم و یا غفور و یا رحیم

یا الہی مظهر اسماءک الحسنی علی است

ص: 599

بشنو از احمد حدیث «حَيْثُمَا دَارَ عَلِيٌّ»

تا بینی هر طرف رو آورد حق با علی است

قرن ها تفسیر ذوالقرنین قرآن کرده اند

از قرائن روشن است آن بی قرین مولا علی است

یاد او «تنهی عن الفحشاء و المنکر» کند

در نماز قرب «ذکر الله اکبر» یا علی است

سجده، راز سر به مُهری بود و آخر فاش شد

رازدار «سیح اسم ربک الاعلی» علی است

ذوالفقار اثبات حق و نفی باطل می کند

بی گمان فاروق اعظم در جهان تنها علی است

تبعش «انزلنا الحديد» و ضربتش «بأس شدید»

بهترین توصیف فتحش لا فتی الاعلی است

خشم او "صب علیهم ربک سوط عذاب"

"و يقول الکافر یا لیتنی کنت تراب"

سید محمد رضا یعقوبی آل

دست نوشته شاعر

اگر دست علی دست خدا نیست

چرا دست دگر مشکل گشا نیست

پی درمان چه میگرددی به هر سو

مگر کوی علی دارالشفای نیست

دعا با مهر حیدر مستجاب است

دعا بیمهر او هرگز دعا نیست

برو در بوستان آل یاسین

که در بوستان دیگر این صفا نیست

عبادت بیولای شاه مردان

قبول حق تعالی در جزا نیست

خدا گفته به قرآن مدح حیدر

مدیحش در خور طبع «رها» نیست

رمضان آقابابایی مورنانی رها اصفهانی

دیوان رها، ص 49

ص: 600

سرور و میر کائنات علیست

لنگر کشتی نجات علیست

آفتاب هدایت و تقوی

معنی روشن صلوات علیست

سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

بر رحمت کبریا سحاب است علی

بر ملک وجود آفتاب است علی

در وصف محبش چنین آمده است

تفسیر بلند عشق ناب است علی

سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

سر حلقه اولیاء دین است علی

لبریز ز جلوه یقین است علی

از پرتو لایزال او پیداست

مرآت خداوند مبین است علی

سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

خورشید که در نظر بهین نور جلی است

پر جلوه‌ترین صنع خدای ازلی است

بر مایه ایجادش اگر در نگریم

بینیم که جلوهای زرخسار علی است

سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

علی علیه السلام نشانه و معجزه پروردگار برای پیغمبر است

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ان الله أعطى موسى العصاء؛ و ابراهيمَ برد النار؛ و عيسى الكلمات يحيى بها الموتى و اعطانى هذا
علياً و لكل نبي آية و هذا آية ربي: پیامبر صلى الله عليه وآله و سلم فرمودند: خداوند به عنوان معجزه به حضرت موسى عصا عنایت کرد؛ و
به حضرت ابراهيم عليه السلام خنکشدن آتش

ص: 601

را داد؛ و حضرت عیسی کلماتی را که به وسیله آن مرده ها را زنده می کرد؛ و به من علی علیه السلام را عطا کرد برای هر پیامبر نشانهای است و این علی نشانه و معجزه پروردگارم میباشد. (1)

تا به درگاه علی مرتضی رو کرده ام
شامه را خوشبو ز عطر خاطر او کرده ام
کام من با تربت و نام علی بگشوده شد
از همان آغاز با عشق علی خو کرده ام
چونکه میزان عمل عشق علی و آل اوست
عمر خود را صرف پای این ترازو کرده ام
سید علی اصغر هاشمی - بقا اصفهانی
دست نوشته شاعر

علی بعد احمد به نص جلی
بود بر تمام خلایق ولی
چنین گفت سالار پیغمبران:
علی از من است و منم از علی
علی اصغر یونسیان ملتجی
مناقب الابرار، ج 1، ص 329

محفل انس تو ای یار دلآراست بهشت
هر کجا یاد تو باشیم همانجاست بهشت
حسن شیرین شده انگیزه عشق فرهاد

رُخ یوسف همه جا بهر زلیخاست بهشت

تا به آئینه دل عشق علی هست تورا

می توان گفت درین آینه پیداست بهشت

ص: 602

1- . ینابیع الموده، ج2، ص 83.

از گل روی پیمبر به گلستان وجود
جای تردید نباشد که هویداست بهشت
ایکه جویی ره جنت بحقیقت بنگر
که طریق حسنین و ره زهراست بهشت
زاهدم وعده جنت دهد و دیدن حور
بیخبر زانکه مرا آن رخ زیباست بهشت
خلق عالم همه مشتاق بهشتند ولی
به رخ دلیر من واله و شنیداست بهشت
مرتضی را به سر دست نبی برد بلی
تا بگوید که ره حضرت مولاست بهشت
یا علی این نه گزافست که «لطفی» گوید
دست حق بهر محبتان تو آراست بهشت
حسین لطف الله خواجویی - لطفی صفهانی
دست نوشته شاعر

سعادت‌تی است که چشم من و تو سوی علیست
دلی که هست خدا جو، در آرزوی علیست
دل من و تو نه تنها صفا ز مهرش یافت
صفای عالم هستی، ز نور روی علیست
بهشت را به نجف دیدهام در این عالم
چه خوب یافتم آری بهشت کوی علیست

زصدق دست به دامان او بزن، زیرا

که دستگیری از پافتاده خوی علیست

ص: 603

علی جدا ز خدا نیست زین سبب همه وقت
خدای جست هر آنکو به جستجوی علیست
اگر ز شوق کند هر کسی گریبان چاک
عجب مدار، که این سرخوشی به بوی علیست
بنوش باده ز جام ولایت از سر شوق
عصاره خم توحید در سبوی علیست
همین نه دست، به دامانش آشنا یابد
بسا غریب، پریشان تار موی علیست
ناظر زاده کرمانی

شاهکار خلقت، ص 47

هر کجا نام علی برده شود شور آنجاست
شور آمیخته با شعشعه نور آنجاست
نه نیازم به خرابات، نه دیر است و حرم
هر کجا نام علی برده شود، طور آنجاست!
جام جم گو، که بمان در خم خوش خطیها
مستی ناب ازل، شیشه و انگور آنجاست
مُشک آهوی حرمگاه، به کویش جاری
عطر گیسوی پریشان شده حور آنجاست
عارف و عامی و زاهد، به تماشا سرگرم
مست از شرم تمنا، دل مستور آنجاست

یک شب آئینه من هم ز تجلی پر شد

فاش دیدم که دل ناظر و منظور آنجاست

مسجدی بود و علی بود و سحرگاهی ژرف

و دلم مشتعل از شعله نور، آنجاست

ص: 604

پیش رفتم که سلامش

بدهم، خود فرمود:

هر کجا نام علی برده شود، شور آنجاست

سید علی اصغر موسوی - سعا

آرایه های عقل و عشق، ص 4241

ای ناخدای کشتی بحرِ ولا علی

وی چلچراغِ پهنهٔ ارض و سما علی

موی و رخِ تو آینه گردانِ روز و شب

این نور بخش دیده و آن مشکسا علی

بر لوحِ آسمانِ ولا نقش بستهند

نامِ تو را ز خامهٔ توحید یا علی

خونِ جبینِ پاکِ تو گلوآژهٔ شرف

محراب از صفای تو عرشِ خدا علی

در آسمانِ عاطفه، در کهکشانِ عشق

دانم توئی ستارهٔ مهر و وفا علی

لعلِ لبِ به عمرِ ابد طعنه میزند

خاکِ ره تو چشمهٔ آبِ بقا علی

دستِ خدا نگاشت به سر لوحهٔ وجود

مولا علی، مُراد علی، مقتدا علی

«صائم» امیرِ عاطفه دامادِ مصطفاست

آری بود امام در این راستا علی

سید علی اصغر صائم کاشانی

دست نوشته شاعر

ابلهی در مجلسی می کرد در دین سفسطه

چون که در دین و حقیقت از ازل گمراه بود

بر تن بی سایه ختم رسل انکار داشت

سخت از انکار او هر طبع را اکراه بود

گفتمش: اندر تواتر آمده و اندر خیر

گفت: آری اینچنین مشهور در افواه بود

گر که بر معشوق خود یک عاشقی گفتا: مهی

راستی، او بود از نوع بشر، یا ماه بود

ص: 605

دیدمش از جهل بوجهلی اسیر باده است
گفتمش بی سایه بود آن شه چو ظل الله بود
عاقبت حق در دهانم این سخن را جای داد
چونکه از حال دل غم دیده‌ام آگاه بود
جسم پاک احمدی دانی چرا سایه نداشت
آفتابی چون علی در سایه آن ماه بود
مفتون همدانی

دیوان اشعار، ص 745

آن لحظهای که چشم محب علی نم است
بین زمین و عرش خدا فاصله کم است
در آن نفس که نام علی برده می شود
آن دم برای عاشق او بهترین دم است
هنگام سجده و اژهی اعلاست مرتضی
با نام او به سوی خدا هر سری خم است
زخمی به جسم و جان خلاق اگر رسید
نام طیب عشق بر آن زخم مرهم است
باغی است مرتضی که بهارش همیشگی است
دشت ولایتش همه دم سبز و خرم است
محسن درویش
دست نوشته شاعر

ص: 606

علی که واژه به وصفش چه نارساست کماکان

که ذوالفقار قیامش در انحناست کماکان

علی که جلوه ی لاسیف و لافتی است کماکان

"زمانه بر سرِ جنگ است" و ادعاست کماکان

امیر عشق، امیر من و شماست کماکان

علی که هممنفسِ ختم الانبیاست کماکان

چه مستقیمِ صراطی به راه راست کماکان

علیشناس دو عالم خود خداست کماکان

علی که جام غدیرش جهاننماست کماکان

غدیر، نابترین فصل ماجراست کماکان

غدیر آنکه مسیرش به کربلاست کماکان

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

علی دلیل و سبیل است، صفا ده سلسبیل است

خلیل حق را سلیل است، که نار بودش مُسخر

علی بُود شیرِ ایزد، ز هیبتش کوه ریزد

به کفشِ خود وصله میزد، چو طعنه بر تاج قیصر

ندادهام دل ز اوّل، به «حبت» و «طاغوت» و «نَعَثَل»

ز هر خلیفه است افضل، شهید محراب، حیدر

نیام چو اهل سقیفه، به فکر دنیا و جیفه

عقیده دارم خلیفه، علی است بهر پیمبر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

ص: 607

زهد و تقوا و شرف، علم و عمل، فضل و کمال

آبرو بگرفته از گفتار و ارشاد علی

مکتب یکتاپرستی و عدالتپروری

تقویت گردیده از دینداری و داد علی

بس خروشیده علیه ظلم و ظالم، تا ابد

می رسد بر گوش دل هر لحظه فریاد علی

رضا رضایی - بیریا اصفهانی

نغمه های بیریا، ص 37

کشید روز ازل تا کمان ابرورا

تمام عرش گرفتند ذکر یا هورا

بکش به خاک سر کوی مرتضی رورا

علی است آن که ملک سجده می کند اورا

همین که نام علی را به عرش می بردند

پیمبران اولوالعزم غبطه میخوردند

عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی

دست نوشته شاعر

جلوه حق جمال نیکویت

متجلی حقیقت از رویت

مظهر جمله صفات احد

گشته ظاهر بخلق از خویت

کند الحق زیارت الله

هر که بیند جمال نیکویت

احمد هاشم زاده، یمین اصفهانی

مجموعه اشعار، ص 9190

زیب تورات و زینت انجیل

نام سلطان اولیا باشد

نام او «ایلیا» در انجیل

هم به تورات «سنطیا» باشد

سالک اصفهانی

دیوان سالک اصفهانی، ص 38

ص: 608

نازند کلیمیان به موسی و عصا

آنگونه که بر عیسی مریم ترسا

زرتشتی و زردشت، هنود و بودا

مائیم و محمّد و علی اعلا

مفتون همدانی

دیوان اشعار، ص 752

پرسید کسی که: چیست اصل آدم؟

گفتم که: یگانه نسخهٔ این عالم

عالم همه منطوری و پیچیده در او

فرموده چنین علی اعلا فافهم

مفتون همدانی

دیوان اشعار، ص 793

ای دل نه همی به ما امام است علی

خیر البشر و عرش مقام است علی

چون ختم رسل که بر نبوت ختم است

در هر دو جهان مرد تمام است علی

مفتون همدانی

دیوان اشعار، ص 805

والله امير مؤمنان است على

اندر دل شيعيان نهان است على

در جمله اسماء على است عظيم

هر چيز خدا گفته، همان است على

مفتون همدانی

ديوان اشعار، ص 805

اخبار بر على ولي الله است

قرآن خبر على ولي الله است

از بعد محمد كه رسول الله است

عالم اثر على ولي الله است

مفتون همدانی

ديوان اشعار، ص 755

ص: 609

اسمیست که نور دل هر آگاه است

اسمیست که رهنمای هر گمراه است

اسمی که از او خدا خوشش میآید

آن اسم خوش علی ولی الله است

مفتون همدانی

دیوان اشعار، ص 755

در هر دو جهان حب علی ما را بس

مرآت جمال ازلی ما را بس

با حب علی و آل و امر بیعت

ذکر خفی و ورد جلی ما را بس

مفتون همدانی

دیوان اشعار، ص 783

یا شاه نجف زتست ایمان معروف

چونانکه بنام تست ایران معروف

ایران زتو، عرفان ز تو، اسلام ز تو

چون شیعه تست بر مسلمان معروف

مفتون همدانی

دیوان اشعار، ص 787

صاف طهور کو؟ کہ مرا از زبان کلک

رشحی به مدح ساقی کوثر فرو چکد

آب حیات دان عرقی را کہ از جبین

بر درگه وصی پیمبر فرو چکد

جویا تبریزی

دیوان جویا تبریزی، ص 330

پیمبر ز معراج چون بازگشت

بفرمود سَری مگو با علی

کہ گفتیم با ہم، من و کردگار

به وقت خدا حافظی: یا علی

ریاضی یزدی

دیوان ریاضی یزدی، ص 80

ص: 610

وصی احمد مرسل، علی، ولی الله

که کوه را نبود با وقار او تمکین

علم شود چو کف زرفشان او، چه عجب؟

گر آفتاب ز خجلت فرورود به زمین

سلیم تهرانی

دیوان سلیم تهرانی، ص 341

خواهی ز خداوند اگر راه نجات

کن پیروی از علی به دوران حیات

خواهی که شود نصیب تو فیض ابد

بفرست دمامم به محمد صلوات

عوضعلی غلامی مهبیاری

دیوان غلامی، ص 514

سرشار می ولای حیدر هستم

لب تشنه آب حوض کوثر هستم

از درگه مرتضی نمیتابم روی

من پیرو او تا صف محشر هستم (1)

عوضعلی غلامی مهبیاری غلامی

دیوان غلامی، ص

در ملک وجود جاودان است علی

عالم همه هست جسم و جان است علی

از آنچه که در ذهن و خیال من و توست

والله قسم برتر از آن است علی

خلیل صابری امین آبادی

گلزار خلیل، ص 386

ص: 611

1- . توضیحاً رباعی سلام مشهور است. چون شروع هر مصراع با یک حرف از کلمه سلام آغاز می شود، س ل ا م = سلام.

نبود نامی از اسلام اگر نبود علی

گرفت دین خدا رونق از قیام علی

جلال و شوکت دین خدا زهمت اوست

پاست کاخ تشیع زاهتمام علی

مسعود بصیری اصفهانی

قصه دل، ص 135

سرور به همه اهل یقین است علی

لشکرشکن است و بیقرین است علی

آئینه حق نماست در ملک وجود

مولای همه، رهبر دین است علی

رمضان کیوانیان - هشیار اصفهانی

اندیشه های هشیار، ص 288

شنیدم من از عارف کاملی

که می گفت در بزم اهل دلی

برد اجر صد ختم قرآن کسی

که گوید ز صدق و صفا یا علی

احمدهاشم زاده، یمین اصفهانی

مجموعه اشعار، ص 105

سرخوش و سر مستم از صهبای عشق مرتضی

ساقیا من بینیا از ساغر و پیمانها

شد دلم از پرتو نور ولایت منجلی

روشن از انوار خورشید رخ جانانها

احمدهاشم زاده، یمین اصفهانی

مجموعه اشعار، ص 96

بود نام علی بر لوح دل نقش

چنین نقشی نصیب هر دلی نیست

مخوان دیوانه او را تو مجنون

که جز دیوانه او عاقلی نیست

احمدهاشم زاده، یمین اصفهانی

مجموعه اشعار، ص 90-91

ص: 612

ای آن که تو را بود تکاپوی بهشت

جز راه علی نمی رود سوی بهشت

با دشمن مرتضی بگو: روز جزا

هرگز به مشامش نرسد بوی بهشت

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 308

چون شیعه حیدریم ما، مظلومیم

وز حق و حقوق خویشان محرومیم

با صوت رسا فخرکنان میگوییم:

ما تابع حکم چارده معصومیم

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 321

دل را به هوای نفس بستن، ممنوع

با هر کس و نا کسی نشستن، ممنوع

بر حبل متین حق تمسک واجب

زین رشتهی عشق حق گسستن، ممنوع

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 207

تنها طریق عترت و قرآن بود ملاک

هر کس که رفت در پی اغیار، شد هلاک

پسوند «گونه» را به نبی و علی، میند

چون نیست بین آن دو و کس، فصل اشتراک

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 208

ای آن که زنی دم از علی در هر حال

با عشق علی خلاف شرع است محال

والله که ادعای عشق حیدر

ثابت نشود مگر به حسن اعمال

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 209

ص: 613

از خون علی حنای دین رنگ گرفت

حق جلوه نمود و کفر را زنگ گرفت

هر ناخلفی که با خدا دشمن بود

با سید اوصیا، سر جنگ گرفت

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 308

عمری است که ذکر یا علی بر لب ماست

مهرش به ولای او قسم مشرب ماست

از راه علی به حق توان واصل شد

این پایه ی اعتقادی مذهب ماست

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 187

ای اسم تو هم ردیف اسم احمد

وی قسمت تو هر آن چه قسم احمد

ای امر تو عین امر یزدان، دادی

فرمان به خروج تب ز جسم احمد

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 198

چون خدا عز و جلّ بود علی

بر خدا نیز مثل (1) بود علی

نه که تنها سخنش ممتاز است

مرد میدان عمل بود علی

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 219

ص: 614

1- . دو حقیقت است که مثل ندارد. یکی خداوند سبحان، که قرآن کریم میفرماید: لیسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ و دیگری قرآن، که فأتوا بسورة من مثله ولی خداوند مَثَل دارد: و لله المَثَلُ الاعلی. النحل / 60. دو دریای بیکران، ص 219.

برنامه حشر چون که آغاز شود

عشق علی و آل، سبب ساز شود

با نام علی، تمام درهای بهشت

بر روی محب حضرتش، باز شود

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 316

ای علی، ای حقیقت مطلق

ای کمال از کمال تو مشتق

رهنمای پیمبرانی تو

کارگردان این جهانی تو

علی نریمانی، قائمی زمان آبادی

حاصل عمر، ص 22

آنگاه که در عرش خدای اکبر

مهمان شده بود حضرت پیغمبر

دستی که نمایان شد و سیبی برداشت

زان بزم، نبود غیر دست حیدر

سیّد محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

در کنیه اگر ابوتراب است علی

سرچشمه فیض بیحساب است علی

ذره نکند چگونه کار خورشید؟

آنجا که ورای آفتاب است علی

محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)

دست نوشته شاعر

این علی کیست که محبوب همه اهل سماست

از فداکاری او دین الهی بر پاست

هر کجا مینگرم نور علی جلوهرگر است

این چه سزی است ندانم که در این سرّ خداست

سیدفضلالله رضازاده

دست نوشته شاعر

ص: 615

سرشار می ولای حیدر هستم

لب تشنه آب حوض کوثر هستم

از درگه مرتضی نمیتابم روی

من پیرو او تا صف محشر هستم (1)

اسدالله امینی

دست نوشته شاعر

آن بنده که عنوان مسلمان دارد

بر روز جزا اگر که ایمان دارد

گر پیروی از علی و آتش نکند

آن بنده چه نسبتی به قرآن دارد

اسدالله امینی

دست نوشته شاعر

هر کجا مینگرم نبض عبورش جاری است

غنچهی دست نسیم است مگر بوی علی

خانه در حجلهی خورشید کنم مثل غبار

گر شود دیده ی دل خاک سر کوی علی

محسن اسلامی (پویا)

دست نوشته شاعر

چایی نجف عجب به جان میچسبد

سنگینی آن به شاعران میچسبد

همیشه به اتمام تمام اذکار

یک ذکر امیر مومنان میچسبد

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

تا خدایش بنویسد ز علی تذکرهاى بنویسد

که علی مصحف مُنزل شده است

ص: 616

1- . رباعی سلام است.

بعد آن هم بنویسد که علی فاطمه است
مشکل فاطمه با ذکر علی حل شده است

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

چون بعد مرگ پیکر من خاک می شود
یارب مرا تراب در بوتراب کن
روز جزا جهنم اگر شد سزای ما
مارا به دست حضرت حیدر عذاب کن

ابوالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

ابروی علی تیغ علامت
گیسوی علی پرچم هیئت
بر روی علی نظر عبادت

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

بدان که در کتب آسمانی آمده است
ابوالحسن همه جا بر ابوالبشر، اقدام

محترم کاشانی

دیوان محتشم کاشانی، ج 1، ص 310

به صدق شو سگ آن آستان که محترمند

سگان شیر خدا همچو آهوان حرم

محتشم کاشانی

دیوان محتشم کاشانی، ج 1، ص 310

تا نگرداند نظر، حیدر، نگردد آسمان

تا نگوید یا علی، گردون نخیزد از زمین

صائب تبریزی

مجموعه اشعار ولایی و آیینی صائب تبریزی، ص 170

ص: 617

شکسته‌بال ز پیری شده است «صائب» لیک

امید جاذبه‌های از شه نجف دارد

صائب تبریزی

دیوان صائب تبریزی، ج 4، ص 17989

نزد اهل معنی از انشای اسم بوتراب

رمز «نحن الآخرون السابقون» گل می کند

بیدل دهلوی

دیوان بیدل دهلوی، ج 2، ص 72

تأمل تا عیار دستگاه قدر او گیرد

دهد دوش نبی الله نشان از پایه ی شانسی

بیدل دهلوی

دیوان بیدل دهلوی، ج 2، ص 82

لب بُت گر به تصدیق کمالش یا علی گوید

به نوری آشنا گردد که آرد کعبه ایمانش

بیدل دهلوی

دیوان بیدل دهلوی، ج 2، ص 82

به دریایی که آن دست حمایت سایه اندازد

صدای کشتی نوح آید از هوی نهنگانش

بیدل دهلوی

دیوان بیدل دهلوی، ج 2، ص 83

شیر عَلمت چون فکند سایه به محشر

خورشید شود سایه‌نشین، یا اسدالله!

اهلی شیرازی

دیوان اشعار اهلی شیرازی، ص 500

ص: 618

خضر و مسیح، تشنه لب جرعه ی تواند

مست تواند مردم هشیار، یا علی!

اهلی شیرازی

دیوان اشعار اهلی شیرازی، ص 509

بی مدح علی اصلا، نگرفت سخن بالا

«اهلی»! تو پی مولا، اهلی بشدی، اهلا

اهلی شیرازی

دیوان اشعار اهلی شیرازی، ص 422

آسمان را رفعت از آن است کاندرا خاک راهت

برگرفت از نقش نعل دلالت مهر جبین را

غافل مازندرانی

دیوان غافل مازندرانی، ص 77

رخ از کسوف، تیره کند بلکه از غلط

گردد به خدمت بدل قنبر، آفتاب

غافل مازندرانی

دیوان غافل مازندرانی، ص 78

خاک شو خاک که تا از نظر، اکسیر شوی

وین اثر در قدم پاک شه مردان است

غافل مازندرانی

دیوان غافل مازندرانی، ص 82

کوری چشم حسود گو به قضا تا کند

خاک درت را چون نور در نظرم توتیا

فصیحی هروی

دیوان فصیحی هروی، ص 27

ص: 619

ز چون منی نسزد نام او برم زین رو

که بیوضو نتوان مسح کرد قرآن را

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 133

آدم گر از تراب، چرا خوانیاش پدر؟

با آن که از حق آمده نام تو بوتراب

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 192

تو شهی شهان همه چاکرت، تو مهی مهان همه بر درت

که شوند قنبر قنبرت، تو قبول اگر ز وفا کنی

وفایی شوشتری

دیوان وفایی شوشتری، ص 32

به خاک پای حیدر سود یوسف، دیده ی روشن

که روشن شد ز بوی او دو چشم پیر کنعانش

طرب اصفهانی

دیوان طرب بن همای شیرازی اصفهانی، ص 254

اگر گویم زمین و آسمان مأمور او باشد

نباشد شأن او، این شأن قنبر هست و سلمانش

طرب اصفهانی

دیوان طرب بن همای شیرازی اصفهانی، ص 255

مسلمانی اگر جویی، چو سلمان حبّ حیدر جو

که سلمان را ندانم بیولای او مسلمانش

طرب اصفهانی

دیوان طرب بن همای شیرازی اصفهانی، ص 255

ص: 620

هیبت موسی و علم آدم و تقوای نوح

گر مصوّر می شدی، بودی به شکل مرتضی

کلیم همدانی

دیوان کلیم همدانی، ص 9

جز علی در بت شکستن دیگری را کی سزد

در حریم حق قدم بر دوش پیغمبر زند؟

خبّاز کاشانی

دیوان خبّاز کاشانی، ص 39

به خاک پای تو سوگند و آسمان بلند

که با غلامی تو عار آیدم ز شهی

میرزا محمد محیط قمی

دیوان شمس الفصحا، ص 170

اوّل وصی نبی مطلق

دوم اثر تجلّی حق

میرزا محمد محیط قمی

دیوان شمس الفصحا، ص 181

همه صورتی ندارد خبر از معانی خود

که تراب را نشاید چو ابوتراب دیدن

فؤاد کرمانی

شمع جمع، ص 71

کرد اشیا را یزدان به مشیت، ایجاد

آن مشیت نه به جز حیدر کزّار بُود

عبرت نایینی

دیوان عبرت نایینی، ص 510

ص: 621

خدا ندانمش اما همين قدر دانم

که بود ليلة الاسرى رسول، مهمانش

عبرت نايینی

ديوان عبرت نايینی، ص 556

خواجهي کون و مکان داد به کورئ حسود

دولت بندگی حيدر کزار، مرا

عبرت نايینی

ديوان عبرت نايینی، ص 43

سر نهی «عبرت» اگر بر خط فرمان علی

سر نهد خیل ملایک، خط فرمان تورا

عبرت نايینی

ديوان عبرت نايینی، ص 499

«عبرت» تو در ديوان خود نام علی را ثبت کن

تا نام او رونق دهد اشعار ديوان تورا

عبرت نايینی

ديوان عبرت نايینی، ص 56

«عبرت»! از بيخبران جو خبر از حال علی

کآن که از خویش خبر داشت، از او بیخبر است

عبرت نایینی

دیوان عبرت نایینی، ص 136

جز تو گس را کی رسد در کعبه، ای دست خدا!

بیْمُحَابَا پآی بر دوش پیمبر داشتن؟

عَمَّان سامانی

گنجینهی اسرار، ص 202

ص: 622

یکیت خواند از صدق، اولین مخلوق

یکیت گوید نی، لا اله الا هو

عمّان سامانی

گنجینهی اسرار، ص 191

آن جا که مهر توست به مستوجب عذاب

دوزخ کند، بهشتی و زقوم، کوثری

عمّان سامانی

گنجینهی اسرار، ص 221

گفتم علی خلاصهی تشکیل کاف و نون

گفتا علی نتیجهی ترکیب ماء و طین

ایرج میرزا

دیوان ایرج میرزا، ص 48

مدح اگر گویم، ثنای شاه مردان می کنم

جز به جام جم فرو ناید سر مینای من

سلیم تهرانی

دیوان سلیم تهرانی، ص 344

جای شغال عاجز و روباه لنگ نیست

در بیشه‌های که شیر خدا را بُود مکان

سالک قزوینی

دیوان سالک قزوینی، ص 460

ساید از روی تفاخر سر جبریل به عرش

بر درش یابد اگر مرتبه‌ی سلمانی

سالک قزوینی

دیوان سالک قزوینی، ص 475

ص: 623

خواهی که کنی فرق وی از خصم وی از قدر

آن سان که بُود فرق ز موجود، عدم را

خرّم شیرازی

دیوان خرّم شیرازی، ص 107

من نمیگویم علی باشد خدا

لیک، میگویم زحق نبود جدا

سالک اصفهانی

دیوان سالک اصفهانی، ص 75

دانی چه نتیجه کشف شد از اسلام؟

مقصود علی بود و تولّای علی

صغیر اصفهانی

مصیبت نامهی صغیر اصفهانی، ص 15

گر خضر، ره به گمشدگان می دهد نشان

بیشک به خضر آن که دهد ره نشان، علی است

صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 40

خرده بر ادريس گیرد طفل ابجدخوان اگر

در دبستان علی، حرفی نماید اکتساب

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 28

به یک دو حرف توان یافت علم ادیسی

به مکتبی که هزاران کمیل شد تکمیل

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص 93

ص: 624

چون سلیمان به همه حاکم و فرمانفرماست

هر که از صدق و صفا تابع فرمان علیست

شاکر اصفهانی،

دیوان شاکر، ص 58.

قلب را در لحد که میبیند، به رقیب و عتید میگویند

میهمان علی است بگذارید، او بیاید خودش حساب کند

قاسم صرافان

حیدرانه، ص 15

در مبحث وجود خداوند، خاکیان

سوگند میخورند به نامش دلیل را

سیده فاطمه موسوی

جمهوری غزل، ص 78

دلخوش به صراط مستقیم بودیم

وقتی که همیشه قبله ها مایل بود

علی عطری

حرف خصوصی، ص 27

بهشت، ماحضر سفرهی عطای علی است

جحیم، سوزش یک ضرب تازیانهی اوست

حیب چایچیان «حسان»

ای اشکها بریزید!، ص 35

وسیلهی کرم ذات حق، یدالله است

خدای هر چه ببخشد، علی بهانهی اوست

حیب چایچیان «حسان»

ای اشکها بریزید!، ص 35

ص: 625

ز آن دم که علم، خا‌نه‌نشین شد به دست جهل

هر لحظه مغرضانه حدیثی شد اختراع

حیب چایچیان «حسان»

خلوتگاه راز، ص 73

کمالش بیسرانجام است عبد مرتضی، فوقش

سلیمان می شود آن که سر قنبر شدن دارد

محمدعلی کردی

دست نوشته ی شاعر

چه قبح است! این که میگویند کس حیدر نخواهد شد

مودب باش و گو دیگر چنان قنبر نمی آید

محمد سهرابی

آواز لال، ص 11

مرا شانی که مخفی مانده است از انبیا، این است

نمیدانم که در جنت کدامین است دربانش

محمد سهرابی

فانوس خیال، ص 48

تهی هرگز نکرد از کسوت خود ذوالفقارش را

خود از «اَنِّي مع الله» جامه دارد تیغ عریانش

محمد سهرابی

فانوس خیال، ص 48

ص: 626

بیشبیه میثوی بهجزا داخل بهشت

گر نامه عبور تو امضا کند علی

حسین خسرویان - خسروی اصفهانی

اشک سحر، ص 237

قرآن و پیمبر و خدا میگویند

معیار حلالزادگی، عشق علی است

علیاصغر یونسیان «ملتجی»

دریای بیکران، ص 183

این بار خاک را به نظر کیمیا مکن

بگذار خاک پای تو باشم، ابوتراب!

حسین نادری

آوارهنخوان، ص 23

در جام عشق بادهی حق میریخت؛ در قعر چاه بود و عرق میریخت

دیگر حلالها همه مکروهند تا لقمهی حلال علی باشد

احمد علوی

علویها، ص 39

شبی که شمع بیت المال را خاموش می کردی

تورا با بیربایی، خفته روی بوریا دیدم

محمد جواد غفورزاده «شفق»

خورشید کعبه، ص 45

سواد چشم علی را اگر نمیوسید

به راستی حجر الاسود استلام نداشت

محمد جواد غفورزاده «شفق»

خورشید کعبه، ص 130

ص: 627

جبریل را کلام تو عبد ذلیل کرد

غیر از تو ای جلیل! خدا را که میشناخت

محمدعلی مجاهدی «پروانه»

سیری در ملکوت، ص 123

آن که بیرون کشد ز چنگ غروب

قرص خورشید را به ایما اوست

محمدعلی مجاهدی «پروانه»

سیری در ملکوت، ص 154

باشد که در شمار، مرا توشه آورد

یک ذره از غبار قدمهای قنبرش

حمید سبزواری

تو عاشقانه سفر کن، ص 202

یک آینه از هزار آینه ی اوست

خورشید که شبگرد سر کوی علی است

یوسفعلی میرشکاک

گفتگویی با زن مصلوب، ص 33

ملک از آن به سر عرش جبهه میساید

که عرش، نام علی را به جبهه حک دارد

مرتضی جامآبادی «یتیم»

در یتیم، ص 26

در نوار قلب من پیوسته خط یا علیست

میبرم در صحنه محشر نوار حویش را

محمد علی فریور

کاروان عشق، ص 28

ص: 628

خوانم تو را خدا، به خدا شرک مطلق است

کفر است از خدات بخوانم جدا، علی

محمد علی فریور

کاروان عشق، ص 31

قاضی برحق در این دنیای وانفسا کجاست

تا حق و باطل کند از هم جدا الا علی

حسین فروتن

شکوفه های بهستی، ص 19

چون علی بر بند، بر محو ستم کیشان، میان

بر رُخ بیداد خو، بگشا در فریاد را

حسین سرور اصفهانی

گلبانگ سرور، ص 382 .

پاسخی می دهدت بیحد و اندازه، فقط

به رکوعی برس و پرسش کوتاه پرس

علی سلیمیان

دست نویس شاعر

کردار علی شاهد گفتار علی بود

گفتار علی مظهر پندار علی بود

سید مهدی طباطبایی «مهدی»

دست نوشته ی شاعر

تا فرو ریزی بساط شرک را از بام کعبه

پای چون خورشید بر دوش پیمبر میگذاری

محسن اسلامی (پویا)

دست نوشته شاعر

ص: 629

از چلچراغ خورشید روشنتر است راهت

غیب و شهود پیداست در تابش نگاهت

محسن اسلامی (پویا)

دست نوشته شاعر

از دشت سبز دریا تا چشم آبی آب

نام تو هست جاری در باور زمانها

محسن اسلامی (پویا)

دست نوشته شاعر

علی آمدی که به جز خدا دگر آنچه می شود آن شوی

علی آمدی که پس از نبی همه کارهی دو جهان شوی

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

آنروز که ابیض الوجوه است بین

کافر به علی چه روی زشتی دارد

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

"یا عالیٰ بِحَقِّ علی" اسم اعظم است

بیاذن او دعای کسی مستجاب نیست

علی سلیمیان

دست نوشته شاعر

باید برای راه علی رنجه‌ها کشید

(نابرده رنج گنج میسر نمی شود)

یونس وصالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

اگر خواهی که حق را تو شناسی

برو بشناس اول مرتضی را

یونس وصالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

ص: 630

علی عَلم در حرم زد، به دوشِ احمد قدم زد

تبر به فرقِ صنم زد، شکست بُت، پیشِ بتگر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

دو کوه اگر داشت حیدر، یکی ز کاه، آن دگر زر

نمودی انفاق، یکسر، پس از طلا کوه دیگر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

به هر شبِ پُر ز رازش، چو بود راز و نیازش

هزار رکعت نمازش، تمام با دیده ی تر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

صبح فردا که همه عالم و آدم جمعند

کفر و ایمان همه شرمندهی میزان علی است

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

از دم صبح ازل یکسره تا شام ابد

هر که در سِلک وجود آمده مهمان علی است

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

عرش و لوح و قلم و کرسی و مُلک و ملکوت

همگی یک طرف و یک طرف ایمان علی است

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

ص: 631

هم اوّل و هم آخر و هم باطن و ظاهر

هم حاضر و هم ناظر و هم شاهد و مشهود

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

اینجا هر آنکه گرم تو گردید، در بهشت

با آفریدگار تو گرم است یا علی

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

تو کیستی که مادر افلاکیان دلش

با وعده‌ی انار تو گرم است یا علی

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

لاسیفِ ذوالفقار تو یک روز می رسد

بِاللیلِ وَالنهارِ تو گرم است یا علی

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

هر کس که حق نان و نمک را شناخته

بعد از خدای عالمیان بندهی علی است

محسن درویش

دست نوشته شاعر

میزان بینظارت مولا تراز نیست

بازار عدل طالب و جوینده علی است

محسن درویش

دست نوشته شاعر

مهر تا افتادگی آموخت بر خاک درش

شد نصیبش سرفرازی جای در بالا گرفت

محسن درویش

دست نوشته شاعر

ص: 632

مولای من، این مرکب سرگشتهی دنیا

اسبی است که جز در پی آزار تو زین نیست

محسن درویش

دست نوشته شاعر

هر که از جان خادم درگاه حیدر می شود

از تمام پادشاهان جهان سر می شود

چونکه نامش را به روی تکه سنگی حک کنند

ارزش آن بیشتر از لعل و گوهر می شود

عاشقی می گفت که چون نام فرزندم علیست

تا صدایش میزنم منزل معطر می شود

چون خدا تقدیر عالم را به دستش داده است

آنچه میخواهد علی بر ما مقدر می شود

محسن درویش

دست نوشته شاعر

تا که بر سینهی من نور ولایت تابید

ناگهان بر لبم اسماء خدا شکل گرفت

اشکچشمان علی در دل شب جاری شد

چه مبارک سحری آب بقا شکل گرفت

جمع بودند نبی و حسنین و زهرا

ولی آمد علی و آل عبا شکل گرفت

آسمان دل ما منجلی از نامش شد

با تولای علی محفل ما شکل گرفت

محسن درویش

دست نوشته شاعر

ص: 633

خوشبخت آنکسی است که تا روز واپسین

جز بر علی و ال علی دل نداده است

سر داد هر که پای علی سرفراز شد

بر پا شده است هر که به پایش فتاده است

شاه است بوتراب و گِل شیعیان از اوست

با این حساب شیعه‌ی او شاه زاده است

دست خداست بر سر آنکس که تا ابد

پای ولایت علوی ایستاده است

مولای من تویی وز جان دوست دارم

حرف دل من است، ببخشید ساده است

محسن درویش

دست نوشته شاعر

هرکس علی نگفت به اعلا نمی رود

هرکس علی نخواست معلا نمی شود

اباالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

شکر خدا همین که شدم شیعه شما

شادم از این که روز ازل منتخب شدم

اباالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

...مولا چقدر مدح شما کیف می دهد

اندازه خدا به خدا کیف می دهد

ابالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

**

داعش پدید آمده از اهل سنت است

ما خیر از این گروه و جماعت ندیده‌ایم

ابالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

ص: 634

هرگز نخوانده‌ایم علی را خدا ولی

ما با علی وجود خدا را شناختیم

ابوالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

ای عارفی که در طلب اسم اعظمی

از هر چه غیر ذکر علی اجتناب کن

ابوالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

کمال هر چه در این عالم از کمال علی است

دلیل خلقت عالم علی و آل علی است

میان هجمه طوفان کجا شود خاموش

دلی که زنده به خورشید لا یزال علی است

قسم به صبح، که در عصر انتظار ظهور

فروغ روی شب از ماه بی‌مثال علی است

اگر چه فاطمه لولا لما خلقت کماست

تمام جان و جهان عرصه مجال علی است

علی اگر چه خدا نیست در تمام وجود

جمال جلوه جان جلوه جمال علی است

محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)

دست نوشته شاعر

جز علی کیست که از جان و جهان سر باشد

لایق همسری حضرت کوثر باشد

محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)

دست نوشته شاعر

ص: 635

کجا به خاک مذلت فتد سری کین جا
بلند مرتبت از عزت و جلال علی است
محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)

دست نوشته شاعر

بی سبب نیست اگر در دلِ دوزخ برود
آنکه شیرینیِ شورِ علوی را نجشید
هر که از اول راهش به علی رو نزده
مطمئنم که به پایان مسیرش نرسید

به یقین عاقبتش ختم به حیدر شده است
هر که از زشتی اعمالِ خودش دست کشید

سعید علامه

دست نوشته شاعر

چيست تکلیف قلم جز سر به مدح او زدن
دانش آموزش شدن در محضرش زانو زدن
رفته در بحر علی ذرات عالم، ای رقیب
بر خلاف رودخانه تا کجا پارو زدن؟

مسلمین را نیست دینی غیر سلمانش شدن
محتضر را نیست راهی جز به حیدر رو زدن

حسرت روشن شدن با شمع بیت المال سوخت

پیش خورشید افتخاری بود این سوسوزدن

محمدصادق میرصالحیان

دست نوشته شاعر

مانند دانه دانهی تسبیح مادرم

مشغول کرده فکر مرا ذکر یا علی

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

ص: 636

دست خالی برنگشت از معرکه، شمشیر دین

از غنایم زخم آورده سراپا با خودش

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

روز خاک مزرعه را هم هوایی می کند

شب زمین را می برد تا آسمانها با خودش

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

من آنچه در جهان خودم دیده‌ام تویی

باشد تو هم چو ذره بینی مرا علی

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

جای پیمبری تو که جان پیمبری

صل علی محمد و صلّ علی علی

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

یا علی نام تو بر عرش برین جا دارد

که چنین در همه جا جلوه زیبا دارد

سیدفضل الله رضازاده

دست نوشته شاعر

کشتی نوح نبی و ماجرایش جای خود...

ای خوش آن کشتی که حیدر ناخدایش می شود

یونس و صالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

ص: 637

این سخن مدح مرتضی باشد

در خفا نه که بر ملا باشد

هر که منکر شود ولایت را

خارج از دین مصطفی باشد

حسنعلی صغیرا - صفیر اصفهانی

فرزند استاد صغیر اصفهانی

دیوان صفیر، ص 2

ص: 638

63- حضرت ابوطالب، حضرت فاطمه بنت اسد، حضرت خديجه كبرى سلام الله عليهم

اشاره

ص: 639

ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام

مجلسی رحمه الله میفرماید: امامیه اتفاق دارند بر اسلام و ایمان جناب ابوطالب علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و این که هیچگاه عبادت بتی نکرده است. بلکه ابوطالب علیه السلام یکی از اوصیاء حضرت ابراهیم علیه السلام است و امر اسلام و ایمان او در شیعه مشهور است و علمای شیعه کتابها در ایمان آن بزرگوار تألیف کرده اند.

ابن اثیر جزری شافعی می گوید: اهل بیت علیهم السلام بر ایمان ابوطالب علیه السلام اجماع دارند و اجماع اهل بیت علیهم السلام حجت است. (1)

حضرت رضا علیه السلام میفرماید: «کسی که معتقد باشد ابوطالب علیه السلام با حالت کفر از دنیا رفته، کافر است». اشعار حضرت ابوطالب علیه السلام در حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله، اشعار منسوب به امیر المؤمنین علیه السلام هنگام رحلت ابوطالب علیه السلام و کلمات آن بزرگوار به قریش در مسجد الحرام هنگام سوء قصد قریش نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله، و کلمات آن حضرت هنگام رحلت، کلمات آن حضرت در طلب یاران همه دلالت دارد بر این که دارای ایمانی منحصر بفرد بوده است که در روایات تشبیه به ایمان اصحاب کهف شده

ص: 640

1- . منتخب التواریخ: ص 113 114. وقایع الایام: ج 1، ص 286 306. شرح ابن ابی الحدید: ج 14، ص 66 - 85.

است. بعضی از ابیات امیر المؤمنین علیه السلام در مرثیه آن بزرگوار نیز دلالت بر افضلیت آن بزرگوار بر حمزه دارد.

اصبغ بن نباته می گوید: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «بخدا قسم هرگز پدرم و جدم عبدالمطلب و هاشم و عبد مناف عبادت بت نکرده اند». گفتند: «پس چه را عبادت می کردند؟ فرمودند: به سوی کعبه نماز میخواندند و بر دین ابراهیم و به آن متمسک بودند.

پیامبر صلی الله علیه و آله در وفات ابوطالب علیه السلام

هنگامی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام خبر وفات ابوطالب علیه السلام را به پیامبر صلی الله علیه و آله داد، آن حضرت به شدت ملول و محزون شدند و فرمودند: «یا علی برو و او را غسل و حنوط و کفن کن و چون بر روی سریر نهادی به من خبر بده». هنگامی که آن حضرت دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله را انجام داد و پدر بزرگوار را بر روی سریر گذاشت، پیامبر صلی الله علیه و آله خودشان تشریف آوردند و چون نظر مبارکش بر نعش عموی بزرگوارشان افتاد، رقت و حزن به آن حضرت دست داد و فرمودند: «ای عمو، صله رحم و مهربانی کردی و جزای خیر دیدی. ای عمو، در کوچکی مرا کفالت کردی و در بزرگی مرا نصرت و حمایت نمودی»

بعد به مردم رو کردند و فرمودند: «سوگند به خدا که اذن شفاعت می دهم در روز قیامت به عمویم که جن و انس از آن شفاعت تعجب کنند». با رحلت ابوطالب علیه السلام جبرئیل نازل شده به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: «یاور تو از دنیا رفت، هجرت کن». (1)

ص: 641

ای معترف پاکی تو دوست و دشمن
وی شأن تو مستغنی از اّمّا و ولیکن
ای مکه به ابیات فصیح تو متنن
یا عمّ نبی صبح غزلهای تو روشن
چشم فصحای عرب از شعر تو مات است
دیوان تو آتشکدهای از کلمات است

امشب مدد از حیدر کرار گرفتم
تا اذن دخول حرم یار گرفتم
سر مشقی از آن قبلهی احرار گرفتم
در ساحل مدح پدرش بار گرفتم
مدح پدری را پسری داد به دستم
حیدر چه مضامین تری داد به دستم

حیدر مددی چشم امیدم به در توست
حاجات همه در نظر حق نگر توست
تو تاج سرّ ما و پدر تاج سرّ توست
خوشبخت رسولی که عمویش پدر توست
پس از در این خانه مراد نکن امشب
شرمندهام از روی محمّد نکن امشب

باید بشود این همه تقصیر تلافی
یا من هوَ وافیّ وویامن هوَ کافی
باید بنویسم غزلی عبدمنافی
اما چه بگویند برای تو قوافی
جایی که نشد باز به بتها دری از تو
کو در همهی مکه موحد تری از تو

ص: 642

ای دست مریزاد به این شأن و لیاقت

ای رشته‌ی پیوند نبوت به امامت

هر بار کشیدی تو زکفار ملامت

گفتی که سر احمد مختار سلامت

با این همه ایثار و گذشت تو در این راه

مدیون تو شد دین مبین آجرک الله

در صلب تو آینه‌ی سرمد جریان داشت

در رگ رگ تو عشق به احمد جریان داشت

در شعر تو آن میر مؤید جریان داشت

در خون تو آیات محمد جریان داشت

هر کس که چنین نور جلی داشته باشد

باید پسری مثل علی داشته باشد

حیدر پسر سید و مولای جهان است

ما هر چه بگوئیم علی بهتر از آن است

او حیّ علی خیر العملهای اذان است

«چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است»

در کعبه همین که متولد شده حیدر

یعنی احدی نیست از او حصن حصینتر

ایمان تو نوری است که انکار ندارد

حاجت به بیان کردن و اظهار ندارد

در طبلیات آنی است که عطار ندارد

مثل تو کسی جعفر طیار ندارد

ص: 643

سرچشمهی این سلسله از نسل خلیل است

طالب، علی و جعفر و عباس و عقیل است

گفتند گروهی که چنان است و چنین نیست

یا عم نبی اجر تو والله که این نیست

مانند شما سلسلهای روی زمین نیست

آیا همهی آیه ی تطهیر همین نیست؟

هر کور که اسلام تو را دیر بداند

باید برود آیه ی تطهیر بخواند

عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی

دست نوشته شاعر

حامی پیک و پیام

سلام، حامی پیک و پیام، ابوطالب!

سلام، ای ملکوت کلام، ابوطالب!

نبود اگر کرم کامل تو، گم می شد

یتیم آمنه در ازدحام، ابوطالب!

به کیش خویش، خدا را نظاره می کردی

فرا تر از همه ننگ و نام، ابوطالب!

کتیبه ای ست نگاهت به قدمت انسان

سلام ای جبروت تمام، ابوطالب!

نداشت کعبه اگر حفظ حرمت تو، نبود،

میان آن همه بت احترام، ابوطالب!

ص: 644

چه گفت با تو بَحیرا در آن شب شفاف

چه گفت با تو؟ کجا؟ از کدام؟ ابوطالب!...

چه گفت با تو محمد به او چه گفتی تو؟

که گفته بود سخن از قیام، ابوطالب!؟

پدر بزرگِ مُدارا! مُرّوتِ خالص!

کهن تر از همه هر چه مرام، ابوطالب!

حسین خون تو دارد به رگ که می جوشد

علی گرفته به نام تو نام، ابوطالب!

فقط نبود محمد، که بود سایه تو

مدام بر سر هر خاص و عام، ابوطالب!

تو سایه بان سرِ تشنگان توحیدی

به پشت گرمی غیرت مدام، ابوطالب!

سلام ای کلمات کهن... سلام، سلام

سلام ای ملکوت کلام، ابوطالب!

مرتضی امیری اسفندقه

حضرت ابوطالب علیه السلام، قهرمان ایمان و فداکاری، ص 182-183.

هواداری حضرت عبدالمطلب و فرزند گرامیش

باز میخوایم به آهنگ حجاز

تا که چون بلبل نمایم نغمه‌ساز

در گلستانی پر از گل پر کشم

شرح آن بر صفحه ی دفتر کشم

همچو طوطی کام خود شیرین کنم

مدحت از سر حلقهی یاسین کنم

باز گویم مختصر شرحی همی

از نیاکان رسول هاشمی

ص: 645

تا جهانی را پر از آوا کنم

شرح حال دودهی طاها کنم

از کسی گویم که در آن روزگار

بوده صاحب جاه و با عزّ و وقار

نام او عبدالمطلب محترم

بود در مکه نگهبان حرم

چون محمّد گشت در طفلی یتیم

شد کفیل او به خوبی آن کریم

همچو جان او را هواداری نمود

در سرای خود نگهداری نمود

تا پس از چندی به امر کردگار

خواست تا گردد به عقبی رهسپار

گفت با پورش ابوطالب چنین

هستم از بهر محمّد دلغمین

بایدت از او نگهداری کنی

در همه حالش ز جان یاری کنی

تا ز کید دشمنان یابد امان

در پناه خالق کون و مکان

پس ابوطالب همانند پدر

داشت او را روز و شب زیر نظر

لحظهای غافل نبود از حال او

سایه‌آسا بود در دنبال او
در هواداری او همت گماشت
دست از یاری زمانی برنداشت
داشت ایمان بر خداوند کریم
هم به قرآن، هم بهشت و هم جحیم
حرمت او اهل ایمان داشتند
ناکسان بیگانه اش پنداشتند
با علی فرزند او دشمن شدند
تهمت کافر به او ناحق زدند
سال فوتش را پیمبر با نوا
گفت عام الحزن باشد بهر ما
این جهان و آن جهان دارد «سعید»
بر نبی و آل او چشم امید
رضا صغیر (سعید اصفهانی)

حضرت ابوطالب علیه السلام، قهرمان ایمان و فداکاری، ص 257-258.

ص: 646

کدام شعر به وصفش سر خطر دارد؟
به وصف او که خودش شعرهای تر دارد!
تمام شعر جهان یک طرف، مقابل آن
قصیده ای که مدال از پیامبر دارد
بگو به قوم عرب مصرعی مشابه آن
بیاورد هر کس دعوی هنر دارد
به ارث برده علی از پدر دلیری را
به وقت معرکه چون شیر اگر جگر دارد!
فضایلش را از فاطمه سوال کنید
عروس خانه از این رازها خبر دارد
کسی که گفته مسلمان نبود ابوطالب
بیاورد سند معتبر اگر دارد
به مدحت پدری که علی ست فرزندش
سزاست کعبه ی شعرم شکاف بردارد!
به حول محور او واژه واژه ی غزلم
قدم برهنه به رسم طواف بردارد
کسی که سینه ی اشعار کفر را بدرد
اگر که تیغ بلیغ از غلاف بردارد
به پای مصرع شعرش نمی رسد حتی
جهان واژه اگر ائتلاف بردارد!

علی سلیمیان

حضرت ابوطالب علیه السلام، قهرمان ایمان و فداکاری، ص 262.

ص: 647

کفر و ایمان

کفر یعنی همه را دیدن و حاشا کردن

کفر یعنی فقط از دور تماشا کردن!

کفر یعنی به بهای ثمنی بخش، شیئی

یوسف خود را تسلیم زلیخا کردن

کفر یعنی به ابوجهلی خود مست شدن

بولهب بودن و بیهوده تقلاً کردن

کفر یعنی ولیّ الله تو را می خواند،

روی فرمان ولی شاید و اما کردن!

روی فرمان ولی حرف دو پهلو گفتن

روی فرمان ولی امشب و فردا کردن!

الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ يَعْنِي

"آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا" کردن

چیست ایمان؟ وسط معرکه شمشیر زدن

چیست ایمان؟ وسط معرکه غوغا کردن

چیست ایمان؟ وسط شعله گلستان بودن

شعله ها را همه برداً و سَلاما کردن

جان و مال و زن و فرزند و دل و دنیا را

همه را نذر تولا و تبرّا کردن

زمزمی را که به دست دگران گِل شده بود

به خلیلانه ترین شکل، گوارا کردن

به زبان حبشی "أشهد أن لا" گفتن

بازبانی که تقیّه است "خدایا" کردن

ص: 648

با دو خط شعر، مسیحیت نجاشی را
متمایل به پرستیدن یکتا کردن
علم شیعه ی سرسخت علی بودن را
پیش از آنی که غدیر آید، برپا کردن!
به ابوطالب سوگند ضرر خواهد بود
بی علی بن ابی طالب، سودا کردن
یا علی اینهمه از نور ابوطالب توست
پدر توست سرآغاز توّلاً کردن
پدر ساقی کوثر، پدر کیف بشر
پدر شیر خدا را چه به پروا کردن؟
"دیدمش خرم و خندان، قدح باده به دست
واندر آن آینه صد گونه تماشا" کردن
مهدی جهاندار
دست نوشته شاعر

کافر کفر

از ابراهیم تا عام الفیل
از اسماعیل تا زمزم
از مکه تا اکنون
سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام برازنده توست
ای سنگ صبور عدالت!

ای پدر مظلومیت!

شعب ابی طالب چه زود به گودال قلتگاه رسید

تنهایی، داستان غریبی است

قال جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب

ص: 649

یعنی

چارده قرن است هیچ محدثی بینام تو حدیث نخوانده است

ای پدر شیرخدا!

ای پدر هل آتی!

ای باب باب الله!

نمی شود از تو آغاز کرد و به علی نرسید

چه کسی شنیده است که قطره ای دریا پیرورد

ای عمران!

ای از تبار طور!

موسای تو هارون محمّد است

هستی به مصطفی مینازد و مصطفی به عمو

روزِ وانفسا اگر شفاعت تو پیش قدم شود دیوارهای دوزخ فرو خواهد ریخت

ای شجاع شجاعان!

ای سردار پیران مجاهد!

جعفر طیار، بلند پرکشیدن را، و حمزه، جگرداری را از تو

آموخته است

سالی که تو نباشی سال غم است

ای مؤمن آل فرعون!

ای قصه اصحاب کهف!

تو از ابتدا ابوالمرتضی بودی

تقیه نام تو را ابوطالب گذاشت

ای مست مستور!

دینداری مخفیانه تو شریعت خدا را آشکار کرد

ابنُ الخلیل!

ضربه پنهانی تیر بت شکنی که از پدرت ابراهیم به ارث

برده بودی

از سیلی آشکار حمزه به ابوجهل

ص: 650

دندانهای پوسیده ابوسفیان را بیشتر به هم فشرد

هیئات که قوم بیعلی به حج رفته

از ترس ذوالفقار پسر

ایمان پدر را نشانه رفته اند

مگر مولود کعبه فرزند تونیست؟

پدر عدالت بودن جرم کمی نیست

فاطمه پرپر شد

چون همسر علی بود

حسن و حسین چون پسرانش

پدر عدالت بودن آری جرم کمی نیست

از مناقب ابن شهر آشوب تا الغدیر امینی

از قاضی نور الله شوشتری تا سلطان الواعظین شیرازی

متواتر از ایمان تو نوشتند

شهادتین را توبه من پیاموز

ای دیوان ایمان!

اگر تو نامسلمانی پس ما که ایم؟

پسر برادرت از این همه ناسزا خسته است

ای بلاغت مبین! ای چکامه متتن!

شعری بخوان قصیده تر از پیش

آی پدران جهل!

آی پدران آتش!

تبت یدا!

بیهوده نگریدید

که تا قیام قیامت کافرتر از ابوطالب به کفرتان نخواهید یافت

مهدی جهاندار

حضرت ابوطالب علیه السلام، قهرمان ایمان و فداکاری، ص 220-222.

ص: 651

اهل ايثار و صاحب اسرار است

داده دين را به همتش يارى

هم قدم بوده با رسول الله

وقت هر غصه و گرفتارى

رنج و سختى راه احمد را

كرده با جان خود خريدارى

بوده او حافظ مسلمانان

با تمام وجود و هُسيارى

تا كه اسلام و حق شود پيروز

ذره‌اى هم نكرده كم كارى

پرچم شيعه تا ابد بالاست

تا كه دارد چنين علمدارى

يا على! گفته از پدر جانت

شاعرى كه خودت خبر دارى

سعيد علامه

دست نوشته شاعر

آنكه خدا را به طلب طالب است

در صف ايمان به همه غالب است

عارف بر حق خداوندگار

باب على بن ابى طالب است

محمد حسن فرحبخشیان (ژولیده نیشابوری)

حضرت ابوطالب علیه السلام، قهرمان ایمان و فداکاری، ص 249.

نام ابوطالب نیکو سرشت

حامی قدرت به تجلی نوشت

گر که شفاعت کند از عاصیان

دوزخیان را کند اهل بهشت

محمد حسن فرحبخشیان (ژولیده نیشابوری)

حضرت ابوطالب علیه السلام، قهرمان ایمان و فداکاری، ص 249.

یگانه آفتاب بیت معمور

که قدرش مانده است از دیده ها دور

پناه خستگیهای محمد

ابوطالب، اب الحیدر اب التّور

عباس شاه زیدی / خروش اصفهانی

دست نوشته شاعر

ص: 652

کس نیست که فرزند تو را طالب نیست

او دست خدا و کس بر او غالب نیست

فرزند که مظهر العجایب باشد

پیداست پدر به جز ابوطالب نیست

محمد علی مجاهدی (پروانه)

حضرت ابوطالب علیه السلام ، قهرمان ایمان و فداکاری، ص 205

پیوسته تو را اهل ولا میخوانند

وز فضل و کمال تو سخن میرانند

بر خویش ببال زآنکه فرزند تو بود

مردی که گروهیش خدا میخوانند

محمد علی مجاهدی (پروانه)

حضرت ابوطالب علیه السلام ، قهرمان ایمان و فداکاری، ص 205

ص: 653

فاطمه بنت اسد در خانه علم و معرفت متولد شد، پرورش یافت و به اخلاق نیک و سرشت بردباری، آراسته گردید. با وجود آنکه در آن روزگاران، سرزمین و محل سکونت این خانواده، خالی از ایمان و دیانت بود، اما آنها برخلاف آن محیط غیر دینی، خداوند یگانه را میپرستیدند و به او و کتابهای آسمانی الهی ایمان داشتند. خود ایشان نیز، به سخنان جد بزرگوارش ابراهیم خلیل علیه السلام ایمان داشت؛ یعنی آیین حنیف و توحید ابراهیمی را پذیرفته بود. از شریعت ایشان پیروی می کرد و معتقد بود که کعبه را دستان مبارک ابراهیم علیه السلام بنیان نهاده است. با این تفصیل خانواده فاطمه بنت اسد به آداب و مناسک مذهبی و مراسم قدسی و معنوی پایبند بودند و آنها را به جای میآوردند.

سیر زندگانی فاطمه بنت اسد، نمونه بارز کمال و جلال به شمار می رود، چرا که وی گراندترین خصایل زنان، یعنی انسانیت، پاکدامنی، کرامت، قداست، رعایت شئون، حمایت، و همچنین تیزهوشی و زیرکی و دانشی گسترده را در خویش گرد آورده بود و همین افتخار او را بس که مادر پیامبر خود، یعنی مادر رسول اکرم صلی الله علیه وآله، مادر قهرمان اسلام علی بن ابی طالب علیه السلام، تنها همسر شیخ مکه ابوطالب، پرورش یافته مکتب نبوت و امامت و دانش آموخته دانشگاه رسالت بود.

جایگاه حضرت فاطمه بنت اسد

فاطمه بنت اسد از جایگاهی والا نزد خدا و رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

برخوردار بود؛ زیرا به گواهی تاریخ، وی نخستین زنی است که پس از نزول آیه 12 سوره ممتحنه(1)

با پیامبر صلی الله علیه وآله بیعت کرد.(2)

نخستین زنی است که با پای پیاده و بدون پای پوش از مکه به مدینه مهاجرت نمود و البته یازدهمین مسلمان و دومین زنی است که پس از خدیجه ایمان آورد.(3)

از جمله کرامات و فضایل الهی فاطمه بنت اسد این است که همسر شیخ مکه ابوطالب و مادر فرزندان شجاع، دلاور و پربرکت وی بود و در سرپرستی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شریک ابوطالب بود؛ و به تحقیق، اراده پروردگار بر این قرار گرفت که فاطمه بنت اسد، نوزاد گرانقدر خویش را در درون بیت الله الحرام به دنیا آورد؛ فضیلت و جایگاهی که آن را محدثان و مورخان بزرگی چون علی بن حسین مسعودی در کتاب: مروج الذهب، سبط ابن جوزی در کتاب تذکره الخواص، محمد بن طلحه شافعی در کتاب مطالب السؤول و دیگران، به صراحت و وفور نقل کرده اند. آری، فاطمه بنت اسد به درون کعبه گام نهاد و از میوه ها و روزی های بهشت میل کرد.

خداوند متعال برای افزایش منزلت و اعتلای قدر و جایگاه فاطمه بنت اسد، او را چنین مورد خطاب قرار داد: «ای فاطمه! نامش را علی بگذار؛ چرا که او بلند مرتبه است؛ و خداوند بلند مرتبه و برتر میفرماید: نام علی را از نام خودم برگرفتم، او را از ادب خویش آموختم و دانش پوشیده و مخفی خود را در اختیار او نهادم.

ص: 655

1- . يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ «ای پیامبر! چون زنان با ایمان نزد تو آیند که [با این شرط با تو بیعت کنند که چیزی را با خداوند شریک نسازند، و دزدی نکنند، و زنا نکنند، و فرزندان خود را نکشند، و بچه های حرام زاده پیش دست و پای خود را با بهتان [و حيله] به شوهر نبنند، و در [کار] نیک از تو نافرمانی نکنند، با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه، زیرا خداوند آمرزنده مهربان است.» سوره ممتحنه: آیه 12.

2- . ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبيين: ص 5؛ اربلی، كشف القمه: ج 1، ص 306

3- . کلینی، الکافی، ج 1، ص 153، ح 2؛

همانگونه که اشاره رفت، فاطمه بنت اسد، سرپرستی پیامبر صل الله علیه و آله را بر عهده گرفت؛ شگفتا از این جایگاه والا و بزرگ! وی سرپرستی پیامبر صل الله علیه و آله را در حالی عهده دار گردید که ایشان در آغازین سالهای کودکی خود، و نیازمند مراقبت ویژه بود. فاطمه بنت اسد، پیامبر صلی الله علیه و آله را دلگرم می کرد، انس و الفت را در تمام لحظات زندگی او جاری مینمود و در خدمتگزاری و مراقبت، ایشان را بر فرزندان خود، مقدم میداشت.

این زن تا بدانجا بزرگ مرتبه و والا مقام بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در همه مراحل عمر شریف خویش، برای او طلب رحمت مینمود و حتی در دوران سالخوردگی و ضعف جسمانی نیز به زبان حال خود میفرمود: «فاطمه بنت اسد مادر من بود؛ او مادر من بود».

در مورد جایگاه فاطمه بنت اسد در نزد خداوند متعال همین بس که رسول خدا صلی الله علیه و آله با صراحتا درباره وی فرمود: «هیچ کس جز فاطمه بنت اسد، از فشار قبر در امان نماند. گفته شد: حتی قاسم؟ فرمود: حتی قاسم و ابراهیم.»

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جای دیگری پیرامون منزلت وی میفرماید: «قبر فاطمه بنت اسد، باغی از باغهای بهشت است.»

بیعت و وفاداری و یاری

فاطمه بنت اسد، به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت نمود و خانه اش در مدینه، جایگاهی پاک و منزلی پربرکت بود؛ چنانکه منزل وی در مکه نیز، پناه گاهی امن و اقامت گاهی نیکو و پر از کرامت به شمار میرفت. فاطمه بنت اسد در حمایت و یاری رسول خدا صلی الله علیه و آله، نظیر و ماندنی نداشت؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه اش میرفت و بخشندهگی فراوان، سخاوت سرشار و چهره نورانی و درخشان این بانوی گرانقدر را مشاهده می کرد.

فاطمه بنت اسد همانند مادری که جگرگوشه اش را مورد مهر و محبت قرار می دهد، عروسش فاطمه زهرا را از مهربانی مادرگونه خود سیراب نمود و در کارهای منزل با ایشان همکاری می کرد و در امور حضرت زهرا سلام الله علیها به او کمک

مینمود. علی علیه السلام به مادرش فاطمه بنت اسد فرمود: «شما به جای فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، آب بیاورید و کارهای بیرون از منزل را انجام دهید تا او هم کارهای داخل خانه یعنی آماده کردن آرد و خمیر را به جای شما انجام دهد». فاطمه بنت اسد به فاطمه سلام الله علیها مهربان و دلسوز بود و فرزندان او را نوازش می کرد و مورد مهر و محبت قرار میداد.

فاطمه بنت اسد نخستین زنی است که پس از خدیجه با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بیعت نمود.

حضرت فاطمه بنت اسد، راوی احادیث نبوی

فاطمه بنت اسد، روایات بسیاری را مستقیماً از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید و نقل نمود. سیره نویسان و نگارندگان شرح حالها (تراجم)، احادیث فراوانی را از قول فاطمه بنت اسد، نقل، و او را در زمره راویان حدیث، قلمداد کرده اند.

با آگاهی از این نکته مهم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در دامان فاطمه بنت اسد، پرورش یافته است، محدثین، سیره نویسان و تراجم نگاران وی را راوی احادیث نبوی و حکایت گر رخدادهای فراوان تاریخی، از هنگام تولد حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم تا بعد از هجرت به مدینه، محسوب کرده اند. (1)

دوران بارداری حضرت فاطمه بنت اسد

پیش از آنکه حضرت ابوطالب با دختر عمویش، حضرت فاطمه بنت اسد، ازدواج نماید، بنیهاشم عادت داشتند با دیگر خانواده های قریش غیر از بنیهاشم، پیوند زناشویی برقرار کنند؛ و ازدواج حضرت ابوطالب با حضرت فاطمه بنت اسد، ازدواجی کاملاً هاشمی بود.

شیخ اهل سنت، قاضی ابو عمرو عثمان بن احمد در روایتی بلند چنین نقل می کند: ...فاطمه بنت اسد، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را در حال خوردن

ص: 657

1- . قطب الدین راوندی، الخرائج والجرائح: ج 1، ص 138، ح 225 و علامه امینی، الغدير: ج 7، ص 536، ح 37.

دانه های خرمایی دید که از هر مشک و عنبری خوشبوتر بود و درخت آن نیز هیچ ساقه با خوشه ای نداشت؛ فاطمه بنت اسد گفت: به من نیز (از آن خرماها) بده تا از آن میل کنم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «تنها در صورتی شایستگی خوردن از این خرما را خواهی یافت که گواهی دهی هیچ معبودی جز خداوند نیست و من، محمد فرستاده خدا هستم»؛ فاطمه بنت اسد شهادتین را گفت و پیامبر خرمایی به او داد؛ فاطمه بنت اسد پس از خوردن آن خرما، میل و رغبتش افزون شد و خرمایی دیگر برای ابوطالب درخواست کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با او عهد بست که آن را تنها در صورتی به ابوطالب بدهد که او هم شهادتین را بر زبان جاری سازد. پاسی از شب گذشته بود که ابوطالب رایحه نسیمی را استشمام نمود که تا آن زمان، مانند آن را هرگز استشمام نکرده بود؛ در این هنگام فاطمه بنت اسد، دانه خرما را که به همراه داشت به ابوطالب نشان داد؛ ابوطالب از او خواست تا آن خرما را به او بدهد، اما فاطمه بنت اسد اجابت درخواست او را به گفتن شهادتین، منوط کرد، ابوطالب دیگر نتوانست خود را کنترل کند و شهادتین را بر زبان جاری ساخت، اما از او خواست موضوع را به کسی نگوید تا مبادا قریش بر او (ابوطالب) خرده گیرند و از او عیب جویی کنند. فاطمه بنت اسد نیز به ابوطالب قول داد تا موضوع را فاش نسازد؛ در این هنگام دانه خرما را به ابوطالب داد، در کنار او آرמיד و همان شب به علی علیه السلام باردار شد.

هنگامی که فاطمه بنت اسد به علی علیه السلام آبستن شد، زیبایی او افزایش یافت و علی علیه السلام در شکم مادر سخن می گفت. هنگامی که فاطمه بنت اسد به درون کعبه رفت، علی علیه السلام با جعفر سخن گفت و همین امر باعث شد تا جعفر از هوش برود؛ و هنگامی که نگاه فاطمه بنت اسد به بتها افتاد، بتها همگی، به رو بر زمین افتادند و فاطمه دستی به شکم خود زد و گفت: ای نور چشمم! بتها در درون کعبه به پای تو افتاده اند و من نمیدانم در برون کعبه از چه جایگاه بلندی برخوردار خواهی شد؟! فاطمه بنت اسد، ابوطالب را از این ماجرا

آگاه کرد و او پس از شنیدن سخنان همسرش گفت: پیش از این در راه طائف، شیری را دیدم که مرا از این ماجرا آگاه کرد.

هنگامی که علی علیه السلام کودکی بیش نبود، ابوطالب به فاطمه بنت اسد گفت: علی را دیدم که بتها را میشکست و ترسیدم که کفار قریش از ماجرا با خبر شوند.

فاطمه بنت اسد گفت: شگفتا! حال، من واقعه ای شگفت آورتر از آن را برایت تعریف کنم؛ هنگامی که من علی را در شکم داشتم، از جایی می گذشتم که بتهای قریش در آنجا قرار داشت. در این هنگام، فرزندم علی پاهایش را به شدت و مداوم در اندرونم به حرکت درآورد تا به آن مکان نزدیک نشوم و از جای دیگری عبور کنم؛ و حال آنکه من هرگز بت نپرستیده بودم، بلکه تنها به خاطر عبادت خداوند، به طواف کعبه میپرداختم. (1)

ارتحال حضرت فاطمه بنت اسد علیها السلام

روزی علی بن ابی طالب علیه السلام گریه کنان به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: «انا الله و انا الیه راجعون» رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «علی جان! چه شده است؟» علی علیه السلام فرمود: «ای رسول خدا! مادرم فاطمه بنت اسد از دنیا رفت»؛ ابن عباس می گوید: در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله گریست و سپس فرمود: «ای علی! خداوند مادرت را رحمت کند بدان که اگر او مادر تو بود، مادر من نیز بود. این عمامه و پیراهن مرا بگیر و مادرت را به وسیله آن کفن نما. به زنان سفارش کن که او را نیک غسل دهند و او را از منزل بیرون نبر که کارهای لازم را خود انجام می دهیم».

ابن عباس نقل می کند: پیامبر صلی الله علیه و آله پس از ساعتی آمد و پیکر بیجان فاطمه، مادر علی علیه السلام نیز از خانه بیرون آورده شد. پیامبر چنان

ص: 659

1- . قطب الدین راوندی، الخرائج والجرائح، ج 2، ص 741، ح 57 و علامه محمدباقر مجلسی، بحار الانوار: ج 42، ص 18.

نمازی بر پیکر او گذارد که تا آن زمان، بر پیکر هیچکس این گونه اقامه نماز نکرده بود؛ آنگاه برای جنازه او چهل تکبیر گفت و اندکی بعد، خود به درون قبر رفت و در آن دراز کشید که در این هنگام هیچ صدا و ناله ای از ایشان شنیده و یا هیچ حرکتی از ایشان مشاهده نگردید؛ و سپس فرمود: «علی جان! داخل شو، حسن جان! داخل شو»؛ علی و حسن علیه السلام دستور پیامبر صلی الله علیه و آله را اجرا کردند و وارد قبر شدند. هنگامی که پیامبر تمام کارهای لازم را انجام داد، فرمود: «علی جان! خارج شو، حسن جان! خارج شو»، علی و حسن علیه السلام از قبر بیرون آمدند و آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به روی دوزانو، خود را به بالین فاطمه کشانید تا آنکه به کنار سر فاطمه بنت اسد رسید و فرمود: «ای فاطمه! من محمد هستم، سرور فرزندان آدم، اما به این بر خود نمیبالم؛ اگر منکر و نکیر به نزد تو آمدند و در مورد پروردگار از تو پرسیدند، بگو: خدا پروردگار من است، محمد پیامبر من، اسلام دینم، قرآن کتابم و پسر من، امام و ولی من است»؛ بعد فرمود: «خدایا! فاطمه را با سخن ثابت و پایدار، استوار گردان»؛ آنگاه پیامبر از قبر بیرون آمد، چند مشت خاک بر روی جنازه او ریخت و سپس دو دست خویش را به هم زد تا خاک را از آنها پاک کند؛ سپس فرمود: «سوگند به آنکه جان محمد در دستان اوست! فاطمه صدای به هم خوردن دو دست مرا شنید».

در آن هنگام، عمار بن یاسر برخاست و به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدای تو باد! چنان نمازی بر پیکر او گزاردی که تا کنون بر پیکر هیچکس نگزارده بودی! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای ابویقظان! او لایق این نماز من بود. او از ابوطالب فرزندان بسیار داشت، که خیر آنها برایش فراوان، و خیر ما برای او اندک بود؛ اما وی (فاطمه بنت اسد) مرا سیر می کرد و فرزندان خود را گرسنه نگه میداشت؛ مرا میپوشاند و آنها را برهنه رها می کرد و بر موهای من روغن میمالید اما آنها را ژولیده نگه میداشت!»

عمار عرض کرد: حال چرا برای او چهل تکبیر گفتید؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بله ای عمار! به سمت راست خود نگریم؛ چهل

صف از ملائکه را ایستاده و حاضر دیدم؛ از همین رو برای هر صف از آنها، یک تکبیر گفتم».

عمار عرض کرد: شما در قبر دراز کشیدید و هیچ ناله یا حرکتی از شما شنیده و دیده نشد؛ ما را از سر این کار آگاه کنید.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «مردم در روز قیامت، برهنه محشور خواهند شد و من پیوسته از پروردگارم میخوامم تا فاطمه بنت اسد را در میان لباس و پوشیده، محشور گرداند؛ به خدایی که جان محمد در دستان اوست سوگند! از قبر فاطمه بنت اسد خارج نشدم تا این که دو چراغ از نور را در کنار سر او، دو چراغ از نور را در کنار دستانش و دو چراغ از نور را در کنار پاهایش دیدم و مشاهده نمودم که دو فرشته مأمور قبر وی تا هنگامه برپایی قیامت از خداوند برای او طلب آمرزش میکنند».⁽¹⁾

حضرت فاطمه بنت اسد

بای بسم الله قرآن هم الله احد

دستپروردهی گهوارهی الله صمد

به مصاف آمده با وسوسهی خناسان

بینهم را رُحماءست و به کفار، اشدّ

او که در مقدم او کعبه هم از خویش شکافت

دست بر دامن اویند ازل تا به ابد

مرحبا دامن پاکی که تو را پروردهاست

مادر شیر خدا، فاطمهی بنت اسد

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

ص: 661

1- . صدوق، الأمالی: ص 314 و 315 و علامه مجلسی، بحار الانوار: ج 35، ص 71، ح 4.

مادر گلهای پرپر

گر چه باشد مام حیدر فاطمه بنت اسد
خود بود ارزنده گوهر فاطمه بنت اسد
بر ولیّ حق نه تنها بلکه بر ختم رسل
بوده او زینده مادر فاطمه بنت اسد
یازده تن جانشین مصطفی را جدّه است
مادر ساقی کوثر فاطمه بنت اسد
چون عروس اوست زهرا می کند پیش همه
فخر بر زهراى اطهر فاطمه بنت اسد
بوده غیر از آمنه بنت وهب در عصر خویش
برتر از زنهای دیگر فاطمه بنت اسد
هست از اول علی رغم بیان اهل شرک
بندهی محبوب داور فاطمه بنت اسد
در سپهر عزّت و مجد و وقار و منزلت
هست یک تابنده اختر فاطمه بنت اسد
بحر ایمان و کمال و عفت و پاکی و نور
فلک تقوی راست لنگر فاطمه بنت اسد
قصده جانش کرد دشمن لیک از لطف خدا
شد رها از فتنه و شر فاطمه بنت اسد
در درون کعبه باشد حین وضع حمل خویش
در عطای حق شناور فاطمه بنت اسد

زمر حق از روضه رضوان به صد اجلال و شوق

چار بانو داشت یاور فاطمه بنت اسد

ص: 662

در کنار همسر پاکش ابوطالب بود
حامی جان پیمبر فاطمه بنت اسد
می رود پای پیاده تا مدینه با نبی
همره سردار خبیر، فاطمه بنت اسد
از لباس مصطفی جای کفن در قبر خویش
پوششی دارد به پیکر فاطمه بنت اسد
پیکر بی جان پاکش با نبی گوید سخن
کیست این حیّ مطهر؟ فاطمه بنت اسد
خفته در خاک بقیع، نزد عزیزانش حسن
باقر و سجّاد و جعفر فاطمه بنت اسد
وه چه گلهایی که از او چیده شد در کربلا
مادر گلهای پرپر فاطمه بنت اسد
گر دهد هر مضطری او را قسم بر حیدرش
می دهد پاسخ به مضطر فاطمه بنت اسد
از محبّان عزیز خود شفاعت می کند
ملتجی! فردای محشر فاطمه بنت اسد
علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 171-172

بی عشق علی سعادت کوی کو در دار؟

یا طاعت بنده را چه باشد مقدر؟

گر فاطمة بنت اسد هم باشی

باید به امامتش نمایی اقرار

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج1، ص 316

ص: 663

در میان صدها بانوی بافضیلت جهان، تنها یک بانو این افتخار را پیدا کرد که در شاهوار جهان آفرینش، در دانهی خداوند منان، نور چشم خاتم پیامبران، همسر شایسته مولای متقیان، سرور بانوان جهان، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در صدف خود بیوراند، و او کسی جز حضرت خدیجه کبری علیها السلام نبود.

حضرت خدیجه علیها السلام برای پیامبر دو پسر و یک دختر آورد، هر دو پسر در دوران کودکی درگذشتند، ولی دخترش کوثر همیشه جاری جهان خلقت، مادر یازده امام نور، حضرت فاطمه علیها السلام میباشد.

همه سیره نویسان اتفاق نظر دارند که به جز ابراهیم دیگر فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از خدیجه کبری بود:

1. قاسم بزرگترین فرزند پیامبر، که پیش از بعثت متولد شد.

2. عبدالله که بعد از بعثت متولد شد، و لذا به طیب و طاهر ملقب گردید. (1)

قاسم در سن چهار سالگی درگذشت، عبدالله نیز یکماه بعد در حالی که

هنوز شیر خواره بود، دیده از جهان فرویست. (2)

چون دو فرزند پیامبر در فاصله اندکی درگذشتند، عاص بن وائل آن حضرت را

ص: 664

1- . جمهرة النسب، ابن کلبی، ص 30.

2- . التاريخ، یعقوبی، ج 2، ص 26.

«ابتر» خواند.

پیک وحی بر پیامبر رحمت فرود آمد و سوره مبارکه «کوثر» را بر قلب شریف آن حضرت فرود آورد، که خداوند به تو کوثر جاری خلقت را عطا فرموده و بدینسان نسل طیب و طاهر پیامبر از او در بستر تاریخ ساری و جاری گردید. (1)

سنّ حضرت خدیجه سلام الله علیها

وقایع نگاران اموی در مورد سنّ حضرت خدیجه علیها السلام با یکدیگر به رقابت پرداخته، از 40 تا 46 نوشته‌اند، تا رقیبی برای برخی از همسران پیدا نشود.

قول مقبول و معقول در سن حضرت خدیجه همان است که بسیاری از مورخان آن را برگزیده‌اند و به ارسال مسلم گفته‌اند که حضرت خدیجه 25 ساله بوده است.

حافظ عمادالدین یحیی بن ابی‌بکر بن محمد عامری، متوفای 893 ق. سن حضرت خدیجه را به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم 25 دانسته و هیچ قول دیگری نقل نکرده است. (2)

بیگمان ازدواج حضرت خدیجه سلام الله علیها در سال 25 عام الفیل انجام یافته، که پیامبر اکرم در آن تاریخ 25 ساله بوده، و ارتحال ایشان، سه سال پیش از هجرت، به سال دهم بعثت رخ داده، روی این بیان اگر حضرت خدیجه به هنگام ازدواج 25 ساله باشد، به هنگام ارتحال 50 ساله خواهد بود و اگر چهل ساله باشد به هنگام ارتحال 65 ساله خواهد بود، که بیهقی 50 ساله را صحیح دانسته است.

همین متن را ابن کثیر نیز از بیهقی نقل کرده است. (3)

سپس اضافه می‌کند: پیامبر اکرم به هنگام ازدواج با حضرت خدیجه 25 ساله بود، حضرت خدیجه نیز در آن هنگام 35 و یا 25 ساله بود، بیهقی از حاکم اینگونه روایت کرده است. (4)

ص: 665

1- . السیر والمغازی، ابن اسحاق، بیروت، دار الفکر، 1398ق، ص 245.

2- . بهجة المحافل، عامری، مدینه منوره، المكتبة العلمیه، بیتا، ج 1، ص 48.

3- . البدایه والنهایه، ابن کثیر، ج 2، ص 294.

4- . همان، ص 295.

قول دیگر این است که حضرت خدیجه به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم 28 ساله بوده است و این قول ابن عباس است .

ذهبی با سلسله اسنادش از ابن عباس روایت کرده که خدیجه به هنگام ازدواج با پیامبر 28 ساله بوده است.(1)

بلاذری در ضمن اقوال مختلف نقل کرده که گفته شده: پیامبر 23 ساله و خدیجه 28 ساله بوده است.(2)

ابن العماد حنبلی مینویسد: بسیاری از سیره نویسان قول 28 را ترجیح داده اند.(3)

حاکم نیشابوری با سلسله اسنادش از محمد بن اسحاق صاحب سیره نقل کرده که حضرت خدیجه علیها السلام به هنگام ازدواج با پیامبر 28 ساله بود.(4)

آنچه در منابع مختلف نقل شده که حضرت خدیجه به هنگام ازدواج با پیامبر 40 ساله بوده، شایعهای بیش نیست، بیهقی آن را رد کرده و 25 ساله بودنش را صحیح دانسته است، جالب توجه این که حاکم آن را قول شاذ دانسته است.(5)

پس قول مقبول و معقول آن است که حضرت خدیجه به هنگام ازدواج با پیامبر 25 ساله و حداکثر 28 ساله بوده است و 40 قول شاذ میباشد. و براساس تحقیقات انجام شده و تصریح بزرگان از اهل تحقیق دوشیزه بوده و با احدی به جز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ازدواج نکرده است.(6)

تاریخ ازدواج

بیگمان، سال ازدواج فرستاده خدا صلی الله علیه و آله با این بانوی باکرامت، سال 25 عام الفیل، 15 سال پیش از بعثت و 28 سال پیش از هجرت بوده است. این

ص: 666

1- . سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج 2، ص 111.

2- . أنساب الأشراف، بلاذری، بیروت، دار الفکر، 1420ق، ج 1، ص 108.

3- . شذرات الذهب، ابن عماد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بیتا، ج 1، ص 14.

4- . المستدرک علی الصحیحین، حاکم، ج 3، ص 182.

5- . همان.

6- . جدۃ قبیلۃ عصمت، ص 3635.

رویداد مبارک در ماه ربیع الاول بوده و اختلافی در آن نقل نشده است.⁽¹⁾

روز ازدواج نیز بنا بر مشهور، دهم ماه مذکور است؛ چنان که سید بن طاووس با سلسله اسنادش از شیخ مفید چنین نقل می کند و روزه آن را برای شکرانه این پیوند مقدس، مستحب میداند.⁽²⁾

شیخ مفید نیز همان تاریخ را ثبت کرده است.⁽³⁾

علامه مجلسی نیز آن را طبق نقل سید بن طاووس از شیخ مفید روایت کرده است.⁽⁴⁾

مرحوم کاشف الغطاء هنگام بحث از روز نهم ربیع الاول میافزاید:

«یکی دیگر از علل شادی و سرور حضرت زهرا این است که روز نهم و دهم، ایام پیوند مقدس سید کائنات با بانوی پاک و پاک سرشت، حضرت خدیجه است که بیگمان، حضرت زهرا، همه ساله در چنین روزی شاد و مسرور است و به آن مباحثات می کند. این شادی و سرور در این ایام به شیعیان و ارادتمندانش به ارث رسیده است.»⁽⁵⁾

همسر و هم سز

کفایت و درایت حضرت خدیجه علیها السلام در سطحی بود که عظمت بیکران رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را درک می کرد. وی در مشکلات، یار و یاور آن حضرت بود. پیامبر نیز در امور زیادی با وی مشورت می کرد.⁽⁶⁾

این نکته، بسیار حائز اهمیت است که دوران تجرد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم 25 سال و دوران پس از ازدواج آن حضرت 38 سال است. آن جناب، 25 سال

ص: 667

- 1- .المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 182.
- 2- .الاقبال، سید بن طاووس، قم، دفتر تبلیغات، 1377ش، ج 2، ص 115.
- 3- .مسار الشیعه، شیخ مفید، قم، بصیرتی، 1396 ق، ص 29.
- 4- .بحار الانوار، ج 98، ص 357.
- 5- .جنة المأوی، کاشف الغطاء، تبریز، 1397 ق، ص 94.
- 6- .تذکره الخواص، ابن جوزی، قم، مجمع جهانی اهل بیت، 1426 ق، ج 2، ص 306.

آن را با حضرت خدیجه سپری کرد و 13 سال دیگر را با 13 زن دیگر.

یعنی رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم دقیقاً دو سوم دوران پس از ازدواج خود را با یک همسر به سر برده و هرگز نیاز به همسر دیگری احساس نکرد. او، همسر و هم سر پیامبر بود و با وجود چنین همسری، هیچ کمبودی در زندگی خویش احساس نمی کرد.

در مقابل حضرت رسول الله در دوران 13 سال پس از آن، با وجود 13 همسر که برخی از آنها همسران شایسته ای بودند. همواره جای خدیجه را خالی میدید و احساس خلأ می کرد و به قدری از او یاد می کرد که باعث رنجش و حسد برخی همسران می شد. (1)

دختران هاله

حضرت خدیجه خواهری داشت به نام «هاله» که با مردی از مخزوم به نام ابوهاله ازدواج کرد و دختری به نام هاله از وی متولد شد.

سپس با مردی از تمیم به نام ابوهند ازدواج کرد و از او پسری به نام هند متولد گردید.

ابوهند دو دختر دیگر به نام «زینب» و «رقیه» از همسر قبلیاش داشت.

ابوهند فوت کرد، پسرش هند به خانواده پدریاش پیوست، زینب و رقیه تحت کفالت هاله ماندند.

حضرت خدیجه که ام الأراامل و الأیتام بود، خواهرش هاله را با دو دختر ابوهند، زینب و رقیه تحت کفالت خود آورد.

پس از ازدواج خدیجه هاله نیز درگذشت، زینب و رقیه در خانه ی خدیجه پرورش یافتند. در میان عرب رسم بود هر کس یتیمی را تربیت می کرد، به عنوان فرزند او شناخته می شد، از این رهگذر این دو دختر نیز به پیامبر و خدیجه نسبت یافتند. (2)

ص: 668

1- . فتح الباری، ابن حجر، ج 7، ص 136.

2- . الاستغاثه، کوفی، ج 1، ص 6869.

روی این بیان زینب و رقیه نه فقط دختران پیامبر و خدیجه نبودند، حتی دختران هاله نیز نبودند، بلکه ربیبه های هاله، یعنی دختران ابوهند از همسر قبلی اش بودند، که به جهت بزرگ شدن در خانه خدیجه به آن حضرت منسوب بودند.

انتساب رقیه و زینب به پیامبر از روی تسامح و به قصد تبرک انجام شده، پس از آنکه به همسری عثمان در آمدند، وسیله ای برای تبلیغ امویها شد، تا او را رقیب سیاسی مولی الموالی قرار دهند. پیامبر گرامی اسلام خطاب به امیر مؤمنان علی میفرماید:

یا علی! أوتیت ثلاثاً کم یؤتھن أحد ولا أنا؛ أوتیت صھراً مثلی ولم أوت أنا مثلی...؛ ای علی، خداوند به تو سه امتیاز داده که به احدی نداده، حتی به من نیز نداده: 1) خداوند به تو پدر زنی چون من داده که به من پدر زنی در حد خودم داده نشده(1)

روی این بیان افتخار دامادی پیامبر منحصر از آن حضرت علی علیه السلام است و اگر فرد دیگری در این افتخار شرکت داشت کلام رسول خدا نقض می شد.

در مورد ازدواج رقیه با عثمان، خصیبی داستان جالبی نقل کرده می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده بود: هر کس سپاه اسلام را تجهیز کند و هزینه اش را بپردازد و چاه رومه را بکند و هزینه اش را از مال خودش بدهد، من برای او خانه ای را در بهشت تضمین می کنم.

عثمان این کار را انجام داد و مشمول این ضمانت پیامبر شد. هنگامی که از رقیه خواستگاری کرد، پیامبر اکرم فرمود:

رقیه می گوید: من با تو ازدواج نمی کنم مگر به این شرط که آن خانه ای را که در بهشت برای تو تضمین شده به عنوان مهریه به من بدهی .

عثمان پذیرفت، پیامبر ضمانت را برداشت، آنگاه عثمان با وی ازدواج کرد.(2)

رقیه یکی از بانوان مظلوم تاریخ است و سرنوشت اندوهباری دارد.

ص: 669

1- . احقاق الحق، قاضی نورالله شوشتری، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ج 5، ص 74.

2- . الهدایه الکبری، خصیبی، ص 39.

- 1) حضرت خدیجه علیها السلام، نخستین بانویی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با او ازدواج کرد. (1)
- 2) نخستین بانویی است که به رسالت پیامبر ایمان آورد و نام خود را با خطوطی زرین بر تارک صفحات تاریخ ثبت کرد. (2)
- 3) وی نخستین بانوی نمازگزار است که مدت‌ها تنها وی و حضرت علی علیه السلام در کنار کعبه با پیامبر خدا نماز بر پا می‌داشتند تا بعدها جعفر طیار نیز به آنها پیوست. (3)
- 4) وی نخستین بانوی معتقد به ولایت امیر مؤمنان بود که پیامبر در شب ارتحالش فرمود: «باید به ولایت علی بن ابی طالب شهادت دهی.» خدیجه گفت: «به ولایت او ایمان آوردم و بیعت کردم». (4)
- 5) او نخستین بانویی بود که از دست مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میوه بهشتی تناول فرمود. (5)

غروب غمبار

25 سال تمام پیامبر رحمت با وی انس داشت و او تنها ستاره فروزان خانه پیامبر بود و نگاه‌های جاذب و غم‌زدایش تنها مایه تسلی رسول خدا صلی الله علیه و آله در محیط خانه بود؛ از این رو غم ارتحالش به همین مقدار بر فرستاده خدا که دریای عواطف بود، سخت و جانگداز بود. نوشته‌اند که آن جناب، در غم ارتحال همسرش به قدری اندوهگین شد که بر سلامتیش نگران شدند. (6)

به محضر پیامبر گفته شد: «پس از ارتحال خدیجه خیلی افسرده شده‌اید». فرمود:

ص: 670

1- . فتح الباری، ابن حجر، ج 7، ص 134.

2- . الامالی، شیخ طوسی، ص 259، مجلس 10، ح 467.

3- . بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 35، ص 80

4- . بحار الانوار، ج 18، ص 233.

5- . مجمع الزوائد، هیشمی، ج 9، ص 225.

6- . سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج 2، ص 116.

«او مادر فرزندان و کدبانوی خانها بود و میفرمود:

خداوند، محبت او را در دلم قرار داده بود»⁽¹⁾.

اختلافی نیست که وفات ایشان، در ماه رمضان رخ داد. طبری، تاریخ آن را دهم رمضان در سال دهم بعثت ثبت کرده است.⁽²⁾

غالب سیره‌نویسان متفق القول هستند که وفات آن بانو، در دهم رمضان سال دهم بعثت، سه سال پیش از هجرت در مکه واقع شد. وی در حجون به خاک سپرده شد. شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد قبر شد و همسر گرامیاش را در قبر گذاشت.⁽³⁾

قصیده غراء

محصول ابر جان تو باران کوثر است

بانو اگر نباشی خورشید ابتر است

زخم ضرورت است نگاهی طلوع کن

بر چشم تشنه کام جهانی که مضطر است

باب بهشت حُسن، در خانه ای گلی ست

وقتی تو خانه داری و محمود همسر است

ای مادر بزرگترین اسوهی زنان

این شاهکار دست تو زهرای اطهر است

ص: 671

1- . کفایه الطالب، گنجی شافعی، تهران، دار احیاء التراث اهل البیت، 1404ق، ص 359؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج 1، ص 237.

2- . دلائل الامامه، طبری، ص 8.

3- . تذکره الخواص، ابن جوزی، ج 2، ص 311؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج 8، ص 18؛ الاصابه، ابن حجر، ج 8، ص 62؛ الاتحاف بحب الاشراف، الشبراوی، منشورات رضی، قم، 1363 ش، ص 128؛ جدۀ قبیلۀ عصمت، ص 42 و 43.

تو اولین مقلد چشمان احمدی
در مذهب ظهور سلامی که اظهر است
از شمس از حقیقت روز از مکان ماه
نقشی که بر جبین بلندت مقدر است
بانوی سبزپوش سماواتی زمین
مجذوب جامهی تو بهاران اخضر است
افسوس از فسانه چشمی که بعد تو
غرقاب اشک جاری دریای احمر است
بعد از تو بسط بعثت و برهان یتیم شد
قدر تو از توان شهادت فزونتر است
نقش تو چون هزار سپاه مسلح است
دارایی تو تالی شمشیر حیدر است
ای قامت قصیده غزای قدسیان
بعد از تو این نبی است که بی یار و یاور است
حافظ ایمانی

جدهٔ قبیلهٔ عصمت، ص 84-85

پرتو جاوید

آیت عز و وقار و مظهر تقوا
پرتو جاوید، شمع محفل طه
مبدأ و سرچشمه زلال حقیقت

محرم اسرار حق، خدیجہ کبری

ہمسر محبوب و با وفای پیمبر

جدھی سادات، أم أم ایہا

ص: 672

اوج شرف، آسمان پاکی و ایمان

مشرق نشو و نمای زهره زهرا

معنی ایثار و ترجمان سخاوت

منشاء فکر بلند و منطق گویا

در دل پر نور او صداقت خورشید

در سر پرشور او کرامت دریا

پیش ز بعثت شناخت قدر محمد

در اثر روح پاک و دیده بینا

بود علیرغم دشمنان بدآئین

در ره دین راسخ و صبور و شکیبیا

چون به محمد رسید وحی رسالت

از طرف کردگار قادر یکتا

گشت نخستین کسی که پیرو اسلام

بود همان حضرت خدیجه کبری

طبق روایات زان وجود مقدس

فاطمه چون میگشود دیده به دنیا

از پی دیدارش آمدند ز جنت

آسیه، کلثوم، ساره، مریم عذرا

فاطمه چون زاده شد ز عطر وجودش

گشت فضا سر به سر بهشت مصفا

طبع «سخا» طرح این چکامه چو میریخت

خواست مدد از علی عالی اعلا

فضل الله شیرانی سخا اصفهانی

جدهٔ قبیلهٔ عصمت، ص 99-100

ص: 673

بانوی فرزانهی عرب

آنکه عالم را ز فیض مصطفی روشنگر است

مادر زهرای اطهر همسر پیغمبر است

بانوی فرزانه ای از چار بانوی بهشت

کوثر فضلی که از انهار جنت برتر است

حامی دین خدا و همدم پاک نبی

خاتم پیغمبران را در رسالت یاور است

نی خدیجه هست تنها همسر ختم رسل

بلکه دامان پر از مهرش ولایت پرور است

آنکه در بحر سخاوت همچو شمشیر علی

کشتی طوفانی دین خدا را لنگر است

نیست فخری شهرت ام الفضائل بهر او

مادر زهرای اطهر هم تراز حیدر است

هست خاتون عرب در باغ فردوس برین

از فضیلت بر همه نسوان عالم سرور است

همنشین مصطفی و سبز پوش اصفیاء

مادر ام الائمه چشمه سار کوثر است

هر که در ایثار و جود از او نماید پیروی

شافعش در روز محشر نزد حی داور است

گفت «شائق» دم زخم از مدح یاران رسول

شاهد این ادعایم بیت بیت دفتر است

حسن احمدى شائق اصفهانى

جده قبيله عصمت، ص 113

ص: 674

دوباره در دلم امروز شورشی برپاست

که سالروز وفات خدیجه کبراست

فضای خاطرَم آنگونه گشته حزن انگیز

که جای اشک اگر خون رود ز دیده رواست

صدیقه، طاهر، مرضیه، پاک بانوئی

که از عفاف نمودار عصمت و تقواست

بزرگ بانوی اسلام کز سخاوت طبع

همیشه در دل تاریخ نام او برجاست

همان حمی ده خصالی که همسرش «احمد»

همان صدف که گرانمایه گوهرش «زهراست

وجود فاضله و فیض بخش و باایمان

که از وقار و شرف همسر رسول خداست

همانکه پیش ز بعثت ز چشم دل میدید

که نور وحی ز سیمای «مصطفی» پیداست

به خلق و خوی «محمد» ز بسکه عاشق بود

از جان و دل پی همراهِش بپا برخاست

عزیز داشت خدایش چنانکه در نسوان

ز قدر و عزّ و شرف بی نظیر و بی همتاست

پی جلالت و قدرش همین بس است که او

شفیعه همه ی مسلمین بروز جزاست

نثار در ره دین کرد هر چه از خود داشت

جهان معرفت و کوه بذل و بحر سخاست

بوصف جدہ سادات گفته «شہلا»

بسان قطره باران و ساحت دریاست

صدیقہ صابری شہلا اصفہانی

جدۃ قبیلۂ عصمت، ص 116-117

ص: 675

بشارت کوثر

دریاست محو پاکی گوهر خدیجه را
افلاک مات فراتر خدیجه را
در سرزمین وحی زبانزد قداستش
بود از ازل اصالت دیگر خدیجه را
اندیشه اش بهاری و ذهنش پر از خدا |
گلپوش از اوست گلشن باور خدیجه را
تانور حق در آینه ی خویش بنگرد
دادند طبع آینه پرور خدیجه را
پیچید عطر زمزمه از باغ کبریا
آمد شبی بشارت کوثر خدیجه را
فر و شکوه بی حد و مر داشت حضرتش
را داد اعتلا خدای پیمبر خدیجه را
آنشب زغم تمام ملایک گریستند
مژگان ز شوق دوست چو شد تر خدیجه را
بالید از او هر آینه حق بر فرشتگان
حشمت نگر به درگه داور خدیجه را
روحی است آسمانی و راهی بهاریش
ذهنی چو باغ سبز و معطر خدیجه را
بخشید یک قلدح سحر آئینه دار عرش
از چشمه زلال مطهر خدیجه را

بزم حضورش انجمن آفتاب هاس

ایدل به عرش روکن و بنگر خدیجه را

«صحت» سخن ز محرم اسرار سرمدی است

گویم چگونه مدح به دفتر خدیجه را

علی شیرانی صحت اصفهانی

جدهٔ قبیلهٔ عصمت، ص 123-124

ص: 676

خدیده همسر و یار پیامبر

خدیده مادر زهرای اطهر

خدیده اولین فرد مسلمان

خدیده اولین شاگرد قرآن

خدیده آنکه حق داده سلامش (1)

به ام المؤمنین داده مقامش

خدیده آنکه نسل احمد از اوست (2)

خدیده آنکه بود از جان علی دوست (3)

خدیده دین خود بر دین ادا کرد

تمام هستی خود را فدا کرد

ص: 677

1- . رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا به هنگام بازگشت از سفر معراج به جبرئیل گفتم آیا حاجتی داری؟ جبرئیل پاسخ داد حاجت من این است که از طرف خدا و من به خدیده سلام برسانی، چون پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم پیغام جبرئیل را به خدیده رسانید، آن حضرت پاسخ داد همانا خداوند سلام است و سلام از اوست و به سوی اوست و بر جبرئیل سلام باد. بحارالانوار، ج 18، ص 385.

2- . مرحوم محدث قمی در کُحل البصر ص 70 آورده است که: حضرت خدیده سلام الله علیها از چنان موقعیت پر فرازی در بارگاه خداوند بهره ور بود که پیش از ولادت، در پیامی به حضرت مسیح از سوی خدا، «مبارکه» و همدم مریم پاک، مام ارجمند مسیح در بهشت خوانده شد؛ چرا که در انجیل به هنگام ترسیم نشانه ها و ویژگی های پیامبر آزادی و عدالت آمده است که: نسل آن حضرت از بانویی بزرگ و پربرکت خواهد بود؛ «نَسَلُهُ مِنْ مُبَارَكَةٍ، وَ هِيَ صَدْرَةٌ أُمَّكَ فِي الْجَنَّةِ» نسل آخرین پیام آور خدا از «مبارکه» یا بانوی پربرکت است؛ همو که همدم مادرت مریم علیها السلام در بهشت پر طراوت و زیبای خدا خواهد بود. فروغ آسمان حجاز حضرت خدیده علیها السلام، ص 4243.

3- . روزی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله درباره دوستی و محبت حضرت علی علیه السلام با همسر گرامی خود حضرت خدیده سلام الله علیها سخنانی فرمودند، از آن پس حضرت خدیده سلام الله علیها به حضرت علی علیه السلام محبت فراوان داشت و به وسیله خدمتکارانش برای آن حضرت لباس، زیورآلات و ملزومات میفرستاد به گونهای که مردم می گفتند علی علیه السلام محبوبترین

افراد نزد او و نور چشم خدیجه است، الطاف و محبت‌های خدیجه صبح و شام به خانه حضرت ابوطالب علیه السلام روانه بود. (بحار الانوار، ج 35، ص 43).

نمود اتفاق ثروت آنچه بودش

که حتی یک کفن دیگر نبودش

کفن آورد، جبریل از برایش

عبای خود پیمبر کرد عطایش

بوقت رفتن از دنیا غمین بود

بفکر رحمة للعالمین بود

غم دوری ز مادر بهر زهرا

بیازردی وجود اطهرش را

از آن محبوبه ختم رسالت

«غزالی» دارد امید شفاعت

غلامرضا غزالی اصفهانی

جدة قبيلة عصمت، ص 131-132

اسوهی تقوا

سلام ما به خدیجه که اسوه ی تقواست

درود ما به خدیجه که مادر زهراست

اگر که مریم عذراست مام یک عیسی

خدیجه کفو نبی مام یازده عیسی است

بزرگ بانوی اسلام و مادر سادات

که نسل طاهر هاشم از این ذوالقرباست

فراز مآذنه ها نام حق بلند از اوست

به پای دین مُحَمَّد از او در این دنیا است

وفا و معرفت و صبر و استقامت او

به صفحه صفحه ی تاریخ تا ابد گویاست

مرا چه زهره که مدح ورا کنم عنوان

کسی که مادح او ذات خالق یکتاست

من و مدیح خدیجه کجا توانم گفت

که مدح او به کتاب اللّٰه از الف تا یاست

ص: 678

من و مدیح خدیجه حدیث مور و ملخ
شعار من به روایت چو قطره و دریاست
تمام مدح خدیجه که شاعران گفتند
هنوز حرف الف در ثنای او انشاست
شمیم عطر که از برگ دفترم خیزد
ز فیض قدسی آن پاک بانوی عظماست
اگر قبول شود زین سروده یک مصراع
سپید روی «فریور» به عرصه گاه جزاست
محمد علی فریور اصفهانی

جدهٔ قبیلهٔ عصمت، ص 134-135

بنا بود از ازل در زمره اهل یقین باشی
تو باید مطلع الفجر هدی للمتقین باشی
به رویت آسمان وا می کند در های رحمت را
تو باید اتفاق تازه ای روی زمین باشی
چه تقدیری است در پیشانی ات بانو که در عالم
تو باید بهترین باشی ، تو باید برترین باشی
خدا پوشاند بر تشریف پاکت خلعت تقوی
که روزی اولین بانوی آل یا و سین باشی
حسابت را جدا کردی از این لات و هبل جویان
که در اعداد "انی لا احب الاقلین باشی

چشیدی سال های سال طعم بی پناهی را

که روزی در پناه رحمة للعالمین باشی

ص: 679

بچرخان حلقه را در دست ، بانوی کرامتها
به دست خاتم پیغمبران باید نگین باشی
مرنج از خارهای نیش دار مردم مکه
تو باید مادر یاس امیر المؤمنین باشی
شکوه قدر حتی مطلع الفجر است زهرایت
ولی باید برایش منتظر یک اربعین باشی
تمام هستی ات را ریختی پای محمد تا...
مدل الکافرین باشی ، معز المؤمنین باشی
تو را اندوه احمد کشت در شعب ابی طالب
مقرر بود این جا هم شهید اولین باشی
تو را هنگام رحلت در عبا پیچید پیغمبر
که تا فردای محشر نیز در حصن حصین باشی
خدا می خواست بانو بین زن های جهان تنها
تو در ام القرای عشق ام المؤمنین باشی
عباس شاه زیدی _ خروش اصفهانی
دست نوشته شاعر

64- تعدادی از اصحاب خاص حضرت علی علیه السلام

اشاره

ص: 681

سلمان کیست؟

حدود دویست و شانزده یا سیصد و شانزده سال قبل از هجرت، در روستای «جی» (از روستاهای اصفهان) فرزندى به دنیا آمد، که نامش را «روزبه» گذاشتند و بعدها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله او را «سلمان» نامید.

پدر سلمان «بدخشان کاهن» (روحانی زرتشتی) بود و کار همیشگی اش هیزم نهادن بر شعله آتش. با این که سلمان در میان خاندان و محیطی زرتشتی دیده به جهان گشود، ولی هرگز در برابر آتش سر فرود نیاورد و به خدای یکتا اعتقاد یافت. سلمان در دوران کودکی مادرش را از دست داد و عمه اش سرپرستی او را به عهده گرفت.

سلمان، بعد از آنکه دریافت قرار است او را شش ماه با اعمال شاقه زندانی سازند و پس از آن اگر به آیین نیاکانش ایمان نیاورد اعدامش کنند، با همکاری عمه اش گریخت و روانه بیابان شد. در بیابان کاروانی دید که به سوی شام می رفت؛ پس به مسافران پیوست و رهسپار سرزمینهای ناشناخته گردید.

سرانجام سلمان، در همان آغاز هجرت گمشده اش را یافت و در حالی که برده یک یهودی بود، در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله مسلمان شد. (1)

آزادی و نامگذاری سلمان

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله سلمان را به مبلغ چهل نهال خرما و چهل وقیه (هر وقیه معادل چهل درهم)، از مرد یهودی، خرید و آزادش ساخت و نام زیبای «سلمان» را بر او

ص: 682

این تغییر نام، بیانگر آن است که:

1) برخی از نامهای عصر جاهلیت، شایسته یک مسلمان نیست؛ 2 واژه «سلمان» از سلامتی و تسلیم گرفته شده است. انتخاب این نام زیبا از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله نشانه پاکی و سلامت روح سلمان است.

وجه تسمیه سلمان فارسی به سلمان محمدی

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ بُرْجٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أَكْثَرَ مِنْكَ سَيِّدِي ذَكَرَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ فَقَالَ لَا تَقُلْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ وَ لَكِنْ قُلْ سَلْمَانَ الْمُحَمَّدِيَّ أَ تَدْرِي مَا كَثَرَتْ ذِكْرِي لَهُ؟ قُلْتُ لَا قَالَ لِثَلَاثِ أَحَدَهَا إِثَارُهُ هَوَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى هَوَى نَفْسِهِ وَ الثَّانِيَةَ حُبُّهُ الْفُقَرَاءَ وَ اخْتِيَارُهُ لَهُمْ عَلَى أَهْلِ الثَّرْوَةِ وَ الْعُدَدِ وَ الثَّالِثَةَ حُبُّهُ لِلْعِلْمِ وَ الْعُلَمَاءِ إِنَّ سَلْمَانَ كَانَ عَبْدًا صَالِحًا حَنِيفًا مُسْلِمًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛

از محمد بن یوسف، از منصور بن بزرج، که او گفت:

برای امام صادق علیه السلام عرض کردم: آقای من! چرا شما خیلی از سلمان فارسی صحبت میفرمایید و نام او را میبرید؟

حضرت فرمود: نگویند؛ سلمان فارسی. بلکه بگویید: سلمان محمدی. حضرت فرمود: میدانی چرا آن قدر از سلمان نام میبریم؟

عرض کردم: نمیدانم.

حضرت فرموده: به خاطر سه خصلت، که در سلمان بود:

اولاً همیشه خواسته امیرالمؤمنین علیه السلام را بر خواسته خود ترجیح میداد و خواسته خودش را فدای رأی و خواسته آن حضرت می کرد.

دوم این که محبت به فقرا و مساکین را بر محبت به ثروتمندان و پول داران ترجیح میداد. سوم محبت او نسبت به علم و علما بود. یقیناً سلمان بنده صالح خدا بود. قبل از اسلام، تابع

ص: 683

دفاع از حریم ولایت

آنچه در زندگی سلمان، بسیار چشمگیر و جالب است عدم بی تفاوتی اوست. او با هوشیاری و جدیت کامل در صحنه های مختلف حضور داشت و در پیروی از امام حق لحظه ای تردید نکرد. او همواره، از هر فرصتی، برای گفتن حق بهره می برد و مسلمانان را به امامت حضرت علی علیه السلام فرا می خواند. آن بزرگوار پیوسته این سخن رسول خدا را برای مردم تکرار می کرد: «همانا علی علیه السلام دری است که خداوند گشوده است. هر کس در آن وارد شود، مؤمن است و هر کس که از آن خارج گردد، کافر است.» (2)

«بهترین فرد این امت، علی علیه السلام است.» (3)

بعد از رحلت جانسوز رسول خدا صلی الله علیه و آله، غصب خلافت و مظلومیت حضرت علی علیه السلام، سلمان در خطبه ای بسیار فصیح، که می توان آن را «کوبنده و افشاگرانه» خواند، چنین گفت:

«ای مردم! هر گاه فتنه ها و آشوبها را همچون پاره ظلمانی شب دیدید که برجستگان در آن به هلاکت می رسند، بر شما باد به آل محمد صلوات الله عليهم اجمعین چرا که آنها راهنمایان به سوی بهشتند، و بر شما باد علی علیه السلام. ای مردم! ولایت را در میان خود همانند سر قرار دهید.»

یعنی اگر ولایت اهل بیت علیهم السلام را نداشته باشید، مسلمان حقیقی نیستید و دین شما سودی ندارد. (4)

ابن عباس سلمان را در خواب دید و از او پرسید: در بهشت، پس از ایمان به خدا و رسول، چه چیز برتر است؟ سلمان پاسخ داد: پس از ایمان به خدا و پیامبر، هیچ چیز با ارزشتر و برتر از

ص: 684

1- . بشارة المصطفی، ص 411.

2- . کتاب سلیم بن قیس، ص 251.

3- . اعیان الشیعه، ج 7، ص 287.

4- . بهجة الآمال، ج 4، ص 418.

دوستی و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و پیروری از او نیست. (1)

نقش سلمان در تشیع ایرانیان

یکی از کارهای بسیار مهم سلمان، که بخش اعظم زندگی او را فرا گرفته بود، تلاش پیگیر او در معرفی اسلام ناب و تشیع راستین بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله است. او در این راستا در مدینه جهاد کرد و از هر فرصتی بهره برد. وقتی به مدائن آمد، همین عقیده را دنبال کرد و نقش بسیاری در تشیع ایرانیان داشت.

می پرسند: با این که اسلام در عصر خلافت خلیفه دوم وارد ایران شد، چرا اکثریت قاطع مردم ایران، شیعه حضرت علی علیه السلام هستند؟

در پاسخ باید گفت: عوامل متعددی سبب این گرایش است. از نخستین عوامل این گرایش، وجود سلمان در مدائن و رفت و آمد او به کوفه و حوالی آن و حتی اصفهان و ... بود. سلمان پیام آور اسلام ناب، منادی تشیع و نویدبخش مذهب اهل بیت علیهم السلام بود و اکثر ایرانیان این ندا و نوید را شنیدند و پذیرفتند. (2)

وفات

سلمان سرانجام، پس از عمری طولانی و بابرکت، در اواخر خلافت عثمان در سال 35 ه. ق وفات یافت. حضرت علی علیه السلام پیکرش را غسل داد، کفن کرد و بر آن نماز گزارد. همراه آن حضرت، جعفر بن ابی طالب و حضرت خضر، در حالی که با هر یک از آن دو هفتاد صف از فرشتگان بودند بر پیکر سلمان نماز گزاردند. (3)

بعضی از راویان چنین نقل کرده اند که حضرت علی علیه السلام بر کفن سلمان شعری نوشت که معنای آن چنین است:

«بر شخص کریم و بزرگواری وارد شدم، بی آنکه توشه نیک و قلب پاک داشته باشم؛ ولی بردن توشه نزد شخص کریم و بزرگوار، زشت ترین کار است.» (4)

ص: 685

1- . بحار الانوار، ج 22، ص 341.

2- . کتاب ایرانیان مسلمان در صدر اسلام، ص 201.22 بحار، ج 22، ص 391 392.

3- . همان، ص 373.

4- . طرائف الحقائق، ج 2، ص 5.

مرقد شریف حضرت سلمان سلام الله علیه در مدائن، در پنج فرسخی بغداد، نزدیک تاق کسری قرار دارد. در این دنیای پرتلاطم و پرزرق و برق که انسان را در گرداب گناه غرق می کند، هر کس الگویی می خواهد تا با سرمشق قرار دادن روش و کردارش کشتی وجودش را سالم به ساحل سعادت برساند؛ و زندگی سلمان فارسی برای ما ایرانیان الگویی شایسته است.

سلمان مَنا

به زیر پرچم اسلام کمبود مسلمان نیست

ولی در این میانه هیچکس مانند سلمان نیست

چه بسیارند خیل مؤمنان و عارفان اما

سرآمدتر از او در وادی ایمان و عرفان نیست

در اصحاب نبی تنها یکی «سَلْمَانُ مَنا» شد

که در امواج دریا گوهر یکتا فراوان نیست

به تحریف حقایق دل نبندید ای سبک مغزان

مقامات رفیعش قابل انکار و کتمان نیست

از این تاریخ سازیهایتان حق گم نخواهد شد

حقیقتجو اگر باشد کسی تاریخ پنهان نیست

علی و فاطمه در ددل خود را به او گفتند

همین یعنی که محرمتر از او در بین یاران نیست

به فرمان امیرش والی شهر مدائن شد

به جز فرمان حیدر در نگاه او که فرمان نیست

خدا را دید و خط زد اقتدار کدخداها را

غم امثال او دین است آری! خانه و نان نیست

به آخر می رسد این شعر اما مدح او باقی ست

کتاب فضل سلمان بیگمان مشمول پایان نیست

علی سلیمیان

دست نوشته شاعر

شوق حقیقت

شوق حقیقت بود در عمق نگاهش

آینه روشن می شد از صافی آهش

در کودکی تکفیر شد از سوی خویشان

جز جستجوی حق نبود اما گناهِش

روزی به راه افتاد و دل را زد به دریا

دل کننده بود از خانمان و زادگاهش

منزل به منزل در پی مقصود میگشت

تا عاقبت سوی حجاز افتاد راهش

دلدادهی احمد شد و اسلام آورد

هم سرور او شد پیمبر هم پناهش

تدبیرهای جنگیاش ناکام می کرد

امثال عمرو و عبود را با سپاهش

مسئولیت‌های خطیری داشت عمری

هرگز نیفتاد از سرش اما کلاهش

در اوج قدرت بود و مسکینانه میزیست

یک لحظه هم از دیگران فرمان نمی برد

حیدر امیرش بود و حیدر پادشاهش

در غصه های فاطمه سنگ صبورش

در رنجهای مرتضی شد تکیهگاهش

میکشت او را سوز نخلستان کوفه

وقتی علی می گفت دردش را به چاهش

تا آخر عمر بلندش با علی ماند

نه مثل بعضیها رفیق نیمهراهش

تا این که با دست امام خود کفن شد

روزی که افتاد از نفس نور نگاهش

توصیف او «سَلْمَانُ مِنَّا اهل بیت» است

شاعر کجا و وصف قدر و جایگاهش؟

علی سلیمیان

دست نوشته شاعر

تا که اسلام علی را، حرز جان خودکنی

در مسلمان مسلکی، از خوی سلمان رخ متاب

حسین سرور اصفهانی،

گلبانگ سرور، ص 53.

کسی به رتبه به سلمان رسد که بگذارد

قدم به جای قدم، گام جای گام علی

رمضان صابر

دیوان صابر اصفهانی، ص 32

ص: 688

نه هر آشفته‌دلی بی سر و سامان علی است

هر که سلمان علی بود مسلمان علی است

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

آشفشان سینه‌ی سلمان و قنبرت

از عشق آشکار تو گرم است یا علی

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

از بردگی یهود کردن

تا بندگی خود خدا رفت

ایرانی طالب حقیقت

دنبال رسول تا کجا رفت

دریای بزرگی و تواضع

گنجینه‌ی علم و حکمت عشق

در مرتبه‌ی بلند ایمان

لقمان حکیم امت عشق

در راه خدا چه رنج‌ها برد

عاشق عرب و عجم ندارد

پیغمبر آخر الزمان را

هرکس که شناخت غم ندارد

هرکس که قدم گذاشت جای

پای قدم علی شبانگاه

فهمید علی چه داشت بر دوش

فهمید علی چه گفت با چاه

ای شوق تو بهترین سرآغاز

ای دیده رسول بت شکن را

بی پرده به عاشقان پیاموز

سلمان محمدی شدن را

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

ص: 689

نام او «جندب فرزند جناده» یا «بریر» و معروف به کنیه‌اش «ابوذر» است. او از سابقین و از اصحاب برگزیده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به شمار می‌آید، ابوذر، مردی حکیم و دانشمند بود که سخنان عالمانه و حکیمانه او هنوز هم مورد توجه همگان بوده و در صداقت گفتار و صراحت لهجه زبانزد عام و خاص است. ابن حجر مینویسد: مناقب و فضایل ابوذر به طور جد بسیار زیاد بوده است. (1)

او نخستین کسی بود که رسالت پیامبر اسلام و نبوت آن حضرت صلی الله علیه و آله را به ایشان تبریک و تهنیت گفته است و همین موضوع در ماجرای مسلمان شدنش مشهور است. او سه سال قبل از بعثت عبادت می‌کرد و نماز شب می‌خواند و چهارمین نفری بود که اسلام آورد و با پیامبر صلی الله علیه و آله پیمان بست که در راه خدا ملامت ملامت کننده ای او را از راه حق باز ندارد، و او از نظر عبادت و مناسک چون عیسی بن مریم علیه السلام بود و آسمان بر راستگوتر از او سایه نیفکنده است. (2)

وی از بزرگان علم و فضیلت و از اعظام زهد و تقوا به شمار می‌آید و شکی نیست که وی نزد همه مسلمانان و شخص پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و امیر مومنان علیه السلام جایگاهی بینظیر داشته است. (3) وی مقارن با مهاجرت مسلمانان، به شهر مدینه هجرت کرد و در زمان خلافت عثمان به «ربذه» تبعید شد

ص: 690

-
- 1- تهذیب التهذیب، ج 10، ص 102
 - 2- معرفه الصحابه، ج 1، ص 457؛ اسد الغابه، ج 1، ص 301؛ در الاصابه، ج 7، ص 127 موضوع تبریک و تهنیت ابوذر به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را نقل کرده است.
 - 3- اعیان الشیعه، ج 4، ص 226

و در همان جا در گذشت. (1)

شیخ طوسی در بخش دیگر کتاب خود، ابوذر را از یاران صدیق امیرالمومنین علی علیه السلام به شمار آورده و او را یکی از ارکان اربعه دانسته است. (2)

بازگشت ابوذر به مدینه و تبعید به ربه

پس از مکاتبه معاویه با عثمان و اظهار عجزش در مقابله با قاطعیت ابوذر، سرانجام عثمان نامه ای برای معاویه نوشت و در آن یادآور شد که: ابوذر را بر شتری چموش سوار کرده و همراه شخصی خشن (که شب و روز بتازد) به مدینه باز گرداند.

معاویه هم به دستور خلیفه عمل کرد و ابوذر را بر ناقه پیر و خشن (که جز پالانی نداشت) سوار کرد و او را با مرد بیرحمی به مدینه فرستاد. وقتی ابوذر به مدینه رسید تمامی گوشت رانهایش از سختی راه و مرکب ناهموار ریخته بود.

واقعی در نقل دیگری به سند خود از «صهبان اسلمی» نقل می کند که گفته است: ابوذر، وقتی نزد عثمان وارد شد، عثمان به او گفت: تو همانی که چنین و چنان کردی!

امیر المومنین علیه السلام که در مجلس حاضر بود، فرمود: به تو همان راهنمایی را می کنم که مومن آل فرعون گفت: «وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ؛ اگر دروغگو باشد، دروغش بر عهده او است و اگر راستگو باشد، ممکن است بعضی از

ص: 691

1- . رجال طوسی، ص 13، ش 12/

2- . ارکان از نظر لغت جمع رکن به معنای ستون، عضو عمده، سرور، رییس و... آمده است. (فرهنگ معین) اما در اصطلاح علمای بزرگ شیعه شاید از این جهت به این افراد، ارکان اطلاق شده که این چهار بزرگوار در اعتقاد و ایمان خود نسبت به برتری امیرالمومنین علیه السلام بر دیگر خلفا هیچ تردیدی به خود راه نداده و آن حضرت علیه السلام را جانشین بلافصل رسول خدا صلی الله علیه و آله میدانسته اند. البته در برخی روایات آمده که گویا بر عمار یاسر تردیدی عارض شده ولی او سریعاً به دامن ولایت امیرالمومنین علیه السلام بازگشته است. از این رو، عمار چهارمین رکن از ارکان اربعه است.

وعده هایی که می دهد به شما برسد که خداوند هر کس که دروغگو و مسرف باشد، هدایت نمی کند.»⁽¹⁾

عثمان که انتظار نداشت حضرت علی علیه السلام به او چنین سخنی بگوید، پاسخ تندى به حضرت علیه السلام داد و حضرت هم همان گونه به او پاسخ تندى داد. پس از آن عثمان، مردم را از نشست و برخاست با ابوذر منع کرد و او را ممنوع الملاقات نمود، و ابوذر مدتی را بدینگونه گذراند.

پس از مدتی دوباره ابوذر را نزد عثمان آوردند. در این مرتبه ابوذر با تندى، عثمان را خطاب کرد. عثمان در خشم رفت و گفت: «اخرج عنا من بلادنا؛ از پیش ما و سرزمین ما بیرون برو.»

ابوذر گفت: به کجا بروم؟ عثمان گفت: به صحرا. ابوذر گفت: آیا پس از هجرت باز عرب صحرانشین شوم؟ عثمان گفت: آری. ابوذر گفت: پس به بادیه نجد میروم. باز عثمان قبول نکرد و گفت: تو را به راه دور میفرستم و از ریزه دورتر، مرو و چنین بود که ابوذر به دستور عثمان به ریزه تبعید شد.⁽²⁾

ناگفته نماند حدود 20 آیه در قرآن درباره این صحابی جلیل القدر و مدافع پیامبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام میباشد.

ابوذر غفاری

ابوذر آمده میدان مسیر باز کنید

«وان یکاد بخوانید و در فراز کنید»

بریر آن که نبی راست یک صحابه ی خاص

سلام عشق بر آن یار دل نواز کنید

ص: 692

1- . غافر/28. شرح ابن ابی الحدید، ج 8، ص 259.

2- . ر. ک: همان، ص 258 - 256.

ز صدق چهره ی عیسی ابن مریمش بینید

چو یاد عزت آن زاهد حجاز کنید

هم اوست عالم فرزانه‌ای به گلشن راز

توان روایت از آن یار اهل راز کنید

نمود جان به فدای پیمبر و حیدر

به روح طاهر آن جانفدا نماز کنید

بگو به خصم کلامش چو ذوالفقار علیست

ز بحث با یل غرنده احتراز کنید

سرود بهر غفاری چکامهای «والا»

که تا ستایش آن یار پاک باز کنید

سید علی مهدوی (والا)

دست نوشته شاعر

سایهبانش، بارش خورشید

بارگاهش، آبی بام بلند آسمان دشت

مزر پرواز نگاهش، حایل آفاق

همدوش توفان گرم وحشی صحرا

چهره گاهش - هر کران - بهت کویری تشنه و تبار

در نهفت هر رگش نبض جهانی زندگی جاری

لیک او با خویشتن تنها

چون غرور بکر اعماق کویر از دیدن نامردمان فارغ

مانده تنها در دل صحرا

مرد صحرا همچنان تنهاست

آرزویش دور

بر لبش نجواست

ص: 693

آنکه در دیروز و امروزش درنگی نیست

آنکه جاری جاودان در رویش فردا است

آنکه تنها مینوردد عمر

آنکه تنها میسپارد جان

آنکه تنها باز برشورد(1)

نعمت میرزا زاده - آزر

تلخیص از ليله القدر، ص 123.

آسمان سایه نیانداخته بر روی زمین

راستگوتر زابوذر، که نبی گفته چنین

مردی از جنس خدا باوری و عشق و یقین

کیست او؟ عاشق پیغمبر و دلدادهی دین

آشنایی که به یاران پیمبر پیوست

دست در دست علی داشت، که پیمان نگست

در ثبات قدمش، عزت و ایمان، با هم

داشت در خدمت دین، دست و دل و جان، با هم

پرورش یافتهی عترت و قرآن، با هم

شیعهی ناب، در آرامش و طوفان، با هم

فطرت حق طلبش، بود در آزاد دلی

همه جا گفت محمد، همه جا گفت علی

1- . رحم الله اباذر يمشى وحده و تموت وحده و يبعث وحده، الغدير، ج8، ص 314.

از شب دفن گل باغ رسالت، زهرا
محرم جان علی بود، ابوذر آنجا
بعد از آن هم نفسی دور نشد از مولا
سالها غربت و مظلومی یاران خدا
مرد مظلوم، به غیر از دوسه تن یار نداشت
غیر سلمان و بجز ابوذر و عمار نداشت

شام، یکپارچه، تزویر خلافت شده بود
مرکز دایره‌ی ظلم و جنایت شده بود
پسر هند، همه مکر و حقارت شده بود
از ابوذر، که پیام آور غیرت شده بود
عقده‌ها داشت، مبادا شنود گفتارش
باز گرداند مدینه، که دهد آزارش

زر بسیار فرستاد برایش، عثمان
کیسه‌ها باز فرستاد، که ای تیره دلان
من، علی را نفروشم، به زر و سیم جهان
یا مگر قیمت مولای من این باشد؟ هان؟
در همان روز که دلتنگی او اینسان بود
حرمش مضطرب و سفرهی او بینان بود

دید، یغما شده‌ی دست ستم، بیت المال
حاکمان فاسد و قدرت طلبان، پست خصال
تیغشان، خون عزیزان خدا، کرده حلال
روز و شب، ظلم مضاعف شده با حیدر و آل
اوزبان کوتاه از آن مردم نامرد، نکرد
آتش خشم خدا خواهی خود، سرد نکرد

مصلحت شد، که به تبعید رود در ریزه
ریگزاری است، که خشکیده سراسر، ریزه
آسمان سوخت، که شد جای ابوذر، ریزه
قصه ای تلخ، بر او بود مکرر، ریزه
آه... تبعیدی مظلوم ولایت، به خدا
سینه ها از غم یاران علی، نیست جدا

کیست این سلسله از پای سخن بردارد؟
شیعه، از غربت خود، زخم به پیکر دارد
ریزه، خاطره‌ی صبر ابوذر، دارد
کوفه این تیغ، به پیشانی حیدر دارد
یا ابوذر، دل ما تنگ شد... ای یار بیا
زور و زر آمد و تزویر به بازار، بیا
جعفر رسول زاده آشفته کاشانی

دست نوشته شاعر

ص: 696

عمار در مکه و در بین بنی مخزوم به دنیا آمد و رشد کرد.

ولادت عمار در سال عام الفیل رخ داده است. کسی از نظر سنی به پیامبر خدا از عمار نزدیکتر نبود. او در جوانی یار و دوست پیامبر خدا بود و امین امور شخصی و راز دار پیامبر بود. از هیچ تلاشی برای کسب رضایت پیامبر کوتاهی نمی کرد و کار به جایی رسید که او واسطه ازدواج پیامبر با خدیجه گردید.

احادیث و گفته های پیامبر حاکی از عمق ایمان عمار است. در جان او این شعله زبانه میکشید که باید برای نجات دادن جامعه غرق شده در دریای تاریکیها، تلاش نماید. عمار از همان اوان همپای دعوت پیامبر خدا شد. او که به سوی یگانگی خداوند که هیچ شریکی ندارد و ایمان به خداوند عزوجل و تصدیق رسالت نبوت خود دعوت می کرد.

پیامبر در ابتدا دعوت خود را با خدیجه و علی علیه السلام مطرح نمود. پس از این بعضی از خواص را که امانتدار بودند و اخلاص داشتند، مانند عمار بن یاسر و صهیب رومی و دیگران از این قضیه آگاه نمود. بعد از این خداوند به پیامبر خود دستور داد که دعوت خود را آشکار نماید. پیامبر نیز از نزدیکان و عشیره خود آغاز کرد. زیرا خداوند فرموده بود: «و انذر عشیرتک الاقربین». بنابراین از علی خواست که وظیفه گرد آوردن قبیله را انجام دهد. این اولین کاری بود که پیامبر از عموزاده خود علی در آن کمک خواست. علی نیز بنیهاشم را در خانه حارث بن عبدالمطلب جمع کرد. در این روز چهل نفر یا بیشتر جمع شده بودند.

قریش روشهای گوناگون تهدید و تطمیع را ضد پیامبر به کار بستند. اما همه تلاشهایشان

با شکست روبرو شد. در نهایت دست به خشونت بردند و زشتترین

انواع شکنجه روحی و روانی را ضد پیروان پیامبر و خصوصاً ضعفای آنان به کار بستند. بنابراین هر قبیل‌های

متصدی تحت فشار قرار دادن مسلمانان خود شدند تا این که آنان را از دینشان برگردانند. مانند عمار و یاسر و سمیه و بلال و حباب بن الارث و ابوفکیه و دیگران.

این امر به مردان منحصر نشد بلکه زنان ناتوان را هم در بر گرفت. مانند سمیه مادر عمار که اولین زن شهید در اسلام است و زنی و لبیبه و همین طور ام عبیس و نهديه سختیهای بسیاری را در راه اسلام متحمل شدند.

در این بین عمار بهره بیشتری از دردها و رنجها داشت. مشرکان از هیچ ابزاری برای شکنجه او فروگذار نکردند. او را بدون لباس بر شنهای سوزان میخوابانیدند و سپس سنگ بزرگی را بر سینه او می گذاشتند. وقتی از این کار نیز چیزی دستگیرشان نمی شد او را با سر در آب فرو می کردند تا این که خفه شود و در معرض مرگ قرار گیرد.

پیامبر نیز از کنار این طلایه داران مسلمان می گذشت. همانهایی که با درد و رنج روبرو بودند. او زخمها و دردها و اندوه هایشان را میدید و آنان را تسلی میداد و به هر کدامشان امیدوارانه مینگریست و آنان نیز به او به دید نجات دهنده نگاه می کردند. پیامبر دست آنان را صمیمانه میفشرد و به آنها قوت قلب میداد. ولی وضعیتی که خانواده یاسر با آن روبرو بود خیلی فرق می کرد. به ایشان میفرمود: "ای خانواده یاسر! صبر کنید که وعده گاه شما بهشت است." سپس عمار را میبوسید و او را تسلا میداد. عمار نیز میگريست و دردها و رنجهای خود را با پیامبر مطرح می کرد. می گفت: "ای پیامبر خدا! هر چه عذاب و شکنجه بود به ما رسیده است." پیامبر نیز میفرمود: "صبر پیشه کن. خدایا! آل یاسر را به آتش جهنم عذاب مکن."

عمار و خلفا

در رابطه با خلافت، موضع عمار متأثر از مواضع امام علی علیه السلام بود و هیچ کاری را بدون مشورت و نصیحت آن حضرت انجام نمیداد و دستاویز او در

دو امر اساسی بود. یکی وصیت پیامبر به خلافت امام علی علیه السلام بود که در حدیث موالات و احادیث دیگر بیان شده بود و دیگر این که پیامبر اسلام به عمار در باره امام علی علیه السلام فرموده بود: "ای عمار! علی تو را از هدایت برنمیگرداند و به سوی او هام و خیالات راهنمایی نمی نماید."

ای عمار! اطاعت از علی اطاعت از من است و اطاعت از من اطاعت از خداوند عزوجل است."

در آن دوره خطرناک و دشوار از تاریخ مسلمانان که علی علیه السلام از جایگاه طبیعی خود دور شد، عمار دیدگاه خود را در مسجد بیان داشت و گفت: "ای قریش! ای مسلمانان! شما میدانید و اگر نمیدانید بدانید که اهل بیت پیامبر به شما اولویت دارند و میراث او سزاوارتر و به امور دین تواناتر و به مسلمانان امین تر و به ملت او حافظ تر و به امت او نصیحتگرتر هستند. پس به سوی یار و دوست خود بروید تا پیش از این که ریسمانتان متزلزل شود و کارتان ضعیف شود و تفرقه تان آشکار شود و فتنه ها بر شما افزون شود و در بین خود اختلاف نمایید و دشمن در شما طمع کند، حق را به حقدار بازگردانید. میدانید که بنی هاشم از شما به این امر اولویت دارند و علی علیه السلام نزدیکترین فرد به پیامبر شماست و او از بنی هاشم، بواسطه عهد خداوند و پیامبر او ولی شما به شمار می آید. تفاوت وقتی آشکار شد که پیامبر همه درها به مسجد را بست غیر از دروازه علی و از بین همه خواستگاران، علی را برای همسری دخترش فاطمه برگزید و در باره او فرمود: من شهر علمم و علی دروازه آن است و هر کس در پی حکمت است، باید از دروازه های آن وارد شود. در همه مشکلاتی که در دینتان برای شما پیش می آید، او مرجع همه شما بود. او از همه شما بینا است و سوابقی دارد که بهترین شما هم ندارد. چرا در باره او راه بیطرفی را در پیش گرفتید و حق علی را وا گذاشتید و زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادید... آن چه را خداوند به او داده است به او بدهید و از او روی برنگردانید و به گذشتگان خود باز نگردید که زیانکار باز میگردید."

پس از آن عمار در کنار بعضی دیگر از صحابه کوشیدند که کار به شورای مسلمین

سپرده شود ولی در این کار خود راهی را از پیش نبردند.

ابوموسی اشعری از سوی امام علی علیه السلام والی کوفه بود. ولی به نظر می رسید که برای همراهی با امام علیه السلام تمایلی ندارد. وقتی که امام حسن علیه السلام و عمار وارد کوفه شدند، مردم را به یاری امام بسیج کردند. ولی ابوموسی میخواست که با آنان مخالفت بورزد. عمار عصبانی شد و او را ساکت کرد.

در جنگ جمل

در روز جنگ جمل عمار بسیار کوشید که این نزاع را با روشهای مسالمت آمیز خاموش نماید. از این رو بین دو صف ایستاد و گفت: "ای مردم! چقدر در باره پیامبر خود بیانصاف هستید که زنان خود را در پرده نگه داشتهاید و زن پیامبر را به مصاف شمشیرها آورده اید." او با سخنان خود هدفهای اصلی مخالفان را بر ملا ساخت. از این رو او را آماج تیرها قرار دادند. در این جا بود که عمار دید راهی برای متوقف کردن نبرد نیست. بنابراین به سوی جنگ دعوت کرد.

وقتی عمار به عایشه نزدیک شد، عایشه در کجاوهای روی شتر قرار داشت. عمار به او گفت: "چه میخواهی؟ گفت: خون عثمان. گفت: خداوند در این روز، طغیانگر و خواهان ناحق را بکشد. سپس گفت: ای مردم شما به خوبی میدانید که کدام یک از ما در کشتن عثمان دست داشتیم."

شهادت

عمار در جنگ صفین در صفر (1) یا ربیع الثانی سال 37 قمری [2]

به شهادت رسید. امام علی (ع) بر او نماز گزارد. (2) عمار هنگام شهادت، بیش از نود سال داشت.

شهادت عمار در جنگ صفین به دست سپاهیان معاویه، همواره از عوامل سرزنش

[2]. ابن سعد، الطبقات الکبری، دار صادر، ج 3، ص 262.

ص: 700

1- ابن عبدالبر، استیعاب، 1992م، ج 3، ص 1138.

2- ابن عبدالبر، الاستعیاب فی معرفة الاصحاب، 1415ق، ج 3، ص 231.

معاویه و از دلایل حقانیت علی علیه السلام در این نبرد دانسته شده است. دلیل این مسئله، حدیثی از پیامبر

صلی الله علیه و آله بود که قاتل عمار را، گروهی باغی (یعنی گروه خارج از اطاعت امام عادل) معرفی می کرد. (1)

گفته‌اند که خزیمه بن ثابت، در جنگ جمل و صفین حاضر شد ولی شمشیر از غلاف بیرون نیاورد؛ ولی در جنگ صفین هنگامی که دید عمار به دست لشکر معاویه کشته شده گفت: اکنون گروه گمراه برای من مشخص شد و شروع به جنگ در رکاب امام علی علیه السلام کرد تا این که به شهادت رسید. (2)

حمله موشکی به حرم اویس قرنی و عمار یاسر

آرامگاه

قبر عمار در محل شهادتش در استان رقه در سوریه قرار دارد. (3) که بر فراز آن، گنبدی از

بتون و سیمان قرار داشت. (4)

در کنار مقبره عمار یاسر، قبر چند تن از شهیدان جنگ صفین از جمله اویس قرنی و ابی بن قیس قرار دارد.

تخریب

در 21 رمضان سال 1434 ق برابر با 6 مرداد سال 1392 ش، همزمان با شب قدر، گروه‌های تکفیری در سوریه که کنترل استان رقه را به دست گرفته بودند، با حمله خمپاره‌ای به حرم عمار یاسر و اویس قرنی، صحن آنرا تخریب و با شلیک پیاپی موشک به دیوارهای حرم، بخشهای از آن را منهدم کردند. (5)

در 24 جمادی الاولی سال 1435 ق برابر با 6 فروردین سال 1393 ش، داعش با کار گذاشتن مواد منفجره، دو مناره مقبره عمار یاسر و اویس قرنی را تخریب کردند.

ص: 701

1- . ابن عبدالبر این حدیث را متواتر و از صحیحترین احادیث دانسته است. ابن عبدالبر این حدیث را متواتر و از صحیحترین احادیث دانسته است.

2- . ابن سعد، الطبقات الکبری، دار صادر، ج3، ص259.

3- . حرزالدین، مراقد المعارف، 1992 م، ج2، ص100.

4- . قائدان، اماکن زیارتی سیاحتی سوریه، 1381 ش، ص198.

5- . داعش مرقد عمار یاسر و اویس قرنی را منفجر کرد، سایت خبری مشرق.

داعش در 15 رجب سال 1435 قمری برابر با 25 اردیبهشت سال 1393 ش این زیارتگاه را به طور کامل تخریب کرد. (1)

عمار یاسر

علی نامه، حماسه‌های شیعی از قرن پنجم، منظومه‌های کهن از شاعر شیعه مذهب که نام یا تخلصش ربیع است و بسیار معتقد و آگاه به اوضاع زمان و مکر دشمنان بوده است.

آنچه که از اشعار این شاعر با ایمان به دست می‌آید قبل از شاهنامه فردوسی در محافل و مجامع شیعی علی نامه، غیر از علی نامه ربیع و حمزهنامه می‌خوانده‌اند. فرقه کرامیان که پیرو ابوعبدالله محمد بن کرام میباشند و در صفات خدا معتقد به تجسیم و تشبیهاند و آنها را نیز صفاتی می‌گویند برای محو نام و یاد اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله شاهنامه را خلق کردند تا بازار علی نامه و حمزهنامه‌خوانی را راکد کنند.

علی نامه و حمزهنامه به چند

بخوانند که این هست بس ناپسند

ربیع احساس مسئولیت می‌کند و کاری می‌کند کارستان، او وقایع جنگ جمل و صفین به روایت ابومخنف را در 11220 بیت در سال 482 هجری قمری به نظم کشیده است.

ناگفته نماند برخورد ربیع با شاهنامه نسبت به هم عصرانش متفاوت است با این که اساس شاهنامه را از سوی دروغ میدانند و از سوی پرداخته مکر کرامیان، اعتراف می‌کند که زبانی نغز و دلکش دارد، نیز پهلوانان شاهنامه که بزرگترین آنان رستم است بزرگ می‌شمارد، پهلوانان ملی را ارج مینهد و اینان در شعر ربیع تمثیل مردانگیانند.

مطالب مذکور برداشتی از مقدمه علی نامه به اهتمام استاد رضا بیات و استاد

ص: 702

1- زیارتگاه عمار یاسر در سوریه تخریب شد، خبرگزاری حج و زیارت.

ابوالفضل غلامی مصحح علی نامه که ایشان به استناد از نشریات ترکیه از استاد عبدالرسول خیامپور در مجله دانشکده ادبیات تبریز به سال 1334 شمسی و همچنین استاد دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، حماسهای شیعی از قرن پنجم، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال 1379 شمسی میباشد. امید است نقالان ایران زمین در تمام بلاد شیعهنشین همانگونه که ربیع با تمام وجود و توان و غیرت دینی علی نامه را خلق کرد محافل علی نامه بیارایند و کام جان خود و شیعیان را از برکات و فیوضات این منظومه حماسی کهن شیعی بهره‌مند سازند.

اینک گزیده اییاتی از خطبه هشتم از حرب صفین

به نام خداوند خورشید و ماه

نگارنده هر سپید و سیاه

بر آرنده آسمان و زمین

خداوند کون و مکان و مکین

بزرگی که وی را سزد کبریا

جهانآفرین اوست فرمانروا

فرستنده داعیان امین

بر بخردان از پی داد و دین

ربیع قرن پنجم هجری،

علی نامه، ص 345 .

حجت گرفتن مولی علی علیه السلام از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله درباره حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راجع به عمار

چنین گفتشان آن امام مبین

که یا کار دیده سواران دین

شما را در این قتل عمار پیر

پیمبر چه گفت از صغیر و کبیر؟

یکایک بگفتند ما را نبی

خبر داده است ای ستوده وصی

که کشته شود پیر عمار دین

ابر دست این لشکر قاسطین

درست آمد این گفته اش در زمان

که سفیانیانند این ظالمان

ربیع قرن پنجم هجری،

علی نامه، ص 347 .

ص: 703

مردم کوچه های خواب آلود ، چشم بیدار را نفهمیدند

مرد شب گریه های نخلستان ، مرد پیکار را نفهمیدند

.

وصله های لباس و پاپوشش ، و یتیمان مست آغوشش

راز آن کیسه های بر دوشش ، در شب تار را نفهمیدند

.

مردم دل بریده از بعثت ، که فقط فکر آب و نان بودند

مثل اشراف عهد دقیانوس ، قصه ی غار را نفهمیدند

.

با تبر باغ را درو کردند ، حالی از باغبان پرسیدند

خم به آبرویشان نیاوردند ، در و دیوار را نفهمیدند

.

نیمه شب بود و سایه ها آرام ، کوچه را خیس اشک می کردند

گفت مولا که زود برگردیم ، تا غم یار را نفهمیدند

.

لات هایی که عبود بودند ، ابتدا با هبل بلی گفتند

بعد از آن هم که یا علی گفتند ، ” این عمّار ” را نفهمیدند

.

آخر قصه اش بهاری بود ، سوره ی انفطار جاری بود

عالمان قرائت و تفسیر ، شوق دیدار را نفهمیدند

.

کودکانی که باخبر بودند ، از همه روزه دارتر بودند

بس که لب تشنه ی سحر بودند ، وقت افطار را نفهمیدند

احمد علوی

دست نوشته شاعر

بیا چو مقداد و سلمان، مطیع او شو، مسلمان

گر این شود نسلِ انسان، شوند «عمّار» و «بوذر»

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

ص: 704

عمار یاسر، آن نفس پاک همدلی

آینه ی محبت و تنهایی علی

روحي که جز به عشق خدا صیقلی نشد

پرورده نبی، که جدا از علی نشد

از کودکی، چو شیر ولایت به کام داشت

عطر شهادت، از نفس بابِ مام داشت

بالید چون نهال برومند و تاب خورد

از چشمه‌سار کوثر توحید، آب خورد

در بدر چون ستاره درخشید نور او

دلگرمی رسول خدا، شد حضور او

در خندقش، رسول خدا داد این نوید:

عمار، قوم بغی، تو را می کند شهید

در فتنه سقیفه، علی را نکرد گم

اصحاب، عهد خویش شکستند، کلهم

نقل است این روایت از آن یار مصطفی

یک قصه نه، که سوز دل و اشک بیصدا

می گفت: عهد کرد، نبی در رسالتش

ما را، به یک سربه فرستاد، حضرتش

لشکر روانه بود بدان مقصد بعید

از آن سپاه، بود یکی، خالد ولید

خالد که بود غره به شمشیر آبدار

شیطان نفس برده ز راهش هزار بار

ص: 705

بستیم صف، مقابل دشمن، برای جنگ

پر شد فضای واحه، ز حال و هوای جنگ

کفار را گرفت چو از رزم ما هراس

ناچار عجز و لابه نمودند و التماس

تا از گزند تیغ، بمانند در امان

ذکر شهادتین، گشودند بر زبان

گفتند: فرصتی است که انسان شویم ما

تسلیم حق شویم و مسلمان شویم ما

خالد... که خوی جاهلیش عقده باز کرد

انکار کرد و دست تعدی دراز کرد

بیرحم بود و تیغ بر آن مردمان کشید

بر کفرشان گرفته و ایمانشان ندید

افشانند خون بیگنهان را، بروی خاک

پر کرد از سبوی شقاوت، گلوی خاک

گفتم به او: که ای ز خدا بیخبر، مکن

چندین چراغ فتنه میافروز، شرم کن

خالد، قسم به پاکی جان پیمبرم

بر حضرتش شکایت ظلم تو میبرم

رفتیم چون مدینه، به پایان آن جدال

نزد نبی رسیدم و گفتم به عرض حال

ص: 706

گفتم ز ظلم خالد و آن کینه و فساد
زان اتفاق تلخ، که سرها به باد داد
از دیگران، کسی به تمنای من نشد
یکتن، گواه صدق سخنهاى من، نشد
زین قصه، جان پاک پیمبر، ملول شد
تأیید من، روایت عشق رسول، شد
فرمود: آن دل است، که دلداری ما شود
نفرین به آن که منکر عمار ما شود،
گویند خالد بن ولید از صحابه بود
در رزم دشمنان خدا بی مهابه بود
خالد، کجا صحابه گی اش امتیاز گشت
آن تیغ ناسپاس، کجا چاره ساز گشت؟
در قتل (مالک بن نویره) به دست او
از بی خدایی دل شیطانپرست او

مالک که در قبیله خود احترام داشت
در سروری کرامت و عزت، تمام داشت
بعد از سقیفه، دل به خلافت نبسته بود
در انتظار امر ولایت، نشسته بود
چون دید منحرف شده راه پیمبرش
بر غاصبین، نداد زکات مقررش

با جرم ارتداد، ثوابش گناه شد

چون، خالد ولید، امیر سپاه شد

ص: 707

شب، در حصار تیرگیاش، هول خیز بود

گویی، نشان واقعه‌ی رستخیز بود

مالک، به دست بسته، به پا ایستاده بود

خالد، عنان نفس خود از دست، داده بود

خالد، اسیر و سوسه‌های حقیر خویش

خالد، غلام شهوت و مالک امیر خویش

جعفر رسول زاده آشفته کاشانی

دست نوشته شاعر

ص: 708

مالک بن یغوث نخعی معروف به مالک اشتر از شاخهی نخع و از قبیله مذحج و اهالی یمن "و از فرماندهان نظامی و بزرگ و از دلاوران شجاع و از یاران خاص امیر المومنین علیه السلام بود. مالک قبل از بعثت رسول اکرم صلی اله علیه و آله متولد شده است.

نمونه هایی از ایمان و اعتقاد مالک به امیرالمؤمنین علیه السلام

1 هنگامی که مردم در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام اجتماع کردند تا با حضرت بیعت کنند، مالک اشتر برخاست خطاب به مردم مطالبی گفت که در امامشناسی او بسیار گویا و گواه بر این مدعا است، او چنین گفت: «ای مردم، این علی وصی اوصیاء و وارث علوم پیامبران است، گرفتاریش بزرگ و تحملش نیکو است. اوست آن که کتاب خدا به ایمانش گواهی و پیامبر، بهشت را برایش شهادت داده است، همه فضائل در وجودش جمع است و هیچ کس از گذشتگان و آیندگان در تقدم او بر دیگران و علم و فضلش شك ندارد.»

2 در کتاب «الغارات» آمده است: روزی نجاشی از اهالی یمن در ماه رمضان شراب خورد و امام علیه السلام او را حد زد و یمانی از امام دلگیر شده و شخصی را به نام طارق نهدی را برای اعتراض نزد امام علیه السلام فرستاده، امام در پاسخ به طارق کار خود را با استناد به قرآن و شرع دانست. اما طارق با خشم فراوان از محضر امام علیه السلام دور شد. در راه مالک اشتر که از قبیله آنان بود، طارق را دید و گفت: آیا تو به امیر مؤمنان گفته‌ای که دل‌های ما را خشمگین و پراکنده ساختی؟ طارق تأیید کرد. مالک گفت: چنین نیست بلکه دل‌های ما گوش به

فرمان او و کارهای ما برای او و در خدمت اوست. بعد از آن طارق و نجاشی شراب خوار در ماه رمضان به معاویه ملحق شدند، اما مالک کوچکترین سستی در راه مولایش از خود نشان نداد.

3 امیر مؤمنان علیه السلام قبل از حرکت به جنگ با شامیان بر فراز منبر رفته، مردم را به جهاد علیه شامیان تحریض نمود، اما در این میان فردی از قبیله بنی‌فزاره را متهم به جنگ علیه مسلمانان کرد. مالک اشتر پاسخ او را داد و خطاب به امیر مؤمنان گفت: «ای امیر مؤمنان، آن چه دیدی تو را سست نکند و آن چه از این مرد بخت برگشته و سرکش شنیدی تو را نا امید نسازد، همانا همه این مردم شیعیان تو هستند و برای جانهای خود در قبال جان تو ارزشی قائل نیستند و پس از تو ماندن را نمیخواهند، اگر میخواهی ما را به مقابله دشمن ببر، به خدا سوگند این گونه نیست که هر کس از ما از مرگ بترسد، بتواند از آن رهایی یابد و به کمند آن گرفتار نگردد، و اینگونه هم نیست که هر کس به زندگی کوتاه این جهان دل خوش کند، جاوید و پاینده بماند، ما خود در این خصوص برهانی قاطع و دلیلی محکم داریم و نیک میدانیم که هرگز انسانی قبل از فرارسیدن اجلش نخواهد مرد، و ما چگونه با قومی فاسد و منحرف بدانگونه که شما آنان را توصیف کردید جهاد نکنیم و حکم خدا را در موردشان اجرا نماییم ...» امیرالمؤمنین علیه السلام در مقام تجلیل از سخنان دلگرم کننده و سازنده مالک فرمود: راه مشترك است و مردم در حق برابرند و هر کس سعی خود را برای خیرخواهی همگان به کار برد تکلیفش را به انجام رسانده است.

4 هنگامی که قرارداد حکمیت بین امیرالمؤمنین علیه السلام از يك سو، و معاویه از دیگر سو نوشته شد، مالک اشتر را فراخواندند که همراه دیگر گواهان پای آن را گواهی کند؛ اما مالک گفت: «دست راستم بر بدنم نباشد و دست چپم برایم بیفایده باشد اگر در این صحیفه نام من برای صلح و ترك مخاصمه نوشته شود، آیا مگر من در این مورد دارای دلیلی روشن از خداوند خود نیستم؟! آیا یقین به ضلالت و گمراهی دشمن ندارم؟! آیا اگر شما تن به پستی نمیدادید، پیروزی را به

دست نمیآوردید؟» مردی (اشعث بن قیس، طبق نقلی) از میان مردم به اشتر گفت: به خدا سوگند، نه پیروزی را دیدی و نه پستی و زبونی را، اینک برخیز و بر خودت گواهی بده و آن چه را در این صحیفه نوشته شده، اقرار کن و تو را از مردم چاره ای نیست. اشتر گفت: آری به خدا سوگند، همانا من در دنیا برای منافع این جهانی از تو روی گردان و در امر آخرت برای ثوابهای آخرت نیز از تو بیرغبتم، و خداوند با این شمشیر من خون مردانی را ریخته است که تو در نظرم بهتر از آنها نیستی و خون تو هم از خون آنها محترمتر نیست. سپس گفت: آری آن چه امیرالمؤمنین در آن داخل شده است، داخل میشوم و از آن چه خارج شده است، خارج میشوم؛ زیرا امیرالمؤمنین علیه السلام داخل نمیشود مگر در هدایت و صواب.

مالک اشتر

روح وفا و مظهر ایمان

یار ضعیف و خصم ستمگر

سالار ببیدیل صف حق

سردار ببعدیل جهانقر

گیتی چو او ندیده به دوران

مانند او نزاده ز مادر

دریا دلی که بود به اخلاص

چونان علی برای پیمبر

خورشید پرفروغ نجابت

ماه زمانه مالک اشتر

سید مصطفی موسوی گرمارودی

آئینه خدا، ص 441.

گفت با مالک علی در رزمگاه

در گذر از قتل خصم عذرخواه

می شود از این عمل تسلیم تو

خيل دشمن تا بيايد جان پناه

سيّد محمود مرتضوى نائينى (ناظر)

دست نوشته شاعر

ص: 711

در راه عقیده با یقین می‌جنگید

در راه بقا اصل دین می‌جنگید

همپای علی میان میدان مالک

چون دست خدا در آستین می‌جنگید

محمد رضا کاکائی

دست نوشته شاعر

قیام مالک اشتر به عرصه صفین

که فتح کرد چو حیدر شد از قیام علی

رمضان صابر

دیوان صابر اصفهانی، ص 32

ص: 712

محمد بن ابی بکر در ذی القعدة سال حجة الوداع در ذی الحلیفه (در فاصله هشت کیلومتری جنوب غربی مسجدالنبی در مسیر مکه) به هنگام سفر پیامبر صلی الله علیه و آله به حج، بهدنیا آمده است. (1)

کنیه او ابوالقاسم بود و بر این اساس او همنام و همکنیه پیامبر صلی الله علیه و آله است.

پدرش ابوبکر، هنگامی که محمد دو سال و چند ماه بیشتر نداشت، درگذشت. مادرش اسماء بنت عمیس از زنان بزرگ صدر اسلام است. وی ابتدا همسر جعفر بن ابی طالب بود، ولی پس از شهادت جعفر، با ابوبکر ازدواج کرد و ثمره این ازدواج محمد بود. (2)

پس از فوت ابوبکر، اسماء به ازدواج حضرت علی علیه السلام درآمد و بدین ترتیب محمد بن ابی بکر به خانه امام علی علیه السلام راه یافت. (3)

او تحت تربیت و پرورش ایشان قرار گرفت و از نزدیک با شیوه زندگی و سیره آن حضرت آشنا شد و این امر باعث شد که علاقه وافری به ایشان پیدا کند. حضرت علی علیه السلام نیز متقابلاً محمد را دوست داشت و او را «فرزند خود از صلب ابوبکر» میخواند. (4)

ص: 713

-
- 1- ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج3، ص1366؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج1، ص538.
 - 2- طریحی، مجمع البحرین، ج1، ص231؛ ج4، ص88؛ ابن اثیر، اسدالغابه، ج4، ص326؛ بلاذری، انسابالاشراف، ج1، ص538.
 - 3- طریحی، مجمع البحرین، ج1، ص231 و ج4، ص88؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج4، ص326.
 - 4- مامقانی، تنقیح المقال، ج2، ص58.

در نهج البلاغه نیز به نقل از آن حضرت آمده است:

او (محمد) دوست من بود و چون فرزندم او را پرورش داده بودم. (1)

شخصیت محمد بن ابوبکر از سوی اکثر منابع به نیکی یاد شده و صفاتی مانند صداقت، دیانت و نجابت را به وی نسبت داده‌اند. (2)

مقام و منزلت محمد بن ابی بکر نزد امام علی علیه السلام را با مقام و منزلت ابوذر غفاری نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله قابل مقایسه دانسته‌اند. او از حواریون امام علیه السلام به‌شمار می‌آمد. (3)

محمد بن ابوبکر در خصوص خلفای سه‌گانه معتقد بود که آنان حق امام علی علیه السلام را در احراز خلافت زیر پا گذاشته‌اند و درباره عثمان معتقد بود او از احکام خدا و سنت پیامبر

صلی الله علیه و آله عدول کرده است. (4)

او علی علیه السلام را نخستین شخصی میدانست که به پیامبر ایمان آورد و در مراحل مختلف به یاری پیامبر شتافت و از جان خویش مایه گذاشت. در همان حال، معاویه و بنی سفیان را مردمی غاصب میدانست که با دروغ و ریا و زر و زور به جنگ اسلام شتافته‌اند. وی جنگ در مقابل معاویه را جنگ در راه خدا میدانست. (5)

در ماجرای جنگ جمل، محمد بن ابی بکر معتقد بود که ناکثین، خونخواهی عثمان را بهانه‌های برای پیشبرد اهداف خویش قرار داده‌اند و در خصوص آنها می‌گفت: «به خدا سوگند کسی جز آنان قاتل عثمان نیست». (6)

در آستانه جنگ که نیروهای دو طرف آماده نبرد می‌شدند، امام علی، محمد بن

ص: 714

1- . نهج البلاغه، خطبه 67.

2- . حسینی، سید حسن، مجله مشکوه، شماره 83، ص 61.

3- . حرز الدین، مرآة المعارف، ج 2، ص 246.

4- . نصر ابن مزاحم منقری، وقعة صفین، ص 118؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 92.

5- . نصر ابن مزاحم منقری، وقعة صفین، ص 118؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 92.

6- . شیخ مفید، الجمل و النصرة سید العترة فی حرب البصرة، ص 239.

ایبیکر را به فرماندهی نیروی پیاده نظام انتخاب کرد. او در طول جنگ رشادتهای فراوانی از خود نشان داد و ثور بن عدی یکی از فرماندهان سپاه جمل را از پا درآورد.⁽¹⁾

امام علی علیه السلام در اول رمضان سال 36 هجری قمری محمد بن ایبیکر را به فرمانداری مصر منصوب کرد.⁽²⁾

چالش در ساماندهی اوضاع مصر

نخستین مسئله‌های که محمد بن ابی بکر در مصر با آن روبه‌رو گردید، مشکل عزلت‌نشینیان بود. آنان کسانی بودند که پس از قتل عثمان به خونخواهی وی و به منظور همدردی در غم کشته شدن او در «خربتا» یکی از مناطق مصر عزلت پیشه کردند و از بیعت با امام علی علیه السلام سر باز زدند. محمد یکماه پس از ورودش به مصر، به دستور امام علی، نامه‌های به عزلت‌نشینیان نوشت و از آنان خواست به فرمانش درآمده با او بیعت کنند و یا از مصر خارج شوند. آنان این پیشنهاد را نپذیرفتند و پاسخ دادند: «در جنگ با ما عجله نکن»⁽³⁾

محمد مدتی با آنان مدارا کرد تا جنگ صفین به پایان رسید. آنها نیز ابتدا از رویارویی با محمد بیم داشتند، ولی با پایان یافتن جنگ صفین و مسئله حکمیت و متشنج شدن اوضاع خلافت اسلامی جرأت مخالفت یافته، عَلم طغیان برافراشتند.

جنگهایی بین آنها و سپاه محمد در گرفت که به شکست سپاه محمد انجامید و ظاهراً محمد، با درک این موضوع که قادر به از بین بردن فتنه آنان نیست با آنها قرارداد صلحی بست و آنان پذیرفتند که به فسطاط، مقر حکومت محمد وارد نشوند. آنها سپس به سرزمینهای تحت حاکمیت معاویه بن ایسفیان کوچ کرده،

ص: 715

1- . ابن اعثم، الفتوح، ص 434.

2- . ثقفی، الغارات، ج 1، ص 224؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج 3، ص 556؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج 2، ص 393.

3- . ثقفی، الغارات، ج 1، ص 254؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج 4، ص 33.

سرانجام به او پیوستند. (1)

با پیچیده‌تر شدن وضعیت مصر و ناتوانی محمد در سرکوب عزلت‌نشینان و نیز خرده‌گیری برخی از مصریان که او را کم سن و سال میدانستند، (2)

امام علی تصمیم گرفت فردی قدرتمندتر و باتجربه‌تر را روانه این منطقه نماید. به همین خاطر، مالک اشتر را راهی مصر کرد.

اگر چه مالک پس از حرکت به سوی مصر در منطقی‌های به نام «قلزم» توسط عوامل معاویه به شهادت رسید.

شهادت و آرامگاه

پس از شکست سپاه محمد در مقابل شامیان، اطرافیان او را تنها گذاشته، متواری شدند و محمد به تنهایی به خرابی‌های پناه برد و در آنجا توسط معاویه بن حدیج (از سران عزلت‌نشینان) به شهادت رسید و در دل الاغ مرده‌ای قرار داده و سوزانده شد. (3)

وقتی خبر شهادت او به امیر مومنان علیه السلام رسید، گریان شد و فرمود:

«کان لله عبداً صالحاً و لنا ولداً صالحاً؛ محمد بندهای صالح برای خدا و فرزندی صالح برای ما بود». (4)

اسماء بنت عمیس نیز از غم شهادت پسرش، از دنیا رفت. (5)

درباره محل دفن محمد بن ابی بکر نقل شده که وی در محلی که به شهادت رسید، در مسجدی به نام «زمام» در خارج شهر فسطاط به خاک سپرده شد. برخی معتقدند تنها سر او در آن مکان به خاک سپرده شده (6) ولی برخی دیگر بر این

ص: 716

1- . کندری، ولایة مصر، ص 51؛ مقریزی، الخطط المقریزیة، ج 1، ص 828.

2- . سیوطی، حسن المحاضرة فی تاریخ مصر و القاهرة، ج 1، ص 583.

3- . ثقفی، الغارات، ج 1، ص 285؛ دمیری، حیات الحیوان الکبری، ج 1، ص 350.

4- . شوشتری، مجالس المؤمنین، کتا فرشی اسلامه، ج 1، ص 278.

5- . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 6، ص 88.

6- . دمیری، حیات الحیوان الکبری، ص 1، ص 351

عقیده‌هاوند که گروهی از مسلمانان پیکر وی را به همراه سرش در مسجد «زامم» به خاک سپرده‌هاوند. (1)

شهید ولایت مولا علی علیه السلام

محمد بن ابی بکر، یاور مولا

اگرچه، اول اصحاب فتنه، شد پدرش

در او لیاقت فرماندهی چو دید علی

اراده کرد، کند سوی مصر رهسپرش

به نامه‌های که در آن حکم خدمتش فرمود

چه نکته‌ها که نوشت و نمود معتبرش :

ترا به مصر فرستادم،،، آن دیار قدیم

که بس عظیم و شگفت‌آور است، بوم و برش

بترس از آنکه ترا آفرید و هستی داد

که بنده، بنده شود، گر خدا کند نظرش

به اهل قبله مدارا، به اهل ذمه، وفاق

که هریک این دو نسازد جدا، از آن دگرش

درخت هستی بیداد، را ز ریشه بکن

بترس از دل مظلوم و ناله‌ی سحرش

به مهر آنچه توانی، بخلق احسان کن

که لطف و عفوز حاکم رواست، بیشترش

ص: 717

میر زیاد خدا را، رضای او بطلب
که بنده است و رضای خدای دادگرش
میان خلق، به حق حکم کن، که از تو سزا است
عدالتی، که ببینند مردمان، ثمرش
به سعی ره، ز ملامت مترس و بیم مدار
که منزل آنچه خدایی،... فزون شود خطرش
دل از هوی و هوس باز کن، نمایارزد
جهان، به داشتن آرزوی مختصرش
.....

محمد بن ابیبکر، طبق آن فرمان
قرار بست، به امر امام و راهبرش
ولی،، معاویه در شام فتنه آغازید
که تا به خرمن ایمان بیفکنند شررش
حدیث غربت آن روزها، بجا مانده
مفصل است و نسازد زمانه مختصرش
....محمد بن ابیبکر، شد شهید و علی
هزار آتش غم شعله زد ز چشم ترش
جعفر رسولزاده آشفته کاشانی
دست نوشته شاعر

کمیل بن زیاد نخعی یمانی یا کمیل نخعی از قبیله نخع یکی از قبایل یمن و پسر زیاد بن نهیک است. برادر او حارث بن زیاد و از یاران عبیدالله بود.

کمیل از تابعین و از یاران خاص امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام است. (1) او از جمله شیعیانی بود که در روزهای اول خلافت حضرت علی علیه السلام با او بیعت کرد و در جنگهای آن حضرت، از جمله صفین حضور داشت. (2)

او صاحب سیر امیرالمؤمنین علیه السلام نیز بوده است. (3)

علی بن ابی طالب راجع به کمیل می گوید: تو از یاران سیر من هستی. (4) او و عمرو بن زراره فرزند قیس نخعی جزو نخستین کسانی بودند که پیشنهاد خلع عثمان و خلافت امام علی علیه السلام را مطرح کردند. (5) کمیل از کسانی بود که در زمان عثمان از کوفه به شام تبعید شد. (6)

او از راویان حدیث به حساب می آید و در منابع شیعه احادیث بسیاری از وی نقل شده است. در برخی منابع شیعی وصیتهایی از امیرالمؤمنین علیه السلام به او

ص: 719

-
- 1- . منهاج البراعه، ج 21، ص 219؛ اختصاص، مفید، ص 7.
 - 2- . الإصابة، ابن حجر العسقلانی، ج 5، ص 486؛ طبقات ابن سعد، ج 6، ص 217؛ اختصاص، مفید، ص 108.
 - 3- . تاج العروس، مرتضی زبیدی، ج 15، ص 668.
 - 4- . منهاج البراعه، ج 21، ص 219.
 - 5- . أنساب الأشراف، بلاذری، ج 5، ص 517.
 - 6- . تاریخ الطبری، طبری، ج 3، ص 365.

نقل شده (1) که خلاصه آنها در تحف العقول آمده است. (2)

با قدرت گرفتن عبدالملک مروان، حجاج بن یوسف ثقفی به عنوان فرمانروای کوفه منصوب شد. وقتی حجاج به کوفه آمد، به تعقیب و کشتار اصحاب علی بن ابی طالب پرداخت. وی در 90 سالگی توسط حجاج بن یوسف ثقفی دستگیر و کشته شد و جسدش را در سرزمین ثویّه منطقیهای در اطراف کوفه دفن کردند.

امام علی علیه السلام از کشته شدن کمیل خبر داده بود. (3) وی به دستور حجاج بن یوسف ثقفی کشته شد. (4)

وقتی حجاج، کمیل را فراخواند، او متواری شد، اما هنگامی که حجاج بر قبیله و خویشاوندان او سخت گرفت، کمیل، خود پیش حجاج رفت و پس از گفتگویی بین آن دو، حجاج دستور قتل او را صادر کرد. (5) آرامگاه او در نجف در منطقه ثویّه (حی الحنانه) نزدیک مسجد حنانه قرار دارد. (6)

ای کاش طفیلی طفیلش بودم

خاک قدم پاک کمیلش بودم

او نوکر خوب و باوفا میخواست

ای کاش همیشه باب میلش بودم

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 212

ص: 720

1- . وسایل الشیعه، ج 5، ص 119، ج 16، ص 354؛ بحار الانوار، ج 1، ص 187، 189؛ ص 223، 258، ج 2، ص 298، ج 23، ص 44، 4847؛ ج 33، ص 399، ج 58، ص 84، ج 63، ص 424، 425؛ ج 71، ص 314319؛ ج 74، ص 276، 271، 278، ج 74، ص 714، ج 74، ص 414، ج 75، ص 75، ج 80، ص 284؛ ج 81، ص 229 و....

2- . تخف العقول، ص 171176.

3- . بحار الانوار، ج 41، ص 316؛ المناقب، ج 2، ص 271.

4- . الإصابة، ابن حجر العسقلانی، ج 5، ص 486.

5- . الإصابة، ابن حجر العسقلانی، ج 5، ص 486.

6- . علوی، راهنمای مصور سفر زیارتی عراق، ص 145.

در خانه ای باصفاء، در یکی از مناطق ایران پسری چشم به جهان گشود که او را میثم نام نهادند. پدرش به شغل خرمافروشی مشغول بود به همین علت به وی یحیی تمار؛ یعنی، خرمافروش می گفتند.

میثم به سرعت دوران کودکی، نوجوانی و جوانی را پشت سر گذارد. دست تقدیر میثم را از شهر و دیار خود آواره کرد، آزادی او را سلب نمود، و او را در جرگه بندگان و عبدها قرار داد تا جایی که حتی اسم او نیز تغییر و به سالم معروف گردید.

دست روزگار سالم را به عنوان غلام و برده یکی از زنان قبیله بنی اسد گردانید و او به خدمتگذاری مشغول شد.

حضرت امیر علیه السلام که به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله جوان مردترین مردان بودند و تحمل این را نداشتند که ببینند، انسانی که آزاد خلق شده عبد و بنده دیگری باشد به خصوص اگر آن انسان، بزرگواری مثل میثم باشد در دوران حکومتشان میثم را از صاحبش خریداری کردند.

در هنگام، از او پرسیدند: ما اسمک؟ (اسم تو چیست؟)

جواب داد: سالم.

حضرت فرمودند: اخبرنی رسول الله صلی الله علیه و آله: ان اسمک الذی سماک به ابوک فی العجم میثم. رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا خبر داد که پدرت در عجم هنگام ولادت نام میثم بر تو نهاد.

سالم جواب داد: صدق الله و رسوله و صدقت یا علی و الله انه لاسمی (خدا و رسولش راست گفتند و شما درست فرموده اید به خدا قسم نام من میثم است).

حضرت علی علیه السلام به او فرمود: فارجع الی اسمک الذی سماک به رسول الله

و اکتی بای سالم (به نام اصلی ات که رسول الله فرموده‌اند برگرد و ما کنیه تو را ابوسالم میگذاریم).

به این ترتیب حضرت اسم سالم را به نام اصلی اش یعنی میثم تغییر دادند و سپس او را در راه خدا آزاد نمودند. (1)

اینک میثم آزاد شده در پوست خود نمیگنجد آزادی از قید انسانها آن هم به دست بهترین انسان روی زمین اما آیا این آزادی برای شخص بزرگواری همچو میثم کافیست؟ خیر! او در جست و جوی آزادی دیگری است؛ آزادی از قید و بند هوای نفس و جهالت؛ اما چه کسی می تواند میثم را از قید جهل و هواپرستی نجات دهد؟ آیا کسی به جز مولی الموحدین امیرالمومنین علی علیه السلام وجود دارد؟

میثم به دنبال مولایش به راه میافتد؛ رسم شاگردی را ادا می کند و در مسیر او حرکت می کند و پا جای پای مولا میگذارد؛ روزها در مسجد و شبها در نخلستان و خلاصه هر کجا که مولا می رود همچون غلامی حلقه به گوش کسب علم و معرفت می کند که علی علیه السلام نیز که میثم را شایسته شاگردی مکتب خود میبیند، علوم کثیره و اسرار پنهان و اخبار آینده را به او میآموزد.

حال میثم است که ناله های علی علیه السلام را در مسجد جعفی کوفه باز گو می کند:

«الهی کیف ادعوک و قد عصیتک و کیف ادعوک و قد عرفتک...» (2)

میثم است که تفسیر آیات قرآن از آیه اصحاب اخدود تا دیگر آیات را از زبان مولایش بیان می کند.

اوست که از شب نشینیهای خود با علی علیه السلام و مباحث ولایی و معرفت به اهل بیت علیهم السلام سخن می گوید:

«یا میثم احب آل محمد و ان کان فاسقاً زانیاً و ابغض مبعض آل محمد و ان کان

ص: 722

1- شرح ابن ابی الحدید، ج 2، ص 291؛ ارشاد مفید، ج 1، ص 323؛ بحار الانوار، ج 42، ص 124 و 125؛ بحار الانوار، ج 34، ص 302.

2- بحار الانوار، ج 40، ص 199.

صواماً قواماً فانی سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وهو يقول: ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات اولئك هم خير البريه، ثم التفت الى وقال هم والله انت و شيعتك و ميعادك و ميعادهم الحوض غدا غرا محجلين متوجين»(1)

اوست که از پاسخهای علی علیه السلام به پرسشهای فرستادگان یهود و نصاری و مسلمان شدن آنها خبر می دهد.

میثم است که اسرار و احوال و افعال علی علیه السلام را برای مردم بیان می کند.

آری! دیگر میثم برده سابق نیست، بلکه از شیعیان مخلص و از اهل سرّ علی علیه السلام به شمار می آید.

پیشگویی میثم تمار

روایت شده است که میثم تمار به خانه امیر المؤمنین علی آمد. گفته شد ایشان خواب است. میثم با صدای بلند فریاد برآورد که ای خفته! برخیز که به خدا سوگند ریش تو از خون سرت خضاب خواهد شد. امیر المؤمنین بیدار شد و فرمود به میثم اجازه ورود دهید. میثم همین که وارد شد، همان سخن را تکرار کرد که ریش تو از خون سرت خضاب خواهد شد. فرمود: آری راست می گویی و به خدا سوگند که دستها و پاها و زبان تو هم بریده خواهد شد. این درخت خرمایی که در کناسه کوفه است، قطع و به چهار بخش خواهد شد و تو بر یکی از قطعات آن مصلوب می شوی و حجر بن عدی و محمد بن اکثم و خالد بن مسعود، هر کدام بر یکی از قطعات دیگر مصلوب خواهند شد. میثم می گوید: من با خود تردیدی کردم و گفتم: همانا علی از غیب به ما خبر می دهد. به این سبب بود که گفتم: ای امیر المؤمنین! این کار اتفاق خواهد افتاد؟

فرمود: آری، سوگند به پروردگار کعبه، این عهدی است که پیامبر صلی الله علیه آله با من فرموده است. گفتم: ای امیر المؤمنین! چه کسی این کار را نسبت به من انجام می دهد؟ فرمود:

ص: 723

مرد شکمباره فرو مایه و پسر کنیزك بدکاره، عبید الله بن زیاد تو را خواهد گرفت. میثم می گوید: روزی دیگر که امیر المؤمنین علیه السلام به گورستان کوفه می رفت من هم همراهش بودم. از کنار آن درخت خرما گذشت و فرمود: ای میثم! برای تو و این درخت کار بزرگی است. گوید چون عبید الله بن زیاد والی کوفه شد و به آن شهر آمد پرچمش به آن درخت گیر کرد و پاره شد. فال بد زد و دستور داد آن را بریدند.

یکی از درودگران آن را خرید و به چهار شقه کرد. میثم می گوید: به پسر صالح گفتم قطعه آهنی بردار و نام من و پدرم را بر آن بنویس و بر یکی از شقه های این درخت نصب کن. چند روزی گذشت. گروهی از بازاریان پیش من آمدند و گفتند: ای میثم! با ما بیا پیش امیر رویم تا از کارگزار بازار شکایت کنیم و بخواهیم او را از کار بر کنار کند و کس دیگری را بر ما بگمارد. من سخنگوی ایشان بودم. برای من سکوت کرد و چون سخن گفتم از گفتار من شگفت کرد. عمرو بن حریث به او گفت: خداوند کارهای امیر را اصلاح فرماید. آیا این کسی را که سخن می گوید می شناسی؟ گفت:

او کیست؟ گفت: میثم تمار است. دروغگویی است که وابسته علی بن ابیطالب دروغگوست. عبید الله بن زیاد، راست نشست و به من گفت: این شخص چه می گوید؟

گفتم: خداوند امیر را به صلاح دارد. دروغ می گوید، که من راستگوی وابسته به علی بن ابی طالبم که به حق راستگو بود. عبید الله بن زیاد به من گفت: باید از علی بیزاری بجویی و بدیهایش را یاد آور شوی و نسبت به عثمان اظهار دوستی و نیکی هایش را بیان کنی و گر نه دستها و پاهایت را می برم و تو را بر دار می کشم. من گریستم. گفت: از این گفتار من بدون آنکه به آن عمل کرده باشم گریه می کنی؟ گفتم:

به خدا سوگند نه برای گفتار تو و نه برای عمل تو گریه می کنم، بلکه در باره شك و تردیدی که در آن هنگام که مولی و سرورم این موضوع را به من گفت در دلم آمد، می گریم. عبید الله بن زیاد گفت: چه چیزی به تو گفت؟ گفتم: بر در خانه امیر

المؤمنین علی علیه السلام رفتیم. به من گفتند خواب است. من فریاد برآوردم که ای شخص خوابیده برخیز که به خدا سوگند ریش تو از خون سرت خضاب خواهد شد. فرمود راست می گویی و به خدا سوگند که دستها و پاها و زبان تو هم بریده می شود و مصلوب می شوی. من گفتم: ای امیر المؤمنین! چه کسی این کار را نسبت به من انجام می دهد؟

فرمود: مرد شکمباره فرو مایه، پسر کنیزک بدکاره، عبید الله بن زیاد. گوید: در این هنگام سخت خشمگین شد و گفت: به خدا سوگند دستها و پاهایت را قطع می کنم ولی زبانت را نمی برم تا دروغ تو و دروغ سرورت را ثابت کنم. عبید الله بن زیاد دستور داد دستها و پاهای میثم را ببردند و او را به صلیب کشیدند. میثم با تمام نیرو فریاد برآورد که ای مردم! هر کس می خواهد از احادیث پوشیده علی بن ابی طالب آگاه شود بیاید، و مردم جمع شدند و میثم شروع به نقل احادیث عجیب کرد. در این هنگام عمرو بن حرث از پیش عبید الله بیرون آمد که به خانه خود برود. آن جمعیت را دید و پرسید چه خبر است؟ گفتند: میثم برای مردم از علی علیه السلام سخن می گوید. او شتابان پیش عبید الله برگشت و گفت: خداوند امیر را به صلاح دارد. شتاب کن و کسی را بفرست که زبان این مرد را ببرد که من از اینکه دلهای مردم کوفه را بشوراند در امان نیستم و ممکن است آنان بر تو بشورند. عبید الله به پاسداری که بالای سرش ایستاده بود نگریست و گفت: برو و زبانش را قطع کن. پاسدار پیش او آمد و گفت:

ای میثم! گفت: چه می خواهی؟ گفت: زبانت را بیرون بیاور که امیر به من فرمان داده است آن را قطع کنم. میثم گفت: این پسر کنیزک بدکاره می پنداشت که من و سرورم را دروغگو خواهد کرد. بیا این زبانم، آن را قطع کن. زبانش را ببردند. او ساعتی در خون خود طپید و درگذشت. خدایش رحمت کند. سپس دستور داده شد جسدش را بر دار کشیدند. صالح (پسر میثم) می گوید: پس از چند روز آنجا رفتم و دیدم او بر همان شقه بر دار کشیده شده است که آن قطعه آهن را در آن

بوسه بر چوبه دار

قساوت‌های ازلی و نهانی ابن زیاد، چنان شعله‌ور بود که تاب و تحمل او را بریده بود. لذا در شتاب بود تا هر چه زودتر از یاران حسین بن علی علیه السلام انتقام بگیرد. پس دستور داد مختار و میثم را از زندان بیرون آورده، دار بزنند. پیکری از شام از جانب یزید رسید و نامه‌ی آزادی مختار را تقدیم ابن زیاد کرد. اما میثم که برای شهادت خود لحظه شماری می کرد به طرف چوبه ی دار حرکت داده شد هنگامی که جلاشان رژیم او را به سوی چوبه ی دار می بردند مردی به میثم گفت: میثم علی از این کار تو را بی نیاز ساخت؟ یعنی دوستی علی علیه السلام در این باره برای تو کاری نکرد.

میثم لبخندی زد و گفت: من برای چوبه ی دار آفریده شده‌ام و آن برای من رسته شده است. (2)

دژخیمان طبق دستور ابن زیاد میثم را به دار کشیدند. وقتی که بالای دار قرار گرفت، با صدای بلند فریاد زد:

ای مردم، هر کس می‌خواهد احادیث ماندگاری از سرچشمه زلال علوم اسلامی، علی بن ابی طالب علیه السلام بشنود، پیش از آنکه مرگ بین من و او حائل شود، به سوی من بشتابد به خدا سوگند، از آنچه امروز تا روز رستاخیز انجام خواهد یافت برای شما بازگو خواهم کرد. هر فتنه و آشوبی را که تا روز قیامت بر پا خواهد شد با شما در میان خواهم گذاشت. (3)

مردم کوفه به دور چوبه ی دار گرد آمدند، میثم شروع به سخن گفتن کرد و از فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام و علی علیه السلام و فصلی گسترده از جنایتهای

ص: 726

1- روضه الواعظین ترجمه مهدوی دامغانی، ص: 466 و 467.

2- شرح ابن ابی الحدید/ج 1/ص 404.

3- میثم تمار، گنجینه ی اسرار علی علیه السلام /ص 58.

بنیامیه را بازگو کرد.

به ابن زیاد خبر دادند که این مرد شما را رسوا ساخت دستور داد که به دهان او لگام بزنید، آن چنان که خود خبر داده بود، او نخستین مسلمانی بود که به دهانش لگام زدند، تا جلوی افشاگری او را بگیرند. (1)

عمرو بن حرث به سوی خانهاش میرفت، دید جمعیت انبوهی در نزدیکی خانهاش گرد آمده‌اند پرسید چه خبر است؟ گفتند: میثم تمار است که از فضائل علی علیه السلام سخن می گوید.

شتابان به دارالاماره رفت و به ابن زیاد گفت: امیر! کسی را بفرست تا زبان او را قطع کند، من مطمئن نیستم که شهر کوفه را نشوراند و مردم کوفه علیه تو قیام نکنند.

ابن زیاد به یکی از نگهبانان گفت: برو زبانش را قطع کن.

آن مرد پلید به نزد میثم رفت و گفت: میثم هر چه دلت می‌خواهد بگو، که امیر به من دستور داده تا زبانت را قطع کنم.

میثم گفت: آن پسر زن بدکاره پنداشته که می تواند سخنان مرا دروغ انگارد، نه! هرگز گفتار من دروغ نیست و مولای من هرگز دروغ نمی گوید، بیا این من و این زبان من.

نکته قابل توجه این که، پیش از آنکه زبان میثم را ببرد، در یک گفتگوی تند و رسواگرانه با ابن زیاد، میثم به او گفت:

من از امیر مومنان علی علیه السلام از کیفیت شهادت خویش پرسیدم، که چه کسی این جنایتها را در حق من انجام خواهد داد. فرمود: تو را شخص پست و مزدور، پسر زن بدکاره عبیدالله دستگیر می کند.

میثم سپس نحوه شهادت خویش را بیان کرد.

ابن زیاد به شدت بر آشفت و گفت: به خدا سوگند دست و پاهایت را خواهم برید و زبانت را خواهم گذاشت، تا گفتار مولایت و تو دروغ در آید.

آنگاه دستور داد، دستها و پاهایش را بریدند و زبانش را گذاشتند و گفته شد که بعداً

ص: 727

سه روز بالای دار

حدود هفتاد سال از عمر شریفش سپری شده بود. آنگاه که ستمگران دستها پاهای میثم را قطع کردند و بر دهانش لگام زدند زبانش را بریدند تمامی سخنان مولایش به واقعیت پیوست، هر چند که خصم بدسرشت تلاش کرد که سخنان علی علیه السلام تکذیب شود.

میثم سه روز بر بالای دار بود غروب روز دوم، محاسن شریفش با خون بینی و گلویش خضاب شد.

سومین روز، یکی از مزدوران ابن زیاد به نزد چوبه ی دار آمد و گفت: میدانم، تو روزها روزه میگرفتی و شبها را به عبادت به سر میری با این همه، این نیزه را بر بدنت فرو میبرم. آنگاه نیزه خود را بر بدن میثم فرو کرد آنگاه میثم تکبیری گفت و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

بدن میثم، همچنان چند روز بالای دار بود، صالح پسر میثم گوید: چند روز پس از شهادت پدرم، به طرف چوبه ی دار رفتم و دیدم دقیقاً از چوب همان درختی به دار آویخته شده که خود او تعریف کرده بود و من میخی را برای نشانه به چوب درخت کوبیده بودم در این مدت که میثم بر دار بود، عمرو بن حرث که تازه فهمی ده بود مقصود میثم از این که همسایه او خواهد شد چیست، هر شب به کنیزش دستور میداد که زیر درخت را جارو کند و آب بریزد و آتش روشن کند. کسی جرأت نمی کرد به جنازه میثم نزدیک شود، ابن زیاد در اطراف نگهبان گذاشته بود و از دفنش ممانعت می کرد. در نهایت 7 نفر از همکاران خرما فروش میثم، تصمیم گرفتند تا پاسی از شب گذشته، جنازه او را از بالای دار پائین بیاورند دفن کنند. وقتی که در موعد مقرر به دار نزدیک شدند تعدادی از ماموران دولتی را دیدند که در اطراف چوبه ی دار نگهبانی می دهند، آتش روشن کردند و ماموران را با آن مشغول

ص: 728

کردند تا جنازه را پائین آوردند و روی تخته ای نهادند و تا نزدیکی چشمهای از آب مراد حمل کردند و جنازه را به خاک سپردند. چون صبح شد ابن زیاد سپاهی را برای یافتن جنازه گسیل داشت و سرنخی به دست نیاورد. گفته شده که آنها جنازه را در کف نهر به خاک سپردند و آب بر آن جاری کردند تا کسی به مدفن او آگاه نگردد.

میثم 10 روز پیش از ورود حضرت امام حسین علیه السلام به کربلا در سال 60 هجری قمری به شهادت رسید. (1)

مرحوم علامه محمد حسین مظفر قدس سرّه کتابی دارد به نام «میثم تمار شهید عقیده و ولایت» و مترجم این کتاب «هدی عبدالحسن حیدر الکربلائی» میباشد. این کتاب اطلاعات بسیار خوبی راجع به این صاحب سرّ مولا امیرالمؤمنین علیه السلام می دهد و به مقامات معنوی و روحانی و رشادت و شهامت و شجاعت قلب و روحی او میپردازد. مطالعه آن را به عموم علاقه‌مندان توصیه میکنیم.

نیک و شایسته بود، فرجامش

حسن تقدیر داشت ایامش

معرفت ذره ذره در کامش

کرد، مولا، سؤال از نامش

گفت در پاسخ ولی خدا

سالمم نام هست، یا مولا

.....

مظهر علم حق، به حسن بیان

سرّی از علم غیب کرد بیان

گفته با من رسول عالمیان

که تو در زادگاه خود، ایران

چون نهادی قدم در این عالم

خواند نام تو مادرت، میثم

.....

در شگفت آمد آن خجسته خصال

گفت ای آیت ستوده. کمال

کس ندانست راز من تا حال

جز خداوند قادر متعال

باغ مهر تو تازه و تر باد

از تو کام دلم میسر باد

ص: 729

1- میثم تمار، گنجینه ی اسرار علی علیه السلام / صص 6164.

.....

نخل میثم به برگ و بار نشست

سالها در کنار یار نشست

عشق بر دوش و سر به دار نشست

تا شهادت، به انتظار نشست

دل قابل، خجسته جانی داشت

بود سیمرغ و آشیانی داشت

.....

شد مقیم حرم، مقامشناس

متکلم شد و کلامشناس

مرحبا میثم امامشناس

عارف دانه راز دام شناس

در خداجوییاش، اشارتها

از شهادت بر او بشارتها

.....

آسمان رنگ و روی آب گرفت

سر به دامان بوترب گرفت

دولت از حسن انتخاب گرفت

مس جان را طلای ناب گرفت

همه عمر از علی سخن می گفت

نکته ها زان لب و دهن می گفت

از معاویه خصلتان پلید

نه بدل بیم داشت نه تردید

چشم جانش فقط علی میدید

تا کجا می توان به عشق رسید

نفسی میثمی بجو، یارا

تا بخوانی ثنای مولا را

جعفر رسول زاده آشفته

دست نوشته شاعر

صاحب سرّ حیدر کزّار

چون کمیل است میثم تمار

بوده میثم فدائی حیدر

خوش نهاده به پای حیدر، سر

قلب خود را به قلب مولا دوخت

از علی بس علوم دین آموخت

از تفاسیر آیه های کریم

ابن عباس را دهد تعلیم

بوده آگه ز رازهای نهان

وز خبرهای غیبی و پنهان

خبر مرگ پور سفیان را

کرده یک هفته زودتر افشا

ص: 730

با رفیقش حبیب درّ میسفت

نحوهی قتل او به او می گفت

بود میثم غلام بانویی

از تبار بنی اسد، گویی

که خریدش علی، ولیّ عباد

بنمودش به راه حق آزاد

شد علی را ز عقل و رایب و هوش

در صف خادمان حلقه به گوش

پدرش بود از تبار عجم

نام او را نهاده بُد میثم

گفت او را علی شه ابرار

که عبید اللهت کند وادار

تا نمایی به پیش خلق اقرار:

که منم از امام خود بیزار

گفت: بالله نمی کنم اقرار

در بر آن پلید بیمقدار

مینمایم فقط تو را تمجید

گر چه بر کشتنم کند تهدید

عشق تو با دلم عجین باشد

همهی هستیم همین باشد

تو علی روح دین و قرآنی

بی ولای تو نیست ایمانی

آن که در عشق تو خلوص نداشت

تیشه را روی ریشهایش بگذاشت

آن که از شیوهی تو بیزار است

به عذاب خدا گرفتار است

آن که با دشمن تو مأنوس است

بهره‌اش در دو عالم افسوس است

گفت مولا: که دشمن غدار

میزند پیکر تو را بر دار

مینماید ز تن جدا پایت

هر دو دست و زبان گویایت

گفت: صبر است پیشهی میثم

چون که در راه عشق توست چه غم!

«ملتجی» آن که بر علی دل بست

جان خود را گرفته بر سر دست

تا به عالم عیان کند: شیدا

هست در عشق خویش پا بر جا

بر ندارد ز دلیر خود دست

بگذرد در رهش ز هر چه که هست

گر کشد عشق او سر دارش

حق تعالی بود خریدارش

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 173-175

ص: 731

ای آنکه مدعی شده‌های نوکرش شدی

نوکر شبیه میثم و سلمان نمی شود

سلمان اصفهانی و میثم ز شهر فارس

هر خطهای که خطهی ایران نمی شود

سعید علامه

دست نوشته شاعر

چون نخل در ایستادگی، خفتن توست

دل، مشتری شیوه دُر سفتن توست

هر چند رطبه‌های تو شیرین است لیک

شیرینتر از آن، علی علی گفتن توست

میثم مؤمنینزاد

دست نوشته شاعر

میثم که دل از به غیر دلبر برداشت

خود یک تنه در کوفه دو صد محشر داشت

دانی که چه رتبه داشت در نزد علی؟

آن رتبه که سلمان بر پیغمبر داشت

جواد هاشمی تربت

دست نوشته شاعر

اصلاً ولای شیر خدا اختصاصی است

شاهد کمیل و بوذر و میثم میآوریم

ابالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

ص: 732

ابوالاسود دونلی، از چهره های معروف شیعی است که نامش در کتابهای حدیث و شعر و ادب، فراوان به چشم میخورد. وی از بزرگان اصحاب امام علی علیه السلام و امام حسن و امام حسین و امام سجاد علیهم السلام و از شاعران مبرز شیعه در قرن اول هجری بود.

وقتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله به نبوت مبعوث شد، کودکی سه چهار ساله بود. آنگاه که پیامبر اسلام، حضرت امیر علیه السلام را در یک مأموریت به یمن فرستاد، آنجا با حضرت علی علیه السلام آشنا شد و با شعر خود او را ستود. تا پایان عمر 85 ساله خویش، پیوسته مدافع اهل بیت علیهم السلام و یاریگر حق و ستایشگر خاندان نور و طهارت ماند.

از ویژگیهای بارز ابوالاسود، دلدادگی او نسبت به خاندان وحی، به خصوص امیر غافله عشق، علی علیه السلام بود. این شیفتگی زبانزد خاص و عام بود. خود او نیز، هر جا که مناسبتی پیش میآمد، با زبان فصیح و بیان قوی و قدرت ادبی که داشت، این عشق و ولا را آشکار می کرد و هراسی هم نداشت.

او قصیده های طولانی دارد که مضمونش بیان طغیانگری، ظلم و جرایم و بدرفتاریهای امویان است. او حتی پس از شهادت حضرت علی علیه السلام نیز دست از ولای او برنداشت و همواره تا پایان عمر، پرچم حقخواهی و عدالتجوییاش برافراشته بود و همه تلاشهای امویان برای گسستن او از آل علی و پیوستن به صف بنی امیه ناکام ماند.

ابوالاسود از جهات علمی نیز درخشندگیهایی داشت. تذکره نویسان، اغلب از او با اوصافی همچون: فصیح، فاضل، فقیه، شاعر، محدث، نحوی و ... یاد کرده اند. در

دیوان او نیز تأکیده‌های فراوانی نسبت به جایگاه علم و عالمان دیده می‌شود و برتری دانش را نسبت به ثروت و اندوخته‌های مالی از دیدگاه او نشان می‌دهد.

اصول علم نحو را از حضرت علی علیه السلام آموخت و اقدام به تدوین و تحکیم آن کرد و قواعد زبان عربی را سامان داد. در تشریح مباحث لغوی، تصحیح قرائت عربی، اعراب و نقطه‌گذاری بر آیات قرآن نیز فعالیتها و ابداعاتی داشته است. قرآنی نقطه‌گذاری شده و نوشته شده بر روی پوست، در موزه قرآن آستان قدس وجود دارد که منسوب به اوست.

ارتباط تنگاتنگ او با حضرت علی علیه السلام نیز در جهتدار

بودن شعر و سلامت مضمون مؤثر بوده است. حکمت، نصیحت و موعظه و محور عقیده و ایمان و ولای اهل بیت علیهم السلام، در مضامین شعری او فراوان دیده می‌شود.

مراثی او درباره امام حسین علیه السلام و حادثه کربلا نیز سوزناک و تأثر انگیز است. همچنین مرثیه‌هایی هم درباره مسلم بن عقیل و هانی بن عروه سروده و با یاد کردن بزرگواری این پاکمردان از دودمان پیامبر و هواداران عترت در کوفه، بر خونریزی طاغیان ظالم کوفه تاخته است.

ابوالاسود دوئلی، بخش آخر عمر خود را در مدینه گذراند و سپس به بصره کوچ کرد و در ایام جنگ صفین، در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام با شورشیان و قاسطین جنگید و در جنگ نهروان هم حضور داشت. وی در سال 69 هجری در بصره از دنیا رفت.

محبت مولی

روزی زیاد بن ابیه در مورد حب علی علیه السلام از او پرسید: بیدرنگ پاسخ داد: «محبت علی علیه السلام در قلبم روز افزون است، هم چنان که محبت معاویه در دل تو رو به افزایش است. من با حبّ علی، خدا و بهشت را میطلبم، تو با محبت معاویه، دنبال دنیا و جلوه‌های آنی».

یک بار در پاسخ به طعنه‌های «بنی قشیر» که او را بر «علی دوستیاش» ملامت می‌کردند: شعری سرود با این مضمون:

«فرومایگان بنی قشیر میگویند: تو پیوسته علی را از یاد نمیببری. آری، من به شدت محمد صلی الله علیه و آله، عباس، حمزه، و وصی، عشق میورزم. چون خدا آنان را دوست دارد، دوستشان دارم و هنگام رستاخیز با همین محبت خواهم آمد. اگر محبت اینان، رشد و حق باشد، به حق رسیده‌ام و اگر گمراهی باشد، من خطا نکرده‌ام».

گفتند: ابوالاسود! با این سخن آخر، به شک افتاده‌ای!

پاسخ داد: مگر کلام خدا را نشنیده‌اید که فرموده است: «ما یا شما بر هدایت یا در گمراهی آشکار هستیم»، آیا خدا شک کرده که چنین فرموده است؟

از معروفترین صحنه‌های ولاء و علی دوستی او، ماجرای «شهد مزعفر» است.

ابو الاسود دلی را گویند معاویه برای استمالت و دلجوئی او پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام گاهی تحفه و جایزه ای می فرستاد از انواع شیرینیها، روزی حلوائی که از عسل ساخته و به زعفران آغشته بودند بخانه ابو الاسود فرستاد و او را دخترکی کوچک بود که دوید و چنگی از آن برگرفت و در دهان نهاد ابو الاسود گفت: ای دخترک عزیز بیفکن که آن زهر است، گفت:

چگونه ای پدر؟ گفت: این را معاویه فرستاده تا ما را از جانبداری علی و اهل بیت پیغمبر علیهم السلام بازدارد، دخترک آنچه در دهن داشت بیفکند.

دخترش فی البداهه این دو بیت را سرود:

أَبِ الشَّهِدِ الْمُزَعْفَرِ يَا ابْنَ هِنْدٍ

عليك نبيح احساباً و ديناً؟

معاذالله، لیس یكونُ هذا

و مولانا أمير المؤمنين!

ای پسر هند! آیا با عسل به زعفران آمیخته، ما شخصیت و دین خود را به چون تویی بفروشیم؟

پناه بر خدا! هرگز این کار شدنی نخواهد بود، در حالی که مولا و سرور ما امیرالمؤمنین است. (1)

ص: 735

شیعه، از مشغله‌ی سود و زیان آزاد است
پیرو حضرت مولی، ز جهان آزاد است
هرکه سر سود بر این خاک، زجان آزاد است
سرو این باغ، ز آسبب خزان آزاد است
سوی سر منزل مقصود، کشاند این راه
حبذا، رهرو مشتاق و دلیل همراه
شیعه، از کف ندهد دل به هوای زر و سیم
شیعه، در واهمهی زور، نباشد تسلیم
شیعه، چون کوه سرافراز، نلرزد به نسیم
شیعه در حق، نکند سستی و از باطل، بیم
همچو آن پیرو آگاه سرافراز علی
که شدش کنیه ابوالاسود و نسبت، دوئلی
شیرحق، چهره چو در غمکدهی خاک، کشید
شیعه را، دشمنی و کینه‌وری، شد تشدید
زاده‌ی سفله‌ی سفیان تبه‌کار پلید
پردهی فتنه و سالوس، برافکند و برید
خواست، تا یاد علی، جمله فراموش شود
نور این شمس فلک مرتبه، خاموش شود

خادم خویش طلب کرد و بدادش دستور
که ز جا خیزد و ظرفی عسل آرد به حضور
گفتش: امروز تویی از طرف ما، مامور
ببر این هدیه ما را، همه با وجد و سرور
به در بیت ابوالاسود و تقدیمش کن
قدری از جانب ما، عزت و تکریمش کن
خادم آن جام عسل، برد بر آن طرفهسرای
حلقه بر در زد و شد منتظر خانه خدای
فلک سفله تماشا کن و آن پستی رای
زاغ، مردار برد هدیه به درگاه همای
دختری داشت، ابوالاسود و آمد، پس در
به گمانش که ز راه آمده فرخنده پدر
خادم، آن جام بدان دخترک خرد، سپرد
دختر، آن تحفه به صد شوق، سوی منزل برد
هم، در آنحال، به سبابه، از آن قدری خورد
کرد شیرین لب و زآینه جان، گرد سترد
ناگه آمد پدر از راه و پی استفهام
قصه‌ی صاحب آن هدیه پرسید و زجام

آگهی یافت، چو از قصه، ابوالاسود راد
گفت با دخترک خویش، که ای نیکنهاد
دانی این هدیه، معاویه، چرا بفرستاد؟
تا دهد، خرمن آزادگی ما بر باد
این عسل، مهر علی را ز دل و جان ببرد
زهر آورده، که شیرینی ایمان، ببرد
دخترک، لقمهی ناخورده، برون ریخت ز کام
طایر قدسی طویی، نخورد دانه ز دام
شست زهر از دهن و ریخت به لب، شهد کلام
گفت، خادم، ببر از من به معاویه پیام
پسر هند جگرخوار، چه داری پندار؟
گوهر خود، نفروشیم، بدین نقد و عیار
از ازل مهر علی، با گل ما گشته عجین
تا ابد، دیده نپوشیم، از این نور مبین
قاف تا قاف، شود دشمن اگر روی زمین،
پاره گردد رگ و پی، بشکند از دست و جبین
ما ولای علی، آمیخته با جان داریم
پیرو کفر نباشیم، که ایمان داریم

ای طفیل قدمت هستی این چرخ قدیم

زنده از نام تو در روز جزا، عظم رمیم

خاکبوس حرمت، آدم و عیسی و کلیم

کرمت مظهر الطاف خداوند کریم

سرّ ارسال رسل. روح عبادات، علی

نفس تسبیح علی، اصل مناجات، علی

جعفر رسولزاده - آشفته کاشانی

دست نوشته شاعر

معاویه را گفت شیخی به شام

به شهر مدینه هست مردی به نام

ابوالاسود از پیروان علیست

که عمری به پاکی و تقوی بزیت

به نزد خلیف بود محترم

ز پرهیزکاری ست اهل حرم

ز پاکیزگی هست مشهور عام

ولی نیست عیش مدامش به کام

به سختی به سر می برد روزگار

علی را زجان باشد او دوستدار

به عشق علی جانش آمیخته

ز مولا وفاداری آموخته

فرستی اگر سوی او سیم و زر
فرو آورد پیش پای تو سر
سفیری معاویه از شهر شام
فرستاد با هدیه و با طعام
عسل را بیامیخت با زعفران
به همراه او جامه های گران
در خانه ی اسود آمد سفیر
عسل داد با جامه های حریر
چو اسود زمسجد به خانه رسید
در آنجا هدایای بسیار دید
نگه کرد در کوزه های عسل
زعطر و زرنگ خوش بيمثل
پرسید از دخترش زین طعام
مبادا که خوردی که این است دام
برد شهد عشق علی را زدل
ز دشمن بیامیزدت آب و گل
چو بشنید دختر چنین ماجرا
بیفتاد و نالید از آن خطا

فرو برد انگشت خود در گلو

از آن رشوه پاکیزه شد کام او

بگفتا به سختی دهم جان ولی

نگردد برون از دل عشق علی

ز عشق علی در دل «آشنا»

فزونی بیافزا فزون ای خدا

سید مصطفی امامی - آشنا اصفهانی

دست نوشته شاعر

ص: 740

بیان شخصیت جابر

جابر بن عبدالله انصاری آخرین باقیمانده اصحاب رسول خدا بود. او به طور کامل به اهل بیت (علیهم السلام) پیوسته بود. در مسجد می نشست و در حالی که عمامه سیاه به سر بسته بود صدا می زد: «ای شکافنده دانش»،⁽¹⁾ او عصا زنان در کوچه های مدینه می گشت و می گفت: «علی (علیه السلام) بهترین انسانهاست»⁽²⁾

محدث نوری گوید: «و از نخستین کسانی است که پیش از همه، به حضرت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) پیوستند. او حامل سلام رسول خدا (صلی الله علیه واله) به شکافنده علوم اولین و آخرین است. او نخستین کسی بود که در روز اربعین به زیارت ابا عبدالله (علیه السلام) رفت. سند اخبار لوح آسمانی، که اخباری از خدای پروردگار جهانیان بر خلافت امامان هدایت در آن درج است، به او ختم می شود. از میان همه ی صحابه تنها او موفق شد آن لوح را که نزد حضرت فاطمه (علیها السلام) بود، ببیند. علاوه بر این نیز او مناقب و فضایل بی شماری دارد»⁽³⁾.

محدث قمی از او چنین یاد می کند: «او صحابی جلیل القدری است که ارتباط او با اهل بیت (علیهم السلام) و منزلت والای او مشهورتر از آن است که ذکر گردد. روایاتی که نشانگر

ص: 741

-
- 1- اختیار معرفة الرجال، ج 1، ص 88 (مقصود وی امام باقر (علیه السلام) بود).
 - 2- همان، ص 44، ح 93.
 - 3- مستدرک الوسائل، ج 3، ص 580 سفینه البحار، ج 1، ص 141.

فضایل او هست بسیار فراوان می باشد». آنگاه پس از ذکر برخی از آنها می گوید: «از اسدالغابه» نقل شده است که او درباره ی جابر گفت: وی در هجده جنگ با پیامبر (صلی الله علیه واله) شرکت جست و در جنگ صفین با علی (علیه السلام) همراه بود. او در پایان عمر کور شد... او آخرین تن از کسانی است که در عقبه شرکت داشت و در مدینه از دنیا رفت. تا آن جا که می گوید: او حدیث فراوان به یاد داشت و حافظ سنت های [رسول خدا (صلی الله علیه واله)] بود. شیخ قدس سرّه گفته است: او در بدر و هجده غزوه با رسول خدا (صلی الله علیه واله) شرکت داشت و این مطابق قول جابر است که گفت: در نوزده جنگ شرکت داشتیم. و الله العالم» (1).

حضرت آیت الله العظمی خویی نوشته اند: او در بدر و هجده غزوه همراه پیامبر (صلی الله علیه واله) شرکت داشت. از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه واله)، اصحاب برگزیده علی (علیه السلام) و اعضای شرطه الخمیس (پیشقراولان متعهد و فدایی سپاه حضرت علی (علیه السلام)) آن حضرت، و اصحاب حسن، حسین، سجاد و باقر علیهم السلام (علیهم السلام) و مردی بلندمرتبه بود. امام باقر (علیه السلام) فرموده اند: «و جابر دروغ نگفت» (2)» (3) در جنگ جمل، نهروان و صفین از یاران امیر مؤمنان (علیه السلام) بود.

نظریات جابر در مورد حضرت علی علیه السلام

سالم بن ابی جعد نقل می کند: از جابر بن عبدالله سؤال شد: نظر شما درباره حضرت علی (علیه السلام) چیست؟

جابر در جواب گفت: حضرت علی (علیه السلام) بهترین انسانهای پیشین و آیندگان و موجودین است! خداوند پس از پیامبر هیچ فردی را ارجمندتر از علی (علیه السلام) و امامان بعد از او از فرزندان او نیافرید.

سؤال شد: نظر شما درباره دشمنان حضرت علی (علیه السلام) و آنانکه مقام او را پایین

ص: 742

1- سفینه البحار، ج 1، ص 140141.

2- معجم رجال الحدیث، ج 4، ص 330.

3- الاصابه، ج 1 ص 213 تهذیب الاسماء، ج 1، ص 142 الاعلام، ج 1، ص 213 تنقیح المقال، ج 1، ص 199.

می آورند چیست؟

در پاسخ فرمود: با علی (علیه السلام) دشمنی نمی کند جز کافر، و مقام ارجمند او را، پایین نمیآورد مگر منافق.

سؤال شد: نظر شما درباره‌ی آنان که ولایت او و امامان بعد از او را، که از فرزندان او میباشند، پذیرفته‌اند، چیست؟

در پاسخ گفت: شیعیان علی (علیه السلام) و شیعیان امامان از فرزندان او، پس از او تنها رستگار و اهل نجات هستند و در روز قیامت، از عذابها، ایمن و محفوظ میباشند.

سپس جابر فرمود: شما چه میگویید درباره‌ی مردی که به صحنه آمده و مردم را به گمراهی دعوت می کند. چه کسی (در این جو) نزدیکترین شخص به علی (علیه السلام) است؟

گفتند: شیعیان و یاران آن حضرت، نزدیکترین افراد به آن حضرت هستند.

جابر فرمود: هرگاه مردی به صحنه آمد و مردم را به سوی هدایت دعوت کرد، چه کسی نزدیکترین انسان به حضرت علی (علیه السلام) است؟

گفتند: شیعیان و یاران آن حضرت.

جابر گفت: آری همینگونه است، در روز قیامت نیز هنگامی که پرچم «حمد» در دست حضرت علی (علیه السلام) قرار میگیرد، نزدیکترین افراد به او شیعیان و یاران او هستند. (1)

جابر بن عبدالله انصاری از بزرگان در علوم

جابر به قرآن کریم عشق میورزید و در تفسیر قرآن زبر دست بود به گونهای که او را از بزرگان مفسرین دانسته‌اند. (2) در کتابهای تفسیر، آراء و نظریات جابر در تفسیر قرآن کریم را ذکر کرده اند. در کتاب مجمعالبیان آرای تفسیر جابر به چشم میخورد.

مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی فرموده‌اند: اهل سنت کتاب تفسیر ناتمامی از جابر دارند.

ص: 743

1- . امالی صدوق، ص 297؛ بحارالانوار، ط جدید، ج 22، ص 92.

2- . اعیان الشیعه، ج 4، ص 46.

ذهبی مینویسد: جابر بن عبدالله بن عمرو بن حرام، در عصر خود، پیشوا، فقیه و فتوا دهنده مدینه بود. او قبل از هجرت در عقبه منی همراه با 70 نفر با پیامبر (صلی الله علیه واله) بیعت کرد و از آنجناب دانشهای ارزشمندی آموخت. او کتابی کوچک در حج دارد که در صحیح مسلم آمده است. (1)

مرگ پرافتخار یا زندگی شیرین ابدی جابر

جابر بن عبدالله انصاری، گرچه در میدان نبرد با دشمن، با شمشیر به شهادت رسید، ولی با شمشیر قلم و بیان و در مسیر مبارزه‌ی دائم و پیگیر و پیامان، با دشمنان بود. و با افشاگریهای خود، بینی دشمنان کینهتوز را به خاک مالید، و از حریم مقدس امامان معصوم (علیهم السلام) دفاع کرد و مشمول حدیث شریف مولایش رسول خدا (صلی الله علیه واله) بود، بلکه از مصداقهای روشن آن حدیث بود که فرمود:

«هنگامی که روز قیامت می شود، مرکب قلم دانشمندان را با خون شهیدان میسینجند، پس مرکب قلم دانشمندان بر خون شهیدان برتری مییابد.» (2)

و جابر خودش نقل می کند که رسول خدا (صلی الله علیه واله) فرمود:

«مرگ در راستای اطاعت از حضرت علی شهادت است.» (3)

راوی قصه‌ی زیبای کسا،

جابر آن نیک دل انصاری

جان او جلوه‌ی آینه‌ی نور

سینه‌اش لوحه‌ی حق‌پنداری

با علی بود و ولایت. جابر

آفرین باد بر این دینداری

جعفر رسول زاده (آشفته کاشانی)

دست نوشته شاعر

ص: 744

2- . ارشاد القلوب، ص 165؛ امالی صدوق، ص 102.

3- . ینابیع الموده، قندوزی، باب 12.

چه مقامی است؟ قرار است به جابر برسد

از سر چشمهی اسرار به او سر برسد

برساند خبر اهل کسا را به جهان

از دل خانه درآید به منابر برسد

نسخه بردارد از آن لوح که با فاطمه است

سالها بعد به دستان مفسر برسد

اربعینش بدود در دل تاریخ، چنان

تا در این عرصه به این شور معاصر برسد

عشق فرمود که یا جابراً أنتَ ممّا

عشق میخواست از او واژه به شاعر برسد

به صبا کار ندارد ولی از جابر خواست

به سلامی برود محضر باقر برسد

اوج فرمانبریش ختم به پیغامبری است

عابر آن است که در قافیه، زائر برسد

محسن ناصحی

جابر بن عبدالله راز دار خاندان رسالت و امامت، ص 244.

جابر بن عبدالله انصاری

آفتاب بن علی بن حسین بن علی

راوی نور، شکافندهی علم ازلی

مادرش آینه، فرزند فرستادهی عشق

بندهی خوب خداوند، خداوند علیّ

آدم و جنّ و ملک پیش تو زانو زدهاند

خانه ی کوچک تو، با دوسه دیوار گلی

همه سُبحانکَ لا علمَ لنا میگویند

گاهِ تفسیر تو از آیه ی اللهُ ولی

ص: 745

ناگهان روز الست از همه پرسید خدا

دوست دارید علی را؟ همه گفتند بلی

شعر من جابر عبد الله انصاری شد

تا سلامی برساند به تو با تنگدلی

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

روضه‌خوان کربلا

شکر خدا که گریه کن شاه بی سرم

مدیون لقمه‌ی پدر و شیر مادرم

من جابرم که از نفس اولم حسین!

افتاده سایه‌ی علویّ تو بر سرم

در ابتدا که چشم سرم باز شد فقط

پرچم سیاه هیئت آمد به منظرم

من روضه خوان کربلای توام حسین!

آتش بزن به زندگی و مال و پیکرم

حالا تمام دل خوشی من شده حرم

هر اربعین که لطف تو بوده مُقدّم

ای کاش جابرا نه بخوانی مرا حسین

ای کاش جابرا نه بخوانی مرا حرم

سعید علامه

جابر بن عبدالله راز دار خاندان رسالت و امامت، ص 222.

ص: 746

ولادت

با طلوع خورشید حکومت علوی در کوفه غنچه‌های شکوفا شد تا تماشگر آفتاب امامت باشد. در سالهای 3640 قمری، روزی سعد بن جناده به آستان حضرت علی (علیه السلام) شرفیاب شد، ولادت فرزندش را به عرض حضرت رساند و تقاضای نامگذاری کرد. حضرت نوزاد را در آغوش گرفت و فرمود:

«هذا عطية الله» این نوزاد عطا و موهبت الهی است. [\(1\)](#) حضرت علی (علیه السلام) بعد از مراسم نامگذاری، برای عطیه صد درهم حقوق ماهانه تعیین فرمود و پدرش با دریافت حقوق برای کودک غذا تهیه کرد. [\(2\)](#)

مقام علمی عطیه

عطیه، از نظر طبقات رجالی، در گروه تابعین جای دارد یعنی از طبقه‌های است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) را ندیده و بدون واسطه سخنی از وی نقل نکرده است. او از اصحاب حضرت علی (علیه السلام) و امامان بعد از او تا امام محمد باقر (علیه السلام) به شمار می‌آید. [\(3\)](#) عطیه از دانشمندان بزرگ و اسلام شناس عصر خویش شمرده می‌شد و از چنان مقام علمی برخوردار بود که حتی دانشمندان اهل سنت نیز او را مورد اعتماد میدانستند و

ص: 747

1- سفینه البحار، ج 2، ص 206، (چاپ قدیم)؛ طبقات الکبری، ج 6، ص 304؛ ریحانة الادب، ج 4، ص 218.

2- طبقات الکبری، ج 6، ص 304.

3- رجال شیخ طوسی، ص 51؛ تنقیح المقال، ج 2، ص 253؛ سفینه البحار، ج 6، ص 296.

آثار علمی

تفسیر قرآن: عطیه دست پرورده استادی بزرگ چون ابن عباس بود و پنج جلد تفسیر قرآن نگاشت. (2)

خطبه فدک حضرت زهرا؛ زیارت اربعین:

ابعاد شخصیت سیاسی عطیه

عطیه از کسانی است که حدیث غدیر خم را به دورترین نقاط بلاد اسلامی رساند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) در حجة الوداع در غدیر خم دست حضرت علی (علیه السلام) را گرفتند و به مردم فرمودند: ای مردم، آیا نمیدانید که من از خود مؤمنین به آنها سزاوارترم؟

گفتند: آری، یا رسول الله. سپس فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» (3).

عطیه در باره شأن نزول آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» (4) می گوید: «نزلت هذه الآية على رسول الله (صلی الله علیه واله) فی علی بن ابی طالب (علیه السلام)» (5) این آیه در منزلت حضرت علی ابن ابی طالب (علیه السلام) نازل شد. بیان چنین احادیثی درباره شخصیت حضرت، در زمانی که آشکارا بدان بزرگوار ناسزا می گفتند، دارای ارزشی والا بود زیرا درباریان آگاه و مردم ناآگاه دشنام دادن بدان حضرت در هر قنوت و خطبه را از فرایض مسلمانان میدانستند. در چنین فضای آشوب زدهای، عطیه به افشاگری پرداخت و با نقل فضایل علی علیه السلام کوشید ولایت را در جامعه تثبیت کند.

زیارت اربعین و اقدامی انقلابی زیارت اربعین عطیه و جابر بن عبدالله در آن زمان حساس از بُعد سیاسی اهمیت بسیار دارد. (6) زمانی که یزید بن معاویه ریختن خون

ص: 748

1- تهذیب التهذیب، ج 7، ص 226؛ طبقات، ج 6، ص 304.

2- ریحانة الادب، ج 4، ص 218؛ سفينة البحار، ج 6، ص 296؛ تنقیح المقال، ج 2، ص 253.

3- بحار الانوار، ج 37، ص 185.

4- مائده/ 67.

5- بحار الانوار، ج 37، ص 190.

6- مصباح المتعجب، ص 730.

سیدالشهداء و اصحابش را افتخار میدانست و شیعیان آن حضرت در خفقان شدید به سر می بردند، بازمانده یاران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) به زیارت تربت امام (علیه السلام) شتافت. او در واقع فرستاده خاتم المرسلین به شمار میآمد؛ زیرا رسول خدا (صلی الله علیه و اله) به وی وصیت کرده بود «یا جابر زُر قبر الحسین (علیه السلام) فان زیارته تعدل مائة حجة»⁽¹⁾ ای جابر (علیه السلام)! قبر فرزندم حسین (علیه السلام) را زیارت کن. چون ثواب زیارتش با ثواب صد حج برابر است. جابر (علیه السلام) بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) علیه السلام و یارانش از این فاجعه تاریخی آگاه شده، با ضمیری پاک راه کوفه پیش گرفت و خود را به دست پرورده مکتب علوی یعنی عطیه عوفی رساند. این دو بزرگمرد در اربعین شهادت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و اصحابش در سرزمین مقدس کربلا حضور یافتند. و این افتخار را به دست آوردند که از اولین زائران حرم حسینی شوند.⁽²⁾ آنچه به زیارت اربعین جلوهای خاص از شهامت و شجاعت می دهد حرکت قهرمانانه این دو زائر در آن موقعیت حساس است؛ زیرا بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) یزید کسی را مانع ظلم و فساد خود نمیدید و تمام سعی خودش را به کار برد تا با خفه کردن صدای هر مخالفی قیام عاشورا را امری عادی و غیر الهی جلوه دهد. بدین سبب، نگرش جامعه به نهضت امام حسین علیه السلام (علیه السلام) در ابتدا نگرشی همراه با بیتفاوتی گاه اعتراض آمیز بود. در آن موقعیت، حرکت جابر از مدینه و عطیه از کوفه برای زیارت سیدالشهدا (علیه السلام) تأییدی بر قیام آن حضرت بود.⁽³⁾ به ویژه این که این زیارت با رسیدن بانوان اهل بیت و اسراء از شام و برپایی سه روز سوگواری برای سالار شهیدان (علیه السلام) و یارانش مقارن بود. این حرکت انقلابی به شعله‌ور شدن نهضت حسینی و افشای جنایات دژخیمان بنیامیه انجامید و عطیه و جابر از بنیانگذاران قیامهایی شدند که در دفاع از قیام کربلا به وسیله توابین و دیگران شکل گرفت.

ص: 749

1- جابر بن عبد الله انصاری، ص 205.

2- بحار الانوار، ج 68، ص 130؛ مصباح المتعجب، ص 730.

3- اعیان الشیعه، ج 15، ص 143؛ مصباح المتعجب، ص 730.

عطیه همسفر و هم‌رکاب جابر بود

که بر مزار شهیدان عشق زائر بود

فقیه اهل کرامت مفسر آیات

بر او سلام و به روح مطهرش صلوات

جعفر رسول زاده (آشفته کاشانی)

دست نوشته شاعر

ص: 750

حُجْر بن عَدی بن جَبَله کِنْدی، کنیه اش ابو عبد الرحمن، معروف به حجر الخیر، صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و از یاران خاص حضرت علی علیه السلام و از بزرگان و فضیلتی کوفه می باشد.

حجر بن عدی و برادرش، هانی، در زمان پیامبر اکرم اسلام آوردند.

حجر در فتوحات اسلامی، از جمله نبرد قادسیه (سال 14 یا 15 یا 16)، حضور یافت. (1)

حضرت علی علیه السلام میخواست او را به ریاست قبیله

کنده بگمارد و هم قبیله های او، اشعث بن قیس، را از آن منصب عزل کند، اما حجر از این که تا زنده بودن اشعث، سرپرستی کننده را قبول کند، خودداری کرد. (2)

در جنگهای جمل، صفین و نهروان

در جنگهای جمل و نهروان و صفین هم شرکت نمود.

هنگامی که معاویه برای ایجاد رعب در مردم عراق، ضحاک بن قیس را روانه آنجا کرد تا با حمله به صحرائشینان ایجاد ناامنی کند، امام علی علیه السلام، حجر بن عدی را با چهار هزار تن به مقابله آنان فرستاد.

حجر تا تدمر به تعقیب مهاجمان پرداخت و سرانجام، آنان را شکست داد. سپس، دو شبانه روز در آن نواحی ماند. (3)

ص: 751

1- . الطبقات الكبرى، ج 6، ص 217. ابن قتیبه، المعارف، ص 334. اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج 1، ص 461.

2- . احمد بن داوود دینوری، اخبار الطوال، ص 224.

3- . یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 195196. طبری، تاریخ الطبری، ج 4، ص 104.

پس از شهادت امیر مؤمنان و به امامت رسیدن امام حسن علیه السلام و اقدام آن حضرت برای جنگ با معاویه، جریان به سمتی پیش رفت که امام مصلحت را در پذیرش صلح با معاویه دید، حجر اولین کسی بود که به دیدار امام رفت و با لحنی تند اعتراض کرد و حضرت را به ادامه جنگ فراخواند.

پاسخ امام حسن این بود که چون رغبت بیشتر مردم عراق بر صلح است، تن به صلح داده است تا جان شیعیان خاص ایشان محفوظ بماند. پس از آن، حجر نزد امام حسین علیه السلام رفت و دیدگاه خود را درباره جنگ با معاویه مطرح کرد، اما ایشان او را به متابعت از امام حسن فراخواند. (1)

حجر بن عدی بعد از شهادت حضرت علی علیه السلام با مخالفان امام برخورد تندی داشته است.

چون مغیره بن شعبه (حاکم کوفه) به دستور معاویه، علی علیه السلام را بر منبر لعن می کرد، حجر و عمرو

بن حمق همراه شماری از یاران خود، با او مخالفت نمودند. (2)

و به وی سنگ ریزه پرتاب کردند.

مغیره با فرستادن مبلغی برای او کوشید وی را به خود نزدیک سازد. (3)

در سال 50 که زیاد بن ابیه حکومت کوفه را، علاوه بر بصره، از طرف معاویه به دست گرفت، با وجود دوستیاش با حجر بن عدی، به او درباره دفاع از علی بن ابی طالب و انتقاد از معاویه هشدار داد، اما حجر همچنان بیپروا مردم را بر ضد معاویه تحریک می کرد. (4)

زیاد بن ابیه پس از بازگشت به کوفه، مأموران خود را فرستاد تا حجر و یارانش را دستگیر

ص: 752

1- . احمد بن داوود دینوری، ص 220. شوشتری، احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج 3، ص 131.

2- . یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 230. طبری، تاریخ الطبری، ج 4، ص 188.

3- . احمد بن داوود دینوری، ص 223.

4- . ابن سعد، الطبقات الکبری، ج 6، ص 218. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 230.

کنند.⁽¹⁾ گروهی از ایشان کشته شدند و عده‌های گریختند. حجر بن عدی و سیزده تن دیگر دستگیر شدند.

زیاد آنان را همراه صد تن از لشکریانش نزد معاویه فرستاد و درباره ایشان نوشت که در لعن ابوتراب(علی علیه السلام) با «جماعت» مخالفت ورزیده و در نتیجه از فرمان خلیفه سرپیچی کرده اند.

وی شهادت برخی بزرگان کوفه مبنی بر مخالفت صریح حجر با بدگویی از علی بن ابی طالب، را نیز بر ضد حجر ضمیمه نامه کرد.⁽²⁾ ابن سعد؛⁽³⁾ طبری،⁽⁴⁾ عده آنان را هفتاد تن ذکر کرده اند.

چون حجر و یارانش به قریه مرجعذراء در دوازده میلی دمشق رسیدند، معاویه فرمان قتل آنان را صادر کرد⁽⁵⁾.

تن ندادن حجر به سب علی علیه السلام

به شفاعت کسانی⁽⁶⁾ به حجر و شش نفر دیگر فرصت داده شد تا جان خود را با سب علی علیه السلام نجات دهند، اما آنان نپذیرفتند و تن به کشته شدن دادند.

هفت تن از یاران حجر نجات یافتند.⁽⁷⁾

ابن سعد⁽⁸⁾ و یعقوبی،⁽⁹⁾ عده مقتولان را هفت نفر نوشته، اما فقط از شش تن، نام برده که حجر نیز یکی از آنهاست. به روایت مسعودی،⁽¹⁰⁾ هفت تن از آنان بیزاری جستن از علی را پذیرفتند

ص: 753

- 1- . احمد بن داوود دینوری. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج6، ص218.
- 2- . احمد بن داوود دینوری، ص223224. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج2، ص230.
- 3- . ابن سعد، الطبقات الکبری، ج6، ص219.
- 4- . طبری، تاریخ الطبری، ج4، ص201202.
- 5- . ابن سعد، الطبقات الکبری، ج6، ص219. مسعودی، مروج الذهب، ج3، ص189.
- 6- . یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج2، ص231.
- 7- . طبری، تاریخ الطبری، ج4، ص205208.
- 8- . ابن سعد، الطبقات الکبری، ج6، ص220.
- 9- . یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج2، ص231.
- 10- . مسعودی، مروج الذهب، ج3، ص188189.

و جان بهدر بردند و هفت تن دیگر کشته شدند.

کشتگان را کنار قبرهایی که کنده و کفنهایی که گشوده بودند، به شهادت رساندند، سپس بر آنها نماز گزارند و اجسادشان را به خاک سپردند. (1)

حجر و یارانش شب قبل از شهادت را به نماز خواندن گذراندند و حجر قبل از شهادت نیز دو رکعت نماز گزارد. (2)

قتل حجر و یارانش چندان قبیح بود که انتقاد و اعتراض برخی از نزدیکترین یاران معاویه را نیز برانگیخت.

مالک بن هبیره به وی گفت که به کاری زشت دست زده است و آنان کاری که مستوجب قتل باشد مرتکب نشده بودند، اما معاویه گفت که خواسته است ریشه فتنه را بر کند.

مردم کوفه نیز به شهادت رساندن حجر را کاری شنیع شمردند.

شنیدن این خبر برای امام حسین علیه السلام بسیار گران آمد و در نامه‌های به معاویه، یکی از زشتیهای رفتار او را کشتن حجر قلمداد کرد. (3)

به روایت ابن اثیر، (4) قبر حجر در مرجع‌ذراء مشهور و محل اجابت دعا بود. مسجدی نیز کنار قبر وی ساخته شد. (5) امروزه نیز مدفن او زیارتگاه است.

حجر بن عدی را موثق و عابد دانسته‌اند. وی فقط از علی علیه السلام روایت کرده است. (6)

دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، برگرفته از مقاله «حجر بن عدی کندی»، شماره 5849.

ص: 754

1- . یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 231. طبری، تاریخ الطبری، ج 4، ص 205207.

2- . طبری، تاریخ الطبری، ج 4، ص 205.

3- . احمد بن داوود دینوری، ص 223-224. طبری، تاریخ الطبری، ج 4، ص 208. محمد بن عمرکشی، اختیار معرفة الرجال، تلخیص محمد بن حسن طوسی‌کشی، ص 99

4- . ابن اثیر، اسدالغابة فی معرفة الصحابة، ج 1، ص 386.

5- . ابنعساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج 12، ص 208.

6- . ابنعساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج 12، ص 210. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج 6، ص 220.

.....

هر چند محب شدی، علی باور باش

در تحت لوای پرچم حیدر باش

گر سر برود، ز جان چو حجر بن عدی

در بیعت حق ساقی کوثر باش

محمد رضا کاکائی

دست نوشته شاعر

تخریب مزار حجر

از عشق و ارادت شما میترسند

از عشق به آل مصطفی میترسند

این شب زدگان نه از مزارت ای حجر

از نام علی مرتضی میترسند

محمد رضا کاکائی

دست نوشته شاعر

حجر بن عدی یاور دیرین علی

دائم به لبش کلام شیرین علی

آنان که به مرقدش اهانت کردند

مستوجب لعنتاند و نفرین علی

قاسم قادری زفرهای (قادر)

هر جا که حکایت از علی میآید

حق جو به حمایت از علی میآید

از حنجر حجر بن عدی تا محشر

فریاد عدالت علی میآید

قاسم قادری زفره ای (قادر)

پاینده به سایهسار لطف احدی است

هر کس که فدایی علی شد ابدی است

چون روز ز نیش قبر او روشن شد

مصدق شهید زنده حُجر بن عدی است

عباس شاه زیدی خروش اصفهانی

دست نوشته شاعر

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَلِيُّ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ مِثْلَ مَا قَامَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ وَكَانَ لَهُ مِثْلُ أُحُدٍ ذَهَبًا فَأَنْفَقَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَوَدَّ فِي عُمُرِهِ حَتَّى حَجَّ أَلْفَ حِجَّةٍ ثُمَّ قُتِلَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ لَمْ يُوَالِكَ يَا عَلِيُّ لَمْ يَشْمَنَّ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ وَ لَمْ يَدْخُلْهَا أَمَا مَا عَلِمْتَ يَا عَلِيُّ أَنَّ حُبَّكَ حَسَنَةٌ لَا يَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ وَ بُغْضُكَ سَيِّئَةٌ لَا يَنْفَعُ مَعَهَا طَاعَةٌ يَا عَلِيُّ لَوْ تَثَرَّتِ الدُّرَّ عَلَى الْمُنَافِقِ مَا أَحَبَّكَ وَ لَوْ ضَرَبَتْ خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ مَا أَبْغَضَكَ لِأَنَّ حُبَّكَ إِيمَانٌ وَ بُغْضُكَ نِفَاقٌ وَ لَا يَحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ تَقِي وَ لَا يَبْغُضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ شَقِي؛

عبدالله مسعود می گوید، که رسول خدا صلی الله علیه وآله برای علی علیه السلام فرمود:

ای علی! اگر بندهای، خدا را به اندازه عمر نوح در میان قوم خود، عبادت کند و اگر به مقدار کوه احد طلا داشته باشد، همه را در راه خدا انفاق کند و آن قدر عمر او طولانی شود، که هزار حج به جای آورد! سپس در میان صفا و مروه کشته شود! ولی تو را دوست نداشته باشد و ولایت تو را نداشته باشد. ای علی؛ هرگز بوی بهشت را نخواهد بوئید و هرگز داخل بهشت نخواهد شد!

ای علی! مگر نمیدانی که: محبت و دوستی تو حسنهای است، که هیچ گناهی آن را از بین نخواهد برد و ضرری به او نخواهد رساند و دشمنی با تو گناهی است که هیچ طاعت و عبادتی، با بودن آن، سودی نخواهد داشت.

ای علی! اگر تو تمام دُرها را نثار منافق کنی، هرگز تو را دوست نخواهد داشت! و اگر بینی مؤمنی را بزنی، هرگز با تو دشمنی نمی کند! چرا که حُب تو، ایمان است و دشمنی و بغض تو، نفاق است! تو را دوست نمی دارد، مگر مؤمن پاک و باتقوا. و تو

را دشمن نمی دارد، مگر منافقِ شقیّ بدبخت. (1)

مرحوم شیخ طریحی در منتخب و علامه مجلسی هم در بحار الانوار مینویسند، که جابر بن عبدالله انصاری در کوچه های مدینه راه میرفت و فریاد می کرد:

ایها الناس امتحنوا اولادکم بحبّ علی بن ابی طالب علیهما السلام فَمَنْ ابی فانظروا فی حال أُمّه

مردم بچه های خودتان را به محبت و دوستی علی بن ابی طالب علیهما السلام امتحان و آزمایش کنید. پس اگر فردی در دوستی علی علیه السلام علاقه نشان نداد، در حال مادرش تحقیق کنید. (2)

یعنی این مادر بچه، به شوهر خود خیانت کرده است.

از علامه حلی نقل شده است، که پدرم گفت: در یکی از کوچه های بغداد میرفتم. تشنه شدم. آب خواستم. زنی رفت، آب آورد. دو طفل آنجا با هم نزاع می کردند. یکی می گفت: خلیفه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی بن ابی طالب است. آن یکی می گفت: ابوبکر است. گفتم: پیغمبر صلی الله علیه و آله درست فرموده است، که یا علی! مؤمن تورا دوست می دارد. تورا دشمن نمی دارد، مگر ولد حیض. آن زن شنید و گفت: والله این حدیث راست است. این هر دو فرزند من هستند. آن که می گوید: خلیفه بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله علی است، در طهارت من نطفه اش منعقد شده است. آن که می گوید: ابوبکر است، پدرش در حال حیض، پیش من آمد و نطفه اش منعقد شد. (3)

با ابوبکر و با عمر، روزی

به رهی می گذشت شیر خدا

بهر تحقیر، دومی میخواست

تا بگوید که: قدّ ماست رسا

با علی از ره کنایت گفت:

انت فی بیننا کنون لنا

ص: 759

1- . بشارة المصطفی، ص 94.

2- . تاج الفضائل، ص 413، ح 720.

3- . همان، ص 414، ح 721.

شاه دین در جواب فوراً گفت:

انا لولم اکن فانتم لا

این چنین کس بود خلیفه حق

نه که هر کند ذهن بیروا

غیر این نیز گفته‌های دارد

چون که باشد ز بعد لا، آلا

مفتون همدانی

دیوان اشعار، ص 741

فردای حشر دوستی و دشمنی تو

پیدا شود چه فایده دارد اگر حساب

آن کرده است طاعت و بیند همه گنه

آن مصعبیت نموده بیند همه ثواب

فایض اصفهانی

دیوان اشعار فایض اصفهانی، ص 106

شاهها! به تو گر بعد نبی خصم خطا کرد

آری؛ ز خطازاده، خطا پیشمر آمد

غیر از تو هر آن کس طلب افسر حق کرد

آخر سر او در خور افسار خر آمد

در بحر نگردهد سبب نقص طهارت

گر فضلہی موشی سه در او غوطهور آمد

شباب شوشتري

کلیات شباب شوشتري، ص 283

سزای دشمنی و اجر دوستی علی است

به روز حشر به فرمان داور، آتش و آب

دهد به دشمن و بخشد به دوست در محشر

به قهر و مهر ز قوم و کوثر، آتش و آب

متین اصفهانی

دیوان متین، ص 249

ص: 760

بر آن گروه بود لعنت خدا و رسول
که خواستند عیان و نهان جفای علی
رمضان آقابابایی مورنانی رها اصفهانی
دیوان رها، ص 29

هر کس که بجز علی امامش باشد
باطل چه قعود و چه قیامش باشد
آن کس که نمک خورد و نمکدان بشکست
نان و نمک علی حرامش باشد
سید محمد حسن صفوی پور،
قیصر اصفهانی، دیوان قیصر، ص 259.

چون عشق علی اهم آیین خداست
هر عاشق او مورد تحسین خداست
مهر علی و دشمنی خصم علی
روحی است که در کالبد دین خداست
علی اصغر یونسیان ملتجی
دو دریای بیکران، ص 183

از خلقت خلق، بندگی مقصود است
راه علی و آل، ره معبود است

خشنودی پیغمبر و زهرا و علی

در لعن مخالفانشان مشهود است

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 184

اگر میل تو باشد سوی طالوت

علی الدائم کنی لعنت به جالوت

تأسی کرده ای بر حق تعالی

اگر لعنت کنی بر جبت و طاغوت(1)

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 194

ص: 761

1- . به آیات 51 و 52 از سوره مبارکه نساء مراجعه فرمایید.

هر که با دشمن زهرا و علی یار شود

عزت او برود پیش همه خوار شود

هست در برزخ خود سخت گرفتار عذاب

به عذاب ابدی نیز، گرفتار شود

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 200

خواهی که به کار بسته اعجاز شود

بر نامه حلّ مشکل، آغاز شود

پیوسته به دشمن علی لعنت کن

تا عقده کور کار تو باز شود

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 200

لعنت به کسی که با علی دارد جنگ

یا آن که زده به دامن خصمش چنگ

هر کس که به خصم اوست خوش بین، دارد

بر صفحه ی دل، هزارها لکه ی ننگ

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 209

با آن که بود سکوت بهتر ز کلام
در وقت ضرورت کلام است حرام
از دشمن مرتضی علی در هر حال
باید که کنی برائت خود اعلام
علی اصغر یونسیان ملتجی
دو دریای بیکران، ص 210

از جانب خدا و خلائق به صبح و شام
بر اشرف خلائق و بر عترتش سلام
لعن خدا، عذاب خدا، نفرت خدا
بر دشمنان آل محمد علی الدوام
علی اصغر یونسیان ملتجی
دو دریای بیکران، ص 210

ص: 762

ای آن که تو هم طالب بخت سعدی

غزّنده به خصم مرتضی چون رعدی

پیغمبر اکرم به علی میفرمود:

«الْوَيْلُ لِمَنْ أَبْغَضَكَ مِنْ بَعْدِي» (1)

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 218

قلبی که پر از ولای حیدر باشد

بی شبهه، قرارگاه داور باشد

با خصم علی بُود رفاقت ممنوع

چون دشمن آن جناب کافر باشد

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 310

ما پیرو دین احمد مختاریم

دل بسته به عشق حیدر کزّاریم

از روز ازل با همه هستی خویش

از دشمن مرتضی علی بیزاریم

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 214

در ساحت دل مهر علی چون شمع است

هر سیئه را عامل قلع و قمع است

مجموعه‌ی هر چه پستی و کفر و عناد

در هیکل نحس دشمنانش جمع است

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 186

هنگام رسیدگی به اعمال بشر

امر است به دست علی و پیغمبر

هر شیعه‌ی مرتضی است در صدر بهشت

هر خصم لعین اوست در قعر سقر

علی اصغر یونسیان ملتجی

مناقب الابرار، ج 1، ص 318

ص: 763

1- . دو دریای بیکران، ص 218 به نقل از: یحیی بن حسن حلّی، العمدة، ص 263، فصل 33.

مولای جهان علی شه مردان است
در پیرویش، حیات جاویدان است
با هر «علوی» فرشتهای همراه است
با هر «...»، همیشه یک شیطان است

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 188

والله نشاط زندگی عشق علی است
میزان قبول بندگی عشق علی است
قرآن و پیمبر و خدا میگویند:

معیار حلال زادگی عشق علی است

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 190

دل را به ولایت علی بند بزن
با عاشق دل سپرده، پیوند بزن
بر چهره دشمن علی اخم بکن
اما به جمال شیعه، لبخند بزن

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 214

رحمت حق دم به دم نازل بود بر مؤمنین

مؤمنین، یعنی محبان امیرالمؤمنین

انبیا و اولیا و اوصیا لعنت کنند

دائماً بر غاصبین حق مولى المتقين

علی اصغر یونسیان ملتجی

دو دریای بیکران، ص 216

بر ابن زیاد زیاد لعنت بفرست

بر حرمله صاف و ساده لعنت بفرست

تا شاد شود دل رقیه خاتون

بر زجر حرامزاده لعنت بفرست

علی سلیمیان

دست نوشته شاعر

ص: 764

هر لحظه به جانِ حرمله لعنت کن

بر نیشِ زبانِ حرمله لعنت کن

هر وقت که طفلِ شیرخواره دیدی

بر تیر و کمانِ حرمله لعنت کن

علی سلیمیان

دست نوشته شاعر

بر اشعث و خولی و سنان لعنت کن

بر شمر و یزید بیامان لعنت کن

هر وقت نگاهت به عقیقت افتاد

یک بار دگر به ساربان لعنت کن

علی سلیمیان

دست نوشته شاعر

در طوس به هارون و به مامون لعنت

در سامره بر معتصم دون لعنت

ذکر همه حسینیان عالم

در کربلا به شمر ملعون لعنت

علی سلیمیان

دست نوشته شاعر

اگرچه اُشتر نیرنگ،

فتنه‌زاست کماکان

اگرچه دشمن او

أشقی الأشتیاست کماکان

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

با دوستان علی است محکم ارادت من

وز دشمنان علی هستم همیشه بری

میرزا محمد محیط قمی

دیوان شمس الفححا، ص 167

آن را که سر فدای هوای علی نکرد

یارب! ز حادثات چه بر سر نوشتهانند!!

خواجوی کرمانی

دیوان اشعار خواجوی کرمانی، ص 585

ص: 765

هرکه را در سینه، خار کینهی او جا گرفت

هم گریبان بر گلویش گشت حبلٌ من مسد

بیدل دهلوی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 78

منکر او غیر خاکستر نمیابد به فرق

همچو آتش گر دم از صاحب کلاهی میزند

عبدالقادر بیدل

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 77

منکر معنی او منکر اسرار حق است

فهم تفصیل کن این جا به ادای مجمل

عبدالقادر بیدل

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 170

خصمت از حُبّ طینت اندر قبر

پی حلّ جسد به تعفین است

شباب شوشتی

کلیّات شباب شوشتی ص 88

نخست خصم تو را چون که دایه بُرد ناف

به تن بریده ز بیم تو رخت ماتم را

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری ص 25

پرسش روز جزا خصم تو را لازم نیست

که بر او هر نفس از بیم تو یک روز جزاست

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری ص 85

ص: 766

بسکه به جان دارد از نهیب تو وحشت

خضم تو را خانه از قبیل مزار است

شباب شوشتی

کلیات شباب شوشتی ص 95

قتل عدوی تو را چه حاجت شمشیر؟

کز بن هر مو به صد بلیه دچار است

شباب شوشتی

کلیات شباب شوشتی ص 95

خضم تو از برودت خشم تو در سقر

ماند بسان پیکر برفین به ز مهریر

شباب شوشتی

کلیات شباب شوشتی ص 176

سایه خصمت گر افتد در گلستان تا قیامت

جای گل، شمشیر روید؛ جای سنبل، خنجر آید

شباب شوشتی

کلیات شباب شوشتی ص 129

پیش از ادراک مرگ، خصم را

به وجود التهاب سَجّین است

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری ص 88

به خود از دست خود عدوی تو را

نفسی با هزار نفرین است

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 88

بر شیر گزیدند سگ، آنان که گزیدند

از بعد پیمبر به تو بهمان و فلان را

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 18

ص: 767

حرارتی است عدو را ز هیبت تو به دل

که چون چنار کهن خود به خود شرر گیرد

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 277

عدویت از عدم آن دم که کرد عزم وجود

زمانه گفت بگو ترک این سفر گیرد

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری، ص 277

چو شیر شرز در آید، چه جای تعریف است؟

ز گرگ پیر و شغال ضعیف و روبه شل

عَمّان سامانی

گنجینهی اسرار، ص 191

بلند ساز تو تا دیده های بیآهو

دهند فرق سگ و خوک و روبه از ضرغام

عَمّان سامانی

گنجینهی اسرار، ص 195

فرقی ننهادند علی راز ابوبکر

از سود گذشتند، ببردند زیان را

غافل مازندرانی

دیوان غافل مازندرانی، ص 74

گر نه ز بهر منکر او بودی

ایزد نیافریدی سجّین را

سروش اصفهانی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 19

ص: 768

مخالف تو اگر در حریم کعبه شود

چنان بُود که به دیوار، دست مالد کور

جو یا تبریزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص 123

حَبّ حیدر چون دلیل پاکی مادر بُود

حَبّ حیدر بس دلیل پاکی مادر، مرا

طرب اصفهانی

دیوان طرب بن همای شیرازی اصفهانی، ص 18

هر که را کین غلامان علی در دل بُود

گر برادر باشدم، گویم گناه از مادر است

اهلی شیرازی

دیوان اشعار اهلی شیرازی، ص 427

«عبرت»! به ولای علی ام ثابت و در مهر

خالی چو «نی» ام زاؤل و از ثانی و ثالث

عبرت نایینی

دیوان عبرت نایینی، ص 169

بیشک مقرر است به دوزخ حمیمشان

آنان که حبّ ساقی کوثر نداشتند

صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص 34

دشمنانش را نمیباشد مگر غیر از سقر

دوستانش را نخواهد بود جا جز در بهشت

متین اصفهانی

دیوان متین، ص 265

ص: 769

بگو که خصم شود منکر غدیر چه باک؟

که آفتاب به هر سو نظر کنی پیداست

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 1، ص 71

هرکه با بغض علی محشور گردد روز حشر

طاعت سلمان اگر با خویش آرد، کافر است

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج 2، ص 106

هر آن که نیست مایلش جفا نموده با دلش

بگو دل مریض خود به عشق او شفا کند

حبيب چایچیان «حسان»

ای اشکها بریزید، ص 33

نماز بیولای او عبادتی است بیوضو

به منکر علی بگو، نماز خود رها کند

حبيب چایچیان «حسان»

ای اشکها بریزد!، ص 33

غم نیست ز لغزیدن پا روی صراط

سنی به عمر تکیه کند ما به علی

سید محمد رستگار

گریهی گل، ص 65

در آن مقام که فرزند نوح بیگانه است

مگو که دشمن مولا برادر است مرا

سید محمد رستگار

گریهی گل، ص 42

ص: 770

به محشر دل ما به مولا خوش است

عدوی علی در سقر ناخوش است

محمد کاظم نیکنام «خطیب»

گل کعبه، ص 38

بدون مهر علی مسجد آن کسان که روند

چه فایده؟ که عبث پاره میکنند حصیر

خرم اصفهانی

دشت خرم، ص 778

دل از حبّ علی مسرور باشد

عدویش نزد ما منفور باشد

محمد کاظم نیکنام «خطیب»

گل کعبه، ص 38

شهادت می دهم از مردگان است

دلی که از فروغش منجلی نیست

محمد رضا کاکایی «شفای اصفهانی»

دست نویس شاعر

اصحاب سقیفه همه اصحاب شمالند

یک مرد از این طایفه اصحاب یمین نیست

محسن درویش

دست نوشته شاعر

بزرگ گنجینه دارم، ولاش در سینه دارم

ز دشمنش کینه دارم، که هست خصم پیمبر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

ص: 771

با غضب خلافت به سعادت نرسیدند

چون بعد نبی غیر علی جایگزین نیست

محسن درویش

دست نوشته شاعر

کسی که خار چشمت بود روزی خوار خواهد شد

کسی که در گلویم بغض او چون استخوان مانده

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

اهل عناد پیرو مولا نمیشوند

هر قدر هم دلایل محکم میآوریم

ابوالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

گفت من ماتَ عَلَی حُبِّ عَلِی ماتَ شَهِید

در دلم جز کینه از آل شقاوت کینه نیست

علی سلیمیان

دست نوشته شاعر

هر آنکه شد مُبْغِضِ او، منافق است و جفاجو

دلیل اگر خواست، برگو: بپرسد از کار مادر!

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

ص: 772

کلبی نسابه و ابن روزبهان که از ثقات نزد علمای اهل سنت هستند، نقل کرده اند که معاویه فرزند چهار نفر بوده: عماره، مسافر، ابوسفیان و مردی که اسم او را نمیبرند. راغب اصفهانی در محاضرات و ابن ابیالحدید از ربیع الابرار زمخشری نقل میکنند که معاویه را به چهار کس نسبت میدادند: مسافر بن ابی عمرو، عمارة بن ولید بن مغیره، عباس و صباح که مغنی عماره بن ولید بود. مادر معاویه هند با صباح که جوان خوش روئی بود و کارگر ابوسفیان بود الفتی تمام داشت! اما به ظاهر او را معاویه بن ابیسفیان بن حرب میگویند. (1)

ابوسفیان مردی زشت و کوتاه قد بود، و یک چشم او در طائف و چشم دیگرش در یرموک کور شده بود. (2)

باطش کورتر از چشمش بود و نهایت عداوت و دشمنی با پیامبر صلی الله علیه و آله را داشت. ابوسفیان در هر جنگ و فتنهای که بر علیه پیامبر صلی الله علیه و آله به وجود میآمد دخالت داشت و در سال فتح مکه از ترس اسلام آورد و با نفاق زندگی کرد

تا در سن 82 سالگی در سال 60 هجری به درک رفت.

مخفی نماند که حمامه یکی از جدات معاویه است که در بازار المجاز صاحب پرچم

ص: 773

1- . تتمّة المنتهی: ص 47، 48، 50، 52. منتخب التواریخ: ص 448 449. وقایع الایام: ج رجب، ص 174.

2- . اسد الغابة، ج 3، ص 13.

و مشهور بود! و از این جا نسب ابوسفیان هم معلوم می شود. مادر معاویه هند است که از ذوات الاعلام است و میل فراوانی به غلامان سیاه داشت و از توضیح حال پدر معاویه وضع مادر او هند روشن می شود.

محدث قمی رحمه الله میفرماید: چون پیامبر صلی الله علیه و آله در فتح مکه ریختن خون معاویه را مباح شمردند، به اصرار و شفاعت عباس، پنج ماه قبل از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام آورد. (1)

حکومت معاویه در شام

یزید بن ابیسفیان از طرف ابوبکر با لشکر مسلمین به طرف شام رفت، معاویه هم همراه آنها بود یزید در شام مرد و ابابکر ولایت شامات را به معاویه واگذار کرد و به این حال بود تا زمان خلافت امیر المؤمنین علیه السلام که طغیان معاویه علیه آن حضرت شروع شد. پس اساس ظلمهای معاویه را هم ابوبکر بنا نهاد.

معاویه در سال 45 ه برای پسرش یزید بیعت گرفت. او اول کسی بود که دشنام بر امیر المؤمنین علیه السلام را ترویج کرد و در آخر خطبه نماز جمعه لعن و جسارت بر امیر المؤمنین علیه السلام می کرد. او دستور داد در تمام شهرها این لعن انجام شود و تا زمان عمر بن عبدالعزیز ادامه داشت تا این که او لعن بر آن حضرت را منع کرد. (2)

دشمنی معاویه با امیر المؤمنین علیه السلام

معاویه به صحابه و تابعین دستور داد تا حدیث در مذمت امیر المؤمنین علیه السلام جعل کنند، و عده زیادی از محبین و ارادتمندان آن حضرت را شهید کرد مانند جناب مالک اشتر نخعی که در قلزم مصر به واسطه خوراندن سم شهید شد. (3)

ص: 774

1- . تتمّة المنتهی: ص 47. احقاق الحق: ص 265. التعجب: ص 106. نهج الحق و كشف الصدق: ص 310.

2- . بحار الانوار: ج 33، ص 214.

3- . مراقد المعارف: ج 2، ص 223.

امام مجتبی علیه السلام را به دست جعده عیال آن حضرت مسموماً شهید کرد.

معاویه مردی خوش گذران و پرخور بود، به حدی که از کثرت خوردن می گفت: «خسته شدم ولی سیر نشدم»، و این به خاطر نفرین حضرت رسول صلی الله علیه و آله در باره او بود. او در نفاق و عوام فریبی تجربه به سزائی داشت. محدث قمی رحمة الله نقل می کند که دوست خبر از طریق معتمد اهل سنت در مذمت معاویه نقل شده است.

ماجرای مرگ معاویه

آخر الامر معاویه در مسیر مکه به شام بیمار شد، به حدی که میلرزید و دهان او بسته نمی شد، تا وارد شام شد و در آنجا جان به مالک دوزخ داد و رهین اعمال خویش گردید. هنگام مرگ سن او را 75 یا 82 یا 92 سال نقل کرده اند.

جنایات او زیاده از آن است که در این مختصر بگنجد ولی در هنگام مرگ به یکی از خواص خود گفت: چند گناه بزرگ کرده ام: حق علی بن ابی طالب را غصب کردم، حسن بن علی را با فریب دادن جعده به شهادت رساندم، و یزید را به جانشینی خود انتخاب کردم، و حجر بن عدی و اصحاب او را به قتل رساندم. (1)

در روز دوازدهم رجب سال 60 هجری معاویه ابی سفیان لعنة الله علیه در سن 78 سالگی در شام به درکات جهنم شتافت. روز شادی اهل ایمان و حزن و اندوه اهل کفر و طغیان است. و روزه این روز به جهت شکر الهی بر هلاکت معاویه مستحب است. (2)

لعنت بر معاویه

آیه الله سید نصرالله مستنبط در حرم امیرالمومنین صلوات الله و سلامه علیه خدمت امام عصر صلوات الله علیه مشرف شد، شنید که امام علیه السلام در قنوت نماز خود چنین میخوانند:

ص: 775

1- . منتخب التواریخ: ص 449. وقایع الایام: ج رجب، ص 173.

2- . مسار الشیعه: ص 34. فیض العلام: ص 316.

«اللَّهُمَّ اِنَّ مَعَاوِيَةَ بْنَ اَبِي سَفِيَانَ قَدْ عَادَى عَلِيَّ بْنَ اَبِي طَالِبٍ (صلوات الله عليه) فَالْعَنهُ لَعْنًا وَبِيلاً»

* خدایا! همانا معاویه پسر ابی سفیان دشمنی سر سخته ای با علی بن ابی طالب صلوات الله علیه کرد، پس او را به شدت لعنت کن *

معجم رجال الفكر و الادب فی النجف /3 1199. عرض نیاز به درگاه بینیا / 50 و 51.

ما لعن به خصم مرتضی میگوئیم

با خنده و با صوت رسا میگوئیم

رفته به درک ابایزید ملعون

تبریک به شاه لافتی میگوئیم

دویتی

شادیم و سرود لعن باهم داریم

مرضی دل امیر عالم داریم

رفته به درک ابویزید ناپاک

لعنت به معاویه دمادم داریم

دویتی

وقتش شده دل را ز غم آزاد کنی

فریاد زنی خنده کنی داد کنی

لعنت به معاویه بکن از دل و جان

تا قلب علی و فاطمه شاد کنی

اگرچه نیست دلم لایق محبت حیدر

خوشم که حداقل کینه از معاویه دارم

علی سلیمیان

دست نوشته شاعر

ص: 776

12 رجب روز به درک واصل شدن معاویه ملعون

از معاویه ملعون چقدر میدانی

سگ پاسوخته نسل ابوسفیانی

پسر هند جگرخوار که در پستی ذات

که پلیدی به هم آورده و این حیوانی

این صدای سگ ماده است معاویه شده

مثل این است خری نام شود پالانی

این معاویه که نفرین شده پیغمبر

به شکمبارگی و ذلت و نافرمانی

چه معاویه که منصوب ابوبکر و عمر

حکمرانیش به راه و روش عثمانی

چه معاویه که در بدعت سب مولا

اولین بوده در این پستی و بیایمانی

چه معاویه که چون فتنه صفین آراست

لعنتالله به او ظاهری و پنهانی

چه معاویه که خر گره او بود یزد

پدر ابلیس تبار است و پسر شیطانی

ای طرفدار علی دشمن او را بشناس

که تبرااست همان معرفت ایمانی

مدح مولای من و لعن معاویه همین

نعمتی هست که از دوست شده ارزانی

یا علی! جان برود، مهر تو از دل نرود

که بهشت است در این زندگی انسانی

نفس بیشتری میطلبیم تا ببرم

بهره از مدح تو با این همه سرگردانی

جعفر رسولزاده آشفته کاشانی

دست نوشته شاعر

داستان پسر هند مگر نشنیدی

که از او بر سر اولاد پیمبر چه رسید

پدر او لب و دندان پیمبر بشکست

مادر او جگر عمّ پیمبر بمکید

خود به ناحق، حق داماد پیمبر بگرفت

پسر او سر فرزند پیمبر بیرید

بر چنین قوم چرا لعنت و نفرین نکنم

لَعَنَ اللهُ يَزِيدًا وَ عَلِيَّ آلَ يَزِيدَ

حکیم سنائی غزنوی

دیوان سنائی، ص 700

ص: 777

شراب خانه و میز قمار می خواهد
بنی امیّه حمار و خمار می خواهد
بنی امیّه فقط مردمان بی طرفی
به بی تفاوتی روزگار می خواهد
بنی امیّه فقط شیعیان نادانی
فریب خورده و بی اختیار می خواهد
بنی امیّه علی را میانه میدان
بدون دُلدل و بی ذوالفقار می خواهد
بنی امیّه امام جماعتی اهل
نماز و روزه ولی بی بخار می خواهد
بنی امیّه امام و رئیس جامعه را
عبا به دوش ولی تاجدار می خواهد
بنی امیّه سیاستمدار بی خطری
که با یزید بیاید کنار می خواهد
فریب کار و ندانم بکار و سازش کار
از این قبیل سیاستمدار می خواهد
بنی امیّه فقط آن شریح قاضی را
که وقت فتنه بیاید به کار می خواهد
بنی امیّه ابا شهوت و ابا شکمی
نزول خواره و بی بند و بار می خواهد

که هرچه می کشد اسلام از منیت ماست

حسین جان به کف و جان نثار می خواهد

که هرچه می کشد اسلام از جهالت ماست

علی بصیرت عمّاروار می خواهد

ص: 778

که هر چه میکشد اسلام از منیت ماست

حسین جان به کف و جانثار میخواهد

کسی که ماه بنیهاشم است سقایش

حضور در وسط کارزار میخواهد

کسی که ماه بنیهاشم است سربندش

سپاه حرمله را تار و مار میخواهد

کسی که ماه بنیهاشم است مهتابش

لبان تشنه، دل بیقرار میخواهد

هنوز در دل میدان حسین منتظر است

هنوز حضرت معشوق، یار میخواهد

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

ص: 779

از سرسختترین دشمنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که اندکی پیش از فتح مکه اسلام آورد و زندگینامه نویسان نام او را در شمار صحابه آورده‌اند. دشمنی او با امام علی علیه السلام و فریبکاریهایش در جنگ با آن حضرت، باعث شده است تا از شخصیت‌های منفور نزد شیعیان به حساب آید. گفته‌اند او در طراحی بسیاری از حیل‌های معاویه علیه امام علی علیه السلام، از جمله پیراهن عثمان دست داشته است. در جنگ صفین از فرماندهان ارشد معاویه بود و طراحی نقشه قرآن به نیزه کردن را نیز به او نسبت داده‌اند. در ماجرای حکمیت، عمرو نماینده سپاه شام بود.

نسب و مشخصات

نسب عمرو را چنین ثبت کرده‌اند: عمرو بن العاص بن وائل بن هاشم بن سعید بن سهم بن عمرو بن هصیص بن کعب بن لؤی القرشی السهمی. کنیه‌اش ابو عبدالله بود. (1) نام مادرش نابغه است. وی اصل و نسب افتخار آمیزی نداشته است. (2) امام علی در یکی از خطبه‌های خود از وی به ابن النابغه نام برده است. (3) برخی از شارحان نهج البلاغه، علت نامیدن وی به این نام را، اشاره به فساد خانواده وی ذکر

ص: 780

- 1- ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج3، ص1185.
- 2- دایره المعارف بزرگ اسلامی، مدخل عمرو بن عاص
- 3- نهج البلاغه، خطبه 84.

کرده اند. (1) منابع زندگینامه‌نویسی عرب، عمرو را یکی از زیرکان عرب خوانده‌اند. در بسیاری از منابع فارسی او را «عمرو عاص» می‌گویند.

دشمنی با امیرالمؤمنین

عمرو عاص پس از قتل عثمان به دعوت معاویه به شام رفت و به این شرط که معاویه پس از چیره شدن بر علی بن ابی طالب حکومت مصر را به او بدهد با او بر علیه امام علی علیه السلام همکاری نمود. (2)

وی بسیار باهوش و از زیرکان عرب بود و تمام زیرکی و هوش خود را برای مقابله با امام علی علیه السلام به کار گرفت؛ معاویه به مشورت او در شام تبلیغ کرد که علی علیه السلام قاتل عثمان است و با بهانه کردن خون عثمان زمینه را برای جنگ با علی علیه السلام و اعلام ادعای خلافت خود فراهم کرد. (3)

روزی شکست حرمت قرآن که در مصاف

بر نوک نیزه از حیل عمرو عاص شد

مولا علی چو حیلهی او را بدید گفت

نتوان دگر ز شر منافق خلاص شد

سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

با حیلهی عمرو عاص قرآن

شد بر سر نیزه‌ها به میدان

خوردند فریب از این سیاست

کوته نظران سُست ایمان

سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

-
- 1- . مكارم شيرازى، ناصر، پيام امام امير المومنين، 1386، ج 3، ص 465.
 - 2- . دينورى، اخبار الطوال، ترجمه، ص 195.
 - 3- . دينورى، اخبار الطوال، ترجمه، ص 194198.

دشمن بدان که سینه سپر کردنت خطاست

جایی که (عَمَر) مانده و بازنده‌ی علی است

محسن درویش

دست نوشته شاعر

ز امر و زید بجز عمرو عاص از رزمش

نبرد جان به در آن هم ز فرط بوالحیلی

محمد حسین صغیر اصفهان

دیوان صغیر، ص 169

ص: 782

علامه مجلسی به سال 1037 قمری در اصفهان - که آن زمان یکی از مراکز مهم علمی به شمار میرفت دیده به جهان گشود، در بعضی از حواشی بحارالانوار آمده که خود آن مرحوم میفرمود: «از عجایب این که تاریخ ولادت من با عدد: جمع کتاب بحارالانوار مطابق است.» گویا آن مرد بزرگ تنها برای رایۀ این اثر بس گرانبهای دینی به جهان علم و دانش برانگیخته شده بود.

خدمات گرانبهای علامه مجلسی به جامعه تشیع

بدون تردید علامه مجلسی از نادر کسانی بود که خداوند او را برای حفظ آثار و معارف مکتب اهل بیت رسالت علیهم السلام برانگیخت، چنانکه تاریخ شیعه مانند او را کمتر به خود دیده است. مسلماً اگر خدمات و اقدامات ارزنده او نبود فرهنگ شیعه امروز بدین حد از شکوفایی و عظمت نرسیده بود. اینک به منظور آشنایی بیشتر خوانندگان عزیز به پاره‌های از خدمات و زحمات گرانبهای این فقید علم و فرهنگ، نگاهی گذرا می‌افکنیم.

1: در هم شکستن هیبت و صولت صوفیه:

در دوران صفویه، صوفیه قدرتی فراگیر به دست آورده بودند و پادشاهان این خاندان از آنجا که به هر دلیل سیاسی یا اعتقادی و ... به وجود آنان نیاز مبرمی داشتند. گذشته از آن که از پیشرفت و نفوذ آنان جلوگیری نمی‌کردند، حتی به آنان پروبالی داده و پشتیبانی شایانی نیز از آنها به عمل می‌آوردند؛ زیرا از نفوذ معنوی آنها در میان مردم بهره‌برداری سیاسی می‌کردند. درست همان گونه که سلاطین عثمانی از سلسله نقشبندیه و درویش بکتاشیه استفاده می‌کردند؛ ولی گسترش

افکار و نفوذ اجتماعی آنان در کشور، اندراس و در نهایت برچیده شدن معارف پر بار اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را در پی داشت، درست در همین مقطع خطرناک و حساس تاریخ شیعه بود که وجود دانشمندی توانا، آگاه، شجاع و دارای احاطه‌های وسیع و عمیق به فرهنگ و آثار ائمه طاهرین، لازم مینمود که به پا خیزد و با این گونه افکار بیمحتوا و منحرف به مبارزه پرداخته و راه را برای اعتبار بخشیدن دوباره به تشیع و شعائر اسلامی هموار نماید و در این راه از هیچ قدرتی اعم از سلاطین وقت و کارشکنی اطرافیان آنان و جهل و تعصب عامه مردم و تحریکات شیوخ صوفیه و ... نهراسد و این حقیقتی است انکارناپذیر که برای این امر خطیر کسی جز علامه مجلسی ساخته و پرداخته نشده بود که به خوبی از عهده کار برآمده و صولت روز افزون آنان را در هم شکست. (1)

2: تألیف دایره المعارف بزرگ بحار الانوار و جمع آوری و موضوع بندی و تبویب و تقسیم اخبار و احادیث همراه با آیات متناسب با آنها در این مجموعه حدیثی و نقل اقوال مفسرین و جرح و تعدیل گفتار حکما و متکلمین در آن و انتقال قرآن و حدیث به نسلهای آینده، او با این عمل خود معارف اصیل تشیع را از خطر از بین رفتن، رهایی بخشید و به وسیله نقل از جوامع حدیث شیعه و یا نسخه برداری و گنجیندن عین آنها در لابلای بحار الانوار به احیای آثار سلف صالح اقدام شایسته‌های نمود و بسیاری از آنها را از خطر فراموشی و انهدام نجات داد.

3: به تدریس کتب حدیث و حل مشکلات آنها پرداخت.

4: به تربیت و آموزش بیش از یک هزار تن از علما که هر کدام بعد از وی در بخشی از سرزمینهای پهناور اسلامی، رهبری دینی مردم را به عهده گرفتند، اقدام نموده و یا بیانات و تألیفات خود خلق بسیار را از گرداب هلاکت رهایی بخشید.

5: در موضوعات گوناگون معارف اسلامی: فقه، تفسیر، کلام، حدیث، تاریخ، دعا و ... دست به تألیف کتابهای بیشماری زد.

ص: 785

1- برای اطلاع از گفتار علامه (درباره صوفیه): اول رساله اعتقادات. حق الیقین، صفت هفتم از صفات سلبيه خداوند. عین الحیوه، لمعه هشتم و مصباح پنجم.

6: با ایراد سخنرانیهای ارزنده و مداوم در مراکز مذهبی و مساجد شخصاً به ارشاد و هدایت عامه مردم اقدام فرمود.

7: با اقامه نماز جمعه و جماعت و رونق مساجد و محافل مذهبی و نوسازی و بنای مساجد توجه شایانی مبذول میداشت.

8: با بیانی ساده و در خور فهم عامه مردم، به سؤالات آنان جواب داده و نکات مبهم مشکلات آنان را حل مینمود.

9: برای حل معضلات کتب اربعه شیعه که مدار عمل امامیه بر آن قرار گرفته است، توجه و حساسیت خاصی از خود نشان میداد چنانکه به کافی و تهذیب شرح نوشت.

10: ترجمه و نشر معارف اهل بیت علیهم السلام به زبان ساده فارسی برای مردمی که تازه با تشیع و معارف ائمه هدی علیهم السلام آشنا شده، ولی به دلیل عربی بودن مصادر و منابع از استفاده آنها محروم بودند.

11: جایگزین ساختن مجالس وعظ و امر به معروف و نهی از منکر با قهوه خانه ها و میخانه ها و بتخانه که در آن روزگار بسیار شایع و محل تجمع مردم آن عصر شده بود.

12: استفاده از موقعیت و نفوذ خود برای پشتیبانی و دفاع از ستمدیدگان در برابر ستمگران و استیفاء حقوق آنان.

13: تأمین احتیاجات مردم و قبول عرایض و رسیدگی به امور آنان. (1)

رحلت علامه

سرانجام علامه بزرگوار، این دانشمند عالیقدر عالم تشیع پس از عمری سراسر کوشش برای شکل دادن به فرهنگ غنی و پر بار آل محمد صلی الله علیه و آله که در اثر سختگیری و مخالفت‌های پی گیرانه دشمنان اهل بیت علیهم السلام در گوشه انزوا خزیده و تنها صورت در هم و برهمی از آن در اینجا و آنجا به چشم

ص: 786

میخورد و پس از عمری، مجاهده، تألیف، وعظ و ارشاد و هزاران اقدام گرانبهای دینی در شب 27 رمضان سال 1110 یا 1111 در سن 73 سالگی دارفانی را وداع گفته و روح پرفتوحش به موالیان طاهرین خود پیوست. (1)

بسم رب النور، در هر حال و در هر پیچ و خم

بسم رب العلم، در زیبایی رقص قلم

بسم رب العشق، در پیوستن دلها به هم

بسم رب الحمد، در یاد خدای ذوالکرم

بسم رب القدر فیض لحظه های مغتنم

بسم رب الکعبه رب قبله و رکن و حرم

مهربان است، از رگ گردن به ما نزدیکتر

رشتهی مهرش نبرد، و شود باریکتر

فرصتی خواهم که از خویشم گریزانم کند

خلوتی جویم، که مجنون و پریشانم کند

آبرویی، تا مرید خوبرویانم کند

آرزومند دعای رستگارانم کند

جلوهای، ای کاش چون آئینه حیرانم کند

بندهی آنی شوم تا زنده از آنم کند

سینه آهی، دیده اشکی، جان امیدی، دل غمی

لشکری اینگونه خواهم، تا بگیرم عالمی

1- زندگی نامه علامه مجلسی، ناصرالدین انصاری، حق الیقین، ص 25 31.

ماه رحمت صد افق نور خدا آورده است
همرہش مشکات ایمان و صفا آورده است

نازنینان را نیاز آشنا آورده است

یا کہ ہدہد مژدہ ملک سبا آورده است
شکر منعم، نعمت حق را بجا آورده است

یا اجابت دامن سبز دعا آورده است
فرصت دل بستن و پیوستن و راہی شدن
شمع فانوس امید و عشق و آگاہی شدن

ابر آمرزش، کرم کن، بر گنہکاران بیار
سبز کن ما را، ہوای تازه میخواہد بہار
در کویر سینیہی ما جای گل رویدہ خار
کردہ شیطان، قلعہ تزویر خود را استوار
ای مداوای تو دایم، دست از ما بر مدار
جان سر گردان کہ با یاد تو میگردد قرار
یا انیسالقلب، من لی غیرک، این حرف دل است
ای امید نا امیدان، بی تو بودن مشکل است

دعوت احسان، پیامت مہربانی، ربنا
محکمت نام تو سبع المثانی، ربنا
عارفان جویند از نامت نشانی، ربنا

مؤمنان را می دهی لطف نهانی، ربنا

ص: 788

اهل تقوی را حیات جاودانی، ربنا
عشق تو در سینه ها گنج نهانی، ربنا
نعمت عشق تو را آنانکه در دل داشتند
در طریق بندگی طی مراحل داشتند

حقشناسانی که فهم معرفت آسان کنند
در مسلمانی، رواج شیوه سلمان کنند
چون مسیحا، دردها را با دمی درمان کنند
آنچه دشواریست، با فکر و قلم، آسان کنند
تا که دلها، آشنا با حضرت جانان کنند
با سمند عرش پیمان، همتی چندان کنند
مرد اخلاق الهی، مرد تقوی، مجلسی
نکته پرداز علوم و مصحفآرا مجلسی

از احادیث ولایت، سر آئینا، نوشت
در مصابیح هدایت، لفظ را معنی نوشت
ناخدای کشتی اخلاص شد، دریا نوشت
درس ادريس امامت، از الف تا یا نوشت
خط به خط، حق یقین، یا آیت الکبری نوشت
رمز حقانیت و شأن علی مولا نوشت
بت شکن شد، تا فروریزد بساط خود سری

بر بنای صوفیان زد، سنگ ایمانگستری

ص: 789

بهره گیرند از «بحار» فکرش اهل ثواب

عمق این دریا، صدف پرورده پر دُر خوشاب

سکه ی اندیشه اش بارد به دلها آفتاب

مجلسی، مرد فضیلت، زنده ی حسن المآب

در تماشای حدیث شیعه، یکسوزد، نقاب

هرزه گویانی، به رغم این فضیلت های ناب

روحش آزدند تا از خود سخن، پیدا کنند

بیهنر مردان، کمال مجلسی حاشا کنند

جعفر رسولزاده آشفته کاشانی

دست نوشته شاعر

از عشق علیست گر که عزت داری

سیصد سنه عمر غرق برکت داری

ای صاحب انوار بهاری بحار

بر مردم اصفهان ولایت داری

صالح براتی

دست نوشته شاعر

علاّمهای و در این صفت شکی نیست

در شان شما بهتر از این منصب چیست؟

تا پرچم تو در اصفهان بالا هست

حُبِّ علوی در دلِ مردم باقیست

سعید علامه

دست نوشته شاعر

ص: 790

مجاهد سترگ و علامه بزرگ، متکلم خبیر و بحاثه نحیر، از افتخارات جهان تشیع در قرن 12 و 13 است.

علما و متاخرین از میرحامد حسین همگی به عظمت و جلالت یاد کرده اند.

مؤلف ریحانه الادب مینویسد:

علاوه بر فقاهت و دیگر علوم دینی در علم شریف حدیث و اخبار و آثار و معرفت احوال رجال فریقین و علم کلام خصوصاً در مبحث امامت دارای مقامی عالی و کثرت احاطه و تبحر او مسلم یگانه و بیگانه در عرب و عجم و عامه و خاصه بود. و در مدافعه از حوزه دیانت و بیضهی شریعت اهتمام داشته و تمامی ساعات دقایق عمر شریفش در تألیف دینی مصروف بوده و آئی فروگذاری نداشته تا آنکه دست راست او از کثرت تحریر و کتابت عاطل شده و در اواخر با دست چپ مینگاشته است. و از مراجعه به کتاب عبقات او مکشوف می گردد که از صدر اسلام تا عصر وی احدی در فن کلام خصوصاً در باب امامت بدان منوال و نمط تصنیفی نپرداخته است. (1)

کتاب عظیم عبقات الانوار

کتاب عظیم عبقات الانوار بیش از 20 جلد سند و استدلال است، و در رد کتاب تحفه اثنی عشریه نوشته شده و کتاب تحفه از دست آوردهای استعمار است.

ص: 791

نویسنده توانا آقای محمد رضا حکیمی در زندگی میرحامد حسین (1) مینویسد:

در نیمه نخستین سده‌ی 13 هجری که نیروهای استعمار بسیج شده بود و به ویژه انگلستان و فرانسه چشم طمع به شبه قاره هند دوخته بودند و بیگمان اسلام در هند برابر هجوم استعماری آنان سدی بزرگ بود.

در چنین روزگاری، یکی از عالمان مسلم هندی از اهل سنت یعنی مولوی عبدالعزیز دهلوی (م 1239 ه.ق) دست به تألیف کتابی زد به نام «تحفه اثنا عشریه» یعنی هدیه ای برای شیعیان دوازده امامی، اما چه تحفه ای و چه هدیه ای؟

مولوی عبدالعزیز دهلوی، عالمی بود فاضل و برجسته که به (سراج الهمند) شهرت یافته بود، پدر او نیز از عالمان بزرگ بود، مولوی شاه ولی الله دهلوی، اما این عالم دینی، مولوی عبدالعزیز بدون رعایت سخن قرآن کریم: «انما المؤمنون اخوه»

و بدون توجه به فرمان خداوند: «واعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا»

و بدون رعایت جانی حق و حقیقت.

و بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های تاریخ اسلامی و سنت صحیح و آیات ولایت و حقایق وحی و احادیث معتبر.

و بدون پاسداری معارف سنت نبوی و بدون رعایت حقوق پیامبر و آل او و بدون ملاحظه حدود علم حدیث.

و بدون توجه به مصالح امت، و مسائل دنیای اسلام و حق برادری شیعه و بدون اهمیت دادن به بهره برداری وسیع استعمار از چنین تألیفی کتاب خویش را نوشت و با وسایل موجود نشر داد و چه بسا عوامل فرصت طلب نیز در نشر کتاب کمک کردند.

کتاب (تحفه) بدینگونه انتشار یافت و باعث تشتت جبهه اسلامی هند شد، و در دل

ص: 792

برادران مسلمان، نسبت به یکدیگر کینه و تفرقه پدید آورد و صفای مسجد و محراب، شکوه رمضان و عاشورا را کدر ساخت، و طنین با حشمت بانک «اللهاکبر»، و وحدت جهت قبله را - که دل دشمن را آب می کرد و جان یهود و نصاری استعمارگران را میگداخت دستخوش نابسامانی و تزلزل ساخت، سپس برخی دیگر از جانهای تاریک و ایادی شرّ، به گونه ای دیگر به نشر و تکثیر کتاب پرداختند. در سال 1227 هجری شخصی به نام غلام محمّد بن محییالدین اسلمی، در شهر مدارس هندوستان کتاب تحفه را از فارسی به عربی ترجمه کرد.

مجاهد اکبر مرحوم میرحامد حسین قدس سره که به گفتار علامه امینی قدس سره: خداوند به دست این سیّد پاک و بزرگوار حجت را تمام کرد و راه راست حق را آشکار ساخت وی کتاب عظیم «عبارات الانوار» را تألیف کرد و با تصنیف این کتاب شریف منتهی بر جهان تشیع بلکه بر تمام عالم اسلام نهاد.

و چنانکه نویسنده محترم کتاب (میرحامد حسین) آقای محمّد رضا حکیمی می گوید:

پس از انتشار کتاب «عبارات الانوار» در این سوی و آن سوی، عالمان و ادیبان به تأیید جبهه حق پرداختند و مقاله ها و قصاید بسیاری درباره این کتاب و این مؤلف نوشتند و سرودند و تا آنجا به این وظیفه توجه کردند که پس از درگذشت میرحامد حسین نیز این ستایش نامه ها و چکامه ها نوشته و سروده به هند فرستاده می شد به دست فرزندان ادیب و عالم می رسید.

چون این نوشته ها - که خود نیز حق است و سند حق و تأیید حق فراوان گشت یکی از ادیبان و مؤلفان صفحات هند، آنها را در کتابی گرد آورد و سواطع الانوار فی تقریضات عبارات الانوار نامید. (1)

کتابخانه ناصریه

از آثار ارزنده مرحوم میرحامد حسین قدس سره کتابخانه کم نظیری است که در

ص: 793

1- مقدمه کتاب عبارات، جلد حدیث الغدیر، تحقیق غلامرضا مولانا البروجردی، ج 1، ص 53.

لکهنو به نام کتابخانه ناصریه مشهور است. این کتابخانه اگر چه از نظر کمیت که تقریباً به سی هزار بالغ است نظیرش بسیار است و لیکن از نظر کیفیت (چنانچه نویسنده ناچیز در سفری که در سال 1403 هجری قمری در ماه ذی الحجة الحرام برای تحقیق کتاب شریف عبقات الانوار به لکهنو خود دیدم) بسیار مهم است به حدی که از مفاخر جهان تشیع به شمار رفته. (1)

در فقه و علوم دین مهارت دارد

از عشق علی بوده که عزت دارد

با هر لغتی در "عبقات الانوار"

منت به سر تمام امت دارد

صالح براتی

دست نوشته شاعر

میر حامد حسین فرزانه

بود علامه شمس این خانه

عبقاتش شکست خدعه که بود

کار عبدالعزیز بیگانه

تحفه آورد از ره تزویر

تا کند راه شیعه ویرانه

لیک علامه حیلہ خنثی کرد

با کلامی سترگ و جانانه

گلشن حق از او مصفا شد

شمع دین را چو بود پروانه

گفت «والا» درود حق بر او

او که حق گفت مرد و مردانه

سید علی مهدوی (والا)

دست نوشته شاعر

انوار ولایت

اخلاص تراویده ز حُسن حسناتش

انوار ولایت شده پیدا ز صفاتش

علامه دهر است چه گویم به مدیحش

لال است زبان پای بیان در جانش

از جوهر نوری که چکید از قلم او

اثبات شده حق علی در عبقاش

ص: 794

1- عبقات الانوار فی امامه الائمه الاطهار، حدیث الغدیر، ص 78.

از کوشش او باغ ولایت شده سرسبز
بر شیعه رسیده است تمام ثمراتش
هرگز عجیبی نیست که در راه ولایت
فیضی که امینی ببرد از برکاتش
زنده تر از او نیست، کسی که بهره عشق
از ساقی کوثر برسد آب حیاتش
باید بنویسند که اندیشهورانند
آئینه حیران شده صبر و ثباتش
بر مصحف تاریخ نوشتند «وفایی»
شد توشهی فردای قیامت خدماتش
سیدهاشم وفائی
دست نوشته شاعر

سید هند

میر حامد حسین لکنهوی
مرد میدان رزم علم و جهاد
عمر خود در پژوهش و تحقیق
صرف کرد و ندای حق سر داد
که: علی ولی حق باشد
نه که آن سه خلیفه‌ی شیاد
از حدیث "طیر مشوی" گفت

و نوشت از تواتر اسناد

که علی منزلت چو هارون داشت

به محمد و سیدالاولاد

میرحامد حسین علامه

علم شیعه را به دوش نهاد

وز ولایت نوشت و معنایش

و کتابی عظیم کرد ایجاد

از روایات متقن الاسناد

از طرقهای بیش و پرتعداد

کرد "احقاق حق" چو "نورالله"

کرد ابطال مسلك اضداد

داد پاسخ به "دهلوی" محکم

داد سقف "سقیفه" را بر باد

شبهات مخالفان را وی

میزدودی ز ریشه و بنیاد

مرد نستوه عرصهی تألیف

فحل فرزانهای، رشید و راد

که نوشت و نوشت روز و شب

فارغ از عیش و اهل و از اولاد

بی توجه به زینت دنیا

سخت مشغول زاد معاد

پاکمردی نجیب و آزاده

سیّد هند و هاشمی اجداد

هم اصیل و شریف و دانشور

و سخی و کریم بود و جواد

درس حکمت به طالبان علوم

درس غیرت به شیعیان میداد

در نسب فاطمی؛ بسی نامی

از بهین دودمان و نسل و نژاد

که کتابی نوشت بیمانند

مستدل؛ در مجلدات زیاد

همچو "الفین" و همچنان "شافی"

اثری پر ثمر و عالی مفاد

کرد از برکهی "حدیث غدیر"

باغ و بستان معرفت آباد

قلماش پر فصاحت و شیوا

فکر او روشن و خوش استعداد

پر ز تحقیق و بس عمیق و دقیق

متنی روشن و نافذ و نقاد

ترجمان کتاب او: "نفحات"

"عبارات" اش: نیاز هر استاد

مرزبان حریم اهل البیت

سخناش منطقی و قول سداد
از ولایت دفاع کرد و نوشت
از امامت بگفت تا جان داد
این ثنایش: بسی مرا توفیق
مدحتاش مر مرا سعادت باد
یادگاری بماند این بیتام
در دل و ذهن مردم آزاد:
تا که نام علی است جاویدان
میر حامد حسین، بادا یاد
روح زهرا ز وی بسی خشنود
جان طاها از او بسا دلشاد
باد محشور و همدم عمار
نیز سلمان و بوذر و مقداد
گفت حامد رضا که در جنت
روح حامد حسین بادا شاد
حامد معاونیان
دست نوشته شاعر

قاضی نورالله تستری مرعشی مؤلف کتابهای معروف «احقاق الحق» و «مجالس المؤمنین» است. در سال 956 ه.ق به دنیا آمد و در سال 1019 شهید شد. تاریخ شهادتش در این عبارت فارسی تضمین شده است: سید نورالله شهید شد.

مشعل دین بود و دریای دانش، پرچمدار تشیع بود و شمشیر آخته و زبان شیوایش، مبلغ توانا و دلیری که خدا برای رهبری و ارشاد خلق برانگیخته بود و چندان به جهاد پیگیر و سرسختانه اش ادامه داد تا جان در راهش بباخت و خورش سرزمین هند را گلگون ساخت. او در آن خطه به جنبشی دامنه دار دست زد و به برقراری نظم و احکام اسلام همت گماشت و جهل سیاهی را که مردم آن سامان را آورده بود بزود و نور معرفت پراکند تا از غفلت و گمراهی بدر آمدند و چهره حقیقی اسلام را در مبادی و شیوهی تشیع بدیدند. شاید وی از نخستین مبلغان بزرگی باشد که در هند به نشر و توضیح تشیع و عشق پاک به خاندان رسالت برخاسته‌اند.

وی از علمای عظیم‌الشان دوره صفوی به شمار می‌آید و معاصر شیخ بهایی است. در «تستر» شاگرد مولی عبدالوحید تستری بوده است. از آثار گرانبهایش همین قدر توان فهمید که دریای علمی بوده است و نابغهای زبردست در تمام رشته های علمی.

احقاق الحق که باعث قتلش شد کتاب بزرگی است که گوهر دانایی و خرد و هوش از آن میجوشد و بر میریزد. ردی را که قاضی فضل بن روزبهان بر علامه حلی در کتاب «نهج الحق و کشف الصدق» نوشته به باد حمله انتقاد گرفته است و با بیانی

وی حدود صد جلد تألیف دارد.

وی در عهد شهریاری اکبر شاه به هند رفت و فضل و کاردانی او اکبرشاه را به شگفت آورد تا مقام قضاوت را به وی پیشنهاد نموده او را قاضی القضاة کشور ساخت. سید نورالله آن مقام بلند را بدین شرط پذیرفت که در کار قضاات بنا بر اجتهاد خویش رای دهد و عمل نماید منتهی از دایره‌ی مذاهب چهارگانه سنت بیرون نرود. البته او جز طبق استنباط و اجتهاد خویش رای نمیداد؛ زیرا به مسدود بودن باب اجتهاد عقیده نداشت و خود از بزرگترین مجتهدان و دارای استعداد و استنباط و صاحب رأی بود، فقط برای این که در آن شرایط و محیط اختلافی و تشتتی پیش نیاید و ظواهر امور حفظ شود رضایت داد تا در محدوده مذاهب چهارگانه عمل نماید، ولی در عمل به رأی خویش که آن را با آنچه در یکی از مذاهب چهارگانه مییافت تطابق میداد. بدین ترتیب کارش استوار گشت و جریان قضاوتش برقرار بود تا آن شهریاری درگذشت و پسرش جهانگیر شاه به مقام پدر نشست. بدخواهان بنای سخنچینی و گزارشات مغرضانه گذاشتند تا موقعیت سید را نزد شاه تازه بلرزانند، و گفتند او به یک مذهب پایبند نمیماند. جواب داد که وی این ناپایبندی به یک مذهب و عمل کردن در حدود چهار مذهب را آن روز که منصب قضا را عهده‌دار گشته شرط کرده است و این دلیل تشیع بدون وی نتواند شد.

بداندیشان حیل‌های ترتیب دادند تا شیعه بودنش را ثابت نموده حکم قتلش را از شاه بگیرند. پس کسی را نزدش به شاگردی فرستادند تا راز وی را کشف و برملا نماید. شاگرد تا مدتی به کارش ادامه داد و ملازم وی بود تا پی برد کتابی به نام «مجالس المؤمنین» دارد، پس آن را با اصرار از وی بگرفت و نسخهای از رویش برداشت و به همدستانش نمود تا به شاه گزارش کردند.

هر روز گزارشی به شاه میدادند تا وجهه او را خراب کنند و سرانجام شاه را بر او به

ص: 798

خشم آوردند و به دروغ و افترا چنان نمودند که مستوجب حد است و باید ضربهای چند تازیانه بخورد.

شاه به آنها اجازه داد تا تعداد معینی بر و تازیانه بزنند. علمای زشتکار بر او چندان تازیانه زدند که شهید گشت در راه تشیع، و به راه فضیلت در «اکبر آباد» از شهرهای معتبر هند.

نیز آورده‌اند که آن بدخواهان کینه‌ورز او را در راه عریان ساخته با چوبهای شاخهدار چندان زدند تا گوشتهای تش پاره‌پاره گشت و خونس بریخت و به نیایش و جدش پیامبر امین صلی الله علیه و آله پیوست.

گلگون بدن مزارش در اکبر آباد هند از زیارتگاه‌های معروف است که بدان تبرک می‌جویند و در سالهای اخیر تجدید بنا شده است. (1)

در کتاب گروه رستگاران یا فرقه ناجیه از سلطان‌الواعظین شیرازی چنین آمده است که:

آنجناب را برهنه نمودند آن قدر تازیانه بر بدنش زدند تا به درجه رفیع شهادت نائل آمد و به روایتی سرش را هم از بدن جدا نمودند.

در بالای قبرش که از سنگ مرمر بود ماده تاریخ شهادت او را چنین نوشته بود:

ظالمی اطفاء نورالله کرد

قره‌العین نبی را سر برید

1019 =

قاضی نورالله کتاب «احقاق الحق» را در صدد دفاع حق مرحوم علامه حلّی، بلکه تمام جامعه شیعیان برآمد و کتاب احقاق الحق را در غایت اتقان و اعتبار مستدلاً در مدت هفت ماه تصنیف و در رد قاضی روزبهان عنود و لجوج متعصب منتشر ساخت. (2)

ص: 799

1- . شهیدان راه فضیلت، ص 289291؛ گروه رستگاران یا فرقه ناجیه، ج 1، ص 45.

2- . گروه رستگاران یا فرقه ناجیه، ص 787 786.

قاضی نورالله شوشتری

در فکر اطاعت از ولی بودی و بس

عالم به علوم منزلی بودی و بس

هرچند تقیه کرده بودی آن را

تو مرتکب عشق علی بودی و بس

صالح براتی

دست نوشته شاعر

ص: 800

سید عبدالحسین شرفالدین به سال 1290 ه.ق در شهر کاظمین به دنیا آمد. پدر و مادرش هر دو از سادات بزرگوار و «آل اشرفالدین» بودند. نسب شریف سید با 31 واسطه به ابراهیم، فرزند امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام می رسد. (1)

علامه یکی از بزرگان شیعه است که در تمام عمر به پژوهش و تحقیق هدفدار در زمینه ولایت و امامت پرداخت. از ثمرات و کوششهای مخلصانه و الهی او، نوشته های او است که در سراسر عالم مانند آفتاب درخشان پرتو افکنی میکنند، همچنان که اشخاصی فراوان تنها با تمسک به کتاب «المراجعات» آن بزرگوار دیدگان بصیرت خویش را میگشودند و مستبصر گشتند. کتابهای دیگر این بزرگوار نیز همینگونه است.

آثار علامه شرفالدین

علامه، تألیفات ارزشمندی در موضوعات مختلف علمی داشته است.

الف: تألیفات چاپ شده و موجود:

- 1) فصول المهمه فی تألیف الامه؛ 2) المراجعات؛ 3) النص و الاجتهاد؛ 4) اجوبه مسائل جارالله؛ 5) ابهریره و احادیث ساختگی او؛
- 6) مسائل فقهیه؛ 7) فلسفه الميثاق و الولایته؛ در تفسیر آیات ولایت است. 8) مؤلفو الشیعه فی صدر الاسلام، این کتاب به اولین

ص: 801

نوشته های مکتب اهل بیت از هنگام شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله تا زمان امام هادی علیه السلام اشاره کرده است. (9) مقالات مجله‌ی العرفان. (مقالات و نامه های متعدد علامه که در این مجله چاپ شده است) (10) الكلمة الغراء فی تفصیل الزهرا سلام الله علیها.

(ب) کتابهای مفقود شده: مهمترین تألیفات علامه شرف الدین که در زمینهی ولایت و امامت در حادثه آتشسوزی کتابخانه ایشان به دست فرانسویها نابود شد عبارتند از:

(1) النصوص الجلیه فی الامامة ؛ (2) المجالس الفاخره ؛ (3) سبیل المؤمنین.

حدود 18 کتاب در این آتشسوزی از بین رفته است.

خدمات اجتماعی و مسافرتها

احداث حسینیه ؛ تأسیس مسجد ؛ تأسیس و پایهگذاری دبستان، دبیرستان و دانشگاه

مرحوم سید همزمان با خدمات اجتماعی خود که آینده شیعه را حفظ می کرد دست به فعالیتهایی زد که موجودیت شیعه را حفظ نماید. این فعالیت سید با مشکلاتی مواجه شد که او را متواری ساخت و خانه او را آتش زدند و کتابهای او را سوزاندند.

جرعه ای از زلال غدیر

18 ماه ذی الحجه 1355 هجری قمری روز امامت الهی امیر مؤمنان علی علیه السلام فرا می رسید و شرفالدین مهمان شهر امامت و ولایت، نجف اشرف بود. عالمان و اندیشمندان و ادیبان در بزرگداشت شرفالدین که بزرگ پاسدار امامت و تشیع در زمانش بود، هر کس به فراخور استعداد و امکانش دست به کاری میزد. انجمن ادبی نجف، فرصت را غنیمت شمرد و کنگره‌ی ادبی عظیمی را برگزار کرد در این کنگره، از شرفالدین و دیگر بزرگان علم و ادب و فضل نجف دعوت شد. شاعران مسلمان به مناسبت عید غدیر - به عنوان روز امامت علی علیه السلام و در تجلیل از شرفالدین به عنوان حامی تشیع علوی اشعاری را که سروده بودند، خواندند، و در قصاید غراء و بلند خود، ضمن یاد کردِ خاطره تاریخی غدیر و مدح حضرت امام علی علیه السلام، از خدمات و آثار علمی و اصلاحی و عمرانی شرفالدین در جهت حفظ و گسترش فرهنگ پربار تشیع و اتحاد امت اسلامی، تقدیر کردند. (1)

ص: 802

1- النص والاجتهاد، ص 37؛ حیاة الامام شرف الدین، ص 109، شرف الدین چاووش وحدت، ص 150 151.

مرحوم سیّد پس از یک عمر زحمت و کوشش در راه حفظ دین و استقلال ملت جبل عامل (لبنان) و به یادگار گذاشتن مؤسسات دینی و فرهنگی در 8 جمادی الثانی سال 1377 هجری قمری در مرکز فعالیت خود دیده از جهان فرو بست و به رحمت ایزدی پیوست. مرحوم سیّد را طبق وصیت خود در روز 10 جمادی الثانی در حرم مطهر مولی علی علیه السلام در نجف اشرف به خاک سپردند.

بیهوده نبوده شرف الدین شده‌ای

بر درد جهان شیعه تسکین شده‌ای

از عشق علی بوده بدون شک که

بین علمای دین تو تحسین شده‌ای

صالح براتی

دست نوشته شاعر

عَلّامه‌ی عاملی زعیمی است تمام

سیّد شرف الدین شرف علم کلام

کوشید تمام عمر در راه حسین

او عبد حسین بوده در سیرت و نام

سیّد علی مهدوی (والا)

دست نوشته شاعر

آیت الله حاج شیخ علی اکبر نهاوندی در سال 1278 ه. ق. در شهرستان نهاوند دیده به جهان گشود. او کودکی را در دامن خانواده‌های مذهبی پشت سر گذاشت

آیت الله العظمی مرعشی نجفی قدس سرّه در مورد آیت الله نهاوندی چنین فرموده است:

او مهارت ویژه‌ای در علم حدیث و مقدمات آن مانند علم رجال و علم درایه داشت. وی فقیهی اصولی و متکلمی مفسر بود. ایشان همدرس پدرم، علامه

آیت الله سید شمسالدین محمود حسینی مرعشی نجفی (متوفای 1338 ه. ق.) بود، و در درس بسیاری از بزرگان شرکت می کرد. (1)

بازگشت به ایران

شیخ علیاکبر نهاوندی در اواخر ماه ذیقعده سال 1317 ه. ق، به سبب مریضی، به ایران بازگشت و یک ماه و نیم در تبریز ماند، سپس به نهاوند رفت و تا نیمه ماه ذیحجه سال 1322 ه. ق، در آن جا ماند؛ سپس در ابتدای محرم سال 1323 ه. ق، به تهران رفت و 6 سال در تهران اقامت کرد. او در سال 1328 ه. ق، به مشهد رفت. وی در مسجد گوهرشاد نماز میخواند و هر شب، بعد از نماز منبر میرفت.

سخنان ایشان تأثیر به‌سزایی بر مردم می‌گذاشت. او بیشتر عمرش را به نگارش کتاب سپری نمود.

ص: 804

میرزا حبیب‌الله رشتی؛ آیتالله شیخ ملا علی نهاوندی (مؤسس

نهاوندی)؛ سید ابوالقاسم اشکوری، نویسنده کتاب جواهر العقول؛ آخوند خراسانی، نویسنده کتاب کفایة الاصول؛ حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی؛ شیخ محمد حسن مامقانی؛ سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، نویسنده کتاب العروة الوثقی و ده ها اثر ارزنده دیگر: او از بزرگترین مراجع و علمای زمان خود بود؛ شریعت اصفهانی (شیخ الشریعه)؛ شیخ محمد طه نجف؛ حاج میرزا حسین نوری.

مشایخ روایی آیت الله نهاوندی

میرزا حبیب الله رشتی؛ شیخ الشریعه اصفهانی؛ سید ابوالقاسم اشکوری؛ سید

حسین کوهکمری؛ سید مرتضی کشمیری؛ حاج میرزا حسین نوری.

راویان حدیث از حاج شیخ علی اکبر نهاوندی

سید شهابالدین مرعشینیجفی؛ شیخ محمدشرف رازی؛ شیخ محمدعلی اردوبادی؛ سید علینقی فیض الاسلام.

آثار

البنیان الرفیع (اخلاق ربیعی)؛ جنة العالیة و جعبه الغالیة؛ جنتان مدهامتان؛ راحة الروح یا کشتی نجات؛ خزینة الجواهر فی زینة المنابر؛ گلزار اکبری و لا-لهزار منبری؛ انوار المواهب؛ العبقری الحسان فی تواریخ صاحب الزمان (عج)؛ جواهر الکلمات (جواهر الزواهر فی شوارد النوار)؛ وسیلة النجاة و عناوین الجمععات فی شرح دعاء السمات؛ انهار النوائب فی اسرار المصائب؛ حاشیه فرائد الاصول علی المبحث البراءة؛ رساله الحقیقه و المجاز؛ وسائل العبید الی مراحل التوحید؛ رشحه الندی فی مسأله البداء؛ صلاة المسافر (تقریر درس شیخ محمد طه نجف)؛ طور سینا در شرح حدیث کساء؛ الفتح المبین فی ترجمه الشیخ علی الحزین؛ الفوائد الکوفیه فی ردّ الصوفیه؛ کشف التطیه عن وجوه التسمیه؛ لمعات الانوار فی حلّ مشکلات الآیات و الاخبار؛ مفرح القلوب و مفرّج الكرب؛ الموارث (تقریر درس سید محمد کاظم طباطبایی

یزدی)؛ النفحات العنبریه فی البیانات المنبریّه؛ الید البیضاء فی مناقب الامیر و الزهرا علیهما السلام؛ الیاقوت

الاحمر فی من رأی الحجة المنتظر (عج)؛ سبع المثانی، در مناقب حسن اول تا حسن الثانی (پیشوایان دهگانه)؛ العسل المصنّفی فی نکت اخبار مناقب المصطفی؛ الکواکب الدرّی فی نکت اخبار مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام. (1)

وفات

نوزدهم ربیعالثانی سال 1369 هجری قمری آیت الله شیخ علی اکبر نهایندی در سن 91 سالگی چشم از جهان فرو بست و پیکر مطهرش در دار السعادة در جوار مرقد مطهر امام رضا (علیه السلام) در نزدیکی قبر شیخ مرتضی آشتیانی طرف پایین پای مبارک حضرت رضا (علیه السلام) به خاک سپرده شد.

آقای مروّج که از سراینندگان مادّهتاریخ در مشهد بود، در

تاریخ رحلت ایشان سرودهاوند:

آمده اندوه و سرافکند و پی تاریخ گفت:

شد نهایندی مقیم اندر در سلطان توس

برخی از کرامات این عالم مجاهد و عارف بالله اشاره می شود:

دفاع از حقوق اهل کتاب

یکی از کلیمیان نهایندی نقل کرده است: «چندین سال پیش عدهای از متعصبین ناآگاه قصد بر هم زدن یکی از مراسم مذهبی ما را داشتند، وقتی این حمله در حال شکلگیری بود، چاره‌های جز این ندیدیم که جریان را به اطلاع مرحوم شیخ علی اکبر نهایندی برسانیم، وی پس از اطلاع، سراسیمه خود را به محل رساندند و بعد از دعوت همگان به آرامش، سخنرانی گیرایی در مورد مقام حضرت موسی (علیه السلام) و نحوه برخورد با اقلیتها و سند برگزاری این مراسم مذهبی ایراد کرد، کلیمیان چنان تحت تأثیر کلمات و وسعت اطلاعات او قرار گرفتند که اشک از دیدگان‌شان جاری شد. برخی گفتند: گویا موسی (علیه السلام) زنده شده

ص: 806

است و احکام مان را به ما تعلیم می دهد» (1).

راز نامگذاری شبستان نهاوندی

نقل شده است: روزی حاج شیخ علیاکبر نهاوندی با جمعیت بسیاری در یکی از شبستانهای مسجد گوهرشاد مشغول اقامه نماز جماعت بود، بعد از اتمام نماز ظهر، شیخ علیاکبر مکان نماز را تغییر می دهد و به شبستان دیگری می رود و جماعت نمازگزار هم به دنبال وی به شبستان دیگر می روند، بعد از لحظاتی، در کمال ناباوری، شبستان قبلی به واسطه زلزله فرو می ریزد و همه مردم نمازگزار را در بُهت و حیرت فرو میبرد و از آن به بعد، این شبستان به شبستان نهاوندی معروف میشود. (2)

جاودانه مردانی، از اهالی ایمان

کسب علم دین کردند، بسته با خدا پیمان

در طریق حقیقی، رهروی شود سلمان

منزلش شود تقوی، همتش دهد سامان

کز بهشت آگاهی سبب معرفت چید

سر به آسمان ساید، با فرشته بنشیند

عالمان صاحبدل، محرمان اسرارند

حکمت و فقاہت را، حافظ و نگهدارند

در طریق اهل البیت، ره چنانچه بسپارند

کاروان ایمان را دیدگان بیدارند

آن همه بزرگانند، نعمت خداوندی

زان میان یکی افضل، مرد حق، نهاوندی

ص: 807

1- . افلاکیان خاکشین، ص 109؛ مجله حوزه، شماره 43 44، یادنامه سیامین سالگرد درگذشت آیت الله العظمی بروجردی.

2- . شرححال علامه آیتالله شیخ علیاکبر نهاوندی، ص 26

نیکی نیاکان بود، رتبه‌ی مقام او
آیت هدایت داشت، حد اتمام او
درس و بحث و استدلال، منطق و کلام او
در مواهب آثار، جلوه‌گر دوام او
از فضایل عترت، کرده نکته‌ها تقریر
از حقایق آثار، از معارف تفسیر

عبری او دارد، عطر مهدی زهرا
گوهری گرانتقیمت، با کرامتی والا
آن کلیم معنی داشت، در قلم ید بیضا
از مناقب زهرا، از مناقب مولا
با بهار ایمان بود، صد چمن گل و نسرين
عالمانه آثاری، شد به دست او تدوین

روزگار غیبت را بس نگاهبانند
در قلمرو توحید، جاودانه سلطانند
تا ظهور آن موعود، رهنمای ایمانند
خادمان دین هر چند، مثل قدر، پنهانند
جز خدا چه کس داند: اجر این همه آثار
نوح کشتی علمانند، ناخدا و سکاندار

ص: 808

مرحبا نهانندی، شیخ فاضل و آگاه
مرحبا اساتیدش، با فضیلت و دلخواه
با جهاد علمی کرد، دست دشمنان کوتاه
با توسلاتش داشت، ره به سوی آل الله
شکر حق که میتابد، این فروغ تابنده
تا حکومت موعود، زنده است و پاینده
جعفر رسول زاده (آشفته کاشانی)

دست نوشته شاعر

ص: 809

سید محمد اشرفی شیرازی معروف به سلطان الواعظین فرزند سیدعلی اکبر از روسا و بزرگان سادات شهر شیراز اندیشمند، خطیب و از علمای شیعه قرن چهاردهم بود که در ذی‌قعدة 1314 قمری مطابق با فروردین یا اردیبهشت 1276 شمسی در تهران متولد شد.

سلطان الواعظین از سوی مراجع و علمای حوزه از جمله عبدالکریم حائری یزدی، عبدالله مامقانی، آقا ضیاءالدین عراقی، سید ابوالقاسم طباطبائی غروی و سید شهاب الدین مرعشی نجفی اجازه روایت حدیث و کتب روایی را داشت. تصویر متن این اجازهنامه ها در پایان کتاب شبهای پیشاور به چاپ رسیده است.

سید محمد برای تکمیل علم خویش به کشورهای عراق، سوریه، فلسطین، اردن، مصر، پاکستان و هندوستان سفر نمود. او در این سفرها با گروه های بسیاری از یهودیان، مسیحیان، برهمنیان و مسلمانان اهل سنت و... به بحث و مناظره در مسائل دینی و مذهبی پرداخت. نتیجه این سفرها به آثاری از او انجامید که صد مقاله سلطانی در رد بر یهود و نصارا و نیز گروه رستگاران یا فرقه ناجیه در دو جلد از آن جمله اند.

کتاب چاپ نشده سلطان الواعظین

عقاید سلطانی: در یک جلد؛ سرادقات سلطانی: در صفات و علائم مؤمنین، در 4 جلد؛ فضایح الصوفیه: در حالات و منشأهای پیدایش اهل تصوف؛ مجموعه سلطانی: به صورت کشکول در 12 جلد؛ توحید سلطانی: در معرفت الهی و صفات ثبوتیه و سلبيه، در 2 جلد؛ معراجیه: در بیان دلایل عقلی و نقلی بر اثبات معراج

جسمانی؛ راهنمای اهل توحید: در صفات و شرایط نبوت و راهنمایان توحید، در 2 جلد؛ المآل البینه: در اثبات وجود امام زمان؛ راه سعادت: در تشریح ساختار معنوی انسان (اخلاق و صفات حمی ده) در 2 جلد؛ حکمت الهی: حدیث، در دو جلد؛ اثبات الحجّه: در شرایط و صفات امامت و حالات امامان شیعه، در 2 جلد

وفات

سلطان الواعظین در ده سال پایانی عمر به دلیل بیماری قلبی از منبر منع و خانه نشین شد، تا این که در 17 شعبان 1391 قمری برابر با 16 مهر 1350 در تهران در سن 74 سالگی درگذشت. پیکرش به قم منتقل شد و در مقبره ابو حسین قم به خاک سپرده شد. (1)

در سیره سید محمد اشرفی شیرازی مشهور به سلطان الواعظین

گویا ابوذر با کلامش آمده باز

سید محمد اشرفی از شهر شیراز

حب علی و آل یار و یاورش بود

او را که با حق و حقیقت گشته دمساز

چون ذوالفقار حیدری تیغ کلامش

در رزم با افکار باطل کرده اعجاز

شب های پیشاورکه از ظلمت رهایی است

از او به جا مانده است همچون بال پرواز

والا مقامی بود با عشق ولایت

سلطان وعاظ آن شهیر نکته پرداز

سید علی مهدوی (والا)

دست نوشته شاعر

هم عالم و هم کامل و هم نامآور

سلطان سخن و موعظه بین بشر

در مورد او همین فقط کافی بود:

سرفصل جراید است در "پیشاور"

صالح براتی

دست نوشته شاعر

ص: 811

1- . منبع: سایت ویکی پدیا، ویکی فقه و ویکی شیعه

آیت الله شیخ عبدالحسین فرزند شیخ احمد امینی تبریزی نجفی، از مفاخر علمای امامیه در قرن چهاردهم و نگارنده کتاب گرانسنگ «الغدیر فی الکتاب السنه والادب» میباشد که در سال 1320 ه.ق در شهر تبریز دیده به جهان گشود و در خانواده علم و دانش رشد کرد.

او شوق وافر برای تحصیل و پیگیری مباحث علمی داشت، مباحث علمی را موشکافی می کرد، و در رسیدن به حقایق علمی تحمل و صبر و حوصله زیادی داشت؛ از این رو تمام کتابهای علمی موجود در کتابخانه های نجف را که مرتبط با هدف او بود مطالعه کرد و برای جستجوی علمی و گردآوری معلومات و استتساخ برخی کتابها به شهرهای دیگر عراق نظیر کربلا، بغداد، کاظمین و سامرا و کشورهای نظیر ایران، هند، سوریه و ترکیه مسافرت کرد.

در زندگی چیزی برایش لذت بخشتر از مطالعه نبود و در این راه از بزرگترین لذتها می گذشت، ساعتها پی در پی مطالعه می کرد بدون این که به وقت غذا و نوع و کیفیت آن توجهی داشته باشد، و غذای روزانه خود را نمیخورد مگر پس از این که اهل بیت او به انتظارش بر سر سفره غذا نشسته بودند و بارها او را برای خوردن غذا صدا میزدند.

او هیچگاه به نقل کسی از کتابهای خطی گذشتگان اعتماد نمی کرد، بلکه بر خود لازم میدانست که آن مصادر و منابع را به دست آورده و شخصاً مطالعه کند تا بهانههای باقی نماند.

سرانجام پس از عمری تلاش و مجاهدت، در اثر بیماری طولانی و لا علاج و تحمل رنج فراوان در تهران پیش از ظهر روز جمعه 28 ربیع الثانی سال 1390 ه.ق مصادف با 12 تیرماه 1349 ه.ش دیده از جهان فرو بست و آخرین کلماتش فقراتی از این دعا بود: «اللهم هذه سكرات الموت قد حلت، فاقبل الی بوجهک الکریم، واعنی علی نفسی بما تعین به الصالحین

پس از چند روز پیکر مطهرش به نجف اشرف منتقل شد و در جوار کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام که خود مؤسس آن بود در بقعهای که به دستور او چند ماه پیش از وفاتش ساخته شده بود، به خاک سپرده شد. (1)

آخرین آرزوی علامه امینی قدس سرّه

فرزند علامه امینی قدس سرّه مرحوم جناب حجت الاسلام دکتر محمد هادی امینی میفرمود:

در روزهای آخرین عمر پدرم، از ایشان سؤال کردند که: شما چه آرزویی به دل دارید؟

ایشان در جواب گفتند: من فقط یک آرزو در دنیا دارم و آن این که خدا به من یک عمر طولانی بدهد و من در این عمر از همه کنار گرفته و در گوشه بیابانی چادری بزنم و آنجا ساکن شوم و تا آخر عمرم بر مظلومیت علی علیه السلام گریه کنم. (2)

عنايت امير مؤمنان عليه السلام به كتاب الغدير

فرزند علامه می گوید:

وقتی خواستم بعد از رحلت مرحوم علامه در سال 1390 ه.ق از نجف به ایران بیایم، رفتم خدمت آیت الله سیّد محمد تقی بحرالعلوم که از نوه های مرحوم علامه بحرالعلوم قدس سرّه بود، وقتی چشمش به من افتاد شروع کرد به گریه کردن.

گفتم: به چه خاطر گریه میکنید؟

فرمودند: بعد از این که مرحوم پدرت رحلت کرد با خود فکر کردم که امام علی علیه السلام چگونه از زحمات علامه تشکر می کند! تا این که یک شب در خواب دیدم که قیامت بر پا شده است، مردم در صحرای محشر هستند. رفتم طرف حوض کوثر دیدم که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کنار حوض ایستاده اند و محبین خودش را با کاسه های بلوری که پر از آب زلال است سیراب میکنند، مدتی به این کیفیت گذشت. یک وقت

ص: 813

1- داستان غدیر خم، ص 35.

2- علامه امینی، جرعه نوش غدیر، ص 124؛ قدح نوش غدیر، ص 71.

صدایی از بین مردم بلند شد، گفتم: چه خبر شده است؟

گفتند: علامه امینی به حوض کوثر و به محضر علی علیه السلام مشرف میشوند، من منتظر بودم که امام چگونه با علامه برخورد میکنند. دیدم امام کاسه را زمین گذاشت و دو دست مبارکش را از حوض پر کرد و آب را به صورت علامه پاشید و علامه را با دستان مبارکش سیراب نمود و سپس حضرت فرمود:

«بَيَّضَ اللَّهُ وَجْهَكَ لَقَدْ بَيَّضْتَ وَجُوهَنَا»

خدا رویت را سفید کند که تو صورت ما را سفید کردی.

در این هنگام فهمیدم مقام علامه در نزد امیرالمؤمنین علیه السلام به خاطر کتاب الغدير چقدر است. (1)

با احترام به قلم توانا، بیان روشن و زبان محکم صاحب کتاب الغدير که واژه واژه و سطر سطر حقیقت محض را فریاد کشید و این شعر کمترین تأثیری است از مطالعه این سند حقانیت امیرالمؤمنین علیه السلام .

علامه امینی

نشست یک دو سه خطی مرا نصیحت کرد

مرا چو دوست به راه درست دعوت کرد

خطوط چهره او گرد درد داشت ولی

به خاطر دل ساختم چه نرم، صحبت کرد

«سیاه کرده شب شبهه روزگار تو را»

زبان گشود و ز رسم زمان شکایت کرد

ص: 814

1- قدح نوش غدیر، ص 5557.

زبان گشود، زبانی چو اشک دیده، روان
روان، حقیقت یک رود را روایت کرد
بیان روشن و فریاد محکمش آن شب
برایم از افق دید او حکایت کرد
هم او که پنجرهی آفتاب را وا کرد
که نور در دل تاریک من اقامت کرد
همان امیر مدارا همان امیر مرام
همان امیر که بر نفس خود حکومت کرد
که میشناخت امیری که از امارت خود
فقط به وصله پیراهنی قناعت کرد
لباس خوف و خطر را جز او که میپوشید
شبی که از شب آن شهر، ماه هجرت کرد
میان معرکه، ایمان تیز شمشیرش
دمی، مجسمهی کفر را دو قسمت کرد
چقدر زیستنی ساده را ستایش کرد
چقدر حیل و ترفند را مذمت کرد
نگاه کرد به دنیا به دیده ی موری
که لانه ساختن او را دچار زحمت کرد
زمین چگونه نبالد به خود زمانی که
شکوه دست خدا در زمین زراعت کرد
و کاش... من بودم جای دست آن بیلی

که پینه پینه آن دست را زیارت کرد

ص: 815

ستاره بارترین صبح خلقت دنیا
چه شد که با شب تنهای چاه خلوت کرد
مداد باطل تاریخ هم پشیمان است
از این که در حق این طایفه خیانت کرد
از این که پنجهی آتش به نور سیلی زد
از این که چوبه ی در نیز هتک حرمت کرد
بنای آخرتش را ولی خراب نکرد
علی که پشت به دنیای مست قدرت کرد
نبرد دست به شمشیر اختلاف، علی
که خون تازهی اسلام را ضمانت کرد
که دیده است که با ضرب و زور سازش کرد
که گفته است که با دست کفر بیعت کرد؟
در آن تلاطم طوفان فتنه و تردید
ستون صبر، چنان کوه استقامت کرد
برای این که ببندد دهان تفرقه را
امام، حنجره اش را فدای وحدت کرد
کتاب زندگیش را ورق ورق خواندم
خیال خستگیام را چقدر راحت کرد
شبیبه شک شده بودم کلاف سر درگم
شبی چراغ کتابی مرا هدایت کرد

دست نوشته شاعر

ص: 816

اشکهای الغدیری

این محبت آسمانی است یا زمینی است؟

این کشش فقط خیالی است یا یقینی است؟

این که میکشد مرا بهسوی تو چه جذبه‌های است؟

حالو روز عاشقان چگونه اینچنینی است

تا دل شکفته زیر پای زائر تو را

بوسه میزنم که موسم ستاره‌چینی است

کاش تا ولی به پای زائر تو می شدم

تا نوازشم کنی که اوج نازنینی است

از نجف پیاده سوی کربلا روان شدن

مثل اشکهای الغدیری امینی است

کربلا چه قرن‌ها بر او گذشته و هنوز

از معلمان مهربان درس دینی است!

از کلاس عقل تا کلاس آخر جنون

سطری از کتاب *إن قَطَعْتُمُوا يَمِينِي* است

عشق عشق عشق عشق عشق عشق عشق عشق

این صدای پای زائران اربعینی است

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

سؤال بيجواب. (از علامه امینی در رابطه با اثبات حقانیت حضرت علی علیه السلام)

تعدادی از علمای عامه علامه امینی را دعوت میکنند. علامه به این شرط در مجلس آنان شرکت می کند که بحثی پیش نیاید. تا این که بنا می شود هر کدام

ص: 817

حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بخوانند، نوبت علامه که می شود حدیث: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیه» را میخواند و استدلال می کند که همه آن عالمان سرافکنده میشوند.

صاحب کنزالمعانی الغدیر

آیتاله امینی آن کبیر

جمع قومی از سران عالمان

خواستند از او که گردد میهمان

تا که شاید حضرتش اغوا کنند

مشکل خود با حضورش وا کنند

آن سران بودند جزو ناصبین

لیک عالم در علوم و تیزبین

گفت آیم لیک دور از درسها

تا شود شب طی به دور از بحثها

جمع گفتا حیف از این مجلس بود

باید از آن علم ما افزون شود

آنچه باشد گفتهی آل رسول

شیعه و سنی نماید آن قبول

آن شود مطرح که باشد مستدل

جملگی همدل بر آن قول و عمل

هریک از آنها حدیثی را بخواند

اسب نطق خویش را هرسو براند

جمع حاضر غرق در اندیشه شد

تا که نوبت بر فقیه شیعه شد

شیخ این جا گفته‌های پر مغز خواند

از پیمبر یک حدیثی نغز خواند

خواند "من مات ولم يعرف امام..."

آن روایت خواند تا ختم کلام

گر شود یک مسلمی جان باخته

تا امام خویش را نشناخته

چون سفیهان جان به جانان بسپرد

داوری او را مسلمان ننگرد

بعد تأیید تمام حاضران

از جمیع داوران و ناظران

گفت عالم هست اینجا یک سؤال

جمع گفتا ما نبوشیم آن مقال

شیخ گفتا : حضرت خیرالنسا

فاطمه دخت نبی بدر الدجی

او امام وقت خود را میشناخت؟

یا زبانم لال عمر آنگونه باخت؟

جمع را ناگه سکوتی مرگبار

گشت شامل زان سؤال استوار

چون مشخص بود بر آنان؛ علی

بوده زهرا را امام و هم ولی

از خجالت آن دهانها بسته شد
جان آنها زین درایت خسته شد
این که باشد هرکه را فصلا لخطاب
گشت بر آنان سؤالی بیجواب
یک به یک رفتند و ناپیدا شدند
در جهالت‌های خود ابقا شدند
گشت علامه امینی سرفراز
منفعل گشتند آن قوم حجاز
گفت (والا) از نبوغ ریشه‌ها
تا فشانند نوراز آن اندیشه‌ها
سیّدعلی مهدوی (والا)
دست نوشته شاعر

ای آیت حق نور هدی علامه
کانون وفایی به ولا علامه
تألیف کتاب الغدیرت گردید
اسباب سُرور اولیا علامه
سیّدعلی مهدوی (والا)
دست نوشته شاعر

تو بنده‌ی ناب حق تعالی بودی

با عشق علی غرق تجلی بودی

از فیض نگاه غرق نور حیدر

علامه ای و امین مولا بودی

سید هاشم وفایی

دست نوشته شاعر

ناگفته نماند چند تن از شاعران بزرگ همانند شهریار تبریزی، امیر فیروزکوهی، قاسم رسا، حسام و ... در تکریم علامه امینی سروده هایی دارند که این حقیر در کتاب پیمانهای از غدیر انتشارات حرّ سال 1380 شمسی چاپ و منتشر نمودهام. (علیرضا مهرپرور)

ص: 819

عالم جامع، و استاد عظیم الشان، و مدافع حریم ولایت، مرحوم آیت الله آقای حاج سید احمد فقیه امامی، در تاریخ 17 ربیع الاول 1352 قمری برابر با 1312 شمسی، همزمان با سالروز میلاد مبارک خاتم الأنبیاء و امام صادق علیهما السلام، در خاندانی اهل علم و فضیلت پا به عرصه وجود گذاشت. مرحوم آیت الله امامی شخصیتی جامع علم و عمل و اخلاق بودند، و در سنگرهای تدریس و تألیف و خطابه و محراب، آثاری برجسته در راه حفظ و حراست از دین و مکتب اهل البیت، از خود به جای گذاشتند، و برای حوزه علمیه و شهر تاریخی و مذهبی و باولایت اصفهان، افتخاری بزرگ به شمار میآیند.

مرحوم آیت الله امامی، در مدرسه نیمآور و مسجد سهراب نیمآور و مسجد بابا محمد دعلی سقا (معروف به مسجد امامی) و...، تدریس مینمودند، و در زمینه های فقه و اصول و حکمت و تفسیر و حدیث (شرح بحار الأنوار و نهج البلاغه و...) و درایه و اخلاق، جمع زیادی از فضلاء و طلاب حوزه علمیه را بهره مند مینمودند. (1)

در این جا به فهرستی از آثار قلمی و تألیفات آن بزرگمرد اشاره مینماییم:

تقریرات درس فقه مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی،

ص: 820

تقریرات درس فقه (مکاسب محرّمه و بیع)، مرحوم آیت الله العظمی خمینی، تقریرات درس اصول مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج آقا روحالله موسوی خمینی (مباحث الفاظ و مبحث قطع و ظن و اصول علمیه)، تقریرات درس اصول مرحوم آیت الله آقای سید محمد محقق (داماد)، تقریرات درس اصول حضرت آیت الله آقای سلطانی، تفسیر سوره حمد و سوره بقره، دو جلد عربی، تفسیر سوره آل عمران (عربی)، تفسیر سوره نساء تا آیه 133، روش رهبران انقلابی ما، اقتصاد، به صورت سوال و جواب، چرا جمهوری اسلامی؟، قرآن و تعهدات واقعی انسان، انسان از دیدگاه قرآن، نکته هایی از روایات راجع به (فاطمه زهرا علیها السلام)، نظرات علمی و دینی و سیاسی و اجتماعی علمیّ علیه السلام در نهج البلاغه، رسالهای در شرح خطبه فدکیه حضرت زهرا علیها السلام (ناتمام)، عقائد اصیل شیعه یا اسلام واقعی، جنگ در نظام کامل و حیاتبخش اسلامی، تفسیر سوره یوسف (ناتمام)، تحفه الفقیه (درباره امام زمان علیه السلام) اخلاق در قرآن، ردّ بر افکار دکتر شریعتی، سؤالها و پاسخها، رسالهای در وجود رابط، رسالهای در فن خطابه، مبارزه و راه آن در قرآن، سفرنامه سوره در سال 1351 شمسی، بررسی وضع جغرافیائی و اقتصادی و دینی و سیاسی کشورهای اسلامی، رسالهای در پدیده حیات، انقلاب در پرتو وحی، رسالهای درباره جاسوسی، شناخت خط انقلابی حضرت مهدی علیه السلام، فرازهایی از دعاهای صحیفه سجادیه، تشبیهات و تمثیلات قرآن (ناتمام)، رسالهای در ردّ افکار کمونیستی، سؤالها و پاسخهای جلسات مؤسسه دینی و علمی احمدیه در سال 1358 قمری، رسالهای درباره رساله الحقوق امام سجاد علیه السلام، رسالهای درباره تمایلات متضاد، رسالهای درباره معراج جسمانی، رسالهای درباره توارت و انجیل، رسالهای در بیع، حج و کعبه، روحانیت و تبلیغ اسلام، شرح نامه امام علیه السلام به مالک اشتر، پیروزی مظلومهای تاریخ 4 جلد، نمونههای از راهنمائیهای امیرالمؤمنین علیه السلام، انقلابهای اسلامی، شناخت راه های زندگی، خدمات ائمه اطهار علیهم السلام، قیامت، انسان از دیدگاه قرآن، پیامدهای انقلاب، فرهنگ استعماری و فرهنگ اسلامی، چگونه باید زیست، عوامل انحراف در جامعه و راه مستقیم،

انقلاب ارزشها = تضادها (بحثی دربارهٔ روایت 14 از باب عقل و جهل کافی)، تفسیر جزء آخر قرآن، شیطان در خانهٔ ما، مبارزهٔ مکتب تشیع با انحرافات، اخلاق در جنگ، بازگشت به اسلام تنها راه مبارزه با استعمار، چگونه باید با فساد مبارزه کرد؟ چه کنیم که به رشد واقعی برسیم؟ (سنت تغییر)، ولایت و امامت از دیدگاه قرآن، وظائف مردم در زمان غیبت، شیعه تنها گروه نجات یافته، معاد، قواعد و فوائد درایه و رجال، فرهنگ واژه های علمی، اجتهاد و تقلید، فهرست کتابهای خطی کتابخانه الزهرا، شرح دعا عرفه. (1)

تأسیس کتابخانه الزهرا، با شصت هزار جلد کتاب از نفیس ترین کتب خطی و چاپی در سال 1400 هجری قمری از خدمات ارزشمند این عالم ربانی است.

رحلت این عالم عامل در تاریخ دهم جمادی الثانی 1414 قمری در اصفهان اتفاق افتاد. در تشیع این معلم علمی و عملی اخلاق، انبوه جمعیت از اقصا نقاط کشور شرکت کردند به طوری که صدا و سیمای مرکز اصفهان اعلام کرد بعد از تشیع مرحوم امام خمینی پرجمعیتترین تشیع بوده است.

مزار آن بزرگوار در امامزاده ابوالعباس علیه السلام خوراسگان میباشد.

شرح حال جامع، و نسبتاً مفصل آن بزرگمرد را، آیت الله می رسید حجت موحد ابطحی حفظه الله، در کتاب مستقلی به عنوان (یادواره مرحوم آیه الله فقیه امامی) در دوست صفحه همراه با تصاویر زیبا و رنگی به زیور طبع آراستهند.

امامی، آنکه دلش مهد علم و حکمت بود

سمی احمد و، از دودهٔ ولایت بود

سلیل فاطمه و، پاسدار حرمت او

مدافع علی و، خاندان عصمت بود

ص: 822

1- . برگرفته از کتاب یادواره آیت الله فقیه امامی، به قلم: آیت الله میر سیدحجت موحد ابطحی حفظه الله، ص 2723.

فقیه و عادل و، ملجای عالم و عامی
بزرگ مدرسه دانش و درایت بود
به احتجاج، بیانش به خصم دین غالب
زبان او به دهان، ذوالفقار امت بود
به شهر بود، ز حسن عمل، محل وثوق
به خلق، شیوه او اسوه بود و حجت بود
ز قول و فعل و عمل، بُد معلم اخلاق
ز زهد و حلم، و ورع، آیت و کرامت بود
اگر چه بود در او مجتمع، بزرگیها
فروتیش همانا که، بی نهایت بود
زدرس و بحث و افاضه، وجود ذی جودش
برای شهر صفاهان، بهار رحمت بود
تمام عمر به ارشاد خلق، طی فرمود
چراغ روشن گلدسته هدایت بود
دریغ و درد، که شد دست ما از او کوتاه
هزار حیف، که فیضش عجب غنیمت بود
ندای ارجعی، از حق شنید، زد لیبیک
که بر رضای خدایش، به جان رضایت بود
هزار و سیصد و هفتاد و دو، به آذر ماه
برفت و، رفتش از بهر ما مصیبت بود
جلس شاه ولایت شود، به خلد برین

که از صمیم دل او عاشق ولایت بود

ص: 823

دروود و رحمت حق بر روان او (صاعد)

که عالمی همه تن، ذی وجود و همّت بود

محمد علیّ صاعد اصفهانی

یادواره آیت الله فقیه امامی، ص 182-183

امام مسجد ما

می فشارد گلوی ما را بغض

چه کنم، داغ هجر سنگین است

در غم آن کبوتر معراج

سفره سرخ سینه، رنگین است

گر زحالم، نشانه میخواهی

سخت همچون غروب، دلگیرم

اشک چشم مرا، مشاهده کن

هست در عمق درد، تفسیرم

بعد از او، ای فلک چسان سازیم؟

با غم بیکسیّ و، تنهایی

زین میان، تا قرار دلها رفت

نیست در سینه ها، شکیبایی

شد زفقدان آن عزیز زمان

چاک از عاشقان، گریبانها

انتظار عبور او دارند

کوچه ها، خانه ها، خیابانها

آنکه با کوچه ها صمیمی بود

رخت از شهر ما کنون برست

در غم آن انیس آینه ها

گرد غربت به چهره ها بنشست

کی شود از غمش دگر خاموش

شیون سوگوارِ کوچه ما

یاد آن روزها بخیر، که او

می گذشت از کنار کوچه ما

ص: 824

ای امامی، امام مسجد ما
بی تو محراب را، غبار گرفت
پر کشیدی از این جهان و کنون
رنگ غربت، بر این دیار گرفت

شهر ما مثل کوفه شد تنها
بیعلی کوفه جای ماندن نیست
بهر ما، در کتابخانه تو
بی تو شوق کتاب خواندن نیست

با غروب تو ای ستاره صبح
واژه بامداد، بیمعناست
در غمت ای سلاله زهرا
چشمهامان زگریه خون پالاست

چه کسی بی تو نغمه پردازست
بر سر منبر تو قرآن را
چه کسی بی تو، ای محب خدا
می کند وصف، شاه مردان را

محمد قدسی

دلت کتیبۀ خورشید روزگاران است
نوای گرم تو، در آیه های قرآنست
تو از دیار کدامین سلیل، آمده ای؟
که در نگاه تو، دریای نور جوشانست
کلام حق تو، در قحطسالی فریاد
طنین صاعقه و، انفجار طوفانست
خداست شاهد حرقم، که ماه های صیام
تمام بحث تو، راهی بسوی ایمانست
جهان، ز منبر پر شور تو، بهوش آمد
ولیک، دشمن دین از شما، گریزانست

کلام معجزه بار تو، در غبار قرون
طلیعه‌ایست که اسطور هساز ایمانست
به روز دفن تو، باران مهر میبارد(1)
بهار خرّم اندیشهات گلافشانست
برای فیض، شتابان، زآسمان آیند
فرشتگان، که پر و بالشان، زبارانست
چنانکه خون زمان، در رگ زمین، جاریست
همیشه نام تو جاوید، بین یارانست
برای جسم شریف، کفن فرستاده
ذخیره‌ای که زنسل همه امامانست(2)
عجب عنایت و لطفی خدا بتو دارد
تو (صادقی) و بصدق، گواه خوبانست
چراغ دانش و فضل تو، عالم دلسوز
به چلچراغ سعادت، همیشه تابانست
بقای عمر برادر و یادگار ترا
محبّ تو، ز خداوندگار، خواهانست
محمد (عباسعلی) صادقی

یادواره آیت الله فقیه امامی، ص 181-180

1- . اشاره است به بارش باران در روز تشییع جنازه مرحوم آیت الله امامی قدس سرّه.

2- . اشاره است، به فرستادن آیت الله العظمی آقای گلپایگانی، کفنی را برای مرحوم آیت الله امامی قدس سرّه یک ماه قبل از ارتحال آن بزرگمرد علم و عمل و اخلاق.

عالم فقیه و مجتهد خبیر، آیت الله آقای حاج سید حسن فقیه امامی قدس سره در تاریخ اول صفر المظفر 1354 ه.ق برابر با سال 1313 شمسی در خاندانی علمی و محله مذهبی در جوار امام زاده عظیم الشان ابوالحسن زین العابدین علی، معروف به «امام زاده درب امام» پا به عرصه گیتی گذاشتند.

پس از به پایان رساندن تحصیلات ابتدایی در مدرسه برادران قدسی، به سن 16 سالگی در حدود 1370 قمری قدم به حوزه علمیه اصفهان گذاشت.

ابتدا در محضر پدر بزرگوار خود دروس مقدماتی حوزه را آغاز نمود؛ سپس نزد شاگرد عالم و فاضل پدرش مرحوم حاج سید محمد حسین اخباری علم آموخت.

از محضر مرحوم حاج سید ابوالحسن درچه ای، آیت الله میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی، حاج آقا یحیی فقیه ایمانی، آیت الله حاج شیخ عباسعلی ادیب، آیت الله حاج شیخ محمد حسین فقیه⁽¹⁾،

سید محمد هاشمی، آیت الله حاج شیخ محمد حسن نجف آبادی، آیت الله حاج سید مرتضی موحد ابطحی، آیت الله حاج شیخ مجدالدین نجفی، آیت الله حاج شیخ احمد فیاض، آیت الله شیخ علی قدیری معروف به «کفرانی»، آیت الله حاج شیخ علی مشکوه سدهی، آیت الله سید علی اصغر برزانی، آیت الله حاج آقا سید حسین خادمی استفاده برد.

علاوه بر این تابستانها که مرجع و فقیه اصولی مرحوم آیت الله العظمی حاج سید علی موسوی بهبهانی به اصفهان میآمدند، در درس «خارج فقه و اصول» ایشان

ص: 827

1- ایشان پدر مرحوم حضرت آیت الله شیخ علی اکبر فقیه قدس سره میباشد.

حضرت آیت الله امامی (قدس سره) پس از تکمیل تحصیلات، به تدریس دروس مختلف در زمینه های ادبیات عرب، فقه، اصول، تفسیر، عقائد، اخلاق، درایه و رجال، پرداختند که گاهی به هفت درس در روز می رسید.

معظم له به امر تدریس اهتمام خاصی داشتند، و شاگردان بسیاری را تربیت کرده اند که هر یک از علماء و فضلا به شمار آمده و مشغول تبلیغ و ترویج دین مبین میباشند.

حضرت آیت الله فقیه امامی قدس سره از تعدادی از علما اجازه روایت احادیث اهل بیت علیهم السلام را دریافت کرده اند که عبارتند از: حضرت آیت الله العظمی حاج سید شهاب الدین مرعشی نجفی قدس سره؛ آیت الله العظمی حاج سید محمد علی موحد ابطحی قدس سره؛ آیت الله حاج سید ضیاء الدین علامه؛ آیت الله حاج سید محمد موحد ابطحی قدس سره؛ آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی (حفظه الله)؛ آیت الله العظمی حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی (رحمه الله علیه)؛ آیت الله حاج سید محمد علی روضاتی (دام ظلّه)؛ آیت الله العظمی حاج سید حسن طباطبایی قمی (رحمه الله علیه)؛ آیت الله العظمی حاج سید محمد حسینی شیرازی (رحمه الله علیه)؛ آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی روحانی (حفظه الله).

تالیفات

حضرت آیت الله فقیه امامی قدس سره را باید از زمره دانشمندانی دانست که در امر تألیف و تصنیف بسیار موفق بودند و آثار علمی و تحقیق بسیاری به رشته تحریر در آوردند، که در اینجا به تعدادی از آنها اشاره میکنیم:

الف: تالیفات چاپ شده:

پاسخ به شبهاتی پیرامون خمس (2 جلد)؛ نقش عقل در احکام الهی؛ آیا فهم قرآن آسان است؟!؛ صراط مستقیم؛ فتنه ها از کجا آغاز می شود؟!؛ مباحثی پیرامون بهائیت.

ب: تألیفات چاپ نشده:

رساله ای در موضوع امامت؛ تنظیم العروة (به شکل آموزشی)؛ شرح زندگانی و خاطراتی از علماء معاصر؛ رسالهای در فلسفه حج؛ تقریرات درس هیئت مرحوم مجدالعلماء نجفی؛ ایدئولوژی اسلامی؛ تفسیر سوره یوسف.

معظم له علاوه بر تألیف، اقدام به چاپ و نشر متون کهن علمی شیعه نموده، که می توان در این موارد اشاره کرد:

مطالع الانوار (6 جلد) تألیف عالم عظیم الشان مرحوم حجت الاسلام حاج سید محمد باقر شفتی؛ الرسائل الرجالیه (1 جلد)، تألیف عالم عظیم الشان مرحوم حجت الاسلام حاج سید محمد باقر شفتی؛ فلسفه احکام (2 جلد)، تألیف مرحوم ملا احمد اهتمام؛ اللؤلؤة الغالیة فی اسرار الشهادة (1 جلد)، تألیف مرحوم آیت الله سید ابوطالب حسینی قائینی؛ ترجمه منهج الرشاد، تألیف مرحوم علامه شیخ جعفر نجفی (کاشف الغطاء)؛ جامع الشواهد، تألیف مرحوم مولی محمد باقر شریف؛ یادگاری از خطبای پیشین، تألیف مرحوم حجت الاسلام والمسلمین میر محمد حسین امامی العریضی (معروف به قوام المحدثین).

خدمات اجتماعی و فرهنگی

از قسمتهای جالب در زندگی این بزرگمرد، مبارزات مستمری است که با فرقه های گمراه و مفسد از قبیل بهاییها، کمونیستها، التقاطیها و وهابیها و مسلکهای داخلی و خارجی داشتهاند و با بحثهای گسترده و مناظرات مستدل در رسوا نمودن و محکوم کردن آنها نقش بسیار مؤثری ایفا کرده اند.

همچنین معظم له در تأسیس و احیاء و تجدید بنا بسیاری از مدارس علمیة اصفهان اقدام کرده اند و بدین وسیله خدمتی بزرگ به حوزه علمیة و رشد و بالندگی آن نمودهاند.

از دیگر خدمات شایسته وی می توان به این موارد اشاره نمود:

ساخت و تهیه مسکن برای طلاب علوم دینی؛ همکاری مداوم و گسترده با مؤسسه های دینی و انجمنهای خیریه، مانند: انجمن خیریه حضرت ابوالفضل

ص: 829

علیه السلام (ویژه پیوند کلیه)، سازمان آموزشی ابابصیر، انجمن مددکاری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، صندوق قرص الحسنه اباصالح المهدي عجل الله تعالی فرج الشریف، رادیولوژی و آزمایشگاه مهدیه و... .

در یک کلام معظم له عالمی با عمل، استادی دلسوز، تربیت کنندهای مدبر بودند که با استفاد از علم و عمل و تقوی و مکارم اخلاقی نقش بسیار مهمی در رشد و توسعه حوزه علمیه اصفهان و تعلیم و تربیت طلاب، و تبلیغ و ترویج دین و دفاع از حریم مکتب ولایت و امامت ایفا نمودند. (1)

شیعه را خاموش شد دیگر چراغ انجمن

تیره شد تنها نه چشم انجمن، چشم وطن

اهل علم و معرفت را عالم آزاده رفت

اصفهان را ابر رحمت رفت از بر وای من

عالم علم اصول و فقه و توحید کمال

نور چشم اهل دین عبد خدای ذوالمنن

مظهر حُسن و جمال و علم و تقوا و ادب

رو حسن، خلقش حسن، نامش حسن

دوستان را ارتحال این فقیه اهل بیت

رفت روح عزّت و ایمان و آزادی ز تن

گشته دار العلم در فقدان او بزم عزا

اصفهان گردیده در هجران او بیت الحزن

بر فراز دوش اهل اصفهانش دیده اند

در حقیقت بر روی بال ملک بود این بدن

ص: 830

کاش جای پیکر نورانی آن جان پاک
پیکر رنجور ما پوشیده می شد از کفن
هر طرف رو کرد بر اهل فضیلت نور داد
هر کجا بگشود لب افشانند گوهر از دهان
پیکر نورانی او در کفن پیچیده شد
جسم جدّش زیر سم اسب از جور و فتن
در کنار قتلگه انگشت جدّش را برید
تا برد انگشتر او را به غارت اهرمن
خیز ای سید حسن از بهر جدّت گریه کن
گریه کن بر غربت جدّت چو شمع انجمن
در غم شخصی که عمری سوخت از بهر حسین
شیعه چون پروانه گردیده است کارش سوختن
غلامرضا سازگار میثم
مرزبان امامت و ولایت، ص 73-74

ای سرا پا مهربانی و وفا
ای وجودت وقف آل مصطفی
ای فقیه عالم اهل عمل
ای صبوری شما ضرب المثل
در مقام علم تو داد سخن
خود گواهی ده نباشد کار من

ای ز اخلاقت همه غرق عجب

اوستاد درس اخلاق و ادب

شاهد این گفته من مردمند

مردمی که از غمت سر در گمند

دوست و دشمن همه حیران تو

در وداع رفتنت گریان تو

عمر خود را صرف قرآن کرده‌ای

جان خود را ظرف جانان کرده‌ای

ای مرام تو مرام اهل بیت

ظاهر و باطن غلام اهل بیت

ص: 831

بر مرامت پایداری کردهای

هم چو کوهی استواری کردهای

تو دفاع از خطّ زهرا کردهای

مشت خصم مرتضی واکردهای

مانده در یاد همه رفتار تو

حکمت پنهان در گفتار تو

مانده از تو بهر یاران یادگار

حوزه هایی با شرف چون ذوالفقار

خیریه ها حوزه ها مدیون تو

هر حسینی تا ابد ممنون تو

راه تو راه امیرالمؤمنین

راه زهرا راه ختم المرسلین

راهتان را ارج والا می نهیم

بالیقین این ره ادامه می دهیم

الوداع ای مهربان مثل پدر

از چه اینگونه توفتی بیخبر

خسته و رنجور فرزندان تو

مات و حیرانند شاگردان تو

علی پاکدامن روضه خوان

مرزبان امامت و ولایت، ص 75-77

قرآن کریم.

1. 1001 نکته از ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

2. الاحتجاج، طبرسی، احمد بن علی، محقق مصحح: خراسان، محمدباقر، نشر مرتضی، مشهد، چاپ اول، 1403 ق.

3. اذان و اقامه در اسلام، خسروی، موسی ناشر: ستاد اقامه نماز، چاپ دوم، بهار 1380.

4. امالی، ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، ناشر: کتابچی، تهران، چاپ ششم، 1376 ش.

5. اوصاف امیرالمؤمنین علیه السلام، سعیدی، احمد انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، 1388.

6. اهمیّت اذان و اقامه، مرعشی، آیه الله سید اسماعیل مترجم: محمد محمدی اشتهاردی، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ سوم، بهار 1380.

7. بشارة المصطفی لشعبة المرتضی، طبری آملی، عمادالدین ابی جعفر محمد بن ابی القاسم، ناشر: المكتبة الحیدریه، نجف، چاپ دوم، 1383 ق.

8. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، صفار، محمد بن حسن، محقق مصحح: کوجه باغی، محسن بن عباسعلی، ناشر: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، چاپ دوم، 1404 ق.

9. تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، استرآبادی، علی، محقق مصحح: استاد ولی، حسین، ناشر: مؤسسه النشر الإسلامی، قم، چاپ اول، 1409 ق.

10. ترجمه تفسیر روای البرهان، بحرانی، سید هاشم مترجمان: ناظمیان رضا، گنجیان علی و خورشنا صادق، تهران، نشر کتاب صبح، 1389 ش.

11. تفسیر ولایی قرآن کریم در اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام از قرآن و سنت، ساکی، عبدالصمد، قم، نشر طوبای محبت، 1392 ش.

ص: 833

1. تفسیر القمی، قمی، علی بن ابراهیم، محقق مصحح: موسوی جزائری، طیب، ناشر: دار الکتب، قم، چاپ سوم، 1404 ق.
2. تقویم شیعه، بندانى نیشابوری، عبدالحسین، انتشارات دلیل ما، چاپ سوم، زمستان 1383.
3. تلخیص ترجمه‌ی کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، تألیف: علامه حسن بن یوسف بن مطهر حلی، تحقیق و تعلیق: درگاهی، حسین؛ مترجم: آذیر، حمیدرضا، انتشارات شمس الضحی، چاپ اول، پاییز 1383.
4. خصال، ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، محقق مصحح: غفاری، علیاکبر، ناشر: جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، 1362 ش.
5. دانشنامه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام، محمدی ری شهری، محمد، مؤسسه‌ی دارالحدیث، چاپ اول.
6. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، محقق مصحح: موسوی کرمانی، حسین و اشتهاوردی علیپناه، ناشر: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، قم، چاپ دوم، 1406 ق.
7. روضة الواعظین، فتال نیشابوری، محمد بن احمد، مترجم: مهدوی دامغانی، محمود، ناشر: نشر نی، تهران، چاپ اول، 1366 ش.
8. شواهد التنزیل، حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، محقق مصحح: محمودی، محمدباقر، ناشر: التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، تهران، چاپ اول، 1411 ق.
9. علل الشرائع، ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: کتابفروشی داوری، قم، چاپ اول، 1385 ش 1966 م.
10. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ابن بابویه، محمد بن علی، محقق مصحح: لاجوردی، مهدی، ناشر: نشر جهان، تهران، چاپ اول، 1378 ق.
11. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، محقق مصحح: رجائی، سید مهدی، ناشر: دار الکتب الإسلامی، قم، چاپ دوم، 1410 ق.
12. الغیبة للنعمانی، ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، محقق مصحح: غفاری، علیاکبر، نشر صدوق، تهران، چاپ اول، 1397 ق.

1. فیض العلام، قمی، عبّاس.
2. القطره، علامه سیّد احمد مستنبط، مترجم: محمّد حسین رحیمیان، نشر حاذق، چاپ چهارم، تابستان 1384.
3. الکافی، کلینی، محمّد بن یعقوب، محقق مصحّح: غفّاری علیاکبر و آخوندی، محمّد، ناشر: دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ چهارم، 1407 ق.
4. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، هلالی، سلیم بن قیس، محقق مصحّح: انصاری زنجانی خویینی، محمّد، ناشر: الهادی، قم، چاپ اول، 1405 ق.
5. کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، اربلی، علی بن عیسی، محقق مصحّح: رسولی محلاتی، سید هاشم، ناشر: بنی هاشمی، تبریز، چاپ اول، 1381 ق.
6. لسان العرب، ابن منظور محمّد بن مکرم، محقق مصحّح: میردامادی، جمالالدین، ناشر: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر، چاپ سوم، 1414 ق.
7. مستدرک الوسائل، نوری، حسین بن محمّد تقی، محقق مصحّح: مؤسّسة آل البيت؟ علیهم السلام، ناشر: مؤسّسة آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول، 1408 ق.
8. معانی الاخبار، ابن بابویه، محمّد بن علی، مترجم: محمّدی شاهرودی، عبدالعلی، ناشر: دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ دوم، 1377 ش.
9. مفاتیح الجنان، شیخ عبّاس قمی.
10. من لا یحضر الفقیه، ابن بابویه، محمّد بن علی، مترجم: غفّاری، علیاکبر غفّاری، محمّد جواد بلاغی، صدر، نشر صدوق، تهران، چاپ اول، 1367 ش.
11. مناقب آل اَیّطالِب علیهم السلام، ابن شهر آشوب مازندرانی، محمّد بن علی، ناشر: علامه، قم، چاپ اول، 1379 ق.
12. ندای ولایت، رفیعی، سیّد جعفر، نشر یاران قائم (عج)، چاپ اول، زمستان 1380 ش.
13. نهج الحق و کشف الصّدق، علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، ناشر: دار الکتب اللبنانی، بیروت، چاپ اول، 1982 م.
14. وسائل الشّیعه، شیخ حرّ عاملی، محمّد بن حسن، محقق مصحّح: مؤسّسة آل البيت علیهم السلام، ناشر: مؤسّسة آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول، 1409 ق.
15. تفسیر ولایة قرآن کریم، در اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، عبدالصمد ساکی، چاپ اول، 1392 ش.

کتاب منتشر شده به اهتمام علیرضا مهرپرور

1: خزان در بهاران؛ تقارن ماه محرم و صفر با نوروز باستانی، نظم

2: پیمانهای از غدیر؛ شامل 110 قصیده غدیره

3: غروب ماه حجاز؛ در مناقب حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها

4: جدۀ قبیله عصمت؛ در مناقب و مصائب حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها نظم و نثر

5: نوای بهشت؛ اشعار مخصوص عتبات عالیات عراق و سوریه

6: سوگواره سامرا؛ اشعار مربوط به هتک حرمت حرم امامین عسکریین علیهما السلام

7: غربت بقیع؛ تخریب حرم مطهر بقیع توسط فرقه ضالّه و هابیت، نثر و نظم

8: سرود روح القدس؛ مجموعه اشعار ولایی استاد محمد علی صاعد اصفهانی

9: و قبر بطوس؛ دعبل خزاعی، نثر و نظم

10: نوروز در محاق؛ تقارن ایام فاطمیه با نوروز، نظم و نثر

11: آینه غدیر؛ غدیر به روایت شیعه و سنی، نثر، مؤلف محمد علی صاعد اصفهانی

12: امام حسن علیه السلام در مصاف صلح؛ نثر و نظم

13: گل نغمه های عزاداری؛ ویژه دم بین راه عزاداران

14: خاطراتی آموزنده و ماندگار؛ خاطرات پنجاهساله از علما، شعرا، مداحان و بانیان مجالس

15: جرعه ای از سلسبیل ولایت؛ در فضائل امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام، نظم و نثر (کتاب حاضر)

و تعدادی جزوه به مناسبت های مختلف مانند: اربعین، ولادت حضرت رقیه سلام الله علیها و...

کتابهای فوق، در سایت قائمیه اصفهان (www.ghbook.ir) و سایت مؤسسه اهلالبیت علیهم السلام (www.ahlolbait.com) قابل
دانلود و مشاهده میباشد.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

